



ادوازدهم

پرسش های چهارگزینه ای

به خاطر اسکی چنل ها
ایڈیمو میزارم 🙌😊
@HGD_P

جلد دوم

کاظم غلام
بہروز حیدریکر
غزال موسوی
محسن اہویر



کتاب های موضوعی کنکور



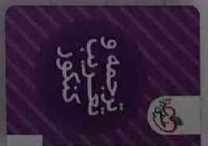
برای اینکه بتوانید موضوع چیده !!!



زیت گیاهی



هفت خان



دره قوچین



مشق

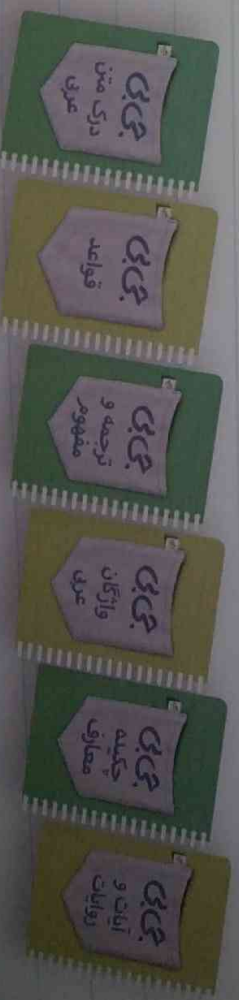


وکل های زبانی

درک متن عربی
درک معنی و ترجمه
آیات و روایات



کتاب های چوبی درس هات رو بزار تو جیب ت !!!



به نام خدا



جندیبنا

خیابان و نام پدیده آذری در سینه های چهار گزینای عربی جلیج - جلد دوم - تمام کتاب پرست های چهار گزینای عربی جلیج - جلد دوم -

دوازدهم - دکتر جدید

نشر - خلیج

نکته - جندیبنا، بهر دو - موسوی - عزال - آلهی - مصنف

مناقصات نشر تهران خلیج، ۱۳۹۷

مناقصات نشر تهران خلیج، ۱۳۹۷ - ۲۴ م - ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۱۲ - ۵۶۶ - ۶ - ۲۴۲۴۰۱

و هیئت فهرست نویسی، لیا

موسوی عربی - از موسی و شریعی (موسوی)

موسوی عربی - (اصول آفرینی (موسوی)

شماره کتابخانه ملی، ۵۲۴۰۱۴۰

گر نیست همکار جلد، سارا دلاوری

طراح گرافیک متن، سارا یوسفی

گر نیست همکار، مسعود علیزاده

هر دو نویسی، مریم حسن کشاج

مناقصه آرای، مهسا سادات موسوی

لیو گرانی و چاپخانه، هم پیمان

نوبت چاپ، بیست و ششم - ۹۷

نیرا، ۲۵۰۰۰ جلد

قیمت، ۲۵۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش، ۰۲۱ ۶۳۵۶۳

سندوق پستی، ۸۱۷۷ - ۱۴۱۵۵

SMS ۳۰۰۰۶۳۵۶۳

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است و هیچ شخص، مطبعی یا حقوقی حق چاپ و برداشت نسبی یا قسمتی از اثر را به صورت چاپ فوکه، هر دو و حق دست نویسی ندارد و متعلقین به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

راستی تا بادم رفته

اگر در مورد این کتاب سوال، پیشنهاد و یا انتقادی دارید خوشحال می شویم آن ها را به ما هم بگوید.

کتابم خلاصی	تقدیم به همه اساتید گرامی خودم
پروژه جندیبنا	تقدیم به طایفه ارجمند خلیجی توانم از این حرف ها
مصنف آفرینی	تقدیم به همسر م که سایه مهرش این سایه سار زندگیم است
عزال موسوی	تقدیم به جندیبنا

مقاله مؤلفان

وقتی می دانی خواننده یا مخاطب تو کسی است که قرار است پرتشک با مهندسی آینده حس جانی پیدا می کنی، همین که این کتاب می خواند او را در رسیدن به آرزویش کمک کند و پال پروازش باشد احساس خوبی در دریافت ایجاد می شود.

گروه ما هنگام نوشتن این کتاب، از این حس خوب کلی اثری می گرفت و با تمام توان و دانش سعی کرد کتاب را خوب و جویزتر بنویسد. احتمالاً تا الان به کتاب دوازدهم نگاه می انداخته باشید، باید بگوییم گول ظاهر و جفته کوچکی را تجربه کردیم که به عنوان یک انگیزه جویز برای این کتاب کم‌حجم نبود. در لایه‌ای جملاتش کلی نکته و سوال خواهد دید ما وقتی کتاب تست دوازدهم را می‌نوشتیم تلاش کردیم تمام این نکات را کشف کرد و به چشم و گوش شما تقدیم کنیم و یقین داریم یک‌هیک این نکات بالاجره در کنکور سطوح می‌شوند دید و یاد دارد تا سوخت و سوز ندارد.

سوالات کنکور چند سال اخیر نشان داده با کمی تلاش و داشتن یک کتاب خوب، می‌شود عربی را در کنکور بالا برد و حتی تراز به دست آورد. پس اصلاً کوتاه نیایند و جز به درصدهای بالای بالا فکر نکنید.

اما پیشنهاد ما برای حرفه‌ای‌تر شدن شما این است که هنگام شروع هر مبحث یا درس این کتاب به روش زیر عمل کنید.

1) اول لغت‌های آن درس را خوب بخوانید و سعی کنید معنی آن‌ها را خوب به خاطر بسپارید.

2) متن درس را در کتاب درسی خوانده و جملاتش را خودتان ترجمه کنید.

3) درس‌نامه کتاب تست را با دقت بخوانید و از کلمات صحیح جمله یا تکراری راحت عبور کنید.

4) حالا به جان تست‌ها بپیچید و سعی کنید تک‌تک آن‌ها را خوب یاد بگیرید (نه این‌که فقط ترمیم تکنیک‌ها را بکنید).

5) حتماً پاسخ تشریحی هر تست را بخوانید و اگر نکته جدیدی یاد گرفتید آن را یادداشت کنید.

6) کنار هر تستی که فقط حل کردید یک علامت بزنید تا بعداً دوباره حل کنید.

در پایان به رسم آتب از دوستان و همکاران عزیز می‌گه ما را در نوشتن این کتاب همراهی کردند عزیزانه مدعوین:

- از جناب دکتر نصیری و مهندس سزیمیدانی که مدیریت کل را به خوبی بر عهده گرفتند.
- از سرکار خانم سیر جمغوری که با پیگیری‌های دقیق‌شان به کار ما نظم می‌دادند.
- از اساتید بزرگوار «مهدی پور، آروان، حسینی، حاج مولوی و حبیبی» که زحمت ویراستاری و بازخوانی کتاب را بر عهده داشتند و باعث شد اشتباهات ما کمتر به چشم شما بیفتد.
- از تمامی دوستان واحد تولید و تألیف که تلاش عظیمه‌ای داشتند تا کتاب در موعده مناسب به دست شما برسد.

با تقدیم کلی احترام و آرزوی خوب به شما

گروه مؤلفان

مقاله ناشر

تدارکات یک بازار عربی از یک تقابل به معنی وجود را به بسیاری زدن می‌آن که بیمار باشد، هر وقت تیم ملی فوتبالمون با یکی از تیم‌های کشور بازی تدارکاتی ساحل خلیج فارس بازی دارد و طبق معمول ما نیاز به کل‌زدن داریم، ازدهای تدارکات و وقت‌کشی رو زیاد می‌شنویم و حس می‌کنیم، این عربی در سه که اپنا توی فوتبال از ضداتکیک تدارکات و وقت‌کشی نتیجه گرفتن و رو اعصاب ما عربی رقصیدنا قبول داریم که کارشون خیلی زیست و بی‌کلاس ولی نمی‌دونیم چرا ما هم وقتی به درس عربی می‌رسیم شروع می‌کنیم به تدارکات و وقت‌کشی تا لای کتاب تست عربی رو باز می‌کنیم، بیرون دلمون درد می‌گیره، چشموون سیاهی می‌ره، سر گیجه می‌گیریم و ... انگار می‌خوانم انتقام فوتبال کشورهای عرب جاشینه خلیج فارس رو از کتاب عربی بگیریم، این احساس رو درک می‌کنم ولی این نوع تدارکات و وقت‌کشی کل به خودی‌ها اتفاقاً از زمین فوتبال نباید بیرون، عربی زبان همیشه به تنبویه که نگاهتون رو عوض کنید.

عربی یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل، مردم ۲۵ کشور جهان (ازبیک نیم میلیارد تن) به این زبان حرف می‌زنن، می‌نویسن، تجارت می‌کنن و ... تا از این ۲۵ کشور پنج گویشمون، اصلاً تو خورستان خودمون خیلی از هم‌وطنمون عرب‌زبانن، همه اینا به کنار؛ این‌که عربی می‌تونه سربوشت کنکور تون رو رقم بزنه شک دریده! پس بدون تدارکات و وقت‌کشی، عربی رو جدی‌تر و مفهومی‌تر از همیشه بخونید، مطمئنم که با این کتاب، عربی رو خیلی می‌فهمید و از جودش کیف می‌گیرید.

آقایان کلیم غلامی، بهروز حسینی، محسن آقایی، خانم غزال میوسوی و هم‌چنین خانم سلماه رحمانی از شما خیلی ممنونیم، مطمئنم که دماهی خبر دانی انوارا پشت سرفته اسبیه خانم میرحعفری، می‌دونم که این کتاب برات به چیز دیگه بود، چون بیشتر از بقیه کتابا براتش وقت گذاشتی و دل سوخته‌ای، و اما حسنه باشی.

از ویراستاری جنابان حسام حاج‌مولوی و محمدعلی جتانی سپاس گزارم، برای رسیدن این کتاب، خیلی آدمای دیگه به ویژه همکارای خرمون در واحد تولید و PMO تلاش کردن، دم مصطفی گرام.

شاد و موفق باشید.

فهرست

شماره صفحه

عنوان

درس

۷	الدِّينُ وَالتَّائِبُونَ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
۲۹	مَكَّةُ الْمُكَرَّمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ	الدَّرْسُ الثَّانِي
۵۱	الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ
۷۳	الْفَرْزْدَقُ	الدَّرْسُ الرَّابِعُ

پاسخنامه @HGD.P

۹۵	پاسخنامه تشریحی
۱۵۰	پاسخنامه کلیدی

الدَّيْنُ وَالتَّكْدِينُ

معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس

حروف مشبهة بالفعل

در درس‌ها و کتاب‌های قبلی عربی با حروف‌های مختلفی آشنا شدیم که هر کدام در ترجمه و مفهوم عبارت‌ها تأثیر ویژه‌ای داشتند؛ مثلاً:

۱- حروف جرّ

«عَنْ، إِلَى، عَلَى و...» ← این حروف بر سر اسم می‌آیند و آن را مجرور می‌کنند و هر کدام معنی و تأثیر خاص خود را دارند.

۲- حروف ناصبة

«أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَ، لِكَيْ، حَتَّى» ← این حروف همراه فعل مضارع به کار می‌روند و هم آن را منصوب می‌کنند و هم در معنای فعل تغییراتی به وجود می‌آورند.

۳- حروف جازمة

«إِنْ، لَا، لَمْ، لَ و...» ← این دسته از حروف هم همراه فعل مضارع می‌آیند و هم آن را مجزوم می‌کنند و هم تأثیرات مهمی در ترجمه فعل دارند.

نهی

تعریف: این حروف چون هر کدام در کلمه بعد از خود از لحاظ ظاهری و اعرابی تغییراتی را به وجود می‌آورند، حروف عامل نامیده می‌شوند.

تست عَيْن عبارة ليس فيها حرف عامل:

(۲) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُذًى﴾

(۱) ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمَ﴾

(۴) ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً﴾

(۳) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

پاسخ گزینه «۳» در این گزینه حرف «لَا» بر سر فعل «يَعْلَمُونَ» آمده، ولی «ن» از آخر فعل حذف نشده است، پس «لَا» از نوع نفی بوده و غیرعامل است. ضمناً دو حرف «و» و «هَلْ» هم عامل نیستند، اما در گزینه (۱) حرف «بِ» در گزینه (۲) حرف «أَنْ» و در گزینه (۴) حرف «لِ» (لِلَّذِينَ ← لِ + الدِّين) همگی عامل به حساب می‌آیند.

معرفی

در این درس با گروهی دیگر از حروف زبان عربی آشنا می‌شویم که کاربرد زیادی در جملات دارند و احتمالاً تا الان چندین بار آن‌ها را در جملات کتاب‌های درسی دیده‌اید. این حرف‌ها که حروف مشبهة بالفعل نامیده می‌شوند، عبارت‌اند از:

إِنَّ (همانا)، أَنْ (که)، كَأَنَّ (گویا، مثل این که)، لَكِنَّ (اما)، لَيْتَ (کاش)، لَعَلَّ (شاید که، باشد که، امید است که)

ویژگی اصلی

این حروف فقط همراه جمله اسمیه به کار می‌روند (یعنی با فعل‌ها همراه نمی‌شوند) و با آمدن آن‌ها مبتدا از حالت مرفوعی به حالت منصوبی تغییر می‌کند.

مثال • اللَّهُ عَلِيمٌ. (خداوند داناست.) ← إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ. (قطعاً خداوند داناست.)

مرفوع

منصوب

• السَّمَاءُ تبكي لنا. (آسمان برای ما گریه می‌کند.) ← كَأَنَّ السَّمَاءَ تبكي لنا. (گویا آسمان برای ما گریه می‌کند.)

مرفوع

منصوب

تست عَيْن الخطأ في استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

(۲) كَأَنَّكَ مَتَرْدَّةٌ فِي بَدَايَةِ عَمَلِكَ!

(۱) قَالَتِ الْأُمُّ: لَيْتَ يَرْجِعَ وَلَدِي قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ!

(۴) لَيْتَ فِي هَذَا الْمَسْتَشْفَى طَبِيباً حَاضِقاً!

(۳) إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ التَّعَمُّةِ عَلَى عَبْدِهِ!

پایه گزینۀ ۱: در این گزینۀ «لیث» که از حروف مشبّهة بالفعل است همراه فعل (یرجع) به کار رفته که صحیح نیست.
 بررسی سایر گزینہ‌ها:
 گزینۀ (۲): «کأن» به همراه ضمیر «لک» به کار رفته که کاملاً صحیح است.
 گزینۀ (۳): «إن» همراه «الله» آمده که هیچ اشکالی ندارد. ضمناً دقت کنید که حرف «أن» (آن یزئ) را جزء حروف مشبّهة بالفعل به حساب نیاورید.
 گزینۀ (۴): در این عبارت جملۀ اسمیہ‌ای داریم که خبر آن، مقدم شده است؛ یعنی «في هذا المستشفى» خبر مقدم و «طبيباً» مبتدأست و به کار بردن حروف مشبّهة بالفعل با این نوع جملات هیچ ایرادی ندارد.

نکات تکمیلی

حروف مشبّهة بالفعل هم جزء حروف عامل به حساب می‌آیند، چون در مبتدا تغییرات اعرابی به وجود می‌آورند.

نکته ۱: کم حرفاً عاملاً جاء في عبارة «إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص»
 (۱) واحد (۲) اثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة
پایه گزینۀ ۲: حروف عامل موجود در این آیه شریفه عبارت‌اند از: «إن» و «كأن» که از حروف مشبّهة بالفعل هستند و «في» که از حروف جرّ است.

حروف مشبّهة بالفعل را نمی‌توانیم به همراه ضمیرهای منفصل به کار ببریم و باید از ضمایر متصل استفاده کنیم.

@HGD-P

مثال: **لَيْسَ لَكُمْ تَتَفَكَّرُونَ** ← **لَيْتَكُمْ تَتَفَكَّرُونَ**
إِنَّا نحن مؤمنون بالله ← **إِنَّا** مؤمنون بالله

انواع «ان»

بر اساس قواعدی که تا حالا یاد گرفته‌اید، ۴ نوع «ان» را شناخته‌اید که باید بتوانیم آن‌ها را در جملات به درستی تشخیص بدهیم: «إن، أن، إِنْ، اُنْ» برای تشخیص آن‌ها باید طبق نکات زیر عمل کنیم:

- إِنْ** ← ابتدای جملۀ شرطیه می‌آید و فعل شرط و جواب آن را مجزوم می‌کند.
- أَنْ** ← همراه فعل مضارع می‌آید و آن را منصوب می‌کند.
- إِنْ** ← ابتدای جملۀ اسمیه می‌آید و حالت تأکیدی دارد.
- أَنْ** ← همراه جملۀ اسمیه به کار می‌رود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل می‌کند.
- نتیجۀ «ان» و «أَنْ»** همراه فعل می‌آیند، ولی «إِنْ و اُنْ» همراه فعل به کار نمی‌روند.

نکته ۱: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ «ان» فِي عِبَارَةِ «اعْلَمُوا اِنَّ الْقُرْآنَ قَدْ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَ يَرِيدُ اِنَّ يَخْرَجَكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ»
 (۱) اَنْ، اِنْ (۲) اِنْ، اُنْ (۳) اُنْ، اُنْ (۴) اِنْ، اِنْ
پایه گزینۀ ۳: «ان» اولی همراه اسم آمده و معنی حرف ربط دارد (بدانید که قرآن ...) پس باید «أَنْ» باشد. «أَنْ» دومی هم همراه فعل مضارع آمده و ناصبه است: «أَنْ»، «بدانید که قرآن بر شما نازل شده و می‌خواهد که شما را از تاریکی‌های کفر بیرون بیاورد».

لای نفی جنس

«هیچ درختی در باغ باقی نمانده است».

وقتی این جملات را می‌خوانیم یا می‌شنویم، احساس می‌کنیم که گوینده یا نویسنده با تمام وجودش قصد نفی موضوعی را دارد. وقتی با دقت بیشتر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که قسمت اصلی این مفهوم به وسیلۀ کلمۀ «هیچ» در ابتدای جملۀ ایجاد می‌شود. در زبان عربی برای بیان این مفهوم از حرف «لا» کمک می‌گیرند که به آن **«لا ی نفی جنس»** می‌گویند:
لَا شَجَرَةً بَقِيَتْ فِي الْحَدِيقَةِ!

• **لَا عَمَلَ أَفْضَلَ مِنْ مُسَاعَدَةِ الْمُحْرَمِينَ!**

• **لَيْسَ فِي قَرْيَتِنَا طَبِيبٌ.** ← در روستای ما پزشکی نیست.
 • **لَيْسَ** «لیس» معنای ساده «نیست» را می‌رساند، ولی «لا» معنای «هیچ ... نیست» را می‌سازد.
 • **لَا طَبِيبٌ فِي قَرْيَتِنَا.** ← **هیچ** پزشکی در روستای ما نیست.

حروف ۳ دانده

«لا»ی نفی جنس همواره بر سر یک اسم نكرة مفرد به کار می‌رود؛ لا + اسم نكرة مفرد
نهی نفس

مثال • لا فَرَّ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ. — هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست!

• هذا زَجَلٌ لا كَذِبَ فِي كَلَامِهِ. — این مردی است که هیچ دروغی در سخنانش نیست!

تست عَيْنُ عبارة جاء فيها «لا» النافية للجنس:

(۱) «لا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»

(۳) «هل يستوي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

(۲) أَسْمَعْتُمْ نَدَاءَ الْمَنَادِي أَمْ لَا؟

(۴) لَا تَقْدَمُ فِي حَيَاتِي إِلَّا بِالسَّعْيِ

پایخ گزینۀ «۴» در این گزینۀ «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد. دقت کنید که «تَقْدَمُ» بر وزن «تَفْعُل» مصدر است و نباید آن را با فعل اشتباه بگیریم؛

«هیچ پیشرفتی در زندگی‌ام نیست، مگر با تلاش».

بررسی سایر گزینۀ‌ها: در گزینۀ‌های (۱) و (۳) «لا» بر سر فعل آمده است، پس نمی‌تواند نفی جنس باشد و در گزینۀ (۲) هم «لا» به معنای «نه» بوده و ربطی به نفی جنس ندارد.

نکات تکمیلی

① «لا»ی نفی جنس هم همراه جملات اسمیه به کار می‌رود و چون در اعراب اسم بعد از خود مؤثر است، جزء حروف «عامل» است.

② اسم بعد از «لا»ی نفی جنس غالباً فتحه (ـَ) می‌گیرد.

③ اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید طبق شرایط زیر به کار برود:

• نکره باشد. • تنوین نگیرد. • جزء قیدهای مکان و زمان، مانند «عِنْدَ، قَبْلَ، بَعْدَ و ...» نباشد.

تست عَيْنُ كلمة مناسبة للفراغ: «لا» تقدر على حل هذه المسألة العلمية!

(۱) أستاذك (۲) طالبة (۳) عالم (۴) أستاذة

پایخ گزینۀ «۴» وقتی قرار است بعد از «لا» اسمی را به کار ببریم اولاً آن اسم باید نکره باشد، پس گزینۀ (۱) غلط است، چون «أستاذ» با ضمیر «ك» معرفه شده است. ثانیاً نباید تنوین داشته باشد، پس گزینۀ (۲) هم رد می‌شود. ضمناً با توجه به مؤنث بودن فعل «تَقْدَرُ» نمی‌توانیم «عالم» را به کار ببریم.

انواع لا

با توجه به مطالبی که تا این‌جا یاد گرفته‌اید، باید بتوانید انواع «لا» را در جملات تشخیص دهید. برای این کار به موارد زیر خوب دقت کنید:

① «لا» ناهیه (نهی) — بر سر فعل مضارع می‌آید و انتهای آن را تغییر می‌دهد (یعنی مجزوم می‌کند).

مثال لا تَعْبُدُوا (پرستید)، لا تَتْرُكْ (رها نکن) و ...

② «لا» نافية (نفی) — همراه فعل مضارع می‌آید و تغییری در ظاهر آن نمی‌دهد، بلکه فقط معنای فعل را منفی می‌کند.

مثال لا تَعْبُدُونَ (نمی‌پرستید)، لا تَتْرُكْ (رها نمی‌کنی) و ...

③ «لا» نفی جنس — بر سر اسم می‌آید و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد.

مثال لا إيمان في الكذاب: هیچ ایمانی در فرد بسیار دروغ‌گو نیست.

تذکره «لا»ی نهی و «لا»ی نفی جنس هر دو عامل بوده اما «لا»ی نفی، غیرعامل است.

تست عَيْنُ الخطأ في تعيين نوع «لا»:

(۱) «لا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»: ناهیه

(۲) النساء المؤمنات لا يتنازنن بالألقاب السيئة: ناهیه

(۴) قَرَرْنَا لَا نَكْذِبُ فِي كَلَامِنَا أَبَداً: ناهیه

(۳) التلميذ المشاغب لا عاقبة له إلا التدامة: النافية للجنس

پایه گزینۀ ۴: «آ» در واقع «آن + لا» بوده است. «لا» وقتی همراه حرف ناصبه به کار برود حتماً نفی است نه نهی. «قرار گذاشتیم که هرگز در سخن خود دروغ نگوئیم».

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): وقتی حرف «ن» از آخر فعل «لا تسبوا» افتاده، می‌فهمیم که «لا» از نوع نهی است: «به (معبود) کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید».

گزینۀ (۲): با توجه به معنا و ساختار عبارت، «لا یتنازلن» می‌تواند فعل نهی یا نفی باشد. دقت کنید که «یتنازلن» فعل جمع مؤنث است و نون آن هرگز حذف نمی‌شود: «لا یتنازلن»: «لقب نمی‌دهند، نباید لقب بدهند».

گزینۀ (۳): «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ» می‌دهد، پس «لا»ی نفی جنس است: «دانش آموز اخلاک‌گر هیچ سرانجامی جز پشیمانی ندارد».

خوب است بدانیم

إِثْمًا، گاهی به «إِنَّ» یک حرف «ما» اضافه می‌شود، یعنی «إِثْمًا» به وجود می‌آید. درباره این لفظ خوب است بدانیم که:

- با آمدن «ما»، لفظ «إِنَّ» غیرعامل می‌شود، یعنی تأثیرش را از نظر قواعدی از دست می‌دهد. به عبارت دیگر، لفظ «إِثْمًا» از نظر قواعدی هیچ تأثیری بر کلمات جمله ندارد.

مثال: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ. ← إِثْمًا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.

منصوب ← مرفوع

- «إِثْمًا» می‌تواند همراه جمله فعلیه هم به کار برود:

مثال: إِثْمًا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ: از میان بندگانِ الله، تنها دانشمندان از خداوند بیم دارند.

مفعول و منصوب ←

نواسخ

وقتی نگاه بهتر و درست‌تری به درس آخر کتاب یازدهم (افعال ناقصه) و درس اول کتاب دوازدهم (حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس) بیندازیم، متوجه یک ارتباط نزدیک بین آن‌ها می‌شویم و آن این است که همه این کلمات بر سر جمله اسمیه می‌آیند. خوب است بدانیم که به مجموعه این کلمات «نواسخ» برای ما گفته می‌شود. پس «نواسخ» برای ما عبارت‌اند از:

- ① افعال ناقصه
 - ② حروف مشبّهة بالفعل
 - ③ لای نفی جنس
- این کلمات هر یک تغییری جداگانه را در جمله اسمیه ایجاد می‌کنند، مثلاً افعال ناقصه، خبر را منصوب می‌کنند و حروف مشبّهة بالفعل، مبتدا را منصوب می‌کنند.
- تذکره:** در سؤالات یا جملات آزمون‌ها ممکن است به «لا»ی نفی جنس، «لا»ی ناسخه گفته شود یا مثلاً وقتی گفته می‌شود «آن» ناسخه، منظور همان «إِنَّ» یا «أَنَّ» است.

کارگاه ترجمه

الف - حروف مشبّهة بالفعل

وقتی می‌خواهیم جملاتی را که در آن‌ها حرف مشبّهة بالفعل وجود دارد، ترجمه کنیم باید به نکات زیر توجه داشته باشیم:

① با این که «إِنَّ» حالت تأکیدی دارد، اما در اغلب جملات و سؤالات «إِنَّ» را جدی نگیرید، یعنی ترجمه شدن یا نشدن آن ملاک درستی یا نادرستی گزینه‌ها نیست.

② به ترجمه «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» خیلی دقت کنید که نباید جابه‌جا ترجمه شوند:

لَيْتَ: کاش
لَعَلَّ: شاید که، امید است که، باشد که

هم‌چنین تأثیر «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» بر فعل‌ها هم بسیار مهم است:

لَيْتَ / لَعَلَّ + ... مضارع ← فعل مضارع را به صورت مضارع التزامی ترجمه کنیم.

مثال • لَعَلَّنِي أَقَاوِمُ أَمَامَ هَذِهِ الصَّعُوبَاتِ: امید است که در برابر این سختی‌ها مقاومت کنم.
• لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَةُ لَا تَتَكَاسَلُ: کاش این دانش‌آموز تنبلی نکند.

لَيْتَ / لَعَلَّ ... ماضی ← فعل ماضی را به صورت «ماضی التزامی» یا «ماضی بعید» ترجمه می‌کنیم.

مثال • لَيْتُنَا اسْتَمَعْنَا إِلَى كَلَامِ مَعْلَمِنَا الْمَشْفُقِ ← کاش به سخن معلم دلسوز خود گوش کرده بودیم.
• لَعَلَّ الطَّلَابَ اِكْتَسَبُوا دَرَجَاتٍ عَالِيَةً ← امید است که دانش‌آموزان نمرات بالایی به دست آورده باشند.

تست «لَيْتَ سَكَّانُ الْعَالَمِ يَتَعَايَشُونَ مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشًا سَلْمِيًّا»:

- (۱) امید است که ساکنان دنیا با یکدیگر زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند!
- (۲) کاش ساکنان جهان با همدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند!
- (۳) شاید که اهل عالم با دیگران به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند!
- (۴) کاش ساکنان دنیا با دیگران به طور صلح‌آمیز زندگی می‌کردند!

پاسخ گزینه «۲»؛ اولاً «لَيْتَ» یعنی «کاش»، پس «امید است که» و «شاید که» در گزینه‌های (۱) و (۳) نادرست‌اند. ثانیاً «يتعايشون» چون بعد از «لَيْتَ» آمده باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود؛ یعنی «زندگی کنند، زندگی ... داشته باشند» درست است، لذا «زندگی می‌کردند» در گزینه «۴» هم خطاست. ضمناً «مَعَ بَعْضِهِمْ» معنای «با دیگران» نمی‌دهد.

تذکره اگر بخواهیم بعد از «لَيْتَ» یا «لَعَلَّ» ماضی استمراری بیاوریم بهتر است مثل گذشته‌ها از ساختار «کان + مضارع» کمک بگیریم.

مثال «لَيْتَ النَّاسُ كَانُوا يَفْهَمُونَ حَقِيقَةَ كَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ»: کاش مردم حقیقت حرف‌های پیامبران را می‌فهمیدند.

نکته گاهی به جای «لَيْتَ» از «يَا لَيْتَ» استفاده می‌شود که در ساختار جمله و ترجمه آن تأثیری ندارد.

ب- «لَا» نفی جنس

در هنگام ترجمه «لَا» نفی جنس باید از لفظ «هیچ» کمک بگیریم. ضمناً اگر بعد از «لَا» نفی جنس، فعلی به کار برود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال «لَا تَلْمِذَ رَسَبَ فِي هَذِهِ الْأَمْتَحَانَاتِ» ← هیچ دانش‌آموزی در این امتحانات مردود نشده است.

تست عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (۱) كَانُ الدَّلَافِينَ تَضْحَكُ وَ تَبْكِي وَ تَصْفُرُ كَالْإِنْسَانِ: دلفین‌ها همچون انسان می‌خندند و گریه می‌کنند و سوت می‌زنند!
- (۲) لَا رَاحَةً لِمَنْ لَا يَقَعُ بِمَا عِنْدَهُ: کسی که به آن‌چه دارد قانع نمی‌شود، آسایشی ندارد!
- (۳) لَعَلَّ الْمَشَاهِدِينَ لَا يَحِبُّونَ أَنْ يَرَوْا هَذَا الْفَلَمَ الْخَيَالِيَّ: شاید بینندگان دوست نداشته باشند که این فیلم خیالی را ببینند!
- (۴) إِنَّ الَّذِينَ يَرْجُونَ لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَلْيَعْمَلُوا صَالِحًا: همانا آنان که امید دیدار پروردگار خود را دارند به نیکی عمل می‌کنند!

پاسخ گزینه «۳» بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «كَانَ» ترجمه نشده است، لذا ابتدای جمله باید «گویی، مثل این که ...» آورده شود.

گزینه (۲): «لَا» بر سر اسم آمده، پس «لَا» نفی جنس است و باید کلمه «هیچ» در ترجمه آورده شود.

گزینه (۴): «لِيَعْمَلُوا» معنای «باید عمل کنند» می‌دهد، چون «لَا» حرف جازمه است: «پس باید به نیکی عمل کنند».

*

واژه‌ها

أَحْضَرَ: حاضر کرد (أَحْضَرَ، يُحْضِرُ)

أَعْنَى: (أَعْنَى + ن + ي) مرا یاری کن (فعل امر از «أَعَانَ، يُعِينُ»)

أَقِمَّ وَجْهَكَ: روی بیاور

إِخْمِنِي: (إِخْمِنَ + ن + ي) مرا حمایت کن (فعل امر از «خَمَى، يَخْمِي»)

آلهه: خدایان (مفرد: إله)

أصنام: بت‌ها (مفرد: صَنَم)

أَقِمَّ: به پا دار (فعل امر از «أَقَامَ، يُقِيمُ»)

أَبْرَ: روشن کن (فعل امر از «أَنَارَ، يُنِيرُ»)

الإنشراح: شادمانی

البِشَمَات: لبخندها (مفرد: البِشْمَة)

تَجَنَّب: دوری کردن (مصدر از «تَجَنَّب، يَتَجَنَّب»)

تَهَامَس: بیچ بیچ کرد (تَهَامَس، يَتَهَامَس)

حَرَقُوا: بسوزانید (فعل امر از «حَرَقَ، يُحَرِّقُ»)

الحَفَظَ: بخت، شانس، نصیب (جمع: الحُظُوظ)

داء: بیماری

سُدِّي: بیهوده، باطل، بی هدف

سيرة: روش، شیوه زندگی

صِراع: کشمکش، مبارزه (مصدر از «صَارَعَ، يُصَارِعُ»)

عافية: سلامتی

عَلَّقَ: آویزان کرد (عَلَّقَ، يُعَلِّقُ)

قَذَفُوا: انداختند («قَذَفَ، يَقْذِفُ»)

قِيلَ: گفته شد (فعل مجهول از «قَالَ، يَقُولُ»)

كَسَرَ: شکست (كَسَرَ، يُكْسِرُ)

المُجِيب: اجابت کننده، پاسخ دهنده

مرصوص: استوار، محکم

نُقُوش: کنده کاری ها، نگاره ها (مفرد: نُقْش)

أَنَارَ = أضاء (روشن کرد)

بَعَثَ = قیامة (رستاخیز)

حَدَّثَ = کَلَّمَ (صحبت کرد)

حنیف = مَوَحَّد (یکتاپرست)

سُدی = عَبَث (بیهوده)

صِراع = کِفاح (مبارزه)

قَذَفَ = رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)

حَرَّقَ (سوزاند) ≠ أَطْفَأَ (خاموش کرد)

داء (بیماری) ≠ شِفَاء (درمان)

اِكتشف: کشف کرد

الأنشودة: سرود (جمع: الأنشید)

بَعَثَ: برانگیختن، رستاخیز

تَدْرِین: دینداری

حَدَّثَ: صحبت کرد (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)

حَضَارَة: تمدن

حنیف: یکتاپرست

سِجْن: زندان (جمع: سُجُون)

السلام: آشتی، صلح

شَعَائِر: مراسم، شعارها

طین: گِل

عَظْم: استخوان (جمع: عِظَام)

فَأْس: تبر

قَرَابِین: قربانی ها (جمع: قُرَبَان)

کَتِف: شانه، کتف (جمع: أَكْتَاف)

لا تَكُونَنَّ: هرگز نباش (لا تَكُنْ + نَ) (فعل نهی از «كَانَ، يَكُونُ»)
فعل نهی تَأْکِید

مَدَوْنَة: وبلاگ

مَفْسَدَة: عامل تباهی و فساد

أَعَانَ = سَاعَدَ (کمک کرد)

الإنشراح = السُرور (شادی)

تَجَنَّب = ابتعاد (دوری کردن)

حَرَّقَ = أَشْعَلَ (سوزاند)

داء = مَرَض (بیماری)

سَعَى = أَسْرَعَ = عَجَلَ (شتافت)

عافية = سَلَامَة (سلامتی)

مرصوص = سَدِيد (محکم)

تَجَنَّب (دوری کردن) ≠ تَقَرَّبَ (نزدیک شدن)

حنیف (یکتاپرست) ≠ مُشْرِك (مشرک)

صِراع (کشمکش) ≠ سِلْم (آرامش)

پیشہ کا چھانگنی

@HGD-P

واٹر گن

۱- عین الخطأ للفراغات:

- (۱) إته رجل لا يعبد على خلاف الآخرين: حنيف - الأصنام
- (۲) قام إبراهيم عليه السلام بـ معبودات الكفار بـ الذي كان معه: تكسير - الفأس
- (۳) إنَّ الغُضْب ف ف: مفسدة - تجتنبو
- (۴) من العجبة لهؤلاء القوم هي أنهم أجساد أمواتهم: المراسيم - يخترقون

۲- عین الخطأ حسب التوضیحات:

- (۱) التكلّم بكلام خفي و صوت هادئ: التهامس
- (۲) يطلّق على الشخص الذي يرفض عبادة إله سوى الله تعالى: الحنيف
- (۳) آلة ذات يد من الخشب و سنّ عريضة من الحديد تُقطع بها جذوع الأشجار: الكأس
- (۴) مكان يدخل فيه الأشخاص الذين يرتكبون عملاً خلاف قوانين البلاد: السجن

۳- عین الخطأ عن تکمیل الفراغات:

- (۱) هو التارك للباطل و المائل إلى الدين الحق: الحنيف
- (۲) الأم للعشاء طعاماً لذيذاً من القمح: أحضرت
- (۳) نوع من أشربة حرم شربها في الإسلام: الصنم
- (۴) هذه تدلّ على وجود حضارة قديمة كانت هناك: النقوش

۴- عین الأصح و الأدق للفراغات:

«..... العلماء في هذه المنطقة تدلّ على قديمة كانت لأهلها خاصة مثل تقديم إلى آلهتهم لـ شرّها!»

- (۱) كشف - نقوشاً - ثقافة - الأصنام - تبعيد
- (۲) اكتشف - آثاراً - شهادة - القرابين - اقتراب
- (۳) كشف - آثاراً - حضارة - الأصنام - تقرب
- (۴) اكتشف - نقوشاً - حضارة - القرابين - تجنّب

۵- عین الخطأ عن الكلمات التي تحتها خطأ:

- (۱) هذا صراع دائم بين الفلاسفة و العلماء: مرادفه «النزاع»
- (۲) «فهذا يوم البعث و لکنتم كنتم لا تعلمون»: مرادفه «القيامة»
- (۳) هذا قول سديد لا يمكن رفضه من جانب أحدا: مرادفه «مرصوص»
- (۴) الطلاب بدؤوا بالتّهامس عندما دخل المعلم صفّهم: مرادفه «الالتفات»

۶- عین الخطأ فيما يلي:

- (۱) الابتعاد عن المعاصي يسبّب الاقتراب من الجنة: مرادفه «التجنّب»
- (۲) استقرّ السّلم في البلاد بعد تلك الحرب العظيمة: مرادفه «الصراع»
- (۳) ازدادت خرافات الناس في أديانهم على مرّ العصور: مضاده «قلّ»
- (۴) رمى القوم إبراهيم في النار و لكنّ الله أنقذه: مرادفه «قذف»

۷- «النّاس إبراهيم في النّار لأنّه كان قد أصنامهم بـ ولكنّ الله أنقذه!» عین الصّحيح للفراغ:

- (۱) جعلوا - خزب - التحاسي
- (۲) قذفوا - كسّر - الفأس
- (۳) علّقوا - صازع - التحاسي
- (۴) جعلوا - تجنّب - الفاسي

۸- «في بعض الأديان غير الإلهيّة عبادات تكون خرافيّة مثل تعدّد الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب رضاها و تجنّب شُرورها!» كم جمعاً سالماً و جمع تكسير - على الترتيب - جاء في العبارة؟

- (۱) واحد، أربعة
- (۲) اثنان، ثلاثة
- (۳) واحد، خمسة
- (۴) اثنان، أربعة

۹- عین الخطأ عمّا اشير إليه بخطّ:

- (۱) قد حدّثنا القرآن عن مصارعة الأنبياء مع الكافرين! ← مرادفه «المحاولة»
- (۲) «أقم وجهك للدين حنيفاً» ← مضاده «مشرک»
- (۳) حاول إبراهيم عليه السلام أن ينقذ قومه من عبادة الأصنام! ← مرادفه «ينجّي»
- (۴) «فهذا يوم البعث و لکنتم كنتم لا تعلمون» ← مرادفه «القيامة»

۱۰- عین عبارتہ جاء فيها مترادف لكلمة «عبث»:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾
(۳) ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

۱۱- عین الضحیح للفراغ:

- (۱) لكل دين يحترمها مؤمنوها! ﴿قرايين﴾
(۳) هذه شجرة لا ثمرة لها فاعطني لكي أقطعها! ﴿كأساً﴾

• اقرأ العبارة التالية ثم عین الكلمة المناسبة لكل فراغ:

«الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان و..... (۱۲)..... التي عرفها من خلال المكتوبات و..... (۱۳)..... والرسم و التماثيل، (۱۴)»

اهتمام الإنسان بالدين و تدلُّ على أَنَّهُ فطري في وجوده!

- | | | | |
|------------------|--------------|--------------|--------------|
| ۱۲- (۱) الذاکرات | (۲) الشهادات | (۳) الذکريات | (۴) الجوازات |
| ۱۳- (۱) القرايين | (۲) الخرافات | (۳) النقوش | (۴) البطاقات |
| ۱۴- (۱) تُبدل | (۲) تُبين | (۳) تُنتج | (۴) تُلون |

۱۵- عین ما فيه جمع التکسیر أكثر:

- (۱) هل تصدق أَنّ بعض الناس يقدمون قرايين للأصنام التي يعبدونها؟!
(۲) إنَّ أكتاف هذا الرجل قويّة جدّاً حيث أَنه يقدر على حمل تلك النقوش العظيمة!
(۳) الفلاحون اشتروا قُؤوساً قاطعة من الخشب لقطع جذوع الأشجار!
(۴) مجاهدونا لم ينسوا ربّهم العظيم عندما كانوا في سجون الأعداء!

۱۶- عین ما ليس فيه جمع التکسیر:

- (۱) اكتشف ذاك الفريق العلمي نقوشاً عن الحضارات القديمة!
(۳) هؤلاء قوم يعتقدون بالدين الحنيف الذي يؤدي إلى سعادتهم!

۱۷- «هذه على وجهك تدلُّ على أنك فإنّي أعاهدك أن حياتك بالسرور و الفرح!»:

- (۱) الأناشيد - رحّبتني - أسجّل
(۳) البسمات - سخرت مني - أحوّل
(۲) البسمات - سامحتني - أملأ
(۴) الأناشيد - جرّحتني - أحسن

۱۸- «من سوء عندما كنت سيارتي أبي، تصادمت بسيارة أخرى فجرحت فأوصلني الحضار إلى المستشفى ف..... فيه لمدة أسبوع!»

- (۱) حظي - أحرك - استرحت
(۲) حظي - أسوق - رقدت
(۳) خطّتي - أسافر - رقدت
(۴) خطّتي - أركب - استرحت

۱۹- «يا زميلي العزيز، كنت أظنّ أنك عندما أصاب بمشاكل كبيرة و لكنك وحيداً فإنّي أضطرت أن ظروف حياتي

القاسية بنفسي!» عین الضحیح للفراغات:

- (۱) تحميني - فقدتني - أقبل
(۳) تساعدني - رفضتني - أدبر
(۲) تحميني - ودعتني - أغير
(۴) تدلني - جرّيتني - أخرب

۲۰- «المعلّمون قلوبكم بالعلوم النافعة ف..... كثيراً لأنّ البلاد بأيدي المعلّمين!» عین الضحیح للفراغات:

- (۱) يملؤون - عوّضوهم - حضارة
(۳) يمزرون - أشكروهم - ثقافة
(۲) ينيرون - بجلّوهم - ثقافة
(۴) يجهزون - اخدموهم - حضارة

ترجمہ عربی و مفہوم

۲۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾:

- (۱) یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می شوند، دوست می دارد، گویا آن ها بنایی محکم هستند!
(۲) به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می کنند دوست دارد؛ گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
(۳) قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می جنگند؛ گویا آن ها ساختمانی استوار هستند!
(۴) خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می گشتند دوست می دارد، مثل این که آن ها بنیانی محکم دارند!

۲۲- «لِنَكْسِرَ كُلَّ الْأَصْنَامِ الموجودةِ فِي نَفْسِنَا لِأَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ حَدَّثَنَا عَنْ شَرِّهَا»:

- (۱) برای این که همه بت‌های موجود در نفسمان را بشکنیم قرآن از شرّش برای ما سخن گفته است!
 - (۲) باید همه بت‌های موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن با ما در مورد بدی آن سخن گفته است!
 - (۳) همه بت‌های موجود در نفس را می‌شکنیم، زیرا قرآن از بدی آن با ما سخن می‌گوید!
 - (۴) باید هر بت موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن از شرّ آن برای ما سخن گفته است!
- ۲۳- «إِنَّ صِرَاعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ كَانَ لَتُبَيِّنَ الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»:

- (۱) کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافر خود برای آشکارشدن راه مستقیم بوده است!
- (۲) یقیناً دعواهای پیامبران خداوند با اقوامشان که کافر بودند برای بیان کردن راه مستقیم است!
- (۳) همانا کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافرشان بوده است تا راه مستقیم را بیان کنند!
- (۴) نزاع پیامبران خداوند با اقوام کافر برای آشکارشدن راه درست می‌باشد!

۲۴- «أَصْنَامُ النَّاسِ الْمَكْسُورَةِ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَبَيَّنَ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخِرَافَاتِ»:

- (۱) بت‌های مردم در داستان ابراهیم علیه السلام شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه‌ها نجات دهد!
- (۲) بت‌های شکسته مردم در قصه ابراهیم علیه السلام آشکار کرد که همانا او می‌خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!
- (۳) بت‌های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند که او می‌خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!
- (۴) بت‌های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم علیه السلام آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۲۵- «قَدْ بَيَّنَّتِ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ التَّدْيِينَ الْفَطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ»:

- (۱) تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!
- (۲) تمدن‌هایی که به انسان‌ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!
- (۳) گاهی تمدن‌هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می‌کند!
- (۴) در تمدن‌هایی که انسان به وسیله آن آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۲۶- «حَضَارَةُ الْإِيرَانِيِّينَ مِنْ أَقْدَمِ الْحَضَارَاتِ الَّتِي شَاهَدَهَا الْبَشَرُ فَلَا بَاحْثَ يَتَرَدَّدُ فِي ذَلِكَ»:

- (۱) تمدن ایران از تمدن‌های قدیمی است که بشر آن را دیده است و هیچ پژوهشگری در آن تردید ندارد!
- (۲) تمدن ایرانی‌ها از قدیمی‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را مشاهده کرده و هیچ محققی در آن تردید ندارد!
- (۳) تمدن ایرانیان از تمدن‌های بسیار قدیمی است که بشر شاهدش بوده و پژوهشگران در آن تردیدی ندارند!
- (۴) تمدن ایرانی از کهن‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را دیده و هیچ پژوهشی در آن تردید نکرده است!

۲۷- «هَذِهِ قَرَابِينَ نَقَدَمُهَا لِأَصْنَامِنَا لِنَتَجَنَّبَ شُرُورَهَا فَكَأَنَّا سِيرَةُ آبَائِنَا»:

- (۱) این قربانی‌ها را به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌ها دوری کنیم و آن روش پدران ماست!
- (۲) این‌ها قربانی‌هایی است که به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌هایشان دوری کنیم و گویا آن شیوه پدرانمان است!
- (۳) این قربانی‌هایی که به بت‌ها تقدیم می‌کنیم برای این است که ما را از بدی‌ها دور کنند و گویا این از شیوه‌های پدران ماست!
- (۴) این‌ها قربانی‌هایی است که برای بت‌هایمان تقدیم کرده‌ایم تا از بدی‌هایشان دور شویم، زیرا آن شیوه پدران ماست!

۲۸- «إِنَّ هَذِهِ التَّمَاثِيلَ وَالنَّقُوشَ الَّتِي تَفْتَخِرُونَ بِهَا لَا قِيَمَةَ لَهَا لِأَنَّهَا عَاجِزَةٌ عَنْ قِضَاءِ حَوَائِجِهَا»:

- (۱) به راستی این مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کردید ارزشی ندارند، زیرا از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند!
- (۲) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به خاطر آن‌ها فخر و فخر فروشی می‌کنید بی‌ارزش هستند، چون از برآوردن حاجات شما ناتوان‌اند!
- (۳) همانا مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، چون قادر به برآوردن حاجات خود نیستند!
- (۴) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، زیرا آن‌ها از برآوردن نیازهای خودشان ناتوان‌اند!

۲۹- «إِنْ بَحَثْنَا عَنْ شَعَائِرِ دِينِيَّةٍ كَانَتْ قَبْلَ ظَهْوَرِ الْإِسْلَامِ وَجَدْنَا خِرَافَاتٍ كَثِيرَةً اِزْدَادَتْ فِيهَا»:

- (۱) چنان‌چه در مراسم دینی قبل از پیدایش اسلام پژوهش کرده باشیم، می‌بینیم که خرافات بسیاری را در آن افزوده‌اند!
- (۲) هرگاه در مراسم دینی‌ای که پیش از اسلام بود جست‌وجو کنیم، خرافات بسیاری را خواهیم یافت که در آن‌ها اضافی است!
- (۳) اگر در میان مراسم دین‌هایی که قبل از اسلام بودند تحقیق کنیم، خرافات بسیاری را که در آن‌ها اضافه کرده‌اند، می‌یابیم!
- (۴) اگر در مراسم دینی‌ای که قبل از ظهور اسلام بوده جست‌وجو کنیم، خرافات بسیاری را می‌یابیم که در آن افزوده شده است!

۳۰- «لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمُ الْمَكْسُورَةَ تَهَامِسُوا: يَا لَيْتَنَا مَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ!»

- (۱) مردم زمانی که دیدند بت‌هایشان شکسته شده با یکدیگر پیچ کردند: کاش از شهر خارج نمی‌شدیم!
- (۲) در این زمان مردم بت‌های شکسته شده را دیدند، پس پیچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی‌رفتیم!
- (۳) زمانی که مردم بت‌های شکسته شده‌شان را دیدند، پیچ پیچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!
- (۴) وقتی مردم دیدند بت‌هایشان شکسته شده است، پیچ‌پیچ کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۳۱- «سَيَحْضُرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ: أَمْ كُنْتُمْ تَحْسِبُونَ أَنَّكُمْ تُتْرَكُونَ سُدًى؟»

- (۱) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می‌پرسد: آیا خیال می‌کردید که شما بیهوده رها می‌شوید؟
- (۲) مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی‌هدف رها می‌شوید؟
- (۳) در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می‌کند: شما خیال می‌کردید که پوچ و بیهوده رها می‌شوید؟
- (۴) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می‌پنداشتید که بیهوده رهایتان می‌کنیم؟

۳۲- «لَيْتَ التَّارِيخُ كَانَ لَهُ لِسَانٌ حَتَّى يَحْدِّثَنَا عَنْ صِرَاعِ الْمَظْلُومِينَ الدَّائِمِيِّ مَعَ الظَّالِمِينَ!»

- (۱) ای کاش تاریخ را زبانی بود تا از کشمکش سراسری ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- (۲) شاید اگر تاریخ زبان داشت، از مبارزه طولانی ستم‌دیدگان با ستمگران با ما سخن می‌گفت!
- (۳) ای کاش تاریخ زبانی داشت تا با ما از نزاع همیشگی ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- (۴) کاش تاریخ زبان داشته باشد تا از مبارزه بی‌وقفه ستم‌دیدگان و ستمگران سخن بگوید!

۳۳- «عِنْدَمَا كَانَ يُعَلِّقُ الْمَدِيرُ الْوَسَامَ الذَّهَبِيَّ عَلَى عُنُقِ التَّلْمِيزِ الْمَثَالِيِّ قَالَ لَهُ: «تَجَنَّبِ الْغُرُورَ فَإِنَّهُ يَوْعُكَ فِي الْمَهْلَكَةِ!»

- (۱) زمان آویختن مدال طلایی به گردن دانش‌آموز نمونه، مدیر به او گفت: «از غرور برحذر باش، چه آن تو را در هلاکت می‌افکند!»
- (۲) هنگامی که مدیر می‌خواست مدال طلایی را بر گردن دانش‌آموز الگو بیندازد، به او گفت: «مغرور نشو؛ زیرا باعث افتادنت در مهلکه می‌شود!»
- (۳) وقتی که مدیر مدال طلایی را بر گردن دانش‌آموز نمونه می‌انداخت، به او گفت: «از غرور دوری کن، چه آن تو را در مهلکه می‌اندازد!»
- (۴) زمانی که مدیر مدال طلایی را بر گردن دانش‌آموز درس‌خوان می‌اندازد، به او می‌گوید: «باید از غرور دور شوی، در غیر این صورت در مهلکه می‌افتی!»

۳۴- «قَدْ اكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ مِنْ خِلَالِ هَذِهِ النُّقُوشِ أَنَّ لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ شَعَائِرَ كَانُوا يَحَرِّقُونَ أَمْوَاتَهُمْ فِيهَا!»

- (۱) دانشمندان از خلال این مجسمه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که این‌ها مردمی بوده‌اند که در مراسمشان مرده‌ها را می‌سوزاندند!
- (۲) دانشمندان از خلال این نگاره‌ها کشف کرده‌اند که این مردم مراسمی داشتند که مرده‌هایشان را در آن می‌سوزاندند!
- (۳) دانشمندان براساس این نگاره‌ها دریافته‌اند که مرده‌های این قوم طی مراسمی در آتش می‌سوخته‌اند!
- (۴) دانشمندان از این آثار دریافته‌اند که این مردم عادت‌هایی داشته‌اند که طی آن مرده‌ها را می‌سوزاندند!

۳۵- «وَجَدْتُ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مَدُونَةً كَانَتْ فِيهَا مَعْلُومَاتُ كَثِيرَةٍ عَنْ سِيرَةِ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ تَحَمَّلُوا كَثِيرًا مِنَ الْمَصَاعِبِ فِي الْحَيَاةِ!» «در اینترنت.....»

- (۱) وبلاگی پیدا کردم که در آن اطلاعات بسیاری درباره سرگذشت دانشمندانی که بسیاری از سختی‌ها را در زندگی تحمل کرده‌اند، بود!
- (۲) وبگاهی را پیدا کرده‌ام که حاوی اطلاعات فراوانی درباره سرگذشت دانشمندانی است که سختی‌های بسیاری را در زندگی‌شان تحمل کرده بودند!
- (۳) وبلاگی هست که اطلاعات بسیاری را در خصوص دانشمندانی که بسیاری از سختی‌ها را در زندگی‌شان تحمل کرده‌اند، در بر دارد!
- (۴) سایتی پیدا کردم که اطلاعات زیادی درباره سرگذشت دانشمندان که در زندگی بسیار سختی تحمل کردند، در آن وجود دارد!

۳۶- «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي خُلِقْتَ مِنَ الطِّينَةِ وَ لَنْ يَبْقَى مِنْكَ شَيْءٌ سِوَى عِظَامِكَ، مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟»

- (۱) ای انسانی که تو را از خاک خلق کرده‌اند و از تو جز استخوان باقی نخواهد ماند، چه چیز باعث شده نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور شوی؟
- (۲) انسانی که از گل آفریده شده و از او غیر از استخوان‌هایش چیزی نمی‌ماند، چرا باید چیزی او را نسبت به پروردگار بخشنده‌اش مغرور کند؟
- (۳) ای انسانی که از خاک خلق شده‌ای و جز استخوان چیزی باقی نمی‌گذاری، چرا نسبت به خداوند بخشنده‌ات مغرور شده‌ای؟
- (۴) ای انسانی که از گل آفریده شده‌ای و جز استخوان‌هایت از تو چیزی نخواهد ماند؛ چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرده است؟

۳۷- «إِنَّ النُّقُوشَ الَّتِي رُسِمَتْ فِي هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ تَخْبِرُنَا عَنْ الْحَضَارَةِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي كَانَتْ مُتَعَلِّقَةً بِقَوْمٍ مَتَمَذِّينَ يَعِيشُونَ هُنَا!»

- (۱) آن آثاری که در این منطقه وجود دارد، خبر از تمدنی قدیمی می‌دهد که متعلق به مردمی متمدنی بوده که آن‌جا زندگی می‌کرده‌اند!
- (۲) نگاره‌هایی که در این منطقه نقش بسته‌اند، ما را از تمدنی قدیمی باخبر می‌کنند که متعلق به قومی متمدن بوده است که این‌جا زندگی می‌کردند!
- (۳) کنده‌کاری‌هایی که در این منطقه بود، به ما از وجود قومی خبر می‌دادند که آن‌جا زندگی می‌کردند و تمدنی قدیمی داشتند!
- (۴) این تندیس‌هایی که در این منطقه ساخته شده‌اند، به ما از قومی متمدن دارای تمدن قدیمی خبر می‌دهند که این‌جا اقامت داشته‌اند!

- (۱) لَا يَحْزَنُهُمْ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ: سخن کسی که روز واپسین کافر شده است، آن‌ها را ناراحت نمی‌کند!
- (۲) لَا تَأْكُلُونَ مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ: از آن‌چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
- (۳) إِنْ كُنْتُ لَا تَقْضِرُنْ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الدِّرَاسِيَّةِ: شما نباید در انجام تکالیف درسی‌تان کوتاهی کنید!
- (۴) لَا رَجَاءَ لِنَجَاةٍ مِنْ غَرَقٍ فِي الذُّنُوبِ: هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۴۷- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) كَأَنَّ هَذَا الرَّجُلَ لَا يَشْعُرُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ: گویا این مرد از طلب دانش سیر نمی‌شود!
- (۲) «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: گفت همانا من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید!
- (۳) «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»: شاید که من از خاک بوده‌ام!
- (۴) لَعَلَّ الْمَذْنِبَ يَتُوبُ إِلَى رَبِّهِ الْحَنُونِ: امید است گناهکار به پروردگار مهربانش توبه کند!

۴۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمٍّ وَلَأَبٍّ: مردم همگی از یک پدر و مادر هستند!
- (۲) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ: همانا افتخار تنها برای خردمند ثابت‌قدم است!
- (۳) طَعَامٌ لَمْ يُذَكَّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ: غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشده است!
- (۴) كَأَنَّهُ دَاءٌ لَا بَرَكَهَ فِيهِ: مانند بیماری است و برکتی ندارد!

۴۹- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) لَا إِنْسَانَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا وَهُوَ مُتَدَيِّنٌ: هیچ انسانی در زمین نیست، مگر این که دیندار باشد،
- (۲) لِأَنَّ التَّائِبِينَ أَمْرَ فِطْرَتِي قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي كُلِّ إِنْسَانٍ: زیرا دینداری موضوعی فطری است که خداوند آن را در هر انسانی قرار داده است،
- (۳) فَأَثَارُ الْقَدَمَاءِ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْبَشَرُ يُؤَيِّدُ هَذَا التَّنْظَرِ: و آثار پیشینیان که بشر آن‌ها را کشف کرده این موضوع را تأیید می‌کند،
- (۴) وَلَعَلَّهُ قَدْ يُنْسَى وَلَكِنَّهُ لَا يَزُولُ أَبَدًا: اما گاهی فراموش می‌شود، ولی هرگز از بین نخواهد رفت!

۵۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) بَدَأَ النَّارَ تَحَرَّقَ كُلُّ الْبِضَائِعِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْمَتَجَرِ: آتش‌سوزی شروع شد و تمام کالاهایی را که در فروشگاه بود سوزاند!
- (۲) إِنَّمَا نَقْصِدُ بِهِذِهِ الْأَعْمَالِ تَكْرِيمَ الَّذِينَ يَخْدُمُونَا: با این کارها تنها قصد داریم کسانی را که به ما خدمت می‌کنند گرامی بداریم!
- (۳) عَلِّقُوا هَذَا الْوَسَامَ عَلَى رِقْبَةٍ مِنْ أَنْقَذَ الطِّفْلَ مِنَ الْغَرَقِ: این نشان را بر گردن کسی انداختند که کودکی را از غرق شدن نجات داد!
- (۴) لَعَلَّ هَذِهِ خَرَافَاتٍ قَدْ دَخَلَتْ فِي دِينِنَا عَلَى مَرِّ الْعَصُورِ: شاید این خرافات در گذر زمان وارد دین ما شده باشند!

۵۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) اجعل اليوم سعيداً و كثير البركات: امروز را خوش‌اقبال و پربرکت قرار بده!
- (۲) و املاً صَدْرِي انْشِرَاحاً و فمي بالبسمات: و سینه‌ام را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن!
- (۳) و أعني في دروسي و أداء الواجبات: و مرا در درس و انجام تکلیفم یاری کن!
- (۴) و أبرز عقلي و قلبي بالعلوم النافعات: و عقل و قلب مرا با علوم سودمند نورانی کن!

۵۲- «کاش انسان در آینده بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد»:

- (۱) ليت البشر يقدر على اختراع آلة في المستقبل تميز الأحاسيس! (۲) لعلَّ الإنسان يستطيع أن يخترع آلة تميز الأحاسيس في السنوات القادمة!
- (۳) رُبَّمَا يَقْدِرُ الْإِنْسَانُ عَلَى اخْتِرَاعِ أَدَاةٍ فِي الْمُسْتَقْبَلِ تَمَيِّزَ أَحَاسِيْسِهِ! (۴) لعلَّ البشر يخترع في القادم أداة تميز الأحاسيس!

۵۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ:

- (۱) هرگز از کسانی نباش که به نسب‌های خود افتخار می‌کنند: لا تصبح أبداً ممن يفتخرون بأنسابهم!
- (۲) گویا آن حیوان از توانایی عجیبی بهره می‌برد: كان ذاك الحيوان ينفع بقوة عجيبة!
- (۳) هیچ کاری نزد خداوند بهتر از اندیشیدن نیست: ليس عمل عند الله أفضل من التفكر!
- (۴) دانش‌آموزان شروع به پیچ کردن در کلاس کردند: بدأ التلاميذ يتهامسون في الصف!

۵۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ: «نقشه‌ای دارم که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن پی ببرد»:

- (۱) كانت عندي خطة فلا يقدر أحد على إدراكها!
- (۲) لي خطة لا أحد يستطيع أن يفطنها!
- (۳) عندي خطة فلا يمكن لأحد أن يدركها!
- (۴) لي خطة في ذهني لا أظن أن يفطنها أحد!

- (۱) اتحاد مسلمانان در مراسم حج جلوه گر می شود!؛ يتَجَلَّى اتِّحَادُ الْمُسْلِمِينَ فِي شَعَائِرِ الْحَجِّ!
- (۲) کلید این خانه روی دیوار آویخته شده است!؛ قَدْ غُلِّقَ مِفْتَاحُ هَذَا الْبَيْتِ عَلَى الْجِدَارِ!
- (۳) آن ها نتوانستند ابراهیم را بسوزانند!؛ إِنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَحْتَرِقُوا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ!
- (۴) این کشمکش نباید ادامه دار باشد!؛ يَجِبُ أَنْ لَا يَكُونَ هَذَا الصَّرَاعُ مُسْتَمِرًّا!

۵۶- «هیچ کاری بهتر از تحمل سختی های زودگذر در دنیا نیست!»:

- (۱) لا عملاً أحسن من تحمّل المشقّات المتأخّرة في الدّنيا!
- (۲) ليس عملٌ أحسن من تحمّل المشاكل العديدة في الدّنيا!
- (۳) لا يوجد عملٌ أفضل من تحمیل المصاعب العارضة الدنيويّة!
- (۴) لا عملٌ أحسن من تحمّل المصاعب العارضة في الدّنيا!

۵۷- «هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست!»:

- (۱) لا فقير كالجاهل و لا ميراث كالآدب!
- (۲) لا فقر كالجهل و لا ميراث كالآدب!
- (۳) لا فقرًا كالجهل و لا إرثًا كالآدب!
- (۴) ليس فقر كالجهل و ليس ميراث كالآدب!

۵۸- «امید است هم کلاسی های من در کلاس پیچ پیچ نکنند تا درس را بفهمند!»:

- (۱) لعلّ زملائي لا يتهامسوا في الصّف حتّى يفهموا الدّرس!
- (۲) ليت زميلاتي لا يتهامسن في الصّف حتّى تفهموا الدّرس!
- (۳) لعلّ زميلاتي لا يتهامسن في الصّف حتّى يفهمن الدّرس!
- (۴) لعلّ زميلاتي في الصّف لا يتهامسون حتّى يفهمون الدّرس!

۵۹- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون!؛ التشجيع على طلب العلم!
- (۲) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان!؛ التشجيع على السكوت!
- (۳) لا فقر أشدّ من الجهل!؛ التشجيع على طلب المال!
- (۴) لا دين لمن لا عهد له!؛ التشجيع على الوفاء بالعهد!

۶۰- «لو لا المشقّة ساد الناس كلّهم / فالجود يُفقر و الإقدام قتال». عَيْنُ الصّحیح في المفهوم:

- (۱) شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
- (۲) هر که ز طوفان بلا سر بتافت
- (۳) هم روز شود این شب، هم باز شود این در
- (۴) به دست آهن تفته کردن خمیر
- (۱) کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها
- (۲) آب رخ نوح پیمبر نیافت
- (۳) دلبر نه چنین ماند، دلدار شود روزی
- (۴) به از دست بر سینه پیش امیر

۶۱- «لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان!» عَيْنُ غَیرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) هرگز از باده پشیمانی
- (۲) خیر الکلام ما قلّ و دلّ!
- (۳) خاموشی به که ضمیر دل خویش
- (۴) سکوت اللسان سلامة الإنسان!
- (۱) نشود تلخ، کلام خاموشی
- (۲) با کسی گفتن و گفتن که مگوی

۶۲- «لا یرحم الله من لا یرحم الناس!» عَيْنُ الْأَبْعَدِ إِلَى مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) ارحم من في الأرض یرحمك من في السماء!
- (۲) إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ!
- (۳) ارحم تُرحم فإنّ الرّحماء یرحمهم الرّحمن!
- (۴) یرحم الله من یعفو عن أخطاء الآخرين!

۶۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) لا كنزٌ أغلى من القناعة!؛ ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت دو تا
- (۲) کأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک!؛ لا يمكن الحصول على رضا الناس كلّهم!
- (۳) لا لباس أجمل من العافية!؛ تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
- (۴) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان!؛ اللسان جرّمه صغیر و جرّمه کبیر!

۶۴- عَيْنُ الصّحیح في المفهوم:

- (۱) لا خير في قولٍ إلّا مع الفعل!؛ خیر الکلام ما قلّ و دلّ!
- (۲) أكلتم تمری و عصيتم أمري!؛ کوزه گر از کوزه شکسته آب می خوردا!
- (۳) أ يحسب الإنسان أن يترك سدى!؛ «كلّ نفس ذائقة الموت»
- (۴) کأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!؛ زندگی به مراد مردم نتوان کرد!

۶۵- «لا خير في قول إلا مع الفعل» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) بس که گفتیم زبان من فرسود
- (۲) گفتار بی کردار ضایع ماندا
- (۳) خردمند گوید که در یک سرای
- (۴) علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

(سراسری هنر ۹۷)

۶۶- «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا»:

- (۱) (در آن) روز انسان به آن چه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
- (۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- (۳) روزی که شخص نتیجه آن چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند، و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- (۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(سراسری انسانی ۹۷)

۶۷- «كاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم»:

- (۱) لیتنی کنت استطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- (۲) لیتنی إني أريد أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- (۳) لیتنی إني قادر أن أواصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- (۴) لیتنی کنت أقدر أن أستمر على تحصيلي حتى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(سراسری خارج از کشور ۹۷)

۶۸- «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك»:

- (۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- (۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- (۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- (۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(سراسری ریاضی ۹۶)

۶۹- «قد يلقي الشاب نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيرا»:

- (۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- (۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- (۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- (۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۷۰- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا»:

- (۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- (۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- (۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(سراسری زبان ۹۵)

۷۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- (۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربان‌اش ایمان دارد،
- (۳) لیتنی کنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- (۴) و ما کنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً! و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(سراسری خارج از کشور ۹۵)

۷۲- «يا إنسان! إني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتركني!»: ای انسان

- (۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- (۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- (۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- (۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

- (۱) إذا تَخَذَ يَدَ الْآخَرِ لِعَوْنِهِمْ، فَتَنَّبَهُ أَنْ يَدَكَ الْآخَرَى تَكُونُ بِيَدِ اللَّهِ (۲) إِنْ أَخَذْتَ يَدَ الْآخَرِينَ لِعَوْنِهِمْ، فَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ يَدَ الْآخَرَى فِي يَدِ اللَّهِ!
 (۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أنّ يدك الأخرى في يد الله! (۴) لَمَّا تَتَّخِذْ يَدَ الْآخَرَى حَتَّى تَسَاعِدَهُمْ، فَأَنْتَ تَتَنَبَّهُ أَنَّ يَدَ الْآخَرَى بِيَدِ اللَّهِ!
 ۷۴- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (سراسری تهری ۹۴)

- (۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
 (۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
 (۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
 (۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

۷۵- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينِ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي: خُدا تنها کسی است که»

- (۱) يَجْلِسُ مُكَذِّبُوهُ وَ مُنْكَرُوهُ عَلَى مَائِدَتِهِ: تَكْذِيبُ كُنُودِ الْكَافِرِ وَ مُنْكَارُ رَأْيِ الْكَافِرِ رَأْيَ الْكَافِرِ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ.
 (۲) يشتري القلوب المنكسرة أحسن من السّالمة: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد،
 (۳) إِنْ تَذْهَبَ إِلَيْهِ يُسْرِعَ إِلَيْكَ: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابد،
 (۴) عندما يَبْعَدُ عَنْكَ كُلُّ النَّاسِ يَبْقَى عِنْدَكَ: هنگامی که همه مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌ماند!
 ۷۶- «لَا حَيَاةَ تَبْقَى لِلْحَقِيقَةِ بَعْدَ كُلِّ إِغْرَاقٍ فِي الْمَدْحِ وَ فِي الذَّمِّ»: (سراسری انسانی ۹۴)

- (۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
 (۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
 (۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
 (۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!
 ۷۷- «الظُّبِيُّ كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ يَدْرِكُ جَمَالَ اللَّيْلِ وَ هُوَ يَرْقُبُ الْقَمَرَ بِاعْجَابٍ كَثِيرٍ»: (سراسری ریاضی ۹۲)

- (۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
 (۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
 (۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
 (۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

@HGD-P

۷۸- «لَا دِينَ لِلْمُتَلَوْنَ وَ إِنْ أَلْقَاكَ فِي الْخَطَا وَ تَظَاهَرَ بِكَمَالِ دِيَانَتِهِ»: (سراسری هنر ۹۲)

- (۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
 (۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
 (۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند!
 (۴) آن که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

۷۹- «انْزَعَجْتُ مِنْ بَعْضِ أَعْمَالِهِ الَّتِي كَانَتْ تَسَبِّبُ أَذَى النَّاسِ، وَ لَكِنَّهُ لَمْ يَهْتَمَّ بِانْزِعَاجِي»: (سراسری قارچ از کشور ۹۱)

- (۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
 (۲) بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
 (۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
 (۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

۸۰- «الصُّورَةُ الْحَسَنَةُ لَا دَوَامَ لَهَا، فَكُنْ ذَا سِيرَةٍ حَسَنَةٍ لِتَذْكُرَكَ النَّاسُ بِالْخَيْرِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ»: (سراسری انسانی ۹۱)

- (۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
 (۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
 (۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
 (۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

۸۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) لَا شَكَّ أَنَّ صَمْتَ الْمُؤْمِنِ عَنْ حِكْمَةِ يَرَاهَا صَحِيحَةً: شَكِّي نِيست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
 (۲) يُعْتَبَرُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى: بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
 (۳) عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَغْلَبِ فِيمَا نُكْذِّبُهُ: پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
 (۴) لَا تَقْبَلُ الرَّأْيَ الَّذِي لَا تُدْرِكُ عَمَقَهُ: اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

- (۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إِنَّ الْمَكْدُوبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- (۲) نتیجه اعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نَتِيجَةُ أَعْمَالِنَا هِيَ الَّتِي سَنَرَاهَا قَرِيباً أَمْ بَعِيداً!
- (۳) اما آن که عمل می کند، اگرچه ساکت باشد محترم است! لَكِنَّ الَّذِي يَعْمَلُ فَهُوَ مُحْتَرَمٌ وَ لَوْ كَانَ صَامِتاً!
- (۴) آن که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست! مَنْ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً وَ يَعْمَلُ قَلِيلاً لَيْسَ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ!

(سراسری انسانی ۹۰)

۸۳- «قَدْ تَعَلَّمْتَ أَنْ لَا تُعْجِلَ فِي مَعَابَةِ أَحَدٍ بِذَنْبِ ارْتِكَابِهِ، فَلَعَلَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ ذَنْبَهُ!»:

- (۱) یاد گرفته ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- (۲) مرا فهمانده اند که نباید در عیب جویی از افراد به سبب گناهان آن ها تعجیل کنم، بسا بخواهد از گناه آن ها گذشت کند!
- (۳) فهمیده ام که در عیب گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن ها را بیامرزد!
- (۴) به من آموخته اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

(سراسری خارج از کشور ۸۹)

۸۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! لَا تَبْدِيلَ لِلسَّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ!
- (۲) هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! لَا قِيمَ لِعِلْمٍ لَيْسَ لَهُ عَمَلٌ!
- (۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لَا يَنْفِذُ الْيَأْسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبَداً!
- (۴) هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لَا أَعْرِفُ الْعَاقِلَ لَمْ يَعْتَبِرْ بِالتَّجَارِبِ!

(سراسری انسانی ۸۹)

۸۵- «لَا شَابَ هُنَاكَ لَمْ يَدَافِعْ عَنْ وَطَنِهِ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ!»:

- (۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- (۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می کند!
- (۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- (۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(سراسری زبان ۸۸)

۸۶- «لَا تَتْرَكُوا شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِكُمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ!»:

- (۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن چه که از آن ضریخش تر است، بر شما باز می شود!
- (۲) آن چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می گشاید که از آن زیانبارتر است!
- (۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن چه ضرر آن بیشتر است برای شما می گشاید!
- (۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می آورند که زیان آن ها بیشتر است!

(سراسری خارج از کشور ۸۷)

۸۷- «اسْتَفِدْ مِنَ النِّعَمِ الَّتِي وَهَبَهَا اللَّهُ لَكَ وَ لَا تَضَيِّعْهَا وَ لَا تَغْتَرَّ بِهَا لِأَنَّهَا لَيْسَتْ دَائِمِيَّةً!»:

- (۱) همیشه از نعمت ها بهره ببر زیرا آن ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- (۲) از نعمت هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن ها را ضایع مکن و به آن ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- (۳) از نعمت های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن ها را ضایع کن و نه به داشتن آن ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- (۴) از همه نعمت هایی که خدا به تو داده بهره مند شو، در این صورت آن ها را تباه نمی کنی و به آن ها مغرور نمی شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(سراسری هنر ۸۶)

۸۸- «إِنَّ عِبَادَ اللَّهِ يَتَمَتَّعُونَ مِنْ نِعْمَةٍ وَ لَيْسُوا مُحْرَمِينَ عَنِ الطَّيِّبَاتِ!»:

- (۱) مسلماً عبادت کنندگان خدا از نعم الهی سود می برند و از پاکی ها خود را بی بهره نمی کنند!
- (۲) قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک، خود را محروم نمی سازند!
- (۳) بندگان خدا از نعمت های او بهره مند می شوند و از روزی های پاک محروم نیستند!
- (۴) بندگان خدا از موهبت او بهره مندند و از روزی های حلال محروم نمی شوند!

قواعد

۸۹- عَيْنُ الْجَوَابِ الَّذِي كُلُّ كَلِمَاتِهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) إِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، كَأَنَّ (۲) لَكِنَّ، أَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ (۳) إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ (۴) أَنْ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ

۹۰- عَيْنُ مَا فِيهِ كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ (حَسَبَ الْقَوَاعِدِ):

- (۱) إِنْ، مَنْ، مَا، لَمْ (۲) كَأَنَّ، لَيْتَ، صَارَ، لَيْتَ (۳) أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى (۴) مِنْ، فِي، عَلَى، حَتَّى

٩١- عَيِّنْ عبارة جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

(١) ﴿ما تنفقوا من خير فإن الله به عليم﴾

(٣) على المتكلم أن لا يتدخل في ما ليس له به علم!

(٢) قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مَرًّا

(٤) ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا﴾

٩٢- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ التَّرْجُمَةِ وَ الْقَوَاعِدِ:

«انْ أَكْثَرُ النَّاسِ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْإِسْلَامَ مَنَعَ الْمَرْأَةَ أَنْ تَحْضَرَ فِي الْمَجْتَمَعِ!»

(١) إِنْ، إِنْ، إِنْ

(٢) أَنْ، أَنْ، إِنْ

(٣) إِنْ، أَنْ، أَنْ

(٤) إِنْ، إِنْ، أَنْ

٩٣- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

(١) فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ مِثَالِي! — إِنْ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ طَالِبًا مِثَالِي!

(٢) أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! — كَأَنَّ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!

(٣) الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ أَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! — إِنْ الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ أَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ!

(٤) الطَّالِبُ يَدْرِكُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ! — لَيْتَ الطَّالِبُ يَدْرِكُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ!

٩٤- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

(١) آيَاتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ كَثِيرَةٌ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ!

(٣) لَيْتَكُمْ مَا كُنْتُمْ عَنْ الْقِرَاءَةِ الْمُتَوَاصِلَةِ غَافِلِينَ!

(٢) ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾

(٤) عَلَيْكُمْ أَنْ تَحَاوِلُوا لِبْنَاءِ وَطَنِكُمْ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ!

٩٥- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي التَّشْكِيلِ لِحَرْفِ «ان»:

(١) إِنْ مِثْلُ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ التَّجُومِ فِي السَّمَاءِ!

(٣) عَلَيْنَا أَنْ نَعْظُمَ شُعَائِرَ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!

(٢) إِنْ تَتَنَاوَلَ الطَّعَامَ مَعَ وَالِدِكَ يَكْتَسِبُ رِضَاهُمَا!

(٤) لَا أَشْكُ أَنَّكُمْ لَنْ تَكْذِبُوا أَبَدًا فِي حَيَاتِكُمْ!

٩٦- عَيِّنِ مَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

(١) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!

(٣) إِيْلَمْ أَنَّ رَبَّنَا يَرْحَمُ مَنْ يَرْحَمُ النَّاسَ!

(٢) مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ أَكُونَ قُوِيًّا هَكَذَا أَمَامَ الْمَشَاكِلِ!

(٤) إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ يَعْلَمُهُ رَبُّكُمْ!

٩٧- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

(١) ﴿قُلِ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى يَنْزِلُ آيَةً﴾: إِنْ - أَنْ

(٢) تُحْسِنُ إِلَى وَالِدِكَ فَاعْلَمْ أَجْرَكَ عَلَى اللَّهِ: إِنْ - أَنْ

(٣) الَّذِينَ آمَنُوا يَجِبُ عَلَيْهِمْ يَصْلُوا خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ: إِنْ - أَنْ

(٤) هَلْ تَصَدِّقُ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ تَرْشِدُنَا إِلَى مَكَانٍ غَرِقَ الْسَفْنُ؟: أَنْ - أَنْ

٩٨- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

(١) نَرِيدُ أَنْ نَسَافِرَ إِلَى جَزِيرَةِ كَيْشٍ بِالطَّائِرَةِ: أَنْ

(٣) لَا تَحْسَبِ أَنْ النِّجَاحَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزًا: أَنْ

(٢) إِنْ تَوْثِقَ بِيَوْمِ الْبُعْثِ فَلَا يَحْزَنُكَ ظُلْمُ الظَّالِمِينَ: إِنْ

(٤) مَنْ يَتَّبِعْ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: إِنْ

٩٩- «الْمُجَاهِدُونَ يَنْدَفِعُونَ إِلَى الْحُدُودِ لِلدِّفَاعِ عَنِ الْقِيَمِ الْأَخْلَاقِيَّةِ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ مَعَ «إِنْ»:

(٢) إِنْ الْمُجَاهِدُونَ يَنْدَفِعُونَ ...!

(٤) إِنْ الْمُجَاهِدُونَ يَنْدَفِعُونَ ...!

(١) إِنْ الْمُجَاهِدِينَ يَنْدَفِعُونَ ...!

(٣) إِنْ الْمُجَاهِدِينَ يَنْدَفِعَانِ ...!

١٠٠- «أَنْتُمْ مُجْتَهِدُونَ فِي الْقِيَامِ بِأُمُورِكُمْ!» عَيِّنِ الصَّحِيحَ مَعَ «لَيْتَ»:

(١) لَيْتَ أَنْتُمْ مُجْتَهِدُونَ ...!

(٣) لَيْتَكُمْ أَنْتُمْ مُجْتَهِدِينَ ...!

(٢) لَيْتَكُمْ مُجْتَهِدُونَ ...!

(٤) لَيْتَكُمْ مُجْتَهِدِينَ ...!

١٠١- عَيِّنِ مَا فِيهِ «أَنْ» نَاصِبَةً:

(١) عَاهَدْنَا الْمَعْلَمَ أَلَّا نَقْصُرَ فِي الدِّرَاسَةِ!

(٣) أَلَا رَبُّكُمْ يَعْلَمُ مَا فِي صُدُورِكُمْ جَمِيعًا!

(٢) لَا تَسْقُطْ وَرَقَةً مِنْ شَجَرَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى!

(٤) إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ!

١٠٢- عَيِّنِ «ان» لَا تَنْصِبُ مَا بَعْدَهَا:

(١) قَدِّمِ لِلْآخِرَةِ مِنْ عَمَلٍ خَيْرٍ لَانَ الْأَسْمَاءِ وَ الْعُنَاوِينَ لَا قِيَمَةَ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ!

(٢) ﴿أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ﴾

(٣) هَذِهِ هِيَ شَرِيعَةُ الْحَيَاةِ: إِنْ تَحَسَّنَ إِلَى النَّاسِ يَحْسِنُوا إِلَيْكَ!

(٤) عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوَاضِعَ يَعْزِضُ نَفْسَهُ لِلتُّهْمِ!

١٠٣- عَيْنُ عبارة تدلُّ على «التمني»:

(١) ﴿يقولُ الكافرُ يا ليتني كنتُ تراباً﴾

(٣) لعلَّ المودةَ تستقرُّ بين جميع الناس في العالم!

١٠٤- عَيْنُ الصحيح لتكميل الفراغ:

(١) «لا تغفروا بصلاتهم و لا بصيامهم و اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة!» — لكنَّ

(٢) «أوصت شميل تشكيل فريق للحوار الديني و الثقافي يكون أمراً ضرورياً» — أنْ

(٣) ﴿يقولون بأفواههم ما في قلوبهم و الله أعلم بما يكتُمون﴾ — أنْ

(٤) ﴿و جادلهم بالتّي هي أحسنُ ربّك هو أعلم بمن ضلَّ عن سبيله﴾ — إنّ

١٠٥- عَيْنُ «ان» يختلف نوعه عن الباقي:

(١) ان تكامل الإنسان أمر تدريجيّ يحتاج إلى التعليم و التّربية!

(٣) استخدم سياجاً حول مزرعتك لأن الذئاب تسرق محاصيلك!

١٠٦- عَيْنُ «لا» غير عاملة:

(١) لا دوام للظلم كالليل!

(٣) ﴿لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء﴾

١٠٧- عَيْنُ الصحيح عن نوع «لا»:

(١) لا تعلّم يغنيا من الأستاذ. (نافية)

(٣) طوبى لمن لا يهتمّ بزخارف الدنيا. (ناهية)

(٢) ﴿ألا بذكر الله تطمئن القلوب﴾ (نافية للجنس)

(٤) لا دين لمن لا عهد له. (نافية للجنس)

١٠٨- عَيْنُ للفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة: «لا يهدّدكم في هذه السفرة! در اين سفر هيچ خطري شما را تهديد نمي كند!»

(١) خَطَرُ

(٢) خَطَرُ

(٣) الخطرُ

(٤) خَطَرُ

١٠٩- عَيْنُ الصحيح عن تعيين نوع «لا» في العبارات التالية:

(١) لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه: نافية

(٣) ﴿لا علم لنا إلا ما علّمنا﴾: النافية للجنس

١١٠- عَيْنُ عبارة تؤكد على أهميّة العافية أكثر:

(١) لا لباس أجمل من العافية!

(٣) ليس لباس أجمل من العافية!

١١١- عَيْنُ «لا» النافية للجنس:

(١) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!

(٣) لا يا بنتي أنا تعلّمت منك كيف أدرس!

١١٢- عَيْنُ عبارة النفي فيها أشدّ:

(١) ليس لباس أجمل من العافية!

(٣) لا لباس أجمل من العافية!

١١٣- عَيْنُ ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

(١) ألا كلّ شيء هالك إلا وجهه!

(٣) علّموا أنّه لا فضل لعربيّ على عجمي!

١١٤- «يا متكلّم بلا عمل! عليك تعلم» أثر في قولك بين الناس! عَيْنُ الصحيح لتكميل الفراغات:

(١) إنّ - أنّ - ليس

(٢) أنّ - أنّ - لا

(٣) أنّ - إنّ - ليس

(٤) إنّ - إنّ - لا

١١٥- عَيْنُ «لا» النافية:

(١) ﴿يا أيّها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم ...﴾

(٣) تنصحن الآيات الكريمة و تقول: لا تلقبوهم باللقاب يكرهونها!

١١٦- عَيْنُ عبارة الحروف العاملة فيها أكثر:

(١) ﴿و لا يحزنك قولهم إنّ العزة لله جميعاً﴾

(٣) أيّها الفاخر جهلاً بالنسب، إنّما الناس لأُمّ و لأب!

(٢) لا دين لمن لا عهد له!

(٤) لا تحدّث الناس بكُلّ ما سمعت به!

(٢) كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!

(٤) ﴿عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم﴾

(٢) ان أحسن الناس من يشتغل بالزّراعة و هي أطيب الأعمال!

(٤) قرّر طلاب الجامعة ألا يغيب أحدهم عن الامتحان حتّى لا يؤخّله الأستاذ!

(٢) لم تقولون ما لا تفعلون!

(٤) لا كنز أغنى من القناعة!

(٢) ﴿ألا بذكر الله تطمئن القلوب﴾ (نافية للجنس)

(٤) لا دين لمن لا عهد له. (نافية للجنس)

١٠٨- عَيْنُ للفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة: «لا يهدّدكم في هذه السفرة! در اين سفر هيچ خطري شما را تهديد نمي كند!»

(١) خَطَرُ

(٢) خَطَرُ

(٣) الخطرُ

(٤) خَطَرُ

١٠٩- عَيْنُ الصحيح عن تعيين نوع «لا» في العبارات التالية:

(١) لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه: نافية

(٣) ﴿لا علم لنا إلا ما علّمنا﴾: النافية للجنس

١١٠- عَيْنُ عبارة تؤكد على أهميّة العافية أكثر:

(١) لا لباس أجمل من العافية!

(٣) ليس لباس أجمل من العافية!

١١١- عَيْنُ «لا» النافية للجنس:

(١) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!

(٣) لا يا بنتي أنا تعلّمت منك كيف أدرس!

١١٢- عَيْنُ عبارة النفي فيها أشدّ:

(١) ليس لباس أجمل من العافية!

(٣) لا لباس أجمل من العافية!

١١٣- عَيْنُ ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

(١) ألا كلّ شيء هالك إلا وجهه!

(٣) علّموا أنّه لا فضل لعربيّ على عجمي!

١١٤- «يا متكلّم بلا عمل! عليك تعلم» أثر في قولك بين الناس! عَيْنُ الصحيح لتكميل الفراغات:

(١) إنّ - أنّ - ليس

(٢) أنّ - أنّ - لا

(٣) أنّ - إنّ - ليس

(٤) إنّ - إنّ - لا

١١٥- عَيْنُ «لا» النافية:

(١) ﴿يا أيّها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم ...﴾

(٣) تنصحن الآيات الكريمة و تقول: لا تلقبوهم باللقاب يكرهونها!

١١٦- عَيْنُ عبارة الحروف العاملة فيها أكثر:

(١) ﴿و لا يحزنك قولهم إنّ العزة لله جميعاً﴾

(٣) أيّها الفاخر جهلاً بالنسب، إنّما الناس لأُمّ و لأب!

(٢) لا دين لمن لا عهد له!

(٤) لا تحدّث الناس بكُلّ ما سمعت به!

(١) لَنْ يَعْتَمِدَ السَّاعِي فِي الشَّدَائِدِ إِلَّا عَلَى قُدْرَاتِهِ!

(٣) إِنْ تَطْلُبُنِي أَنْ تَقْتَرِبَنِي مِنْ اللَّهِ أَكْثَرَ فَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ!

١١٨- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْحُرُوفُ الْعَامِلَةُ:

(١) أَسْأَلُونَنِي؟ اسْأَلُوا الضَّمَمَ الْكَبِيرَ!

(٣) لَا تَجَاحَ مَعَ التَّكَاسُلِ يَا أَخِي!

١١٩- عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعِ الْحُرُوفِ الْعَامِلَةِ فِي الْعِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

(١) ﴿قَالَ أَغْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: (مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ - مِنْ الْحُرُوفِ الْجَائِزَةِ)

(٢) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قِرَاءًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: (مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ - مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ)

(٣) لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ: (نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ - مِنْ الْحُرُوفِ الْجَائِزَةِ)

(٤) لَتَلْزِمِ الْأَمَانَةَ لَا الْخِيَانَةَ: (مِنْ الْحُرُوفِ الْجَائِزَةِ - نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ)

١٢٠- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: ﴿لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَافَهُمْ مُكْسَّرَةً وَظَنُوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ!﴾

(١) شَاهَدُوا: فَعْلٌ مَاضٍ - لِلغَائِبِينَ - مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ وَمُصَدَّرٌ «مُشَاهَدَةً»

(٢) مُكْسَّرَةٌ: اسْمٌ - مُفْرَدٌ لِلْمَوْثُوثِ - مُشْتَقٌّ وَاسْمٌ مَفْعُولٌ - نَكْرَةٌ

(٣) أَنْ: مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَغَيْرِ عَامِلٍ

(٤) إِبْرَاهِيمَ: اسْمٌ - مُفْرَدٌ لِلْمَذْكَرِ - جَامِدٌ - مَعْرُوفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ

١٢١- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ!﴾

(١) أَرْسَلَ: فَعْلٌ مَاضٍ - لِلغَائِبِ - مُجَرَّدٌ ثَلَاثِيٌّ - مُتَعَدٍّ / فَعْلٌ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ

(٢) الْأَنْبِيَاءَ: اسْمٌ - جَمْعٌ مَكْسُورٌ وَمُفْرَدُهُ «النَّبِيُّ» - مَعْرُوفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ / مَفْعُولٌ

(٣) لِيُبَيِّنُوا: فَعْلٌ مُضَارِعٌ مُجْزُومٌ - لِلغَائِبِينَ - مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِنْ بَابِ «تَفْعَلُ» / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ «الصِّرَاطُ»

(٤) الْمُسْتَقِيمَ: اسْمٌ - مُفْرَدٌ مَذْكَرٌ - مُشْتَقٌّ - مَعْرُوفٌ بِـ «الـ» / صِفَةٌ

١٢٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ: ﴿لَا عَبْدَ أَظْلَمَ مِمَّنْ يَنْكُرُ أَنْعَمَ اللَّهُ الْمُنْهَمِرَةَ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَيْنَا!﴾

(١) أَظْلَمَ - يَنْكُرُ - أَنْعَمَ (٢) أَظْلَمَ - مَنْ - أَنْزَلَتْ (٣) عَبْدٌ - الْمُنْهَمِرَةُ - أَنْزَلَتْ (٤) يَنْكُرُ - اللَّهُ - الْمُنْهَمِرَةَ

١٢٣- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّشْكِيلِ:

(١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ﴾: اللَّهُ - أَجَزُ

(٣) ﴿وَأُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾: أَحَدٌ - يَأْكُلُ

١٢٤- «ازدادت الخرافات في أديان الناس على مَرِّ العصور ولكن الله لم يتركهم في حالة الضلالة» عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّشْكِيلِ:

(١) الْخِرَافَاتُ - اللَّهُ - حَالَةٌ (٢) أَدْيَانٌ - مَرٌّ - يَتْرُكُ (٣) النَّاسُ - الْعُصُورُ - حَالَةٌ (٤) الْخِرَافَاتُ - النَّاسُ - الضَّلَالَةُ

١٢٥- «إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَعْبُدُونَ آلِهَةً كَثِيرَةً فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ فَكَانُوا يَقْدَمُونَ قَرَابِينَ لَتَجَنَّبَ شَرَّهَا» عَيْنُ الْخَطَا فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(١) يَعْبُدُونَ: مُضَارِعٌ - مُجَرَّدٌ ثَلَاثِيٌّ - مُتَعَدٍّ / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرُ «الْوَاوِ» الْبَارِزُ

(٢) يَقْدَمُونَ: لِلغَائِبِينَ - مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ (مِنْ بَابِ «تَفْعِيلُ») / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرُ بَارِزٌ

(٣) قَرَابِينَ: اسْمٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٍ (مُفْرَدُهُ: قَرَبَانٌ) - نَكْرَةٌ - جَامِدٌ / مَفْعُولٌ وَنَصُوبٌ

(٤) شَرٌّ: اسْمٌ - مُفْرَدٌ مَذْكَرٌ - مُشْتَقٌّ وَاسْمٌ تَفْضِيلٍ - نَكْرَةٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ وَمُجْرُورٌ

١٢٦- «الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان تؤكد اهتمام الإنسان بالدين» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(١) الْآثَارُ: اسْمٌ - مَعْرُوفَةٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٍ (مُفْرَدُهُ: أَثَرٌ) - جَامِدٌ / مُبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ

(٢) اِكْتَشَفَ: فَعْلٌ مَاضٍ - مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِزِيَادَةِ ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ - مُتَعَدٍّ / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرُ «هَآ» بَارِزٌ

(٣) تَوَكَّدَ: مُضَارِعٌ - لِلْمُخَاطَبِ - مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ

(٤) اِهْتِمَامٌ: اسْمٌ - مُفْرَدٌ - مَذْكَرٌ - مَعْرُوفٌ بِالْإِضَافَةِ - مُشْتَقٌّ / مَفْعُولٌ وَنَصُوبٌ

١٢٧- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

(١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ﴾: مُضَافٌ إِلَيْهِ وَمُجْرُورٌ

(٣) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ: فَاعِلٌ وَمَرْفُوعٌ

١٢٨- عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعِ «لَا»:

(١) هَذِهِ سِتَّةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ بِأَنَّهُ لَا تَقْدَمُ مَعَ الْجَهْلِ! (نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ)

(٣) لَا تَطْلُبِ الْأَمَّةَ الْمُتَكَاسِلَةَ التَّقَدُّمَ وَالتَّجَاحَ! (نَافِيَةٌ)

(٢) لَا نَتَوَقَّعُ الْخَيْرَ إِلَّا مِنْ كَذِّ يَمِينِنَا وَفَضْلِ رَبِّنَا! (نَافِيَةٌ)

(٤) لَا تَرْجُوا الْخَيْرَ مِمَّنْ حَقَّرَ نَفْسَهُ وَأَهَانَهَا! (نَافِيَةٌ)

(سِرَاسِرِي شَارِحُ اِرْكُشُور ٩٥)

١٢٩- عَيْنُ حَرْفٍ «لَا» غَيْرَ عَامِلٍ:

- (١) يَا عَاقِلُ! لَا تَفَكِّرْ فِي شُؤْنِ الْآخِرِينَ،
(٢) فَلَا أَحَدَ إِلَّا وَعِنْدَهُ مَشَاكِلُ فِي بَاطِنِ حَيَاتِهِ،

(سراسري رياضي ٩٣)

- (٢) فَلَا تَجْعَلْ بَاطِنَ حَيَاتِكَ مَعَادِلًا لظَاهِرِ حَيَاتِهِمْ،
(٤) لَا يَعْلَمُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى!

(سراسري زبان ٩٣)

١٣٠- «لَيْتَ من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة» عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاقِينَ:

- (١) لَيْتَ - تَنْتَفِعِينَ
(٢) يَهْتَ - تَنْتَفِعَن

(٤) الْمُسْلِمِينَ - يَنْتَفِعُونَ

(٣) الْمُسْلِمَاتُ - يَنْتَفِعْنَ

(سراسري انساني ٩٢)

١٣١- عَيْنُ «لَا» النَّاسِخَةِ:

- (١) الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِجَدِّ لَنْ يَرَى التَّجَاحُ فِي حَيَاتِهِ!
(٣) يَجِبُ أَنْ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُ لَا نَفْعَ فِي مَجَالَسَةِ الْجَهَالِ!

- (٢) سَلِّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ!
(٤) إِنَّ أَخَاهُ لَا يَدْرُسُ فِي الْبَيْتِ، بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ!

(سراسري تهرني ٩٠)

١٣٢- عَيْنُ «لَا» غَيْرِ عَامِلَةٍ:

- (١) إَعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَحْصِلُ عَلَى التَّجَاحِ دُونَ اجْتِهَادٍ!
(٣) لَا تَعْشَنَ فِي حَيَاتِكَ كَالَّذِي يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْبَخْلِ!

- (٢) لَا شَكَّ فِي أَنَّ هَوَاءَ الْبَحْرِ هَذِهِ الْأَيَّامَ هَائِجٌ بِشَدَّةٍ!
(٤) ذَهَبْنَا إِلَى شَارِعٍ لَا حَانُوتَ فِيهِ فَلِذَلِكَ لَمْ نَشْتَرِ شَيْئًا!

(سراسري تهرني ٨٩)

١٣٣- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) إِلَّا كُلَّ شَيْءٍ غَيْرِ اللَّهِ بَاطِلٌ!
(٣) هُوَ وَأَسْرَتُهُ فَقَرَاءٌ لَا أَغْنِيَاءُ!

- (٢) لَا أَعْلَمُ أَنَّ أَخِي هَلْ نَجَحَ فِي الْامْتِحَانِ أَمْ لَا!
(٤) لَا عَجَبَ أَنَّكَ نَجَحْتَ، لِأَنَّكَ دَرَسْتَ جَيِّدًا!

(سراسري رياضي ٨٦)

١٣٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) هَذَا شَاعِرٌ جَلِيلٌ لَا تَاجِرٌ نَشِيطٌ!
(٣) لَا يَذْهَبُ الْمُؤْمِنُ إِلَى مَجَالِسِ السُّوءِ!

- (٢) قُلْتُ لَزِمِيلَتِي: لَا شَكَّ فِي انْتِصَارِ الْحَقِّ!
(٤) أَتَيْهَا الْغِنَى لَا انْفَاقَ الْأَمْوَالِ إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

(سراسري تهرني ٨٤)

١٣٥- «فَاعْلَمُوا أَنَّ كَانُوا فِي عَمَلِهِمْ،» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ:

- (١) الْمُعَلِّمَاتُ - مَجْدَاتٌ - فَلْنَتَأَمَّلْ
(٣) النَّاجِحِينَ - مَجْدِينَ - فَلْنَتَأَمَّلْ

- (٢) الْحَاضِرِينَ - مُسْتَعِدُّونَ - فَلْنَتَأَمَّلْ
(٤) الصَّادِقِينَ - ذِي حَقٍّ - فَلْنَتَأَمَّلْ

(سراسري رياضي ٨٥)

١٣٦- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) الْيَوْمَ لَا طَالِبَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ!
(٣) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ!

- (٢) لَا تَطْلُبُوا إِلَّا أَعْمَالَ الْخَيْرِ!
(٤) لَمْ تَقُولِ مَا لَا تَعْلَمُ، أَتَيْهَا الْإِنْسَانُ!

درک مطلب

• النَّصُّ الْأَوَّلُ:

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

«يظن الكثيرون أنما الغريزة فقط هي وراء سلوك الحشرات، ولكن العلماء أثبتوا خلال تجاربهم أن الحشرات تستفيد من قوة الفكر أيضاً وأن الغريزة ليست كل شيء! فالزنبور مثلاً عندما يلاحظ أن الريح تعصف، يترك عمله ليواطئ خليته (بيته) كي لا تسقط!

ومن المعروف أن خلية النحل تضم عدداً من المسؤولين، عملهم صيانة الخلية فقط، ولكن عندما تتعرض الخلية للخراب أو الجفاف فإن مجموعات أخرى من النحل تدخل العمل إلى جانب فئة الصيانة تاركة نشاطها الغريزي لتساعد على استحكام الخلية أو حمل الماء!

فإذا كانت الغريزة هي المسؤولة عن هذا السلوك فمن المعقول أن يبادر الجميع إلى ذلك، لكننا نرى أن مجموعات صغيرة فقط تقوم بذلك! (سراسري انساني ٩٤)

١٣٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) لَمْ يَثْبُتْ حَتَّى الْآنَ أَنَّ الْحَشْرَاتَ تَتَمَتَّعُ بِقُوَّةِ الْفِكْرِ!

- (٢) لِلنَّحْلِ حَيَاةٌ اجْتِمَاعِيَّةٌ تَظْهَرُ مَصَادِيقُهَا عِنْدَ بَرُوزِ الْمَشْكَلَاتِ!

- (٣) عِنْدَمَا تَصَابُ الْخَلِيَّةُ بِمَشْكَلَةٍ فَإِنَّ مَجْمُوعَاتَ النَّحْلِ فِي جَنْبِ أَعْمَالِهَا تَقُومُ بِمُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ!

- (٤) عِنْدَمَا تَوَاجَهَ الْخَلِيَّةُ الْخَطَرَ يَبَادِرُ جَمِيعُ مَجْمُوعَاتِ النَّحْلِ إِلَى الْمُسَاعَدَةِ لِكَيْ لَا تَوَاجَهَ الْخَلِيَّةُ بِالْخَطَرِ!

١٣٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «أَهْمُ حُجَّةٍ لِإِبْطَاتِ ظَاهِرَةِ التَّعَقُّلِ هُوَ

- (١) الْمَوَاضِبَةُ عَلَى الْخَلِيَّةِ عِنْدَ الْعَاصِفَةِ كَيْ لَا تَسْقُطَ!

- (٣) تَرَكَ بَعْضُ الْحَشْرَاتِ عَمَلَهُمْ أحياناً وَ الْقِيَامَ بِعَمَلٍ آخَرَ!

- (٢) الشُّعُورُ بِالْمَسْئُولِيَّةِ تَجَاهَ تَهْدِيمِ الْخَلِيَّةِ أَوْ فَقْدَانِ الْمَاءِ!

- (٤) مَبَادِرَةُ الْجَمِيعِ إِلَى مَا عَلَيْهِ مِنَ الْوَاجِبِ تَجَاهَ سَقُوطِ الْخَلِيَّةِ!

١٣٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

- (١) مَشَاهِدَاتُ الْعُلَمَاءِ كَانَتْ سَبَباً لِرُؤَالِ فِكْرَةِ سَيِّطَرَةِ الْغَرِيْزَةِ!

- (٣) لَا شَكَّ أَنَّ التَّعَقُّلَ مَوْجُودَ لَكِنَّهُ أَوْعَفُ مِنَ الْغَرِيْزَةِ!

- (٢) قُوَّةُ التَّعَقُّلِ عِنْدَ الْحَيَوَانَاتِ لَا تَخْتَلِفُ عَمَّا فِي الْإِنْسَانِ!

- (٤) لِلْحَيَوَانَاتِ قُوَّةُ غَرِيْزِيَّةٍ تَتَغَلَّبُ عَلَى قُوَّةِ الْعَقْلِ!

١٤٠- عَيَّنَ الصَّحِيحُ: «من اعتقد بسيطرة الغريزة على جميع تصرفات الحيوان يجب عليه أن

- (١) يشاهد تعارضاً واضحاً في سلوك الحيوان مع الآخرين!
(٢) لا يرى اختلافاً في نشاطات مجموعة واحدة من الحيوان!
(٣) ينكر موضوع مساعدة الحيوان الآخرين عند بروز المصائب!
(٤) يقبل أن الحيوانات لا تعمل بأسلوب واحد في الظروف المختلفة!

١٤١- «عندما يلاحظ أن الرِّيح تعصف، يترك عمله ليواطب خَلِيَّتَهُ» عَيَّنَ الصَّحِيحُ في التشكيل:

- (١) يَلَاخِظُ - الرِّيحُ - عَمَلُ
(٢) عِنْدَمَا - يَلَاخِظُ - تَعْصِفُ
(٣) الرِّيحُ - تَعْصِفُ - عَمَلُهُ
(٤) عَمَلُهُ - يُوَاطِبُ - خَلِيَّتُهُ

عَيَّنَ الصَّحِيحُ في الإعراب و التحليل الصرفي:

١٤٢- تَتَعَرَّضُ:

- (١) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - لازم / فعل و فاعله «الخلية»
(٢) فعل ماضٍ - للغائبة - معلوم / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر
(٣) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» / فعل و فاعله «الخلية»
(٤) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

١٤٣- «أخرى»:

- (١) مفرد مذكر - جامد - نكرة / صفة أو نعت و منصوب بالتبعية
(٢) اسم مؤنث مشتق و اسم تفضيل - نكرة / نعت و منصوب بالتبعية لمنعوته «مجموعات»
(٣) اسم مفرد - مؤنث (مذكوره: آخر) / خبر و مرفوع
(٤) مفرد مؤنث - مشتق و اسم تفضيل - معرفة / صفة و مرفوع بالتبعية

• النَّصُّ الثَّانِي:

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بدقّة، ثمَّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّصَّ:

«يشهد العالم مع مرور كلّ دقيقة اختراعاً جديداً ما كنّا نتصوّره أبداً لم يكن أحد منّا يظنُّ أنّ جهاز الكمبيوتر سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات إلى آلة تشعر بالعواطف!

فنحن حين غضبنا أو شعرنا بالقلق و الاضطراب، هذا الجهاز يقدر أن ينشر لنا ما نحبه لإزالة غضبنا أو قلقنا و ينصحنا أيضاً باتّخاذ المواقف الملائمة! و من المحاسن الأخرى لهذا الجهاز أنّ له إمكانيّات نستطيع أن نستفيد منها في بعض المجالات خاصّة في مجال التعليم؛ فعلى سبيل المثال المعلّم يدرّس عن طريق هذا الجهاز، و التلاميذ في بيوتهم يتابعونه و يتلقّون الواجبات، و المعلّم يقدر أن يُشرف على كَيْفِيَّةِ عملهم!»
(سراسرى زبان ٩٢)

١٤٤- عَيَّنَ الصَّحِيحُ:

- (١) لا يقدر الكمبيوتر أن يقوم بمهمّة التعليم!
(٢) حين اختراع الكمبيوتر كان الناس يعلمون أنّه سيصبح كصديق لهم!
(٣) لا إمكانيّة لاستجابة الكمبيوتر بأحاسيس مستخدميه!
(٤) كان الكمبيوتر في البداية وسيلة لجمع المعلومات!
١٤٥- عَيَّنَ المناسب لل فراغ: «ربّما في المستقبل نشاهد

- (١) أنّ المدرسة يتغيّر شكلها و تعريفها!
(٢) تغييراً في منزلة المعلّم و التلميذ، فنرى تبديلاً في مكانتهما!
(٣) الكمبيوترات تدرّس بدل المعلّم، فلا نحتاج إليه!
(٤) أنّ المدارس تتعطّل و الكمبيوتر يأتي بدلها!

١٤٦- عَيَّنَ الخطأ:

- (١) من المحتمل أن يختار الإنسان فيما بعد الكمبيوتر صديقاً بدل إنسان آخر!
(٢) لا يقدر المعلّم أن يشرف على عمل المستخدم عن طريق الكمبيوتر!
(٣) ربّما يستخدم الكمبيوتر في المستقبل كقلم لا يرتكب الأخطاء الإملائيّة!
(٤) تخيلات الإنسان ربّما تتحقّق، فهذه الرؤيا يمكن أن تصبح اليوم أمراً واقعياً!

١٤٧- «كيف ترون مستقبل العالم؟» عَيَّنَ الخطأ للجواب:

- (١) الارتباطات بين الناس تقلّ!
(٢) في بعض المجالات يشعر الإنسان براحة!
(٣) قطار الاختراعات يتوقّف!
(٤) الإنسان يصبح وحيداً و يشعر بالغرابة!

١٤٨- عَيَّنَ الصَّحِيحُ في التشكيل: «لم يكن أحد منّا يظنُّ أنّ جهاز الكمبيوتر سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات ...»

- (١) يَكُنُّ - أَحَدٌ - يَظُنُّ
(٢) أَحَدٌ - جِهَازٌ - يَتَحَوَّلُ
(٣) وَسِيلَةٌ - لَجَمْعٍ - الْمَعْلُومَاتِ
(٤) جِهَازٌ - يَتَحَوَّلُ - وَسِيلَةٌ

عين الصحيح في الإعراب والتحليل الصرفي:

١٤٩- «المواقف»:

- (١) اسم - جامد - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور
 - (٢) جمع تكسير (مفردة: موقف - مذكر) - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور
 - (٣) جمع مكسر (مفردة: وقوف) - مشتق و اسم مكان / مفعول به و منصوب
 - (٤) مشتق و اسم مكان (مصدره: وقوف) - نكرة / مضاف و مضاف إليه «الملائمة»
- ١٥٠- «يُشرف»:

- (١) فعل - للغائب - مزيد ثلاثي من باب إفعال / فعل منصوب بحرف «أن»
- (٢) للغائب - مجرد ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي - لازم / فعل منصوب و فاعله «عمل»
- (٤) مضارع - مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - لازم / فعل مرفوع و فاعله ضمير «هو» المستتر

• النّصّ الثّالث:

اقرأ النّصّ التّالي بدقّة، ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النّصّ:

«هذه هي عادتنا بأن نشكر صديقنا ونهرب ممّن ليس معنا و يخالفنا! ولكن أليس من الأفضل أن نغيّر نظرنا في هذا المجال؟! حين تكون عينُ الصّديق عمياء عن رؤية معايب صديقه و لا يراها و عينُ المنتقد مولعة بالبحث عن خطاياها لتعلنها، أليس من المعقول أن نشكره؟ فمن تبعات هذه المسألة هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات لخشية أن المعارض يراها و يبحث عنها! نعم؛ فلهذا قيل إنّ عين العدو يقظة و حسّاسة على كلّ صغيرة و كبيرة منّا! فعلى هذا الأساس هذه المراقبة و الإشراف تفيدنا بشرط أن نستفيد منها لإصلاح خطايانا! فلذلك ألا تفكّرون أنّه يجب أن لا يقلّ شكرنا لمن لا يحبّنا عن شكرنا لمن يصدّقنا؟!»

١٥١- متى يلزم بنا أن نرحّب بوجود المعارض و نكرّمه؟

- (١) حين أردنا أن نوسّع طاقاتنا و تحقّقنا إزاء هذه الأقوال!
- (٢) حين نقصد أن نصلّح ما يتكلّم عنه المعارض من السيئات!
- (٣) في وقت شعرنا بوجود الخطايا و عرفناها ولكن لم نثوّ إمعانها!
- (٤) إذا كثر الفساد و انتشرت الخطيئة و شعرنا باقتراب استيلاء العدو علينا!

١٥٢- لماذا يحسن بنا أن نشكر العدو؟

- (١) لأنّه يُري خفايانا!
- (٢) لنغيّر فكرته و نصلّح أعماله!
- (٣) بسبب أنّنا نعرفه بعمله!
- (٤) حتّى نرفع حسناتنا و نُرضي ربّنا!

١٥٣- مفهوم النّصّ:

- (١) إيجاد المعارض من واجبنا، فإن لم يكن فيمحي طريق الإصلاح!
- (٢) كلّ معارض، صغيراً أو كبيراً، يريد عزّتنا و ارتفاع شأننا!
- (٣) لا عدوّ في العالم، فالجميع يحبّوننا و يصدقون بنا!
- (٤) المجتمعات بحاجة إلى الأصوات المعارضة!

١٥٤- عيّن ما لا يناسب مفهوم النّصّ:

- (١) ربّ مدح أضّر من دَم!
 - (٢) عين الرّضا عن كلّ عيب سائرة!
 - (٣) الصّديق من أهدى إليّ عيوبي!
 - (٤) الشّكر لمن يعيبننا و البغض لمن يصدّقنا!
- ١٥٥- عيّن الصّحيح في التشكيل: «من تبعات هذه المسألة هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات»

- (١) تَبِعَات - يَكُون - الْإِنْسَانُ
- (٢) الْإِنْسَانُ - لَأَنَّ - السَّيِّئَاتِ
- (٣) يَكُون - الْإِنْسَانُ - يَقْتَرِب
- (٤) الْإِنْسَانُ - سَاعِياً - يَقْتَرِب

عين الصحيح في الإعراب والتحليل الصرفي:

١٥٦- «نُغيّر»:

- (١) مزيد ثلاثي من باب «تفعل» - متعدّد - معلوم / فعل منصوب - و فاعله الضمير المستتر
- (٢) مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - متعدّد - معلوم / فعل منصوب بحرف «أن» و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للمتكلّم مع الغير - مزيد ثلاثي و مصدره «تغيّر» / فعل منصوب بحرف «أن» و فاعله ضمير «نحن» المستتر
- (٤) فعل مضارع - للمتكلّم مع الغير - متعدّد - مجهول / فعل و فاعله ضمير «نحن» المستتر - و الجملة فعلية

١٥٧- «المعارض»:

- (١) مشتق و اسم فاعل (مصدره: معارضة) - معرّف بأل / اسم «أن» و منصوب
- (٢) اسم - مفرد مذكر - جامد / اسم «أن» و منصوب
- (٣) مفرد مذكر - مشتق - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع و خبره «يراه»
- (٤) مشتق و اسم فاعل (مصدره: إعراض) - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع و خبره «يَرَى» - و الجملة اسمية

مَكْرَمَةُ الْمَكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

الحال

@HGD-P

حال یا قید حالت

برای شروع، جمله‌های زیر را با دقت بخوانید:

① پدرم لبخندزنان دربارهٔ خاطرات جوانی‌اش صحبت می‌کرد. ② مادر با نگرانی دربارهٔ حال برادرم سؤال کرد.

به نظر شما دو کلمهٔ «لبخندزنان» و «با نگرانی» چه کاربردی دارند؟ یعنی چه چیزی را بیان می‌کنند؟

حتماً موافق هستید که «لبخندزنان» حالتِ «پدر» و «با نگرانی» حالتِ «مادر» را در جمله مشخص می‌کنند، یعنی «قید حالت» هستند. در زبان عربی به این قیده‌ها «حال» می‌گویند. بنابراین:

«حال» کلمه یا عبارتی است که حالتِ فرد یا افرادی را در جمله بیان می‌کند و به آن فردی که قید حالت را برایش آورده‌ایم صاحب‌الحال می‌گوییم. حالا دو جمله بالا را به صورت عربی ببینید:

② الأُمُّ سألت عن حال أخي قَلْبَةً.

حال

① كان أبي يتكلم عن ذكريات شبابه مُبْتَسِماً.

حال

در این بخش باید بتوانیم:

- حال را در جملات تشخیص بدهیم.
- فرق صفت و حال را درک کنیم.
- حال را به صورت مناسب در جمله‌ها به کار ببریم.
- انواع حال را بشناسیم.
- فرق جملهٔ حالتیه با جملهٔ وصفیه را درک کنیم.
- «واو» حالتیه را در جملات تشخیص بدهیم.

مشخصات ظاهری حال

حال یا همان قید حالت از نظر ظاهری ویژگی‌های خاصی دارد که باید آن‌ها را خوب یاد بگیریم تا در تشخیص و کاربرد آن اشتباه نکنیم:

① نکره: قید حالت باید نکره باشد.^۱ در نتیجه کلماتی مانند «الزَّاعِب، المشتاق و ...» چون «ال» دارند نمی‌توانند به عنوان حال به کار بروند.

② منصوب: حال باید منصوب باشد؛ یعنی یکی از علامت‌های ـَ یا يُنْ (برای مثنی‌ها) یا يَنْ (برای جمع‌های مذکر) را داشته باشد، پس «خاشعین، مُخْلِصاً، مشتاقین و ...» می‌توانند به عنوان قید حالت به کار بروند، ولی «خاشعون، مُخْلِص، مشتاقان و ...» به خاطر نشانه‌های آخرشان نمی‌توانند به عنوان حال استفاده شوند.

(نکته) عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِإِيجَادِ الْحَالِ: «يلعب زملائي في ساحة المدرسة!»

④ المسرورين

③ المسرورون

② مسرورين

① مسرورون

پاسخ: گزینهٔ «۲» اولاً حال را باید به شکل نکره بیاوریم، پس گزینه‌های (۳) و (۴) غلط هستند. ثانیاً حال باید منصوب باشد؛ یعنی باید آخرش «يَنْ» داشته باشد نه «وَنْ»، پس «مسرورين» صحیح است.

③ ساختار وصفی (مشتق):^۲ کلمه‌ای می‌تواند حال باشد که از نظر ساختاری، وصفی باشد؛ یعنی خودش معنای وصفی داشته باشد، یعنی کلماتی

②

۱- البته در خود زبان عربی، حال بعضی وقت‌ها معرفه هم می‌آید، ولی این مورد در حد کتاب‌های درسی ما نیست.

۲- کلماتی می‌توانند حال باشند که مشتق وصفی باشند، یعنی از یکی از ساختارهای «اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغة و ...» به وجود آمده باشند و اسم‌های جامد نمی‌توانند به عنوان حال به کار بروند، البته چون در کتاب‌های درسی جدید، بحث جامد و مشتق به صورت کامل گفته نشده است، بهتر است که از همان راه اول، یعنی «معنای وصفی» این بحث را یاد بگیریم.

مانند «مسرور (خوشحال)، قَلْب (دگران)، جَمِيل (زیبا)، عَطِشان (تشنه)، رَاطِب (مشتاق)، مُحبِس (نیگوار)، مُطَهَّر (پاک) و ... چون معنای وصفی دارند می توانند حال باشند، اما کلماتی مانند «اجتهاد (تلاش کردن)، ضِعوبة (سخت بودن)، تعایش (همزیستی)، عبادة (پرستیدن) و ...» که معنای مصدری دارند یا کلماتی مانند «سبیل (راه)، شمس (خورشید)، غایة (هدف)، قافلة (کاروان)، أسبوع (هفته) و ...» که معنای وصفی ندارند، نمی توانند حال باشند.

@HGD.TM

تست عین ما یناسب الفراغ لإيجاد الحال:

- (۱) شارك الإيرانيون في قيام التوبة العباسية مشاركة
- (۲) تعدّ «شیمل» من أشهر المستشرقین برایان
- (۳) أحد إطارات حافلة المدرسة انفجر للوصول إلى المدرسة
- (۴) على العالم أن يتكلم مع الآخرين بما يقول

پاسخ گزینة ۲: در این عبارت «مُعْجَبَة» معنای وصفی دارد (شیفته) یا به عبارت دیگر، مشتق و اسم مفعول است، پس می تواند به عنوان حال به کار برود. «شیمل از معروف ترین خاورشناسان به شمار می رود، در حالی که شیفته ایران است.»

بررسی سایر گزینه ها: گزینة (۱): «مُشارِكة» بر وزن «مفاعلة» مصدر است و نمی تواند به عنوان حال استفاده شود.

گزینة (۳): «سُرْعَة» اولاً مصدر ثلاثی مجرد است و ثانیاً معنای وصفی ندارد، پس نمی تواند حال باشد، باید به جای آن از کلمة مشتق «مُسْرَعَة» (شتابان) استفاده کنیم.

گزینة (۴): «عملاً» دقیقاً مانند «سُرْعَة» است، یعنی هم مصدر است و هم معنای وصفی ندارد و باید به جای آن از کلمة مشتق «عاملًا» استفاده کنیم: «دانشمند باید با دیگران سخن بگوید، در حالی که به آن چه می گوید، عمل کند»

۴) مطابقت: حال باید از نظر جنس و تعداد با صاحب حال مطابقت داشته باشد.

- | | |
|--|--|
| • دَخَلَتِ الْمَعْلَمَةُ الصَّفَّ فَرِحَةً.
مؤنث | • تَلَعَبَ الْأَخْتَانِ فِي الْغُرْفَةِ فَرَحَيْنِ.
مثنی مؤنث |
| • نَظَّفَ زَمَلَائِي الصَّفَّ فَرِحِينَ.
جمع مذکر | • تَحَضَّرَ الْبَنَاتُ فِي الْمَجْتَمَعِ عَقِيفَاتٍ.
جمع مؤنث |

نکته: برای جمع های غیر عاقل (غیر انسان) باید حال را به صورت مفرد مؤنث بیاوریم.

مثال: لَا تَقْطَعُ الشَّجَرَاتِ فِي الْحَدِيقَةِ مُشْمِرَةً.

جمع غیر عاقل مفرد مؤنث

جمع بندی

به طور خلاصه باید بگوییم که حال از نظر ظاهری «نکره، منصوب، مشتق و مطابق صاحب حال» است.

تست عین الصّحیح للفراغ لإيجاد الحال: «يتكلم والداي عن حوادث اليوم

- | | | | |
|------------|-------------|-------------|-------------|
| (۱) تعجباً | (۲) متعجبين | (۳) متعجبان | (۴) متعجبين |
|------------|-------------|-------------|-------------|
- پاسخ گزینة ۴:** می خواهیم حالت «والدای» را بیان کنیم. دَقَّت کنید که «والدای» در اصل «والدان + ی» بوده، یعنی اسم مورد نظر ما، مثنی است، پس حال را باید به صورت مثنی بیاوریم.

بررسی سایر گزینه ها: گزینة (۱): «تعجباً» مصدر است، پس کلاً نمی تواند به عنوان حال به کار برود.

گزینة (۲): «متعجبين» چون آخرش فتحه (ت) دارد، پس جمع است و مناسب «والدان» نیست.

گزینة (۳): «متعجبان» چون آخرش «ان» دارد، منصوب نیست، پس باز هم نمی تواند حال باشد.

تست عین الحال:

- (۱) شجرة البلوط من الأشجار المعمرة التي تبلغ من العمر ألفي سنة! (۲) يبلغ الصادق بصدقه ما لا يبلغه الكاذب باحتياله!
 - (۳) أوصت شيميل زملاءها أن يشكلوا فريقاً للحوار الديني والثقافي! (۴) هذه كلمات دخلت اللغة العربية من الفارسية متغيرة!
- پاسخ گزینة ۴:** باید به دنبال اسم «نکره، منصوب و مشتق» بگردیم که بتوانیم به عنوان حال در نظر بگیریم. «متغيرة» در گزینة (۴) این ویژگی ها را دارد. «این ها کلماتی هستند که از فارسی وارد زبان عربی شده اند، در حالی که تغییر یافته اند.»
- بررسی سایر گزینه ها: گزینة (۱): «المعمرة» — اولاً معرفه است و ثانیاً خودش نقش دارد، یعنی صفت است!
- گزینة (۲): «الصادق» و «الكاذب» — اولاً معرفه اند و ثانیاً خودشان فاعل هستند!
- گزینة (۳): «فريقاً» — اولاً معنای وصفی ندارد («تیم» صفت نیست)، ثانیاً نقش مفعول دارد!

علی آذر در

تذکره مهم حال یا قید حالت جزء نقش‌های غیر اصلی جمله است، پس خوب دقت کنید که نقش دیگری را با حال اشتباه نگیرید.

نقش‌های مشابه

اصفت

به دو عبارت زیر توجه کنید:

① رأینا طفلاً باکیاً. ② رأینا الطفل باکیاً.

در عبارت ① کلمه «باکیاً» صفت و در عبارت ② کلمه «باکیاً» حال است. اما چه‌طور این موضوع را تشخیص بدهیم. برای فهمیدن این موضوع مطالب زیر را به دقت بخوانید:

قاعده موصوف و صفت از نظر معرفه یا نکره بودن کاملاً مثل هم هستند (یعنی اگر موصوف معرفه باشد، صفت هم معرفه خواهد بود و اگر موصوف نکره باشد، صفت هم نکره می‌آید).

ولی: حال و صاحب‌الحال کاملاً متضادند، یعنی «حال» همواره نکره و صاحب حال همواره معرفه است.

حالا برگردیم به مثال‌های قبلی: در عبارت ①، «طفلاً» و «باکیاً» هر دو نکره‌اند، پس موصوف و صفت هستند و در عبارت ②، «الطفل» معرفه و «باکیاً» نکره است، پس باید «باکیاً» را حال در نظر بگیریم.

پس: الف) رأینا طفلاً باکیاً ← «باکیاً» صفت است. ب) رأینا الطفل باکیاً ← «باکیاً» حال است.

خبر

گاهی خبر از نظر ظاهری شبیه حال می‌شود، مخصوصاً اگر در جمله یکی از افعال ناقصه (کان، لیس، صار یا أصبح) آمده باشد. برای درک بهتر این موضوع باید دقت کنیم که «خبر» اگر از جمله حذف شود، جمله ناقص می‌شود، ولی با حذف «حال» تغییر چندانی در جمله رخ نمی‌دهد.

مثال • کانت شیمل مُعجبةً بایران ← «مُعجبةً» حال نیست، چون با «کان» آمده و نقش خبر را دارد: «شیمل شیفته ایران بود».

• کانت شیمل تدرّس فی أنقرة مُعجبةً بایران ← «مُعجبةً» این بار حال است، چون «تدرّس» خبر کان بوده و «مُعجبةً» جزء نقش‌های غیراصلی است: «شیمل در آنکارا درس می‌داد، در حالی که شیفته ایران بود».

نکته

عین کلمه «مسروراً» تدلّ علی الحالة:

- ① فی طریق سفرتنا واجهنا محمداً مسروراً بنجاحه!
- ② أليس والدك مسروراً بنجاح محمّد في المباراة؟!
- ③ شجع المتفرجون لاعباً مسروراً قد فاز في المرحلة الأولى من المباراة! ④ أصبحت بعد حضورك في بيتي مسروراً ليلة أمس!

پایان گزینه ① «مسروراً» در این عبارت به «محمداً» برمی‌گردد، چون «محمداً» اسم عَلَم و معرفه است باید «مسروراً» را حال حساب کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ②: «مسروراً» خبر «لیس» است، پس نقش اصلی دارد و نمی‌تواند حال باشد: «آیا پدرت از موفقیت محمّد در مسابقه خوشحال نیست؟»
گزینه ③: «لاعباً» یک اسم نکره است، پس «مسروراً» را باید صفت به حساب بیاوریم نه حال: «تماشاگران بازیکن خوشحالی را که در مرحله نخست از مسابقه برنده شده بود، تشویق کردند».

گزینه ④: با توجه به معنای عبارت «مسروراً» خبر «أصبحت» است: «دیشب، بعد از حضور تو در خانه‌ام خوشحال شدم».

نکات تکمیلی

① در یک جمله ممکن است بیش از یک حال وجود داشته باشد.

مثال «رَجَعَ موسى إلى قومه غَضَبان أسفاً»: موسی خشمناک و متأسف به سوی قوم خود بازگشت.

حال اول دوم

② برای پیدا کردن صاحب حال نباید فقط از ترجمه استفاده کنید، بلکه اول باید شرایط جمله را در نظر بگیرید؛ مثلاً در عبارت زیر چه کسی صاحب حال است؟ دختر یا پدرش؟ «شاهدت البنّت والدها مسرورةً»

قبل از ترجمه باید بگوییم که چون «مسرورةً» مؤنث است، پس «والد» که مذکر است نمی‌تواند صاحب حال باشد، بنابراین «البنّت» صاحب حال است: «دختر با خوشحالی پدرش را دید».

نکته

عین الصحيح للفراغ لبيان حالة المفعول به في عبارة: «تُرافقنا الأم في شذائد الحياة.....!»

① مشفقة علينا ② شاكرأ منها ③ عالمة بمصالحنا ④ متوكلين على الله

پاسخ گزینه «۴» صورت سؤال کلمه‌ای را می‌خواهد که حالت «مفعول به» را بیان کند. پس اول باید مفعول به را شناسایی کنیم. «ترافق» یک فعل مضارع است، پس ضمیر «نا» که به آن متصل شده، مفعول است. بنابراین صاحب حال ضمیر «نا» است. گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) چون مفرد هستند، نمی‌توانند حال مناسبی برای «نا» باشند. «مادر ما را در سختی‌های زندگی همراهی می‌کند، در حالی که بر خداوند توکل داریم.»

تذکره احتمالاً حواستان هست که برای متکلم‌ها می‌توانیم حال را به شکل‌های مختلف بیاوریم:

متکلم وحده (أنا):
 مذکر ← أجتهد في تعلّم دروسي راغباً.
 مؤنث ← أجتهد في تعلّم دروسي راغبَةً.

متکلم مع الغير (نحن):
 مثنی مذکر ← نجتهد في تعلّم دروسنا راغبين.
 مثنی مؤنث ← نجتهد في تعلّم دروسنا راغبيتين.
 جمع مذکر ← نجتهد في تعلّم دروسنا راغبين.
 جمع مؤنث ← نجتهد في تعلّم دروسنا راغبات.

نکته عین ما یبین حالة الفاعل:

(۱) أساعد أُمّي في أعمال البيت راغباً

(۳) نصف لكم هذه الظواهر عجيبة

(۲) نادى رجل النبي ﷺ ساجداً

(۴) يُعَدّ الرجل من المؤمنين صادقاً في كلامه!

پاسخ گزینه «۱» در این گزینه «راغباً» حالِ مذکر است، پس «أُمّ» صاحب حال آن نیست، بلکه «أنا» مستتر در «أساعد» صاحب حال است که فاعل جمله نیز هست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «ساجداً» را نمی‌توانیم به «رجل» نسبت بدهیم، چون اولاً «رجل» نکره است و ثانیاً معنای جمله چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. پس صاحب حال «النبي ﷺ» است که نقش مفعول را دارد: مردی پیامبر ﷺ را که در سجده بود، صدا کرد.
 گزینه (۳): «عجيبة» مفرد مؤنث است، پس باید آن را به «هذه الظواهر» نسبت بدهیم که نقش مفعول به را دارد.
 گزینه (۴): «يُعَدّ» فعل مجهول است، لذا این جمله اصلاً فاعلی ندارد که بخواهد صاحب حال باشد.

جمله حالیه

گاهی برای بیان حالت، به جای یک اسم تنها، از یک جمله استفاده می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم:

«خَرَجَ التلميذ من الصف يَنْتَهِ!» دانش‌آموز از کلاس خارج شد، در حالی که آواز می‌خواند.

به این نوع از حال، جمله حالیه می‌گوییم.

اما جمله حالیه را چه‌طور باید تشخیص بدهیم؟

تشخیص

جمله حالیه جمله‌ای است که:

• بعد از یک جمله کامل می‌آید.

• مطلبی را درباره اسم معرفه‌ای که قبل از آن آمده بیان می‌کند.

• نقش اصلی ندارد؛ یعنی با حذف آن، عبارت ناقص نمی‌شود.

مثال • رأيت الدلفين قُربى في الماء يَضْحَك كالأطفال: دلفین را نزدیک خودم در آب دیدم، در حالی که مانند کودکان می‌خندید.

معرفه ← جمله حالیه

• جاؤوا أباهم عشاءً يَبْكُون: شب‌هنگام نزد پدرشان آمدند، در حالی که گریه می‌کردند.

معرفه ← جمله حالیه

تست عین عبارت نیست فیها جمله حالیه:

- (۱) شاهدنا الناس في التلّافز يذهبون إلى الحج!
(۲) يركب الحجاج الطائرة يصلّون على النبي و آله!
(۳) يقع فوق الجبل غار يتعبّد فيه نبيّنا ليالي و أياماً كثيرة!
(۴) يشاهد سعيد هذه المناظر تجري دموع الفرح على وجهها!
پاسخ گزینة ۳: در این گزینة جمله «يتعبّد فيه نبيّنا ليالي و أياماً كثيرة» به اسم نكرة «غار» برمی گردد، پس نمی تواند جمله حالیه باشد، بلکه وصفیه است.
بررسی سایر گزینة ها: گزینة (۱): «يذهبون ...» جمله حالیه است، چون به اسم معرفة «الناس» برمی گردد.
گزینة (۲): «يصلّون ...» جمله حالیه است، چون به اسم معرفة «الحجاج» اشاره می کند.
گزینة (۴): «تجري دموع ...» جمله حالیه است، چون به اسم معرفة «سعيد» برمی گردد. («سعيد» اسم علم است).

نتیجة جمله حالیه به اسم معرفة برمی گردد، ولی جمله وصفیه به اسم نكرة اشاره دارد.

مثال: رأيت الرجل يضحك بصوت رفيع: مرد را دیدم در حالی که با صدای بلند می خندید.

معرفة ← جمله حالیه

• رأيت رجلاً يضحك بصوت رفيع: مردی را دیدم که با صدای بلند می خندید.

نكرة ← جمله وصفیه

واو حالیه

اگر جمله حالیه اسمیه باشد یا با «قد» شروع شود، در ابتدای آن یک حرف «واو» می آید که به آن «واو» حالیه می گوئیم.
مثال: • اجتمع التلاميذ و هم يتحدثون عن الامتحان! ← «هم يتحدثون ...» جمله اسمیه است برای همین با «واو» شروع شده است.

واو حالیه ← جمله حالیه اسمیه

• لم يبكي أبي و قد كان في الحج في العام الماضي! ← «قد كان ...» با حرف «قد» شروع شده برای همین با «واو» آمده است.

واو حالیه ← جمله حالیه

تست عین «الواو» ليست حالیه:

- (۱) وقعت السمكة في الشبكة و هي خائفة!
(۲) شجعنا أعضاء فريق «السعادة» و هم فائزون!
(۳) ازداد تلوث هواء مدينتنا و قد سبب أمراضاً مختلفة!
(۴) هؤلاء الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة!
پاسخ گزینة ۴: «واو» حالیه قبل از فعل ماضی یا مضارع ساده به کار نمی رود. در گزینة های (۱) و (۲) «واو» حالیه با جمله اسمیه و در گزینة (۳) با «قد» آمده است.

کارگاه ترجمه

حال

برای ترجمه حال از قیده های حالت فارسی کمک می گیریم، فقط دقت کنید که حال را به صورت صفت ترجمه نکنید. گاهی اگر لازم بود از کلمه «در حالی که» استفاده کنید.

مثال: «ساعد أخاك مظلوماً»
درست ← برادرت را که مظلوم است کمک کن!
غلط ← برادر مظلومت را کمک کن!

• در ترجمه جمله حالیه هم از «در حالی که» کمک می گیریم و باید دقت کنیم که مانند جمله وصفیه، در این قسمت هم، زمان جمله اصلی روی ترجمه جمله حالیه تأثیر می گذارد. این تأثیر را در جدول زیر مرور می کنیم:

زمان جمله اصلی	زمان جمله حالیه	تأثیر
ماضی	مضارع	جمله حالیه را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم.
ماضی	ماضی	جمله حالیه را به صورت ماضی بعید ترجمه می کنیم.

مثال: • رأينا الناس يدخلون في دين الله جميعاً: مردم را دیدیم که همگی به دین خداوند وارد می شدند.

ماضی استمراری

مضارع

ماضی

(الْتَمَسْتُ) «اندفع الجنود مكبرين إلى ساحة القتال و هم يدعون الله أن يقو بهم» عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ التَّرْجَمَةِ:

- (۱) سربازان با گفتن تکبیر به میدان نبرد رفتند و از خداوند خواستند که آنان را تقویت کند!
 - (۲) سپاهیان تکبیرگویان به سوی میدان جنگ روانه شدند، در حالی که خدا را می خواندند که آنان را تقویت کند!
 - (۳) سربازانی که تکبیرگویان به سوی میدان جنگ رفتند از خداوند می خواهند که آنان را نیرومند سازد!
 - (۴) سپاهیان تکبیرگو به سوی میدان نبرد روانه شده، در حالی که دعا می کنند خداوند آنان را نیرومند کند!
- (پاسخ) گزینه «۲» «مکبرین» حال است و نباید به صورت صفت ترجمه شود (رد گزینه (۴) — سپاهیان تکبیرگو) — «هم يدعون...» جمله حالیه است و چون فعل قبلی (اندفع) ماضی است باید این جمله را به صورت ماضی استمراری ترجمه کنیم (خدا را می خواندند) — ضمناً «واو» حالیه معنای «در حالی که» می دهد. (رد گزینه های ۱، ۳ و ۴)

واژه‌ها

اِسْتَعِينُوا: کمک بگیرید (اِسْتَعَانَ، يَسْتَعِينُ)
أَقَاه: مادر جان، ای مادرم
بَنِي: پسرکم
تَسَاقَطَ: افتاد (تَسَاقَطَ، يَتَسَاقَطُ)
تَمَرُّ: می گذرد (مَرَّ، يَمُرُّ)
الْجَزَاةُ: تراکتور
حَجَّ: طواف کرد (حَجَّ، يَحُجُّ)
دُمُوع: اشکها (مفرد: دُمْع)
الْفَرَائِسُ: شکارها (مفرد: «الفريسه»)
قَمَّة: قلّه (جمع: قِمَم)
لَا تَهْنُوا: سست نشوید (فعل نهی از «وَهَنَ، يَهْنُ»)
مَشْهَد: صحنه، منظره (جمع: مَشَاهِد)
مُعْطَلَة: خراب شده
يَتَعَبَّدُ: عبادت می کند (تَعَبَّدَ، يَتَعَبَّدُ)
سَمَكَة السَّهْم: ماهی تیرانداز
أَطْلَقَ: رها کرد («أَطْلَقَ، يُطْلِقُ»)
الهَوَاةُ: هواداران، علاقه مندان (مفرد: «الهواوي»)

الفريسة = الضيّد (شکار)
مُشْتَاق = مُعْجَب (شیفته، مشتاق)
الهواوي = المَحِبّ / الزَّاعِب (دوستدار، علاقه مند)
يُؤْلِمُ = يُزْعِج (به درد می آورد، آزار می دهد)
يَمُرُّ = يَعْبُر (می گذرد، عبور می کند)

بَنِي (پسرکم) ≠ بَنِيَّتِي (دخترکم)
حَرَب (خراب کرد) ≠ صَلَح (تعمیر کرد)
مُعْطَل (خراب شده) ≠ مُصْلَح (تعمیر شده)
يُؤْلِمُ (به درد می آورد) ≠ يَهْدِي (آرام می کند)

اَتَمَّنِي: آرزو دارم (تَمَّنَى، يَتَمَنَّى)
اِسْتَاق: مشتاق شد (اِسْتَاقَ، يَسْتَاقُ)
بَلَّغَ: بلعید (بَلَّغَ، يَبْلُغُ)
بُنَيَّة: دخترکم
التَّلْفَازُ: تلویزیون
تُؤْلِمُ: به درد می آورد / تُؤْلِمُنِي رَجُلِي: پایم درد می کند. (أَلَمَ، يُؤْلِمُ)
جَوْلَة: گردش
خِيَام: چادرها (مفرد: خيمة)
زُرْتُ: دیدم (زَارَ، يَزُورُ)
الغَم: دهان
كَمَا: همان طور که
لَجَأَ إِلَى: پناه برد (لَجَأَ، يُلْجَأُ)
مُصْلَح: تعمیر کننده
مَوْقِف: گاراژ (جمع: مَوَاقِف)
يُؤْتِي: می دهند (أَتَى، يُؤْتِي)
السَّهْم: تیر
الْمُتَتَالِي: پی در پی

غار = كَهْف (غار)
لَجَأَ = عَاذَ (پناه برد)
المَشْهَد = المَنْظَر (صحنه، منظره)
يُؤْتِي = يُعْطِي (می دهد)
يَزُورُ = يُشَاهِدُ (می بیند)

أَقْوِيَاء (نیرومندان) ≠ ضَعَفَاء (ضعیفان)
تَسَاقَطَ (افتاد) ≠ تَصَاعَدَ (بالا رفت)
الغالب (چیره، مسلط) ≠ الفاشيل (شکست خورده)
وَهَنَ (سست شد) ≠ شَدَّ (محکم شد)
يَبْكِي (گریه می کند) ≠ يَضْحَك (می خندد)

عبدالله

پرسشہا چھل گزینہ

واثر گن

۱۵۸- عین الصبح للفراغین:

«الإنسان في القرن الأخير أصبح وحيداً جداً فيمن هي آله إلى التعايش مع الحيوانات و لم يخلقه الله هكذا!»

(۱) غاياته - يُعوّد

(۲) موصافاته - يفحص

(۳) مظاهره - يلجأ

(۴) مشكلاته - يعصف

۱۵۹- عین الخطأ حسب التوضيحات:

(۱) «بني» لفظ يُطلق على ولد صغير حباً له!

(۳) «الموقف» مكان وقوف السيارات و الحافلات!

(۲) «الجزارة» وسيلة لنقل المسافرين من بلد إلى آخر!

(۴) «المعطل» صفة لجهاز أو آلة أو أداة بحاجة إلى التصليح!

۱۶۰- عین کلمه ما جاء مضادها في عبارة «يا بني الغار يقع فوق جبل مرتفع لا يستطيع صعوده إلا الأقوياء و أنت تعلمين أن رجلي تؤلمني!»:

(۱) تُسكن، تحت

(۲) نزول، ضعفاء

(۳) قصير، يعجز

(۴) بُني، قَدَم

۱۶۱- عین الخطأ لتكميل الفراغات:

(۱) كان ذوالقرنين من عباد الله الصالحين ذكر اسمه في القرآن! كما

(۲) الأول من هذا الفلم جميل جداً حيث أثار دهشتي! المشهد

(۳) إنَّ الباطل سيكون فيجعل الله العادلين وارثين للأرض! زاهقاً

(۴) إنَّ مكان يذهب إليه المسافرون للسفر بالطائرة! الموقف

۱۶۲- عین الخطأ للفراغ:

(۱) المحرار كان فلا يعلن الحرارة صحيحة! ← مُعْطَلاً

(۲) هذا الفستان لا يُناسب برودة الشتاء! ← القُطْنِي

(۳) يا فلاحون، عليكم أن الزكاة حتّى يرضى الله عنكم! ← تؤتوا

(۴) في الطريق ما زرت الصيادين، أين تَوقّفوا؟ ← جزارة

۱۶۳- عین ما ليس فيه جمع التكرير:

(۱) كان بعض العرب يعيشون في الخيام في قديم الزمان!

(۳) إنَّ الغالبين هم الذين يواجهون مشكلات الدهر صابرين!

(۲) سيتشرف الحجاج لزيارة مكة المكرمة في الشهر المُقبل!

(۴) لا يستطيع صعود قمة ذلك الجبل إلا الأقوياء!

۱۶۴- عین عبارة جاءت فيها كلمة غير مناسبة:

(۱) هل تقدر الجزارة أن تجرّ هذه السيارة إلى الموقف؟

(۲) امتنعوا عن مشاهدة هذه المشاهد في التلفاز لأنّها لا تناسبكم!

(۳) يا طبيب، رأسي يؤلمني جداً. أعطني حبواً مسكناً من فضلك!

(۴) عزمت أن أصعد قائمة «دماوند» في الجمعة التالية مع أصدقائي!

۱۶۵- كم مفردة جمعها خطأ؟ «خيمة ← خيام، قمّة ← قِمام، ألم ← آلام، مشهد ← مشاهد، عين ← أعين، دمع ← دموع»

(۱) أربع

(۲) واحدة

(۳) اثنتان

(۴) ثلاث

۱۶۶- عین الخطأ في الترادف:

(۱) خمسة أشياء قليلها كثير منها الوجع! الألم

(۳) إنَّ الفرص تمرّ مَرّ السحاب و العاقل يغتنمها! تمضي

(۲) إنَّ كهف «علي صدر» من أجمل الأماكن في همدان! غار

(۴) اضطرت المشاكل الطالب إلى أن يترك دراسته! لجأت

۱۶۷- عین الخطأ عمّا طلب منك:

(۱) هذا الفلاح يشتغل في مزرعة قمح نشيطاً! مضاده «كسلان»

(۲) إني أعوذ برّبي عندما يوسوسني الشيطان! مرادفه «ألجأ»

(۳) «كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ﴿مبشرين﴾ مضاده: «منذرين»

(۴) «ولا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلى ﴿مبشرين﴾ مرادفه «لا تيأسوا»

۱۶۸- «الَّذِينَ السَّعَادَةُ وَالْفَرَحُ لِلْآخِرِينَ وَ إِلَى تَقَدُّمِ وَطَنِهِمْ، نَحْسِبُهُمْ مِنْ وَإِنْ كَانُوا أَغْنَى النَّاسِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ

(۱) لَا يَصْلَحُونَ - لَا يَشْتَاقُونَ - الْأَذْنَاب

(۲) لَا يَتَمَتُّونَ - لَا يَشْتَاقُونَ - الْأَرَاذِلُ

(۳) لَا يَحْتَبُونَ - لَا يُسَاعِدُونَ - الْأَسَاوِرُ

(۴) لَا يَطْلُبُونَ - لَا يَتَعَبَّدُونَ - الْغَدَاةُ

۱۶۹- «هَذَا الْمَزَارِعُ يَحْتَاجُ إِلَى حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَزْرَعَ الْحُبُوبَ فِي مَزْرَعَتِهِ وَلَكِنْ لَا يُسَاعِدُونَهَا» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:

(۱) مُصْلَحٌ - الْجِيرَانُ

(۲) جَزَارَةٌ - الْمَزَارِعِينَ

(۳) مُسَجَّلٌ - الْمَرَافِقِينَ

(۴) مِحْرَارٌ - الْجِيرَانُ

۱۷۰- «فَرِيقٌ مِنَ الرِّيَاضِيِّينَ الْإِبْرَانِيِّينَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَصْعَدُوا «افْرِسْت» فِي الْأُسْبُوعِ الْمَاضِي فَانْتَشَرَتْ مِنْهُ فِي يَوْمٍ

أَمْسًا! عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ:

(۱) مُضِيقٌ - ضُورٌ - الْإِنْتَرْنَتُ

(۲) جَبَلٌ - ذِكْرِيَّاتٌ - الْمَجَلَّاتُ

(۳) قِمَّةٌ - مَشَاهِدٌ - الْمَذْيَاعُ

(۴) شَلَّالٌ - نَقُوشٌ - التَّلْفَازُ

۱۷۱- عَيْنُ مَا فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَكْثَرُ:

(۱) أَصْدِقَائِي يُرِيدُونَ أَنْ يَصْعَدُوا قِمَمَ الْجِبَالِ الَّتِي تَقَعُ فِي أُوْرُونَا!

(۲) وَجَدْتُ أَتَمِّي حَزِينَةً حَيْثُ كَانَتْ الدَّمُوعُ تَسْقُطُ مِنْ غَيْنِيهَا!

(۳) فِي مَزَارِعِنَا أَجْهَزَةٌ مَعْطَلَةٌ فَيَحْتَاجُ إِلَى التَّصْلِيحِ فِي أَقْرَبِ فُرْصَةٍ مُمْكِنَةٍ!

(۴) أَتَمَتْنِي أَنْ أَزُورَ تِلْكَ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ مَعَ أَقْرَبَائِي!

۱۷۲- عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاقَاتِ:

(۱) وَسِيلَةً لِمُشَاهَدَةِ مَشَاهِدٍ مُتَحَرِّكَةٍ وَ يَعْمَلُ بِالطَّاقَةِ الْكَهْرِبَائِيَّةِ: التَّلْفَازُ

(۲) لَفْظٌ يَطْلُقُ عَلَى أَعْلَى نَقْطَةٍ فِي الْجَبَلِ: الْقِمَّةُ

(۳) سَيَّارَةٌ تَسْتَخْدَمُ لِلْعَمَلِ الزَّرَاعِيِّ فِي الْمَزَارِعِ: الْجَزَارَةُ

(۴) حَالَةٌ مِنَ النِّشَاطِ وَ الْبَهْجَةِ تُشْعِرُ بِهِ عِنْدَ الْفَرَحِ: الْوَهْنُ

ترجمہ تعریب و مفہوم

۱۷۳- ﴿لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾:

(۱) نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!

(۲) سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!

(۳) سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و بالیمان می باشید!

(۴) تنبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۱۷۴- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾:

(۱) سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!

(۲) خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!

(۳) بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!

(۴) ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز بر پا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند.

۱۷۵- «أَنَا أَتَذَكَّرُ مُشَاهَدَةَ جَبَلٍ حَرَاءٍ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَفَّتِهِ»:

(۱) من به یاد آوردم مشاهده کوه حرايي که پيامبر ﷺ در قله اين غار عبادت مي کرد!

(۲) من دیدن کوه حرا را به یاد می آورم که پيامبر ﷺ در غار واقع در قله اش عبادت می کرد!

(۳) من مشاهده کوه حرايي را که پيامبر ﷺ در غار واقع در قله آن عبادت می کرد بيان می کنم!

(۴) من به یاد می آورم کوه حرايي را که پيامبر ﷺ در غار واقع در بالای قله اش عبادت می کرد!

۱۷۶- «جَزَتْ دَمُوعِي مِنْ عَيْنَيَّ عِنْدَمَا شَاهَدْتُ الْحَجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَسَافِرُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ»:

(۱) اشکم بر چشمم جاری شد وقتی که حجاج را در فرودگاه دیدم که با شوق به مکه و مدینه سفر می کنند!

(۲) اشک هایم را بر چشم هایم جاری کردم هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که آن ها با شوق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!

(۳) اشک های من بر چشم هایم جاری شدند وقتی حجاج را در اين فرودگاه دیدم که مشتاقانه به مکه و مدینه سفر می کنند!

(۴) اشک هایم از چشم هایم جاری شد هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که با اشتیاق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!

۱۷۷- «مزارعو هذه المزارع قد أصبحوا مُتَقَدِّمِينَ فِي الزَّرَاعَةِ لِأَنَّهُمْ يُصَلِّحُونَ سَيَّارَاتِهِمُ الْمَعْطَلَةَ وَ هُمْ لَا يَحْتَاجُونَ إِلَى مُصْلَحِ السَّيَّارَاتِ الْأَجْنَبِيِّ!»

(۱) کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن‌ها ماشین‌هایشان را که خراب شده تعمیر می‌کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین‌های بیگانه ندارند!

(۲) کشاورزان این مزرعه‌ها در کشاورزی پیشرفته شده‌اند، زیرا آن‌ها ماشین‌های خراب خود را تعمیر می‌کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین‌ها احتیاج ندارند!

(۳) مزرعه‌های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین‌های خراب خود را تعمیر می‌کند و به تعمیرکار خارجی احتیاج ندارد!

(۴) کشاورزان این مزرعه‌ها در کشاورزی پیشرفت کرده‌اند، زیرا آن‌ها ماشین‌های خراب‌شده را خودشان تعمیر می‌کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۱۷۸- «إِنْ أَزْدَادَتْ مَصَاعِبُ حَيَاتِي أَتَشْرَفُ بِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الثَّامِنِ فِي مَشْهَدٍ وَ أَلْجَأَ إِلَيْهِ حَتَّى أَسْتَعِينَهُ!»

(۱) اگر سختی‌های زندگی زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد می‌روم و به او پناه برده تا مرا یاری کند!

(۲) اگر مشکلات زندگی من زیاد شد به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می‌شوم تا به او پناه ببرم و از او یاری بخواهم!

(۳) چنان‌چه سختی‌های زندگی‌ام زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می‌شوم و به او پناه می‌برم تا از او یاری بجویم!

(۴) به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می‌شوم و به او پناه می‌برم تا او مرا یاری کند چنان‌چه مشکلات زندگی من زیاد شود!

۱۷۹- «كَنتَ أَتَذَكِّرُ أَيَّامَ الْمَدْرَسَةِ تَمَرُّ ذِكْرِيَا تَهَا أُمَامِي فَأَصْبَحَ غَارِقَةً فِي أَفْكَارِي وَ أَقُولُ فِي نَفْسِي: «لَنْ يَرْجِعَ مَا مَضَى!»

(۱) روزهای مدرسه را با یادآوری خاطراتش به خاطر می‌آورم در حالی که غرق در افکارم بودم و با خودم می‌گفتم: «هر چه بگذرد، بر نخواهد گشت!»

(۲) غرق در افکارم بودم و روزهای مدرسه را به یاد می‌آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم می‌گذشت و در این حال با خود گفتم: «آن‌چه گذشت، بر نمی‌گردد!»

(۳) روزهای مدرسه‌ام را به یاد می‌آوردم در حالی که خاطراتش از مقابلم می‌گذرد. پس غرق فکر کردن می‌شوم و با خود می‌گویم: «آن‌چه گذشته است، هیچ‌گاه بازمی‌گردد!»

(۴) روزهای مدرسه را به یاد می‌آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم گذر می‌کرد، پس غرق در افکارم می‌شدم و با خودم می‌گفتم: «آن‌چه گذشته است، باز نخواهد گشت!»

۱۸۰- «قُلْتُ لَصَدِيقِي الْحَمِيمِ الَّذِي مَا زَرْتَهُ مَدَّةَ طَوِيلَةٍ: مَرَّتِ الْأَيَّامُ بِي بِصُعُوبَةٍ مُشْتَقًا لِرُؤْيَيْكَ!»

(۱) به دوست صمیمی‌ام که مدتی طولانی او را ندیده بودم گفتم: «روزها بر من سخت گذشت در حالی که به دیدن تو مشتاق بودم!»

(۲) به دوست صمیمی‌ام که زمانی طولانی از دیدن او گذشته بود گفتم: «چون مشتاق دیدار تو هستم، روزها بر من سخت می‌گذرد!»

(۳) وقتی دوست صمیمی‌ام را بعد از مدت‌ها دیدم به او گفتم: «روزها بر من بسیار سخت می‌گذشت چون مشتاق دیدار تو بودم!»

(۴) دوست صمیمی‌ام را بعد از مدتی طولانی دیدم و به او گفتم: «روزها بر من سخت می‌گذرد در حالی که مشتاق دیدار تو هستم!»

۱۸۱- «إِنَّ هَذِهِ الْمَشَاهِدَ الْمَرَّةَ الَّتِي تَبَتْ مِنَ التَّلَافُازِ عَنِ الْحَرْبِ تُوَلِّمُ قُلُوبَنَا حَقًّا فَنَحْنُ نَتَمَنَّى أَنَّ السَّلَامَ يَسْتَقَرُّ عَلَى الْعَالَمِ!»

(۱) همانا این صحنه‌های غم‌انگیزی که تلویزیون از جنگ پخش می‌کند، قلب‌های ما را سرشار از درد می‌کند و ما امیدواریم که صلح بر جهان مستقر گردد!

(۲) صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شد، دل‌های ما را بسیار به درد می‌آورد و آرزو داشتیم که صلح جهان را فرا بگیرد!

(۳) بی‌شک صحنه‌های پخش‌شده از تلویزیون درباره جنگ، دل‌های ما را جریحه‌دار می‌کند و ما مشتاقیم که صلح در جهان استقرار یابد!

(۴) این صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شود، واقعاً دل‌های ما را به درد می‌آورد و ما آرزو داریم که صلح در جهان مستقر شود!

۱۸۲- «لَا تَكُونُوا مِمَّنْ يَهْنُونَ فِي الْقِيَامِ بِالْأُمُورِ الْمَهْمَةِ وَ يَضِيعُ عَمْرُهُمْ فِهَذَا الْعَمَلِ يُؤَدِّي إِلَى أَنْ تَصْبَحُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ!»

(۱) از کسانی نباشید که در پرداختن به کارهای مهم سست می‌شوند و عمرشان تلف می‌گردد؛ پس این کار منجر می‌شود که از زیانکاران گردید!

(۲) نباید از کسانی شوید که در انجام کارهای مهم خود سستی می‌کنند و عمرشان را ضایع می‌نمایند؛ پس این کار منجر به زیان شما می‌گردد!

(۳) همچون کسانی نباشید که در پرداختن به کارهای مهم کوتاهی می‌نمایند و عمرشان ضایع می‌گردد؛ پس این کار منجر می‌شود که از زیانکاران شوند!

(۴) مانند کسانی نشوید که در انجام کارهای مهمشان سستی می‌ورزند و عمرشان تلف می‌شود؛ پس این کاری است که منجر به زیانکار شدن شما می‌گردد!

۱۸۳- «كَانَ النَّاسُ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ مُصْنُوعَةً مِنَ الْأَخْشَابِ وَ الْأَحْجَارِ فَبَعَثَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ حَتَّى يَهْدُوهُمْ مَبْشَرِينَ!»

(۱) مردم در زمان‌های قدیم بت‌های ساخته‌شده از چوب و سنگ را می‌پرستیدند. بنابراین الله پیامبرانش را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!

(۲) در زمان قدیم مردم بت‌ها را عبادت می‌کردند در حالی که از چوب‌ها و سنگ‌ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را با بشارت هدایت کنند!

(۳) چون مردم در زمان قدیم بت‌های ساخته‌شده‌ای از چوب‌ها و سنگ‌ها را عبادت می‌کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن‌ها هدایت شوند!

(۴) در زمان قدیم مردم بت‌هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می‌پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۱۸۴- «عندما أخبرت تلك المرأة باستشهاد أولادها الأربعة في ميادين القتال رأيت دموعها تتساقط من عينيها من الإشتياق»:

- (۱) زمانی که آن زن را از خبر شهادت چهار فرزندش در میدان‌های جنگ باخبر کردم، اشک‌هایش را دیدم در حالی که از چشمانش از روی شوق فرو می‌ریخت!
- (۲) هنگامی که به آن زن خبر دادم که چهار پسرش در میدان نبرد به شهادت رسیده‌اند، اشک‌هایش با حالت اشتیاق از چشمش جاری شد!
- (۳) وقتی که آن زن را از شهادت پسر چهارم‌ش در میدان‌های پیکار با خبر نمودم، او را دیدم در حالی که با شوق گریه می‌کرد و اشک‌هایش از چشمانش فرو می‌ریخت!
- (۴) هنگامی که به آن زن خبر شهادت چهار پسرش را در میدان جنگ دادم، دیدم که اشک‌هایش با شوق از چشمش جاری شد!

۱۸۵- «على المسلمين أن يجتنبوا الكذب و الغيبة في شهر رمضان صائمين كما أكد على هذا الموضوع في أحاديث رويت عن النبي ﷺ»:

- (۱) مسلمین روزه‌دار در ماه رمضان نباید دروغ بگویند و غیبت کنند؛ زیرا در احادیثی که از پیامبر ﷺ نقل گردیده بر این موضوع تأکید شده است!
- (۲) مسلمانان باید در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت دوری نمایند، همان‌گونه که در احادیثی که از پیامبر روایت شده، بر این موضوع تأکید گردیده است!
- (۳) مسلمانان در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت پرهیز می‌کنند؛ چه، در احادیث روایت‌شده از پیامبر بر این موضوع تأکید شده است!
- (۴) در ماه رمضان که ماه روزه‌داری است، مسلمانان باید از دروغ و غیبت دوری کنند همان‌طور که پیامبر در احادیثی که روایت کرده است، بر این موضوع تأکید نموده است!

۱۸۶- «على قمة ذلك الجبل المرتفع الذي يقع هناك يعيش طائر وحده لجأ إليه من شر الحيوانات المفترسة»:

- (۱) بر قلّه آن کوه بلندی که آن‌جا قرار دارد، پرنده‌ای به تنهایی زندگی می‌کند که از شرّ حیوانات درنده به آن پناه برده است!
 - (۲) پرنده‌ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می‌کند، از شرّ حیوانات درنده به آن گریخته است!
 - (۳) بر قلّه آن کوه بلند پرنده‌ای وجود دارد که به تنهایی آن‌جا زندگی می‌کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده‌اند!
 - (۴) در بالای آن کوه بلندی که آن‌جا وجود دارد، پرنده‌ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می‌کند!
- ۱۸۷- «إنما المفلحون من يتوكلون على ربهم لأجتنن إليه عند شدائد الدهر و لن يقنطوا من رحمته التي وسعت كل شيء»:
- (۱) فقط رستگاران هنگام سختی‌های زندگی بر پروردگارشان توکل می‌کنند و به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فرا گرفته است، ناامید نخواهند شد!
 - (۲) رستگاران کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند و در سختی‌های زندگی به او پناه می‌برند و از رحمتش که آن را بر هر چیزی شامل کرده، ناامید نمی‌شوند!
 - (۳) کسانی که بر پروردگار خود توکل کرده‌اند در حالی که در سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمتش که هر چیزی را فرا گرفته ناامید نمی‌شوند، رستگار می‌شوند!
 - (۴) رستگاران تنها کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند در حالی که هنگام سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فرا گرفته، ناامید نخواهند شد!

۱۸۸- «إنَّ الشخص الذي يقف على قدميه في الشدائد و هو لا يستسلم أمامها سيدوق الطعم الحلو للسعادة أخيراً»:

- (۱) کسی که در سختی‌ها به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابلشان تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
- (۲) فقط کسی که در مشکلات بر روی پاهای خود بایستد و مقابلشان تسلیم نگردد، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!
- (۳) کسی که در سختی‌های روزگار به روی پاهای خودش بایستد و مقابل آن تسلیم نشود، در پایان طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
- (۴) هر کس به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!

۱۸۹- «أتمنى لهؤلاء البنات الإيرانيات اللاتي حفظن الآيات القرآنية أن يتشرفن إلى زيارة هذه الأماكن المقدسة»:

- (۱) آرزوی من برای دختران ایران که آیات قرآن را حفظ کرده‌اند این است به دیدار این مکان‌های مقدس، مشرف شوند!
- (۲) آرزوی این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند این است که به زیارت مکان‌های مقدس مشرف شوند!
- (۳) برای این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند آرزو دارم که به دیدار این مکان‌های مقدس مشرف شوند!
- (۴) آرزو منم این دختران ایرانی که آیات قرآن را حفظ می‌کنند به زیارت این مکان‌های مقدس مشرف شوند!

۱۹۰- «تذكروا النعم الإلهية التي أعطاهم لكم و قد كنتم مرضى و لم يكن لكم شيء»:

- (۱) باید نعمت‌های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!
- (۲) به یاد بیاورید نعمت‌های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!
- (۳) نعمت‌های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!
- (۴) نعمت‌های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!

۱۹۱- «سألته متعجباً: لم تبكي و أنت ترى الناس يشتاقون إلى أن يزوروا أثارك الفنية؟»

- (۱) با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می کنی وقتی می بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده اند؟
 - (۲) تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنریات را ببینند؟
 - (۳) با تعجب از او می پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده اند؟
 - (۴) با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم را می بینی که برای دیدن آثار هنریات اشتیاق دارند؟
- ۱۹۲- «سمكة التيلابيا تبتلع صغارها عند الخطر ثم تخرجها بعد زوال الخطر!»:

- (۱) ماهی تیلایپا هنگام خطر توسط بچه هایش بلعیده می شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می شود!
 - (۲) ماهی تیلایپا هنگام خطر بچه اش را می بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می آورد!
 - (۳) ماهی تیلایپا هنگام خطر خود را پنهان می کند. سپس بعد از پایان خطر خارج می شود!
 - (۴) ماهی تیلایپا بچه هایش را هنگام خطر می بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن ها را خارج می کند!
- ۱۹۳- «حارس مرمى فريق برسبوليس كان من أحب اللاعبين إلى هواة هذا الفريق الإيرانيين و هم يشبهونه بالنسرا»:

- (۱) دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می کنند!
- (۲) یک دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می شد!
- (۳) دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد علاقه مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کردند!
- (۴) دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کنند!

۱۹۴- «أنظروا إلى هذه السمكة الإفريقية نظرة دقيقة كيف تحمي صغارها فإن الأم أشد حناناً لأولادها!»:

- (۱) با دقت به این ماهی های آفریقایی نگاه کنید تا ببینید که چگونه از فرزندان خود حمایت می کند، به راستی که مادر نسبت به فرزندان خود مهربان ترین است!

- (۲) اگر به دقت به این ماهی آفریقایی نگاه کنید، می بینید که چه طور از بچه های خود حمایت می کند، حقیقتاً مادر در مورد فرزندان خود بسیار مهربان است!

- (۳) نگاهی دقیق به این ماهی که آفریقایی است بیندازید که چه طور از بچه هایش حمایت می کند زیرا مادر مهربانی شدیدی نسبت به فرزندان خود دارد!
- (۴) به این ماهی آفریقایی به دقت نگاه کنید که چگونه از بچه های خود حمایت می کند، به راستی که مادر نسبت به بچه های خود مهربان ترین است!

۱۹۵- «الحفاظ على سمكة السهم صعب جداً فإنها تفضل الفرائس الحية لطعامها!»:

- (۱) نگهداری از ماهی تیرانداز واقعاً سخت است؛ زیرا آن ترجیح می دهد شکارهای زنده را برای غذایش انتخاب کند!
- (۲) دشواری نگهداری از ماهی تیرانداز به این دلیل است که آن شکارهای زنده را برای خوردن بهتر می داند!
- (۳) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار است؛ زیرا آن شکارهای زنده را برای غذا خوردن دوست دارد!
- (۴) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار می باشد؛ چه آن شکارهای زنده را برای غذایش ترجیح می دهد!

۱۹۶- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) سمكة السهم أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب ترین ماهی ها است،
- (۲) فإنها تطلق قطرات الماء من فمها إلى الهواء: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می کند،
- (۳) إنها تطلق هذا السهم المائي في اتجاه الحشرات: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می کند،
- (۴) هواة أسماك الزينة معجبون بهذه السمكة: علاقه مندان به ماهی های زیبا از این ماهی تعجب کرده اند!

۱۹۷- «عندما كان يشتغل مُصلِحَ السيارات بتصليح سيارتي كنت أقرأ مقالة صديقي الطبيّة»:

- (۱) وقتی تعمیر کار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می خواندم!
- (۲) تا زمانی که تعمیر کار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می خوانم!
- (۳) وقتی تعمیر کار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
- (۴) هنگامی که تعمیر کار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۱۹۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) لم نضرني و أنا كنت أرجو أن تساعدني؟: چرا به من آسیب زدی در حالی که امیدوار بودم که کمکم کنی؟
- (۲) حين مررت بك تذكّرت ذكريات كثيرة من أيام دراستي! از کنارت گذشتم در حالی که خاطرات زیاد دوران تحصیلم را به یاد آوردم!
- (۳) أذيت جميع هذه الأعمال مشتاقاً لكسب مرضاة ربّي! همه این کارها را با شوق به دست آوردن رضایت پروردگارم انجام دادم!
- (۴) هذه دموعي التي تتساقط من عيني و أنت لا تصدقني! این اشک های من است که از چشمانم می افتد اما تو مرا باور نمی کنی!

- (۱) الغار يقع فوق جبل مرتفع؛ غار در بالای کوه بلندی واقع است!
 - (۲) لا يستطيع صعوده إلا الأقوياء؛ فقط انسان‌های قوی می‌توانند از آن بالا بروند!
 - (۳) أثبت تعلمين أن رجلي ثولمانني؛ تو می‌دانی که پای من درد می‌کند!
 - (۴) أدت فريضة الحج في السنة الماضية؛ فريضة حج را در سال گذشته به جا آوردم!
- ۲۰۰- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّوْحِيدِ:

- (۱) خرج الناس من بيوتهم هائمين ضد المستكبرين؛ مردم از خانه‌هایشان خارج شدند در حالی که ضد مستکبران شعار می‌دادند!
 - (۲) رأيت عمال المعمل نشيطين؛ کارگران فعال کارخانه را دیدم!
 - (۳) نحن نستمع إلى القرآن خاشعين؛ ما با فروتنی به قرآن گوش می‌دهیم!
 - (۴) رأيت المقاتلين وقد جاهدوا في ساحة المعركة؛ رزمندگان را دیدم در حالی که در میدان جنگ، جهاد کرده بودند!
- ۲۰۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) إن الله أرسل الأنبياء مبشرين إلى الناس؛ خداوند پیامبران بشارت‌دهنده را به سوی مردم فرستاد!
 - (۲) هو لا تهنوا ولا تحزنوا وأنتم الأعلون؛ اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
 - (۳) كان النبي الحنيف يتعبد الله من البداية؛ پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می‌کرد!
 - (۴) ستجد صدیقی متفانلاً و مبتسماً للحياة دائماً؛ دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!
- ۲۰۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إن الذي يؤتي الزكاة و هو راع؛ کسی که زکات می‌دهد در حالی که در رکوع است،
 - (۲) و يقيم صلواته مؤمناً باليوم الآخر؛ و نمازهایش را در حالی که به روز واپسین ایمان دارد، به پا می‌دارد،
 - (۳) و يسلم الناس من لسانه و يده؛ و به مردم با دست و زبانش آسیب نمی‌رساند،
 - (۴) يدخله الله في عباده الصالحين بلا شك؛ بدون شک خداوند او را در میان بندگان شایسته‌اش وارد می‌کند!
- ۲۰۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) مع الأسف ما أدت فريضة الحج حتى الآن؛ متأسفانه تا به حال فريضة حج را به جا نیاورده‌ام!
 - (۲) لن يستطيع أحد أن يصعد قمة هذا الجبل؛ هیچ‌کس نخواهد توانست از این کوه بالا برود!
 - (۳) سيارتي معطلة فنقلت إلى الموقف للتصليح؛ ماشینم خراب شده است پس برای تعمیر به گاراژ منتقل شد!
 - (۴) لا شك أن الباطل سيكون زاهقاً؛ هیچ شک نیست که باطل نابودشدنی خواهد بود!
- ۲۰۴- «آرزو دارم که تو را در قلّه‌های موفقیّت متواضعانه ببینم»:

- (۱) تمتيت أن أزورك في القمة العالية متواضعاً
- (۲) أتمنى أن أراك في قمم الفوز المتواضعة!
- (۳) نتمنى أن أراك في قمم التّجّاح متواضعين!
- (۴) أتمنى أن أشاهدك في قمم التّجّاح خاضعاً!

۲۰۵- «معلمان با دلسوزی به ما درس‌های سخت را یاد دادند»:

- (۱) علّمنا المعلمون الدّروس الصعبة مشفقين!
- (۲) علّمنا المعلمون الدّروس صعبة مشفقين!
- (۳) المعلمات علّمننا الدّروس الصعبة مشفقاً!
- (۴) علّمتنا المعلمين الدّروس الصعب مشفقاً!

۲۰۶- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَعْرِيبِ هَذِهِ الْجُمْلَةِ: «به فرودگاه با تأخیر رسیدیم»:

- (۱) وصلنا إلى المطار متأخراً! (۲) وصلنا إلى المطار متأخرين! (۳) وصلنا إلى المطار متأخرات! (۴) وصلنا إلى المطار متأخرتين!

۲۰۷- «فرصت‌های طلایی زندگی مان به سرعت می‌گذرند در حالی که ما غافلیم از این که شانس فقط یک بار در خانه‌مان را می‌زند»:

- (۱) إن الفرص الذهبية لحياتنا تمر بسرعة و نحن غافلون أن الحظ يطرق باب بيتنا مرة فقط!
- (۲) تمضي الفرصة الذهبية للحياة سريعة غافلين أن السعادة تضرب باب بيوتنا تارة فقط!
- (۳) نحن غافلون أن الحظ يطرق أبواب بيوتنا مرة فقط و الفرص الذهبية للحياة تمر بسرعة!
- (۴) إن فرصتنا الذهبية في الحياة مرت سريعة و قد غفلنا أن السعادة تضرب باب بيتنا مرة فقط!

۲۰۸- «از دوران کودکی‌ام آرزو داشتیم غاری را که اولین آیات قرآن در آن بر پیامبر نازل شده است از نزدیک ببینیم»:

- (۱) كنت مشتاقاً منذ صغري أن أزور من قريب غاراً أنزل فيه أولى آيات القرآن على النبي ﷺ!
- (۲) منذ طفولتي كنت أتمنى أن أزور من قريب الغار الذي أنزلت فيه الآيات الأولى للقرآن على النبي ﷺ!
- (۳) أتمنى أن أزور كهفاً تنزل فيه على النبي ﷺ الآيات الأولى للقرآن من قريب فهي كانت أمنيّتي من الطفولة!
- (۴) منذ الطفولة كنت أرجو أن أزور الكهف الذي أنزلت على النبي ﷺ أولى آيات القرآن من قريب!

۲۰۹- «احساس می‌کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت»:

- (۱) كنت أحس أن الدهر سيمر بي بصعوبة كثيرة مع فقدان أبي!
- (۲) كان إحساسي هو أن الدهر سيمضي علي بصعوبة عندما فقدت أبي!
- (۳) كنت أشعر بأن الحياة تكون صعبة جداً علي مع فقدان والدي!
- (۴) كنت قد أحسست أن الحياة سوف تصبح صعبة جداً علي لما فقدت والدي!

۲۱۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) از شلوغی این روزها به تنهایی پناه می‌برم: ازدحام هذه الأيام يلجئني إلى الوحدة!
- (۲) آیا انسان می‌تواند ناامیدانه به زندگی ادامه دهد؟: هل يستطيع الإنسان المأوس أن يواصل الحياة؟
- (۳) دانش‌آموزان تلاشگر مشتاقانه منتظر شروع سال تحصیلی هستند: ينتظر التلاميذ المجتهدون بداية العام الدراسي مشتاقين!
- (۴) چشم‌انم درد می‌کند و باید زود به چشم‌پزشک مراجعه کنم: أشعر بألم في عيني فعلي المراجعة إلى طبيب العيون قريباً!

۲۱۱- ﴿كُلْ نَفْسٌ ذَاقَةَ الْمَوْتِ﴾ عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُوم:

- (۱) که یابد به گیتی رهایی ز مرگ
 - (۲) که را تیغ قهر اجل در قفاست
 - (۳) به روز اجل نیزه جوشن دزد
 - (۴) اجل ناگهان در کمینم کشد
- و گر جان بهوشد به پولاد ترگ
برهنه است اگر جوشنش چندلاست
ز پیراهن بی‌اجل نگذرد
همان به که آن نازنینم کشد

۲۱۲- «لا كرامة لنبی في وطنه!» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) مرغ همسایه، غازه!
- (۲) سر و ته یک کرباس‌اندا!
- (۳) آش نخورده و دهن سوخته!
- (۴) کاسه داغ‌تر از آش!

۲۱۳- ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ عَيْنُ الْأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ:

- (۱) چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد
 - (۲) آن‌همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود
 - (۳) گردن چه نهی به هر قفایی
 - (۴) بی‌گاه شد بی‌گاه شد خورشید اندر چاه شد
- من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
راضی چه شوی به هر جفایی
خیزید ای خوش‌طالعان وقت طلوع ماه شد

۲۱۴- ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ «هذه الآية الشريفة تدلّ على

- (۱) أن حج البيت ليس فريضة على الذين ليست لهم إمكانيات بالغة!
- (۲) أن حج البيت من الفرائض الدينية التي كلفها الله على جميع الناس!
- (۳) أن حج البيت يكون من المستحبات التي يشجع الله المسلمين عليها!
- (۴) أنه علينا أن نهتم بهذه الفريضة وإن لم يكن لنا إمكان أدائها!

۲۱۵- «خير الأشياء جدیدها!» عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُوم:

- (۱) چو عشق نو کند دیدار در دل
 - (۲) نو که آمد به بازار
 - (۳) کهنه‌دوزان گر بدیشان صبر و حلم
 - (۴) درم هرگه که نو آمد به بازار
- کهن را کم شود بازار در دل!
کهنه می‌شود دل‌آزار!
جمله‌نودوزان شدند هم به علم!
کهن را کم شود در شهر، مقدار!

۲۱۶- «هو كالحرباء تلوناً» الْأَقْرَبُ إِلَى الْمَفْهُومِ هُوَ:

- (۱) وعده سر خرمن دادن!
- (۲) نان را به نرخ روز خوردن!
- (۳) نمک‌خوردن و نمکدان را شکستن!
- (۴) از کیسه خلیفه بخشیدن!

۲۱۷- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) ﴿جاء الحق و زهق الباطل﴾: جولة الباطل ساعة و جولة الحق إلى مقام الساعة!
- (۲) الكلام يجزّ الكلام! زبان کشیده نگه دار تا زبان نکنی!
- (۳) الإنسان عبد الإحسان! از محبت خاها گل می‌شود!
- (۴) كل نفس ذاققة الموت: ﴿كل شيء هالك إلا وجهه﴾

۲۱۸- عَيْنُ آيَةِ شَرِيفَةٍ تَخْتَلِفُ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) ﴿جاء الحق و زهق الباطل﴾
- (۲) ﴿فإن حزب الله هم الغالبون﴾
- (۳) ﴿لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلى إن كنتم مؤمنين﴾
- (۴) ﴿إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص﴾

۲۱۹- ﴿قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ: ... إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾

یوسف  به پدر خود گفت:

(۱) قطعاً من یازده ستاره را دیدم که همراه خورشید و ماه برایم سجده کنان بودند!

(۲) همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را برای خود سجده کنان دیدم!

(۳) من محققاً یازده تا از ستارگان را و نیز خورشید و ماه را رؤیت کردم که برای من در حال سجده هستند!

(۴) من قطعاً از بین ستارگان یازده تا را دیدم که همگی به همراه خورشید و ماه برایم در حال سجده کردن بودند!

۲۲۰- ﴿أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ...﴾

(۱) خداوند برای آن‌ها باغ‌هایی فراهم کرده که زیر آن‌ها نهرها جاری است در حالی که در آن جاویدان هستند!

(۲) الله برای آن‌ها باغ‌هایی آماده می‌کند که در زیر آن‌ها رودخانه‌هایی جاری است و در آن جاویدان هستند!

(۳) آماده کرده است خداوند برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها رودخانه‌ها را جاری کرده و در آن جاویدان هستند!

(۴) فراهم ساخته است الله برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها نهرهایی جاری ساخته و در آن جاویدان می‌باشند!

۲۲۱- ﴿إِنَّ الْمَشَاكِلَ كَالْجِدَارِ يَقْدِرُ أَنْ تَعْدَهُ نَهَايَةَ الْأَمْرِ وَتَسْتَطِيعَ أَنْ تَصْعَدَهُ حَتَّى تَصِلَ إِلَى الْفَرْجِ!﴾

(۱) مشکلات مانند دیوارند می‌توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می‌توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی!

(۲) سختی‌ها چون دیوارند می‌توانی آن را پایان کار خود بشماری و می‌توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی!

(۳) مشکلات مثل دیواری است که می‌توانی آن را پایان کار بشماری ولی می‌توانی خود را بالا ببری تا به فرجی برسی!

(۴) سختی‌ها مثل دیواری است که تو قادری آن‌ها را پایان کار خویش به شمار آری یا از آن صعود کرده به راه نجاتی برسی!

۲۲۲- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) إِنْ اللَّحَظَاتِ لَا تَأْتِي مُتَأَخِّرَةً أَوْ مُتَقَدِّمَةً: لحظه‌ها نه دیر می‌آیند و نه زود،

(۲) بَلْ إِنِّهَا تَأْتِي فِي وَقْتِهَا: بلکه آن‌ها در زمان خودشان می‌آیند،

(۳) وَ لَكِنَّا نَحْنُ الَّذِينَ نَصِلُ مُتَأَخِّرِينَ أَوْ مُتَقَدِّمِينَ: ولی ما هستیم که دیر یا زود می‌رسیم،

(۴) فَيَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نُصْلِحَ أَنْفُسَنَا وَ لَا ذَنْبَ لِلْوَقْتِ: پس ما خودمان را اصلاح می‌کنیم زیرا زمان مقصر نیست!

۲۲۳- ﴿إِنَّ الشَّاعِرَ الْحَقِيقِيَّ يَشْجَعُ شَبَابَ مَجْتَمَعِهِ عَلَى الْإِنْتِفَاعِ مِنْ فُرْصِ الْحَيَاةِ لِلْوُصُولِ إِلَى الْمَجْدِ!﴾

(۱) شاعر واقعی جوانان جامعه خویش را به بهره‌بردن از فرصت‌های زندگی برای رسیدن به عظمت تشویق می‌کند!

(۲) شاعر حقیقی است که فرزندان اجتماع خود را به بهره‌گیری از فرصت حیات برای وصول به مجد و عظمت تشجیع می‌کند!

(۳) قطعاً شاعر حقیقی کسی است که فرزندان جامعه‌اش را به استفاده از فرصت‌های حیات برای دستیابی بر مجد و عظمت برمی‌انگیزد!

(۴) مسلماً یک شاعر واقعی جوانان اجتماعش را به غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی برای دست‌یافتن بر مجد و بزرگی فرا می‌خواند!

۲۲۴- ﴿قَدْ عَلِمْتَنِي التَّجَارِبُ أَنَّ الْإِبْتِعَادَ عَنِ الْآخِرِينَ لَيْسَ صَعْبًا عِنْدَمَا تَقْتَرِبُ الْقُلُوبُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ!﴾

(۱) تجارب، دوری کردن از دیگران را به من تعلیم داد، آن هنگام که قلب‌ها به همدیگر نزدیک است!

(۲) از تجربه‌ها یاد گرفتم که دوری از دیگران برایم سخت نباشد، وقتی که قلبمان به هم نزدیک است!

(۳) تجارب یادم دادند که دور شدن از دیگران سخت نیست، وقتی که دل‌های ما به همدیگر نزدیک شده باشند!

(۴) تجربه‌ها به من آموخته است که دوری جستن از دیگران سخت نیست زمانی که دل‌ها به یکدیگر نزدیک شوند!

۲۲۵- ﴿و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾ تَدُلُّ الْآيَةُ عَلَى

(۱) جمود الجبال!

(۲) حركة الأرض!

(۳) إستقامة الجبل!

(۴) عدم الحركة في الجماد!

۲۲۶- «جميع الأطفال يحبون أن يلبسوا أيام العيد أجمل و أنظف ثيابهم مسرورين، و هم يذهبون لزيارة الآخرين!»

(۱) کودکان همگی در روز عید دوست دارند زیباترین و نظیف‌ترین لباس خود را پوشیده با شادی به دیدن یکدیگر بروند!

(۲) روزهای عید همگی کودکان لباس‌های زیبا و پاکیزه خود را می‌پوشند و با شادی بسیار به دید و بازدید دیگران می‌روند!

(۳) همه بچه‌ها ایام عید شادمانه در حالی که دوست دارند زیباترین و پاک‌ترین لباس‌های خود را بپوشند، به دید و بازدید یکدیگر می‌روند!

(۴) در ایام عید همه بچه‌ها با شادی و مسرت، دوست دارند در حالی که به دیدار دیگران می‌روند زیباترین و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشند!

۲۲۷- «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَعِيشُونَ فِي الدُّنْيَا مُتَشَائِمِينَ، لِأَنَّهُمْ يُضَيِّقُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ عَلَى الْآخِرِينَ عِبَاءً!»

(۱) مبدا از کسانی باشی که زندگی‌شان در این دنیا با بدبینی است، چه آن‌ها بی‌دلیل بر خودشان و دیگران سخت می‌گیرند!

(۲) مبدا از کسانی باشی که زندگی دنیایشان توأم با بدبینی است، زیرا سخت‌گیری آن‌ها به خود و دیگران بیهوده است!

(۳) از آن‌هایی که دیدشان به زندگی دنیایی بدبینانه است مباش، چه زحمت آنان به خود و به دیگران بیهوده است!

(۴) از کسانی مباش که در دنیا بدبینانه زندگی می‌کنند، زیرا آنان بیهوده بر خود و بر دیگران سخت می‌گیرند!

۲۲۸- «زمین به جاذبه خود مباحثات می‌کرد در حالی که پرندگان می‌خندیدند!»:

(سراسری ریاضی ۹۲)

(۱) كانت الأرض تفخر بجاذبيتها و الطيور تضحك!

(۲) إِنَّ الْأَرْضَ تَفْتَخِرُ بِالْجاذِبَةِ لَهَا و الطيور ضاحكة!

(۳) إِنَّ الْأَرْضَ أَصْبَحَتْ تَفَاخُرَ بِجَذِبِهَا و كانت الطيور تضحك!

(۴) كانت الأرض تفاخر بقدرة جذبها و أصبحت الطيور ضاحكة!

(سراسری هنر ۹۰)

۲۲۹- «على الإنسان أن يساعد من يستعينه لكي لا يبقى وحيداً حينما أصيب بمصيبة!»:

(۱) وظيفة هر انسانی است که به کسی که کمک می‌خواهد، یاری کند تا اگر روزی، خودش نیازمند شد تنها نباشد!

(۲) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند وگرنه وقتی دچار مصیبت شود، تنها خواهد ماند!

(۳) انسان باید به کسی که از او یاری می‌طلبد کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شد تنها نماند!

(۴) بر هر انسان واجب است به کسی که یاری‌اش کرده، کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد تنها نماند!

(سراسری هنر ۹۱)

۲۳۰- «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى الْإِنْسَانَ كَثِيراً مِنْ النِّعَمِ حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ»:

(۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگی‌اش از این نعمت‌ها بهره‌مند شود!

(۲) خداوند بسیاری از نعمت‌ها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آن‌ها بهره‌بردار!

(۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آن‌ها استفاده کند!

(۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آن‌ها به نفع خود در زندگی استفاده کند!

(سراسری انسانی ۹۱)

۲۳۱- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) لا يستطيع الباطل أن يصرع الحق في الميدان أبداً؛ باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود،

(۲) لأنَّ الحقَّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله؛ زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد،

(۳) و هدمه إنما يحصل بواسطة أفراد متعددين و في عصور متعددة؛ و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان‌هایی متعدد رخ می‌دهد،

(۴) لا يستطيع الفرد الواحد في العصر الواحد أن يهدم بناء الباطل؛ یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی‌تواند بنای باطل را ویران کند!

۲۳۲- «عندما كنّا نسافر قبل شهرين في مناطق بلادنا الشمالية، تذكّرنا جدّتنا الحنون التي كانت ترافقنا قبل سنوات في كلّ سفر!»: (سراسری فارغ‌التحصیلان ۹۰)

(۱) آن‌گاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!

(۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم

رفیق بودیم!

(۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادربزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را

همراهی می‌کرد!

(۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادربزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های

قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!

۲۳۳- «لما واجهت هذه المشكلة لم أكن أفكرُ أبداً أنني قادر بأن أبعدها عن حياتي معتمداً على نفسي!»:

(۱) وقتی با این مشکل مواجه شدم هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم آن را با اعتماد بر خویشتن از زندگانی‌ام دور کنم!

(۲) همان وقت که این مشکل با من برخورد کرد گمان نمی‌کردم توانایی دور ساختن آن را از زندگی خود داشته باشم!

(۳) زمانی که این مشکل با من مواجه شد گمان نمی‌بردم بشود آن را با اعتماد بر نفس خویش از زندگی خود دور کنم!

(۴) آن‌گاه که با این مشکل برخورد کردم هرگز فکر نمی‌کردم که من با اعتماد بر نفس قادر بر دور ساختن آن از زندگی باشم!

(سراسری زبان ۸۳)

۲۳۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

(۱) لا تواجه الناس بخلق سيّء، بل بخلق حسن؛ مردم را با خلق زشت مواجه نکنید بلکه به اخلاق نیکو!

(۲) دَرَسُ الطَّالِبِ و هو يسعى للوصول إلى الأهداف السامية؛ دانش‌آموز با سعی برای رسیدن به اهداف عالی درس می‌خواند!

(۳) فَرَّ الْأَعْدَاءُ مِنَ الْمَعْرَكَةِ و قد أصيبوا بجراحات؛ دشمنان در حالی که دچار جراحات‌هایی شده بودند از صحنه جنگ گریختند!

(۴) إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ دَرَجَاتٍ عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ؛ خداوند روز قیامت درجهٔ عقل عابدان را بالا می‌برد!

(سراسری هنر ۸۳)

۲۳۵- عَيْنُ الصَّحِيح:

(۱) منحت المديرَ الفائزات هدايا قيمة؛ مدیر هدایای ارزشمند را به برخی برندگان بخشید!

(۲) انسحب العدو إلى مقرّه مذعوراً؛ دشمن با پریشانی و وحشت به قرارگاه خویش عقب‌نشینی کرد!

(۳) رأيتَ الطفل و قد ألقى حذاءه في التّهر؛ کودک را دیدم در حالی که کفش خود را در رودخانه می‌انداخت!

(۴) لا تقلق في أوقات الوحشة و لا تيأس من رحمة الله؛ در اوقات وحشت نگران مباش، چه هیچ ناامیدی از رحمت خدا نیست!

٢٣٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْحَالِ:

(١) إَسْتَقْبَلْتُ طِفْلَتِي مِنَ النُّومِ قَلْبًا

(٢) تَدْرُسُ الطَّالِبَاتُ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ رَاغِبِينَ فِي التَّعَلُّمِ

(٣) دَخَلَ الْأَعْدَاءُ أَرْضَ فَلَسْطِينَ غَاصِبَةً

(٤) قُبِّلَ أَبُو الشَّهْدَاءِ مَلَابِسَ الْحَرْبِ لِأَوْلَادِهِ غَارِقَةً بِدَمِهِمْ

٢٣٧- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاغِ لِإِيجَادِ الْحَالِ: «نَتَخَبُ فِرْعَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةَ لِمَوَاصِلَةِ دِرَاسَتِنَا فِي الْجَامِعَةِ فِيهِ»

(١) رَاغِبًا (٢) رَاغِبِينَ (٣) رَاغِبَاتٍ (٤) رَاغِبِينَ

٢٣٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ لِإِيجَادِ الْحَالِ: «..... هَذِهِ الطَّالِبَةُ مَظْلُومَةٌ»

(١) شَاهِدَتْ (٢) أَنْصَرَفَتْ (٣) إِنَّ (٤) كَانَتْ

٢٣٩- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِإِيجَادِ اسْلُوبِ الْحَالِ: «شَبَّعْتُ الْوَالِدِينَ إِلَى سَاحَةِ الْقِتَالِ

(١) خَاشِعَةً (٢) مَسْرُورِينَ (٣) مَكْتَبَرَاتٍ (٤) مُهَلَّلًا

٢٤٠- عَيِّنِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً تَبَيِّنُ حَالَةَ «الْمُؤْمِنُونَ»: «يَسْتَغْفِرُ الْمُؤْمِنُونَ رَبَّهُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِذُنُوبِهِمْ»

(١) مُعْتَرِفِينَ (٢) مُعْتَرِفُونَ (٣) مُعْتَرِفِينَ (٤) مُعْتَرِفَانِ

٢٤١- عَيِّنِ «وَاو» الْحَالِيَةِ:

(١) أُنْتَمَيْتُ أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَالْأَقْرَبَاءِ لَزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ

(٢) أَرَانِي سَاكِنُو هَذِهِ الْقَرْيَةِ غَابَاتِهَا وَهُمْ خَبِيرُونَ بِمَسَالِكِهَا

(٣) ذَهَبَ فَرِيقٌ إِلَى الْمَسَابِقَاتِ الْعَالَمِيَّةِ لِكُرَةِ الْقَدَمِ وَرَجَعُوا مُتَبَسِّمِينَ

(٤) أَقُومُ لِلْإِجَابَةِ عَنِ الدَّرْسِ وَأَجْلِسُ بِإِذْنِ الْمَعْلَمِ

٢٤٢- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالِ:

(١) جَلَسَ أَعْضَاءُ أُسْرَتِي أَمَامَ التَّلْفَازِ مُشْتَاقِينَ،

(٢) فَسَأَلْتُ وَالِدِي مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟

(٣) فَرَأَيْتُ دُمُوعَ وَالِدِي تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا،

(٤) أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا يَا أُمِّي الْعَزِيزَةُ!

٢٤٣- عَيِّنِ الْحَالِ:

(١) «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطَانًا»

(٢) كَانَتْ أَيْامُ الْإِمْتِحَانَاتِ قَدْ أَصْبَحَتْ قَرِيبَةً

(٣) «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ أَمْنًا»

٢٤٤- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْحَالِ:

(١) رَأَيْتُ الضِّيُوفَ فِي الْغُرْفَةِ جَالِسَاتٍ

(٢) كَيْفَ يَمْدَحُ هَذَا الشَّاعِرُ الْحُكَّامَ ظَالِمِينَ؟

(٣) لِمَاذَا تَنْدَفِعُ فِي رِكَابِ الظَّالِمِينَ وَأَنْتِ مُؤْمِنٌ؟

(٤) بَعَثَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ مُبَشِّرِينَ

٢٤٥- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْحَالِ:

(١) هَؤُلَاءِ الطَّالِبَاتُ تَقْدَمْنَ فِي دُرُوسِهِنَّ وَهُنَّ مَجْدَاتٌ لِهَذَا التَّقْدَمِ

(٢) أَيْتَهَا الْمَدِيرُ! وَصَلَتْ إِلَى الدَّائِرَةِ مُتَأَخِّرَةً أَمْسًا

(٣) هَلْ تَسَافِرِينَ فِي عَطَلَةِ الْعِيدِ رَاكِبِينَ بِالطَّائِرَةِ؟

٢٤٦- عَيِّنِ عِبَارَةً فِيهَا «الْحَالِ»:

(١) وَجَدْتُهُمْ رِجَالًا يَخَافُونَ رَبَّهُمْ خَوْفَ الْمَذْنَبِ!

(٢) مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَوْلِيَتِهِ سُلْطَانًا

(٣) نَادَيْتَنِي أُمِّي عِنْدَمَا كُنْتُ غَارِقًا فِي أَفْكَارِي!

(٤) شَاهَدْتُ رِجَالًا مُحْسِنًا يَنْفِقُ مِنْ أَمْوَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

٢٤٧- أَيْ عِبَارَةٌ تَبَيِّنُ فِيهَا هَيْئَةَ الْفَاعِلِ؟

(١) قَامَتِ الْبَنْتَانُ بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ فَرِحَتَيْنِ!

(٢) رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ!

(٣) يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمْ فَائِزًا!

(٤) أَشَاهِدُكَ وَأَنْتَ مُشَاغِبٌ فِي الصَّفِّ!

٢٤٨- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ اسْلُوبِ «الْحَالِ»:

(١) إِنَّ الرَّاحَةَ وَالنَّجَاحَ لَا يَنْزِلَانِ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزِينَ!

(٢) أَرْسَلَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَ لِهَدَايَةِ هَذِهِ الْجَمَاعَةِ ضَالِّينَ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ!

(٣) أَنْدَفَعُ مُجَاهِدُونَ إِلَى حُدُودِنَا مُدَافِعِينَ عَنِ الْقِيَمِ الْأَخْلَاقِيَّةِ!

(٤) نَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ مَدْرَسِنَا فِي الصَّفِّ مُسْتَفِيدِينَ مِنْهُ!

٢٤٩- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ «الْحَالِ»:

(١) رَأَيْتُ رِجَالَ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ شَاكِرِينَ لَهُ!

(٢) إِنَّ النَّفْسَ الْمُطْمَئِنَّةَ تَرْجِعُ إِلَى رَبِّهَا رَاضِيًا مُرْضِيًا!

(٣) كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يَشَاهِدُونَ فَلَمَّا رَأَوْا مُشْتَاقًا!

(٤) أَنْتَ تَسَاعِدِينَ صَدِيقَتَكَ فِي الدَّرُوسِ مُشْفِقِينَ عَلَيْهَا!

عبد الوهاب

- (١) ﴿جاء الحقّ و زهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً﴾
(٣) العاقل من يفكر في مستقبله و هو يعتبر بماضيه!

٢٥١- عَيْنُ عبارة تبين حالة الفاعل:

- (١) يعلّمنا المدرّس دروساً مفيدة مستمعين إليه!
(٣) نجد أولئك الرجال لا يستسلمون أمام الصعاب!

٢٥٢- عَيْنُ عبارة تبين حالة المفعول:

- (١) شكرنا المعلّم على الاهتمام بالدّرس شاكرين له أيضاً!
(٣) ﴿إني أمرت أن أعبد الله مخلصاً له الدين﴾

٢٥٣- عَيْنُ الجملة الحالية:

- (١) الذي يتذكّر الأماكن المقدّسة يشّاق إلىها!
(٣) جبلٌ جِراءٍ في مكّة المكرّمة يكون مرتفعاً!

٢٥٤- عَيْنُ صاحب الحال ليس اسماً مؤنثاً:

- (١) ظهر القمر في وسط السّماء مملوءةً بالتّجوم!
(٣) أحبّ أن أزور مدينة مشهد مرّة أخرى و هي مدينة آمالي!

٢٥٥- عَيْنُ الخطأ لايجاد أسلوب الحال:

- (١) كنت أمشي على شاطئ البحر حول كلام أبي! ← متفكّرة
(٢) يا ليتّ قومي يدعون الله! ← مخلصين
(٣) عندما ترجعين نحو بيتك لا تنسى ما طلبت منك! ← فرحين!
(٤) فرّ الغزلان عندما شاهدت الأسد! ← خائفة!

٢٥٦- «تذكّرت في منى و عرفات والديك لزيارة العتبات المقدّسة» عَيْنُ كلمة مناسبة لبيان حالة المفعول به:

- (١) مشتاقاً (٢) مشتاقة (٣) و هم مشتاقون (٤) و هما مشتاقان

٢٥٧- عَيْنُ عبارة ما جاء فيها الحال:

- (١) إني أحترم معلّمين صادقين يهدوننا إلى السّعادة!
(٣) أحسن إلى الفقراء و أكرمهم و هم محبوبون عند الله!
(٢) شجّعني زملائي لكسب الدّرجات العالية جميعاً!
(٤) إنزلوا من السيّارة واحداً فواحداً و لا تعجلوا!

٢٥٨- عَيْنُ الصحيح عن الإعراب و التحليل الصرفي: «النّفس المطمئنة ترجع إلى ربّها راضية مرضية»

- (١) النّفس: اسم - مفرد مذكّر - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع
(٢) المطمئنة: اسم - مفرد مؤنث - اسم الفاعل من المجزّء الثلاثي - معرفة / خبر و مرفوع
(٣) ترجع: فعل مضارع - مجزّء ثلاثي - للمخاطب - لازم / فعل و فاعله ضمير مستتر
(٤) راضية: اسم - مفرد مؤنث - نكرة - مشتق و اسم الفاعل / حال و منصوب

٢٥٩- عَيْنُ الخطأ عن الإعراب و التحليل الصرفي: «في أحد الأيّام شاهدت جماعة من المسافرين كانوا واقفين أمام مسجد القرية»

- (١) الأيّام: اسم - جمع التّكسير (مفردة: يوم) - معرفة - جامد / مضاف إليه و مجرور
(٢) شاهدت: فعل ماضٍ - متعدّد - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد / فعل و فاعله ضمير بارز
(٣) المسافرين: اسم - جمع سالم للمذكّر - مشتق و اسم فاعل - معرفة / مجرور بحرف الجرّ
(٤) واقفين: اسم - جمع سالم للمذكّر - نكرة - مشتق / حال و منصوب

٢٦٠- عَيْنُ الخطأ عن المحلّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) الطّلاب كانوا يشاهدون درجاتهم على اللوحة و هم فرحون جداً! حال
(٣) الحجاج يتشرفون بزيارة بيت الله في شهر ذي الحجّة! خبر
(٢) كانت تلك المرأة تبكي بشدّة فرأيت دموعها تتساقط من أعينها! حال
(٤) هذه الأشجار باسقة جداً فنحن نقدر على الاستفادة من ظلّها! خبر

٢٦١- عَيْنُ الصّحيح عن المحلّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) شاهدت في ساحة البيت أطفالاً مسرورين و هم مشغولون باللّعب! حال
(٢) خلق الله قبائل المسلمين مختلفين في لغاتهم! حال
(٣) تمرّ أمامي ذكرياتي عن السنوات الأولى في المدرسة! مفعول
(٤) كتّب على المسلمين الصّيام كما كتب على الذين من قبلهم! مفعول

٢٦٢- عَيِّن الخطأ عن المحلّ الإعرابيّ للكلمات المعيّنة:

- (١) كنت في السنة الماضية مشتاقاً إلى تعلّم الفيزياء و لكنني هذه السنة لست كذلك! حال
- (٢) اجتمعت أكثر طالبات المدرسة المجذبات في الساحة! صفة
- (٣) أتمنى أن أزور تلك الأماكن المقدسة مرة أخرى! مفعول
- (٤) أقيمت خيام الحجاج في منى للشعائر الدينية! نائب فاعل

٢٦٣- عَيِّن الصّحيح عن الإعراب و التحليل الصّرفي: «طلبت من مُصلّح سيارَة أن يَجَرّ سيارتنا المَعطّلة بالجزّارة»

- (١) مُصلّح: اسم - مفرد - مذكر - مشتق و اسم فاعل - معرّف بالإضافة / مجرور بحرف الجرّ
- (٢) يَجَرّ: فعل مضارع - للغائب - مجرّد ثلاثي - لازم / فعل مضارع منصوب و فاعله «سيّارة»
- (٣) المَعطّلة: اسم - مفرد - مؤنث - مشتق و اسم المفعول - معرّف بأل / صفة و منصوب
- (٤) الجزّارة: اسم - مفرد - مؤنث - جامد - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ

٢٦٤- عَيِّن الصّحيح عن الإعراب و التحليل الصّرفي: «أنا أتذكّر مشاهدة جَبَلٍ جِراء الذي كان النبيّ ﷺ يتعبّد في الغار الواقع فيه!»

- (١) أتذكّر: فعل مضارع - للمتكلّم وحده - مزيد ثلاثي من باب تفعل - متعدّد / فعل و فاعله «أنا» المستتر و الجملة فعلية في محلّ «الخبر»
- (٢) مشاهدة: اسم - مفرد - مؤنث - مشتق و اسم مفعول - نكرة / مفعول به و منصوب
- (٣) يتعبّد: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من مصدر «تعبّد» / فعل و فاعله «النبيّ»
- (٤) الواقع: اسم - مفرد - مذكر - مشتق و اسم فاعل من فعل مزيد - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور

٢٦٥- عَيِّن الصّحيح في قراءة الكلمات: «الغار يقع فوق جبل مرتفع، إنّما يستطيع صعوده الأقوياء و أنت تعلمين أن والدك لا يقدر!»

- (١) مُرتَفِعٌ، صعوده (٢) يَقَعُ، أنت (٣) الأقوياء، والدك (٤) يَسْتَطِيعُ، أن

٢٦٦- عَيِّن الخطأ في قراءة الكلمات: «هل رأيتما غار ثور الذي لجأ إليه النبيّ ﷺ في طريق هجرته إلى المدينة المنورة؟»

- (١) غار، النبيّ (٢) ثور، طريق (٣) طريق، المنورة (٤) النبيّ، المدينة

٢٦٧- عَيِّن الصّحيح في التشكيل:

- (١) الحَجَّاجُ يَرَكِبُونَ الطائرةَ لِلذَّهَابِ إلى زيارة المُدُنِ المقدّسة!
- (٢) هذه أجهزة متقدّمة نستخدمها لتتّصل بالوسائل الكهربية!
- (٣) رأيت الولدَ المسرورَ في قاعةِ المدرسة يَرَحَّبُ بالضّيوفِ!
- (٤) كلّ نفسٍ ذائقة الموتِ فحاسبوا أنفسكم قبل أن تُحاسَبوا!

(سراسرى رياضى ٩٧- بانغيير)

٢٦٨- عَيِّن صاحب الحال جمع التكسير:

- (١) شاهد الناس أشعة الشمس من وراء الجبل متكوّنة من ألوان مختلفة!
- (٢) حصّد الفلاحون محاصيل كثيرة في الأراضي الواسعة فرحين!
- (٣) كان المعلّمون يعملون في ساحة المدرسة مسرورين من عملهم!
- (٤) يساعد طُلاب المدرسة هذا التلميذ متكاسلاً في دروسه!

(سراسرى انساني ٩٧)

٢٦٩- عَيِّن الخطأ للفرغ لإيجاد أسلوب الحال: «وصل الموظفون إلى الدائرة»

- (١) هم مستعجلين (٢) مستعجلين (٣) يستعجلون (٤) و هم مستعجلون

(سراسرى هنر ٩٧)

٢٧٠- عَيِّن ما ليس فيه الحال:

- (١) إنّ الأعداء يقفون قرب بلدنا متربّصين!
- (٢) كانت المديرية واقفة أمام المدعّوين في الصالة!
- (٣) كنتُ أنظر إلى المناظر الطبيعية مع صديقاتي متعجّبة!
- (٤) يصل شبابنا المجذّون إلى المجد و العزّة مغتتمين الفرصة!

(سراسرى تهرى ٩٧- باندى تغيير)

٢٧١- عَيِّن الحال:

- (١) خلق الله لنا في الدّنيا من كلّ الموجودات زوجين اثنين!
- (٢) نسأل الله أن يجعل الشكينة في قلوب الخائفين!
- (٣) اندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين!
- (٤) كان طُلاب مدرستنا في أداء واجباتهم دؤوبين!

(سراسرى زبان ٩٧)

٢٧٢- عَيِّن الحال:

- (١) سأجتهد في أعمالي حقاً و أتوكّل في ثمرتها على ربي!
- (٢) يلعب الأطفال بعد إتمام الدّرس فرحين كلّ يوم!
- (٣) ابتسم المعلّم في وجهي ابتساماً سرّني كثيراً!
- (٤) يحاسب الطالب يوم الامتحان حساباً بدقّة!

(سراسرى تهرى ٩٥)

٢٧٣- عَيِّن صاحب الحال و هو فاعل:

- (١) تحمل الطالبة الحجارة ثقيلة!
- (٢) ساعدت الأمّ أخي الصغير مريضاً!
- (٣) ينادي هذا الوالد ابنه نائماً!
- (٤) شجّع هؤلاء الطُلاب النموذجي مصّقين!

(سراسرى زبان ٩٥)

٢٧٤- عَيِّن صاحب الحال ضميراً مستتراً:

- (١) نعتصم بحبل الله في طريقه خاضعات!
- (٢) تراني الأخت مشغولة بالمطالعة!
- (٣) ساعدت أحد الأصدقاء شاكراً على عمله!
- (٤) زرت أباك يوم أمس فرحاً!

٢٧٥- عَيْنُ الحال:

- (١) قال الطائر المسجون مضطرباً،
- (٣) أو أعطني قليلاً من الحبِّ محبّةً،

٢٧٦- عَيْنُ الحال:

- (١) الموت ليس مخوفاً كما يظنّ بعض النَّاسِ،
- (٣) نفقد قدرتنا أمام مشاكل الحياة،

٢٧٧- عَيْنُ ما ليس فيه «الحال»:

- (١) ربّ! كنتُ أخاف منك حتّى الآن جاهلاً،
- (٣) ربّ! وضعتُ لك وجهي على التراب هيّناً،

٢٧٨- عَيْنُ ما ليس فيه الحال:

- (١) قطعت هذه الطالبة طريقها نحو المدرسة مُسرعة!
- (٣) اندفع المجاهدون إلى القتال متوكّلين على الله تعالى!

٢٧٩- عَيْنُ الحال:

- (١) يُشجّع المعلم المثالي تلاميذه بأن يكونوا مثلاً صالحاً في الحياة!
- (٣) كان الطفل باكياً من أجل أمّه و لكن لم يجدها في البيت!

٢٨٠- عَيْنُ العبارة التي تبين حالة الفاعل:

- (١) إنّ الأنبياء يهدون النَّاس ضالّين!
- (٣) استيقظت الطفلة من النوم قلقة!

٢٨١- عين ما ليس فيه الحال:

- (١) لماذا تتكاسل في دراستك و أنت طالب ذكيّ؟!
 - (٣) كيف يمدح هذا الشاعر الحكام الظالمين و هو مسلم؟!
- ٢٨٢- عَيْنُ الخطأ للفرغ: «لا تقربا من الشرِّ و أنتما ..»

- (١) مؤمنان!
- (٢) يؤمنان!
- (٣) تؤمنان!
- (٤) مؤمنتان!

٢٨٣- عَيْنُ الحال يختلف نوعها عن البقيّة:

- (١) بدأ بالكلام و هو يعلم أنّ الوقت سينتهي!
- (٣) ما زلت أعمل الخير راجياً أن يتقبله الله!

٢٨٤- عَيْنُ ما ليس فيه الحال:

- (١) إنّ تقدّمنا نحو الأمام أفضل من الوقوف منتظرين لا نتحرّك!
- (٢) ركب المسافرون في القطار مستعجلين خوفاً من حركته قبل الموعد!
- (٣) نرى الشباب النشيطين في مجتمعنا و هم يرجون الوصول إلى أهدافهم!
- (٤) في حياتنا اليومية قد تصادفنا فرص كثيرة و لكنّ أكثر النَّاس يضيّعونها!

٢٨٥- عَيْنُ صاحب الحال فاعلاً:

- (١) أخذتُ الكتب من المكتبة سريعاً!
- (٣) رأيت الضيوف في الغرفة جالسين!

٢٨٦- عَيْنُ صاحب الحال جمع تكسير:

- (١) ألبست هذه الأمّ بناتها ملابسهنّ الجديدة و قد كانت بسيطةً نظيفةً!
- (٣) ساعدنا مؤمنين و هم مسؤولون عن تأمين معاش عوائلهم!

٢٨٧- عَيْنُ ما ليس فيه الحال:

- (١) الشَّمس في وسط السَّماء و هي تحرق الأبدان و النباتات،
- (٣) لأنّ حرارتها في هذه الأيام من الصيف خطرة و أنتم ضعفاء،

٢٨٨- عَيْنُ «واو» الحاليّة:

- (١) راجعت دروسي و أنا أحفظ قسماً منها!
- (٣) أسرع الطالب إلى البيت ماشياً و عاجلاً!

(سراسرى انساني ٩٥)

- (٢) يا صاحبي أقتلني في الحال تكزماً،
- (٤) أو خلّصني من هذا القفص راحة!

(سراسرى تهرى ٩٣)

- (٢) عندما نعيش خائفين من الموت،
- (٤) و هذا هو الخوف الحقيقي الذي يقتلنا!

(سراسرى زبان ٩٣)

- (٢) و الآن أخاف من نفسي عاقلاً!
- (٤) و لهذا تركّ التراب يكون غليّ صعباً!

(سراسرى تهرى ٩٣)

- (٢) نشاهد في أعماق البحار الظلمات متراكمة في طبقات!
- (٤) ليس العدو قادراً على أن يسيطر على شعبنا المقاوم!

(سراسرى زبان ٩٣)

- (٢) بعض النَّاس يُحتَوّن أن يُسافروا راكبين في القطار أو الطائرة!
- (٤) العقل هبة من الله لأنّه يُسبّب النجاة في أسوأ الحالات!

(سراسرى رياضى ٩١)

- (٢) نُبّهته أمّه نادماً من عمله السيئ!
- (٤) لأساعد إخواني المسلمين مظلومين!

(سراسرى قارج ازكشور ٩١)

- (٢) لم يكن الضيف يستطيع أن يبقى في المدينة منتظراً!
- (٤) هذا رأي صحيح غير أنّ كثيراً من الطلاب لا يوافقون عليه!

(سراسرى هنر ٩١)

- (٢) تؤمنان!
- (٣) تؤمنان!
- (٤) مؤمنتان!

(سراسرى زبان ٩١)

- (٢) تنقضي الأيام و هي لا تعود مرّة أخرى، فاغتنمها!
- (٤) شرعت بمطالعة كتابي الجديد يتكلّم عن أسرار الخلقة!

(سراسرى انساني ٩١)

الدرس الثاني - مكنى المكنى - مكنى المكنى - مكنى المكنى

(سراسرى رياضى ٩٠)

- (٢) يحاسب المخطئ خائفاً!
- (٤) دعوت أقربائي شاكرين!

(سراسرى زبان ٩٠)

- (٢) في الغرفة شاهدت الموظفين و قد كانوا دوّبين في أعمالهم!
- (٤) أراني ساكنو هذه القرية جبالها و هم خبيرون بمسالكها!

(سراسرى هنر ٨٩)

- (٢) فاحذروا أن تخرجوا من البيت و أنتم لستم مجهّزين بستر مناسب،
- (٤) و لكنّ النباتات و ثمراتها تحتاج إلى هذه الحرارة كثيراً!

(سراسرى تهرى ٨٨)

- (٢) قلت: و الله، ما عملت عملاً إلّا لرضي الرحمن!
- (٤) وقفت في الشارع و تأملت في منظر جميل!

٢٨٩- «للأرض بحارٌ مساحاتها واسعة و المياه فيها مالحة تذهب إلى الأعلى و الأسفل و تحدث موجات!»

تتكلّم كلمة «تذهب» عن حالة:

(١) المياه (٢) البحار

(٣) مالحة (٤) الأرض

٢٩٠- عَيِّن الخطأ (عن الحال):

(١) تطير الخفافيش في الظلمة تساعدها أذانها!

(٣) لنا هذا الكتاب القيم نقرأه و نحن مصابون بفتن الزمان!

٢٩١- «نحنُ نعلّم طلابنا في العلوم» عَيِّن الصحيح للفراغ:

(١) باحثون

(٣) الباحثون

(٢) باحثان

(٤) باحثين

٢٩٢- عَيِّن ما ليس فيه الحال:

(١) كنت أعلم أنّي فقدت قدرتي في الدراسة و هي موهبة إلهيّة،

(٣) حتّى رأيت قطرات الماء و هي مستمرة في حركتها و لا تئاس،

(٢) و أصبحت مأبوساً جداً لأنّي ما كنت أرى تقدّماً في دروسي،

(٤) فعزمت على أن أبدأ بالدرس مرّة أخرى يُعلّمني كيف أعيش!

٢٩٣- عَيِّن ما ليس فيه الحال:

(١) بدأت الطالبة بدراستها و كتبت واجباتها!

(٣) جاء الفارس يُواصل طريقه الصعب في الصحراء!

(٢) تدخل المؤمنات الجنة شاكرات نعمة ربّهنّ!

(٤) دخلت المعلّمة الصفّ و هي تتبسّم بلطف و حنان!

٢٩٤- «شارك في المراسيم زيارة العلماء!» عَيِّن الصحيح للفراغ لأسلوب الحال:

(١) الطالب - مطالبين

(٣) طُلاب - و طلبوا

(٢) طالبان - مطالبان

(٤) الطُلاب - و هم يطلبون

درک مطلب

• النّصّ الأوّل:

اقرأ النّصّ التّالي بدقّة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النّصّ:

أ تعلم أنّ للتمّساح صديقاً مخلصاً من الطّيور، حيث نرى بينهما تعاملًا عجيباً فكثيراً ما نشاهد التّمساح قد فتح فكيه الواسعين و أقبل الطّائر و دخل في فمه بكلّ طمأنينة ليجمع بمنقاره كلّ ما علّق بين أسنان ذلك الحيوان من الطّعام! لذا فقد أنس كلّ منهما الآخر و استحكمت بينهما أسباب الصّداقة حتّى أنّك ترى الطّائر يدخل فم التّمساح و كأنّه يدخل بيته!

هناك خدمة أخرى يقدّمها هذا الطّائر للتمّساح، فهو يتبع التماسيح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التّمساح بإيجاد صوت يدرك الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته!

٢٩٥- عَيِّن الصحيح:

(١) يخشى الطّائر من التّمساح، و لا يقترب منه أبداً!

(٣) يصوّت التّمساح صوتاً عند الشعور بالخطر، فيفزّ الطّائر من الخطر!

(٢) من أسباب المؤدّة، الشعور باحتياج الواحد إلى الآخر!

(٤) الفائدة المهمّة للطّائر هي إزالة الجراثيم من فم التّمساح بعد دخوله فيه!

٢٩٦- عَيِّن الصحيح للفراغ: «يلزم الطّائرُ التّمساح في السّفرات لِـ

(١) إنذار التّمساح!

(٣) الحصول على الطّعام!

(٢) أنّه مونسه و رفيقه!

(٤) تنظيف فم التّمساح!

٢٩٧- متى يدخل الطّائر فم التّمساح؟

(١) قبل أكل الطّعمة!

(٣) بعد اصطياد الطّعمة!

(٢) حين يشعر التّمساح بالخطر!

(٤) حين أكل التّمساح طعامه!

٢٩٨- عَيِّن الأصحّ في توصيف «طائر» النّصّ:

(١) نظيف و نذير!

(٢) مونس و شاهد!

(٤) صديق و مأكول!

٢٩٩- عَيِّن الخطأ في قراءة الكلمات في العبارة: «إيجاد صوت يدرك الحيوان معناه فيسرع إلى الابتعاد ...»:

(١) إيجاد، صوّت، يُدرِك

(٢) صوّت، يُدرِك، الحيوان

(٣) الحيوان، مَعْنَاهُ، يُسرِعُ

(٤) يُدرِك، الحيوان، الابتعاد

(ب) التغيير

- (١) اسم - مفرد مذكّر / صفة أو منعوّات و منصوب بالتبعية
- (٢) مفرد مذكّر - نكرة / نعت و منصوب بالتبعية للمنعوت «تعاملاً»
- (٣) اسم - نكرة / حال و منصوب و صاحب الحال «تعاملاً»
- (٤) اسم - مفرد مذكّر / حال و منصوب و صاحب الحال ضمير «هما»

٣٠١ - «أَقْبَلَ»:

(ب) التغيير

- (١) للغائب - مزيد ثلاثي - متعدّد - معلوم / فاعله ضمير «هو» المستتر
- (٢) فعل ماضٍ - مجزّء ثلاثي - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل و فاعله «الطائر» و الجملة فعلية
- (٤) مجزّء ثلاثي - لازم - معلوم / فاعله «الطائر» اسم ظاهر

• النَّصُّ الثَّانِي:

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

كثيراً ما يكون الفقر في أوّل العمر خيراً و بركة يفيد الإنسان للحصول على خبرة و استعداد لمواجهة شدائد الحياة و كثيرون هم الذين ولدوا فقراء و لازمتهم الفاقة منذ كانوا في المهد، و لكن استطاعوا أن يصلوا إلى درجات لم يتصوّرها أبناء الغنى! في ضيافة حدثت مناقشة حول قضية، فلما رأى ربّ المنزل شدة الجدل بين الحاضرين التفت إلى أحد الخدم و سأله ما زحاً عن رأيه، فبدأ يوضح فتحيّر الجميع من كلامه الفصل! فسألوا عن حياته و عن المدرسة التي تلقى فيها دروسه، فأجاب: قد درست في مدارس عديدة و لكن أهمّها كانت مدرسة البؤس! و هذا الخادم لم يكن إلّا ذلك المفكر المشهور جان جاك روسو!

لا يجوز للفتى مهما كان باتساً أن ييأس مادام يسعى! فإنّ سبل الحصول على التّجّاح تظهر لمُرِيدِهَا بشرط وجود الإرادة و العزم (سراسرى تهرى ٩١)

٣٠٢ - عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «الفقر»

- (١) في الحياة كلّ خير و بركة!
- (٢) مجال نتعلّم فيه دروساً و عبراً!
- (٣) يستبّ تقوية تحمّل الإنسان!
- (٤) في بداية الحياة خير و في آخرها شراً!

٣٠٣ - متى نعتبر الفقر مدرسة؟

- (١) عندما اختاره الطالب عن حبّ و اشتياق!
- (٢) حينما تذوّق طلابه أنّ الفقر و المرارة حلوا!
- (٣) حين دخلت فيه جماعة من المفكرين و أصحاب الفكر!
- (٤) إذا كانت دروسه تُهيئ الطالب لمواجهة المعارك المقبلة في الحياة!

٣٠٤ - متى يجوز للإنسان أن ييأس؟

- (١) حين لا إرادة له و لا محاولة!
- (٢) إذا لم تظهر علائم التّجّاح أمام عيونه!
- (٣) عندما علم أنّه ملازم الفقرا!
- (٤) في وقت يحاول لكنّه لا يرى نتيجة جهده!

٣٠٥ - مفهوم النصّ هو أنّ

- (١) من ذاق طعم المرارة و البؤس فهؤلاء كلّهم يتسلّقون سلّم النجاح و يدركون مناهم!
- (٢) الذين ولدوا في النعيم و لم يشعروا طعم الفقر، لا يرون النجاح في حياتهم أبداً!
- (٣) الأشجار التي تنبت بين الصخور أقوى ممّا تنبت في البستان، فكذلك الإنسان!
- (٤) الفقر يوصل الإنسان إلى الدرجات العليا، فعلياً أن نهتمّ به و لا نسمح بزواله!

٣٠٦ - عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ فِي الْعِبَارَةِ: «الَّذِينَ وَلَدُوا فَقَرَاءً وَ لَازِمَتَهُمُ الْفَاقَةُ ... وَ لَكِنْ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَصِلُوا إِلَى دَرَجَاتٍ لَمْ يَتَصَوَّرْهَا أَبْنَاءُ الْغِنَى»

- (١) يُصَلُّوا، دَرَجَاتٍ، يَتَصَوَّرْهَا، الْغِنَى
- (٢) لَازِمَتَهُمْ، يَصِلُوا، دَرَجَاتٍ، أَبْنَاءُ
- (٣) وَلَدُوا، لَازِمَتَهُمْ، الْفَاقَةُ، اسْتَطَاعُوا
- (٤) الَّذِينَ، وَلَدُوا، الْفَاقَةُ، يَتَصَوَّرْ

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

٣٠٧ - «يَتَصَوَّرُ»:

(ب) التغيير

- (١) مضارع - مزيد ثلاثي - لازم / فعل مجزوم و فاعله «أبناء» و الجملة فعلية
- (٢) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» / فعل مجزوم بحرف «لم»
- (٣) فعل مضارع - لازم - معلوم / فعل و فاعله «أبناء» و الجملة فعلية
- (٤) للغائب - مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - متعدّد - مجهول / فعل و نائب فاعله ضمير «هو» المستتر

- (١) اسم - مشتق - نكرة / حال و منصوب و صاحب الحال «أحد» في «أحد الخدم»
- (٢) مشتق و اسم فاعل - نكرة / حال و منصوب و صاحب الحال ضمير «هو» المستتر في «سأل»
- (٣) اسم - مفرد مذكر - مشتق / حال و منصوب و صاحب الحال ضمير «الهاء» في سأل
- (٤) مفرد مذكر - مشتق و اسم فاعل (مصدره: مزاح) / حال و منصوب و صاحب الحال «أحد الخدم»

• النَّصُّ الثَّالِثُ:

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

ينغذى العنكبوت بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطياها بشبكة قوية يصنعها. فلهذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكفي حجمها لمرور عنكبوت واحد فقط، و تعلق هذه الشبكة على الأغصان أو تلقى في انشاقات الأرض، فيبقى العنكبوت منتظراً في أحد أطرافها. و عند عبور الطعمة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثم يقوم بترميمها و إصلاحها لانتظار فريسة أخرى! و بعض العناكب تمتلك عدداً سامة قاتلة يستعملها العنكبوت في معاركه أمام خصومه و أعدائه!

(سراسر رياضي ٩٠)

٣٠٩ - لماذا يصنع العنكبوت شبكته صغيرة؟: يصنعها صغيرة حتى

- (١) لا تدخل فيها الحشرات الصغيرة!
- (٢) يعبر العنكبوت فيها بسهولة!
- (٣) يعلقها على الأغصان و الأشجار!
- (٤) لا يقدر الصيد أن يفتر من داخلها!

٣١٠ - لماذا تعلق الشبكة على الأغصان أو تلقى في إنشاقات الأرض؟

- (١) حتى لا يرى العنكبوت صيده فيقبضه و يأكله!
- (٢) لأن مكان عيش العنكبوت بين الأشجار و النباتات!
- (٣) حتى لا يشعر الصيد بأنه اقترب إلى منطقة الخطر!
- (٤) لأن العنكبوت يريد إخفاءها عن عيون أعدائه!

٣١١ - عيّن الصحيح:

- (١) لا إمكان لصيد الحشرات إلا عن طريق الشبكات!
- (٢) العنكبوت كما يصيد يُصاد، هذا ممّا لا حيلة منه!
- (٣) ينتظر العنكبوت داخل الشبكة لمجيء الصيد!
- (٤) إذا دخل الصيد الشبكة فلا شيء آخر يقدر أن يدخل فيها!

٣١٢ - على حسب النص:

- (١) بعد سقوط كل فريسة، تصبح الشبكة بحاجة إلى الإصلاح!
- (٢) يسقط الصيد داخل الشبكة حين يرى العنكبوت واقفاً أمامها!
- (٣) حين يسقط الصيد يقوم العنكبوت بترميم الشبكة قبل كل شيء!
- (٤) جميع أنواع العناكب تمتلك عدداً سامة قوية تفيدها في المعارك!

٣١٣ - عيّن الصحيح في قراءة هذه العبارة: «عند عبور الطعمة تسقط فيها غافلة فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة!»:

- (١) تَسْقُطُ، غَافِلَةً، دَاخِلًا، الشَّبَكَةِ
- (٢) عُبُورًا، الطَّعْمَةَ، غَافِلَةً، العَنَكَبُوتَ
- (٣) عِنْدَ، عُبُورًا، تَسْقُطُ، يَنْدَفِعُ
- (٤) الطَّعْمَةَ، غَافِلَةً، العَنَكَبُوتَ، دَاخِلًا

عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

٣١٤ - «تعلق»:

- (١) للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفعل - متعدّد / فعل و مفعوله «هذه»
- (٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب تفعيل / فعل مرفوع و فاعله «هذه»
- (٣) فعل ماضٍ - متعدّد - مجهول / فعل مرفوع و نائب فاعله «هذه الشبكة» و الجملة فعلية
- (٤) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - مجهول / فعل مرفوع و نائب فاعله «هذه»، و الجملة فعلية

٣١٥ - «منتظراً»:

- (١) اسم - مفرد - نكرة / مفعول به و منصوب لفعل «يبقى»
- (٢) مشتق و اسم فاعل (مصدره: انتظار) - نكرة / حال و منصوب و صاحب الحال «العنكبوت»
- (٣) مفرد مذكر - مشتق و اسم مفعول (مصدره: انتظار) / مفعول به و منصوب لفعل «يبقى»
- (٤) اسم - مفرد مذكر - جامد - نكرة / حال و منصوب و صاحب الحال ضمير «هو» المستتر في فعل «يبقى»

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

الاسْتِثْنَاءُ وَاسْلُوبُ الْحَضَرِ

اسْلُوبُ الاسْتِثْنَاءِ

به دو عبارت زیر توجه کنید:

• إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ جَمِيعَ الذَّنُوبِ إِلَّا الْيَأْسَ!

• دَعَوْتُ زَمَلَانِي إِلَى حَفْلَةِ مِيلَادِي إِلَّا ثَلَاثَةً مِنْهُمْ!

به نظر شما وجود لفظ «إِلَّا» چه تأثیری بر مفهوم و ساختار جمله گذاشته است؟ اگر خوب دقت کنیم، می بینیم که وجود «إِلَّا» باعث شده تا «يَأْس» را از بین «جَمِيعَ الذَّنُوبِ» و «ثَلَاثَةً مِنْهُمْ» را از بین «زَمَلَاء» استثناء کنیم. ترجمه عبارت های بالا:

• خداوند تمام گناهان را می آمرزد، به جز ناامیدی.

• هم کلاسی هایم را به جشن تولدم دعوت کردم، مگر سه نفرشان را.

تعاریف

• ساختاری را که در آن به وسیله حرف «إِلَّا» استثنایی را برای جمله می آوریم اسلوب استثناء می نامیم. — در جملات بالا اسلوب استثناء به کار رفته است.

• اسمی که بعد از إِلَّا آورده می شود و استثنایی برای جمله قبلی به حساب می آید مُسْتَثْنَى نامیده می شود. — «اليأس» و «ثلاثة» مستثنی هستند. • مجموعه ای از افراد یا اشیا که مستثنی را از بین آنها جدا کرده ایم، مستثنی منه نامیده می شود. — در این دو عبارت «جَمِيعَ الذَّنُوبِ» و «زَمَلَاء» مستثنی منه هستند.

نتیجه پس اسلوب استثناء دارای سه رکن است:

مستثنی منه ... + إِلَّا + مستثنی

تذکره «إِلَّا» را به نام «حرف استثناء» می شناسیم که جزء حروف غیر عامل است.

به مثال های زیر توجه کنید.

• شَهِدْتُ أَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ إِلَّا سَعِيداً. — «سعيد» از «دوستان» استثنا شده است.

• حَفَظْنَا آيَاتَ هَذِهِ السُّورَةِ الْجَمِيلَةِ إِلَّا آيَةَ الْآخِرَةِ. — «آیه آخر» را از بقیه «آیات» استثنا کرده ایم.

قاعده گاهی در جملات مستثنی منه ذکر نمی شود، یعنی از جمله حذف می شود، در این حالت می گوئیم مستثنی منه محذوف^۱ است. به معنای جملات زیر خوب دقت کنید، کاملاً مشخص است که مستثنی منه در جمله حاضر نشده است:

«لَا تَطْلُبْ إِلَّا الْحَسَنَاتِ»: طلب نکن، مگر خوبی ها را.

در این عبارت مشخص نیست که «الحسنات» را از چه چیزهایی استثناء کرده ایم، یعنی مستثنی منه محذوف است.

«لَا يَنْجَحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمَجْدُ»: در این زندگی موفق نمی شود، مگر تلاشگر.

در این عبارت هم معلوم نیست «المجد» از بین چه کسانی استثناء شده، یعنی باز هم مستثنی منه محذوف است.

۱- وقتی مستثنی منه محذوف باشد، می گوئیم استثناء از نوع مفرغ است. در کتاب های درسی قدیمی تر از این لفظ استفاده می شده است.

تست عین المستثنی منه محذوف:

(۲) ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

(۱) كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْإِدْبَ

(۴) الْجَنُودُ كُلُّهُمْ شَرِبُوا مِنْ مَاءِ النَّهْرِ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ

(۳) لَا أَدْعُو عِنْدَمَا أُصِيبُ بِالْمَرَضِ إِلَّا رَبِّي الْكَرِيمَ

پایان: گزینه «۳» به ترجمه این عبارت دقت کنید: «وقتی دچار بیماری می‌شوم، نمی‌خوانم مگر پروردگار مهربانم را». «رب» را از میان کدام مجموعه یا گروه استثناء کرده‌ایم؟ مشخص است که مستثنی‌منه را در جمله قبل از «إِلَّا» نمی‌بینیم، پس محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): هر چیزی زیاد شود ارزان می‌شود، مگر ادب — «الأدب» را از «كُلُّ شَيْءٍ» استثناء کرده‌ایم، پس «مستثنی‌منه» مذکور است.
گزینه (۲): حقیقتاً انسان در ضرر و زیان است، مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند — «الَّذِينَ ...» را از «الإنسان» استثناء کرده‌ایم، پس مستثنی‌منه حذف نشده است.
گزینه (۴): سربازان همگی از آب رودخانه نوشیدند، غیر از اندکی از آن‌ها — «قَلِيلاً مِنْهُمْ» را از «الجنود» استثناء کرده‌ایم، پس باز هم مستثنی‌منه مذکور است نه محذوف.

روش‌های دیگر

آیا برای این که بفهمیم مستثنی‌منه محذوف است یا مذکور فقط از راه ترجمه باید وارد شویم یا راه‌های دیگری هم وجود دارد؟ در ادامه می‌خواهیم با هم چند راه دیگر را هم یاد بگیریم.

از طریق نقش‌ها

اگر در جمله‌ای که قبل از «إِلَّا» آمده، یکی از نقش‌های اصلی^۱ حذف شده باشد، حتماً مستثنی‌منه محذوف است.

مثال: ﴿لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ — در این عبارت «لا تعبدوا» (عبادت نکنید) یک فعل متعدی است، اما مفعول آن در جمله قبل از «إِلَّا» نیامده است.

پس نتیجه می‌گیریم مستثنی‌منه محذوف است.

• لا يَئُوسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ — جمله قبل از «إِلَّا»، یک جمله فعلیه است ولی فاعل فعل «يَئُوسُ» در آن دیده نمی‌شود؛ بنابراین از نبودن فاعل می‌توانیم نتیجه بگیریم که مستثنی‌منه محذوف است.

• ما أَتَقَى الْبَخِيلَ مِنْ أَمْوَالِهِ إِلَّا دِرْهَمًا — اگر فقط به ترجمه این عبارت توجه کنیم احتمالاً «أَمْوَالِ» را مستثنی‌منه می‌گیریم ولی وقتی دقت بیشتری داشته باشیم متوجه می‌شویم که در عبارت قبل از «إِلَّا» مفعول فعل «ما أَتَقَى» نیامده است، پس باید نتیجه بگیریم که مستثنی‌منه محذوف است.

• ﴿مَا عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ — جمله قبل از «إِلَّا» اسمیه است که در آن «عليك» (جار و مجرور) خبر مقدم است و اثری از مبتدا نیست؛ پس چون مبتدا نداریم، نتیجه می‌گیریم که مستثنی‌منه محذوف است.

از طریق ظاهر جمله

اگر جمله قبل از «إِلَّا» «سؤالی» یا «منفی» نباشد، حتماً مستثنی‌منه مذکور است؛ پس در این جملات هیچ نیازی به ترجمه یا نقش‌های کلمات نداریم، در این بحث به این جملات «جملات مثبت» می‌گوییم.

مثال: «سِعَاقِبُ اللَّهِ الَّذِينَ يَظْلُمُونَ الْمُحْرَمِينَ إِلَّا مَنْ تَابَ وَاصْلَحَ»

در این عبارت، جمله پیش از «إِلَّا» نه «سؤالی» است نه «منفی»، پس حتماً مستثنی‌منه مذکور است و نیازی به ترجمه نیست: «خداوند کسانی را که به محرومان ستم می‌کنند مجازات خواهد کرد، مگر آن که توبه کند و (کارش را) اصلاح کند.»

تست عین المستثنی منه لیس مذکوراً:

(۱) كَانَ الْإِعْصَارُ سَبَبًا أَنْ تُعْطَلَ السَّيَّارَاتُ إِلَّا جَزَارَةٌ جَارِنَا

(۲) قَرَأْتُ فِي آيَةِ مِنَ الْقُرْآنِ: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟

(۳) مَا نَزَلَ الثَّلَاجُ فِي مَدِينَتِنَا فِي الشِّتَاءِ إِلَّا يَوْمَيْنِ اثْنَيْنِ!

(۴) كُلُّ هَذِهِ الْأَخْبَارِ الْمُنْتَشِرَةِ فِي التَّلْفَازِ كَانَتْ كَاذِبَةً إِلَّا وَاحِدًا مِنْهَا!

۱- نقش‌های اصلی در جمله فعلیه «فاعل و مفعول»، در جمله اسمیه «مبتدا و خبر» و در جمله مجهول «نایب فاعل» هستند.

پایه ۲: گزینه «۲» برای حل این گونه سؤالات قبل از هر کاری ابتدا به ظاهر جملات توجه می‌کنیم. در گزینه‌های (۱) و (۴) جملات پیش از «إلا» نه سؤالی هستند و نه منفی. پس در آن‌ها حتماً مستثنی‌منه مذکور است. حالا سراغ دو گزینه بعدی می‌رویم. در گزینه (۳) از روی ترجمه کاملاً مشخص است که «یومین» از «الشَّاء» استثناء شده. پس مستثنی‌منه باز هم مذکور است. اما در گزینه (۲) در عبارت «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» در جمله پیش از «إلا» خبر ذکر نشده. پس نتیجه می‌گیریم مستثنی‌منه محذوف است.

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): گردباد باعث شده بود که ماشین‌ها خراب شوند، غیر از تراکتور همسایه‌مان!

گزینه (۲): در آیه‌ای از قرآن خواندم: آیا سزای نیکی غیر از نیکی است؟

گزینه (۳): در شهر ما در زمستان برف نیاید، مگر در روز!

گزینه (۴): همه این خبرهای پخش شده در تلویزیون دروغ بود، غیر از یکی از آن‌ها!

نکته مهم: اگر دیدید که اسم بعد از «إلا» به شکل مرفوع آمده، می‌توانید به سرعت نتیجه‌گیری کنید که مستثنی‌منه محذوف است (علت این موضوع را در صفحات بعد متوجه می‌شویم).

مثال: «لا يحصل على أسرار الطبيعة إلا الباحثون»

وقتی «الباحثون» آخرش «ون» دارد، یعنی «مرفوع» است. پس به راحتی می‌توانیم نتیجه بگیریم که در این جمله مستثنی‌منه محذوف است.

جمع‌بندی

برای تشخیص مذکور یا محذوف بودن مستثنی سه راه اصلی وجود دارد:

• ترجمه عبارت!

• نقش‌های کلمات در جمله پیش از «إلا»

• استفاده از ظاهر جملات!

پیشنهاد: توصیه می‌کنیم برای حل تست‌ها از روش سوم شروع کنید، بعد اگر به جواب قطعی نرسیدید، سراغ ترجمه بروید!

نکته مهم: حتماً «آلا» را به خاطر دارید، در واقع «آن + لا» بود که بر سر فعل مضارع آمده و آن را منصوب می‌کرد. حالا اگر بخواهیم در جملات فرقی «آلا» و «آلا» را متوجه بشویم (در صورتی که همزه آن را نگذارند — آلا) چه باید بکنیم؟

پاسخ: به سادگی و با توجه به قاعده زیر عمل می‌کنیم:

آلا — غالباً بر سر فعل نمی‌آید و معنای «به جز» می‌دهد. آلا — بر سر فعل می‌آید و آن را منفی می‌کند.

تست: عین عبارت لیس فیها أسلوب الاستثناء:

(۱) طلبت من زملائي كلهم آلا يؤجلوا الامتحانات!

(۲) ما شاهدت المراسيم في التلفاز آلا المرحية!

(۳) عليكم آلا تتوكلوا آلا على الله!

(۴) جمع الحجاج خيامهم آلا هذا الزجل العجوز!

پایه ۱: گزینه «۱» در این عبارت «آلا» بر سر فعل مضارع «يؤجلوا» آمده، پس در واقع «آن لا» بوده و أسلوب استثناء نداریم. از همه هم‌کلاسی‌هایم خواستیم که امتحانات را به عقب نیندازند. اما در سایر گزینه‌ها «آلا» همراه فعل نیامده، پس در واقع «آلا» است و در همه آن‌ها أسلوب استثناء داریم. دقت کنید که در گزینه (۳)، اولی «آلا» است، چون همراه فعل آمده و دومی «آلا» است که همراه جار و مجرور استفاده شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): مراسم را در تلویزیون ندیدم، مگر نمایش را!

گزینه (۳): شما نباید توکل کنید، مگر بر خداوند!

گزینه (۴): حاجیان چادرهای خود را جمع کردند، مگر این مرد ناتوان!

خوب است بدانیم: کلمه‌ای که بعد از «آلا» می‌آید، نقش یا محل اعرایی اش «مستثنی» است؛ یعنی «مستثنی» بودن، یک نقش یا محل اعرایی

است. اما «مستثنی‌منه» بودن، نقش محسوب نمی‌شود.

مثال: «فرح أعضاء الأسرة من استماع الخبر إلا الأب»

مستثنی

مستثنی‌منه

در این عبارت نقش کلمه «الأب» مستثنی است، ولی نقش کلمه «أعضاء» فاعل است که وظیفه «مستثنی‌منه» بودن را هم بر عهده دارد.

وقتی می‌گوییم «مستثنی» نقش به حساب می‌آید باید برای آن اعراب هم تعیین کنیم؛ یعنی بگوییم که منصوب است یا مرفوع یا مجرور؟ برای تعیین این موضوع طبق قاعده زیر عمل می‌کنیم:

① اگر مستثنی‌منه در جمله مذکور باشد، «مستثنی» (اسم بعد از *إلا*) را منصوب می‌آوریم.

مثال: ما أكلت الفواكه *إلا تفاحة* ← چون مستثنی‌منه در جمله حاضر است (الفواكه)، «تفاحة» منصوب می‌شود.

② اگر مستثنی‌منه از جمله حذف شده باشد، باید ببینیم چه نقشی در جمله قبل از *إلا* حذف شده، بعد اعراب همان نقش را به مستثنی بدهیم.

مثال: • «ما شاهدت في الملعب *إلا سعيداً*» ← در جمله پیش از *إلا*، مفعول فعل «ما شاهدت» نیامده است، برای همین «سعيد» منصوب شده است.

• «هل جزاء الإحسان *إلا الإحسان*» ← در جمله پیش از «*إلا*» خبر نیامده است، برای همین «الإحسان» (بعد از *إلا*) مرفوع آمده است.

تست: لا تُصدق أخباراً تنشرها التلفازات الأجنبية *إلا قليلها* عَيْنَ الصَّحِيحِ عن المحلِّ الإعرابي للكلمات:

(۲) الأجنبية: مضاف إليه و مجرور

(۱) التلفازات: مفعول و منصوب

(۴) قليل: مستثنی و منصوب

(۳) أخباراً: مستثنی‌منه و منصوب

پاسخ: گزینه «۴» چون در این عبارت مستثنی‌منه حاضر است (أخباراً) پس «قليل» مستثنی و منصوب خواهد بود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): التلفازات: طبق معنای جمله این کلمه فاعل است نه مفعول!

گزینه (۲): الأجنبية: در «التلفازات الأجنبية» هر دو کلمه «ال» دارند، پس «الأجنبية» صفت است نه مضاف إليه!

گزینه (۳): أخباراً: «مستثنی‌منه» بودن محل اعرابی به حساب نمی‌آید، این کلمه مفعول به و منصوب است!

ترجمه عبارت: «خبرهایی را که تلویزیون‌های بیگانه پخش می‌کنند باور نکن، مگر اندکی از آن‌ها را.»

اسلوب حصر

وقتی می‌گوییم «من فقط تیم پرسپولیس را دوست دارم» در واقع با استفاده از کلمه «فقط»، دوست‌داشتن را به «پرسپولیس» محدود و محصور کرده‌ایم. عبارت‌هایی که در آن‌ها با استفاده از کلمه «فقط یا تنها یا ...»، خواسته خود را محدود به چیز خاصی می‌کنیم، اسلوب حصر یا اختصاص دارند. باید بدانیم که اسلوب حصر در عربی را با روش‌های زیر بیان می‌کنند:

① لا أحب *إلا* فريق «پرسپولیس»!

② إنما أحب فريق «پرسپولیس»!

یعنی با دو روش می‌توانیم «اسلوب حصر» را ایجاد کنیم:

① با کمک «*إلا*»

اگر جمله پیش از «*إلا*» منفی بوده و مستثنی‌منه هم محذوف باشد (بین خودمان به این جملات، «منفی محذوف» می‌گوییم)، در آن صورت اسلوب حصر داریم.

مثال: • «لا تعبدوا *إلا* الله» (فقط خدا را عبادت کنید) ← اسلوب حصر دارد، چون «لا تعبدوا» منفی بوده و مستثنی‌منه هم محذوف است.

• «ليس عليكم *إلا* الصداقة» (تنها صداقت بر عهده شماست) ← اسلوب حصر دارد، چون «ليس» منفی بوده و مستثنی‌منه هم نداریم.

• «ما كنتُ أساعد أحداً *إلا* من يطلب متي» (به کسی کمک نمی‌کردم، مگر آن‌که از من می‌خواست) ← اسلوب حصر ندارد، چون مستثنی‌منه (أحداً) مذکور است نه محذوف! پس نمی‌توانیم این عبارت را به این صورت ترجمه کنیم: «تنها به کسی کمک می‌کردم که از من می‌خواست».

تست: عَيْنَ ما فيه أسلوب الحصر:

(۱) ليس عقل سليم *إلا* في البدن السليم!

(۲) أحب أن أشاهد كل أفلام هذا المهرجان *إلا* اثنين منها!

(۳) لا سبب لنجاح الإنسان في الحياة *إلا* السعي!

(۴) تعجبني آثار هذه الفنانة *إلا* الأثر الأخير!

پاسخ: گزینه «۱» اسلوب حصر را باید در جمله «منفی محذوف» جست‌وجو کنیم. در گزینه‌های (۲) و (۴) جملات قبل از *إلا* منفی نیستند، پس اسلوب حصر ندارند. در گزینه (۳) هم کلمه «سبب» مستثنی‌منه است: «هیچ عاملی برای موفقیت انسان در زندگی وجود ندارد، به‌جز تلاش». پس باز هم اسلوب حصر نداریم. در گزینه (۱) هم جمله منفی داریم و هم این‌که مستثنی‌منه ذکر نشده است: «تنها در بدن سالم عقل سالمی هست».

② به وسیله «*إنما*»:

«*إنما*» که در درس قبل با آن آشنا شدیم، خودش به تنهایی عاملی است برای ایجاد ساختار حصر در جملات. «*إنما*» معنای «فقط، تنها، جز این نیست که و ...» دارد و وقتی در آغاز جمله‌ای به کار برود، آن جمله اسلوب حصر دارد.

مثال: • ایما الدنيا خیال عارض ← دنیا تنها خیالی گذراست! • ایما الناس لأمّ و لأب ← مردم تنها از یک مادر و پدر هستند!

خوب است بدانیم طبق قواعدی که با هم خواندیم، می‌توانیم این نکته را نتیجه‌گیری کنیم که: «اگر بعد از «آ» یک اسم مرفوع دیده شود، در آن عبارت حتماً مستثنی‌منه محذوف است و اگر جمله قبل از «آ» منفی باشد، پس حتماً أسلوب حصر داریم.»

مثال: • «لا يفوز في هذه المسابقة العلمية العالمية إلا المجتهدون» • «المجتهدون» مرفوع است (چون «ون» دارد) و «لا يفوز» منفی است، پس حتماً أسلوب حصر داریم: «در این رقابت علمی جهانی تنها تلاشگران برنده می‌شوند!»

@HGD-P

واژه‌ها

@HGD-TIM

الآلاف: هزاران (مفرد: الألف)

الاختيار: برگزیدن (اختار، يَخْتَارُ)

أغنى: بی‌نیاز گردانید (أغنى، يُغْنِي)

الأمّتع: لذت‌بخش‌تر

البطاقة: کارت

التّحدید: محدود کردن، مشخص کردن (حدّد، يُحدّد)

الثّانویّة: دبیرستان

الحُرّیّة: آزادی

الحمامة: کبوتر

الخشیّة: پروا، ترس

رخص: ارزان شد (رخص، یُرخص)

السّعر: قیمت

السّبتاح: گردشگران (جمع: السّباح)

السّخفی: روزنامه‌نگار

الظّروف: شرایط (مفرد: الظّرف)

غلا: گران شد (غلا، یغلو)

القاسی: سخت و دشوار

قیدوا: به بند آورید (قید، یُقید)

المجالات: زمینه‌ها

المُرعِب: ترسناک

نشأ: پرورش یافت (نشأ، یَنشأ)

الوائق: مطمئن

هناك: وجود دارد، آن‌جا

أضاف = زاد (زیاد کرد، افزود)

الاختيار = الانتخاب (انتخاب کردن)

الجدير = اللائق (شایان، لایق)

فاض = إمتلاً (لبریز شد، پر شد)

یظهر = یَتَبَيَّن (آشکار می‌شود)

الأفسى (سخت‌تر) ≠ الأسهل (آسان‌تر)

الجمال (زیبایی) ≠ القبح (زشتی)

القاسية (سخت و دشوار) ≠ السهلة (آسان)

یرخص (ارزان می‌شود) ≠ یغلو (گران می‌شود)

اتّسع: فراخ شد (اتّسع، یَتَّسع)

أضاف: افزود (أضاف، یُضیف، إضافة)

أغناه عنه: او را از آن بی‌نیاز کرد

أن یجد: بیابد (وجد، یجد)

بلغ: رسید (بلغ، یبلّغ، بلّوغ)

تصفّح: ورق زد، سریع مطالعه کرد (تصفّح، یَتصفّح)

الجدير: شایان، لایق

حصّر: محصور کرد (حصّر، یحصّر)

الخسر: خسران، زیان

خفّض: کم کرد، تقلیل داد (خفّض، یُخفّض)

سبح: ثنا کرد (سبح، یُسبح)

سهر: بیدار ماند (سهر، یُسهر)

شبه: تشبیه کرد (شبه، یُشبه)

ضاق: تنگ شد (ضاق، یضیق)

غض: بر هم نهاد (غض، یغض)

فاض: لبریز شد، پر شد (فاض، یفیض)

القید: بند

الکتاب: نویسندگان (مفرد: الکاتب)

مرّر: تلخ کرد، ناگوار کرد (مرّر، یمرّر)

المفکّر: اندیشمند

نقص: کم شد (نقص، یُنقص)

الوعاء: ظرف (جمع: الأوعية)

یقال: گفته می‌شود (فعل مجهول از قال، یقول)

الأمّتع = الالدّ (لذت‌بخش‌تر)

الإطمینان = الثّقة (اطمینان)

ظنّ = حسیب (گمان کرد، پنداشت)

الوعاء = الکأس (ظرف)

الأفّع (سودمندتر) ≠ الأضرّ (مضرتر)

فاض (پرشد) ≠ فرغ (خالی شد)

وجد (یافت، پیدا کرد) ≠ فقّد (گم کرد، از دست داد)

پیشہ کا چھل گزینا

واٹر گن

۳۱۶- عین الخطأ:

- (۱) اللہ الٰہی کم بأشکال مختلفة حتى يتبين لكم الخير من الشر: يختبر
- (۲) أحب أن عيني حتى أتخلص من الشرور لحظاً: أسهر
- (۳) لا يقدر الفقراء أن يشتروا هذه الفاكهة لأنها جداً: غالية
- (۴) عين تبكي من الله لن تكون يوم القيامة باكية: خشية

۳۱۷- عین الخطأ:

- (۱) قد يؤثر على ثقافة المجتمع أكثر مما نتوقع — الصحفي
- (۲) ليس عندي عمل من مطالعة ترجمة عظماء التاريخ — أمتع
- (۳) الصعبة تقوي عزماً حتى نكون قادرين على أن نحصل على آمالنا — الأوعية
- (۴) من لا يعتقد بـ العقيدة يحصر فكره فلا يتمتع بمزايا تجارب الآخرين — حرية

۳۱۸- عین الخطأ للفراغات:

«جاء في ترجمة هذا الكاتب أنه في قرية صغيرة ما كانت فيها فاضطُرَّ إلى أن بيع محاصيل مزرعة والده حتى يحصل على نقود ليقدّر على أن يدرس في مدينة أخرى!»:

- (۱) وُلد - مدرسة ثانوية - يختار (۲) نشأ - جامعة - يشتغل بـ (۳) تَرَبَّى - مدرسة - يقوم بـ (۴) كَبُرَ - ثقافة - يضيق

۳۱۹- عین الخطأ حسب التوضيحات:

- (۱) المرحلة الثانوية تنقسم إلى قسمين و هي تستغرق ست سنوات في إيران!
- (۲) التصفّح يعني قراءة عابرة دون الدقة في تفاسير الموضوع!
- (۳) البوعاء مقر الطعام بعد تناول و الشراب بعد الشرب في الجسم!
- (۴) الاختيار يعني حالة ليس فيها إجبار فهو يطلق على إرادة الكائن الحي!

۳۲۰- عین ما ليس فيه جمع التكسير:

- (۱) إنه من كتاب اشتهر في العالم بسبب رواياته القصيرة!
- (۲) عين تبكي في الدنيا من خشية الله تُنجي صاحبها من النار!
- (۳) إذا ضاقت عليك الحياة و صعبت الظروف فلا تفقد رجاءك!
- (۴) في الحياة أحوال لا تخضع لإرادة الإنسان أحياناً!

۳۲۱- عین الخطأ في الترادف:

- (۱) فاضت قلوبنا فرحاً عندما سمعنا خبر نجاح المقاتلين! ملأت
- (۲) الكأس إناء يشرب به أنواع الأشربة! البوعاء
- (۳) لديّ كامل الثقة بنجاحي في الامتحانات! الاطمئنان
- (۴) الطلاب اختاروا يوم الثلاثاء كيوم امتحان اللغة العربية! انتخبوا

۳۲۲- عین الخطأ للفراغات:

- (۱) من سعى في الحياة و توكل على الله، فهو عن الظالمين! يُغنيه
- (۲) هذا الكاتب الشهير في أسرة ثقافية كبيرة! نشأ
- (۳) من علامات الدول المتقدمة هي أنها لا توجد فيها البيان! تحديد
- (۴) إن الظروف لا تستطيع أن تفشل إرادة المجدا! القاسية

۳۲۳- عین الخطأ لتكميل الفراغات:

- (۱) من الله عيوننا عن المعاصي! (خشية - نُقَض)
- (۲) إني بأنّ مساعدة الآخرين من عبادة مستمرة! (واثق - أمتع)
- (۳) لهذا الشهير مقالات في المختلفة! (الصحفي - المجالات)
- (۴) في الكتب عمل لا فائدة منه! (التهديد - اختيار)

۳۲۴- عین الخطأ عما تحته خط:

- (۱) من أفسى المهارات اللغوية يمكن الإشارة إلى الكتابة: مرادفه «أسهل»
(۲) رب زمني علماً فإتک على کل شيء قديراً: مرادفه «أضف»
(۳) علی الإنسان أن يجد طرقاً مناسبة لحل المصاعب: مضاده «يفقد»
(۴) جمال المرء فصاحة لسانه: مضاده «قبح»

۳۲۵- عین الصحيح حسب التوضيحات:

- (۱) الظروف أوعية نأكل بها أنواع الأطعمة!
(۲) التصفح هو قراءة كاملة مع الدقة في التفاسير!
(۳) الساهر يطلق على شخص لا ينام في الليل!
(۴) الوثائق يطلق على شخص له شك في موضوع!

۳۲۶- عین الخطأ في التضاد:

- (۱) إن العاقل يقلل من آماله و يرضي بما عنده: يُضيف
(۲) تتسع أنعم الله على الذي يشكره دائماً: تفيض
(۳) الظروف القاسية لا تمنع الساعي عن الوصول إلى أهدافه: السهلة
(۴) كل شيء يرخص إذا كثر إلّا الأدب: يعلو

۳۲۷- وعاء العلم و أبداً على عكس الأوعية الأخرى التي بما يجعل فيها! عین الأصح و الأدق للفراغات:

- (۱) يتسع - لا يفيض - تضيق
(۲) يكثر - لا يتسع - تفيض
(۳) يعلو - لا يضيق - تغص
(۴) يرتفع - لا يصغر - تنحصر

۳۲۸- عین الخطأ عما أشير إليها بخط:

- (۱) موضوع الأسرة من الموضوعات التي جديرة بالعناية ← مرادفه «لائقة»
(۲) أمتع الأعمال للعلماء مجالسة الكتب لأن الكتب بساينهم ← مرادفه «آلذ»
(۳) تعلم عقاد الإنجليزية من شتياح يأتون إلى مصر ← جمع تكسير و مفردة «سياحة»
(۴) إن الله يمتحن الإنسان بالفتن حتى يعرف نفسه ← مرادفه «يختبر»

۳۲۹- عین الخطأ:

- (۱) رأيت طفلاً التفاحة في الحديقة فهرب عندما سمع صوت صاحبها ← يجني
(۲) عليك أن عينيك عندما ترى صورة قبيحة ← تغص
(۳) قلب أمي من الفرح عندما سمعت خبر تحرر أخي من السجن ← فاض
(۴) الطالبة كتابها قبيل بدئ الامتحان حتى تراجع ما قرأتها ← اتسع

۳۳۰- عین عبارة جاء فيها مضاد للكلمة «يعلو»:

- (۱) إن صدري يضيق حين أراك حزيناً!
(۲) إذا تريد أن يرخص سعر هذا المحصول فلا تشتريه لمدة أسبوع!
(۳) كتابة هذه المقالة العلمية تصيف درجتك العلمية في الجامعة!
(۴) كن واثقاً أن ما يغنيك من الناس هو القناعة بما عندك!

۳۳۱- «إن الكتب تجارب الأمم على مرّ آلاف السنين و أطعمة تغذي الأفكار و لا يمكن أن تبلغ تجربة الفرد الواحد أكثر من عشرات السنين!»
كم جمع التكسير في هذه العبارة؟

- (۱) أربعة (۲) خمسة (۳) ستة (۴) سبعة

۳۳۲- «هؤلاء الظالمون لهم قلوب فيسلبون الضعفاء و هم لكيلا يستطيعوا الحصول على آمالهم!» عین الاصح و
الأدق للفراغات:

- (۱) واثقة - قدرة - يلجؤون
(۲) قاسية - حرية - يحدّدون
(۳) ملوثة - أوعية - يحضرون
(۴) مغجبة - قدرات - يضطرون

ترجمہ تعریب و مفہوم

۳۳۳- ﴿فسجد الملائكة كلهم أجمعون إلا إبليس استكبر و كان من الكافرين﴾:

- (۱) پس ملائكة همگی شان یکسر سجده می کنند، به جز ابلیس که متکبر و کافر شد!
(۲) پس همه فرشتگان با هم سجده کردند، مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود!
(۳) همه فرشتگان به ابلیس که سرکشی کرد و کافر بود، سجده کردند!
(۴) سجده همه فرشتگان برای ابلیس بود که تکبر ورزید و از کافران شد!

۳۳۴- «ظروف حياتي القاسية علمتني أمتع التجارب و أخرجتني من الظلمات!»:

- (۱) شرایط سخت زندگی، لذت بخش ترین تجربه ها را به من یاد می داد و مرا از تاریکی ها خارج می کرد!
(۲) شرایط زندگی سخت من، تجربه لذت بخشی را به من آموخت و مرا از تاریکی خارج کرد!
(۳) در شرایط دشوار زندگی، لذت بخش ترین تجربه ها به من یاد داده شده و تاریکی ها از من خارج شده است!
(۴) شرایط سخت زندگی ام به من لذت بخش ترین تجربه ها را آموخت و مرا از تاریکی ها خارج کرد!

۳۳۵- «لن یحدّد طلاب جامعتنا فی اختیار موضوع الدّراسات العلمیة حتّی یقرّوا ما یحبّون من الکتب و المقالات»:

- (۱) دانشجویان دانشگاه ما را در انتخاب موضوع تحقیقات علمی محدود نخواهند کرد تا آن چه را که از کتابها و مقالات دوست دارند، بخوانند
- (۲) دانشجویان دانشگاه در برگزیدن موضوعات تحقیقات علمی محدود نشدند تا چیزی را که از کتابها و مقالات دوست ندارند، مطالعه نکنند
- (۳) دانشجویان دانشگاهمان در انتخاب موضوع پژوهشهای علمی محدود نخواهند شد تا چیزی را که از کتابها و مقالات علاقه دارند، بخوانند
- (۴) دانشجویان دانشگاهمان در برگزیدن درسهای علمی محدود نمی شوند تا بخوانند هر آن چه از کتابها و مقالات علاقه مند هستند

۳۳۶- «هناک کتب متعدّدة قد کتبت عن حیاة هذه المستشرق و لكن توجد فی کلّ منها مواصفات لا نجدها فی الأخری»:

- (۱) کتابهای متعددی درباره زندگی این خاورشناس نوشته شده است، ولی در هر کدام از آنها ویژگی را می یابیم که در بقیه وجود ندارد
- (۲) کتابهای متعددی وجود دارد که درباره زندگی این شرق شناس نوشته شده است، ولی در هر یک از آنها توصیفاتی وجود دارد که در بقیه نمی یابیم
- (۳) آن جا کتابهای زیادی هست که درباره زندگی شرق شناسان نوشته اند و در هر یک ویژگی هایی وجود دارد که در بقیه نمی یابیم
- (۴) کتابهای زیادی هستند که درباره زندگی این شرق شناس نوشته اند، ولی در هر یک خصلت هایی می یابیم که در بقیه وجود ندارد

۳۳۷- «لا قيمة لوعاء إلا بما جعل فيه فعلیک أن تملأ وعاء عقلک بأفکار»:

- (۱) هر ظرفی فقط به خاطر چیزی که در آن قرار داده شده است قیمت دارد، تو هم باید ظرف عقلت را با افکار سودمند پر کنی
- (۲) ظرفها هیچ ارزشی ندارند، مگر به خاطر چیزی که در آنهاست، پس ظرف عقلت را با سودمندترین افکار پر کن
- (۳) هر ظرفی فقط به خاطر چیزی که در آن قرار داده شده است ارزش دارد، پس باید ظرف عقلت را با سودمندترین فکرها پر کنی
- (۴) هیچ ظرفی ارزشی ندارد، مگر به خاطر چیزی که در خود دارد، بنابراین ظرف عقلت باید از فکرها سودمند پر شود

۳۳۸- «ما سهرت اللیلة الماضية إلا لطفلي المريض الذی کان له حُمى شديدة»:

- (۱) شب گذشته بیدار نمانده بودم، جز برای کودک بیماری که تب شدید داشت
- (۲) شب گذشته تنها به خاطر کودکی بیمار که درد شدیدی داشت بیدار ماندم
- (۳) شب گذشته بیدار نشدم، جز برای کودک بیمارم که تب شدید دارد
- (۴) شب گذشته فقط برای کودک بیمارم که تب شدیدی داشت، بیدار ماندم

۳۳۹- «قد یخبرنا الله بظروف قاسية حتّی یظهر لنا قدراتنا المجهولة»:

- (۱) خداوند ما را با شرایط دشوار می آموزد تا توانایی های ناشناخته مان آشکار شود
- (۲) گاهی توسط خداوند با شرایط دشواری آزموده می شویم تا توانایی های مجهول خود را آشکار کنیم
- (۳) شاید ما را به شرایط سخت مبتلا کند تا توانایی های ما را که ناشناخته است آشکار نماید
- (۴) گاهی خداوند ما را با شرایط سختی می آموزد تا برای ما توانایی های ناشناخته مان را آشکار کند

۳۴۰- «قراءة آثار الکتب المختلفة تُضیف معرفتنا و لكن لا تُغنینا عن تجارب الحیاة»:

- (۱) خواندن آثار نویسندگان مختلف است که بر معرفت ما می افزاید، ولی ما را از تجربه کردن در زندگی بی نیاز نمی کند
- (۲) خواندن آثار مختلف نویسندگان معرفت ما را زیاد می کند، ولی از تجربه های زندگی ما را بی نیاز نمی سازد
- (۳) خواندن آثار مختلف نویسندگان باعث افزایش معرفت ما می شود و از تجربه های زندگی بی نیاز نمی شویم
- (۴) خواندن آثار نویسندگان مختلف معرفت ما را افزوده، ولی باعث بی نیازی ما از تجربه های زندگی نمی شود

۳۴۱- «كنت أستطيع أن أحصل علی نقود أكثر ولكن اخترت حیاة أطیب و هذه أمتع لی»:

- (۱) می توانستم پول بیشتری به دست بیاورم، ولی من زندگی پاکتری را برگزیدم و این برایم لذت بخش تر است
- (۲) قادر بودم پول زیادی را به دست بیاورم، ولی من زندگی پاکتری را برمیگزینم و این برای من لذت بخش تر است
- (۳) می توانستم پول زیادتری کسب کنم، اما من زندگی پاکتر را انتخاب می کنم و این برایم لذت بخش است
- (۴) اگر چه می توانم پول بیشتری به دست بیاورم، ولی می خواهم زندگی پاکتر را انتخاب کنم و این برایم لذت بخش است

۳۴۲- «إذا تریدون أن یبتعد الحکّام عن الفساد فلا تحدّثوا الصحفیین»:

- (۱) اگر می خواهید حاکمان را از فساد دور کنید، نباید روزنامه نگاران را محدود کنید
- (۲) هرگاه خواستید که حاکمان از فساد دور شوند، روزنامه ها را محدود نسازید
- (۳) اگر می خواهید حاکمان شما از فساد دوری کنند، روزنامه ها را در محدودیت قرار ندهید
- (۴) هرگاه بخواهید که حاکمان از فساد دور شوند، روزنامه نگاران را محدود نکنید

۳۴۳- «اقرأ ما تحبّ من الکتب إذا کان لك فکر قادر تستطیع به أن تفهم ما تقرأ»:

- (۱) کتابهایی را که دوست داری بخوان، اگر فکر توانمندی داری که می توانی با آن چه را می خوانی بفهمی
- (۲) هر کتابی را که دوست داری بخوان، چون تو فکر نیرومندی داری که می توانی با آن بفهمی که چه چیزی می خوانی
- (۳) کتابهای دوست داشتنی را بخوان، اگر فکر توانایی داری که به وسیله آن چیزی را که می خوانی، می فهمی
- (۴) کتابهایی که دوست داری را بخوان، اگر فکر تو قادر است که آن چه را می خوانی بفهمد

والله اعلم
بالحق
والله اعلم
بالحق

- ۳۴۴- «هذا المفكر والفق بأن شعبنا يحتاجون إلى قراءة الكتب أكثر من احتياجهم إلى مواصلة الدراسة حتى المراحل العليا»
(۱) این دانشمندان اطمینان دارد مردم بیشتر از این که به ادامه تحصیل تا مراحل بالاتر احتیاج داشته باشند، به خواندن کتاب نیاز دارند
(۲) این اندیشمندان کاملاً مطمئن است که ملت ما بیش از این که به خواندن کتابها احتیاج داشته باشند، به ادامه تحصیل تا مراحل بالاتر احتیاج دارند
(۳) این اندیشمندان مطمئن است که ملت ما بیشتر از احتیاجشان به ادامه تحصیل تا مراحل بالاتر، به خواندن کتابها نیاز دارند
(۴) این دانشمندان احتیاج مردم به خواندن کتابها را بیشتر از نیازشان به ادامه تحصیل تا مراحل بالاتر می‌داند و به این موضوع مطمئن است
۳۴۵- «إن الشخص الساعي من يقف في وجه شذائد الحياة و لن يعتمد إلا على قدرات نفسه»
(۱) تنها کسی که در برابر سختی‌های روزگار ایستادگی نماید و بر توانایی‌های خودش تکیه کند، فرد تلاشگر به حساب می‌آید
(۲) فرد کوشا کسی است که در برابر سختی‌های زندگی ایستادگی می‌کند و فقط بر توانایی‌های خودش تکیه خواهد کرد
(۳) شخص تلاشگر همان کسی است که با تکیه بر توانایی خودش در برابر سختی‌های زندگی ایستادگی می‌کند
(۴) شخص کوشا در برابر دشواری‌های روزگار مقاومت می‌نماید و بر توانایی‌های خودش تکیه خواهد کرد

والله اعلم

- ۳۴۶- «هناك أسرار غامضة في العالم لم يكتشفها العلم حتى الآن و ما تحدث القرآن عنها إلا وجيزاً»
(۱) آنجا اسرار پیچیده‌ای در جهان هست که علم تا به حال نتوانسته است آن‌ها را کشف کند و قرآن جز خلاصه از آن‌ها حرف زده است
(۲) رازهای فراوانی در جهان هستی وجود دارد که قرآن از آن فقط اندک سخن گفته و دانش تاکنون آن را آشکار نکرده است
(۳) رازهای پیچیده‌ای در جهان وجود دارد که علم تاکنون آن‌ها را کشف نکرده و قرآن از آن‌ها فقط به طور خلاصه صحبت کرده است
(۴) آنجا در جهان اسراری پیچیده وجود دارد که دانش بشری تا به حال آن‌ها را کشف ننموده و آن‌چه قرآن درباره آن حرف زده است، جز مختصر نیست
۳۴۷- «إنما ينجح في عمله المترجم الذي يطالع عن المجالات المختلفة و له معلومات عن أكثر العلوم»
(۱) مترجمی که درباره زمینه‌های مختلف مطالعه می‌کند و اطلاعات زیادی درباره دانش‌ها داشته باشد، در کارش موفق می‌شود
(۲) تنها مترجمی که درباره عرصه‌های مختلف مطالعه می‌کند و اطلاعاتی را درباره بیشتر دانش‌ها دارد، در کارش موفق می‌شود
(۳) بدون شک مترجمی که درباره موضوعات مختلف مطالعه داشته باشد و اطلاعاتش در خصوص بیشتر علوم باشد، در کار خود موفق می‌گردد
(۴) فقط آن مترجمی که اطلاعاتش را درباره بیشتر دانش‌ها با مطالعه در زمینه‌های مختلف زیاد می‌کند، در کارش موفق خواهد شد
۳۴۸- «يقال إن أكثر العلماء القدماء لم يجدوا شيئاً أمتع من البحث عن المجالات المختلفة»
(۱) به گفته بیشتر دانشمندان قدیمی چیزی لذت‌بخش‌تر از پژوهش درباره عرصه‌های مختلف وجود ندارد
(۲) آورده‌اند که بسیاری از علمای قدیمی گفته‌اند که چیزی لذت‌بخش‌تر از پژوهش درباره زمینه‌های مختلف پیدا نکردند
(۳) گفته می‌شود که بیشتر علمای قدیمی چیزی لذت‌بخش‌تر از پژوهش درباره زمینه‌های مختلف پیدا نکردند
(۴) بیشتر دانشمندان قدیمی می‌گویند که پژوهش درباره عرصه‌های مختلف چیزی لذت‌بخش بوده است

- ۳۴۹- «من يحاول لمعاش أسرته و لا يمد أيدیه إلى الناس لحاجة فالله يَغْنِيه عن الآخرين»
(۱) هر کس برای معاش خانواده‌اش تلاش کند و دستانش را برای نیازی به سوی مردم دراز ننماید، خداوند او را از دیگران بی‌نیاز می‌کند
(۲) کسی که برای رزق و روزی خانواده خود کوشش کند بدون این که برای نیازش از مردم کمک بخواهد، خداوند او را از دیگران بی‌نیاز خواهد کرد
(۳) اگر کسی برای معاش خانواده‌اش تلاش کند و دستش را به سوی دیگران برای حاجتی دراز نکند، از جانب الله بی‌نیاز می‌شود
(۴) هر کس تلاش کند روزی خانواده‌اش را فراهم کند و برای نیازهایش دست به سوی مردم دراز نکند، خداوند او را به دیگران محتاج نخواهد کرد
۳۵۰- «لا يقدر على معرفة ربه إلا الذي يقوم بمعرفة نفسه في البداية»
(۱) نمی‌تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد
(۲) فقط کسانی که پروردگارشان را شناخته‌اند، قادر به شناخت خودشان هستند
(۳) تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می‌پردازد، می‌تواند پروردگارش را بشناسد
(۴) جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته‌اند، کسی نمی‌تواند پروردگار را بشناسد
۳۵۱- «جدير بالذكر أن الظروف القاسية للحياة لم تستطع أن تفشل إرادة ذلك الكاتب الشهير للوصول إلى أهدافه»
(۱) شایان ذکر است که شرایط سخت زندگی نتوانست که اراده آن نویسنده معروف برای رسیدن به اهدافش را شکست دهد
(۲) باید اشاره کرد در زندگی آن نویسنده مشهور، شرایط دشواری بود که البته نتوانست او را از رسیدن به اهدافش بازدارد
(۳) شایسته گفتن است که اوضاع ناگوار زندگی آن نویسنده مشهور نمی‌تواند او را در رسیدن به اهدافش شکست دهد
(۴) باید ذکر کرد که حوادث ناگوار زندگی نتوانست مانع این شود که آن نویسنده مشهور نتواند با اراده‌اش به اهدافش برسد
۳۵۲- «إن الذين فاضت بطونهم من الحرام لا تَغْنَى أعينهم عما فيه معصية الله»
(۱) همانا کسانی که شکم‌هایشان را از مال حرام پر کرده‌اند، نمی‌توانند از آن چه در آن نافرمانی خدا هست، چشم بردارند
(۲) بی‌گمان کسانی که شکم‌هایشان از حرام پر شده است، چشمانشان از آن چه در آن معصیت خداست، بر هم نهاده نمی‌شود
(۳) بی‌شک آنانی که شکم خود را از حرام پر کنند، چشمانشان از نافرمانی خدا بر هم نهاده نمی‌شود
(۴) بی‌تردید آنان که شکم‌هایشان از مال حرام پر می‌شود، نخواهند توانست چشمانشان را از آن چه در آن معصیت خداست، بر هم نهند

۳۵۳- «كان العقاد قد تعلّم الانجليزية من الشّياح الذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التاريخية»:

- (۱) عقاد، انگلیسی را یاد می‌گرفت از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی در مصر آمده بودند!
- (۲) انگلیسی را عقاد یاد گرفته بود از جهانگردی که برای دیدن آثار تاریخ به مصر آمده بود!
- (۳) عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی فرا گرفته بود که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می‌آمدند!
- (۴) عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی یاد گرفت، آنان که برای دیدار آثار تاریخی مصر می‌آمدند!

۳۵۴- الطّیور تصطدم عند القفر من عشبها بصخور الجبل عدة مّرات حتّى تتعلّم الطّیّران فوق الجبال المرتفعة بعيدة عن مساعدة والديها! پرندگان چندین مرتبه
(۱) هنگام دور شدن آن‌ها از لانه خود با سنگ‌های کوه تصادف می‌کنند تا پرواز بالای کوه‌های مرتفع را بدون کمک پدر و مادر خود فراگیرند!

- (۲) هنگام پریدن از لانه‌شان به صخره‌های کوه برخورد می‌کنند تا پرواز کردن در بالای کوه‌های مرتفع را، دور از کمک پدر و مادرشان یاد بگیرند!
- (۳) هنگام پریدن از لانه خود به صخره کوه‌ها برخورد می‌کنند تا راه پرواز در بالای کوه‌های مرتفع، دور از کمک پدر و مادرشان را یاد بگیرند!
- (۴) هنگام جدایی از لانه، با صخره‌های کوه برخورد می‌کنند تا بتوانند در بالای کوه‌ها، با کمک پدر و مادر خود پرواز کنند!

۳۵۵- «عليك أن تخرج نفسك عن غلاف صنعت حول أفكارك و لا تحدّها حتّى تصل إلى أعلى درجات الحياة»:

- (۱) از پوسته‌ای که پیرامون افکار ساختهای بیرون بیا و آن‌ها را محدود نکن تا به درجات بالای زندگی برسی!
- (۲) باید خودت را از پوسته‌ای که اطراف اندیشه‌های خود ساختهای بیرون بیاوری و آن‌ها را محدود نکنی تا به بالاترین مراتب زندگی برسی!
- (۳) خودت باید از پوسته‌ای که دور اندیشه خود ساختهای بیرون بیایی و آن را محدود نکنی تا به بلندترین مرتبه زندگی برسی!
- (۴) نفست را از پوسته‌ای که پیرامون افکار کشیده بودی بیرون بیاور و محدودش نکن تا به بالاترین درجات زندگی دست یابی!

۳۵۶- «من كان يحب أن يذوق السّعادة فليغيّر ظروف حياته القاسية وفقاً لآماله»:

- (۱) اگر کسی دوست دارد که طعم خوشبختی را بچشد باید شرایط سخت زندگی‌اش مطابق آرزوهایش تغییر کند!
- (۲) هر کس دوست دارد خوشبختی را بچشد باید شرایط زندگی سخت خود را مطابق آرزوهایش عوض کند!
- (۳) کسی که خواهان چشیدن خوشبختی است شرایط سخت زندگی را براساس آرزوهایش عوض می‌کند!
- (۴) هر که می‌خواهد خوشبختی را بچشد باید شرایط زندگی را طبق آرزوهایش، به سختی تغییر دهد!

۳۵۷- عيّن الخطأ:

- (۱) لا تغني الكتب عن تجارب الحياة: کتاب‌ها از تجربه‌های زندگی بی‌نیاز نمی‌کنند؛
- (۲) و التجارب لا تغني عن الكتب: و تجربه‌ها ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کند؛
- (۳) لأنّ الكتب تجارب الأمم على مرّ آلاف السنين: زیرا کتاب‌ها تجربه‌های ملت‌ها در تلخی هزار سال است؛
- (۴) و لا يمكن أن تبلغ تجربة الفرد الواحد أكثر من عشرات السنين: و امکان ندارد که تجربه یک فرد به بیشتر از ده‌ها سال برسد!

۳۵۸- عيّن الخطأ:

- (۱) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ﴾: هر چیزی نابودشونده است، مگر ذات او (خدا)!
- (۲) ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ﴾: قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند!
- (۳) ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾: ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!
- (۴) ﴿لَا يَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾: فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی‌شوند!

۳۵۹- عيّن الصّحيح:

- (۱) درس العقاد في المرحلة الابتدائية: عقاد در دبستان درس داد!
- (۲) ما استطاعت أشرطة أن تُرسله إلى القاهرة لتكميل الدّراسة: نتوانست برای تکمیل درس خانواده‌اش را به قاهره بفرستد!
- (۳) كان العقاد لا يرى الجمال إلّا الحرّية: عقاد زیبایی را فقط در آزادی می‌دید!
- (۴) لا نشاهد في حياة العقاد إلّا التّشاط: در زندگی عقاد فقط فعالیت و نشاط می‌بینیم!

۳۶۰- عيّن الصّحيح:

- (۱) إنّ الله أمّد المؤمنين في غزوه بدر بألاف من الملائكة: خداوند مؤمنان را در جنگ بدر با هزار فرشته یاری کرد!
- (۲) علی الوالدین أن ینتخبا طریقا مناسباً لنشأة الأطفال: والدین باید راهی مناسب را برای پرورش کودکان انتخاب کنند!
- (۳) لهذا الصحفيّ مقالات كثيرة في مجال السياسة: این اندیشمند مقاله‌های فراوانی درباره سیاست دارد!
- (۴) الكتاب صديق وفي یُغنيك عن الآخرين تماماً: کتاب دوست وفاداری است که با آن کاملاً از دیگران بی‌نیاز می‌شوی!

- (۱) كُنْ واثقاً بأنَّ تصفح الكتب يفيدك قبيل الامتحان! مطمئن باش که ورق زدن کتابها کمی قبل از امتحان به تو فایده می رساند!
- (۲) عاهدي أن تختاري صديقات يؤذن عليك صفات حسنة! قول بده دوستانی را انتخاب کنی که صفتهای خوبی را به تو اضافه می کنند!
- (۳) لا یغنيك عمّا في يد الناس إلّا القناعة بما عندك! فقط با قناعت کردن به چیزی که داری می توانی از آنچه در دست مردم است بی نیاز شوی!
- (۴) هل يمكن لتلميذ المرحلة الثانوية أن يكون صحفياً؟! آیا برای دانش آموز دبیرستانی ممکن است که روزنامه نگار باشد؟

۳۶۲- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرياضة مكررة: این مقاله تکراری را درباره مزیت های ورزش خواندم،
- (۲) و أدركت كل ما فيها إلّا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هر چه در آن بود را درک کردم،
- (۳) و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربه جالب نویسنده اشاره کرده بود،
- (۴) و هي أنه يستخدم الرياضة لعلاج الأمراض المختلفة: این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می برد!

۳۶۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّعْرِيب:

- (۱) فقط زبان عربی را خواندم! ما قرأت إلّا اللغة العربية!
- (۲) در زندگی ام فقط تکلیفم را انجام دادم! لم أقم في حياتي إلّا بواجبي!
- (۳) بی گمان هر فکری غذایی دارد! إنَّ لكل أفكار طعاماً!
- (۴) کتاب، انسان را از تجربه بی نیاز نمی کند! لا یغني الكتاب الإنسان عن التجربة!

۳۶۴- «برای رسیدن به عزّت، جز تلاش و کار راهی نیست!»:

- (۱) لا يوجد طريق للحصول إلى العزّة إلّا المحاولة و التعب!
- (۲) لا طريق للوصول إلى العزّة إلّا السعي و العمل!
- (۳) ليس الطريق للوصول إلى العزّة إلّا السعي و العمل!
- (۴) إنّما طريق الوصول إلى العزّة ليس إلّا السعي و العمل!

۳۶۵- «فقط اعمال نیک باعث می شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود!» عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إنّما تسبّب أن ترتفع منزلتك عند الله الأعمال الحسنة!
- (۲) الأعمال الحسنة فقط تسبّب أن ترتفع مكانتك عند الله!
- (۳) لا تسبّب أن ترتفع مكانتك عند الله إلّا الأعمال الحسنة!
- (۴) هذه أعمال حسنة تسبّب أن ترتفع منزلتك عند الله!

۳۶۶- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) فقط با عقل می توانیم راه حلی مناسب برای مشکلات بیابیم! لا نستطيع أن نجد حلاً مناسباً للمشاكل إلّا بالعقل!
- (۲) تیم ما شایسته راهیابی به مرحله بعدی مسابقات است! إنّ فريقنا جدير بالذهاب إلى المرحلة التالية للمسابقات!
- (۳) تنها چیزی که در این شهر نمی بینم ساختمان های بلند است! لا أشاهد في هذه المدينة إلّا الأبنية المرتفعة!
- (۴) بعد از سخنرانی ام استاد سه نکته مهم به سخنانم افزود! بعد محاضرتي أضاف الأستاذ ثلاث نقاط مهمة إلى كلامي!

۳۶۷- «تنها کسی به بزرگواری دست می یابد که شبها بیدار بماند!»:

- (۱) إنّ الشخص الذي لا ينام في الليل يحصل على المجد!
- (۲) يحصل على المجد من يسهر الليالي!
- (۳) لا يحصل على المجد إلّا الذي يسهر الليالي!
- (۴) من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!

۳۶۸- «الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!» عَيْنُ الصَّحِيح عن مفهوم العبارة:

- (۱) الحاكم إذا كان كافراً يمكن أن يوصل رعيته إلى السعادة!
- (۲) حكومة الكافرين باقية حتماً ولكن حكومة الظالمين لن تبقى أبداً!
- (۳) يمكن للرعية أن يحتملوا حكومة حاكم كافر ولكن لن يحتملوا حكومة حاكم جائر!
- (۴) الظلم على الناس هو السبب الوحيد الذي يؤدّي إلى زوال الحكومة!

۳۶۹- «كل شيء يرخّص إذا كثّر إلّا الأدب!» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُوم:

- (۱) أدب المرء خير من ذهبه!
- (۲) حسن الأدب يستر قبح النسب!
- (۳) لا يقلّ من قيمة الأدب عند كثرتّه!
- (۴) الأدب لا يغلو عند الكثرة بل يرخّص!

۳۷۰- عَيْنُ الصَّحِيح فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) الكلام يجزّ الكلام! مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آوزدا!
- (۲) قلّما نال منه من حرص! گفت چشم تنگ دنیا دوست را / یا قناعت پر کند یا خاک گور
- (۳) «ما الحياة الدنيا إلّا لهو و لعب» فریب جهان را مخور زینهار / که در پای این گل، بود خارها
- (۴) «لا يذكر الله تطمئنّ القلوب» تو قائم، خود نیستی یک قدم / ز غیبت مدد می رسد دم به دم

۳۷۱- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) قَتِدُوا الْعِلْمَ بِالْكَتَابَةِ: احتفظوا بکتابکم فائکم سوف تحتاجون إليها!
- (۳) کُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ: إِنَّمَا الْعِلْمُ شَيْءٌ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ!

۳۷۲- عَيْنُ الْأَعْدِ لِمَفْهُومِ هَذِهِ الْآيَةِ: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

- (۱) هر که رنجی دید گنجی شد پدید!

- (۳) مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي!

۳۷۳- «إِنَّمَا يَعِيشُ فِي رَاحَةٍ مَنْ يَتْرَكَ حِرْصَ الدُّنْيَا»:

- (۱) فقط کسی که حرص دنیا را ترک کند، در راحتی زندگی می‌کند!

- (۳) کسی که حرص دنیا را ترک کند، فقط در آسایش زندگی کرده است!

۳۷۴- «لَيْسَ عِلْمُ الْبَشَرِ إِلَّا وَسِيلَةٌ لِكِتْشَافِ قَلِيلٍ مِنَ الْأَسْرَارِ الْغَامِضَةِ فِي الْعَالَمِ»:

- (۱) علم بشری تنها وسیله است برای کشف اندکی از اسرار پیچیده عالم!

- (۲) علم بشر فقط وسیله‌ای است برای کشف اندکی از اسرار پیچیده در عالم!

- (۳) علم بشر فقط برای کشف کردن اندک از اسرار پیچیده است در این عالم!

- (۴) علم بشر وسیله‌ای نیست مگر برای کشف اندک از اسرار پیچیده در این عالم!

۳۷۵- «لَا شَكَّ أَنَّ الَّذِينَ يَتَكَاسَلُونَ فِي الْحَيَاةِ وَلَا يَحْتَبُونَ إِلَّا اللَّذَّةَ وَالرَّاحَةَ يَتَأَخَّرُونَ عَنْ قَافِلَةِ التَّقَدُّمِ الْإِنْسَانِيِّ»:

- (۱) شکی نیست آن‌هایی که در دنیا تنبلی کرده فقط لذت و راحتی را طالباند از کاروان پیشرفت انسان‌ها جا می‌مانند!

- (۲) بی‌شک کسانی که در زندگی تنبلی می‌کنند و فقط لذت و راحتی را دوست دارند از قافله پیشرفت انسانی عقب می‌مانند!

- (۳) شکی نیست آن‌ها که در زندگی سهل‌انگارند و جز لذت و راحتی نمی‌خواهند از کاروان تقدم و پیشرفت بشری جا می‌مانند!

- (۴) بدون شک کسانی که در این دنیا تنبلی می‌کنند و جز لذت و راحتی را دوست نمی‌دارند از قافله پیشرفت بشریت عقب می‌مانند!

۳۷۶- «الْفُرْصُ الْقَلِيلَةُ فِي حَيَاتِنَا كَصِيدٍ لَا يَصِيدُهُ إِلَّا ذُو الْهِمَّةِ»:

- (۱) در زندگی ما فرصت‌ها کم هستند، چون شکاری که جز دارنده همت، آن را صید نمی‌کند!

- (۲) فرصت‌های کم ما در زندگی گویی صیدی است که فقط توسط صاحب همت شکار می‌شود!

- (۳) فرصت‌های اندک در زندگی ما چون صیدی هستند که فقط صاحب همت آن را شکار می‌کند!

- (۴) در زندگی ما فرصت‌های بسیار اندک چون شکار هستند که تنها به وسیله صاحب همت صید می‌شود!

۳۷۷- «لَا نَعِيشُ إِلَّا لِلَّهِ». عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) «إِنْ صَلَاتِي ... وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

- (۲) «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

- (۲) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

- (۴) «وَمَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»

۳۷۸- «وَقْتِي فَقَطْ بِرِ دِيْغَرِي اِعْتِمَادُ كُنِي هِيْجَ گَاهِ كَارِ مَهْمَتِي بَرَايَ زَنْدَگِي خُودِ نَخَوَاهِي كَرْدَا». عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَمَّا تَعْتَمِدُ عَلَى غَيْرِكَ فَقَطْ لَنْ تَعْمَلَ شَيْئًا مَهْمًا لِلْحَيَاةِ بِنَفْسِكَ!

- (۳) عِنْدَمَا لَا تَعْتَمِدُ إِلَّا عَلَى غَيْرِكَ لَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا مَهْمًا لِحَيَاتِكَ أَبَدًا!

- (۲) حِينَئِذَا لَا تَعْتَمِدُ إِلَّا عَلَى غَيْرِ نَفْسِكَ فَلَا تَعْمَلُ عَمَلًا هَامًا لِحَيَاتِكَ أَبَدًا!

- (۴) حِينَ اعْتِمَادِكَ عَلَى غَيْرِ نَفْسِكَ فَقَطْ فَلَا تَعْمَلُ شَيْئًا هَامًا لِحَيَاةِ نَفْسِكَ!

۳۷۹- «فَقَطْ كَسِي شَايِسْتَهٗ دُوسْتِي اِسْتِ اَكِهٖ حَتَّى دَرِ نَامَلَايِمَاتِ هِمِ اِنْسَانِيَّتَشْ كِمِ نَشُودَا»:

- (۱) لَا يَسْتَأْهِلُ لِلصَّدَاقَةِ إِلَّا مَنْ لَا تَقُلُّ اِنْسَانِيَّتَهُ حَتَّى فِي الْمَصَائِبِ!

- (۳) لَيْسَ مَسْتَأْهِلًا لِلصَّدَقِ الَّذِي لَا تَفْقِدُ اِنْسَانِيَّتَهُ حَتَّى عِنْدَ الْمَصَائِبِ!

- (۲) لَا مَسْتَأْهِلٌ لِلصَّدَقِ إِلَّا الَّذِي لَا تَفْقِدُ اِنْسَانِيَّتَهُ أَيْضًا عِنْدَ الْمَشَاكِلِ!

- (۴) لَا تَنْقُصُ الْاِنْسَانِيَّةَ أَبَدًا عِنْدَ مَنْ هُوَ يَسْتَأْهِلُ لِلصَّدَاقَةِ فِي الْمَشَاكِلِ!

۳۸۰- «زَحْمَتِ پَدَرِ وَ مَادَرِ بَسِيَارِ بِيْشْتَرِ اَزِ اَشْتَبَاهَاتَشَانِ اِسْتِ، پَسِ بَهٗ اَنِّهَا فَقَطْ بَا مِهْرَبَانِي بَنَغْرَا» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) اِنَّ الْوَالِدَيْنِ يَتَعَبَانِ تَعَبًا كَثِيرًا مِنْ اَخْطَايَهُمَا، فَلَا تَشَاهِدُهُمَا اِلَّا بِاللَّطْفِ!

- (۲) اِنَّ تَعَبَ الْوَالِدَيْنِ اَكْثَرَ بِكَثِيرٍ مِنْ اَخْطَايَهُمَا، فَلَا تَنْظُرْ اِلَيْهِمَا اِلَّا بِالرَّأْفَةِ!

- (۳) اِنَّ الْكَدْحَ وَ التَّصَبُّ لِلْوَالِدَيْنِ اَكْثَرَ جَدًّا مِنْ الْاَخْطَايَا، فَانْظُرْ اِلَيْهِمَا بِالرَّحْمَةِ فَقَطْ!

- (۴) اِنَّ نَصَبَ الْوَالِدَيْنِ وَ كَدْحَهُمَا كَثِيرٌ جَدًّا مِنْ الْاَخْطَاءِ، فَيَجِبُ اَنْ تَشَاهِدَهُمَا بِالرَّفْقِ فَقَطْ!

۳۸۱- «النَّاسُ لَا يَقْعُونَ فِي التَّفْرِقَةِ، إِلَّا إِذَا ابْتَعَدُوا عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ: مَرْدَمِ» عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) در تفرقه نمی‌افتند، مگر وقتی از صراط مستقیم دور گردند!

- (۳) دچار تفرقه نمی‌گردند، مگر هنگامی که از راه راست دور شوند!

- (۲) فقط وقتی در تفرقه می‌افتند که از صراط مستقیم دور گردند!

- (۴) فقط زمانی که از صراط مستقیم دور می‌شوند در تفرقه نمی‌افتند!

۳۸۲- «أخرجت الأفكار التي كانت قد اختفت في سجن ذهني و تنقست براحه مرة أخرى!»:

- (۱) همه افکاری را که در گوشه ذهنم زندانی شده بود بیرون آوردم و برای مرتبه دیگری نفس راحت کشیدم!
- (۲) افکاری را که در گوشه ذهنم پنهان بود خارج کرده برای یک مرتبه دیگر به راحتی نفس کشیدم!
- (۳) همه آن افکار را که در زندان ذهنی من زندانی بود بیرون کردم و دوباره نفسی راحت کشیدم!
- (۴) افکاری را که در زندان ذهنم پنهان شده بود خارج کردم و بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!

(سراسری هنر ۹۶)

۳۸۳- «هناك نوع من التمل لا يستطيع أن يقاوم أمام أربعين درجة من الحرارة إلا عشر دقائق!»:

- (۱) نوعی مورچه وجود دارد که در برابر ۴۰ درجه حرارت فقط ۱۰ دقیقه می تواند مقاومت کند!
- (۲) یک نوع مورچه وجود دارد که در برابر بیش از ۴۰ درجه حرارت تنها ۱۰ دقیقه مقاومت می کند!
- (۳) نوعی از مورچه آن جا موجود است که در مقابل حرارت ۴۰ درجه ای، به جز ۱۰ دقیقه مقاومت نمی کند!
- (۴) یک نوع از مورچه ها هستند که نمی توانند در مقابل حرارت بیش از ۴۰ درجه بیشتر از ۱۰ دقیقه مقاومت کنند!

(سراسری تهری ۹۵)

۳۸۴- «قد عاهدت نفسي أن أعمل بما أعدت، و لا أنطق إلا بما فعلته!»:

- (۱) با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم، و آن چه را نمی توانم انجام دهم هرگز نگویم!
- (۲) با خویشتن عهد می کنم که آن چه وعده می دهم انجام دهم، و آن چه را عمل نمی کنم هرگز بر زبان نرانم!
- (۳) با خودم پیمان بسته ام که اگر وعده ای دادم، حتماً عمل کنم، و از گفتن چیزی که انجام نمی دهم بپرهیزم!
- (۴) با خود عهد کرده ام که به آن چه وعده می دهم عمل کنم، و فقط درباره آن چه آن را انجام داده ام سخن بگویم!

(سراسری خارج از کشور ۹۵)

۳۸۵- «إن تكن روحك عظيمة ثر أخطاء الآخرين صغيرة، و هذا الأمر يسبب هدوءك!»:

- (۱) اگر روح بزرگ باشد خطاهای دیگران را کوچک می بینی، و این موضوع سبب آرامش تو می شود!
- (۲) هرگاه خطاهای دیگران را کوچک ببینی روح بزرگ تر می شود، و این موضوع سبب آرامش تو می گردد!
- (۳) چنان چه خطاهای دیگران را کوچک تر ببینی روح بزرگ تر می شود، و این موضوعی است که سبب آرامش تو می گردد!
- (۴) هر چه روح بزرگ تر باشد خطاهای دیگران را کوچک تر می بینی، و این موضوعی است که سبب آرامش تو می باشد!

(سراسری خارج از کشور انسانی ۹۴)

۳۸۶- «المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يحركه إلا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضی الإيمان!»:

- (۱) قلب مؤمن قبله گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی آید!
- (۲) قلب مؤمن زبانش را قبله گاه خود قرار می دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و راضی بودن ایمان حرکت می کند!
- (۳) مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می دهد!
- (۴) مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی آورد!

(سراسری تهری ۹۳)

۳۸۷- عین الخطأ:

- (۱) لا تؤخر وقت صلاتك إلا للقيام بأمور الناس! زمان نماز خود را فقط برای انجام کارهای مردم به تأخیر بینداز!
- (۲) إسع في كسب العلم حتى يرفع عملك علمك! در به دست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد!
- (۳) من يطلب مطلوبه يهجر نومه! هر کس مطلوب خویش را بجوید، از خواب خود دست می کشد!
- (۴) قصر أمانيك لأنه لا خير في كثرتها! آرزوهایت را مقصر بدان، زیرا در زیادی آن ها خیر نیست!

(سراسری خارج از کشور ریاضی و تهری ۹۱)

۳۸۸- «عندما لا تشعر بخوف في أعماق ضميرك إلا الخوف من الله، عندئذ قد توكلت عليه حقاً!»:

- (۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری که در درونت هیچ ترسی، جز ترس از خدا وجود نداشته باشد!
- (۲) هر زمان ترسی، جز ترس از خدا در عمق وجودت احساس نشد، پس آن گاه اعتماد تو فقط به خداست!
- (۳) هرگاه در درونت، جز از خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری!
- (۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی، جز ترس از خدا احساس نکنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده ای!

(سراسری تهری ۹۰)

۳۸۹- «كيف تتفاخر بالمال و الأهلين، و ما هم إلا ودائع لا بد من أننا سنتركهم غداً أو بعد غدا!»:

- (۱) به چه سبب بر مال و فرزندان خود افتخار می کنی، در حالی که امروز یا فردا این ودائع را باید ترک گفت!
- (۲) چگونه است که فقط به مال و فرزندان افتخار می کنی، و حال این که آن ها امانت هایی هستند که امروز یا فردا ترکشان خواهیم کرد!
- (۳) چگونه به خاطر مال و خانواده فخر می فروشی، و حال این که آن ها فقط ودیعه هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار آن ها را ترک خواهیم کرد!
- (۴) به چه علت به سبب مال و خانواده ات فخر فروشی می کنی، در حالی که این ها امانت هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار ما را ترک خواهند کرد!

۳۹۰- «لا يمكن الاعتماد على بعض الناس إلا مرة واحدة، لأن الإنسان يبأس منهم في تلك المرة الأولى، فإنهم لا يحسنون عملاً»:

(۱) به بعضی مردم حتی یک بار هم نمی شود اعتماد کرد، برای این که آن ها همان بار اول انسان را ناامید می کنند، و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!

(۲) به بعضی از مردم فقط یک بار می شود اعتماد کرد، چون انسان در همان بار اول از آن ها ناامید می شود، چه آن ها هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!

(۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یک بار، چون همان دفعه اول انسان را ناامید می کنند، و از عهده هیچ کاری خوب بر نمی آیند!

(۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند، چون سبب ناامیدی انسان می شوند، و از عهده هیچ کار درستی بر نمی آیند!

(سراسری تهرانی ۸۹)

۳۹۱- «لن أنصرع معذرة إلا إلى ربي، لأنني قد آمنت بأنه هو الغفار المتفضل علينا»:

(۱) فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!

(۲) من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!

(۳) فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می بخشد و می آمرزد!

(۴) جز از خدای خود عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می بخشد و می آمرزد!

(سراسری انسانی ۸۸)

۳۹۲- «أنا أحاول أن أستكمل فضائل نفسي لأن الإنسان ليس إنساناً إلا بنفسه»:

(۱) من تلاش می کنم که نفسم از فضایل اخلاقی کامل شود، چه انسانیت به نفس آدمی است!

(۲) من تلاش می کنم که فضایل نفسم را کامل کنم، زیرا انسان فقط با نفس خود، انسان است!

(۳) تلاش من این است که فضایل روحی ام به حد کمال برسد، چه انسان بودن، فقط به نفس آدمی است!

(۴) همه تلاشم بر این است که فضایل را در وجود خودم به کمال برسانم، زیرا آدمی با نفس خود انسان می شود!

(سراسری تهرانی ۸۶)

۳۹۳- «لم أقدم عملاً من الخير إلا آتي رأيت ثمرة، فلن أندم عليه أبداً»:

(۱) فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابد از آن پشیمان نمی شوم!

(۲) هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره آن را دیدم، لذا هیچ گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!

(۳) عملی پیش نمی فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!

(۴) هیچ عمل خیری پیش نمی فرستم، مگر آن که نتیجه آن را ببینم، پس هرگز از آن پشیمان نیستم!

(سراسری قاج از کشور ریاضی ۸۶)

۳۹۴- «لا تسمح إلا للأفكار الرائعة أن تؤثر على قلبك حتى تحلو حياتك»:

(۱) فقط به افکار دل انگیز اجازه بده بر قلبت تأثیر گذارد تا زندگی ات شیرین شود!

(۲) به اندیشه های مفید اجازه بده قلبت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی شیرین شود!

(۳) اجازه مده چیزی، جز اندیشه های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!

(۴) فقط به اندیشه های تازه اجازه مده که دلت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی ات به شیرینی گراید!

(سراسری انسانی ۸۶)

۳۹۵- «لا تفرح إلا بما تملك ولا تعتمد إلا بما في يدك، حتى لا تبطل بالندامة»:

(۱) فقط به آن چه مالک آن هستی شاد شو، و جز بدان چه در دست داری اعتماد مکن، تا دچار ندامت نشوی!

(۲) به خاطر آن چه داری شادی کن و هرگز به غیر آن چه در اختیارت است اعتماد مکن، تا دچار پشیمانی نشوی!

(۳) برای این که ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو، مگر به داشته های، و اعتماد مکن، مگر به دستانت و آن چه در آن هاست!

(۴) از پشیمانی دور می شوی هرگاه شادی تو به خاطر دارایی ات باشد، و اعتمادت به چیزی باشد که در توان و اختیارت است!

(سراسری انسانی ۸۶)

۳۹۶- «من الواجب علينا أن لا نغض عيننا عن فوائد النباتات الكثيرة لسلامة جسمنا»:

(۱) بر ما واجب است از فواید گیاهان بسیاری که برای سلامتی بدن ما وجود دارد چشم پوشی نکنیم!

(۲) ما نباید از فایده های بی شمار گیاهان که برای سلامتی بدنمان ساخته شده صرف نظر کنیم!

(۳) بر ماست که از فواید بسیار گیاهان برای سلامتی بدنمان چشم پوشی نکنیم!

(۴) ما نباید از فایده های گیاهان بسیار، برای سلامتی بدن خود صرف نظر کنیم!

(سراسری انسانی ۸۶)

۳۹۷- «لا يعلم الغيب إلا الله ولا حبة إلا ينبتها هو ولا ورقة تسقط من الشجرة إلا ياذنها»:

(۱) خدا همه غیب را می داند و گیاه را او رویانده و اوست که اجازه افتادن برگ را از درختان می دهد!

(۲) کسی، به جز خدا به غیب آگاهی ندارد و دانه گیاهان را خدا رویاند و برگ های درختان به اذن او می افتد!

(۳) خداست که به غیب آگاه است و دانه را فقط خدا می رویاند و برگ های درختان فقط به اذن او سقوط می کنند!

(۴) فقط خداوند غیب را می داند و هیچ دانه ای نیست، مگر این که او برویاندش و هیچ برگی، جز به اذن او از درخت نمی افتد!

۳۹۸- «إن الإنسان لن يتمتع بقدرته العظيمة إلا في مساعدة الآخرين!»:

(سراسری هنر ۸۵)



- (۱) قطعاً انسان از نیروی عظیمی، جز کمک به دیگران، بهره نمی برد!
- (۲) انسان فقط در کمک به دیگران از نیروی عظیم خود بهره مند خواهد شد!
- (۳) انسان مسلماً هنگام کمک به دیگران از نیروهای زیاد خویش بهره خواهد برد!
- (۴) هرگز انسان، جز با کمک دیگران از نیروهای بزرگ خود استفاده نخواهد کرد!

۳۹۹- «العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر!» عین الأنسب للمفهوم:

(سراسری هنر ۹۶)

- (۱) قيمة الإنسان ما يحسنه!
- (۲) من طلب العلى سهر الليالي!
- (۳) ثمرة العلم إخلاص العمل!
- (۴) أرفع العلم ما ظهر على الجوارح!

(سراسری تهری ۹۶)

۴۰۰- عین غیر المناسب للمفهوم:

- (۱) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ دادۀ خود، سپهر بستاند / نقش الله جاودان ماند!
- (۲) من طلب العلى سهر الليالي!؛ نشاید بهی یافت بی رنج و بیم / که بی رنج، کس نارد از سنگ، سیم!
- (۳) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾؛ چنین گفت رستم به اسفندیار / که کردار ماند ز ما یادگار!
- (۴) كأن إرضاء الناس غاية لا تدرك!؛ خاطری چند اگر از تو شود، شاد / زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد!

قواعد

۴۰۱- عین المستثنى منه محذوفاً:

- (۱) أستاذ من يُساعدني في التجارة إلا الجاهلين!
- (۲) أكثر الناس لا يضيّعون عمرهم بالجوّال إلا من لم يتعرّف على الحياة!
- (۳) لن ينجح في مباراة كرة القدم إلا فريق برسبوليس!
- (۴) ما فازوا في الامتحان إلا ساسان و صديقه!

۴۰۲- عین ما جاء فيه أسلوب الاستثناء:

- (۱) طلب الأستاذ من المشاغب ألا يتكلّم مع الآخرين!
- (۲) أدرس كثيراً و ألا ترسب في امتحان آخر السنة!
- (۳) ما كنت أتوقّع ألا تقدّمك في اللغة العربيّة!
- (۴) طلبت من طفلي عند خروجي من المنزل ألا تفتح الباب في غيابي!

۴۰۳- عین ما فيه الحصر:

- (۱) إنما الدنيا خيال يمرّ بسرعة!
- (۲) كلّ شيء يرخّص إذا كثُرَ إلا الأدب!
- (۳) العقاد لا يرى الجمال شيئاً إلا الحرية!
- (۴) إنّ الرّجاء نورٌ يخرج الإنسان من النّاس!

۴۰۴- عین المستثنى منه مذكوراً:

- (۱) المؤمنون لا يخافون إلا ربهم الذي خلقهم!
- (۲) لم يكن للتلاميذ عمل في الصّف إلا تعلّم الدروس!
- (۳) ما سمع من تلك الحديقة الجميلة إلا صوت الطيور الزائغ!
- (۴) لا يسرّني هذه الأيّام إلا خبر نجاحك في الجامعة!

۴۰۵- عین ما ليس أسلوب الإستثناء:

- (۱) لا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذن الله!
- (۲) من يكفر بالله ألا الذي فاض بطنه من الحرام!
- (۳) ما أتوقّع منك ألا تتكاسل في أمورك!
- (۴) ما قيمة المرء الا بالعلم و الأدب!

۴۰۶- ﴿إنما يخشى الله من عباده العلماء﴾ عین الخطأ:

- (۱) العلماء يخشون الله و لا يخشون غيره!
- (۲) خشية الله مختصة بالعلماء فقط!
- (۳) لا يخشون الله إلا العلماء!
- (۴) غير العلماء يخشون الله أيضاً!

۴۰۷- عین المستثنى منه ليس مشتقاً:

- (۱) لم يحصل الكتاب على جائزة أدبيّة إلا واحداً منهم!
- (۲) ما جئنا الفواكه من أشجار حديقتنا إلا ما كانت ناضجة!
- (۳) ليس الحكام ظالمون عادة إلا قليلاً منهم!
- (۴) قد أفلح المؤمنون إلا الذين لا يخشعون عند الصلاة!

۴۰۸- عین الخطأ للفرغ: «لم يستطع أن يبلغ المراحل العالية من الدراسة إلا!»

- (۱) الذي يجتهد كثيراً
- (۲) من يقوم بالجهد
- (۳) يسعى ليلاً و نهاراً
- (۴) المجتدون من الطّلاب

۴۰۹- عین ما ليس فيه أسلوب الحصر:

- (۱) التلاميذ أدّوا واجباتهم إلا واحداً منهم!
- (۲) ما أدّى الواجبات إلا واحد من التلاميذ!
- (۳) إنّما أدّى الواجبات تلميذ واحد!
- (۴) تلميذ واحد فقط أدّى الواجبات!

٤١٠- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحذُوفًا:

(١) لا يرى قبح هذه الحياة إلا المتشائمون!

(٢) ليس العاقل إلا الذي يعتبر بالماضي!

٤١١- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

(١) عزم الإخوة على منح أموالهم للفقراء إلا الأصغر منهم!

(٢) جاهد الكفار إلا الذين تابوا و أصلحوا أعمالهم!

٤١٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الِاسْتِثْنَاءِ:

(١) ما شاهده في الحفلة إلا المعلمون! (المستثنى منه مذكور)

(٢) ما سمعت من هؤلاء العقلاء أصوات إلا صوت الصداقة و العدالة! (المستثنى منه يكون جمعاً سالماً)

(٣) كل وعاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم! (المستثنى منه محذوف)

(٤) «ما الحياة الدنيا إلا لعب و لهو»: (يوجد في هذه الجملة حصر و اختصاص)

٤١٣- في أي عبارة يوجد الحصر؟

(١) نشارك في الجلسات القرآنية في شهر رمضان إلا أخي!

(٢) لا يبلغ التلميذ النشيط إلا ما يجتهد للوصول إليه!

٤١٤- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُسْتَثْنَى:

(١) تنجح الطالبات في الامتحان إلا واحداً منهن!

(٢) نسافر في العطلة الصيفية إلى مشهد المقدسة إلا أختي الكبيرة!

٤١٥- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ كِلَاهُمَا مَعْرِفَتَانِ:

(١) ما أعجبتني الشجرات المذكورة في هذا الدرس إلا شجرة برازيلية ما كنت أعرفها!

(٢) ما أشتاق أن أزور مدن مصر إلا القاهرة!

(٣) لا تشبه هذه الصور لاعبي فريق «ألمانيا» إلا واحدة منها!

(٤) أجمع كتباً ألفها كتاب ممتازون إلا كتاب الأوروبيين!

٤١٦- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ جَمْعاً سَالماً:

(١) ما حفظنا أبياتاً من أشعار «حافظ» الشيرازي إلا ثلاثين منها!

(٢) ما تعرّف العلماء على السماوات السبعة إلا السماء الأولى!

٤١٧- عَيْنُ أَسْلُوبِ حَصْرٍ جَاءَ فِيهِ جُمْلَةٌ وَصَفِيَّةٌ:

(١) ما جاء في كتاب هذا الشاعر إلا تجارب قد جمعها على مرّ السنين!

(٢) أرسل الله الأنبياء لهداية الناس إلا رجلاً كان قلبه قاسياً!

٤١٨- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مُوَصُولًا:

(١) «إن الإنسان لفي خسر» إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات!

(٢) ليس للذين يكذبون دائماً في كلامهم إلا التدامة!

(٣) يعذب الله الذين يظلمون المحرومين إلا من تاب و عوض عمله!

٤١٩- عَيْنُ «إِلَّا» بِعَادِلٍ «فَقَطْ»:

(١) لا يعيش أحد في راحة إلا من يترك حرص الدنيا!

(٢) إن الذين يتكاسلون في الحياة لا يحبون إلا اللذة و الراحة!

(٣) لا تبلى الأسماك صغارها عند الخطر إلا سمكة التيلابيا!

٤٢٠- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ أَسَالِيبِ الْعِبَارَاتِ:

(١) لا ينتبه على أسرار هذه الحياة إلا من يتفكر في الخلق — أسلوب الحصر

(٢) طلبت من زملائي ألا يحضروا في الصف متكاسلين — أسلوب الاستثناء

(٣) لا نشاهد في حياة هذه المفكرة إلا النشاط رغم ظروف حياتها القاسية — أسلوب الحصر

(٤) لا ينفعنا في الآخرة إلا عمل صالح كان فيه رضى الله — أسلوب الحصر

٤٢١- عَيْنُ «إِلَّا» يَعْنِي «فَقَطْ»:

(١) كل شيء يرخص إذا كثُر إلا العلم!

(٢) لا تحصل على آمالك إلا ما تسعى له!

(٣) ليس لإرسال الأنبياء من جانب الله هدف إلا سعادة البشر!

(٤) لا يقدر على الخروج من البلاد إلا من كان له جواز السفر!

٤٢٢- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فِي مَحَلِّ «الفاعل»:

(١) لا أَتَذَكَّرُ صورةَ أحدٍ من زملائي إِلَّا أَحْمَدًا!

(٢) ما زار السَّيَّاحُ هذه المدينة إِلَّا مَسْجِدَهَا الخشبي!

٤٢٣- «عَيْنُ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ لَا تَبْكِي فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ» عَيْنُ الْخَطَأِ:

(١) عَيْنُ: اسم - مفرد مؤنث - جامد - نكرة / مبتدأ و مرفوع

(٢) فاضت: فعل ماضٍ - مجزئ ثلاثي - متعدّ / للغائب / خبر

(٣) خشية: اسم - مفرد مؤنث - معرّف بالإضافة - جامد / مجرور بحرف الجر

(٤) لا تبكي: مضارع - مجزئ ثلاثي - لازم - للغائبة / فعل و فاعله ضمير مستتر و الجملة فعلية

٤٢٤- «كِتَابُ وَطَنُنَا يَحْتَاجُونَ إِلَى حُرِّيَّةِ الْبَيَانِ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ» عَيْنُ الْخَطَأِ:

(١) كِتَابُ: اسم - جمع التكسير - اسم فاعل - نكرة / مبتدأ و مرفوع

(٢) يحتاجون: فعل مضارع - مزيد ثلاثي - لازم - للغائبين / خبر

(٣) حُرِّيَّةُ: اسم - مفرد مؤنث - جامد - معرّف بالإضافة / مجرور بحرف الجر

(٤) المختلفة: مفرد مؤنث - مشتق و اسم فاعل - معرفة / صفة و مجرور بالتبعية

٤٢٥- «التَّعَدُّمُ فِي الْحَيَاةِ رَغْمَ الظُّرُوفِ الْقَاسِيَةِ مِنْ أَمْتَعِ الْأُمُورِ» عَيْنُ الْخَطَأِ:

(١) التَّعَدُّمُ: اسم - مفرد مذكّر - جامد و مصدر - معرفة / مبتدأ و مرفوع

(٢) الظروف: اسم - جمع التكسير (مفردة: ظرف) - معرفة - جامد / مضاف إليه و مجرور

(٣) القاسية: اسم - مفرد مؤنث - معرفة - مشتق / صفة و مجرور بالتبعية

(٤) أمتع: اسم - مفرد مذكّر - مشتق - نكرة / خبر و مرفوع

٤٢٦- «مَا اسْتَطَاعَتْ أَسْرَتُهُ أَنْ تَرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ الدِّرَاسَةِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(١) استطاعت: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي من باب استفعال - للغائبة - مبني للمعلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(٢) ترسل: مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين - للمخاطب - متعدّ / فعل و فاعله ضمير بارز

(٣) القاهرة: اسم - مفرد مؤنث - معرّف بأل / مجرور بحرف الجر

(٤) تكميل: اسم - مفرد مذكّر - مشتق - معرفة / مجرور بحرف الجر

٤٢٧- «مَفْكَرُونَا الْمَشْهُورُونَ نَشِئُوا فِي ظُرُوفٍ قَاسِيَةٍ حَمَلَتْ عَلَيْهِمُ» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(١) مفكرو: اسم - جمع سالم للمذكّر - اسم فاعل من مجزئ ثلاثي - نكرة / مبتدأ و مرفوع

(٢) المشهورون: اسم - جمع سالم - مشتق - معرفة / خبر و مرفوع

(٣) نشئوا: فعل ماضٍ - متعدّ - مبني للمعلوم - مجزئ ثلاثي / فعل و فاعله ضمير بارز

(٤) حملت: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمير مستتر و الجملة صفة

٤٢٨- «عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ: «لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

(١) لا يَبْأَسُ: فعل - مضارع للنفي - للغائب - مجزئ ثلاثي - لازم - معلوم / فعل و فاعله محذوف

(٢) الله: اسم - مفرد مذكّر - جامد - معرّف بأل / مضاف إليه

(٣) القوم: اسم جمع - معرّف بأل / المستثنى و المستثنى منه مذكور في الجملة

(٤) الكافرون: اسم - جمع سالم للمذكّر - مشتق - معرّف بأل / فاعل

٤٢٩- «عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ: «أَنَا وَاثِقٌ بِأَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ»

(١) واثق: اسم - مفرد مذكّر - مشتق و اسم فاعل - نكرة / خبر

(٢) كاتب: اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل - نكرة / مضاف إليه

(٣) تشبه: فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي من باب إفعال - متعدّ - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(٤) الكُتَّابُ: اسم - مفرد مذكّر - جامد - معرّف بأل / مضاف إليه

٤٣٠- «الْعَقْدُ قَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السَّيَّاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمُشَاهَدَةِ الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(١) تعلّم: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعّل - متعدّ / الجملة فعلية و خبر

(٢) السَّيَّاحُ: اسم - جمع تكسير - مشتق و اسم مبالغة - معرّف بأل / مجرور بحرف الجر

(٣) مشاهدة: اسم - مفرد - مؤنث - مشتق و اسم فاعل - معرّف بالإضافة / مجرور بحرف الجر

(٤) التَّارِيخِيَّةُ: اسم - مفرد - مؤنث - معرّف بأل / صفة و مجرور

٤٣١- «رَبِّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ» عَيَّنَ الصَّحِيحُ عَنِ الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(١) يَتَصَفَّحُ: فعل مضارع - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - متعدٍّ / فعل و فاعله ضمير «الهاء» البارزة و الجملة فعلية في محل «الصفة»

(٢) قَارِئٌ: اسم - مفرد - مذكر - جامد - نكرة / فاعل و مرفوع

(٣) يُؤَثِّرُ: فعل مضارع - مزيد ثلاثي من مصدر «تأثير» - مجهول / الجملة حالية

(٤) يَظْهَرُ: فعل مضارع - مجزئ ثلاثي - لازم - معلوم / الجملة فعلية في محل «الصفة»

٤٣٢- «إِذَا أَقْرَأَ فِي حَيَاةِ «نَابليون» أَكْثَرَ مِنْ آرَاءِ ثَلَاثِينَ مُفَكِّرًا فَأَنَا وَاثِقٌ بِأَنْ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَهُ بِأَوْصَافٍ لَا تُشَبِّهُ أَوْصَافَ الْكِتَابِ الْآخَرِينَ» عَيَّنَ

الْخَطَأَ عَمَّا جَاءَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ:

(٢) هُنَاكَ ثَلَاثَةُ أَفْعَالٍ فِي الْعِبَارَةِ كُلُّهَا مَعْلُومَةٌ

(١) تَوْجَدُ فِيهَا سِتَّةُ أَسْمَاءٍ مُشْتَقَّةٍ

(٤) جَاءَ فِيهَا فِعْلٌ مَزِيدٌ ثَلَاثِي مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ

(٣) تَوْجَدُ فِيهَا جُمْلَتَانِ وَصَفِيَّتَانِ

٤٣٣- «رَبِّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ» عَيَّنَ الْخَطَأَ عَنِ قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

(٤) يَظْهَرُ

(٣) قَارِئٌ

(٢) يَتَصَفَّحُ

(١) كِتَابٌ

٤٣٤- «التَّجَارِبُ الَّتِي نَكْتَسِبُهَا طَوَالَ الْحَيَاةِ لَا تَغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ» عَيَّنَ الْخَطَأَ عَنِ قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

(٤) الْكُتُبُ

(٣) تَغْنِي

(٢) نَكْتَسِبُ

(١) التَّجَارِبُ

٤٣٥- «أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ كِتَابٍ فَهَذَا الْعَمَلُ أَمْتَعُ لِي مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ» عَيَّنَ الصَّحِيحُ عَنِ قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

(٤) الْوَاحِدِ، آرَاءُ، أَمْتَعُ

(٣) أَنْ، الْمَوْضُوعَاتِ، الْمُتَعَدِّدَةِ

(٢) الْمَوْضُوعُ، كِتَابٌ، أَمْتَعُ

(١) أَقْرَأُ، آرَاءُ، قِرَاءَةُ

٤٣٦- «لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيَّ أَنَّهُ يَجْذِبُ أَطْعَمَةً مُنَاسِبَةً لِنَفْسِهِ» عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

(٤) طَعَامٌ، أَطْعَمَةً، يَجْذِبُ

(٣) الْجِسْمُ، أَطْعَمَةً، مُنَاسِبَةً

(٢) فِكْرٌ، أَطْعَمَةً، الْقَوِيَّ

(١) طَعَامٌ، جِسْمٌ، الْجِسْمِ

٤٣٧- «دَرَسَ الْعَقَادُ فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ فَقَطْ لِعَدَمِ وَجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مَحَافِظَةِ وَلَدٍ وَ نَشَأَ فِيهَا» عَيَّنَ الصَّحِيحُ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

(٤) مَحَافِظَةُ، وَلَدٌ، نَشَأَ

(٣) الْإِبْتِدَائِيَّةُ، مَدْرَسَةُ، نَشَأَ

(٢) الْمَرَحَلَةُ، وَجُودٌ، ثَانَوِيَّةٌ

(١) الْعَقَادُ، عَدَمٌ، وَلَدٌ

٤٣٨- عَيَّنَ الْمُسْتَثْنَى يَخْتَلِفُ:

(٢) لَا يَجُزُّبُ الْمَجْزُوبُ إِلَّا الْمَخْطُوءُ فِي أَعْمَالِهِ

(١) لَا يَكْمَلُ دِينُكُمْ إِلَّا حُسْنُ خَلْقِكُمْ

(٤) لَا يَتَقَدَّمُ أَحَدٌ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مِنْ يَتَحَقَّلُ الْمَشَاكِلُ

(٣) لَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ وَجَدَهُ رَحِيمًا

(سراسرى فارج از كشور ٩٧)

٤٣٩- عَيَّنَ كَلِمَةً «مِنْ» لَيْسَتْ مَرْفُوعَةً:

(٢) لَا يَخَافُ مِنَ الْهَزِيمَةِ مَنْ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ دَائِمًا

(١) بَدَأَ الدِّرَاسَةَ مَنْ كَانَ عَمْرُهُ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً

(٤) لَا أَحَبُّ مِنْ بَيْنِ الْمُوظَّفِينَ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ الْعَمَلَ وَ لَا يَطْلُبُ الرَّاحَةَ

(٣) لَا يَنْجَحُ مِنْ بَيْنَكُمْ إِلَّا مَنْ يَصْدُقُونَ فِي أَقْوَالِهِمْ وَ أَعْمَالِهِمْ

(سراسرى زبان ٩٦)

٤٤٠- عَيَّنَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحْذُوفًا:

(٢) لَمَّا تَحَدَّثْتُ مَعَ أَبِي رَأَيْتُ أَنَّهُ لَمْ يَنْسَ أَصْدِقَائِي إِلَّا ثَلَاثَةً مِنْهُمْ

(١) لَيْسَ لِلشَّعَاعِ الضَّوئِيِّ فِي الْبَحْرِ إِلَّا سَبْعَةُ أَلْوَانٍ

(٤) مَا بَدَأَ بِالدِّرَاسَاتِ الطَّبِيعِيَّةِ فِي السَّنَةِ الْأَرْبَعِينَ مِنَ الْعُمُرِ إِلَّا وَاحِدٌ وَ هُوَ الرَّازِي

(٣) لَمْ تَرُ حِينَ حَرَكَةِ الْبَدْرِ دَاخِلَ الْغَيُومِ وَ خَارِجَهَا إِلَّا خَمْسَةَ نُجُومٍ

(سراسرى تهرى ٩٥)

٤٤١- عَيَّنَ مَا لَيْسَ مِنْ أَسْلُوبِ الْاسْتِثْنَاءِ:

(٢) مَا نَالَ مِنْهُ آلا مِنْ تَرَكَ الْحَرَصِ

(١) لَا يَقْنَصُ صَيْدًا آلا الْمَبَادِرُونَ مَعَ الْفَجْرِ

(٤) مَا أَرْجُوهُ آلا يَتَّبِعُ هَذَا الْمَنْهَجَ

(٣) لَا يَغْنَنُ قَدْرُ صَفْوِ الْمَاءِ آلا الظَّمَانُ

(سراسرى هنر ٩٥)

٤٤٢- عَيَّنَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

(٢) لَا يَجِدُ الْإِنْسَانُ فِي خَلْقَةِ هَذَا الْعَالَمِ إِلَّا الْحِكْمَةَ

(١) أُعْطِيَ الْمُحْسِنُ طَعَامَهُ إِلَى الْفَقِيرِ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُ

(٤) يَبْدَأُ أَفْرَادُ هَذِهِ الْأُسْرَةِ عَمَلَهُمْ صَبَاحَ الْبَاكِرِ إِلَّا اثْنَيْنِ مِنْهُمْ

(٣) نَجَحَ التَّلَامِيذُ فِي دُرُوسِهِمْ إِلَّا الَّذِينَ لَمْ يَدْرُسُوا جَيِّدًا

(سراسرى تهرى ٩٣)

٤٤٣- عَيَّنَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

(٢) لَمْ أَشْهَدْ فِي الصِّيَافَةِ إِلَّا ضَيْفَيْنِ كَرِيمَيْنِ مِنْ أَقْوَامِنَا

(١) لَمْ يَرْكَبِ الْمَسَافِرُونَ فِي السَّيَارَةِ إِلَّا اثْنَيْنِ مِنْهُمْ

(٤) لَنْ يَفُوزَ الطَّلَابُ فِي دُرُوسِهِمْ إِلَّا الْمُجْتَهِدِينَ مِنْهُمْ

(٣) نَشَعْرُ بِأَنَّ النَّاسَ يُزَعِّجُهُمُ الْكَسَلُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ

(سراسرى رياضى ٩٣)

٤٤٤- عَيَّنَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

(٢) لَا يَثِيرُ ضِدَّ الظُّلْمِ وَ الظَّالِمِينَ فِي الْعَالَمِ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ

(١) مَا كَانَ الْمَدِيرُ قَدْ قَبِلَ جَمِيعَ الْمُوظَّفِينَ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ

(٤) مَا رَاقَبَتِ الْأُمُّ أَعْمَالَ أَوْلَادِهَا الْيَوْمَ إِلَّا لِعِبْهَمُ الْكَثِيرِ

(٣) لَمْ يَتَأَمَّلْ أَغْلَبُ النَّاسِ حَوْلَ خَلْقَتِهِمْ إِلَّا الْعَقْلَاءُ مِنْهُمْ

(سراسرى زبان ٩٣)

٤٤٥- عَيَّنَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

(٢) لَا يَسْتَعِينُ النَّاسُ فِي الْمَصَائِبِ بِالصَّبْرِ إِلَّا بَعْضُهُمْ

(١) لَمْ يَنْجَحْ أَحَدٌ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا السَّاعِينَ

(٤) لَمْ يَغْرِسِ الْأَشْجَارَ الْمُثْمِرَةَ إِلَّا هَذَا الْفَلَّاحُ الشَّيْطَانُ

(٣) لَا يَتَقَدَّمُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا الْمُجْتَهِدِينَ

٤٤٦- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) لَنْ يَحْصَلَ عَلَى التَّقَدُّمِ إِلَّا مَنْ اجْتَهِدَ وَابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!
- (٣) لَمْ تَكُنْ فِي الْمَجْلَةِ إِلَّا قِصَّةً عَنِ الْمَرْوَةِ وَ الْفِتْوَةِ!

٤٤٧- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفٌ:

- (١) مَا أَنْفَقْتُ جَدَّتِي طَوْلَ حَيَاتِهَا إِلَّا مَا فِي يَدِهَا!
- (٣) وَهَبَ أَلْبَسْتَهُ فَقِيراً مَرَّ بَدَارِهِ إِلَّا وَاحِداً مِنْهَا!

٤٤٨- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفٌ:

- (١) يَعِيشُ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِرَاحَةٍ إِلَّا الْبَخِيلُ!
- (٣) لَمْ يَضِيعْ عَمْرُهُ فِي الْمَعَاصِي إِلَّا الْمَخْطِئُ فِي أَعْمَالِهِ!

٤٤٩- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى يَفْرُقُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) كُلَّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ!
- (٣) مَا عَلَيْنَا إِلَّا تَطْبِيقُ الْأُمُورِ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّحِيحَةِ!

٤٥٠- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَرْفُوعاً:

- (١) مَا كَانَ الضُّيُوفُ مِنْ أَصْدِقَائِي إِلَّا وَاحِداً مِنْهُمْ!
- (٣) رَجَعْنَا مِنْ هَذِهِ الرَّحْلَةِ الطَّوِيلَةِ إِلَى بِلَدِنَا إِلَّا أَخِي الْأَكْبَرُ!

٤٥١- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحذُوفاً:

- (١) لَمْ يَبْقَ فِي الْخَنْدَقِ إِلَّا مَنْ كَانَ مَجْرُوحاً شَدِيداً!
- (٣) مَا حَفِظَ كُلَّ مَا قَالَهُ الْمُعَلِّمُ مِنَ الدَّرْسِ إِلَّا صَدِيقِي!

٤٥٢- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحذُوفاً:

- (١) هَلْ كَانَتْ نَتِيجَةُ أَعْمَالِكَ إِلَّا مَا رَأَيْتَاهُ!
- (٣) أَ تَنْبُضُ دَقَّاتِ قَلْبِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِتَلَامِيذِكَ!

٤٥٣- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفٌ:

- (١) الَّذِينَ يَذُوقُونَ مَرَّ الْحَيَاةِ لَا يَسْتَسْلِمُونَ أَمَامَ الصَّعُوبَاتِ إِلَّا الضَّعَفَاءُ مِنْهُمْ!
- (٢) لَنْ يَنْجَحَ الطَّلَّابُ فِي دُرُوسِهِمْ إِلَّا الدَّوَّوبِينَ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ دُرُوسِهِمْ!
- (٣) مَا تَعَرَّفَ عَلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ إِلَّا صَاحِبُ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ!
- (٤) قَدْ شَعَرْتُ بِأَنَّ النَّاسَ يُصَابُونَ بِالتَّكَاسُلِ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ!

٤٥٤- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحذُوفاً:

- (١) لَا يَعْلَمُ كُلُّ مَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ إِلَّا اللَّهُ!
- (٣) هَلْ يَدَافِعُ عَنِ الْعَدَالَةِ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ قِيَمَتَهَا!

٤٥٥- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفٌ:

- (١) مَا ضَرَبَ الْبَرْدُ الْأَشْجَارَ وَالْأَزْهَارَ إِلَّا الْأَعْشَابُ!
- (٣) لَا يُزَعِّجُنِي شَيْءٌ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ إِلَّا الْهَوَاءُ الْحَارُّ!

٤٥٦- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفٌ:

- (١) لَمْ تَكُنْ هَذِهِ الْقَضِيَّةُ إِلَّا سَرّاً غَامِضاً!
- (٣) مَا وَصَفَتِ الطَّبِيبَةُ لِي دَوَاءً إِلَّا الْاسْتِرَاحَةَ الْكَافِيَةَ!

٤٥٧- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفٌ:

- (١) لَمْ يَبْقَ لَنَا أَمْرٌ إِلَّا الْقِيَامُ بِوِاجِبَاتِنَا!
- (٣) اسْتَشِرْ فِي أُمُورِكَ النَّاسَ إِلَّا الْغَافِلِينَ!

٤٥٨- عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفٌ:

- (١) لَا سَبَبَ فِي نَجَاحِ الْإِنْسَانِ إِلَّا السَّعْيُ!
- (٣) لَا تَفُوزُونَ فِي حَيَاتِكُمْ إِلَّا الْمَجَاهِدِينَ مِنْكُمْ!

(سراسرى زبان ٩٢)

- (٢) لَيْسَتْ الْحَيَاةُ إِلَّا مَرَحَلَةٌ مَمْلُوءَةٌ بِالْمَصَاعِبِ وَ الْمَشَاكِلِ!
- (٤) قَالَ الطَّبِيبُ لِي: لِكُلِّ مَرَضٍ دَوَاءٌ إِلَّا الْمَوْتَ!

(سراسرى رياضتى ٩١)

- (٢) اعْتَمَدَ النَّاسُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا الْخَائِفِينَ مِنْهَا!
- (٤) مَا سَمِعْتُ خَبِيراً مِنَ التَّلَفَّازِ إِلَّا الْأَخْبَارَ الْاِقْتِصَادِيَّةَ!

(سراسرى قارج از کشور ٩١)

- (٢) لَا يَرِيدُ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَسَاعِدَ أَحَداً إِلَّا الْمُجْتَهِدِينَ!
- (٤) يُخْرِجُ الْقُرْآنُ الْإِنْسَانَ مِنَ الْيَأْسِ إِلَى الرَّجَاءِ إِلَّا الْغَافِلِينَ!

(سراسرى انسانى ٩١)

- (٢) لَا تَنْصَحُ الْمُقْصِرَ إِلَّا بِالْتَّلَطُّفِ وَ الْلِينِ!
- (٤) لَا تَرْفَعُ صَوْتَكَ إِلَّا أَمَامَ الظَّالِمِ!

(سراسرى زبان ٩٠)

- (٢) يَا تَلْمِيزَاتِي، لَا تَعْلُقَنَّ هُنَاكَ أَشْيَاءَ إِلَّا مَظَلَّاتِكُنَّ!
- (٤) أَصْبَحْنَا مِثَالِيَّاتٍ فِي الْأَخْلَاقِ وَ الدَّرْسِ إِلَّا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ!

(سراسرى قارج از کشور ٩٠)

- (٢) هَلْ يَرْفَعُ دَرَجَةَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ فِي الْعَالَمِ إِلَّا الْعَمَلُ الصَّالِحُ!
- (٤) لَيْسَ عِنْدِي فِي هَذِهِ اللَّحْظَةِ مَا يَكُونُ لِي مُفِيداً إِلَّا السَّكِينَةُ!

(سراسرى رياضتى ٨٩)

- (٢) مَا عَرَفْتُ إِخْوَانِي إِلَّا بَعْدَ حَوَادِثِ الدَّهْرِ!
- (٤) لَا تَسْقُطُ وَرَقَةٌ وَاحِدَةً مِنْ شَجَرَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ!

(سراسرى هنر ٨٨)

(سراسرى رياضتى ٨٨)

- (٢) لَا يَتَّبِعُ الْآخِرِينَ إِلَّا مَنْ يَتَّكِي عَلَى نَفْسِهِ!
- (٤) لَمْ نَتَوَقَّفْ لِحَظَةٍ لِنَلْعَبَ مَعَ الْأَطْفَالِ إِلَّا وَاحِداً مِثَّنا!

(سراسرى تهرنى ٨٧)

- (٢) مَا وَصَفَ الطَّبِيبُ لَأُمِّي الْمَرِيضَةَ إِلَّا الْاسْتِرَاحَةَ!
- (٤) لَمْ نَشَاهِدْ مَرَامِسِمَ الْحَفْلَةِ فِي التَّلْفِزِيُونِ إِلَّا مَسْرَحِيَّتَهَا!

(سراسرى هنر ٨٧)

- (٢) قَبْلَ الْمَدِيرِ كُلِّ الْمُوظَّفِينَ إِلَّا شَابِئاً يَمْدَحُ نَفْسَهُ!
- (٤) تَسْمَحُ أُمِّي لَنَا بِأَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْبَحْرِ إِلَّا أَخَانَا الصَّغِيرَ!

(سراسرى انسانى ٨٥)

- (٢) لَا يَنْتَفِعُ مِنَ الْعُلُومِ إِلَّا الْعُلَمَاءُ الْمُجْتَهِدُونَ!
- (٤) لَا تَعْمَلْ عَمَلاً آخَرَ فِي الصَّبَاحِ إِلَّا الْمَطَالَعَةَ!

(سراسرى تهرنى ٨٥)

- (٢) مَا كَانَ هَدَفُ بَعْنَةِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا التَّعْلِيمَ!
- (٤) قَمَتِ بَادِءُ وَاجِبَاتِي إِلَّا قِرَاءَةُ الدَّرْسِ الثَّالِثِ!

٤٥٩- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

(١) مَا كَانَ لَنَا عَمَلٌ إِلَّا الدَّعَاءُ إِلَى اللَّهِ!

(٣) كَتَبْتُ تَمَارِينِي كُلَّهَا إِلَّا التَّمْرِينَ الْآخِرَ!

٤٦٠- عَيِّنِ مَا فِيهِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

(١) لَيْسَ مَقْصِدُنَا إِلَّا التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ!

(٣) لَمْ يَأْتِ إِلَّا هَذَا الطِّفْلُ إِلَى الْحَدِيقَةِ!

٤٦١- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

(١) لَيْسَ لِلْمُعَلِّمِ هَدَفٌ إِلَّا تَعْلِيمُ النَّاسِ!

(٣) مَا أَذِيتُ فِي الصَّفِّ إِلَّا امْتِحَانُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!

دَرْكُ مَطْلَبٍ

• النَّصُّ الْأَوَّلُ:

اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٤٦٨-٤٦٢) بِمَا يَنْاسِبُ النَّصَّ:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: أَحَدُهُمْ قَوَالٌ لَا يَنْتِجُ غَيْرَ الْكَلَامِ، وَالثَّانِي يَقُولُ وَيَتَّبِعُ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ، وَالثَّلَاثُ يَفَاجِئُ النَّاسَ بِعَمَلِهِ دُونَ أَنْ يَتَكَلَّمَ قَبْلَ وَقْعِهِ! وَالأَوَّلُ شَبِيهٌ بِالطَّبْلِ الْفَارِغِ لَا يَصْدُرُ مِنْهُ إِلَّا الصَّوْتُ، وَهُمْ كَثِيرُونَ! وَالثَّانِي يَدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْعَلَ فَيَصْرِّحُ بِمَا هُوَ فَاعِلٌ، إِلَّا أَنَّهُ مَتَفَاخِرٌ مَتَّانٌ! وَالثَّلَاثُ قَلِيلٌ وَجُودُهُ بَيْنَ النَّاسِ، هُوَ يَسْتَعِينُ عَلَى قِضَاءِ أُمُورِهِ بِالْكُتْمَانِ وَبِرَجِّحِ الْعَمَلِ بِالصَّمْتِ. هَذَا هُوَ خَيْرُ النَّاسِ وَنَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى هَؤُلَاءِ فَكَثِيرًا مَا قَدْ رَأَيْنَا أَشْخَاصًا يَتَكَلَّمُونَ بِالْأَقْوَالِ الْجَمِيلَةِ وَالْمَوَاعِيدِ الْخَدَاعَةِ وَلَكِنَّهُمْ بَعْدَ زَمَنِ يُفْشَى سِرَّهُمْ وَيَتَبَيَّنُ كَذِبُهُمْ، أَوْ نَرَاهُمْ يَحَاوِلُونَ لِنَحْقِيقَ مَوَاعِيدِهِمْ وَلَكِنَّهُمْ يَتَوَقَّعُونَ مِنَّا أَنْ لَا نَتَكَلَّمَ إِلَّا وَنَحْنُ مَادِحُونَ لِأَعْمَالِهِمْ!

٤٦٢- عَيِّنِ الصَّحِيحَ: «الأمر الجميل عند الفئة الثالثة أننا.....»

(١) لَمْ نَرِ مِنْهُمْ لَا أَذًى وَلَا سُوءًا!

(٣) لَمْ نَشَاهِدْ مِنْهُمْ كَذِبًا فِي مَوَاعِيدِهِمْ!

٤٦٣- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

(١) الْمَنَافِقُ يُشَبِّهُ جَمَاعَاتِ الْمَجْمُوعَةِ الْأُولَى!

(٣) الْجَمَاعَةُ الْأُولَى أَكْثَرُ عِدَدًا فِي الْمَجْتَمَعَاتِ الْبَشَرِيَّةِ!

٤٦٤- عَيِّنِ مَا هُوَ مَنَاسِبٌ لِمَفْهُومِ الْمَجْمُوعَةِ الثَّلَاثَةِ:

(١) مَنْ لَا يَكْرُمُ نَفْسَهُ لَا يَكْرُمُ فَهُوَ حِينُنْدُ لَا يُحْتَرَمُ فِي حَيَاتِهِ!

(٣) وَمَنْ الْجَهَالَةُ أَنْ تُعْظَمَ جَاهِلًا / لِحِمَالٍ مُلْبَسَةٍ وَرَوْنَقٍ وَجْهًا!

٤٦٥- عَيِّنِ مَا هُوَ الْأَنْسَبُ لِمَفْهُومِ النَّصِّ:

(١) لِسَانُ الْعَمَلِ أَنْطَقَ مِنْ لِسَانِ الْقَوْلِ!

(٣) الصَّمْتُ زَيْنٌ وَالسَّكُوتُ سَلَامَةٌ / فَإِذَا نَطَقْتَ فَلَا تَكُنْ مَكْثَرًا!

٤٦٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ فِي الْعِبَارَةِ: «يَحَاوِلُونَ لِنَحْقِيقَ مَوَاعِيدِهِمْ وَلَكِنَّهُمْ يَتَوَقَّعُونَ مِنَّا أَنْ لَا نَتَكَلَّمَ إِلَّا وَنَحْنُ مَادِحُونَ لِأَعْمَالِهِمْ»

(١) نَحْنُ، مَادِحُونَ، أَعْمَالِهِمْ

(٣) يَتَوَقَّعُونَ، مَادِحُونَ، أَعْمَالٍ

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْأَعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

٤٦٧- «يُرَجَّحُ»:

(١) مُتَعَدٍّ - مَجْهُولٌ / فَعْلٌ مَرْفُوعٌ وَنَائِبُ فَاعِلُهُ ضَمِيرُ «هُوَ» الْمُسْتَتِرُ

(٢) مُضَارِعٌ - لَازِمٌ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَمَعَ فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ

(٣) مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ - مَعْلُومٌ / فَاعِلُهُ ضَمِيرُ «هُوَ» الْمُسْتَتِرُ، وَالجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

(٤) لِلْغَائِبِ - مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ / فَعْلٌ مَرْفُوعٌ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرُ «هُوَ» الْمُسْتَتِرُ

٤٦٨- «الصَّوْتُ»:

(١) اسْمٌ - مَفْرُودٌ مُؤَنَّثٌ - جَامِدٌ / مُسْتَثْنَى وَنَائِبُ

(٣) مُشْتَقٌّ - مَعْرُوفٌ بِأَلٍ / فَاعِلٌ لِفَعْلٍ «يَصْدُرُ» وَنَائِبُ

(٢) مَفْرُودٌ مُذَكَّرٌ - جَامِدٌ - مَعْرُوفٌ بِأَلٍ / مُسْتَثْنَى وَنَائِبُ

(٤) اسْمٌ - مَفْرُودٌ مُؤَنَّثٌ / مُسْتَثْنَى وَنَائِبُ مِنْهُ «الطَّبْلُ»

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة (٤٧٥-٤٦٩) بما يناسب النص:

من عاش في الدنيا فلا بد أن يرى من العيش ما يصفو و ما يتكدّر كل شديدة نزلت بقوم لها من بعد شدتها رخاء. الإنسان العاقل هو الذي يعود نفسه على لقاء الشدائد. يجب أن نؤمن بأن الإنسان لا يملك لنفسه ضرراً ولا نفعاً وإن حاول أن تكون عاقبته في منتهى الحكمة. نعم! هناك كثير من الناس يحاولون أن يجعلوا حياتهم كلها سروراً و بهجة مستمرة، فيها نعيم لا تُكدره الأيام لا تعرف في من سبق منا من استطاع أن يحقق هذا الأمل! الإنسان في غالب الأحيان ورقة في هجوم الرياح. حين آمن المرء بكل هذا ليأس في الشدة و لا يصاب بالغرور في الرخاء. سفينة الحياة تعلق في زمن و تهبط في زمن آخر، و العاقل هو الذي لا يرتعش بهذه الصعودات و النزولات!

(سراسرى زباني ٩١)

٤٦٩- العاقل هو الذي يعود نفسه على لقاء الشدائد. لماذا؟ ولأن.....

- ١) لكل نزول صعوداً (٢) من صبر ظفراً (٣) الفرح لا يدوم! (٤) الصبر مفتاح الفرج! ٤٧٠- عيّن الخطأ:

- ١) كلما صعبت الشدة يبتعد الفرج من الإنسان (٢) استمرار السرور لا يتحقق للإنسان بشكل كامل! (٣) الويل لمن في نعيمه لا يحاسب حساباً لتبدل الأحوال (٤) النعيم و اليأس يأتيان إلينا إتيان النهار و الليل! ٤٧١- عيّن الصحيح في الاستنباط من العبارة التالية: «الإنسان في غالب الأحيان ورقة في هجوم الرياح»!

- ١) الإنسان يدبّر و الله يقدر! (٢) زمام الإنسان بيد الآخرين؛ فلا تدبّر له! (٣) تقدّم الإنسان و تأخره بيد حوادث الدهر! (٤) لا تعتمد على عقليتك! فالأمور دائماً تجري على خلاف رأيك! ٤٧٢- عيّن ما لا يرتبط بمفهوم النص:

- ١) يوم السرور قصيراً (٢) الدهر يومان يوم لك و يوم عليك! (٣) دوام الحال من المحال! (٤) عند الشدائد يُعرف الإخوان! ٤٧٣- عيّن الصحيح في قراءة الكلمات في العبارة: «كل شديدة نزلت بقوم لها من بعد شدتها رخاء»! (١) شديدة، نزلت، بعد (٢) كل، نزلت، رخاء (٣) نزلت، بقوم، رخاء (٤) نزلت، بعد، رخاء

- عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي: ٤٧٤- «يعود»: (١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي من باب تفعل / فاعله ضمير «هو» المستتر (٢) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعيل / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية (٣) للغائب - لازم - معلوم / فعل مرفوع و فاعله الضمير المستتر (٤) مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره: «تعويد») - متعدّد / فعل و فاعله «نفس» و الجملة فعلية

- ٤٧٥- «الأيام»: (١) جمع تكسير (مفرد: يوم، مذكر) - جامد - معرّف بأل / فاعل و مرفوع (٢) اسم - جمع - معرّف بأل / نائب فاعل و مرفوع (٣) اسم - جامد - معرّف بأل / مفعول به و منصوب (٤) اسم - جمع مكسر - مشتق - معرّف بأل / فاعل و مرفوع (١) با تغيير (٢) با تغيير

النص الثالث:

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة (٤٨٢-٤٧٦) بما يناسب النص:

إن كثيراً منا لا ندرك أن للعمل عمراً لا بد أن يقضيه حتى ينضج. إن تاجرنا يتوقّع الزبح في اليوم التالي لفتح متجره، و موظفنا و شابنا و ... كذلك! فنحن بحاجة في حياتنا إلى نصيحة ذلك الحكيم الذي قال: لو أبني جبلاً ثم أترك عملي قبل أن أضع الحجر الأخير في قمته لحسبت نفسي فاشلاً! كيف بنا و نحن نتوقّع تحقيق أمور لم نحكم أساسها!

(سراسرى تهرى ٩٦)

- ٤٧٦- عيّن الصحيح للفراغ: «الموضوع الذي لم يأت في النص هو الخسارة» (١) سبب (٢) جبران (٣) تحقق (٤) موضوع

٤٧٧- عَيِّنِ المناسب لمفهوم النَّص:

(١) الظفر بالعجلة يُسبِّب الهزيمة!

(٣) من أراد الغلا سهلاً وقع في سوء!

٤٧٨- ما هو مقصود الحكيم من كلامه «لو أبني جبلاً...»؟

(١) الأمور بإتمامها!

(٣) الفعل يُخبر عن بانيه!

٤٧٩- عَيِّنِ الصَّحيح:

(١) ليس من أسباب النجاح إلا المثابرة!

(٣) نُضج الأعمال يتحقّق بالقيام بها كثيراً من دون شعور بالملل!

٤٨٠- عَيِّنِ الخطأ في قراءة الكلمات في العبارة: «إن تاجرنا يتوقّع الرّبح في اليوم التالي لفتح متجره!»

(٢) تاجر، يتوقّع، الرّبح

(٤) يتوقّع، الرّبح، اليوم

(١) اليوم، فتّح، متّجر

(٣) اليوم، التّالي، فتّح

عَيِّنِ الصَّحيح في الاعراب و التحليل الصرفي

٤٨١- «سألوا»:

(١) فعل ماضٍ - مجرّد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(٢) مجرّد ثلاثي - متعدّد - معلوم / فعل و فاعله ضمير الواو البارز و الجملة فعلية

(٣) للغائب - متعدّد - مجهول / نائب فاعله «أحد» و الجملة فعلية و خبر

(٤) ماضٍ - للغائب - مجهول / نائب فاعله الاسم الظاهر «أحد»

٤٨٢- «تحقّق»:

(١) مشتق (مصدره: تحقيق) - نكرة / مفعول به و منصوب

(٢) مفرد مذكّر - جامد - معرّف بالإضافة / مفعول به و منصوب لفعل «نتوقّع»

(٣) اسم - جامد - (مصدر من باب تفعل) - نكرة / فاعل لفعل «نتوقّع» و مرفوع

(٤) جامد - معرّف بالإضافة / مبتدأ مؤخر و مرفوع

(٢) فيلوع العزّ في نيل الفُرص!

(٤) قد يفعل الجدّ ما لا يفعل الكسل!

(٢) العامل من عمل الأخير!

(٤) الأعمال بأعلاها و أسفلها!

(سراسرى تهرلى ١٩)

(٢) على التّاجر أن لا يفكر بالربح في عمله!

(٤) الشائع في حياتنا أننا متمسكون بظواهر الأمور غير منتبهين إلى تحسينها

(سراسرى تهرلى ١٩)

@HGD_TIM

@HGD_P

(با تغيير)

(با تغيير)

الفَرْدَقُ

المَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

مفعول مطلق

جملات «الف» و «ب» در کنار هم خوب دقت کنید. کلمات رنگی که در جملات «ب» دیده می‌شوند چه کاربردی دارند و بودنشان چه تفاوتی ایجاد کرده است؟

① الف) فردا در مراسم شرکت می‌کنم! ب) فردا در مراسم حتماً شرکت می‌کنم!

② الف) این پرنده آواز می‌خواند! ب) این پرنده به زیبایی آواز می‌خواند!

در قسمت ① کلمه «حتماً» برای تأکید به کار رفته و بر فعل «شرکت می‌کنم» تأکید کرده است و در قسمت ② «به زیبایی» کیفیت فعل «آواز می‌خواند» را بیان کرده است. در واقع هر دو کلمه «حتماً» و «به زیبایی» قیدهایی هستند که برای فعل جمله به کار رفته‌اند که اولی قید تأکید و دومی قید کیفیت است. در این درس قرار است با ساختاری در عربی آشنا بشویم که همین کاربرد را دارد.

تعریف مفعول مطلق قیدی است که برای فعل جمله به کار می‌رود و هدف آن تأکید کردن بر فعل یا بیان کیفیت انجام آن است.

ساختار مفعول مطلق

حالا باید یاد بگیریم که مفعول مطلق در عربی چگونه ساخته می‌شود.

قاعده برای ساختن مفعول مطلق باید مصدر فعل را به شکل منصوب بیاوریم.

مثال • يُحَسِّنُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْرَبَائِهِ إِحْسَانًا ← («إِحْسَانًا» مصدر فعل «يُحَسِّنُ» است.)
مفعول مطلق

• تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تَفَكُّرًا ← («تَفَكُّرًا» مصدر منصوب از «تَفَكَّرُوا» است.)
مفعول مطلق

نکته میز کلمه مناسبه لإيجاد المفعول المطلق في عبارة «تعلّمت هذا الدّرس فلا أنساء!»:

١) تعلّمت

٢) علماً

٣) تعلّماً

٤) معلماً

پاسخ گزینه «٣» برای ایجاد مفعول مطلق باید مصدر فعلی را که در جمله وجود دارد به کار ببریم. «تعلّمت» بر وزن «تَفَعَّلْتُ» و از باب «تَفَعَّلَ» است، بنابراین مصدر آن «تعلّم» است.

نتیجه ساختار کلی مفعول مطلق به صورت زیر است: فعل ... + مصدر همان فعل

نکته عین عبارتۀ لیس فیها المفعول المطلق:

١) أَنْظَرُوا إِلَى الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ نَظْرًا دَقِيقًا

٢) لَيْسْتَغْفِرِ الْمَذْنِبَ رَبَّهُ اسْتِغْفَارًا خَالِصًا حَتَّى يُغْفَرَ!

پاسخ گزینه «٢» در این گزینه «لَا يُبْطِلُ» فعل جمله است که مصدر آن در جمله دیده نمی‌شود، پس مفعول مطلق نداریم. دقت کنید که «المحسن» خودش اسم است پس نمی‌تواند به همراه «إحسان» مفعول مطلق بسازد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «١»: «نظراً» مصدر «أنظروا» بوده پس مفعول مطلق است.

گزینه «٣»: «استغفاراً» مصدر «ليستغفر» بوده و مفعول مطلق به حساب می‌آید.

گزینه «٤»: «استماعاً» مصدر «أستمع» است پس می‌توانیم آن را مفعول مطلق بگیریم.

همان طور که به خاطر دارید باب «مفاعلة» دو وزن برای مصدر دارد. («مُفَاعَلَةٌ» و «فَعَالٌ») که از هر دو می توانیم برای ساخت مفعول مطلق استفاده کنیم.

تست استخدم المفعول المطلق المناسب في الفراغين: (إن دافعت عن الحق يحترمك الناس!)

- (۱) مدافعة - احتراماً (۲) دفاعاً - محترماً (۳) مدافعة - محترماً (۴) مدافعاً - احتراماً

پاسخ گزینه «۱» «دافعت» از باب مفاعلة است پس مصدر آن هم «مدافعة» است و هم «دفاع»! ولی «مدافعة» (به خاطر کسره حرف «ف» و «مدافعاً» (به خاطر حذف «ة») نمی توانند به کار بروند. «يحترم» هم از باب افتعال بوده و مصدر آن «احترام» است نه «محترم»!

اگر فعلی که در جمله به کار رفته، فعل ثلاثی مجرد باشد، مصدرش را نمی توانیم خودمان بسازیم بلکه باید از قبل حفظ باشیم چون مصدرهای ثلاثی مجرد، سمعی هستند.

در جدول زیر مصدرهای مهم و رایج ثلاثی مجرد را می توانید ببینید:

ماضی	ذَهَبَ	قَالَ	خَافَ	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عَاشَ	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَفُوزُ	يَتُوبُ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ
مصدر	ذَهَاباً	قَوْلًا	خَوْفًا	شُكْرًا	صَبْرًا	دَعْوَةً	تِلَاوَةً	عِبَادَةً	عِيشًا	فَوْزًا	تَوْبَةً	حَمْدًا	سُجُودًا

تست عَيِّنِ الخطأ عن المفعول المطلق:

(۱) يا مؤمن! اصبر في طريق الحق صبراً حتى ينصرك الله!

(۲) أدعوا الناس إلى الصالحات دعوة المخلصين!

(۳) يا رب أشكرك على أفضل نعمك شاكراً وهو الضحة!

(۴) إن تطلب الراحة فلا تخف من الهزائم خوفاً!

پاسخ گزینه «۳» «شاکر» بر وزن «فَاعِل» بوده و مطمئناً مصدر نیست پس نمی تواند به عنوان مفعول مطلق به کار برود، مصدر «أشکر» «شکراً» است.

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله مفعول مطلق دارد، ممکن است دامی در کار باشد! به مثال زیر توجه کنید: «أَنعمَ الله على عباده نعماً كثيرة!»

در نگاه اول «نعماً» مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه «أَنعم» آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید «نعماً» را مفعول مطلق بگیریم:

• «أَنعم» از باب «إفعال» است پس مصدر آن «إنعماً» است نه «نعم»!

• اگر به معنای جمله خوب دقت کنید، «نعماً» مفعول به است: «خداوند به بندگان نعمت های بسیاری را عطا کرد».

نتیجه مهم مفعول مطلق یک نوع قید است و قیدها از اجزای غیر اصلی جمله هستند، پس نباید اجزای اصلی جمله را با مفعول مطلق اشتباه بگیریم.

مثال «كَانَ صَبْرَ المؤمن صبر المتوكلين!»

هر دو کلمه «صبر» که در این عبارت به کار رفته جزء ارکان جمله هستند و قابل حذف نیستند. البته به شکل دیگری هم می توان استدلال کرد: «صبر» اول، اسم کان و دومی خبر کان است.

انواع مفعول مطلق

در ابتدای درس دیدیم که مفعول مطلق می تواند دو کاربرد اصلی داشته باشد:

① بر فعل جمله تأکید کرده و شک و تردید را در مورد فعل از بین می برد.

② کیفیت انجام فعل جمله را بیان کرده و به عنوان قید کیفیت به کار می رود.

بر همین اساس می توانیم بگوییم که دو نوع مفعول مطلق داریم: «مفعول مطلق تأکیدی» و «مفعول مطلق بیانی (نوعی)». برای این که بتوانیم این

دو نوع مفعول مطلق را از هم تشخیص بدهیم باید طبق قاعده زیر عمل کنیم:

مفعول مطلق / نوعی (بیانی) ← مفعول مطلق است که به همراه مضاف الیه یا صفت به کار برود یعنی با خودش وابسته داشته باشد.

مفعول مطلق تأکیدی ← مفعول مطلق است که بدون وابسته و به صورت تنها در جمله بیاید.

مثال • يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و قولوا قَوْلاً سَدِيداً ﴿١﴾ ← «قَوْلاً» مفعول مطلق است و چون با خودش صفت دارد (سدیداً)، مفعول

مفعول مطلق نوعی

مطلق نوعی به حساب می آید.

البخیل يعيش في الدنيا عيش الفقراء ← «عیش» مفعول مطلق است و چون با خودش مضاف‌الیه دارد، مفعول مطلق نوعی (بیانی) است.
مفعول مطلق
نوعی مضاف‌الیه

نزل الله القرآن تنزيلاً لهداية البشر ← «تنزیلاً» مفعول مطلق است و چون با خودش صفت یا مضاف‌الیه ندارد، مفعول مطلق تأکیدی است.

نکته عین المفعول المطلق يختلف نوعه عن البقية:

- (۱) المسلمون خمس سگان العالم يتعاشون تعايشاً سلمياً
 - (۲) أحمدك يا رب حمد الشاکرين علی نعمك الوافرة!
 - (۳) إن تخلص لله أربعين يوماً إخلاصاً تجر ينابيع الحكمة علی قلبك!
 - (۴) عليك أن تکلم الناس تکليماً حسناً!
- پاسخ** گزینه «۳» در این جمله «إخلاصاً» مفعول مطلق بوده و چون با خودش مضاف‌الیه یا صفت ندارد پس مفعول مطلق تأکیدی است. دقت کنید که «تجر...» جواب شرط است و ربطی به «إخلاصاً» ندارد.
- بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): «تعایشاً» با خودش صفت دارد (سلمیاً) پس مفعول مطلق نوعی است.
- گزینه (۲): «حمد» با خودش مضاف‌الیه دارد (الشاکرين) پس باز هم نوعی است.
- گزینه (۴): «تکلیماً» هم مانند گزینه (۱) با خودش صفت دارد (حسناً) و این هم نوعی به حساب می‌آید.

نکات تکمیلی

اگر همراه مفعول مطلق جمله وصفیه بیاید باز هم مفعول مطلق، نوعی خواهد بود.

مثال

أنت تلو القرآن تلاوة تؤثر في قلوبنا ← «تلاوة» مفعول مطلق است و چون بعدش جمله وصفیه به کار رفته (تؤثر...) پس مفعول مطلق نوعی است.
مفعول
مطلق نوعی جمله وصفیه

اگر مفعول مطلق، با مضاف‌الیه بیاید نباید تنوین بگیرد (چون طبق قانون مضاف‌ها رفتار می‌کند).

نکته عین الصحيح لإيجاد المفعول المطلق: «جاهد في سبيل الدفاع عن وطننا المخلصين!»

- (۱) مُجاهد
 - (۲) مُجاهدة
 - (۳) جهاد
 - (۴) اجتهد
- پاسخ** گزینه «۳» اولاً «جُاهد» از باب مفاعلة است پس مصدر آن «مجاهدة» یا «جهاد» است. (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴، ثانیاً بعد از جای خالی مضاف‌الیه آمده است، بنابراین مفعول مطلق نباید تنوین بگیرد: «جهاد».)

ممکن است طراحان در صورت سؤال خواسته خود را غیرمستقیم مطرح کنند. به موارد زیر که جزء صورت‌های معروف کنکوری هستند دقت کنید:

مفعول مطلق تأکیدی

- عین ما يؤكّد علی وقوع الفعل!
- عین عبارة فيها عناية و اهتمام علی وقوع الفعل!

مفعول مطلق نوعی

- عین كلمة تدلّ علی کیفیة وقوع الفعل!
- عین كلمة ترفع الشك عن وقوع الفعل!

نکته عین ما فيه تأكيد للفعّل:

- (۱) لا تصدّق کلّ ما تسمع تصديقاً سريعاً
 - (۲) كلامك الحقّ أثر علی قلوبنا تأثيراً غیر أسلوب حیاتنا!
 - (۳) ابتسم الوالد لأولاده ابتساماً فخر من البيت!
 - (۴) لا نستسلم أمام الظالمين استسلام الضعفاء!
- پاسخ** گزینه «۳» صورت سؤال مفعول مطلق تأکیدی را می‌خواهد، در این گزینه «ابتساماً» مفعول مطلق است که بعد از آن نه مضاف‌الیه آمده و نه صفت پس تأکیدی است، دقت کنید که «خرج» چون با «ف» شروع شده نمی‌تواند وصفیه باشد.
- بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): «تصدیقاً» چون با صفت (سريعاً) آمده پس نوعی است.
- گزینه (۲): «تأثیراً» همراه جمله وصفیه (غیر...) آمده پس باز هم مفعول مطلق نوعی است.
- گزینه (۴): «استسلام» همراه مضاف‌الیه (الضعفاء) به کار رفته. پس این مورد هم مفعول مطلق نوعی است.

ترجمه مفعول مطلق

تا این جا فهمیدیم که مفعول مطلق، قیدی است که برای فعل جمله به کار می‌رود. پس برای ترجمه آن هم باید قیدهایی را بیاوریم که درباره فعل توضیحی بدهند. به این صورت که:

الف) اگر مفعول مطلق تأکیدی داشتیم، در فارسی به جای آن از قیدهای تأکیدی مانند «حتماً، بی‌شک، یقیناً و ...» استفاده می‌کنیم.

مثال ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ ← خداوند با موسی ^{بی تردید} سخن گفت.

ب) اگر مفعول مطلق همراه مضاف‌الیه آمده باشد، به جای آن در فارسی از قیدهای «همچون، مثل، مانند، ...» کمک می‌گیریم.

مثال لَا تَعِشْ فِي الدُّنْيَا عِيشَ الْبُخْلَاءِ ← در دنیا همچون خسیس‌ها (خسیسانه) زندگی نکن.

ج) اگر مفعول مطلق صفت داشته باشد، مفعول مطلق را کنار گذاشته و صفت را به صورت قید می‌آوریم.

مثال ﴿إِصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ ← به زیبایی صبر کن.

د) اگر مفعول مطلق با جمله وصفیه همراه باشد، به جای مفعول مطلق، در فارسی از کلمات «به گونه‌ای، به شکلی و ...» استفاده می‌کنیم.

مثال قَرَأْتُ الْقُرْآنَ قِرَاءَةً أَثَرَتْ عَلَى قَلْبِي ← قرآن را خواندی به گونه‌ای که در قلبم اثر گذاشت!

نتیجه‌گیری

لازم نیست حتماً خود مفعول مطلق را ترجمه کنیم، بلکه بهتر است به جای آن یک قید بیاوریم که یا بر فعل تأکید کند یا کیفیت انجام فعل را بیان کند.

تست عین الخطأ في الترجمة:

- ۱) إِنْهُمْ يَتْلُونَ الْقُرْآنَ تِلَاوَةً حَسَنَةً ← به راستی که آنان قرآن را به نیکی تلاوت می‌کنند!
 - ۲) الْمُؤْمِنُ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي حَيَاتِهِ ذِكْرًا كَثِيرًا ← بی‌تردید مؤمن در زندگی خود خداوند را بسیار یاد می‌کند!
 - ۳) فَرَحْتُ مِنْ نَجَاحِكَ فَرَحًا لَا يُوصَفُ ← از موفقیت تو به شکلی وصف‌نشدنی خوشحال شدم!
 - ۴) إِنِّهَا لَعَبْتُ فِي الْمِبَارَاةِ لَعِبَ الْأَبْطَالِ ← او در مسابقات همچون قهرمانان بازی کرد!
- پاسخ** گزینه «۲» در این عبارت «ذکرًا» مفعول مطلق نوعی است که با صفت آمده پس همان قید «بسیار» برای ترجمه آن کافی است و آوردن «بی‌تردید» در ابتدای جمله بی‌جاست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): «تلاوة حسنة» ← مفعول مطلق با صفت آمده ← ترجمه صحیح: «به نیکی»
- گزینه (۳): «فرحاً لا یوصف» ← مفعول مطلق با جمله وصفیه آمده ← ترجمه صحیح: «به شکلی وصف‌نشدنی»
- گزینه (۴): «لعب الأبطال» ← مفعول مطلق با مضاف‌الیه آمده ← ترجمه صحیح: «همچون قهرمانان»

تذکره دقت کنید که مفعول مطلق را با حرف «را» (به شکل مفعول به) نباید ترجمه کنیم.

مثال أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ عَنِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا:

قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است! (درست) ^{قید} قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است! (غلط) ^{مفعول به}

خوب است بدانیم

خوب است بدانیم، مصدر منصوبی که در آغاز یک عبارت به کار می‌رود هم مفعول مطلق است.

مثال • یا مؤمن، صبراً علی مصاعب الدهر! • یا أمّ، شکراً علی أتعابك الكثيرة!

این مصدرها در واقع فعلشان به خاطر خلاصه‌شدن جمله، حذف شده یعنی در اصل به این صورت بوده‌اند.

• یا مؤمن، إصْبِرْ صَبْرًا عَلَى مَصَاعِبِ الدَّهْرِ! • یا أمّ، أَشْكُرْكَ شُكْرًا عَلَى أَعْيَابِكَ الْكَثِيرَةِ!

از ویژگی‌های این مصدرها این است که غالباً به صورت فعل ترجمه می‌شوند.

مثال • اجتناباً عن السيئات یا بنتی العزیزة ← دختر عزیزم از بدی‌ها دوری کن.

• یا أمّ شُكْرًا عَلَى أَعْيَابِكَ الْكَثِيرَةِ ← مادرم، به خاطر زحمات زیادت سپاس‌گزاری می‌کنم.

الأحبال الصوتية: تارهای صوتی (مفرد: «حَبْل»)
 أَنْكَرَ: انکار کرد (أَنْكَرَ، يُنْكِرُ)
 إِخْلَالٌ: گرامی داشتن
 إِذْ: ناگهان — إِذْ جَاءَ: ناگهان آمد
 بالغ: بسیار
 يَبْنِمَا: در حالی که
 تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد (تَمَرَّدَ، يَتَمَرَّدُ)
 جَفَافٌ: خشکی
 جَلَّ: بیرون از حالت احرام (مربوط به اصطلاحات حج است.)
 دَبَّ: خرس — دَبَّ الباندا: خرس پاندا
 زَغَى: چرید
 زَمَزَمَ: نماد، سمبل (جمع: زُمُوز)
 سَهَّلَ: دشت (در این درس)
 صَفَا: تخته‌سنگ (در این درس)
 طَافَ: طواف کرد (طَافَ، يَطُوفُ)
 غُرِبَ: عرب
 غِلَافٌ: پوشش، پوسته
 كِسَاءٌ: جامه، لباس
 لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید، خواب را رها نکرد
 مَدَحَ: ستایش کرد (مَدَحَ، يَمْدَحُ)
 مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی
 نَصَبٌ: نصب کرد، بر پا کرد (نَصَبَ، يَنْصُبُ)
 وَطَآءٌ: گام، قدم، جای پا
 يَغْمُرُ: عمر می‌کند، ماندگار می‌شود (عَمَرَ، يَغْمُرُ)
 إِجْلَالٌ = تَكْرِيمٌ = تعظیم (گرامی داشتن)
 التَّقْيُ = الْوَرَعُ (پرهیزگار)
 جَهَرٌ بِـ = أَظْهَرَ (آشکار کرد)
 رَغِبَ فِي = أَحَبَّ (تمایل داشت)
 سَهَّلَ = حَقَّلَ (دشت)
 الْكِبَارُ = الْعِظَامُ (بزرگان)
 اللَّئِيمُ = الْأَرْدَلُ (پست)
 نَالَ = اكْتَسَبَ (به دست آورد)
 تَمَرَّدَ (نافرمانی کرد) ≠ أَطَاعَ (اطاعت کرد)
 الشَّدِيدَةُ (سختی) ≠ السَّهْوَةُ (آسانی)
 الْكِبَارُ (بزرگان) ≠ الصَّغَارُ (کوچک‌ترها)
 مَدَحَ (ستایش کرد) ≠ دَمَ (نکوهش کرد)

أَحْلَامٌ: رؤیایها، خواب‌ها (مفرد: «حُلْم»)
 أَثْبَتَ: رویانید، رشد داد، پرورش داد
 ادَّعَى: ادعا کرد (ادَّعَى، يَدَّعِي)
 اسْتَلَمَ الْحَجَرَ: به سنگ دست کشید
 بَطَحَاءٌ: دشت مگه
 تَقَيَّ: پرهیزگار، باتقوا
 جَافٌ: خشک
 جَهَرَ بِـ: آشکار کرد (جَهَرَ، يَجْهَرُ)
 دَارِجَةٌ: عامیانه
 رَحَلَ: سفر کرد (رَحَلَ، يَرْحَلُ)
 رَغِبَ فِي: علاقه داشت به، تمایل داشت به (رَغِبَ، يَرْغَبُ)
 سُورٌ: دیوار
 شَدَائِدُ: سختی‌ها (مفرد: «شَدِيدَةٌ»)
 ضَائِرٌ: زیان‌رساننده، آسیب‌زننده
 عَاصِمَةٌ: پایتخت (جمع: عَوَاصِمُ)
 عَلِمَ: بزرگ قبیله، پرچم، شناخته شده
 كِبَارٌ: بزرگان (مفرد: کبیر)
 لَزِمَ: همراه چیزی شد، به چیزی آویخت (لَزِمَ، يَلْزِمُ)
 اللَّئِيمُ: فرومایه، پست
 مَدَحَ: بکیش، دراز کن (فعل امر از «مَدَّ، يَمْدُدُ»)
 نَالَ: به دست آورد (نال، يَنَالُ)
 نَقِيَ: پاک، خالص
 يَصَادُ: صید می‌شود (فعل مجهول از «صَادَ، يَصِيدُ»)
 يَكَادُ: نزدیک است^۱ (كَادَ، يَكَادُ)
 بالغ = كثير (فراوان)
 تَمَرَّدَ = عَصَى (نافرمانی کرد)
 رَحَلَ = سَافَرَ (سفر کرد)
 سُورٌ = جِدَارٌ (دیوار)
 الشَّدَائِدُ = الْمَصَاعِبُ (سختی‌ها)
 كِسَاءٌ = ثَوْبٌ = لباس (جامه)
 مَدَحَ = حَمِدَ (ستود)
 جَهَرَ بِـ (آشکار کرد) ≠ سَتَرَ (پنهان کرد)
 الضَّائِرُ (زیان‌رساننده) ≠ النَّافِعُ (سودمند)
 اللَّئِيمُ (پست) ≠ الْكَرِيمُ، الشَّرِيفُ
 نَالَ (به دست آورد) ≠ فَقَدَ (از دست داد)

پیشہ چھ خبریں

واٹر گن

۴۸۳- عین الخطأ عما طلب منك:

- (۱) يُظهِر المرء على لسانه ما في قلبه: مرادفه «يُجْهَرُ بِـ»
- (۳) رأيته رجلاً كريماً يحمي الأقرباء و يُطعم الفقراء: مضاده «لثيم»

۴۸۴- عین الخطأ عن التضاد:

- (۱) ضائر الناس بلسانه و يده من أشقى العباد: نافع
- (۳) إن أكرمت اللئيم تَمَرَّدَا: أطاع

۴۸۵- عین الخطأ حسب التوضيحات:

- (۱) استهلاك مواد التجميل ضائر بالجلود
- (۳) الوطأة هي الهدوء في السير الذي يدل على التواضع!

۴۸۶- عین الخطأ في الترادف:

- (۱) التقى من لا يرتكب المعاصي في خلوته: الورع
- (۳) سجن الحاكم أقليدس لأنه كان يقول أشياء على خلاف منافعه: حبس

۴۸۷- «عندما الظروف على الأهالي عزموا أن إلى منطقة أفضل للعيش» عین الخطأ للفراغين:

- (۱) ضاقت - يرحلوا
- (۲) ختمت - يجْهَرُوا
- (۳) صُغِبَتْ - يُهاجروا
- (۴) اِسْتَدَّتْ - يندفعوا

۴۸۸- عین الصَّحيح لتكميل الفراغات:

- (۱) عندما تنزل الأمطار من السماء يصبح الجو نقياً
- (۲) الذي يقول أنا عالم و يعتبر نفسه أفضل من الآخرين فهو الجبار
- (۳) الذي ينتفع الناس من أقواله و أعماله يسمى الضائر
- (۴) إن الراعي بهائمته في طلب الماء و العشب: أنكر

۴۸۹- عین الخطأ لتكميل الفراغات:

- (۱) شملت رحمة النبي ﷺ الأعداء ف..... بعضهم في دين الإسلام: جَهَرَ
- (۲) قولك القبيح ليس ب..... بهذا الرجل الكريم: ضائر
- (۳) ربنا اجعل من نا أشخاصاً يطيعون أوامرك: ذرية
- (۴) هل يوجد شخص نفسه و هو متواضع؟! يمدح

۴۹۰- عین الخطأ للفراغ:

- (۱) هذا فتان ممتاز الحصار من أجل آثاره الرائعة! — يرغب فيه
- (۲) أخفيت حبك في قلبي سنوات طويلة و دموعي هذه ها! — تجْهَرُ
- (۳) على نفسك لأني لا أتوقع أن تقوم بعمل لا تقدر عليه! — لا تحبس
- (۴) أهالي القرية منها حتى ينالوا مياه أكثر للشرب و الزراعة! — رحلوا

اقرأ النص التالي ثم انتخب لكل فراغ كلمة مناسبة: (Cloze Test)

- «الأطباء يعتبرون العسل (۴۹۱) من أفضل المواد الغذائية الذي (۴۹۲) أجسامنا طاقة كثيرة، و هو ليس (۴۹۳) بالذين أصيبوا بمرض السكر لأنه طبيعي و ليس فيه المواد (۴۹۴) العسل يتناول مع (۴۹۵) عند الفطور. العسل (۴۹۶) النحل الذي يعيش في الطبيعة و (۴۹۷) طعامه من الأزهار و الأعشاب!»

- | | | | |
|------------------|-------------|-------------|-------------|
| ۴۹۱- (۱) الذارحة | (۲) النقي | (۳) المخضرة | (۴) المسموح |
| ۴۹۲- (۱) يحصر | (۲) يضيف | (۳) يمد | (۴) يختم |
| ۴۹۳- (۱) ضائراً | (۲) مضيافاً | (۳) مفروضاً | (۴) خاسراً |

۴۹۴- (۱) المزیة
۴۹۵- (۱) الذجاجة
۴۹۶- (۱) یلحق
۴۹۷- (۱) یقدم
۴۹۸- «قامت دولة الصين ببناء حول بلادها فاستخدمه كـ حتى يحافظ على أمام هجوم الأعداء» عین الصحیح للفراغ:
(۱) غزبة - عاصمة - سگانها (۲) جدار - غلاف - جفافها (۳) سور - سد - شعبها (۴) جدار - عاصمة - شعبها

(۲) العجينة
(۲) الرّبة
(۲) یغوض
(۲) یحذر
(۳) السماوية
(۳) المرق
(۳) یجهر
(۳) یصلح
(۴) السائلة
(۴) الممش
(۴) ینتج
(۴) یوفر

ترجمہ تعریب و مفہوم

عین الصحیح عن الترجمة أو التعریب أو المفہوم للعبارات:

۴۹۹- «كان الفرزدق یستر حبه عند خلفاء بني أمية و لكنه جهر به يوماً»:

- (۱) فرزدق دوستی خود را نزد خلفای بنی امیه مخفی می کرد ولی آن را روزی آشکار کرد!
 - (۲) این فرزدق بود که دوستی اش را نزد خلفای بنی امیه مخفی می کند ولی او روزی آشکارش می کند!
 - (۳) فرزدق دوستش را هنگام خلیفه های بنی امیه مخفی می کرد ولی آن، روزی آشکار شد!
 - (۴) فرزدق روزی دوستی خود را نزد خلفای بنی امیه مخفی می کرد ولی او آن را آشکار کرد!
- ۵۰۰- «على الحجاج أن يطوفوا في مكة سبع مرّات حول بيت الله لتقام بفرائض حجّهم قیاماً تامّاً»:

- (۱) برای این که حجاج در مکه هفت بار دور خانه خدا طواف کنند باید کاملاً واجبات حج خود را انجام دهند!
- (۲) برای این که حاجیان به واجبات حج خود به طور کامل بپردازند باید هفت مرتبه در مکه به دور خانه خدا بچرخند!
- (۳) حجاج باید هفت مرتبه پیرامون خانه خدا طواف کنند و برای فریضه حج خود به طور کامل باید به پا خیزند!
- (۴) حاجیان در مکه هفت مرتبه دور خانه خدا باید طواف کنند تا واجبات حج آن ها به طور کامل انجام شود!

۵۰۱- «علینا أن نعلّم أولادنا القرآن حتى يرغبوا فيه و یستفیدوا منه فی حیاتهم»:

- (۱) بر ماست که به فرزندان، قرآن را بیاموزیم تا به آن رغبت پیدا کنند و بتوانند در زندگی شان از آن استفاده کنند!
- (۲) بر ما واجب است که قرآن را به فرزندانمان تعلیم دهیم تا از آن روی گردان نشوند و در زندگی از آن بهره ببرند!
- (۳) ما باید به فرزندان خود، قرآن یاد بدهیم تا به آن علاقه مند شوند و از آن در زندگی خود استفاده کنند!
- (۴) فرزندان ما باید قرآن را یاد بگیرند تا به آن علاقه مند شوند و از آن در زندگی خود استفاده کنند!

۵۰۲- «كيف تنتظر أن یجهر الناس بمحبّتك بینما ودّعْتَ احترام الكبار»:

- (۱) چرا انتظار داری که مردم به تو اظهار محبت کنند وقتی که احترام بزرگان را رها کرده ای؟
- (۲) چه طور انتظار داشتی که مردم محبت تو را آشکار کنند در حالی که احترام بزرگان را رها می کنی؟
- (۳) چگونه منتظری که مردم محبت به تو را آشکار کنند وقتی احترام بزرگان را رها می کنی؟
- (۴) چگونه انتظار داری که مردم محبت به تو را آشکار کنند در حالی که احترام به بزرگان را رها کرده ای؟

۵۰۳- «لن تستطيع أن تنبّه هؤلاء النّاس متجاهلین لأنهم ینکرون أخطاءهم إنکاراً»:

- (۱) تو هرگز نمی توانی که این مردم نادان را آگاه کنی زیرا آنان خطاهای خود را قطعاً انکار می کنند!
- (۲) تو نخواهی توانست که این مردم را آگاه کنی چون خود را به نادانی زده اند و خطاهای خود را انکار می کنند!
- (۳) این مردم را که خود را به نادانی زده اند نخواهی توانست که آگاه کنی زیرا خطاهای خود را قطعاً انکار می کنند!
- (۴) این مردم جهالت زده را هرگز نمی توانی آگاه کنی چون خطای خود را به شدت منکر شده اند!

۵۰۴- «كنت أحسّ أن إنشاد قصیدة عمل سهل و لكن صعب علیّ هذا الأمر عندما بدأته»:

- (۱) احساس کرده بودم که سرودن شعر کار آسانی است اما وقتی آن را شروع کردم این کار برایم سخت شد!
- (۲) احساس می کردم که سرودن یک قصیده کار آسانی است ولی وقتی آن را شروع کردم، این کار برایم دشوار شد!
- (۳) خیال می کردم که سرودن قصیده کار آسانی باشد ولی وقتی آن را شروع کردم، کارم سخت شد!
- (۴) احساس می کردم که شعر گفتن کار آسانی باشد ولی با شروع این کار، برایم خیلی دشوار به نظر رسید!

۵۰۵- «إني و الله لا أحب أن أستلم الحجر الأسود إلا بعد أن یختم الفقر فی بلادی»:

- (۱) به خداوند سوگند که من دوست ندارم به «حجر الأسود» دست بکشم مگر زمانی که فقر در کشورم به پایان برسد!
- (۲) قسم به خداوند که من فقط زمانی دوست دارم که به «حجر الأسود» دست بکشم که فقر در کشور خاتمه یافته باشد!
- (۳) به خداوند سوگند می خورم که به «حجر الأسود» دست نمی کشم مگر زمانی که فقر در کشورم به پایان برسد!
- (۴) به خدا قسم من دوست دارم به «حجر الأسود» دست بکشم وقتی که فقر در کشورم به پایان رسیده باشد!

۵۰۶- «يا عبادي الذين أسرفوا في ارتكاب المعاصي توبوا إليّ و لا تيأسوا من رحمتي التي وسعت كلّ شيء!»: ۵۱۵

- (۱) ای بندگان من که در انجام گناهان زیاده‌روی کرده‌اید، به سوی من توبه نمایید و از رحمت من که هر چیزی را فراگرفته ناامید نشوید!
- (۲) بندگان من، کسانی که در انجام گناه افراط کرده‌اند، به سوی من توبه نمودند و از رحمت من که شامل همه چیز است، ناامید نشدند!
- (۳) ای بندگان من که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی می‌کنید، توبه کنید و از رحمت من که آن را بر هر چیزی گسترده‌ام، ناامید نباشید!
- (۴) کسانی از بندگان من که در انجام گناهان افراط می‌کنند باید به سوی من توبه کنند و ناامید نباشند، زیرا رحمت من همه چیز را شامل می‌شود!

۵۰۷- «إن لم تختم الحرب قريباً يشق الأمر علينا و يسلط الأعداء على أرضنا!»: ۵۱۶

- (۱) چنانچه جنگ را به زودی تمام نکنیم، کارمان سخت می‌شود و دشمن بر سرزمینمان مسلط می‌گردد!
- (۲) اگر جنگ زود پایان نیافته بود، کار بر ما دشوار می‌شد و دشمنان بر سرزمینمان مسلط می‌شدند!
- (۳) در صورتی که جنگ زودتر پایان نیابد، دشمنان کار را بر ما سخت می‌کنند و بر سرزمینمان سلطه‌گر می‌شوند!
- (۴) اگر جنگ زود به پایان نرسد، کار بر ما دشوار می‌گردد و دشمنان بر سرزمین ما مسلط می‌شوند!

۵۰۸- «بينما كنت غارقة في أفكاري إذ دخل أبي الغرفة فبدأ بالحوار معي!»: ۵۱۷

- (۱) هنگامی که غرق در افکارم بودم، پدرم وارد اتاق شد و شروع به گفت‌وگو با من کرد!
- (۲) وقتی که غرق در افکارم هستم، ناگهان پدر وارد اتاقم می‌شود و با من شروع به صحبت می‌کند!
- (۳) غرق در افکار خود بودم، در این هنگام پدرم وارد اتاق شد و با من شروع به صحبت کردن نمود!
- (۴) در حالی که غرق در افکارم بودم، ناگهان پدرم وارد اتاق شد و شروع به گفت‌وگو با من کرد!

۵۰۹- «هذا الرجل التقى من ذرية خير العباد بينما أنكرته!»: ۵۱۸

- (۱) این مرد پارسا از دودمان بهترین بندگان است در حالی که تو او را ناشناخته شمردی!
- (۲) این مرد، پرهیزگار و از نسل بندگان شایسته است که تو، او را ناشناخته می‌شماری!
- (۳) این مرد شایسته از فرزندان برترین بندگان است که تو او را ناشناخته شمردی!
- (۴) این مرد باتقوایی که تو او را ناشناخته می‌شماری از خانواده بندگان برتر است!

۵۱۰- «لو علمنا كيفية استخدام هذه الآلة المتقدمة لاستفدنا منها أفضل!»: ۵۱۹

- (۱) اگر شیوه به‌کارگیری این دستگاه پیشرفته را بدانیم، از آن استفاده بهتری می‌کنیم!
- (۲) چنانچه به چگونگی کاربرد این دستگاه‌های پیشرفته آگاه بودیم بی‌شک، به خوبی از آن‌ها استفاده می‌کردیم!
- (۳) اگر چگونگی به‌کارگیری این دستگاه پیشرفته را می‌دانستیم، قطعاً از آن بهتر استفاده می‌کردیم!
- (۴) در صورتی که بدانیم چگونه باید این دستگاه پیشرفته را به کار بگیریم، می‌توانیم از آن بهتر استفاده کنیم!

۵۱۱- «إذ بدأت السماء تمطر فصير جو المدينة نقياً بينما كان ملوثاً!»: ۵۲۰

- (۱) ناگهان آسمان شروع به باریدن کرد و هوای شهر را پاک گردانید در حالی که آلوده بود!
- (۲) زمانی که آسمان شروع به باریدن کرد، هوای شهر آلوده بود پس آن را پاکیزه گردانید!
- (۳) در آن هنگام باران شروع به باریدن کرد و هوای شهر را که آلوده شده بود، پاک گردانید!
- (۴) ناگهان بارش باران شروع شد و هوای شهر که آلوده بود، تمیز گردید!

۵۱۲- «من الناس من يجهرن بعيوب الآخرين بينما لم يهتموا بعيوب أنفسهم حتى الآن!»: ۵۲۱

- (۱) برخی مردم عیب‌های دیگران را آشکار می‌کنند در حالی که تاکنون به عیب‌های خودشان توجه نکرده‌اند!
- (۲) از مردم کسانی هستند که عیوب دیگران را بازگو می‌کنند حال آن‌که تا الان به عیب‌هایی که خودشان دارند توجهی نکرده‌اند!
- (۳) بعضی از مردم کسانی هستند که به عیوب دیگران می‌پردازند، این در حالی است که تاکنون عیوب خود را نادیده گرفته‌اند!
- (۴) کسانی از مردم که عیب‌های دیگران را برملا ساخته‌اند، تاکنون به عیب‌های خودشان نگاه نکرده‌اند!

۵۱۳- «كان الله أعد لكم نعمات طبيعية كثيرة إعداداً و أنتم ضيَعتموها تضييعاً!»: ۵۲۲

- (۱) خداوند برای شما نعمت‌های طبیعی بسیاری را بی‌تردید آماده کرده بود در حالی که شما آن‌ها را قطعاً تباه کردید!
- (۲) خداوند نعمت‌های بسیار طبیعت را برای شما آماده کرد اما شما قطعاً آن‌ها را ضایع کردید!
- (۳) خداوند نعمت‌های طبیعی بسیاری را برایتان بی‌شک فراهم می‌کرد در حالی که شما آن‌ها را بی‌وقفه تباه می‌کردید!
- (۴) خدای شما نعمت‌های طبیعی بسیاری را یقیناً آماده کرده بود ولی شما آن‌ها را ضایع ساختید!

۵۱۴- «من جاهد النفس الأمارة جهاد المتقين فله أجر من جرى دمه في ساحات المعركة!»: ۸۰

- (۱) هر کس همچون پرهیزکاران با نفس امّاره جهاد کند، اجر کسی را دارد که در میدان‌های نبرد خونش جاری شده است!
- (۲) آن‌که با نفس امّاره‌اش با پرهیزکاری جهاد کند، اجر او مانند کسی است که در میدان‌های نبرد خونش جاری گردیده است!
- (۳) هر کس بتواند با نفس امّاره مانند پارسایان جهاد کند، بی‌شک اجر او مانند کسی است که در میدان نبرد خونش جاری می‌شود!
- (۴) آن‌که در راه جهاد با نفس امّاره، همچون پرهیزکاران باشد، اجر کسی را دارد که خونش در میدان‌های نبرد جاری می‌شود!

۵۱۵- «مقاتلون الشجعان يندفعون إلى ساحة القتال حتى يدافعوا عن وطننا دفاعاً رائعاً»:

- (۱) جنگجویان دلاور ما به میدان نبرد رهسپار می‌شوند تا از میهنمان جانانه دفاع کنند!
 - (۲) رزمندگان و دلاوران ما به سمت میدان جنگ می‌روند تا از کشورمان دفاع جانانه‌ای نمایند!
 - (۳) جنگجویان ما که دلاور هستند به سمت میدان‌های پیکار رهسپار می‌شوند و از میهنمان جانانه دفاع می‌کنند!
 - (۴) رزمندگان ما به میدان‌های نبرد رهسپار می‌شدند تا همچون دلاوران از وطنمان دفاع کنند!
- ۵۱۶- «قد تقدّم علما في المجالات المختلفة تقدماً يعترف به جميع الغربيين»:

- (۱) دانشمندان ما در عرصه‌های مختلف به گونه‌ای پیشرفت کرده‌اند که همه غربی‌ها به آن اعتراف می‌کنند!
 - (۲) پیشرفت دانشمندان ما در زمینه‌های مختلف باعث شده تمام غربی‌ها به آن اعتراف کنند!
 - (۳) علمای ما بی‌شک در عرصه‌های مختلف پیشرفت کرده‌اند که همه غربی‌ها به آن معترف‌اند!
 - (۴) علمای ما در همه زمینه‌ها پیشرفت کرده‌اند و این همان چیزی است که غربی‌ها به آن معترف‌اند!
- ۵۱۷- «إنما القرآن قد أخبر الناس إخباراً عجيباً عما لا يعلمه أحد»:

- (۱) قرآن درباره چیزهایی که هیچ‌کس نمی‌داند، اخبار عجیبی به مردم می‌دهد!
 - (۲) فقط قرآن درباره چیزهایی که کسی نمی‌داند، به مردم به طور شگفت‌انگیزی خبر داده است!
 - (۳) تنها قرآن است که اخباری شگفت‌انگیز درباره چیزهایی که کسی نمی‌داند، به مردم داده است!
 - (۴) قرآن مردم را از اخبار عجیبی که کسی آن را نمی‌دانسته، به طور عجیبی باخبر کرده است!
- ۵۱۸- «صيادو إفريقيا يجدون مكان اختفاء السمك الذي يُستر عند الجفاف تحت الطين و ينام نوماً عميقاً»:

- (۱) صیادان آفریقایی می‌یابند جایی که ماهی هنگام خشکسالی در زیر گل پنهان شده و عمیقاً به خواب رفته است!
- (۲) صیادان آفریقا، مکان مخفی شدن ماهی‌ای را که هنگام خشکسالی زیر گل پنهان می‌شود و به خواب عمیقی می‌رود، پیدا می‌کنند!
- (۳) صیادان آفریقایی، جای مخفی شدن ماهی‌ای را که زیر خاک پنهان شده و هنگام خشکسالی به خواب عمیق می‌رود، پیدا می‌کنند!
- (۴) صیادان آفریقا مکانی خشک را زیر گل برای پنهان شدن می‌یابند و به خواب عمیقی می‌روند!

۵۱۹- «صيادون من إفريقيا كانوا يحفرون التراب جافاً و هم يبحثون عن مكان اختفاء هذا السمك العجيب»:

- (۱) صیادانی از آفریقا خاک را که خشک بود حفر می‌کردند، در حالی که به دنبال محل پنهان شدن این ماهی شگفت‌انگیز می‌گشتند!
- (۲) شکارچیان آفریقایی خاک خشک را می‌کنند تا به دنبال محل پنهان شدن این ماهی عجیب بگردند!
- (۳) شکارچیان در آفریقا خاک را که خشک بود کنده بودند تا محل مخفی شدن این ماهی شگفت‌انگیز را جست‌وجو کنند!
- (۴) صیادانی از آفریقا خاک خشک را حفر کردند در حالی که جای مخفی شدن این ماهی شگفت‌انگیز را جست‌وجو می‌کردند!

۵۲۰- «أقدم النقوش التي بقيت من الحضارات السابقة تظهر أنّ الإنسان كان يستخدم العلامات للتواصل مع الآخرين»:

- (۱) نگاره‌های قدیمی که از تمدن‌های قبلی به جا مانده است نشانگر این است که انسان در گذشته از نشانه برای ارتباط با دیگران بهره برده است!
- (۲) از کهن‌ترین آثار که تمدن‌های پیشین به جا گذاشته‌اند، مشخص می‌شود که انسان‌ها برای ارتباط با هم از نشانه‌ها استفاده کرده بوده‌اند!
- (۳) کهنه‌کاری‌هایی که از قدیمی‌ترین تمدن‌ها برای ما باقی مانده‌اند، نشان می‌دهند که در گذشته نشانه‌ها برای ارتباط انسان‌ها با یکدیگر به کار می‌رفته است!
- (۴) کهن‌ترین نگاره‌هایی که از تمدن‌های پیشین به جا مانده است، نشان می‌دهد که انسان نشانه‌ها را برای ارتباط با دیگران به کار می‌گرفت!

۵۲۱- «هناك سمك عجيب يستر نفسه في غلاف من مواد مخرجة من فمه فيقوم الصيادون بصيده تحت التراب الجاف»:

- (۱) آن‌جا ماهی عجیبی وجود دارد که خودش را زیر پوششی از موادی که از دهانش خارج می‌کند، پنهان می‌نماید و شکارچی‌ها زیر خاک خشک اقدام به شکار آن می‌کنند!
- (۲) یک ماهی عجیب وجود دارد که در حفره‌ای از مواد خارج‌شده از دهانش پنهان می‌شود و صیادان زیر خاک خشک آن را شکار می‌کنند!
- (۳) ماهی عجیبی وجود دارد که خودش را در پوششی از مواد خارج‌شده از دهانش پنهان می‌نماید و شکارچی‌ها زیر خاک خشک اقدام به شکارش می‌کنند!
- (۴) آن‌جا یک ماهی عجیب هست که در حفره‌ای زیر مواد خارج‌شده از دهانش مخفی می‌شود و شکارچی‌ها زیر خاک خشک آن را صید می‌کنند!

۵۲۲- «هناك شعراء إيرانيون أنشدوا أشعاراً جميلة باللغة العربية»:

- (۱) آن‌جا شاعران ایران هستند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی می‌سرایند!
- (۲) اشعار زیبایی به زبان عربی وجود دارند که شاعران ایرانی سروده‌اند!
- (۳) شاعران ایرانی، شعرهای زیبایی را در آن‌جا به زبان عربی سروده‌اند!
- (۴) شاعرانی ایرانی وجود دارند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی سروده‌اند!

۵۲۲- «ان نقرأ معظم آثار علمائنا الكبار نفهم أنها كانت كتبت ممزوجة بالعربية و الفارسية»:

- (۱) اگر آثار فراوان دانشمندان بزرگمان را می خواندیم، می فهمیدیم که آن ها را آمیخته به عربی و فارسی نوشته اند!
- (۲) چنان چه بیشتر آثار بزرگترین علمایمان را بخوانیم، در خواهیم یافت که آن ها ترکیبی از عربی و فارسی بوده اند!
- (۳) اگر بیشتر آثار علمای بزرگمان را بخوانیم، می فهمیم که آن ها آمیخته به عربی و فارسی نوشته شده بودند!
- (۴) هرگاه آثار دانشمندان بزرگمان را که فراوان هستند را بخوانیم، خواهیم فهمید که آن ها آمیخته به عربی و فارسی می نوشته اند!

۵۲۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) أ يمكن أن تتكلم لي عن الحرب المفروضة؟ آیا امکان دارد که با من در مورد جنگ تحمیلی صحبت کنی!
- (۲) هجم الجيش البعثي على المدن و القرى هجوماً واسعاً؛ بی شک لشکر بعثی به شهرها و روستاها حمله کرد!
- (۳) كانوا يظنون أن إيران ستستسلم خلال الأيام الأولى؛ گمان کرده بود که ایران در روزهای اول تسلیم خواهد شد!
- (۴) حُزِبوا آلاف البيوت في مدنتنا تخریباً؛ هزاران خانه را در شهرها به شدت ویران کردند!

۵۲۵- عَيْنُ الْخَطَأ:

- (۱) أمنت بالله إيمان المؤمنين خاشعاً؛ فروتنانه، همچون مؤمنان به خداوند ایمان آوردم!
- (۲) يحسن المؤمن إلى الآخرين إحساناً؛ مؤمن به دیگران بی شک نیکی می کند!
- (۳) أحترم والدي إحتراماً يليق بهما؛ به پدرم احترام می گذارم چنان که شایسته اوست!
- (۴) المعلمات يكلمن طالباتهن تكلماً؛ معلمان با دانش آموزان خود حتماً صحبت می کنند!

۵۲۶- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) كان المقاتلون الأبطال يهاجمون العدو مهاجمة الأسود؛ رزمندگان قهرمان مانند شیران به دشمن حمله می کردند،
- (۲) و يرتلون القرآن و الأدعية في الخنادق، و يدافعون عن الوطن؛ و قرآن و دعاها را در سنگرها تلاوت می کنند و از وطن دفاع می کنند،
- (۳) و يدعون الله أن يقوي بهم دينه؛ و از خداوند می خواهند که به وسیله آن ها دین خود را قوی کند،
- (۴) و يرزقهم الشهادة في سبيله؛ و شهادت در راهش روزی آن ها می شود!

۵۲۷- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) أحترم والديك إحتراماً يليق بهما؛ به پدر و مادر احترام بگذار چون شایسته آن هستند!
- (۲) قد نحكم عن مواضع لا نعرفها معرفة؛ گاهی درباره موضوعاتی داوری می کنیم که اصلاً آن ها را نمی شناسیم!
- (۳) يعجبني حارس مرمى فريق «استقلال» إعجاباً كثيراً؛ دروازه بان تیم استقلال واقعاً مرا متعجب می کند!
- (۴) لا تُلَقَّب الناس باللقاب يكرهونها إكراهاً؛ به مردم لقب هایی را که نمی پسندند نده!

۵۲۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) لا تقل قولاً فيه احتمال الكذب فتفضح فضحاً؛ به گونه ای سخن مگو که در آن احتمال دروغ هست چنان رسوا می شوی!
- (۲) رُبَّ كتاب يجتهد قارئه في قراءته اجتهاداً لا فائدة له؛ چه بسا کتابی که خواننده اش در خواندن آن واقعاً تلاش می کند ولی فایده ای ندارد!
- (۳) ليت المسلمين تعابشوا مع بعضهم تعابشاً سلمياً؛ کاش مسلمانان با هم در صلح و آرامش زندگی کنند!
- (۴) لا تظلم مظلوماً ظلماً لا ملجأ له إلا الله؛ به بنده بی پناهی که جز خداوند را ندارد، اصلاً ظلم نکن!

۵۲۹- عَيْنُ الْخَطَأ:

- (۱) كان لأبطالنا دور عظيم في تحرير «خرمشهر»؛ دلاورانمان در آزادسازی خرمشهر نقش بزرگی داشتند!
- (۲) أحسن إحسان من يعتقد أن الخير يسبب الخير؛ به کسی که اعتقاد دارد که خوبی سبب خوبی می شود، نیکی کن!
- (۳) هذا صديقي الوفي فإنه لا يتركني عند الشدائد؛ این دوست باوفای من است؛ زیرا او من را هنگام سختی ها رها نمی کند!
- (۴) كلموا الشباب تكلماً يؤثر على سلوكهم؛ با جوانان به گونه ای صحبت کنید که بر رفتارشان تأثیر بگذارد!

۵۳۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) هم يطالعون عن الثقافة الإسلامية مشتاقين؛ آن ها همچون مشتاقان درباره فرهنگ اسلامی مطالعه می کنند!
- (۲) من يعرف ربه معرفة حقيقية يفهم سر الحياة؛ هر کس حقیقت پروردگارش را بشناسد، راز زندگی را خواهد فهمید!
- (۳) نحن ننفق أموالنا في سبيل الله إنفاق المخلصين؛ ما اموالمان را خالصانه در راه پروردگار انفاق می کردیم!
- (۴) من يطع أوامر الأنبياء فقد فاز فوزاً عظيماً؛ هر کس از دستورات پیامبران اطاعت کند، به رستگاری عظیمی دست می یابد!

۵۳۱- عَيْنُ الْخَطَأ:

- (۱) كيف تنكر تقدّم بلادي العلمي، يا صديقي؛ چه طور پیشرفت علمی کشورم را انکار می کنی ای دوست من؟
- (۲) بينما تشاهد كثيراً من الشباب راغبين في الدّخول إلى الجامعات؛ در حالی که بیشتر جوانان را می بینی که علاقه مند به وارد شدن به دانشگاه شده اند،
- (۳) و لذلك يشاركون في مباراة علمية تنعقد سنوياً؛ برای همین در یک رقابت علمی که سالانه برگزار می شود شرکت می کنند،
- (۴) و يجتهدون اجتهاداً للوصول إلى أهداف حياتهم العالية؛ و برای رسیدن به اهداف والای زندگی خود واقعاً تلاش می کنند!

- (۱) لو لا ذكرياتك لتَصَعَّبَ عليّ هذه الحياة! اگر خاطراتت نبود زندگی برای من واقعاً سخت می‌شد!
- (۲) لا تجهر بما في ضميرك عند من لا تعرفه! نزد کسی که نمی‌شناسی، آن چه در درون توست، آشکار نکن!
- (۳) العسل إن لم يكن نقيّاً يكون ضارّك! عسل اگر خالص نباشد، به تو زیان می‌رساند!
- (۴) لا تُحدّد بالك ولا تحبسه حتى ترى أمالك قريبة منك! ذهنت را محدود نکن و زندانی‌اش نکن تا آرزوهایت را نزدیک به خود ببینی!

۵۳۳- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) لو لا المشقة ساد الناس كلّهم! اگر مشقت نباشد، همه مردم سروری می‌یابند!
- (۲) أ أنت راغب في ديننا يا إبراهيم؟ ای ابراهیم، آیا تو از دین ما روی گردانی؟
- (۳) هذه الأرض المقدّسة تعرف وطأة المعصوم! این سرزمین مقدس، جای پای معصوم را می‌شناسد!
- (۴) نُصب علم القوم على أعلى نقطة في المدينة! پرچم قوم را در نقطه بلندی از شهر برافراشتند!

۵۳۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) الوطأة التي بقيت في هذه المنطقة: آثاری که در این منطقه باقی مانده است،
- (۲) تدلّ على أنّ الذناب تعیش هنا: دلالت می‌کند که گرگ‌ها این جا زندگی می‌کرده‌اند،
- (۳) فعلى الناس ألا يطلقوا بهائمهم: پس مردم نباید چهارپایانشان را رها کنند،
- (۴) و يرحلوا إلى منطقة آمنة بسرعة! و سریع‌تر به یک منطقه امن پناه ببرند!

۵۳۵- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) وُلِدَ في منطقة الكويت عام ثلاثة و عشرين! در سال سی و دو در منطقه کویت متولد شد!
- (۲) في يوم من الايام جاء به أبوه إلى عليّ! در روزی از روزها پدرش او را نزد علیّ آورد!
- (۳) ابني هذا يكاد يكون شاعراً عظيماً! این فرزند من شاعر بزرگی می‌شود!
- (۴) لم يقدر هشام على أن يستلم الحجر لكثرة الازدحام! هشام به علت زیادی جمعیت نمی‌تواند سنگ را لمس کند!

۵۳۶- عَيْنُ الْخَطَا في ترجمة أشعار الفرزدق:

- (۱) هذا الذي تعرف البطحاء وطأته و البيت يعرفه و الجلّ و الحرم! این کسی است که دشت مکه قدمگاهش را می‌شناسد و خانه خدا و بیرون و محدوده احرام او را می‌شناسند!
- (۲) هذا ابن خير عباد الله كلّهم هذا التقي التقي الطاهر العلم! این فرزند بهترین همه بندگان خداست! این پرهیزگار پاک پاکیزه، بزرگ قوم است!
- (۳) و ليس قولك: من هذا؟ بضائره العُرب تعرف من أنكرت و العجم! و گفته تو که او کیست، زبان‌رساننده به او نیست! عرب و غیرعرب کسی را که تو را نشناخت، می‌شناسد!
- (۴) هذا ابن فاطمة إن كنت جاهله بجده أنبياء الله قد خُتموا! این فرزند فاطمه است چنان چه تو نمی‌شناسی‌اش! با جد او پیامبران خداوند ختم گردیده‌اند!

۵۳۷- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) زميلتي لم لا تشتركين في هذه الحفلة؟ هم‌شاگردی من در این جشن شرکت نکرد!
- (۲) مسلمات العالم اتحدن حتى تنتصرن! ای مسلمانان جهان، متحد شوید تا پیروز شوید!
- (۳) ارحم الزاحمين غفر لي ذنوبي كلّها! ای مهربان‌ترین مهربانان! همه گناهان مرا بر من ببخش!
- (۴) أمي كأنك مضطربة! لماذا؟ لا مشكل لي! گویا مادرم مضطرب است: چرا؟ من هیچ مشکلی ندارم!

۵۳۸- «گاهی حجاج در مکه به خاطر زیادی جمعیت نمی‌توانند سنگ را لمس کنند»:

- (۱) الحجاج في مكة بعض الأوقات لا يقدر على أن يستلم الحجر لكثرة الازدحام! حجاج در مکه بعض اوقات لا يقدر على أن يستلموا الحجر لزيادة الناس!
- (۲) في مكة قد لم يقدر الحجاج على أن يستلموا الحجر لكثرة الناس!
- (۳) قد لا يقدر الحجاج في مكة على أن يستلموا الحجر لكثرة الازدحام!
- (۴) بعض الأوقات لا يقدر الحجاج في مكة على أن يستلموا الأحجار للمزدحمين!

۵۳۹- «خدايا! مرا از بندگان صالح خود قرار بده و مرا و پدر و مادرم را ببخش»:

- (۱) ربّ! جعّلني من عبادك الصالحين و اغفر لي و لوالدين لي! اللهم! اجعلني من عبادك الصالحين و اغفر لي و لوالديني!
- (۲) ربّنا! اجعلني من عبادك الصالحين و اغفر لي و لوالدي!
- (۳) الهي! اجعلني من العباد الصالحين و اغفر لي و لأبي و لأمي!

۵۴۰- «بايد رشته دانشگاهی‌ات را به دقت انتخاب کنی در حالی که به آن علاقه‌مندی»:

- (۱) عليك أن تختاري فرعك الجامعي بدقة راغبة فيه! من الواجب أن تنتخب فرعك في الجامعة جيداً بينما ترغب فيه!
- (۲) من الواجب أن تختار الفرع الجامعي بدقة راغبة فيه!
- (۳) من واجبك انتخاب الفرع الجامعي بدقة راغبة فيه!
- (۴) انتخاب الفرع في جامعتك مع الرغبة فيه واجب عليك!

۵۴۱- «در حالی که حاجیان دور خانه خدا طواف می کردند، خیمه ها در منا برپا شد!»:

- (۱) حینما کان الحجاج يطوفون حول بیت الله، نصبوا خياماً في المنى!
- (۲) الحجاج يطوفون حول البيت الإلهي بينما أقيمت الخيام في المنى!
- (۳) بينما كان الحجاج يطوفون حول بيت الله نُصبت الخيام في المنى!
- (۴) الحجاج كانوا يطوفون حول البيت الإلهي فإذا أقيموا خياماً في المنى!

۵۴۲- عین الخطأ:

- (۱) مشهورترین دانشمندان شهر در زندان پادشاه زندانی شده بود؛ آن شهر علماء المدينة كان قد حُبس في سجن الملك،
- (۲) و در آن جا شب و روز مشغول مطالعه بود؛ و كان مشغولاً هناك بالمطالعة ليلاً و نهاراً،
- (۳) روزی ناگهان پادشاه وارد زندان شد؛ بينما دخل الملك السجن ذات يوم،
- (۴) و تحت تأثیر کار او قرار گرفت و دستور به آزادی اش داد؛ فتأثر بعمله و أمر بإطلاقه!

۵۴۳- عین الصحيح:

- (۱) تظاهر به نادانی از خود نادانی هم بدتر است؛ التجاهل شر من الجهل نفسه أيضاً!
- (۲) بزرگان ما همیشه به احترام متقابل تأکید می کردند؛ كان تأكيد كبارنا دائماً على الاحترام المتبادل!
- (۳) آیا تو به این فیلم کوتاه علاقه داری؟ هل أنت ترغب عن ذلك الفلم القصير؟
- (۴) این شعر را سرود تا با آن امام چهارم را مدح کند؛ أنشد هذا الشعر حتى يمدح به الإمام الرابع!

۵۴۴- عین الصحيح:

- (۱) خداوند با برخی پیامبران بی شک سخن گفته است؛ قد كلم الله بعض الأنبياء!
- (۲) پدر بزرگم هر شب آیات قرآن را بسیار می خواند؛ كان جدي يقرأ كثيراً من آيات القرآن كل ليلة!
- (۳) خداوند ظالمان را روز قیامت به سختی عذاب می دهد؛ إن الله يعذب الظالمين يوم القيامة عذاباً شديداً!
- (۴) در میدان جنگ همچون قهرمانان به شهادت رسید؛ أستشهد الأبطال في ساحة المعركة استشهاداً!

۵۴۵- «بر تلخی مشکلات زندگی به زیبایی صبر کنید تا پیروز شوید!»:

- (۱) اصبروا على مَرِّ المصاعب الحياة جميلاً حتى ينتصروا!
- (۲) اصبري على مرارة مشاكل العيش صبراً جميلاً حتى تنتصري!
- (۳) اصبروا على مَرِّ مصاعب الحياة لجميل حتى تنجحوا!
- (۴) اصبرن على مرارة مشاكل الحياة صبراً جميلاً حتى تنتصرن!

۵۴۶- «اگر رزمندگان به درجه بالای ایمان قطعاً برسند مانند شیر به دشمنان حمله می کنند!»:

- (۱) إذا وصلت المقاتلون إلى درجة الإيمان العالية وصولاً هاجمت الأعداء هجوماً كالأسد!
- (۲) إن وصل المقاتلون إلى درجة الإيمان الرفيعة وصولاً هاجموا الأعداء مهاجمة الأسد!
- (۳) إن يصل المقاتلون إلى الدرجة الرفيعة للإيمان يهاجم الأعداء كهجوم الأسود!
- (۴) إن وصل مقاتلونا إلى الدرجة الإيمان العالية وصلاً هاجموا الأعداء مهاجمة الاسد!

۵۴۷- «نزد دانش آموزان خود ایستادم و مانند داور، بازی آن ها را دیدم»:

- (۱) وقفت عند طالباتي و شاهدت لعبهن مشاهدة الحكم!
- (۲) وقفت عند الطلاب و نظرت إلى لعبهم كنظرة الحكم!
- (۳) أقف عند تلاميذي و أشاهد لعبهم مشاهدة الحكم!
- (۴) وقفت عند تلميذاتي و شاهدت أن يلعبن مشاهدة الحكم!

۵۴۸- «إذا أراد الله هلاك النملة أنبت لها جناحين!» المثل يدل على:

- (۱) رب شيء شره أكثر من خيره!
- (۲) إذا جاء القدر عمى البصر!
- (۳) لا يكلف الله نفساً إلا وسعها!
- (۴) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم!

۵۴۹- «إن الإنسان ليطغى أن رآه استغنى» عین الأقرب إلى المفهوم:

- (۱) مَدَّ رجلك على قدر كسائك!
- (۲) الإنسان حريص على ما مُنع!
- (۳) إذا أراد الله هلاك النملة أنبت لها جناحين!
- (۴) سل المصانع ركباً تهيم في الفلوات!

۵۵۰- عین الصحيح في المفهوم:

- (۱) من لزم المنام رأى الأحلام؛ خفته را خفته کی کند بیدار؟!
- (۲) إذا أراد الله هلاك النملة أنبت لها جناحين؛ «و عسى أن تحبوا شيئاً و هو شر لكم»
- (۳) عند الشدائد تعرف الإخوان؛ همنشین تو از تو به باید / تا تو را عقل و دین بیفزاید!
- (۴) مَدَّ رجلك على قدر كسائك؛ قَلِّل طعامك تحمُذ منامك!

۵۵۱- عین الخطأ في المفهوم:

- (۱) إن أنت أكرمت اللئيم تَمَرَّد؛ تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است!
- (۲) مَدَّ رجلك على قدر كسائك؛ از کیسه خلیفه می بخشد!
- (۳) ادَّعى الثعلب شيئاً و طلب قيل هل من شاهد؟ قال الذنب؛ به روباه گفتند شاهدت کوه؟ گفت دمم!
- (۴) من سعى رعى؛ نابرده رنج گنج میسر نمی شود!

۵۵۲- «الأرض الواطنة تشرب ماءها و ماء غيرها» عَيْن الصَّحِيح في المفهوم:
(۱) مَدَّ رَجْلَكَ عَلَى قَدَرِ كَسَائِكَ!

(۲) ﴿و عباده الرحمن الذين يمشون على الأرض هونا﴾

(۳) من قصد البحر استقل السواقيا!

۵۵۳- «إذا أنت أكرمت الكريم ملكته / وإن أنت أكرمت اللئيم تمردا» عَيْن غير المناسب للمفهوم:

- (۱) نكویی با بدان کردن چنانست
- (۲) پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است
- (۳) گرت طبع من آمد ناسزاوار
- (۴) سفله را قوت مده چندان که مستولی شود

که بدکردن به جای نیکمردان
تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است
تو خوی نیک خویش از دست مگذار
گرگ را چندان که دندان تیزتر خونریزتر

۵۵۴- عَيْن الأبعد لمفهوم هذا الحديث: «من نصب نفسه للناس إماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره»
(۱) ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾

- (۲) عالم آن کس بود که بد نکند
- (۳) ﴿أ تأمرون الناس بالبِرّ و تنسون أنفسكم﴾
- (۴) با زنده دلان نشین و صادق نفسان

نه بگویند به خلق و خود نکند
حق دشمن خود مکن به تعلیم کسان
عین ما لا يناسب لمفهوم هذا المثل:

- (۱) دوست آن باشد که گیرد دست دوست
- (۲) الأصدقاء الأوفياء يساعدوننا عندما نريد منهم المساعدة!
- (۳) شکر خدا که از مدد بخت کارساز
- (۴) صديقك من يعتبر حزنك حزنه و فرحك فرحه!

در پریشان حالی و درماندگی!
بر حسب آرزوست همه کار و بار دوست!

۵۵۵- عَيْن الأقرب من مفهوم عبارة: «إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبِتُ فِي السَّهْلِ و لَا يَنْبِتُ فِي الصَّفَا»:

- (۱) ما كُلُّ ما يَتِمَّتِي المرء يَدْرِكُهُ!
- (۲) بوریاف اگرچه بافته است / نبرندش به کارگاه حریر!
- (۳) إِنَّ المحبَّة تُضَيِّعُ تَضَيِّعاً إذا قَدِّمْتُ للذُّب!
- (۴) هر کسی را بهر کاری ساختند!

۵۵۶- عَيْن الأقرب لمفهوم عبارة «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَحِبَّ لِأَخِيهِ ما يَحِبُّ لِنَفْسِهِ»:

- (۱) أَحَبَّ إِخْوانِي من أَهْدَى إِلَيَّ عِيوبِي!
- (۲) ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾
- (۳) إذا أَحْبَبْتَ أَخَاكَ الْمُؤْمِنَ أَكْثَرَ من نَفْسِكَ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ!
- (۴) أَحْسَنَ إِلَى النَّاسِ كما أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ!

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾
﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾

۵۵۷- عَيْن الصَّحِيح في مفهوم هذه الآية المباركة ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾:

- (۱) بر مال و جمال خویشتن غره مشو
- (۲) كُن واثقاً بأن ربك الكريم ليس مغروراً إلا أمام الظالمين!
- (۳) چند غرور ای دغل خاکدان
- (۴) احذر أن لا تغرَّكَ الدُّنْيَا لأنَّ الدُّنْيَا تَغُرُّ و تُضُرُّ و تَمُرُّ!

کسان را به شبی برند و این را به تبی!
چند منی ای دو سه من استخوان!

۵۵۸- «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» عَيْن الصَّحِيح في مفهوم هذه الآية:

- (۱) ﴿فَاضْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾
- (۲) ﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يضاعفه لكم﴾
- (۳) لا تَحْفَظُوا! رَبَّنَا يَنْصُرُنَا دائماً و إِنَّ لا نَعْمَلُ عملاً!
- (۴) إِنَّ رَبَّنَا العزيز لا يحتاج إلى نصر أحد و لن ينصر الظالمين!

﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يضاعفه لكم﴾

﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يضاعفه لكم﴾

۵۵۹- عَيْن الأبعد لمفهوم هذه الآية الشريفة ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يسراً﴾:

- (۱) از آن زمان که فکندند چرخ را بنیاد
- (۲) همانا پس از سختی آسایش است
- (۳) سهل گیرش تا به سهلی وارهی
- (۴) نروید هیچ تخمی تا ننگند

دری نیست زمانه که دیگری نگشاید
پس از محنت و رنج آرامش است!
هم دهی آسان و هم یابی ثواب!
نه کاری برگشاید تا نبندد!

(سراسری انسانی ۹۷)

۵۶۰- «أبونا من في كلامه و أعماله جميعها بصيرة بحيث تؤثر علينا خير تأثيراً»:

- (۱) پدر ما همان کسی است که در سخن و اعمالش کاملاً بصیرت باشد آن گاه تأثیر بهتری بر ما می گذارد!
- (۲) پدر ما کسی است که در همه ی گفتار و کردارهایش بصیرتی می باشد به طوری که بر ما بهترین تأثیر را می گذارد!
- (۳) کسی پدر ما است که در کلام و عملش همگی آگاهی می باشد به گونه ای که نیکوترین اثر را بر ما داشته باشد!
- (۴) کسی که در گفتار و کردارهای او آگاهی باشد، پدر ما می باشد به نحوی که بر ما اثری بسیار نیک داشته باشد!

(سراسری انسانی ۹۶)

۵۶۱- «كُلُّ عمل عظيم، و إن يبدو في البداية أمراً مستحيلاً و لكننا إن صبرنا عليه صبراً فسنجد في النهاية سهلاً جداً»:

- (۱) آن کار بزرگ، هر چند در ابتدا امر محال به نظر می رسد ولی اگر بسیار بر آن صبر کنیم سرانجام آن را آسان می یابیم!
- (۲) هر کار بزرگی، هر چند در ابتدا، امری محال به نظر می رسد، ولی اگر واقعاً بر آن صبر کنیم در نهایت آن را بسیار آسان خواهیم یافت!
- (۳) انجام همه کارهای بزرگ، هر چند در ابتدا، امر غیرممکن، به نظر می آید، ولی اگر به خوبی بر آن صبر کنیم، در نهایت آن را آسان می یابیم!
- (۴) انجام دادن کار بزرگ، هر چند در ابتدا، امری غیرممکن به نظر می آید، ولی اگر بسیار بر آن صبر کنیم سرانجام، آن را آسان خواهیم یافت!

۵۶۳- «قد جَهَّزَ الخالق تعالى الإنسان بحاسة معنوية ليميز بها الحسنة من السيئة تمييزاً صحيحاً»:

- (۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی قرار داد تا به وسیله آن نیکی را از بدی به درستی جدا کند!
- (۲) خالق متعال انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- (۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزاً کند!
- (۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن خوببودن را از بدبودن، تمیز صحیح بدهد!

(سراسری هنر ۹۵)

۵۶۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ: أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾:

- (۱) ای مردم؛ شما باید نیازمندان الله، ولی الله ستوده است و بی نیاز از شما!
- (۲) ای مردم؛ شما نیازمند به خدا بودید، ولی خداوند بی نیاز است و حمد شده!
- (۳) ای مردم؛ شما نیازمند به الله می باشید، و الله است که غنی و ستوده می باشد!
- (۴) ای مردمان؛ شما هستید فقیران در درگاه خدا و خداوند غنی و ستایش گر است!

(سراسری انسانی ۹۵)

۵۶۵- «يقولون إن معرفة الله أمرٌ مستحيل ولکننا إن عرفنا أنفسنا فقد عرفنا ربنا معرفةً حقيقيةً»:

(سراسری خارج از کشور ۹۴)

- (۱) می گویند شناخت الله کاری غیرممکن است، ولیکن ما اگر خود را بشناسیم پروردگار خود را حقیقتاً می شناسیم!
- (۲) می گفتند که شناخت خداوند مسئله ای ناممکن است، ولی معرفت به خود، حقیقتاً معرفت به خدا را در پی دارد!
- (۳) گفته می شود که معرفت الله امری محال است، ولی شناخت خود، ما را به طور حقیقی به شناخت پروردگار رهنمون خواهد کرد!
- (۴) گفته می شود که پی بردن به وجود خداوند امری نشدنی است، ولیکن زمانی که ما به وجود خود پی ببریم در حقیقت به وجود خدا پی برده ایم!

(سراسری زبان ۹۴ - با تغییر)

۵۶۶- «إِنَّ قَلْبِي بِطَمَئُنٍّ اطمیناناً تاماً لأنَّ محاولاتي كلها كانت من البداية في سبيل الله»:

- (۱) قطعاً دل من از ابتدا اطمینان کامل داشت، چه جمیع تلاش های من در طریق الله می باشد!
- (۲) قطعاً قلب من اطمینان کامل دارد، زیرا تمام کوشش های من از آغاز برای خدا بوده است!
- (۳) همانا دلم کاملاً اطمینان دارد زیرا همه تلاش هایم از ابتدا در راه خدا بوده است!
- (۴) همانا قلبم از آغاز کاملاً باطمینان بود، چه کل کوشش هایم برای الله می باشد!

(سراسری خارج از کشور ۹۴)

۵۶۷- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) قهرمانی نامدار شما را شکست خواهد داد؛ سینه زمکم بطل شهیر!
- (۲) مادر دوستم در خانه خود به من احترام گذاشت؛ احترام منی أم صديقي في بيتها!
- (۳) آرزو دارد که روزهای تحصیلی بار دیگر بازگردد؛ يتمنى أن ترجع أيام الدراسة مرة أخرى!
- (۴) سربازان جهل و نادانی از راه دریا عقب نشینی کردند؛ انسحب جنود الجهالة عن طريق البحر!

(سراسری انسانی ۹۴)

۵۶۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) الحرب خطر كبير خاصة بعد الهزيمة: جنگ، مخصوصاً بعد از شکست، خطرناک است،
- (۲) يلج في ذلك بعض البلاد بدون تفكر: بعضی کشورها بدون تفکر بر آن اصرار می ورزند،
- (۳) من وقع فيها بدون تأمل ابتعد عن الحزم: هر کس بدون تأمل در آن افتاد احتیاط از او دور شده است،
- (۴) وهذا عامل الهدم والدمار و قتل الأبرياء: و این عامل ویرانی و نابودی و کشته شدن بی گناهان خواهد شد!

(سراسری زبان ۹۳)

۵۶۹- «إنه معطٍ كريم يعطي إعطاءً كاملاً حتى من لا يناديه ولا يسأله شيئاً»:

- (۱) او بزرگوار بخشنده ای است که به آن ها که نمی خوانندش و درخواستی هم از او نمی کنند کامل بخشش می کند!
- (۲) او بخشنده کریمی است که حتی به کسی که او را نمی خواند و چیزی از وی نمی خواهد هم به طور کامل می بخشد!
- (۳) او بخشنده ای است که بزرگوارانه و کامل می بخشد حتی به آن که او را نمی خواند و یا چیزی از او درخواست نمی کند!
- (۴) او بخشنده و کریم است حتی نسبت به آنان که نه صدایش می کنند و نه چیزی از او می خواهند هم بخششی کامل دارد!

(سراسری تهری ۹۳)

۵۷۰- «لا أقدر على القيام بهذا العمل الخطير إلا أن يساعدي والدي مساعدةً مثمرة»:

- (۱) من قادر به انجام این کار مهم نیستم مگر این که والدینم به نحوی ثمربخش به من کمک کنند!
- (۲) زمانی به انجام دادن این عمل بالارزش اقدام می کنم که از والدینم مساعدتی تأثیرگذار داشته باشم!
- (۳) اگر پدر و مادر مرا در اقدام به کار پرخطر یاری مؤثری نکنند نمی توانم آن را به جا انجام دهم!
- (۴) فقط در صورتی می توانم این کار را خوب انجام دهم که پدر و مادرم مرا به گونه ای ثمربخش یاری نمایند!

(سراسری ریاضی ۹۱)

۵۷۱- «من عرف الدنيا معرفةً حقيقية، لا تخدع قلبه ظواهرها الخلابه»:

- (۱) اگر کسی واقعاً دنیا را بشناسد، ظاهر دلربایش او را فریب نمی دهد!
- (۲) آن که حقیقت دنیا را شناخته باشد، ظاهر فریبنده آن فریبش نمی دهد!
- (۳) آن کسی که دنیا را عمیقاً شناخت، به ظواهر خوش آن دل خوش نمی کند!
- (۴) کسی که دنیا را به طور واقعی بشناسد، ظواهر دلربای آن قلبش را نمی فریبند!



- ۵۷۲- «او حقیقتاً کودکان را دوست می‌داشت، و پیوسته با آنان با لبخند و مهربانی برخورد می‌کرد» **عین الصّحیح:**
- (۱) کان حقّاً یحبّ الأطفال حبّاً و یواجههم دائماً مبتسمین و حنونین!
 - (۲) إنه دائماً یحبّ الصغار و یشاهدهم حقیقةً ضاحکین و حنونین!
 - (۳) إنه یحبّ الصغار حقیقةً یزورهم ضاحکاً و حنوناً دائماً!
 - (۴) کان یحبّ الأطفال حبّاً و یلقاهم مبتسماً و حنوناً دائماً!
- ۵۷۳- «بر ماست که در برابر هجوم دشمنان همواره مقاومت کنیم تا هرگز به مقدسات ما تجاوز نکنند»:
- (۱) من واجبتنا أن نقف أمام هجوم أعدائنا دائماً، لأن لا یعتقدوا أبداً علی مقدساتنا!
 - (۲) وظیفتنا المقاومة أمام هجوم أعدائنا دائماً، حتّی لا یعتقدوا أبداً علی مقدساتنا!
 - (۳) یجب أن نستطیع الوقوف أمام هجوم الأعداء، فلن یعتقدوا علی مقدساتنا أبداً!
 - (۴) علینا أن نقاوم أمام هجوم الأعداء دائماً، حتّی لا یعتقدوا علی مقدساتنا أبداً!
- ۵۷۴- **عین الخطأ:**

- (۱) حین یهدّدي خطر من الوحوش فی الغابة أنسلق أشجارها الباسقة! زمانی که وجود حیوانات درنده در جنگلی مرا تهدید می‌کند از درخت‌های بلند، بالا می‌روم!
 - (۲) هؤلاء العلماء کانوا دؤوبین فی أعمالهم فوصلوا إلی غایاتهم بعزّة! این دانشمندان در اعمال خویش پایدار بودند لذا با سربلندی به اهداف خود رسیدند!
 - (۳) قال قائد الجیش لجنوده: نحن جبال صامدة و لا ننحني أمام الأعداء! فرمانده سپاه به سپاهیان‌ش گفت: ما کوه‌های پایداری هستیم و در برابر دشمنان سر خم نمی‌کنیم!
 - (۴) یا عجب! کیف أشاهد قوّة العدو من بعيد، بینما أنت لم تشاهدها من قریب؟! عجب! چگونه است که من نیروهای دشمن را از دور می‌بینم، در حالی که تو از نزدیک آن‌ها را ندیدی!؟
- ۵۷۵- **عین الخطأ:**

- (۱) کان البدر فی وسط السماء و هو یشرق علی البحار: ماه کامل در میان آسمان بود در حالی که بر دریاها می‌تابید،
 - (۲) و کان الزّورق یواصل طریقته تحت ضوءه الفضيّ: و زورق، راه خود را زیر نور نقره‌فامش ادامه می‌داد،
 - (۳) فجأةً ظهرت سحابة فی السماء فاختفی القمر اختفاءً: ناگهان ابر در آسمان پدیدار شد و ماه به شدت پنهان گشت،
 - (۴) ولكنّ معنویات أهل الزّورق كانت قویّة فواصلوا طریقهم بنور الإیمان! اما روحیه سرنشینان زورق قوی بود بنابراین راهشان را با نور ایمان ادامه دادند!
- ۵۷۶- **عین الصّحیح:**

- (۱) امتحنّت التلامیذ امتحاناً بأسئلة صعبة: امتحانی را با سؤالات سخت از دانش‌آموزانم گرفتم،
 - (۲) و كنت أنظر إلیهم نظر الإعجاب: در حالی که با نگاهی متعجبانه به آن‌ها چشم دوخته بودم،
 - (۳) و هم یجیبون بدقّة إجابة كاملة: و آن‌ها جواب کاملی را با دقت به آن سؤالات دادند،
 - (۴) ما كنت متوقعاً أنّهم قد درسوا جيّداً هكذا! انتظار نداشتم که آن‌ها این‌گونه خوب درس خوانده باشند!
- ۵۷۷- **عین الخطأ:**

- (۱) أحرّض علی مصاحبة أصدقائي المحسنین حرصاً! به هم‌نشینی با دوستان نیکوکارم قطعاً مشتاق هستم!
 - (۲) عاش أبونا الشهید فی کلّ حیاته عیش العارفین! پدر شهیدمان در سراسر زندگانی خود همچون عارفان زیست!
 - (۳) كانت لی جدّة حنون تقیم صلاة اللیل کثیراً! مادر بزرگ مهربان من نماز شب بسیاری را بر پای می‌داشت!
 - (۴) اصبر صبراً علی المتاعب لأنّ فیها خیراً کثیراً! در برابر سختی‌ها حتماً شکیبا باش زیرا در آن خیر فراوانی است!
- ۵۷۸- «قولوا لأبنائکم مطمئنّین أنّکم تحبّونهم حبّاً کثیراً»:

- (۱) باطمینان به فرزندان‌تان بگویید که بسیار دوستشان دارید!
 - (۲) مطمئن باشید و به فرزندان خود بگویید که آن‌ها را بسیار دوست می‌دارید!
 - (۳) باطمینان به فرزندان خود بگویید که فقط شما آن‌ها را بسیار دوست می‌دارید!
 - (۴) به فرزندان‌تان بگویید در حالی که به آن‌ها اطمینان دارید که بسیار دوستشان دارید!
- ۵۷۹- «تقدّم العدو فی أراضینا و هو یظنّ أنّ فشلنا قریب، و لكنّ شبابنا أثبتوا ضدّ ذلك»:

- (۱) دشمن به گمان این‌که شکست ما ممکن است، در سرزمین ما پیشروی نمود، ولی جوانان ما ضد آن را به ثبوت رساندند!
 - (۲) دشمن در حالی در سرزمین ما پیشروی کرد که گمان می‌برد شکست ما نزدیک است ولی جوانان ما خلاف آن را ثابت کردند!
 - (۳) پیشرفت دشمن در سرزمین ما به گمان این بود که شکست‌دادن ما نزدیک است اما جوانان ما خلاف آن را به اثبات رساندند!
 - (۴) پیشرفت دشمن در اراضی ما وقتی بود که گمان کرد ما را شکست خواهد داد، اما جوانان ما توانستند ضد آن را ثابت کنند!
- ۵۸۰- «ای فرزندان من، شما باید در کارهایتان بسیار تلاش کنید»:

- (۱) أبنائي! حاولوا فی أمورکم محاولة کثیراً!
- (۲) یا أولاد! إسعوا فی أعمالکم الكثيرة سعياً!
- (۳) یا بناتي! یجب علیک الاجتهاد فی الأمور الكثيرة!
- (۴) یا أولادي! علیکم أن تجتهدوا فی أعمالکم اجتهاداً بالغا!

٥٨١- املأ الفراغين بما يناسب المفعول المطلق النوعي: «اليوم الطلاب أساليب التعجب في الجملات!»

- (١) أعلم - تعليمًا مفيداً
(٢) علمت - تعليمًا
(٣) علموا - تعلمًا رائعاً
(٤) جعل - تعليمًا دقيقاً

٥٨٢- عيّن الصّحيح للفراغات لإيجاد المفعول المطلق:

- (١) كان النبي ﷺ يشاهد لعب الأطفال الحكم: شهود
(٢) طالع التلميذ دروسه للامتحانات المجدين: المطالعة
(٣) أرشدني الحكيم في حلّ صعابي المشفقين: إرشاد
(٤) جلس الطالب عند أستاذه المتواضعين: جلوساً

٥٨٣- المخاطب يريد أن يدرك كيفية تقدّم الحياة بالتكنولوجيا فنقول له: «تتقدّم حياة الإنسان بفضل التكنولوجيا!»

- (١) تقدّمًا
(٢) سريعة
(٣) متقدّمة
(٤) تقدّمًا ملحوظاً

٥٨٤- عيّن الخطأ عن المفعول المطلق:

- (١) جاهد المسلمون في الأراضي المحتلة مجاهدًا حتّى يستقرّ الأمن هناك!
(٢) علّمنا المدرّس دروساً عن الحياة تعليمًا لن ننساه أبدًا!
(٣) انسحب الأعداء من أراضي وطننا انسحاب الجبان!
(٤) يصمد المقاتلون في ساحة المعركة أمام الأعداء صمود الجبال!

٥٨٥- عيّن المفعول المطلق يختلف نوعه:

- (١) دافع جنود الوطن عن أراضينا دفاعاً رائعاً!
(٢) يحاسب الله أعمالنا يوم القيامة محاسبة العادلين!
(٣) جرح المقاتل في الحرب جرحاً أذى إلى موته!
(٤) إنّه حاول للوصول إلى هدفه محاولة ولكنه ما نجح!

٥٨٦- عيّن الخطأ للفراغات لإيجاد المفعول المطلق:

- (١) قاتلت تلك المرأة الشجاعة الأعداء عجيبيًا: قتالاً
(٢) ينظر المؤمن إلى مخلوقات الخالق المعبرين: نظر
(٣) أنعم الله علينا نعماً كثيرة لا تعدّا: أنعماً
(٤) تغيّر سلوك التلميذ المشاغب في الحصّة الثالثة تغيّراً

٥٨٧- عيّن الصّحيح للفراغات لإيجاد المفعول المطلق:

- (١) يستسلم الأعداء أمام قدراتنا في المستقبل استلاماً
(٢) هاجمت المرأة على العدو في ساحة المعركة الأسود: هجوم
(٣) يخرب هذا الإحصار القويّ بيوت القرية خراباً
(٤) أريد أن أحاول للوصول إلى التّجاح الناشطين: محاولة

٥٨٨- عيّن ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (١) فرح معلّمونا من نجاح فريق كرة القدم فرحاً لا يوصف!
(٢) كان حمد المقاتلين في الجبهات حمد المخلصين!
(٣) نزل الله القرآن تنزيلاً لهداية الإنسان!
(٤) لنهتّم بتربية أولادنا في المجتمع إهتماماً كبيراً!

٥٨٩- عيّن المفعول المطلق:

- (١) كان كلامي في هذا الموضوع كلام الحقّ!
(٢) انسحب العدو في النهاية خاسراً!
(٣) المرأة الشجاعة قاتلت الأعداء قتالاً عجيبيًا!
(٤) حاولت للرياضة بعد محاولة كثيرة في الدرس!

٥٩٠- عيّن العبارة التي لا تستخدم لرفع الشكّ عن وقوع الفعل:

- (١) وقفنا في طريق سفرنا وقوفاً لنستريح!
(٢) كنتُ أشعر بالجوع فأطعمني أبي طعاماً!
(٣) يختلف أسلوب دعوة القرآن إختلافاً!
(٤) إشرح لي شرحاً لماذا هجم المشردون؟!

٥٩١- عيّن ما يبيّن كيفية وقوع الفعل:

- (١) دمروا آلاف البيوت تدميراً و شردوا أهلها من منازلهم!
(٢) نجتهد في الأعمال و إن لم نشاهد اجتهاداً كثيراً في حياتنا!
(٣) انطلق الإيرانيّون نحو ساحات القتال انطلاقاً!
(٤) اعترف أعدائنا بعد الحرب المفروضة اعترافاً يشير إلى انتصارنا!

٥٩٢- عيّن الخطأ للفراغ في بيان نوع الفعل: «كانت بين هؤلاء النساء المرأة الشجاعة التي قاتلت الأعداء!»

- (١) مقاتلة عجيبة
(٢) قتالاً لا يوصف
(٣) قتلاً عجيبيًا
(٤) مقاتلة الرّجال

٥٩٣- عيّن الخطأ في تشكيل الكلمات التي تحتها خطّ:

- (١) السيّدة قاتلت جنود الأعداء قتالاً
(٢) أسْتَغْفِر الله في ليالي شهر رمضان استغفار الصالحين!
(٣) الأبطال كانوا يهاجمون العدو مهاجمةً
(٤) نحن قدّمنا شباباً أعزّاء في الحرب تقدّماً المتوكّلين!

٥٩٤- عيّن ما لا يناسب الفراغ: «تقدّم العدو في أولى أيام الحرب!»

- (١) و هو يظنّ أننا نستسلم
(٢) تقدّمًا سريعاً
(٣) المفروضة
(٤) فرحين بعملهم السيّئ

٥٩٥- عَيَّنَ الخطأ عما أشير إليها بخط:

- (١) يا أبتاه، اشرح لنا شرحاً كاملاً مِمَّ فعله المشترون ← تبين كَيْفِيَّة وقوع الفعل
- (٢) هرب الناس كلهم فبقيت امرأة صامدة في القرية ← تدلّ على حالة «إمرأة»
- (٣) الأوضاع التي بقيت بعد الثورة مناسبة لبداية الحرب ← خبر لـ «الأوضاع»
- (٤) قاتلنا الأعداء الظالمين و نحن مدافعون عن وطننا ← تدلّ على حالة الفاعل

٥٩٦- عَيَّنَ مصدراً أستخدم للتأكيد:

- (١) تصفّحت في معرض الكتاب صفحات من هذا الكتاب ثم اشتريته!
- (٢) لا أشبهك بأحدٍ من العالمين تشبيهاً أبداً و أنت خير المخلوقات!
- (٣) عليّ أن أسلمك إلى شرطة الجمارك تسليماً سريعاً لأنك مهزّب!
- (٤) هل تظنّ أنك حصلت على علم لا يعلمه أحد من زملائك!

٥٩٧- إذا نريد أن نوّكد على «الجهاد» نقول

- (١) إنا نجاهد في سبيل الله جهاد من يرجو لقاء الله!
- (٢) نحن نحبّ الجهاد في سبيل الله حبّاً شديداً!
- (٣) علينا أن نجاهد في سبيل الله مجاهدة حتّى يأتي نصر الله المبين!
- (٤) كان الجهاد في سبيل الله جهاداً لا يأس و لا فشل فيه!

٥٩٨- عَيَّنَ الصّحيح للفراغين لبيان كَيْفِيَّة وقوع الفعل: «..... المؤمنون لمن يواجههم تفرّح قلبه!»

- (١) لبيتسموا - إبتسموا
- (٢) يبتسم - تبتسم
- (٣) لبيتسم - مواجهة
- (٤) ابتسموا - مواجهاً

٥٩٩- عَيَّنَ ما فيه المفعول المطلق:

- (١) ألبست الأمّ أولادها لباس الحرب و شيعتهم نحو ساحة القتال!
- (٢) دافع عن حقوق من لا مدافع له فالذّفاع عنه يجلب رضى الله!
- (٣) فاصبر على ما يقول اللّئيم فالصبر مفتاح الفرج!
- (٤) إنّ الفرس تمرّ من أمامك مرّ السحاب فاغتنمها حتّى لا تندم!

٦٠٠- عَيَّنَ ما ليست فيها كلمة ترفع الشكّ عن وقوع الفعل:

- (١) عندما نتوكّل على الذي خلقنا توكلّاً لن نخاف من أحدا
- (٢) لنشكر أمّا لا تتوقّع متناً شكرياً على أنعابها الكثيرة!
- (٣) لا نتمرّد على أوامر هذا الحاكم الجائر تمرّداً خائفين من غضبه!
- (٤) لا يغفل العاقل عما يحدث حوله غفلةً دائماً!

٦٠١- عَيَّنَ ما يناسب الفراغ لإيجاد المفعول المطلق:

- (١) قد يخبرنا القرآن عن الظواهر الطبيعيّة عجباً! أخباراً
- (٢) يعبجني مهاجم فريق «برسوليس» شديداً! ← مهاجمة
- (٣) تنزل نعم الله المنهمرة على من في الأرض دائماً! ← تنزيلاً
- (٤) أ لا تثبت لك دموع عيني هذه أتيّ أحبك حبّاً؟ ← إثباتاً

٦٠٢- عَيَّنَ ما فيه المفعول المطلق و الحال معاً:

- (١) لا تقدّم كلّ ما عندك تقدّماً فتصبح خاسراً!
- (٢) جرّبت هذه الظروف القاسية في حياتي تجربة متوكّلاً على ربّي!
- (٣) انسحب الأعداء في النهاية مسرعين خائفين من شابنا الأبطال!
- (٤) تدرّسني درس الحياة و أنت تجعلني عبدك!

٦٠٣- «مقاومة شعبنا في الحرب المفروضة أثبتت للعالم بأننا لا نستسلم أمام الأعداء» عَيَّنَ الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:

- (١) مقاومة: اسم - مفرد مؤنث - جامد و مصدر - معرفة / مبتدأ و مرفوع
- (٢) أثبتت: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي من باب إفعال - للغائب / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر
- (٣) العالم: اسم - مفرد مذكّر - مشتق و اسم فاعل - معرفة / مجرور بحرف الجرّ
- (٤) نستسلم: مضارع - مزيد ثلاثي - مبني للمعلوم - للمتكلم مع الغير / فعل و فاعله ضمير مستتر

٦٠٤- «جنودنا الأبطال دافعوا في الحرب المفروضة عن وطننا دفاع الأسود» عَيَّنَ الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

- (١) الأبطال: اسم - جمع تكسير (مفرد: بطولة) - معرّف بأل / خبر و مرفوع
- (٢) دافعوا: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين - متعدّد / فعل و فاعله ضمير بارز
- (٣) الحرب: اسم - مفرد مذكّر - جامد / مجرور بحرف الجرّ
- (٤) دفاع: اسم - مفرد مذكّر - جامد و مصدر / مفعول مطلق للنوع و منصوب

٦٠٥- عَيَّنَ الصّحيح في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابي: «هي بقيت صامدة في المعركة و هاجمت الأعداء مهاجمة الأسود»

- (١) بقيت: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر
- (٢) صامدة: اسم - مفرد - مؤنث - مشتق (اسم فاعل) - نكرة / حال و صاحبها «هي»
- (٣) المعركة: اسم - مفرد - مؤنث - جامد - معرّف بأل / مضاف إليه
- (٤) مهاجمة: اسم - مفرد - مؤنث - جامد - معرفة / مفعول مطلق للتأكيد

٦٠٦- عَيَّنَ الخطأ في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابي: «معلّم نفسه و مؤدّبها أحقّ بالإجلال من معلّم الناس و مؤدّبهم»

- (١) معلّم: اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسميّة
- (٢) أحقّ: مفرد مذكّر - اسم تفضيل / خبر و مرفوع
- (٣) إجلال: اسم - جمع تكسير - مشتق - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ
- (٤) الناس: اسم يدلّ على الجمع - جامد - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور

٦٠٧- عَيَّنَ الصَّحِيحُ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالمَحَلَّ الإِعْرَابِيِّ: «نَحْنُ قَدَّمْنَا شَبَاباً أَعَزَّاءَ فِي الحَرْبِ حَتَّى اسْتَطَعْنَا أَنْ نَهْزِمَ العَدُوَّ صَامِدِينَ»

- (١) قَدَّمْنَا: فعل ماضٍ - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي من باب تفعل - متعَدٍّ - معلوم / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز
(٢) شَبَاباً: اسم - جمع تكسير و مفرد «شَابٌ» - نكرة / مفعول و منصوب
(٣) نَهْزِمُ: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل و فاعله «العدو»
(٤) صَامِدِينَ: اسم - جمع سالم للمذكر - مشتق (اسم فاعل) - نكرة / مفعول و منصوب

٦٠٨- عَيَّنَ الخُطَأَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الإِعْرَابِ للكلمات الَّتِي تحتها خطٌ: «طَافَ هِشَامٌ لِيَصِلَ إِلَى الحِجْرِ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ فَلَمْ يَقْدِرْ لكَثْرَةِ الازْدِحَامِ»

- (١) طَافَ: فعل ماضٍ - للغائب - لازم - معلوم / فعل و فاعله «هشام»
(٢) لِيَصِلَ: فعل مضارع - للغائب - لازم / فعل مضارع مجزوم و فاعله ضمير «هو» المستتر
(٣) حَتَّى يَسْتَلِمَ: فعل مضارع - مزيد ثلاثي من باب افتعال - متعَدٍّ - معلوم / فعل مضارع منصوب و مفعوله ضمير بارز
(٤) لَمْ يَقْدِرْ: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - معلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر

٦٠٩- «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ النَّفْسَ الْأَمَّارَةَ إِلَى مَتَى تَجْرُكُ إِلَى ارْتِكَابِ المَعَاصِي الَّتِي تَبْغِدُكَ عَنِ اللَّهِ؟» عَيَّنَ الخُطَأَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

- (١) الْأَمَّارَةَ: اسم - مفرد - معرفة - مشتق / صفة و منصوب بالتبعية
(٢) تَجْرُكُ: فعل مضارع - للغائبة - المعلوم - متعَدٍّ / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر
(٣) ارْتِكَابِ: اسم - جامد و مصدر - معرفة / مجرور بحرف الجر
(٤) تَبْغِدُكَ: فعل مضارع - مزيد ثلاثي - بزيادة حرف واحد - للغائبة / فعل و فاعله ضمير مستتر

٦١٠- «أَلَفَ كِتَابَ رَائِعٍ عَنْ حَيَاةِ المَرْأَةِ الَّتِي قَاتَلَتْ الأَعْدَاءَ مَقَاتِلَةً عَجِيبَةً» عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنْ قِرَاءَةِ الكَلِمَاتِ:

- (١) أَلَفَ، الأَعْدَاءَ (٢) رَائِعٌ، قَاتَلَتْ (٣) حَيَاةً، مَقَاتِلَةً (٤) المَرْأَةَ، عَجِيبَةً
٦١١- «طَافَ هِشَامٌ لِيَصِلَ إِلَى الحِجْرِ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ فَلَمْ يَقْدِرْ لكَثْرَةِ الازْدِحَامِ فَنَصَبَ لَهُ مَنبِرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ» عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي قِرَاءَةِ الكَلِمَاتِ:

- (١) هِشَامٌ، يَقْدُرُ (٢) يَصِلُ، الازْدِحَامِ (٣) يَسْتَلِمُ، كَثْرَةً (٤) نَصَبَ، مَنبِرٌ

٦١٢- عَيَّنَ مَا لَيْسَ فِيهِ تَأْكِيدٌ لِلْفِعْلِ:

- (١) الْكَوْنُ يُسَبِّحُ رَبَّهُ تَسْبِيحاً، (٢) فَادْكُرْ رَبَّكَ مَعَ الْكَوْنِ ذِكْراً، (٣) وَ احْذَرْ أَنْ تَكُونَ الطَّيُورُ وَ الأسماكُ أَكْثَرَ مِنْكَ تَسْبِيحاً، (٤) وَ اذْكُرْ بِجِوَارِكَ ذِكْراً حَتَّى تَجِدَ الْأَمْنَ وَ الزَّاحَةَ

٦١٣- عَيَّنَ مَا فِيهِ تَأْكِيدٌ لِلْفِعْلِ:

- (١) وَثَقْتُ بِصَدِيقِي ثَقَةً أَعْتَمَدَ عَلَيْهَا طُولَ حَيَاتِي! (٢) عِذُّ وَعْدَةٍ تَقْدِرُ أَنْ تَقُومَ بِهَا جَيِّدًا حَتَّى تُصْبِحَ أَسْوَةً! (٣) إِنْ أَعْدَدْتُ نَفْسَكَ لِلْفَشْلِ فَلَا تَتَوَقَّعِ الْإِنْتِصَارَ تَوَقُّعًا (٤) لَا عَمَلَ كَالْمُنَابِرَةِ، فَاجْتَهِدْ اجْتِهَادًا يُوصلُكَ إِلَى أَهْدَافِكَ!

٦١٤- عَيَّنَ التَّأْكِيدَ لَوُقُوعِ الفِعْلِ:

- (١) إِنَّهُ يُحَسِّنُ إِلَى الْفُقَرَاءِ إِحْسَانًا وَ قَدْ تَجَزَّعَتْ نَفْسُهُ فَقَرًّا كَثِيرًا فِي حَيَاتِهِ! (٢) حَاوَلْ هَذَا التَّلْمِيدُ فِي دُرُوسِهِ لَيْلًا وَ نَهَارًا حَتَّى يَكْتَسِبَ دَرَجَاتٍ عَالِيَةً فِيهَا! (٣) يَفْتَحُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِينَ فَتْحًا مَبِينًا حَتَّى يَصْمُدُوا أَمَامَ المَشْكَلاتِ بِرُؤُوسٍ مَرْفُوعَةٍ! (٤) بَدَأَتِ الْأُمُّ نَظَرَ إِلَى لَعِبِ أَطْفَالِهَا بِدَقَّةٍ وَ كَانَتِ الْبَهْجَةُ وَ السَّرُورُ عَلَى وَجْهِهَا!

٦١٥- عَيَّنَ المَفْعُولَ المَطْلُوقَ:

- (١) لِمَاذَا نَنْظُرُ إِلَيْيْ نَظْرًا مَمْلُوءًا بِالتَّعَجُّبِ هَكَذَا؟ (٢) سَأَعُودُ عِنْدَ أَبِي مَعْتَذِرًا، وَ أَنَا لَمْ أَعْتَذِرْ مِنْهُ حَتَّى الْآنَ! (٣) كُنْتُ خَائِفًا مِنْ حَرَارَةِ الشَّمْسِ الشَّدِيدَةِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْحَارِ! (٤) الْيَوْمَ وُلِدْتُ مِنْ جَدِيدٍ لَمَّا تَعَلَّمْتُ مِنْكَ دَرْسًا جَدِيدًا لَنْ أُنْسَاهُ أَبَدًا!

٦١٦- عَيَّنَ مَا فِيهِ اِهْتِمَامٌ وَ عَنَايَةٌ عَلَى «تَأْكِيدِ الفِعْلِ» فَقَطْ:

- (١) تَسِيرُ قَافِلَةُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مِنْ دُونِ تَوَقُّفٍ مُسْرِعَةٍ! (٢) سَاعِدْنِي أَحَدَ الْأَصْدِقَاءِ مُسَاعِدَةً أَشْكُرُهُ عَلَيْهَا طُولَ حَيَاتِي! (٣) وَقِفِ الْحَاضِرُونَ فِي وَسْطِ السَّاحَةِ مُسْتَعِدِّينَ لِإِكْرَامِ المَدْعُوعِينَ! (٤) كَانَ الْوَالِدَانِ يَشْجَعَانِ وَلَدَهُمَا عَلَى التَّحَلِّيِ بِالأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ تَشْجِيعًا!

٦١٧- عَيَّنَ مَا لَيْسَ فِيهِ المَفْعُولَ المَطْلُوقَ:

- (١) سَأُلْهِنِي مَعْلَمِي يَوْمًا مِنْ أَيَّامِ الدَّرَاسَةِ مَوْضُوعًا مَهْمًا، (٢) مَاذَا فَعَلْتَ إِلَى الْآنَ حَتَّى يَذْكُرُوكَ فِي المَسْتَقْبَلِ ذِكْرًا جَمِيلًا؟ (٣) إِنْ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَجِيبَ عَلَى هَذَا السُّؤَالِ إِجَابَةً فِي الأَرْبَعِينَ مِنْ عَمْرِكَ، (٤) فَأَنْتَ قَدْ ضَيَّعْتَ حَيَاتَكَ فِي سِنَوَاتِكَ المَاضِيَةِ تَضْيِيعًا!

٦١٨- عَيَّنَ التَّأْكِيدَ لِلْفِعْلِ:

- (١) مَا شَاهَدْتُ تَنَافُسًا كَتَنَافُسِ هَؤُلَاءِ التَّلْمِيزَاتِ فِي الدَّرُوسِ! (٢) تَنَافَسَتِ التَّلْمِيزَاتُ فِي حِفْظِ الدَّرُوسِ تَنَافُسًا عَجِيبًا! (٣) قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِنْعَامًا وَ لَوْ كَانَ كَفُورًا! (٤) قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى الْبَشَرِ إِنْعَامًا وَافِرًا لَعَلَّهُ يَسْتَقِيمُ!

٦١٩- عَيْن «صبراً» جاء لبيان نوع الفعل:

- (١) لم أشاهد صبراً أكثر من صبر الأمهات الكثير!
- (٢) إذا كان صبرك صبراً جميلاً يوفقك الله في الدنيا والآخرة!
- (٣) «طالبو العلم في بلادنا تقدّموا في جميع المجالات» عَيْن المناسب لبيان نوع الفعل:
- (١) تقدّموا
- (٢) علمياً و خلقياً

٦٢١- عَيْن المفعول المطلق:

- (١) أطيعك يا إلهي وأشهد بربوبيتك مقراً بأنك إلهي و ربّي!
- (٢) حينما أعتمد على الآخرين لن أبادر بمبادرة تُنجيني من الخطرات!
- (٣) عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (١) لو عرفت خالقك معرفة حقيقية، آمنت به إيمان المؤمنين!
- (٢) عليك أن تفكر في انتخاب الصديق المناسب تفكيراً عميقاً
- (٣) إنّ هذا المصوّر قد صوّر مناظر جميلة، منها جبال تجري فيها العيون!
- (٤) كلما سمعتُ أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسي عاجزاً من أن أشكره شكراً يليق به!
- (٥) عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (١) أطعم الله عباده من كل ما خلق لهم مشفقاً عليهم!
- (٢) يحسن المؤمن إلى الآخرين إحسان من يعلم عاقبة عمل الخير!
- (٣) عَيْن ما فيه اهتمام و عناية على «وقوع الفعل» فقط:

- (١) من عرف نفسه و ربه معرفة، لا يعتمد بما عنده عارية!
- (٢) إنّخذ عزمًا راسخاً و اعلم أنّ من أراد و سعى، نجا من الفتنة!
- (٣) إنّ الذي خلق خلقاً عظيماً، يفتنهم بالبلات و المصائب حتّى يعرفوا أنفسهم!
- (٤) لا يغفل الخالق عن إطعام المخلوق، و إنّما هو الذي يغفل عن الخالق غفلة شديدة!

٦٢٥- عَيْن ما فيه المفعول المطلق أكثر:

- (١) عليك أن تختبر مرارة المشاكل اختباراً كثيراً كي تذوق حلاوة النجاح ذوقاً!
- (٢) خير عمل تعمله هو ما يدوم و إن كان قليلاً، فإنّه أبقى أثراً!
- (٣) حاسب الناس حساب من يداريهم مداراة حسنة و ربّي من لا يخفى عليه شيء خفاء!
- (٤) اتّبع ما يُعجبك و لا تُعسر على نفسك تعسيراً!

٦٢٦- عَيْن المفعول المطلق:

- (١) أحسنّت إلى ولديّ المجتهدين مُحسناً!
- (٢) أحسن إلى الآخرين كما أحسنوا إليك محسنين!
- (٣) إنّنا أحسنّا إلى المساكين إحسان الخالسين!

٦٢٧- عَيْن المفعول المطلق للبيان:

- (١) في الشارع لَمّا طلبت الأم من طفلها أن لا يترك يدها تركاً، قال لها: سمعاً و طاعة!
- (٢) في الصباح الباكر عندما كنتُ في النوم دَقّ باب البيت دَقّاً لا يُوصف!
- (٣) جرح بعض القتالين في هذه العمليات جرحاً ولكنّ معنوياتهم جيّدة!
- (٤) كأنّ زميلتنا دُعيت دعوة للاشتراك في حفلة التكريم!

٦٢٨- المخاطب يريد أن يُدرك كيفيّة ذهاب طالبة فنقول له: ذهبت طالبة.....!

- (١) ذهاباً سريعاً
- (٢) سروراً كثيراً
- (٣) مسرورة
- (٤) ذاهبة

٦٢٩- عَيْن ما فيه تأكيد للفعل:

- (١) من أبعد لسانه عن الكذب، يصدّق كلامه تصديقاً!
- (٢) أفرغ قلبك من الحسد، ليبقى إيمانك بقاء غير زائل!
- (٣) عَيْن ما فيه تأكيد على وقوع الفعل:

- (١) ابتسمت أُمّي في وجهي ابتساماً ففرحت من ذلك!
- (٢) يهتمّ الطالب بمطالعة دروسه ليلاً و نهاراً!
- (٣) عَيْن المفعول المطلق للنوع:

٦٣١- عَيْن المفعول المطلق للنوع:

- (١) قرأت آيات من القرآن قراءة تؤثر في القلب!
- (٢) انتصر المجاهدون في ساحة المعركة انتصاراً!

(سراسرى زبان ٩٣)

(٢) إنّهُ صبر على المصيبة و كان صبره صبراً محموداً!

(٤) إذا استطعت أن تصبر صبراً كثيراً على المصائب يجزيك الله خيراً!

(سراسرى هنر ٩٣)

(٣) متقدّمين مجتهدين!

(٤) تقدّموا لم يكن له نظير!

(سراسرى رياضى ٩٣)

(٢) لا تقلق أبداً، إنّ الذي خلقك من عدم يحفظك من المخاطر!

(٤) هناك نظرة خاصة للإنسان الصابر إلى العالم، تعطيه صبراً كثيراً!

(سراسرى هنر ٩٣ - با تغيير)

(سراسرى هنر ٩٢)

(٢) أشكر الوالدين على تعبهما من أجل راحتنا في الحياة شكراً!

(٤) قد حصل العلم على حقائق مهمة حصولاً لم يحصل عليه في القرون الماضية!

(سراسرى رياضى ٩١)

(سراسرى تهرى ٩١ - با تغيير)

(١) عليك أن تختبر مرارة المشاكل اختباراً كثيراً كي تذوق حلاوة النجاح ذوقاً!

(٢) خير عمل تعمله هو ما يدوم و إن كان قليلاً، فإنّه أبقى أثراً!

(٣) حاسب الناس حساب من يداريهم مداراة حسنة و ربّي من لا يخفى عليه شيء خفاء!

(٤) اتّبع ما يُعجبك و لا تُعسر على نفسك تعسيراً!

(سراسرى هنر ٩١)

(٢) أحسن إلى الآخرين كما أحسنوا إليك محسنين!

(٤) إنّ أحسن المؤمنين إيماناً يعيش و يموت مؤمناً!

(سراسرى هنر ٩٠)

(١) في الشارع لَمّا طلبت الأم من طفلها أن لا يترك يدها تركاً، قال لها: سمعاً و طاعة!

(٢) في الصباح الباكر عندما كنتُ في النوم دَقّ باب البيت دَقّاً لا يُوصف!

(٣) جرح بعض القتالين في هذه العمليات جرحاً ولكنّ معنوياتهم جيّدة!

(٤) كأنّ زميلتنا دُعيت دعوة للاشتراك في حفلة التكريم!

(سراسرى انساني ٩٠)

٦٢٨- المخاطب يريد أن يُدرك كيفيّة ذهاب طالبة فنقول له: ذهبت طالبة.....!

- (١) ذهاباً سريعاً
- (٢) سروراً كثيراً
- (٣) مسرورة
- (٤) ذاهبة

(سراسرى تهرى ٩١)

(٢) على الإنسان أن يكرّم من علّمه تكريماً حسناً!

(٤) إجعل من أموالك صدقة تُحاسب في الآخرة حساباً أسرع!

(سراسرى رياضى ٩١ - با تغيير)

(٢) انعقد مجلس آخر لتكريم المجتهدين انعقاداً سريعاً!

(٤) ما رأيت في الساحة إلّا جماعتين نشيطتين!

(سراسرى تهرى ٨٨ - با تغيير)

(٢) نحترم معلّمينا احتراماً لأنّهم يربّوننا لمستقبل بلادنا!

(٤) ضيّعت النعم تضییعاً بالاستفادة غير الصحيحة منها!

٦٣٢- عَيِّنْ ما لَيْسَ فيه تأكيد للفعل:

(١) تلا القارئ القرآن تلاوةً حسنة!

(٢) تحسنت حال أمي صباح اليوم تحسناً!

٦٣٣- «هم يُجاهدون في سبيل الله المتوكلين!» عَيِّنْ المناسب للمفعول المطلق:

(١) مجاهدة (٢) جهاداً

٦٣٤- «من يستغفر من ذنوبه ويرجع إلى ربه فهو مقرب عند الله!» عَيِّنْ الصحيح في تأكيد الفعل:

(١) كثيراً - دائماً (٢) دائماً - حقاً

٦٣٥- «إنه لعب في مباراة كرة السلة» عَيِّنْ الخطأ للفرغ في بيان نوع الفعل:

(١) لعب الأبطال! (٢) لاعباً متبحراً!

٦٣٦- عَيِّنْ ما فيه تأكيد على وقوع الفعل:

(١) ما شاهدنا في طريقنا إلا مناظر جميلة!

(٢) من يطع الله ورسوله إطاعةً، ينجح في الدنيا والآخرة!

٦٣٧- عَيِّنْ المفعول المطلق للنوع:

(١) لي طالبان تُرتلان القرآن ترتيلاً يؤثر في قلوبنا!

(٢) كان شبابنا أسوداً هاجموا العدو مهاجمة!

٦٣٨- عَيِّنْ ما لَيْسَ فيه المفعول المطلق للنوع:

(١) يطمئن قلبي بذكر الله اطمئناناً كاملاً!

(٢) ساعدوا المساكين مساعدة لا تنتهي!

٦٣٩- «أنتم تحسنون إلى المساكين المتقين!» عَيِّنْ المناسب للمفعول المطلق:

(١) حسناً (٢) إحساناً

(٣) إحسان (٤) إحساناً بالغاً

درک مطلب

• النص الأول:

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

من عجائب الدنيا التي لم تكتشف بأكملها لحد الآن هي الأهرام و أكبر هذه الأهرام يبلغ ارتفاعه ١٤٦ متراً و يحتوي على أكثر من مليوني قطعة من الصخور. يبلغ وزن القطعة الواحدة منها أكثر من طنين. و قد جعلت الواحدة جنب الأخرى من دون استخدام أية مادة! و كانت هذه الصخور تُنقل بالزورق عن طريق بحر النيل، حيث يملأ الزورق بالماء لينخفض (ضد «ارتفع») و يصبح مساوياً لمستوي اليابسة، و حينئذ تجرّ الصخور إلى داخل الزورق. فبعد الوصول إلى المقصد كانوا يقومون بإخلاء الماء منه و جرّ الصخور إلى مكان قريب بالأهرام، ثم ترفع بالبحال لتجعل في محلّها المناسب! (سراسري زبان ٩٠)

٦٤٠- «جرّت الصخرة و في الزورق بالماء، ثم بالحبل و في محلّها!» عَيِّنْ الصحيح للفرغات:

(١) وُضعت - ملأ - جرّت - بنيت

(٢) جُعِلت - المليء - ارتفعت - نصبت

(٣) أدخلت - يملأ - انخفض - جعلت

(٤) أدخلت - المملوء - زُفعت - وضعت

٦٤١- عَيِّنْ الصحيح:

(١) يبلغ وزن مجموع صخور الأهرام طنين!

(٢) عدد الصخور في الأهرام يصل إلى مليونين!

(٣) كان العمال يجزّون الصخور من تحت المياه!

(٤) ما كان أحد يقدر أن يحمل هذه القطعات بنفسه!

٦٤٢- عَيِّنْ الخطأ:

(١) كانت الأحجار في مكان بعيد عن الأهرام!

(٢) من دون إخلاء الماء لم يمكن إخراج الصخرة!

(٣) بالزورق ترفع الصخرة إلى محلّها المناسب!

(٤) هناك أسرار بقيت، لم يقدر العلماء أن يجيبوا عليها!

٦٤٣- أعجب شيء في النص هو:

(١) رفع الصخرة بالبحال!

(٢) كثرة الأهرام و حجمها و ارتفاعها و قربها بمياه النيل!

(٣) اتصال الصخور بعضها ببعض من دون مادة إضافية أخرى!

(٤) حمل الصخور بالزورق!

٦٤٤- عَيِّنْ الصحيح في قراءة الكلمات في العبارة: «و جرّ الصخور إلى مكان قريب بالأهرام، ثم ترفع بالبحال لتجعل في محلّها المناسب»

(١) مكان - قريب - تُرْفَع - الجبال

(٢) الأهرام - الجبال - تُجْعَل - محلّ

(٣) قريب - الأهرام - تُرْفَع - تُجْعَل

(٤) الصخُور - مكان - قريب - تُرْفَع

عین

- (١) مجزّد ثلاثي - المعلوم / نائب فاعله ضمير «هي» المستتر و الجملة فعلية
- (٢) ماضي - للغائب - مجزّد ثلاثي - مجهول / فعل و نائب فاعله «الواحدة» و الجملة فعلية
- (٣) فعل ماضي - متعدّد - مجهول / فعل و نائب فاعله ضمير «هي» المستتر، و الجملة فعلية
- (٤) ماضي - للغائب - مجزّد ثلاثي - متعدّد / فاعله «الواحدة» و الجملة فعلية

- (١) اسم - مفرد مذكّر - مشتق و اسم مكان (مصدره: كثرة) / مجرور بحرف «على»
- (٢) مفرد مذكّر - مشتق و اسم تفضيل (مصدره: كثرة) - معرّف بالإضافة / «على أكثر»: جار و مجرور
- (٣) مشتق و اسم تفضيل - نكرة / مجرور بحرف «على»
- (٤) اسم - معرّف بالإضافة / «على أكثر»: جار و مجرور و خبر مقدّم

• النّص الثّاني:

اقرأ النّص الثّاني بدقّة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النّص:

الفقر في كثير من الأحيان يهلك كلّ عزم و إرادة، لكنّه هو الذي يجعل الإنسان يتقدّم إلى الأمام أيضاً! الفقر في أوّل العمر خير و بركة، فهو يسبّب تقوية إرادة الإنسان! أما رأيت الأشجار التي تنبت بين الصّخور، كيف تصبح أقوى الأشجار و أعظمها؟! الفتى الذي عاش في الحرمان مدّة من حياته لن يموت بسبب الجوع و أمّا الفتى الذي عاش في النّعيم فهو لا يستطيع أن يقف على أقدامه فيسقط بنسيم! و كثير من عاشوا و هم فقراء لكنهم وصلوا إلى درجات لم يبلغها أبناء الغنى!

(سراسرى تهرنى ٨٦)

٦٤٧- «نحسب الفقر مباركاً» عين المناسب للفراغ:

- (١) إذا حرمانا نعمة!
- (٢) في بداية الحياة!
- (٣) حين أصبحنا من العظماء!
- (٤) لَمّا وصلنا إلى غاياتنا!

٦٤٨- عين الخطأ:

- (١) الفقر يهلك الإنسان في جميع الحالات!
- (٢) الفقر فقران، أحدهما ممدوح و الآخر مذموم!
- (٣) من يملك الإرادة فليس فقيراً و إن كان محروماً من المال!
- (٤) كثير من العظماء في طفولتهم كانوا يتمتّون على لقمة خبز!

٦٤٩- «الجوع الفتى القويّ كما أنّ العاصفة أشجار» عين المناسب للفراغات:

- (١) يهلك - لا تخزّب - الحديقة
- (٢) رفيع - جليسة - البساتين
- (٣) لا يهلك - لا تضرّ - الصّحراء
- (٤) يرفع - ترفع - الصّخور

٦٥٠- على حسب مفهوم النّص: «الفقر»

- (١) مذموم لأنّه يهلك الناس و الأمم!
- (٢) مفيد فلذلك علينا أن نختاره في حياتنا!
- (٣) ممدوح إذا يسبّب تقوية إرادة الإنسان!
- (٤) كما أنّه مفيد للإنسان فهو للمجتمعات أيضاً!

(با تغيير)

٦٥١- عين الصّحيح في قراءة الكلمات في العبارة: «الفتى الذي عاش في الحرمان مدّة من حياته لن يموت بسبب الجوع!»

- (١) حيّاته، يموت، الجوع
- (٢) عاش، الجزمان، يموت
- (٣) الفتى، الجزمان، حيّاته
- (٤) الجزمان، حيّاته، يسبب

(با تغيير)

عين الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفي

٦٥٢- «يسبّب»:

- (١) مضارع - ثلاثي مزيد - معلوم / فعل و فاعله «تقوية» و الجملة فعلية
- (٢) للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعّل - مجهول / الجملة فعلية و خبر
- (٣) فعل مضارع - للغائب - لازم / فعل و فاعل و الجملة خبر
- (٤) مزيد ثلاثي من باب «تفعّل» - معلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية

(با تغيير)

٦٥٣- «كثيرون»:

- (١) مشتق و اسم مفعول - معرّف بالإضافة / مبتدأ و مرفوع بالواو، و الجملة اسمية
- (٢) جمع سالم للمذكّر - نكرة / مبتدأ و مرفوع بالواو و الجملة اسمية
- (٣) اسم - جمع سالم للمذكّر - مشتق و اسم فاعل / مبتدأ و مرفوع
- (٤) جمع تكسير (مفردة: كثير، مذكّر) - نكرة / مبتدأ و مرفوع

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

من الناس من ظن أن الراحة معناها الانغماس في الكسل والالتكأ على كرسي مريح أو نحو ذلك! ولو كان كذلك لما فر الناس إلى العمل! إنما الراحة التغيير من حال إلى حال لا من عمل إلى عمل. صعب على الإنسان الحياة الثابتة، إنها تميت القلب فإن كثيراً من شرو هذا العالم سببه الملل الذي هو نتيجة الاجتناب عن مواجهة حالة جديدة. فلهذا نشاهد أن علماء التربية يؤكّدون على أن القلب أيضاً يملّ كالجسم، فدواؤه حينئذ هو التجديد والتغيير!

٦٥٤- عيّّن الصّحيح في معنى «الانغماس»:

(٢) العيش و الحياة

(١) الاجتناب و الامتناع

(٤) الدخول و الغرق

(٣) الثبات و الاستقامة

٦٥٥- عيّّن الصّحيح للفرّاغ: «للحصول على حياة سعيدة

(٢) لنعتبر بالطبيعة فإنها تتجدّد بتجدّد الإنسان!

(١) يلزم علينا أن لا نخاف من الخمول!

(٤) لنحاول أن لانفكر بالماضي و الحال، بل بالمستقبل!

(٣) نحن بحاجة إلى طرق جديدة لمسائلنا!

٦٥٦- ماذا تستنتج من العبارة التالية؟ «صعب على الإنسان الحياة الثابتة»!

(٢) التغيير يجب أن يكون في فروع الحياة لا أصولها!

(١) لكلّ جديدة لذة، فعلياً أن نغيّر ما لدينا دائماً!

(٤) على الإنسان أن يغيّر عمله و مكان عيشه بعد كلّ مدّة!

(٣) من عاش بقيم ثابتة و أصول معيّنة فهو مضموم!

٦٥٧- عيّّن ما ليس مقصوداً من النص:

(٢) و في البؤس تظهر الجواهر!

(١) المجدّ يجد في جدّه لذة قلماً يجدها الخامل!

(٤) بالإبداع يُعتبر المرء!

(٣) الراكد يفني و الجاري يبقى!

٦٥٨- عيّّن الصّحيح في قراءة الكلمات في العبارة التالية:

«نشاهد أن علماء التربية يؤكّدون على أن القلب أيضاً يملّ كالجسم»!

(٢) علماء، التّربية، القلب

(١) نُشاهد، علّماء، الجِسم

(٤) يؤكّدون، القلب، الجِسم

(٣) التّربية، يؤكّدون، الجِسم

عيّن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

٦٥٩- «يؤكّدون»:

(١) للغائبين - معلوم / فعل و فاعله «العلماء» و الجملة فعلية

(٢) فعل مضارع - مجهول / فعل مرفوع بثبوت نون الإعراب و فاعله ضمير الواو، و الجملة فعلية

(٣) مزيد ثلاثي - لازم / فعل و نائب فاعله ضمير الواو البارز و الجملة فعلية

(٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - معلوم / فعل و فاعله ضمير الواو البارز

٦٦٠- «التغيير»:

(١) اسم - مفرد - مصدر من باب تفعيل - معرّف بأل / صفة و مرفوع بالتبعية

(٢) جامد - معرّف بأل / مبتدأ مؤخر و مرفوع

(٣) مفرد مذكر - مشتق / نعت أو صفة و مرفوع بالتبعية عن منعوته «الراحة»

(٤) جامد و مصدر - معرّف بأل / خبر و مرفوع

(سراسرى زيان ١٩)

(تأليف)

(با تغيير)

پیشکش

©HGD-TIN

©HGD-TIN

در این گزینه «سدى» به معنای «بیهوده» مترادف

۱۰- گزینه «۲»

«عَبَث» است.

۱۱- گزینه «۲»

باید از آن دوری کنیم. ✓

ترجمه سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «قرباين: قربانی‌ها» واژه درستی برای این عبارت نیست، بلکه «شعائر: مراسم» صحیح می‌باشد. — هر دینی مراسمی دارد که مؤمنان آن دین به آن احترام می‌گذارند. / گزینه (۳): «كأس: جام» مناسب این عبارت نیست و به جای آن باید از «فأس: تبر» استفاده شود. — این درختی است که هیچ میوه‌ای ندارد، پس به من تبری بده تا آن را قطع کنم. / گزینه (۴): «تحدیث» به معنای «صحبت کردن» برای این عبارت صحیح نیست و باید از واژه «تحریق» به معنای «سوزاندن» استفاده کنیم. — کافران به سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام پرداختند، اما خداوند او را نجات داد. ترجمه متن: «آثار قدیمی‌ای که انسان آن را کشف کرده و مدارکی که آن‌ها را از بین نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها شناخته، توجه انسان را به دین آشکار می‌سازد و دلالت بر این دارد که آن در وجود او فطری است.»

۱۲- گزینه «۲»

مدارک / گزینه (۳): خاطره‌ها / گزینه (۴): گذرنامه‌ها

۱۳- گزینه «۳»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): قربانی‌ها / گزینه (۲): خرافه‌ها / گزینه (۳): نگاره‌ها / گزینه (۴): کارت‌ها

۱۴- گزینه «۲»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): عوض می‌کند / گزینه (۲): آشکار می‌سازد / گزینه (۳): تولید می‌کند / گزینه (۴): رنگ آمیزی می‌کند

۱۵- گزینه «۳»

گزینه (۱): قرباين (مفرد: قربان) - اَصنام (مفرد: صنم) — ۲ تا / گزینه (۲): اَکْتاف (مفرد: کتف) - نقوش (مفرد: نقش) — ۲ تا / گزینه (۳): فُؤوس (مفرد: فأس) - جُدُوع (مفرد: جذع) - أشجار (مفرد: شجر) — ۳ تا / گزینه (۴): سجون (مفرد: سجن) - أعداء (مفرد: عدو) — ۲ تا

۱۶- گزینه «۲»

در این گزینه جمع مکسری وجود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نُقُوش (مفرد: نقش) / گزینه (۲): اَصنام (مفرد: صنم) / گزینه (۴): قَرايین (مفرد: قربان)

۱۷- گزینه «۲»

ترجمه کامل عبارت: «این لبخندها بر صورتت بر

این دلالت می‌کند که تو من را بخشیده‌ای پس همانا من به تو قول می‌دهم که زندگیت را با شادی و شادمانی پر کنم»

ترجمه سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): سرودها - به من خوشامد گفته‌ای - ثبت کنم / گزینه (۳): لبخندها - مرا مسخره کرده‌ای - تغییر دهم / گزینه (۴): سرودها - مرا بی‌اعتبار کرده‌ای - خوب کنم

۱۸- گزینه «۲»

ترجمه کامل عبارت: «از بدشناسی‌ام هنگامی که

ماشین پدرم را می‌راندم، با ماشین دیگری تصادف کردم و مجروح شدم پس حاضران من را به بیمارستان رساندند و به مدت یک هفته در آن خوابیدم» ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): شانس - حرکت می‌دادم - استراحت کردم / گزینه (۳): نقشه‌ام - سفر می‌کردم - خوابیدم / گزینه (۴): نقشه‌ام - سوار می‌شدم - استراحت کردم

۱۹- گزینه «۲»

ترجمه کامل عبارت: «ای هم‌کلاسی عزیزم!

گمان می‌کردم هنگامی که به مشکلات بزرگی بربخورم مرا حمایت کنی ولی تو مرا تنها رها کردی، پس من مجبور شدم که شرایط زندگی سخت‌تر را خودم تغییر دهم»

۱- گزینه «۴»

«يَحْتَرِقُونَ» به معنای «آتش می‌گیرند» در این گزینه اشتباه است و باید از «يُحَرِّقُونَ: آتش می‌زنند» استفاده کنیم. — از رسم‌های عجیب این قوم این است که آن‌ها جسد‌های مردگان‌شان را آتش می‌زنند (می‌سوزانند).

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): او مرد یکتاپرستی است که برخلاف دیگران بت‌ها را نمی‌پرستد. / گزینه (۲): ابراهیم علیه السلام به شکستن معبودات کافران پرداخت با تبری که با او بود. / گزینه (۳): خشم مایه تباهی است، پس از آن دوری کنید.

۲- گزینه «۳»

وسایله‌ای است دسته‌دار از (جنس) چوب و دندانه‌ای پهن از (جنس) آهن که به وسیله آن تنه‌های درختان قطع می‌شود. («كأس» یعنی «جام» و جواب درست برای آن «فأس» به معنای «تبر» است.) ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): صحبت کردن به صورت پنهانی و با صدای آرام: پیچ کردن ✓ / گزینه (۲): بر شخصی اطلاق می‌شود که عبادت معبودی جز خداوند تعالی را رد کند: یکتاپرست ✓ / گزینه (۴): مکانی است که در آن داخل می‌شوند افرادی که عملی خلاف قوانین کشور را مرتکب می‌شوند: زندان ✓

۳- گزینه «۳»

نوعی از نوشیدنی‌هاست که نوشیدنش در اسلام حرام شده است. — «الْصَّم» یعنی «بت»؛ جواب درست برای این گزینه «الخمر: شراب» می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): یکتاپرست ترک‌کننده باطل و مایل به دین حق است. / گزینه (۲): مادر غذای لذیذی از گندم را برای شام آماده کرد. / گزینه (۴): این نگاره‌ها، بر وجود تمدنی قدیمی دلالت دارد که آن جابوده است.

۴- گزینه «۴»

دانشمندان در این منطقه نقوشی را کشف کرده‌اند که دلالت دارد بر تمدن قدیمی‌ای که مخصوص اهالی آن بوده است، مثل تقدیم قربانی‌ها به خدایانشان برای دوری از بدی آن‌ها.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): کشف آشکار کرد - ثقافة: فرهنگ - الأصنام: بت‌ها - تبعید: دور کردن

گزینه (۲): آثار: آثار - شهادة: مدرک - اقتراب: نزدیک شدن

گزینه (۳): تقرب: نزدیک شدن

۵- گزینه «۴»

«التَّهَامُوس» به معنای «پیچ کردن» مترادف «الالتفات» به معنای «روی برگرداندن» نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): صراع = نزاع: کشمکش، درگیری / گزینه (۲): بعث = قیامة: رستاخیز / گزینه (۳): سدید = مَرصوص: استوار

۶- گزینه «۲»

«السَّلم» به معنای «صلح» با «الصَّراع» به معنای «درگیری» متضاد است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الابتعاد = التَّجَنُّب: دوری کردن / گزینه (۳): ازدادات (افزایش یافت) ≠ قَلَّ (کم شد) / گزینه (۴): زَمَى = قَذَفَ: انداخت

۷- گزینه «۲»

مردم حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، زیرا او بت‌های آنان را با تبر شکسته بود، اما خداوند او را نجات داد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): قرار دادند، ویران کرد، مس / گزینه (۳): آویختند، درگیر شد، مس / گزینه (۴): قرار دادند، دوری کرد، تبر

۸- گزینه «۱»

جمع سالم — عبادات (مفرد: عبادة) — عدد جمع مکسر — الأديان (مفرد: دین) - الآلهة (مفرد: إله) - القرايین (مفرد: قربان) - شُور (مفرد: شر) — ۴ تا

۹- گزینه «۱»

«مُصارعة» یعنی «درگیری» که با «مُحاولة» به معنای «تلاش» مترادف نیست. — «مصارعة» می‌تواند با «منازعة» مترادف شود. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): خفیف (یکتاپرست) ≠ مُشْرک (مشرك) / گزینه (۳): يُنْقِذُ = يُنْجِي: نجات می‌دهد / گزینه (۴): بَعَثُ = قِيَامَةُ: رستاخیز

متراشد
ست پس
ت بلکه
منان آن
عبارت
درختی
کنم
صحیح
ت داد
ه آن ها
سان را
است
نه (۲)
نه (۲)
نه (۲)
نام
مفرد
ع-
أعداء
عنام
ت بر
دهم
(۳)
مرا
که
پس
م
م
موار
پرم
ولی
و دم

ترجمه گزینیه ها: گزینۀ (۱): مرا حمایت کنی - مرا گم کردی - قبول کنم
گزینۀ (۲): مرا حمایت کنی - مرا رها کردی - تغییر دهم
گزینۀ (۳): مرا یاری کنی - مرا رد کردی - تدبیر کنم
گزینۀ (۴): مرا راهنمایی کنی - مرا پاداش دادی - خراب کنم

۲۰- گزینۀ «۲» ترجمه کامل عبارت: «معلمان قلب هایتان را با دانش های مفید نورانی می کنند؛ آن ها را بسیار ارج نهید چرا که فرهنگ کشور در دستان معلمان است»
ترجمه گزینیه ها: گزینۀ (۱): پر می کنند - جبران کنید - تمدن / گزینۀ (۲): نورانی می کنند - ارج نهید - فرهنگ / گزینۀ (۳): تلخ می کنند - شکر کنید - فرهنگ / گزینۀ (۴): مجهز می کنند - خدمت کنید - تمدن

۲۱- گزینۀ «۳» کلمات مهم: یُحِبُّ: دوست دارد / یُقاتلون: می جنگند / کَانَ: گویا / بنیان / مروض: ساختمانی استوار
خطاهای مهم سایر گزینیه ها:
گزینۀ (۱): کشته می شوند (یُقاتلون: می جنگند) - «صَقاً» (ترجمه نشده).
گزینۀ (۲): پیوسته (ترجمه درستی برای «صَقاً» نیست) - شما «هم» آن ها - گروهی (ترجمه درستی برای «بنیان» نیست).
گزینۀ (۴): می کشند (یُقاتلون: می جنگند) - همچون صفی («همچون» اضافی است و معادلی در عبارت عربی ندارد) - دارند (معادلی در عبارت ندارد).

۲۲- گزینۀ «۲» کلمات مهم: لَنْکَسُرَ: باید بشکنیم («لام» جازمه) / لَأَنْ: زیرا / قَدْ حَدَّثَ: سخن گفته است. (ماضی نقلی)
خطاهای مهم سایر گزینیه ها:
گزینۀ (۱): برای این که («لام» جازمه است نه ناصبه) - لَأَنْ (ترجمه نشده) - برای ما (برای معادلی در عبارت عربی ندارد).
گزینۀ (۳): ل- (ترجمه نشده) - نفس (ضمیر «نا» در «نفوسنا» ترجمه نشده) - می شکنیم (باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود، چون قبیلش «لام» جازمه آمده - بشکنیم) - سخن می گوید («قد حَدَّثَ» ماضی نقلی است).
گزینۀ (۴): هر («کَلَّ» با جمع آمده - همه) - بت («الأصنام» جمع است).

۲۳- گزینۀ «۱» کلمات مهم: قَدْ کَانَ: بوده است (ماضی نقلی) / نَبِئْنُ: آشکار شدن (لازم است نه متعدی).
خطاهای مهم سایر گزینیه ها:
گزینۀ (۲): دعوها («صرع» مفرد است) - کافر بودند («الکافِرین» صفت است نه خبر) - بیان کردن («تَبِئْنُ» لازم است نه متعدی و «تَبِئْنُ» به معنای «آشکار کردن» یا بیان کردن است) - است («قد کَانَ» بوده است).
گزینۀ (۳): بوده است (ساختار جمله تغییر کرده) - بیان کند (مانند گزینۀ ۲)
نکته: مصدر را می توان همانند فعل ترجمه کرد، ولی همان طور که قبلاً گفته شد «تَبِئْنُ» لازم است، در حالی که «بیان کند» متعدی است.
گزینۀ (۴): کافر (ضمیر «هم» ترجمه نشده) - می باشد («قد کَانَ» بوده است).

۲۴- گزینۀ «۳» کلمات مهم: المَکْشُرة: شکسته شده / تَبِئْنُ: بیان می کند (مضارع و متعدی) / أَنَّهُ: که او / کَانَ یَطْلُبُ: می خواست (ماضی استمراری) / أَنْ یَنْقِذَ: که نجات دهد
خطاهای مهم سایر گزینیه ها:
گزینۀ (۱): شکسته شد («المَکْشُرة» اسم است نه فعل) - بیان کرد («تَبِئْنُ» مضارع است) - قصد داشت («کَانَ یَطْلُبُ» ماضی استمراری است).
گزینۀ (۲): آشکار کرد (مانند گزینۀ ۱) - همانا («أَنَّ» یعنی «که») - می خواهد (مانند گزینۀ ۱) - نجات داده شود («یَنْقِذَ» معلوم است نه مجهول).
گزینۀ (۴): آشکار شد («تَبِئْنُ» مضارع و متعدی است) - تا او (ترجمه درستی برای «أَنَّهُ» نیست) - بتواند (ترجمه درستی برای «کَانَ یَطْلُبُ» نیست) - آن (هذه: این)

۲۵- گزینۀ «۱»

نقلی / التَّدِیْنُ: دینداری
کلمات مهم: قَدْ بَیَّنْتَ: آشکار کرده است (ماضی)
خطاهای مهم سایر گزینیه ها: گزینۀ (۲): انسان ها («الإنسان» مفرد است) - معرفی شد («عَرَفَ: شناخت) - دین («تَدِیْنُ: دینداری) - فی (ترجمه نشده).
گزینۀ (۳): گاهی (در عبارت عربی «قد» بر سر فعل ماضی آمده و هر گاه بر سر فعل مضارع بیاید، معنای «گاهی» می دهد) - ضمیر «ها» در «عَرَفَهَا» ترجمه نشده - بیان می کند («قد بَیَّنْتَ» ماضی نقلی است).
گزینۀ (۴): در این گزینیه کلمات جابه جا ترجمه شده اند.

۲۶- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: أَقْدَمَ: قدیمی تر، ترین / شَاهِدَ: مشاهده کرد / لا ... یترَدَّدُ: هیچ ... تردید ندارد / باجَتْ: محقق
خطاهای مهم سایر گزینیه ها:

گزینۀ (۱): ایران («الایرانیین»: ایرانی ها، جمع و اسم منسوب است) - تمدن های قدیمی («أقدم الحضارات»: قدیمی ترین تمدن ها)
گزینۀ (۲): تمدن های بسیار قدیمی (مانند گزینۀ ۱، «بسیار» نیز اضافی است) - «لا»ی نفی جنس ترجمه نشده - پژوهشگران («باجَتْ» مفرد است نه جمع).
گزینۀ (۴): ایرانی («الایرانیین» جمع است) - پژوهشی («باجَتْ»: پژوهشگر) - تردید نکرده است: (ماضی ترجمه شده که غلط است).

۲۷- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: نُقَدِّمُ: تقدیم می کنیم / لِنَتَجَنَّبُ: تا دوری کنیم («لام» ناصبه است) / کَانَ: گویا
خطاهای مهم سایر گزینیه ها:

گزینۀ (۱): این قربانی ها (توجّه کنید «قربانین»، «ال» ندارد، اگر «ال» داشت به صورت «این قربانی ها» ترجمه می شد. «قربانین» این جا خبر است و ترجمه درست آن «این ها قربانی هایی است» می باشد) - بدی ها (ضمیر «ها» در «شُرورها» ترجمه نشده) - «کَانَ» (ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): این قربانی هایی (مانند گزینۀ ۱) - بت ها (ضمیر «نا» در «أصنامنا» ترجمه نشده) - دور کنند («نَتَجَنَّبُ»: دوری کنیم) - بدی ها (مانند گزینۀ ۱) - شیوه ها («سیره» مفرد است) / گزینۀ (۴): تقدیم کرده ایم («نُقَدِّمُ» مضارع است) - زیرا («کَانَ»: گویا)

۲۸- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: تَفْتَخِرُونَ: افتخار می کنید (مضارع) / لا قِیمَةَ لَهَا: هیچ ارزشی ندارد.

خطاهای مهم سایر گزینیه ها: گزینۀ (۱): افتخار می کردید («تَفْتَخِرُونَ» مضارع است) - «لا» ترجمه نشده (هیچ)
گزینۀ (۲): به خاطر آن ها (ترجمه درستی برای «بها» نیست) - فخر فروشی می کنید («تَفْتَخِرُونَ»: افتخار می کنید) - «لا»ی نفی جنس ترجمه نشده - شما (ضمیر «ها» در «حوائجها» اشتباه ترجمه شده).
گزینۀ (۳): هذه (ترجمه نشده).

۲۹- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: إِنْ: اگر / بَحْثْنَا: جست و جو کنیم (درست است که فعل ماضی است، ولی چون فعل شرط است پس به صورت مضارع ترجمه می کنیم) / از دادَتْ: افزوده شد
خطاهای مهم سایر گزینیه ها:

گزینۀ (۱): کانت (ترجمه نشده) - پژوهش کرده باشیم («بَحْثْنَا» فعل شرط است و باید به صورت مضارع ترجمه شود) - می بینیم (ترجمه دقیقی برای «وجدنا» نیست) - افزوده اند (اولاً «ازدادت» لازم است نه متعدی، ثانیاً «لِلغائبین» نیست) / گزینۀ (۲): هر گاه (ترجمه درستی برای «إِنْ» نیست) - «ظهور» (ترجمه نشده) - اضافی است («ازدادت» افزوده شد) / گزینۀ (۳): میان (اضافی است) - دین ها («دینیّة: دینی، اسم منسوب) - «ظهور» ترجمه نشده - اضافه کرده اند (ازدادت: اولاً افزوده شده، ثانیاً «ازدادت» للغائبین نیست).



۳۰- گزینه ۳

کلمات مهم: لَمَّا: هنگامی که / المَكْشَرَةُ: شکسته / تَهَامَسُوا: پیچ کردند / لِیْتَنَا مَا خَرَجْنَا: ای کاش خارج نشده بودیم، خارج نمی شدیم (فعل ماضی بعد از «لِیت» می تواند به صورت ماضی بعید و ماضی استمراری و هم چنین ماضی التزامی ترجمه شود).

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): بتهایشان شکسته شده (توجه کنید «المکشرة» صفت «أصنام» است: بت های شکسته شده شان).

نکته: توجه کنید در این گزینه فعل «ما خرجنا» را که بعد از «لیت» آمده به صورت ماضی استمراری ترجمه کرده که کاملاً صحیح می باشد.

گزینه (۲): ضمیر «هم» در «أصنامهم» ترجمه نشده - پس (اضافی است). - به خارج شهر نمی رفتیم (ترجمه دقیقی برای عبارت «ما خرجنا من المدينة» نیست).
گزینه (۴): بتهایشان شکسته شده است (مانند گزینه ۱) - پیچ کنان گفتند (ترجمه دقیقی برای فعل «تَهَامَسُوا» نیست). - به بیرون شهر نرفته بودیم (مانند گزینه ۲)

۳۱- گزینه ۱

کلمات مهم: سَيَحْضُر: حاضر خواهند شد (مجهول) / یَسْأَل: می پرسد / کُنْتُمْ تحسبون: خیال می کردید (ماضی استمراری) / تَتْرَكُون: رها می شوید (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۲): مردم را «التَّاس» مفعول نیست، نائب فاعل است. - حاضر خواهند کرد «یَحْضُر» مجهول است. - خواهد پرسید (دلیلی برای مستقبل ترجمه کردن «یَسْأَل» وجود ندارد). - خیال کرده بودید «کُنْتُمْ تحسبون»: خیال می کردید، ماضی استمراری است. / گزینه (۳): مردم را (مانند گزینه ۲) - حاضر خواهند کرد (مانند گزینه ۲) - «أ» ترجمه نشده. / گزینه (۴): تا (ترجمه درستی برای «ف» نیست). - سؤال کند «یَسْأَل»: می پرسد - رهایتان می کنیم «تَتْرَكُون» للمخاطبین و مجهول است.

۳۲- گزینه ۳

کلمات مهم: لیت: کاش / حَتَّى یَحْدُث: تا سخن بگوید / دائمی: همیشگی

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): ضمیر «نا» در «یَحْدُثْنَا» ترجمه نشده - سراسری (ترجمه درستی برای «الدائمی» نیست). / گزینه (۲): شاید (لیت: کاش) - زبان (لسان، نکره است) - طولانی (ترجمه درستی برای «الدائمی» نیست). - سخن می گفت (حَتَّى یَحْدُثْنَا: تا با ما سخن بگوید، مضارع التزامی) / گزینه (۴): زبان (مانند گزینه ۲) - داشته باشد (فعل «كَانَ» ماضی است که بعد از «لیت» آمده و نمی توان آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد). - «مع» به اشتباه «و» ترجمه شده.

۳۳- گزینه ۲

کلمات مهم: عِنْدَمَا: هنگامی که / کَانَ یُعْلَقُ: آویزان می کرد (ماضی استمراری) / تَجَنَّبَ: دوری کن / یَوْقَعُ: تورا می اندازد

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): آویختن «كَانَ یُعْلَقُ» فعل ماضی استمراری است و نمی توان آن را به صورت مصدر ترجمه کرد. - مدیر (در جایگاه خودش ترجمه نشده).
گزینه (۲): می خواست (معادلی در عبارت عربی ندارد). - بیندازد «كَانَ یُعْلَقُ» ماضی استمراری است نه مضارع التزامی. - مغرور نشو «تَجَنَّبَ الغرور»: از غرور دوری کن. - باعث می شود (معادلی در عبارت عربی ندارد). - افتادنت «یَوْقَعُ» فعل است.

گزینه (۴): درس خوان (المثالی: نمونه). - می اندازد (مانند گزینه ۲) - باید (اضافی است، «تَجَنَّبَ» فعل امر است و احتیاجی به لفظ «باید» ندارد). - در غیر این صورت (ترجمه درستی برای «فَبَإِنَّ» نیست). - می افتی «یَوْقَعُ»: تورا می اندازد

۳۴- گزینه ۲

کلمات مهم: قَدْ اکتشف: کشف کرده اند (ماضی نقلی) / کانوا یَحْزَنُونَ: می سوزانند (ماضی استمراری)

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): مجسمه ها (النقوش: نگاره ها). - به این نتیجه رسیده اند (ترجمه درستی برای «اکتشف» نیست). - که این ها مردمی بوده اند «لِ» در «لِلهؤلاء» که معنای مالکیت دارد ترجمه نشده: «که این مردم ... داشتند». - مراسمشان «شعائر» ضمیر ندارد.

نکته: توجه کنید «لِلهؤلاء القوم» یعنی «این قوم دارند» و زمانش مضارع است، ولی چون قبل از آن فعل «قَدْ اکتشف» که ماضی نقلی است آمده، پس «لِلهؤلاء القوم» را به صورت ماضی ترجمه می کنیم. - «این قوم داشتند»

گزینه (۳): این گزینه کلاً به صورت نامرتب ترجمه شده. مرده های این قوم (أمواتهم: مرده هایشان) - «لِ» در «لِلهؤلاء» ترجمه نشده - می سوخته اند «یَحْزَنُونَ» متعدی است.

گزینه (۴): آثار (ترجمه درستی برای «النقوش» نیست). - عادت هایی (شعائر: مراسمی). - مرده ها (ضمیر «هم» در «أمواتهم» ترجمه نشده).

۳۵- گزینه ۱

کلمات مهم: مَدُونَةٌ: وبلاگی (نکره) / تَحْفَلُو: ترحل کرده اند

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۲): وبگاه (اولاً «وبگاه» همان «سایت» است. ثانیاً «مَدُونَةٌ» یعنی «وبلاگ»). - سختی های بسیاری «المصاعب» صفت ندارد، «کثیراً من المصاعب»: بسیاری از سختی ها - زندگی شان «الحياة» ضمیر ندارد. - حاوی ... است «كانت فيها»: در آن بود / گزینه (۳): وجدث (ترجمه نشده). در خصوص (سیره: سرگذشت). - زندگی شان (مانند گزینه ۲) - در بر دارد (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): سائتی (مانند گزینه ۲) - سختی «المصاعب» جمع است. - در آن وجود دارد (مانند گزینه های ۲ و ۳).

۳۶- گزینه ۴

کلمات مهم: خُلِقَتْ: خلق شده ای / الطینة: گل / لن یبقی: باقی نخواهد ماند (مستقبل منفی) / یسوی: جز / ما غَرَّكَ: چه چیز تو را مغرور کرده است؟

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): خلق کرده اند «خُلِقَتْ»: خلق شده ای، مجهول. - خاک (الطینة: گل). - استخوان (عظام: جمع است). - باعث شده (اضافی است).
گزینه (۲): آفریده شده (مانند گزینه ۱) - استخوان هایش (عظام: استخوان هایت) - نمی ماند (لَنْ یبقی: باقی نخواهد ماند) - چرا (ترجمه درستی برای «ما» نیست). - باید (اضافی است) - او را (درست: تو را) - پروردگار بخشنده اش (ربك الكريم: پروردگار بخشنده ات) - مغرور کند «غَرَّ» ماضی است نه مضارع التزامی.

گزینه (۳): خاک (مانند گزینه ۱) - استخوان (مانند گزینه ۱) - باقی نمی گذاری (مانند گزینه ۲) - چرا (مانند گزینه ۲) - مغرور شده ای «غَرَّ»: للغالب است و متعدی است.

۳۷- گزینه ۲

کلمات مهم: رُسِمَتْ: نقش بسته اند / تُخْبِرُنَا: ما را باخبر می کند / یعیشون: زندگی می کرده اند (چون قبل از فعل مضارع «یعیشون»، فعل ماضی «كانت» قرار گرفته، پس به خاطر همین «یعیشون» را ماضی استمراری ترجمه می کنیم).

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): آن آثاری (اولاً «آن» اضافی است، ثانیاً «النقوش»: نگاره ها) - وجود دارد (رُسِمَتْ: نقش بسته اند) - تمدنی قدیمی «الحضارة القديمة» معرفی است نه نکره. - ضمیر «نا» در «تُخْبِرُنَا» ترجمه نشده - آن جا (هنا: این جا)

گزینه (۳): بود (رُسِمَتْ: نقش بسته‌اند) - از وجود قومی خبر می‌دادند... (کلمات به صورت نامرتب ترجمه شده‌اند) - خبر می‌دادند («تَخْبِرُ» مضارع است نه ماضی استمراری) - آن‌جا (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): این تندیس‌هایی (اولاً «این» اضافی است، ثانیاً «النقوش»: نگاره‌ها) - ساخته شده‌اند (ترجمه درستی برای «رُسِمَتْ» نیست) - به ما از قومی متمدن خبر می‌دهند (کلمات جابه‌جا ترجمه شده‌اند) - اقامت داشته‌اند (زندگی می‌کرده‌اند)

۳۸- گزینه ۱ **کلمات مهم: لَنْ تَجِدُوا: نخواهید یافت (مستقبل منفی) / نِسْبَت: سبب شود / لَا يُحَاوِلُ: تلاش نمی‌کند**
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): هرگز نمی‌یابید («لَنْ» برای مستقبل منفی است) - کسی که «لَمْ» در «لَمْ يَنْجُ» ترجمه نشده) - موفق نخواهد شد (لا نَجَاحٌ: هیچ موفقیتی وجود ندارد) / گزینه (۳): موفقیت (ضمیر «کَم» در «نَجَاحُکُمْ» ترجمه نشده) - یافت نخواهد شد («لَنْ تَجِدُوا» للمخاطبین است) - تلاش نکرده است («لَا يُحَاوِلُ» مضارع است) / گزینه (۴): نمی‌یابید (مانند گزینه ۲) - دلیل... باشد («نِسْبَت» فعل است) - موفق نمی‌شود (مانند گزینه ۲)

۳۹- گزینه ۳ **کلمات مهم: کَانَ: گویا / يَنْظُرُ: نگاه می‌کند**
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): و («فَاتِه» معنای «و» نمی‌دهد) - چشم‌ها (ضمیر «نَا» در «عیوننا» ترجمه نشده) / گزینه (۲): شاید (کَانَ: گویا) - زل زده است (ترجمه دقیقی برای «يَنْظُرُ» نیست) / گزینه (۴): این یک مجسمه است («التمثال» خبر نیست، «هذا التمثال»: این مجسمه) - و (مانند گزینه ۱) - «عیوننا» ترجمه نشده.
۴۰- گزینه ۱ **کلمات مهم: يَسْتَغْفِرُونَ: طلب آمرزش می‌کنند / معترفین: اعتراف کنان / لَعْلَ: شاید، امید است / يَرْحَمُونَ: مورد بخشایش قرار گیرند (مجهول)**

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): گناهان (ضمیر «هَم» در «ذُنُوبِهِم» ترجمه نشده) - ببخشایند («يَرْحَمُونَ»: مورد بخشایش قرار گیرند، مجهول است) / گزینه (۳): طلب آمرزش کردند («يَسْتَغْفِرُونَ» مضارع است) - معترف بودند (دلیلی برای ماضی بودن ندارد) - ببخشایند (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): گناهکارند (ذُنُوبِهِم: گناهانشان) - پروردگارشان (ضمیر «شان» اضافی است) - طلب آمرزش کردند (مانند گزینه ۳) - کاش (لَعْلَ: شاید)
۴۱- گزینه ۳ **کلمات مهم: لَا: هیچ (نفی جنس) / يَجْزَى: می‌کشد / الضلالة: گمراهی**

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اعمال زشت (ضمیر «ه» در «أَعْمَاله» ترجمه نشده) - خیری نمی‌یابی (لا خَيْرَ: هیچ خیری نیست)
گزینه (۲): باعث (اضافی است) - کشانده شدن («يَجْزَى»: می‌کشد، فعل است) - تباهی (الضلالة: گمراهی) - در ترجمه «لَا» لفظ «هیچ» باید می‌آمد
گزینه (۴): کارهای زشت (مانند گزینه ۱) - تباهی (مانند گزینه ۲) - خیری به تو نمی‌رساند (مانند گزینه ۱)

۴۲- گزینه ۴ **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): أَنْ يَتْرَكَ: رها می‌شود (مجهول است) / گزینه (۲): فعلت: انجام داده‌ای - آلهة: خدایان (جمع است) / گزینه (۳): گُنت: بودم

۴۳- گزینه ۴ **ترجمه درست: «کسانی را که به خود می‌نازند، تأیید نکن.»**

۴۴- گزینه ۴ **لِمَ تَسْأَلُونِي: برای چه از من می‌پرسید؟**

۴۵- گزینه ۲ **ترجمه درست سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): «به کسانی که وارد آتش شدند، گفته شد» / گزینه (۳): «پس ندا سر می‌دهند، پروردگارا فرصتی دیگر به ما برای توبه بده» / گزینه (۴): شاید که ما مورد رحمت قرار گیریم...

۴۶- گزینه ۴ **ترجمه درست سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): «سخن کسانی که به روز واپسین کافر شده‌اند، آن‌ها را نباید ناراحت کند» / گزینه (۲): «... نمی‌خورید» / گزینه (۳): «شما در انجام تکالیف درسی کوتاهی نمی‌کنید»

۴۷- گزینه ۳ **ترجمه درست: «ای کاش من خاک بودم.»**

۴۸- گزینه ۳ **ترجمه درست سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «مردم تنها از (یک) مادر و پدرند» / گزینه (۲): «افتخار تنها برای عقل استوار است» / گزینه (۴): «گویا آن مَرَضی است که هیچ برکتی در آن نیست»

۴۹- گزینه ۴ **ترجمه درست: «و شاید آن گاهی فراموش شود، ولی هرگز از بین نمی‌رود.»**

۵۰- گزینه ۲ **ترجمه درست سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): «آتش شروع کرد به سوزاندن همه کالاهایی که در فروشگاه بود» / گزینه (۳): «این مدال را بر گردن کسی ببویزید که کودک را از غرق شدن نجات داد» / گزینه (۴): «شاید این خرافاتی است که در گذر زمان در دین ما وارد شده است»

۵۱- گزینه ۳ **ترجمه درست: «مراد در درس‌هایم و انجام تکالیفم یاری کن.»**

«دروس» و «الواجبات» جمع هستند.

۵۲- گزینه ۱ **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): لَعْلَ (به معنای «شاید» است) - السنوات القادمة (به معنای «سال‌های آینده» است) - گزینه (۳): رَئِمَا (به معنای «چه بسا» است) - أحاسيسه (ضمیر «ه» اضافی است) - گزینه (۴): لَعْلَ (مانند گزینه ۲) - فعل «بتواند» ترجمه نشده.

۵۳- گزینه ۴ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): لَا تُصْبِحُ - لَا تَكُنْ (نباش) / گزینه (۲): كَانْ - كَانْ (گویا) / گزینه (۳): لَيْسَ - لَا (هیچ... نیست)

۵۴- گزینه ۲ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): کانت (زمان جمله مضارع است، در حالی که «کانت» ماضی است) - گزینه (۳): لَا يُمْكِن (معادل صحیحی برای «نمی‌تواند» نیست) - گزینه (۴): فِي ذَهْنِي (اضافی است) - لَا أَظُنْ (معادلی در عبارت فارسی ندارد)

۵۵- گزینه ۲ **تعريب صحيح: «إِنَّهُمْ لَمْ يَسْتَطِيعُوا أَنْ يَحْرِقُوا**

إبراهيم عليه السلام»

برای ساختن فعل منفی ساده از (لَمْ + فعل مضارع) استفاده می‌کنیم. «احترق» معنای «سوختن» دارد، اما «تحریق» که متعدی است، یعنی «سوزاندن».

۵۶- گزینه ۴ **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): عملاً (اسمی که بعد از «لَا» نفی جنس می‌آید تنوین نمی‌گیرد) - المتأخرة (به معنای «دیر» ترجمه درستی برای «زودگذر» نیست) / گزینه (۲): لَيْسَ (دارای معنای «هیچ» نیست) - المشاكل العديدة (به معنای «مشکلات بسیار») / گزینه (۳): لَا يَوْجَدُ عَمَلٌ (معادل صحیحی برای «هیچ کاری... نیست» نمی‌باشد) - تحمیل (به معنای «اجبار کردن» صحیح - فِي الدُّنْيَا)

۵۷- گزینه ۲ **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): فقير (فقير به معنای «تنگدستی» مصدر است) - الجاهل (نادانی) نیز مصدر است و باید از «الجهل» استفاده شود) / گزینه (۳): فقراً و إِرثاً (اسمی که بعد از «لَا» نفی جنس می‌آید، تنوین نمی‌گیرد) / گزینه (۴): لَيْسَ (نمی‌تواند معنای «هیچ... نیست» را برساند)

۵۸- گزینه ۳

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لا یتهمسوا (دلیلی برای حذف «ن» از آخر فعل نیست). صحیح لا یتهمسون / گزینه (۲): لیث (به معنای «ای کاش» است). تفهموا (فعل‌ها باید در جمله مطابق با «زمیلات» که جمع سالم مؤنث است، به کار روند، پس باید از صیغه‌های لغائبات استفاده کنیم). صحیح یفهمن / گزینه (۴): حتی یفهمون (حرف ناصبه «حتی» آمده، پس «ن» از آخر فعل باید حذف شود). صحیح حتی یفهموا «هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست»: تشویق به طلب مال.

۵۹- گزینه ۲

واضح است که عبارت اول تشویق به علم‌آموزی و دوری از نادانی می‌کند که با عبارت دوم هم‌معنا نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان هستند»: تشویق به طلب علم. هر دو عبارت به تشویق علم‌آموزی می‌پردازد. / گزینه (۲): «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست»: تشویق به سکوت. عبارت اول اشاره دارد به زندانی کردن زبان که همان سکوت کردن است و با عبارت دوم هم‌معنا است. / گزینه (۴): «کسی که پایبند به عهدی نیست هیچ دینی ندارد»: تشویق به وفاداری به عهدها. هر دو عبارت به وفاداری به عهد اشاره دارند.

۶۰- گزینه ۲

ترجمه عبارت: «اگر سختی و مشقت نباشد، همه مردم به سروری می‌رسند - بخشش و کرم باعث فقر می‌شود و شجاعت بسیار کشنده است».

این عبارت به این مفهوم است که سختی‌های روزگار مایه پرورش گوهر وجودی انسان‌هاست و با آن‌هاست که انسان می‌تواند به بزرگی و شرافت دست پیدا کند. این مفهوم تنها در گزینه (۲) آمده است.

۶۱- گزینه ۳

ترجمه عبارت: «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست».

این عبارت به این مفهوم اشاره می‌کند که «باید زبان را کنترل کرد و در هنگام حرف‌زدن خوب فکر کرد، چون می‌تواند باعث گرفتاری و دردسر شود». این مفهوم در همه گزینه‌ها، به جز گزینه (۳) دیده می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۲): بهترین سخن آن است که کوتاه و راهنما باشد. گزینه (۴): خاموشی زبان مایه سلامتی انسان است.

۶۲- گزینه ۲

ترجمه عبارت سؤال: «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نکند».

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): «به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند». / گزینه (۲): «همانا رحمت خداوند همه چیز را فرا گرفته است». / گزینه (۳): «رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری، چرا که خداوند بخشنده به انسان‌های بخشنده، رحم می‌کند». / گزینه (۴): «خداوند به کسی که از خطاهای دیگران می‌گذرد، رحم می‌کند».

واضح است که گزینه (۲) به وسیع بودن رحمت خداوند اشاره دارد، اما گزینه‌های دیگر بیانگر این موضوع هستند که باید رحم کنیم تا مورد رحمت واقع شویم.

۶۳- گزینه ۳

ترجمه عبارت: «هیچ لباسی زیباتر از عافیت و سلامتی نیست».

در این گزینه عبارت عربی به مهم بودن سلامتی و عافیت اشاره دارد، در حالی که بیت فارسی می‌گوید شرافت انسان به آدمیت است نه به لباس زیبایش، که با هم ارتباط معنایی ندارند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): ترجمه عبارت: «هیچ گنجی باارزش‌تر از قناعت نیست». عبارت عربی با بیت فارسی که می‌گوید قناعت کن تا به خاطر خواسته‌هایت دست به هر کاری نزنی، ارتباط معنایی دارد.

گزینه (۲): ترجمه عبارت اول: «گویا راضی کردن همه مردم هدفی است که دست‌نیافتنی است».

ترجمه عبارت دوم: «رسیدن به رضایت همه مردم ممکن نیست». هر دو عبارت به این موضوع اشاره دارد که نمی‌توان رضایت همه مردم را به دست آورد. / گزینه (۴): ترجمه عبارت اول: «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست».

ترجمه عبارت دوم: «زبان، چرمش کوچک و جرمش بزرگ است». هر دو عبارت به اهمیت مراقبت از زبان اشاره دارد.

۶۴- گزینه ۴

ترجمه عبارت: «گویا راضی کردن همه مردم هدفی دست‌نیافتنی است».

هر دو عبارت به این مطلب اشاره دارد که نمی‌توان همه مردم را راضی نگه داشت و با خواسته و مراد آن‌ها زندگی کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): ترجمه عبارت اول: «هیچ خیری در سخن گفتن نیست، مگر همراه با عمل کردن باشد». - ترجمه عبارت دوم: «بهترین سخن آن است که کوتاه و راهنما باشد». عبارت اول به حرف‌زدن همراه با عمل و عبارت دوم به سخن‌گزیده و راهنما اشاره دارد.

گزینه (۲): ترجمه عبارت: «خرمای مرا خوردید و از فرمان من سرپیچی کردید». این عبارت با «نمک خوردید و نمکدان شکستید» هم‌معناست نه با «کوزه‌گر از کوزه».

گزینه (۳): ترجمه آیه اول: «آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟» ترجمه آیه دوم: «هر کسی چشیده مرگ است».

آیه اول اشاره دارد به این که انسان بیهوده آفریده نشده، اما آیه دوم بیانگر این است که هر شخصی بالاخره طعم مرگ را خواهد چشید.

۶۵- گزینه ۲

ترجمه عبارت: «هیچ خیری در سخن گفتن نیست، مگر همراه با عمل».

عبارت عربی با گزینه (۲) هم‌معناست که هر دو به بی‌فایده و بی‌ارزش بودن سخن بدون عمل اشاره دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): به معنای زیاد حرف‌زدن است که باعث خستگی می‌شود و هیچ سود و اثری هم ندارد. / گزینه (۳): به این معناست که کشوری که دوتا پادشاه داشته باشد، دیگر چیزی سر جای خودش بند نمی‌شود. / گزینه (۴): این عبارت هم به پیشگیری قبل از درمان اشاره دارد.

۶۶- گزینه ۱

کلمات مهم: یننظر: می‌نگرد / قدّمث: پیش فرستاده / یقول: می‌گوید / کنث: بودم

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): با دستانش «با» زائد است. - باشم (کنث: بودم). / گزینه (۳): نتیجه (زائد است). - به وسیله (زائد است). / گزینه (۴): هر (زائد است). - نتیجه (مانند گزینه ۳) - می‌شدم (کنث: بودم).

۶۷- گزینه ۱

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «آری» (به معنای «می‌خواهم» ترجمه درستی برای «می‌توانستم» نیست). - «تحصیل» (به معنای «کسب کردن» است). - «و اکنون» (لأکون، «تا» ترجمه نشده). - نافعاً (اسم تفضیل نیست). / گزینه (۳): «آتی قادر» (می‌توانستم) ماضی استمراری است. - «و اکنون» (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): «تحصیل» (مانند گزینه ۲) - نافعاً (مانند گزینه ۲) - مثل (ترجمه درستی برای «از» نیست).

۶۸- گزینه ۲

کلمات مهم: لا: هیچ ... نیست (لای نفی جنس) / اکثر: بیشتر / تخفی: پنهان می‌شوند (با توجه به «کلّ الألوان» جمع ترجمه می‌شود). / هناك: آن‌جا

خطا: اکثر: بیشتر / تخفی: پنهان می‌شوند (با توجه به «کلّ الألوان» جمع ترجمه می‌شود). / هناك: آن‌جا

۷۵- گزینه ۱

سر سفره‌اش می‌نشینند. ترجمه درست: «تکذیب‌کنندگان و منکرانش بر

«یجلس» لازم است به معنای «می‌نشینند»، اما برای «می‌نشاند» که متعدی است باید از «یجلس» استفاده شود.

۷۶- گزینه ۱

کلمات مهم: لا ... تبقي: هیچ ... باقی نمی‌ماند / عراق: زیاده‌روی، اغراق

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مدح و ذم مبالغه‌آمیز «إغراق» صفت «المدح والذم» نیست. - کلّ (ترجمه نشده). - حقیقت را «إل» در «لله حقیقة» ترجمه نشده. - نشان دهد (معادلی در عبارت عربی ندارد). / گزینه (۳): در هرگونه مدح و ذم «کلّ» هر «در جای مناسب خود ترجمه نشده». - باقی نخواهد ماند «لا ... تبقي»: باقی نمی‌ماند / گزینه (۴): بعد از مبالغه‌ها «اولاً» «کلّ» ترجمه نشده، ثانیاً «إغراق» جمع نیست. - حقیقت (مانند گزینه ۲)

۷۷- گزینه ۳

کلمات مهم: کأنّ: گویی / یدرک: درک می‌کند / یربق: نظاره می‌کند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): این (اضافی است). - شب زیبا «جمال اللیل»: زیبایی شب، «جمال» صفت «اللیل» نیست. - قدر دانسته «یدرک»: درک می‌کند، مضارع - زیبایی (اضافی است). - «اعجاب کثیر» ترجمه نشده. / گزینه (۲): چه بسا (کأنّ: گویا). - قدر می‌داند (ترجمه درستی برای «یدرک» نیست). / گزینه (۴): این (مانند گزینه ۱) - همچون (ابتدای جمله لفظ «گویی» به کار رفته، پس «همچون» اضافی است). - شب زیبا (مانند گزینه ۱) - کثیر (ترجمه نشده).

۷۸- گزینه ۳

کلمات مهم: لا ... ل: هیچ ... ندارد / المتلون: انسان دورو / وإن ألقاک: اگرچه تو را بیفکند / تظاهرو: تظاهر کند (جمله شرطیه است برای همین، به صورت مضارع ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لفظ «هیچ» در ترجمه «لا» نیامده - حتی اگر (باید بر سر جمله «تورا به اشتباه ...» می‌آمد). / گزینه (۲): تظاهر کرده (ماضی است و باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود). - باعث اشتباه ... (ترجمه دقیقی برای «ألقاک في الخطأ» نیست). - وإن (ترجمه نشده). / گزینه (۴): «هیچ» (مانند گزینه ۱) - هر چند (باید بر سر جمله «تورا به خطا اندازد» می‌آمد). - ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد (ترجمه دقیقی برای «تظاهر به کمال» نیست).

۷۹- گزینه ۱

کلمات مهم: انزعجت: ناراحت شدم / أعماله: الی: کارهایش که / کانت تسبب (کان + مضارع) - ماضی استمراری: باعث می‌شد / لم یهتّم (لم + مضارع) - ماضی منفی: اهمیت نداد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اعمال (ضمیر متصل ترجمه نشده است). - در پی داشت (ترجمه درستی برای «کانت تسبب» نیست). - ناراحت کرد «انزعجت» اولاً فعل لازم و ثانیاً متکلم است. / گزینه (۳): کارهای وی «آلتی» ترجمه نشده است. - ناراحت شده بودم «انزعجت ساده است». - در پی داشت (مانند گزینه ۲) - اهمیتی نمی‌داد «لم یهتّم» ماضی استمراری نیست. - به آن «بانه‌عاجی» ترجمه نشده است. / گزینه (۴): در پی دارد (مانند گزینه ۲) - ناراحت کننده بود (مانند گزینه‌های قبل) - به آن (مانند گزینه قبل)

۸۰- گزینه ۲

کلمات مهم: لا ... ل: هیچ ... ندارد / کنّ: باش / لیذکرک: تا تو را یاد کنند «لام» ناصبه

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لفظ «هیچ» ترجمه نشده - بادوام «دوام» نکره است. - دوامی - نیست «ل» در «لها» ترجمه نشده - ندارد / گزینه (۳): اندکی (اضافی است). - «هیچ» (مانند گزینه ۱) - دارد (عبارت عربی منفی است نه مثبت). - یاد خواهند کرد «لیذکرک» تا یاد کنند - سیرت (ضمیر

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): عمق «عمق» نکره است. - حدود (اکثر: بیشتر) / گزینه (۳): عمق (مانند گزینه ۱) - آن مکان (هناک: آن جا) - پنهان می‌کند «تختفی» لازم است نه متعدی. / گزینه (۴): وجود دارند (هناک: آن جا، خبر مقدم نیست که به معنای «وجود دارد» باشد). - مخفی شده‌اند «تختفی» مضارع است. - ضمناً برای «لا» ی نفی جنس از لفظ «هیچ» باید استفاده می‌کرده.

۶۹- گزینه ۳

کلمات مهم: قد یلقی (قد + مضارع): گاهی می‌اندازد / أخطائه: خطاهایش / یثر: چاهی (نکره)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): آن جوان «آن» اضافی است. - می‌بیند «یلقی» یعنی «می‌اندازد». - سخت (لفظ «کثیر» ترجمه نشده است). / گزینه (۲): آن جوان (مانند گزینه ۱) - که (نیازی به این حرف نیست). - چاه «یثر» نکره است. / گزینه (۴): یک جوان «یک» اضافی است. - می‌بیند (مانند گزینه ۱) - می‌باشد (کلمه‌ای با این معنی نیامده است).

۷۰- گزینه ۳

کلمات مهم: أن تعلم: که بدانیم / لا ... ل: هیچ ... ندارد / خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «نعلم» ترجمه نشده. / گزینه (۲): یعنی (معادل صحیحی برای «هو» نیست). - «هیچ» در ترجمه «لا» ی نفی جنس نیامده است / گزینه (۴): می‌دانیم (أن تعلم: بدانیم، مضارع التزامی). - «هیچ» (مانند گزینه ۲).

۷۱- گزینه ۴

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «هیچ» کودکی برای تهیه غذایش در هر روز اضطراب ندارد. / گزینه (۲): «زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد». / گزینه (۳): «ای کاش من هم مثل آن کودک به پروردگار ایمان آورده بودم».

۷۲- گزینه ۲

کلمات مهم: قد طردت: طرد کردم / لم یسجد: سجده نکرد (ماضی منفی) / تصاحبه: با او دوستی می‌کنی / تترکني: مرا رها می‌کنی / خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): دعوت کردم (ترجمه درستی برای «طردت» نیست). - سجده کند (اولاً لم یسجد» ماضی است، ثانیاً منفی است). - دوست شده‌ای «تصاحب» مضارع است. / گزینه (۳): کلاً ساختار عبارت فارسی با جمله اصلی فرق دارد. / گزینه (۴): صاحب شده‌ای (ماضی است). - ترک کرده‌ای (ماضی است). - از او خواستم ... نکرد (چنین ساختاری وجود ندارد).

۷۳- گزینه ۳

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تتخذ «إتخاذ» به معنای «فراگرفتن» است، در حالی که برای «گرفتن» فیزیکی باید از فعل «أخذ، یاخذ» استفاده کنیم. - تأخذ - الأخری (به معنای «دیگری» است، در حالی که «دیگران» جمع است. - الآخرين). / گزینه (۲): إن (ترجمه درستی برای «وقتی» نیست). - تعلم «یعنی «می‌دانی» در حالی که «بدان» امر است. - إعلم - الید (ضمیر در «دست دیگری» ترجمه نشده). - یدک

گزینه (۴): تتخذ (مانند گزینه ۱) - الأخری (مانند گزینه ۱) - تتنبّه (مضارع است، در حالی که «بدان» فعل امر است - تنبّه: - الید (مانند گزینه ۲)

۷۴- گزینه ۲

کلمات مهم: یضرب: می‌زند / لعل: شاید / یذکرون: یادآور شوند، پند بگیرند. (فعل مضارع بعد از «لعل» مضارع التزامی ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مثل‌هایی «الأمثال» معرفه است نه نکره. / گزینه (۳): مثلی «الأمثال»، اولاً جمع است، ثانیاً نکره. - زده است «یضرب» مضارع است. / گزینه (۴): مثلی (مانند گزینه ۳) - زده است (مانند گزینه ۳)

اضافی است) - پدار (چنین فعلی در عبارت عربی نیامده) / گزینه (۴): هیچ (مانند گزینه‌های ۱ و ۲) - نیست (مانند گزینه ۱) - پس از این (ترجمه درستی برای «فی المستقبل» نیست) - یاد خواهند کرد (مانند گزینه ۳)

۸۱- گزینه ۲: ترجمه درست: «بندگان صالح از کلیدهای درهای هدایت به شمار آورده می‌شوند.»

«يُعْتَبَرُ» للغائب و مجهول است و «العباد» نایب فاعل است نه مفعول.

۸۲- گزینه ۱: تعریب صحیح: «إِنَّ الْكَاذِبَ سَوْفَ يُزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ.»

«المكذّبين» جمع است، در حالی که «دروغو» مفرد است - برای مستقبل کردن عبارت، از «سوف» استفاده می‌کنیم - «لنفسه» اضافی است.

۸۳- گزینه ۱: کلمات مهم: قد تعلّمت: یاد گرفته‌ام (ماضی نقلی) / آن لا أعجل: که عجله نکنم / معاتبه: سرزنش کردن / ارتکب: مرتکب شده / لعل: شاید / أراد: بخواهد / أن يغفر: که بپارزد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): مرا فهمانده‌اند («تعلّمت» للمتكلم وحده و معلوم است نه مجهول) - نباید (اضافی است) - عیب جویی (معاتبه: سرزنش کردن) - افراد («أحد» مفرد است) - گناهان آن‌ها («ذنب» مفرد و بدون ضمیر است) - ارتکب (ترجمه نشده) - الله (ترجمه نشده) / گزینه (۳): عیب‌گیری (مانند گزینه ۲) - نباید (باز هم اضافی است) - اشخاص (مانند گزینه ۲) - آن‌ها را (ذنبه: گناه او) / گزینه (۴): به من آموخته‌اند («تعلّمت» للمتكلم وحده: یاد گرفته‌ام) - ارتکب (مانند گزینه ۲) - عجله کرد («أن لا أعجل» للمتكلم وحده: که عجله نکنم) - چه شاید آموخته ... (ترجمه دقیقی برای عبارت عربی نیست).

۸۴- گزینه ۱: تعریب صحیح سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «لا قيمة

لعلم ليس له عمل» / «قیم» (جمع است، در حالی که «ارزش» مفرد است) - «علوم» («علم» در عبارت فارسی مفرد است) / گزینه (۳): «لا يأش ینفذ فی قلب العبد الصالح» لفظ «هیچ» در جمله آمده، پس از «لا» ی نفی جنس استفاده می‌کنیم که اسم بعد از آن بدون «ال» می‌آید - چون «لا» در عبارت آمده، پس نیازی به لفظ «أبدأ» نیست / گزینه (۴): «لا عاقل أعرف لا يعتبر بالتجارب» توضیحات این گزینه هم مانند گزینه (۳) است.

۸۵- گزینه ۲: کلمات مهم: لا ... هناك: هیچ ... نیست / لم یدافع:

دفاع نکرده باشد (ماضی التزامی) / المفروضة: تحمیلی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هیچ» (ترجمه نشده) - تجاوزگرانه («المفروضة» تحمیلی) - وطن (ضمیر «ه» در «وطنه» ترجمه نشده) / گزینه (۲): جمله مثبت ترجمه شده که اشتباه است - هر (معادلی در عبارت عربی ندارد) - تحمیل جنگ (الحرب المفروضة: جنگ تحمیلی) - دفاع می‌کند («لم یدافع» منفی است) / گزینه (۴): نبود (زمان جمله حال است) - تحمیل جنگ (مانند گزینه ۲) - تجاوزگرانه (اضافی است) - وطن (مانند گزینه ۱).

۸۶- گزینه ۳: کلمات مهم: لا تتركوا: ترک نکنید / یفتح:

می‌گشاید / أضّر: زیانبارتر

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نباید ترک کرد («لا تتركوا»: ترک نکنید، للمخاطبين) - دین (ضمیر «کم» در «دینکم» ترجمه نشده) - شیئاً (ترجمه نشده) - الله (ترجمه نشده) - باز می‌شود («یفتح»: باز می‌کند)

گزینه (۲): امور دینی (اولاً «أمر» مفرد است، ثانیاً «دینکم»: دینتان) - نباید رها شود (مانند گزینه ۱) - چیزی را (ترجمه دقیقی برای «ما» نیست).

گزینه (۴): امری (شیئاً: چیزی) - امور («أمر» مفرد است) - «إصلاح» (ترجمه نشده) - دنیا (ضمیر «کم» در «دنیاکم» ترجمه نشده) - چیزهایی («ما»: آن‌چه) - روی می‌آورند («یفتح»: می‌گشاید) - زیان آن‌ها («أضّر» اسم تفضیل است).

۸۷- گزینه ۲: کلمات مهم: استفذ: استفاده کن / وهب: عطا کرده / لا تضیع: ضایع مکن / لا تغتر: مغرور مشو / لیست: نیستند (با توجه به شرایط جمله، جمع ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): همیشه (زائد است) - آلتی (ترجمه نشده) - زیرا (زائد است) - لا تضیعها (ترجمه نشده) / گزینه (۳): خدا (مضاف‌الیه نیست بلکه فاعل است) - عطا شده («وهب» معلوم است نه مجهول) - نه ... ضایع کن، نه ... مغرور شو (چنین ساختاری وجود ندارد) - فناپذیر هستند (ترجمه درستی نیست) / گزینه (۴): همه (زائد است) - تباه نمی‌کنی («لا تضیع» نهی است) - مغرور نمی‌شوی («لا تغتر» نهی است) - همگی رفتنی هستند. (ترجمه درستی نیست).

کلمات مهم: یتمتعون: بهره‌مند می‌شوند /

۸۸- گزینه ۳: لیسوا: نیستند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): عبادت کنندگان (عباد: بندگان) - نعم إلهی («إلهی» زائد است: نعمت‌های او) - بی‌بهره نمی‌کنند (ترجمه درستی برای «لیسوا محرومین» نیست) / گزینه (۲): عابدان (مانند گزینه ۱)، عبادت کنندگان - رزق و روزی پاک («الطیبات» جمع است) - محروم نمی‌سازند (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): موهبت (نعم: نعمت‌ها) - بهره‌مندند («یتمتعون» فعل مضارع است) - نمی‌شوند (لیسوا: نیستند).

۸۹- گزینه ۴: بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «إن» از حروف جازمه است / گزینه (۲): «لکن» از حروف مشبهة بالفعل نیست، بلکه «لکن» از حروف مشبهة بالفعل است. / گزینه (۳): «أن» از حروف ناصبه است.

۹۰- گزینه ۲: در گزینه (۲) «کان، لیس و صار» جزء أفعال ناقصه هستند، اما «لیت» از حروف مشبهة بالفعل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): همه کلمات در این گزینه عامل جزم هستند / گزینه (۳): همه کلمات از حروف ناصبه هستند / گزینه (۴): در این گزینه هم همه کلمات از حروف جازه هستند.

نکته: «حتی» هم می‌تواند از حروف جازه باشد و هم ناصبه.

۹۱- گزینه ۱: در این گزینه «إن» بر سر اسم (الله) آمده، پس

تلفظ درست آن «إِنَّ» می‌باشد که از حروف مشبهة بالفعل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها «إن» و «أن» به ترتیب («إن» کان، أن لا یتدخل و إن تتقوا) بر سر فعل آمده که در این صورت از حروف مشبهة بالفعل به حساب نمی‌آیند.

«إن» عامل جزم «أن» عامل نصب

۹۲- گزینه ۳: «ان أكثر الناس ...» «ان» بر سر اسم آمده ←

حرف مشبهة بالفعل - ابتدای جمله آمده ← «إن»

«ان الإسلام ...» دوباره «ان» بر سر اسم آمده ← حرف مشبهة بالفعل -

وسط جمله آمده ← «أن»

«ان تحضر ...» «ان» بر سر فعل آمده ← حرف مشبهة بالفعل نیست - وسط

جمله آمده ← «أن»

۹۳- گزینه ۲: ضمیر منفصل «أنتم» نمی‌تواند بعد از «کان» به

کار رود و باید از ضمیر متصل استفاده شود. ← «کأنکم»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): در این جمله با آمدن «إن» مبتدا (طالب) به «طالباً» تغییر یافته. توجه داشته باشید که «فی هذه المدرسة» خبر مقدم است. برای همین «طالباً مثالیاً» مؤخر شده است. / گزینه (۳): در این عبارت نیز با آمدن «إن» «الأثار القديمة» به صورت منصوب آمده است. / گزینه (۴): «لیت» نیز اسم بعد از خود (الطالب) را منصوب کرده است.

و هب: عطا
یا توجه به
یا ترجمه
(۳): خدا
است نه
ندارد. -
(ت): تباه
است. -
سوند
(ن): نعم
درستی
نه (۱)
ی سازند
متعون
مشبهه
«أن»
أفعال
جزم
در این
پس
ن، أن
شبهه
مل -
سط
به
لب
قدم
ارت
(۴)

۹۴- گزینه (۴)

در گزینه (۴) «أن» بر سر فعل آمده، پس قطعاً حرف مشبّهه بالفعل نیست، بلکه از حروف ناصبه است.

۹۵- گزینه (۲)

جمله آمده، پس از حروف شرط و جازمه است نه ناصبه — «إن تتناول ...»

۹۶- گزینه (۳)

در این گزینه که «أن» به صورت کامل علامت گذاری شده، خیلی راحت ما را به جواب صحیح می‌رساند.

۹۷- گزینه (۱)

چون بعد از آن اسم آمده و «إن» در ابتدای جمله قرار گرفته.

۹۸- گزینه (۲)

بعد از «أن» فعل «تؤمن» قرار گرفته، پس قطعاً «إن» نمی‌تواند درست باشد — «إن تؤمن»

۹۹- گزینه (۱)

با آمدن «إن» بر سر جمله، «المجاهدون» که جمع مذکر سالم است، با گرفتن «ین» به جای «ون» منصوب می‌گردد — رد

۱۰۰- گزینه (۲)

در این گزینه، ضمیر متصل «کم» بعد از «لیت» آمده و خبر (مجتهدون) به همان حالت مرفوعی باقی مانده است.

۱۰۱- گزینه (۱)

در این گزینه هیچ حرفی که شبیه به حروف مشبّهه بالفعل باشد، نداریم. / گزینه (۲): «أن» بر سر فعل (أكون) آمده، پس عامل نصب است. / گزینه (۴): «أن» نیز بر سر فعل آمده و از حروف جازمه به شمار می‌آید.

۱۰۲- گزینه (۳)

در این گزینه که «أن» به صورت کامل علامت گذاری شده، خیلی راحت ما را به جواب صحیح می‌رساند.

۱۰۳- گزینه (۱)

چون بعد از آن اسم آمده و «إن» در ابتدای جمله قرار گرفته.

۱۰۴- گزینه (۴)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (الأسماء) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۰۵- گزینه (۴)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۰۶- گزینه (۳)

در این گزینه «أن» بر سر فعل و در وسط عبارت آمده، پس عامل نصب است. / گزینه (۴): «أن» نیز بر سر فعل آمده و از حروف جازمه به شمار می‌آید.

۱۰۷- گزینه (۳)

در این گزینه که «أن» به صورت کامل علامت گذاری شده، خیلی راحت ما را به جواب صحیح می‌رساند.

۱۰۸- گزینه (۱)

چون بعد از آن اسم آمده و «إن» در ابتدای جمله قرار گرفته.

۱۰۹- گزینه (۲)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (الأسماء) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۰- گزینه (۳)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۱- گزینه (۳)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۰۱- گزینه (۱)

از آن جایی که بعد از «أن» ناصبه فعل قرار می‌گیرد نه اسم، پس به راحتی می‌توانیم گزینه‌های (۲) (ألا یاذن الله ...) و گزینه (۳) (ألا ربکم) را حذف کنیم، چرا که بعد از «ألا» اسم جار و مجرور آمده است. در گزینه (۴) هم «أن» که بر سر فعل آمده، نمی‌تواند ناصبه باشد، چرا که در ابتدای جمله آمده در حالی که «أن» وسط عبارت می‌آید. «إن» در این جا، جازمه است. اما در گزینه (۱)، «ألا» که از «أن + لا» تشکیل شده، «أن» ناصبه داریم، چرا که بر سر فعل و وسط جمله آمده.

۱۰۲- گزینه (۳)

صورت سؤال «أن» را خواسته که کلمه بعد از خود را منصوب نمی‌کند. پس ما باید به دنبال «إن» جازمه باشیم.

۱۰۳- گزینه (۱)

در این گزینه «أن» بر سر فعل و در ابتدای عبارت آمده، پس «إن» شرطیه و جازمه است.

۱۰۴- گزینه (۳)

ترجمه عبارت: «... اگر به مردم نیکی کنی، به تو نیکی می‌کنند.»

۱۰۵- گزینه (۱)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (الأسماء) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۰۶- گزینه (۲)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۰۷- گزینه (۳)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۰۸- گزینه (۱)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۰۹- گزینه (۲)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۰- گزینه (۳)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۱- گزینه (۱)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۲- گزینه (۲)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۳- گزینه (۳)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۴- گزینه (۱)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۵- گزینه (۲)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۶- گزینه (۳)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۱۷- گزینه (۱)

در این گزینه «أن» بر سر اسم (ألا) آمده، پس جازمه نیست — «لأن

۱۰۶- گزینه ۲

در گزینه (۲)، «لا»ی نفی داریم که هیچ تأثیری روی فعل «تفعلون» نگذاشته است. — آن چه را که انجام نمی‌دهید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های (۱) و (۴) «لا»ی نفی جنس داریم که عامل به حساب می‌آید، چون اسم بعد از آن فتحه (ـَ) می‌گیرد. در گزینه (۳)، کسره عارضی در «یتخذ» به ما می‌فهماند که این فعل مجزوم شده، پس «لا» در این گزینه «لا»ی نهی است. — نباید بگیرند.

۱۰۷- گزینه ۴

بعد از «لا» اسم فتحه‌دار آمده، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): دقت کنید که در این گزینه «تَعْلَم» مصدر است نه فعل و «لا» بر سر اسم آمده، پس «لا»ی نفی جنس است — هیچ آموزشی نیست که ما را از استاد بی‌نیاز کند.

گزینه (۲): «ألا» به معنای «هان و آگاه باش» یک کلمه مستقل است.

گزینه (۳): «لا» در این گزینه نافی است — خوش به حال کسی که به زر و زینت‌های دنیا توجه نمی‌کند.

۱۰۸- گزینه ۱

لفظ «هیچ» در ترجمه بدین معناست که «لا»ی نفی جنس داریم. اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید فتحه (ـَ) بگیرد و «ال» نداشته باشد که در گزینه (۱) رعایت شده است.

۱۰۹- گزینه ۳

بعد از «لا» اسم (عَلِمَ) آمده، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» در این جانهیه است، چون «ن» در آخر فعل حذف شده است. — نخورید ... / گزینه (۲): وجود ضمه (ـُ) در آخر فعل به ما می‌فهماند که «لا»ی نافی است، چرا که فعل را مجزوم نکرده است. — صحبت نمی‌کنند ... / گزینه (۴): درست است که «لا»ی بر سر اسم آمده، ولی توجه کنید که «الجاهل»، «ال» دارد، پس نمی‌تواند «لا»ی نفی جنس باشد به ویژه این که از روی ترجمه هم می‌توان فهمید. — عاقل فرصت‌هایی را که برایش رخ می‌دهد غنیمت می‌شمارد نه جاهل.

[نکته] «لا»ی بی که در وسط جمله می‌آید و به معنای «نه» است، «لا»ی عطف می‌باشد.

۱۱۰- گزینه ۱

سؤال عبارتی را می‌خواهد که بیشتر بر اهمیت سلامتی تأکید دارد. توجه کنید که «لا»ی نفی جنس بیشترین تأکید را می‌تواند برساند که تنها در گزینه (۱) به کار رفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): لفظ «فقط» تأکید دارد، ولی «لا»ی نفی جنس بیشتر از آن تأکید را می‌رساند.

در گزینه‌های (۳) و (۴) تأکیدی وجود ندارد.

[نکته] «لیس» به اندازه «لا»ی نفی جنس نمی‌تواند معنای تأکید را برساند.

۱۱۱- گزینه ۲

در این گزینه بعد از «لا» اسمی قرار گرفته که نه تنوین (ـِ) دارد و نه «ال»، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» که در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است — شرافت انسان به علم و ادب است نه به اصل و نسب. / گزینه (۳): «لا یا بنتی» یعنی «نه ای دخترم» که در جواب یک سؤال می‌آید و نفی جنس نیست. / گزینه (۴): بعد از «ألا» فعل آمده، پس نمی‌تواند «لا»ی نفی جنس باشد.

۱۱۲- گزینه ۳

صورت سؤال عبارتی را خواسته که نفی در آن بیشتر باشد، پس باید به دنبال «لا»ی نفی جنس باشیم که فقط در گزینه (۳) آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: «لیس» در گزینه (۱) و «لا»ی نافی در گزینه‌های (۲) و (۴) تأکیدشان کم‌تر است.

۱۱۳- گزینه ۱

«ألا» در این جا به معنای «آگاه باش» است. در گزینه‌های دیگر «لا» به ترتیب بر سر اسم‌های (خیر، فضل و رجاء) بدون «ال» و بدون تنوین آمده است و «لا»ی نفی جنس است.

۱۱۴- گزینه ۲

چون جای خالی اول در وسط عبارت قرار گرفته نه در ابتدای جمله، پس ما به «أَنْ» احتیاج داریم نه «إِنْ» که در ابتدای جمله قرار می‌گیرد. — رد گزینه‌های (۱) و (۴) جای خالی دوم هم در وسط عبارت قرار گرفته، پس «أَنْ» در آن قرار می‌گیرد.

بعد از جای خالی سوم، اسم فتحه‌دار (أَنْزَر) قرار گرفته، در نتیجه «لا»ی نفی جنس جواب صحیح برای این بخش می‌باشد.

۱۱۵- گزینه ۲

«ألا» از (أَنْ + لا) تشکیل شده که «لا» در آن همیشه نافی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» در این گزینه نهی است — نباید مسخره کنند ...

گزینه (۳): «لا» در این جا نیز نهی است. این را می‌توانیم از حذف شدن «ن» از آخر فعل متوجه شویم. — به آن‌ها لقب ندهید ...

گزینه (۴): «لا» بر سر اسم (عیب) آمده که نفی جنس است.

۱۱۶- گزینه ۲

حروف عامل در این گزینه عبارت‌اند از: «لام» جازه — تا ۴.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا»ی ناهیه (این را می‌توان از مجزوم بودن فعل (نه) فهمید) — «إِنَّ» — «لام» جازه در «لله» — تا ۳.

گزینه (۳): «باء» جازه — «لام» جازه — «لام» جازه — تا ۳.

[نکته] «إِنما» از حروف عامل به حساب نمی‌آید، چون که «ما» به آن متصل شده و آن را غیر عامل ساخته است.

گزینه (۴): «لا»ی ناهیه (کسره عارضی نشانگر مجزوم بودن فعل است) — «باء» جازه — «باء» جازه — تا ۳.

۱۱۷- گزینه ۳

حروف عامل در این گزینه عبارت‌اند از: «إِنْ» شرطیه و جازمه — «أَنْ» ناصبه — «مِنْ» حرف جر — «عَلَى» حرف جر — «باء» حرف جر — تا ۵.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لَنْ» ناصبه — «فِي» حرف جر — «عَلَى» حرف جر — تا ۳. / گزینه (۲): «لا»ی جازمه (باید برویم) — «إِلَى» حرف جر — «حَتَّى» ناصبه — «عَنْ» حرف جر — تا ۴. / گزینه (۴): «مِنْ» حرف جر — «باء» حرف جر — «لَمْ» جازمه — «باء» حرف جر — تا ۴.

۱۱۸- گزینه ۱

«أ» در این گزینه به معنای «آیا» حرف استفهام و غیر عامل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «إِنْ» حرف مشبهة بالفعل.

توجه داشته باشید که «لا» در «لا یتكلّم» نافی و غیر عامل است. ضمه (ـُ) در آخر فعل نشانگر این موضوع است. — «إِنما» نیز غیر عامل است، زیرا «ما» به «إِنْ» متصل شده و آن را غیر عامل ساخته است.

گزینه (۳): «لا»ی نفی جنس در «لا نجاح ...» عامل است.

گزینه (۴): «كَأَنَّ» حرف مشبهة بالفعل و عامل است.

۱۱۹- گزینه «۴»

حرف جَرّ نمی تواند بر سر فعل بیاید، پس «لام» در «بَلَنْزَم» جازه نیست. کسره عارضی در انتهای فعل ما را متوجه می سازد که «لام» جازمه است. - «لا»ی دوم هم نفی جنس نیست، زیرا بعد از «لا» اسم «ال» دار قرار گرفته، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس «ال» و «تنوین» نمی گیرد. «لا» در این جا در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است. باید به امانت پایبند باشی نه به خیانت.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): «أَنْ» حرف مشبّهة بالفعل و «علی» حرف جَرّ است. / گزینه (۲): «إِنَّا» (إِنَّ + نَا) و «لَعَلَّ» از حروف مشبّهة بالفعل هستند. / گزینه (۳): «لا» در «لا کَنْز» نفی جنس و «مِنْ» حرف جَرّ است.

۱۲۰- گزینه «۳»

«أَنْ» عامل است، چرا که اسم بعد از خود را منصوب می کند.

۱۲۱- گزینه «۴»

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): مَجْرُومٌ (من باب إفعال) - مزید ثلاثی (من باب إفعال) / گزینه (۲): مَعْرِفَةٌ «عَلِمَ» - معرفة بآل / گزینه (۳): فَعْلٌ مَضارعٌ مَجْرُومٌ - فعل مضارع منصوب («لام» در این جا به معنای «برای این که» است، پس ناصبه است نه جازمه) - مِنْ يَكُ «تَفَعَّلَ» - مِنْ باب «تفعّل» - فاعله «الضَّرَاطُ» - فاعله ضمير الواو البارز («الضَّرَاطُ» مفعول به است).

۱۲۲- گزینه «۳»

خطاهای سایر گزینه ها:

گزینه (۱): يَنْكِرُ - (این فعل ثلاثی مزید و از باب «إفعال» و به معنای «انکار می کند» است. - أَنْعَمَ - أَنْعَمَ (مفعول «يَنْكِرُ» است). / گزینه (۲): أَظْلَمَ - أَظْلَمَ خبر بوده و باید مرفوع شود. - هیچ بندهای ستمکارتر از کسی نیست که ... - أَنْزَلْتُ - أَنْزَلْتُ (با توجه به معنی باید مجهول باشد). / گزینه (۴): اللَّهُ - اللَّهُ (مضاف الیه است) - الْمُنْهَمِرَةُ - الْمُنْهَمِرَةُ (صفت برای «أَنْعَمَ» است).

۱۲۳- گزینه «۳»

«أُحَدِّدُ» در این گزینه فاعل است - أَخَذَ - «يَأْكُلُ» باید منصوب باشد، چون قبل از آن «أَنْ» ناصبه آمده - أَنْ يَأْكُلَ. / بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): اللَّهُ - اسمُ إِنَّ و منصوب - أَجَزَ - مفعول به / گزینه (۲): غَارِقٌ - غَارِقٌ خبر و مرفوع - أَفْكَارٌ - أَفْكَارٌ مجرور به حرف جر / گزینه (۴): يَفْتَشُ - يَفْتَشُ فعل شرط و مجزوم - السَّعَادَةُ - السَّعَادَةُ مجرور به حرف جر

۱۲۴- گزینه «۱»

اللَّهُ - اللَّهُ (اسم لکن و منصوب است). حرکت گذاری کامل عبارت: أَزْدَادَتِ الْخِرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى
فعل ماضی فاعل مفعول به مضاف الیه
عاریضی مفعول به مضاف الیه

۱۲۵- گزینه «۴»

مَشَقٌّ و اسم تفضیل - چون «شَرٌّ» در این عبارت معنای «تَر و ترین» نمی دهد، پس اسم تفضیل نیست - نَكْرَةٌ - نَكْرَةٌ معرفة (چون به ضمیر «ها» چسبیده، پس معرفة است). / بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۲): بزيادة ثلاثة أحرف - (بزيادة حرفین) - فاعله ضمير «ها» - فاعله «الإنسان» (ها) مفعول به است. / گزینه (۳): للمخاطب - للمخاطب / گزینه (۴): مشتق - جامد («اهتمام» مصدر است و مصادر همگی جامد هستند).

۱۲۶- گزینه «۱»

گزینه (۱): «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست - «لا»ی ناهیه / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «انفاق» معرفة به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۲۷- گزینه «۳»

«التَّاسِ»: مفعول به است - «خداوند رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند».

۱۲۸- گزینه «۴»

«ن» از آخر فعل «لا تَرْجُوا» حذف شده، پس «لا»ی نافی که غیر عامل است نمی تواند باشد - «لا»ی ناهیه. / بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): «لا»ی نفی جنس بر سر اسم (مصدر) بدون «ال» آمده است. / گزینه (۲): از روی معنی متوجه می شویم که «لا» نافی است - توقع نیکی نداریم، مگر ... / گزینه (۳): این عبارت را می توان به دو صورت ترجمه کرد:

۱۲۹- گزینه «۴»

الف) «لا»ی ناهیه: نباید امت سست و تنبل پیشرفت و موفقیت را طلب کند. ب) «لا»ی نافی: امت سست و تنبل پیشرفت و موفقیت را طلب نمی کند. از علامات ویرگول در آخر جملات، متوجه می شویم که هر چهار عبارت به دنبال هم و مربوط به هم هستند.

بررسی گزینه ها:

گزینه (۱): «لا تَفْکَرُ» «لا»ی ناهیه - عامل - فکر نکن / گزینه (۲): «لا تَجْعَلْ» «لا»ی ناهیه - عامل - قرار نده. / گزینه (۳): «لا أَحَدٌ» «لا»ی نفی جنس - عامل - هیچ کسی نیست ... / گزینه (۴): «لا يَعْلَمُهَا» «لا»ی نافی - غیر عامل - آن را نمی داند.

۱۳۰- گزینه «۲»

بررسی گزینه ها: گزینه (۱): لَيْتَكَ تَنْتَفِعِينَ: اسم بعد از «لَيْتَ» (لِ) با فعل «تَنْتَفِعِينَ» که للمخاطبة است تناسب دارد. / گزینه (۲): لَيْتَهُنَّ تَنْتَفِعْنَ: «هُنَّ» با فعل «تَنْتَفِعْنَ» که للمخاطبات است تناسب ندارد. - يَنْتَفِعْنَ / گزینه (۳): لَيْتَ الْمُسْلِمَاتِ يَنْتَفِعْنَ: «الْمُسْلِمَاتِ» با «يَنْتَفِعْنَ» که «لِلغائبات» است تناسب دارد. / گزینه (۴): لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَنْتَفِعُونَ: «الْمُسْلِمِينَ» با «يَنْتَفِعُونَ» که «لِلغائبين» است تناسب دارد.

۱۳۱- گزینه «۳»

صورت سؤال «لا»ی ناسخه یا همان «لا»ی نفی جنس را می خواهد.

۱۳۲- گزینه «۱»

«لا»ی نفی جنس بر سر اسم می آید، در حالی که در گزینه های (۱) و (۴) به ترتیب بر سر فعل (لا يَعْمَلُ، لا يَدْرُسُ) آمده است. - «لا»ی نافی. / «لا» در گزینه (۲) در وسط جمله و به معنای «نه» است. - به دوستم سلام کردم نه به همه حَضَرًا. / اما «لا» در گزینه (۳) نفی جنس است، چون بر سر اسم «نَفَعَ» آمده است. - هیچ نفی در همتشینی با جاهلان نیست.

۱۳۳- گزینه «۱»

«لا» در این جا نافی و غیر عامل است - بدان که تو به موفقیت بدون تلاش دست نمی یابی.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): «أَلَا» (آگاه باش) / گزینه (۲): «لا أَعْلَمُ» «لا»ی نافی که بر سر فعل آمده است. - «لا» دوم در آخر جمله آمده و معنای «نه» دارد. / گزینه (۳): «لا أَعْنِيَاءُ» در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۴): «لا» در این گزینه بعد از «لا»، اسم «شَكَّ» آمده است.

۱۳۴- گزینه «۲»

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست - «لا»ی ناهیه / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «انفاق» معرفة به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۳۵- گزینه «۲»

گزینه (۱): «أَلَا» (آگاه باش) / گزینه (۲): «لا أَعْلَمُ» «لا»ی نافی که بر سر فعل آمده است. - «لا» دوم در آخر جمله آمده و معنای «نه» دارد. / گزینه (۳): «لا أَعْنِيَاءُ» در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۴): «لا» در این گزینه بعد از «لا»، اسم «شَكَّ» آمده است.

۱۳۶- گزینه «۲»

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست - «لا»ی ناهیه / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «انفاق» معرفة به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۳۷- گزینه «۲»

گزینه (۱): «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست - «لا»ی ناهیه / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «انفاق» معرفة به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۳۸- گزینه «۲»

گزینه (۱): «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست - «لا»ی ناهیه / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «انفاق» معرفة به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۳۹- گزینه «۲»

گزینه (۱): «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست - «لا»ی ناهیه / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «انفاق» معرفة به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۳۵- گزینه ۳

با توجه به جای خالی اول نمی‌توان هیچ گزینه‌ای را رد کرد، چون همگی آن‌ها می‌توانند به عنوان اسم «اُن» درست باشند، اما در جای خالی دوم با توجه به «کانوا» که جمع مذکر است، خبر آن هم باید جمع مذکر باشد، پس می‌توانیم گزینه‌های (۱) و (۴) را کنار بگذاریم و در جای خالی سوم چون «لام» با «ف» همراه شده، پس «لام» جازمه است، در نتیجه گزینه (۲) را هم کنار می‌گذاریم.

۱۳۶- گزینه ۱

«لا» در گزینه (۱) بر سر اسم «طالِبَة» آمده، پس نفی جنس است، ولی در سایر گزینه‌ها «لا» بر سر فعل آمده است.

متن اول

«سباری گمان می‌کنند که پشت رفتار حشرات فقط غریزه است، اما دانشمندان در میان تجربه‌هایشان ثابت کرده‌اند که حشرات از قدرت فکر نیز استفاده می‌کنند و غریزه همه‌چیز نیست! مثلاً زنبور وقتی می‌بیند که باد می‌وزد کارش را ترک می‌کند تا از کندویش (خانه‌اش) مواظبت کند تا نیفتد! معروف است که کندوی زنبور عسل شامل تعدادی از مسئولان است که کارشان فقط نگهداری از کندو است، ولی وقتی کندو در معرض خراب‌شدن یا بی‌آبی (خشک‌شدن) قرار بگیرد، گروه‌های دیگری از زنبورهای عسل در کنار گروه مراقبت وارد عمل می‌شوند، در حالی که فعالیت غریزی‌شان را ترک می‌کنند تا به استحکام کندو یا حمل آب کمک کنند! پس چنان‌چه غریزه تنها مسئول این رفتار باشد معقولانه است که همه زنبورها به آن مبادرت ورزند، ولی ما می‌بینیم که فقط گروه‌های کوچکی به انجام آن می‌پردازند!»

۱۳۷- گزینه ۲

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): تاکنون ثابت نشده که حشرات از قدرت تفکر بهره می‌برند! — در سطر اول داریم که: «لکن العلماء أثبتوا...» یعنی دانشمندان این موضوع را ثابت کرده‌اند! / گزینه (۲): زنبور عسل یک زندگی اجتماعی دارد که مصادیق آن هنگام بروز مشکلات نمایان می‌شود — درست است و متن دقیقاً به همین موضوع اشاره دارد. / گزینه (۳): هنگامی که کندو به مشکلی دچار می‌شود، گروه‌های زنبور عسل در کنار کارهای عادی‌شان به کمک دیگران می‌پردازند! — خیر! در متن داریم که: «تارکة نشاطها الغریزی...» یعنی فعالیت‌های غریزی و عادی‌شان را ترک می‌کنند و بعد به کمک می‌روند! / گزینه (۴): هنگامی که کندو با خطر مواجه شود، همه گروه‌های زنبور عسل اقدام به کمک می‌کنند تا کندو با خطر مواجه نشود! — خیر! در سطر آخر داریم که: «مجموعات صغيرة فقط...» نه همه گروه‌ها!

۱۳۸- گزینه ۲

ترجمه عبارت: «مهم‌ترین دلیل برای اثبات پدیده تعقل همان»

گزینه (۱): مواظبت از کندو هنگام باد است تا سقوط نکنند! / گزینه (۲): احساس مسئولیت در مقابل ویرانی کندو یا نبود آب است! / گزینه (۳): [این است که] بعضی حشرات گاهی کارشان را رها می‌کنند و به کار دیگری می‌پردازند! / گزینه (۴): مبادرت همه است به آن‌چه در برابر سقوط کند و بر آن‌ها واجب است!

توضیح: با توجه به سطر آخر متن که داریم: «فمن المعقول...» این که فقط بعضی از زنبورها کار خود را رها می‌کنند و به کمک بقیه می‌روند نشان‌دهنده عقل و فکر آن‌هاست!

۱۳۹- گزینه ۱

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): مشاهدات دانشمندان سبب از بین رفتن فکر تسلط غریزه بود! — دقیقاً درست است و در متن نیز داریم که دانشمندان «خلال تجاربهم» فهمیدند که غریزه همه‌چیز نیست!

گزینه (۲): قدرت تعقل در حیوانات با آن‌چه در انسان است تفاوتی نمی‌کند! — چنین چیزی در متن نیست! / گزینه (۳): هیچ شئی نیست که تعقل وجود دارد، ولی از غریزه ضعیف‌تر است! — در متن مقایسه‌ای بین غریزه و تعقل نشده! / گزینه (۴): حیوانات نیرویی غریزی دارند که بر قدرت عقل غلبه می‌کند! — چنین چیزی در متن نداریم!

۱۴۰- گزینه ۲

ترجمه عبارت: «کسی که به تسلط غریزه به همه رفتارهای حیوان اعتقاد دارد باید»

گزینه (۱): تعارض واضحی را در رفتار حیوان با دیگران مشاهده کند! / گزینه (۲): اختلافی را بین فعالیت‌های یک گروه از حیوانات نبیند! / گزینه (۳): موضوع کمک کردن حیوان به دیگران را هنگام بروز مشکلات انکار کند! / گزینه (۴): قبول کند که حیوانات در شرایط مختلف به یک روش عمل نمی‌کنند! با توجه به سطر آخر متن که گفته «فمن المعقول...» این که فقط بعضی زنبورها جور دیگری عمل می‌کنند و به کمک بقیه می‌روند، ثابت می‌کند که علاوه بر غریزه، تعقل هم وجود دارد، بنابراین کسی که معتقد باشد که غریزه همه‌کاره است این اختلاف در رفتار زنبورها را ندیده است!

(البتة انشأاً این سوال به کم سفت بود!)

۱۴۱- گزینه ۱

عندما يلاحظ أنَّ الرِّيحَ تَغْصِفُ، يَتْرُكُ عَمَلَهُ لِيُؤَاطِبَ خَلِيَّتَهُ

فعل	فعل	فعل	فعل	فعل	فعل
مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع
بالفعل منصوب	بالفعل منصوب	بالفعل منصوب	بالفعل منصوب	بالفعل منصوب	بالفعل منصوب

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): تَغْصَفُ — تَغْصَفُ: چون هیچ عاملی که باعث منصوب‌شدنش باشد قبل از آن نیامده! — يَلَاخِظُ — يَلَاخِظُ: چون با توجه به معنا، فعل معلوم است و مجهول نیست. / گزینه (۳): عَمَلُهُ — عَمَلُهُ: با توجه به معنا، «عَمَلٌ» مفعول فعل «يَتْرُكُ» و منصوب است. / گزینه (۴): يُؤَاطِبُ — يُؤَاطِبُ: چون قبل از آن «لِ» آمده که فعل را منصوب می‌کند.

۱۴۲- گزینه ۳

تَتَعَرَّضُ: فعل مضارع — للغائبة — مزید ثلاثی من باب «تفعل» — لازم — معلوم / فعل مرفوع و فاعله «الخلية» و الجملة فعلية • دقت کنید که چون در ابتدای فعل دو تا حرف «ت» داریم، فعل ماضی نیست: «تَعَرَّضُ، يَتَعَرَّضُ، تَعَرَّضُ».

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): فعل ماضی — فعل مضارع — من باب «تفعیل» — من باب «تَفَعَّلَ»: تَعَرَّضُ، يَتَعَرَّضُ، تَعَرَّضُ / گزینه (۲): فعل ماضی — فعل مضارع — فاعله ضمیر «هي» المستتر — فاعله الخلية / گزینه (۴): للمخاطب — للغائبة: به معنای جمله دقت کنید! فعل للغائبة است!

۱۴۳- گزینه ۲

آخری: اسم — مفرد مؤنث — مشتق و اسم تفضیل (مذکره: آخر) — نكرة / صفة أو نعت و منصوب بالتبعية لمفعولته «مجموعات» • دقت کنید که «مجموعات» چون بعد از «إن» آمده، منصوب است، بنابراین صفت آن نیز باید منصوب باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مذکر — مؤنث: اسم تفضیل مؤنث و بر وزن «فعلی» است، — جامد — مشتق: گفتیم که اسم تفضیل و از مشتقات است. / گزینه (۳): مذکره «آخر» — مذکره «آخر»: اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است، «آخر» بر وزن «فاعِل» و اسم فاعل است، — خبر مرفوع — صفة و منصوب بالتبعية: صفت است برای «مجموعات» / گزینه (۴): معرفة — نكرة: دقت کنید به تبعیت از «مجموعات» که نه «ال» دارد و نه به اسم دیگری اضافه شده است، نكرة است — مرفوع (مانند گزینه ۳)

متن دو
جهان با
را نمی‌کر
برای چه
پیدا خوا
اضطراب
ما برای
موقعیت
امکاناتی
آموزش
می‌دهد
دریافت
۱۴۴-
گزینه ۲
در متن
کامپیو
نه! در
فکرش
ندارد
متن دا
قادر به
جمع‌او
لجمع‌ا
کاربرد
۱۴۵-
کنیم
ترجمه
گزینه ۱
(جابه
درس
کامپیو
برای پا
احتمالاً
سایر گ
برداشته
۱۴۶-
گزینه
جای ا
طریق
گزینه
نمی‌ش
ممکن
شاید
شگی
برعکس

«جهان با گذشت هر دقیقه شاهد اختراعی جدید است که هرگز تصورش را نمی کردیم! کسی از ما گمان نمی کرد که دستگاه کامپیوتر از وسیله‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات به ابزاری که عواطف را احساس می کند تغییر پیدا خواهد کرد! هنگامی که ما عصبانی شده‌ایم یا احساس نگرانی و اضطراب کرده‌ایم این دستگاه می‌تواند برای از بین بردن خشم و نگرانی ما برای ما چیزی که دوست داریم پخش کند و همچنین ما را به انتخاب موقعیت‌های مناسب توصیه کند! و از مزایای دیگر این دستگاه این است که امکاناتی دارد که می‌توانیم از آن‌ها در بعضی زمینه‌ها به خصوص در زمینه آموزش استفاده کنیم، به عنوان مثال معلم از طریق این دستگاه درس می‌دهد و دانش‌آموزان در خانه‌هایشان آن را دنبال می‌کنند و تکالیف را دریافت می‌کنند و معلم می‌تواند بر کیفیت کارشان نظارت کند!»

۱۴۴- گزینه ۴

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): کامپیوتر نمی‌تواند به [امر] مهم آموزش بپردازد! — برعکس! در متن داریم که «من المحاسن الأخرى ...» / گزینه (۲): هنگام اختراع کامپیوتر مردم می‌دانستند که مانند دوستی برای آن‌ها خواهد شد! — نه! در ابتدای متن داریم که «لم يكن أحد متًا يظن أن ...» یعنی کسی فکرش را هم نمی‌کرد که این‌طور بشود! / گزینه (۳): هیچ امکانی وجود ندارد که کامپیوتر به احساسات کاربرانش پاسخ دهد! — برعکس! در متن داریم که «آلة تشعر بالعواطف» و در سطر بعدش داریم که کامپیوتر قادر به تغییر احساسات ماست! / گزینه (۴): کامپیوتر در ابتدا وسیله‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات بود! — دقیقاً در متن داریم: «سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات إلى ...» یعنی قبلاً برای جمع‌آوری اطلاعات بوده، ولی الان کاربردهای دیگری هم دارد.

۱۴۵- گزینه ۱

ترجمه عبارت: «چه‌بسا در آینده مشاهده

کنیم

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): که مدرسه شکل و تعریفش تغییر کند! / گزینه (۲): تغییری در جایگاه معلم و دانش‌آموز مشاهده کنیم، پس تغییری (جابه‌جایی) در جایگاه آن دو بینیم! / گزینه (۳): کامپیوترها به جای معلم درس بدهند و نیازی به او نباشد! / گزینه (۴): که مدرسه‌ها تعطیل شوند و کامپیوتر به جای آن‌ها بیاید!

برای پاسخ به این سؤال باید فقط به اطلاعات موجود در متن توجه کنیم نه احتمالات موجود و حدس و گمان‌های خودمان! با این حساب با وجود این که سایر گزینه‌ها هم ممکن است در آینده اتفاق بیفتند، اما فقط گزینه (۱) از متن برداشت می‌شود و در متن به هیچ‌کدام از سایر گزینه‌ها، اشاره‌ای نشده است.

۱۴۶- گزینه ۲

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): احتمال دارد که انسان بعدها کامپیوتر را [به عنوان] دوستی به جای انسانی دیگر انتخاب کند! / گزینه (۲): معلم نمی‌تواند به کار کاربر از طریق کامپیوتر نظارت کند!

گزینه (۳): چه‌بسا کامپیوتر در آینده مانند قلمی که مرتکب خطاهای املایی نمی‌شود به کار برود! / گزینه (۴): تخیلات انسان شاید تحقق یابد و این رؤیا ممکن است امروزه امری واقعی شود! شاید در ابتدای امر فکر کنید سؤال سختی است! ولی با دیدن گزینه (۲) شکی برای گزینه‌های قبلی باقی نمی‌ماند! چون در آخرین عبارت متن، دقیقاً برعکس عبارت گزینه (۲) را داریم!

۱۴۷- گزینه ۳

ترجمه سؤال: «آینده جهان را چگونه می‌بینید؟»
گزینه غلط را برای جملات مشخص کن!

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): ارتباطات بین مردم کاهش می‌یابد! / گزینه (۲): در بعضی زمینه‌ها انسان احساس راحتی می‌کند! / گزینه (۳): قطار اختراعات می‌ایستد! / گزینه (۴): انسان تنها می‌شود و احساس غربت می‌کند! با این که صورت سؤال کمی فلسفی است به نظر می‌آید، اما پاسخ تست بسیار واضح است، چون که لاقال این را مطمئن هستیم که اگر هر چیزی متوقف شود، اختراعات انسان متوقف نمی‌شود!

۱۴۸- گزینه ۴

لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا يَظُنُّ أَنَّ جِهَازَ الْكَامِپُوتَرِ سَيَتَحَوَّلُ مِنْ وَسِيلَةٍ
فعل اسم بارو فعل اسم بعد مضاف اليه و فعل مضارع حرف مفعول به
مشارع كان و مفعول مضارع و از آن و مفعول منصوب حرف مفعول به
مفعول مرفوع مفعول مضارع و مفعول به حرف مفعول به

لِجَمْعِ الْمَعْلُومَاتِ

مفعول به مضاف اليه و حرف مفعول به

خطاهای گزینه‌ها:

گزینه (۱): أَحَدٌ — بعد از يَكُنْ آمده و به عنوان اسم آن، مرفوع است. / گزینه (۲): يَتَحَوَّلُ — حرف «ت» غیرعامل است و دلیلی برای منصوب‌بودن فعل ندارد. / گزینه (۳): وَسِيلَةٍ — وسیله: نه «ال» دارد و نه اضافه شده است، پس تنوین دارد. لِجَمْعِ — جمع به المعلومات اضافه شده، تنوین نمی‌گیرد.

۱۴۹- گزینه ۲

المواقف: اسم - جمع تکسیر (مفردة: مَوْقِفٌ - مذکر) - مشتق و اسم مکان - معرّف بآل / مضاف اليه و مجرور.

خطاهای گزینه‌ها:

گزینه (۱): جامد — مشتق و اسم مکان، باید به مفردش نگاه کنیم، «مَوْقِفٌ» بر وزن «مَفْعِلٌ» و اسم مکان است! / گزینه (۳): مفردة «وقوف» — مفردة «موقف»: «وقوف» وزن مصدر آن است. (اسم‌های مکان و زمان معمولاً بر وزن «مفاعِل» جمع بسته می‌شوند) - مفعول به و منصوب — مضاف اليه و مجرور: اتخاذ به این اسم اضافه شده / گزینه (۴): نكرة — معرّف بآل، مضاف، و مضاف اليه «الملائمة» — اَوَّلُ این که «الملائمة» صفت است و نه مضاف اليه، ثانیاً «مضاف» نقش نیست و نباید در ترکیب کلمه به آن اشاره کنیم!

۱۵۰- گزینه ۱

يُشْرِفُ: فعل مضارع - للغائب - مزید ثلاثي من باب «إفعال» - لازم - معلوم - فعل منصوب بحرف «أن» و فاعله ضمير «هو» المستتر والجملة فعلية.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مجزّد ثلاثي — مزید ثلاثي: با توجه به ضمة ابتدای فعل و این که مجهول هم نیست، از باب إفعال است: «أَشْرَفَ، يُشْرِفُ، إِشْرَافٌ» / گزینه (۳): فاعله «عمل» — فاعله ضمير «هو» المستتر: دَقِّتَ کنيد که «عمل» مضاف اليه و مجرور است! / گزینه (۴): فعل مرفوع — فعل منصوب: قبل از آن «أن» آمده که فعل را منصوب می‌کند!

متن سوم

«این عادت ماست که از دوستان تشکر کنیم و از کسی که با ما نیست و با ما مخالفت می‌کند فرار کنیم! ولی آیا بهتر نیست که دیدگاهمان را در این زمینه تغییر دهیم؟! وقتی که چشم دوست از دیدن عیب‌های دوستش کور می‌باشد، چشم منتقد، مشتاق جست‌وجوی اشتباهات اوست تا آشکارشان

کند، آیا عاقلانه نیست که از وی تشکر کنیم؟ و از تبعات این مسئله این است که انسان کوشا باشد که به خاطر ترس از این که مخالف بدی را ببیند و به دنبال آن‌ها برگردد به آن‌ها نزدیک نشود! بله، پس برای همین گفته شده است [که] چشم دشمن بیدار و حساس است بر هر خطای کوچک و بزرگی از ما! پس بر این اساس این مراقبت و نظارت به شرطی که از آن برای اصلاح اشتباهاتمان استفاده کنیم به ما فایده می‌رساند! برای همین آیا فکر نمی‌کنید که نباید تشکرمان از کسی که دوستان ندارد کم‌تر شود از تشکرمان نسبت به کسی که ما را تصدیق می‌کند؟

۱۵۱- گزینه ۲

ترجمه عبارت: «چه زمانی لازم است که به وجود مخالف خوش آمد بگوییم و او را گرامی بداریم؟»

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): هنگامی که بخواهیم انرژی‌ها و تحقلمان را در برابر این گفته‌ها زیاد کنیم! / گزینه (۲): هنگامی که می‌خواهیم آن‌چه از بدی‌ها را که مخالف می‌گوید، اصلاح کنیم! / گزینه (۳): در زمانی که وجود اشتباهات را احساس کردیم و آن‌ها را شناختیم، ولی از بین بردن آن‌ها را قصد نکردیم! / گزینه (۴): هرگاه فساد افزایش یابد و گناه منتشر شود و احساس کنیم غلبه دشمن بر ما نزدیک است!

با توجه به بخشی از متن که داریم: «هذه تفيدنا... لإصلاح خطايانا»، گزینه (۲) صحیح است.

۱۵۲- گزینه ۱

ترجمه عبارت: «چرا برای ما خوب است که از دشمن تشکر کنیم؟»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): چون که او چیزهای (خصلت‌های) پنهان ما را نشان می‌دهد! / گزینه (۲): تا فکرش را تغییر دهیم و کارهایش را اصلاح کنیم! / گزینه (۳): به دلیل این که او را با کارش می‌شناسیم! / گزینه (۴): تا خوبی‌هایمان را بالا ببریم و پروردگاران را راضی کنیم! با توجه به کل متن، انسان و دوستانش اشتباهات و خطاهای خودشان را نمی‌بینند و این دشمن است که باعث می‌شود ما به نقاط پنهان خود توجه کنیم، بنابراین گزینه (۱) درست است!

۱۵۳- گزینه ۴

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): به وجود آوردن مخالف، وظیفه ماست، پس اگر (دشمن) نباشد، راه اصلاح از بین می‌رود! / این که گفته: «وظیفه ماست» نه در متن هست و نه منطقی است. / گزینه (۲): هر مخالفی، کوچک یا بزرگ، عزت و بالارفتن شأن ما را می‌خواهد! / این هم غلط است، چون نیت مخالف عموماً برعکس است! ولی باعث می‌شود که ما به خودمان بیاییم و اشتباهاتمان را ببینیم.

گزینه (۳): هیچ دشمنی در جهان وجود ندارد، پس همگی دوستان دارند و به ما راست می‌گویند! / کاملاً غیرمنطقی است و در متن هم نیست! / گزینه (۴): جوامع به صداها مخالف نیاز دارند! / یعنی هم موافق و هم مخالف باید باشند تا جامعه رشد کند و کاملاً مطابق با متن است!

۱۵۴- گزینه ۴

[گزینه‌ای] را که مناسب با مفهوم متن نیست، مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): چه بسا مدحی (ستایشی) که زیانبارتر از نکوهش کردن باشد! / گزینه (۲): چشم رضایت پوشاننده هر عیبی است! / گزینه (۳): دوست کسی است که به من عیب‌ها را هدیه کند! / گزینه (۴): تشکر برای کسی است که عیبمان را می‌گوید و کینه برای کسی است که تصدیقمان می‌کند! - هیچ جای متن نداریم که باید نسبت به کسی که تصدیقمان می‌کند نفرت بورزیم! منطقی هم نیست! بنابراین گزینه (۴) پاسخ صحیح است.

۱۵۵- گزینه ۳

مِنْ تَبَعَاتِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ هُوَ أَنَّ يَكُونَ الْإِنْسَانُ سَاعِيًا لِأَنْ
از مروف فعل مضارع اسم کان و خبر کان و از مروف
ناصبه منصوب مرفوع مرفوع منصوب ناصبه

لا يَقْتَرِبُ إِلَى الشَّيْءَاتِ

فعل مضارع
مرفوع
ناصبه

خطاهای گزینه‌ها: گزینه (۱): تبعات - تبعات: به اسم بعد از خود اضافه شده و نمی‌تواند تنوین بگیرد! / گزینه (۲): لَأَنَّ - لَأَنَّ: بعد از آن فعل داریم، بنابراین نمی‌تواند «أَنَّ» باشد، چون بعد از «أَنَّ» حتماً باید یک اسم بیاید! / گزینه (۴): الْإِنْسَانُ - الْإِنْسَانُ: اسم «يَكُونَ» است و باید مرفوع باشد - يَقْتَرِبُ - يَقْتَرِبُ: از باب «افتعال» و بر وزن يَفْعِلُ است!

۱۵۶- گزینه ۲

تَغْيِيرُ: فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي من باب تفعيل (مصدره: تغيير) - متعَدَّ - معلوم / فعل منصوب بحرف «أَنَّ» و فاعله ضمير «نحن» المستتر، و الجملة فعلية.

خطاهای گزینه‌ها: گزینه (۱): من باب «تَفْعُلُ» - به وزن آن دَقْتُ کنید «غَيَّرَ، يَغْيَرُ، تغيير»! / گزینه (۳): مصدره «تَغْيِيرُ» - گفتیم که از باب «تفعیل» است و مصدر آن می‌شود «تَغْيِيرُ»! / گزینه (۴): مجهول - ضمه در ابتدای فعل، مربوط به وزن باب «تَفْعِيلُ» است و فعل مجهول نیست!

۱۵۷- گزینه ۱

المُعَارَضُ: اسم - مفرد مذکر - مشتق و اسم فاعل (مصدره: مُعَارَضَةٌ - معرَف بَأَل / اسم «أَنَّ» و منصوب خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): جامد - بر وزن «مُفَاعِلُ» و اسم فاعل از باب «مُفَاعَلَةٌ» است! پس مشق است! / گزینه (۳): مبتدأ و مرفوع و ... - بعد از «أَنَّ» آمده، پس مبتدا نیست، بلکه یک اسم منصوب است! / گزینه (۴): مصدره «إِعْرَاضُ» - گفتیم که مصدر آن «مُعَارَضَةٌ» و از باب «مُفَاعَلَةٌ» است - مبتدأ و ... - مثل توضیح گزینه (۳)!

۱۵۸- گزینه ۳

«انسان در قرن جدید بسیار تنها شده است! / نشانه‌های آن این است که او به همزیستی با حیوانات پناه می‌برد در حالی که خداوند او را این چنین خلق نکرده است!»

ترجمه سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): هدف‌هایش، عادت می‌دهد! / گزینه (۲): ویژگی‌هایش، معاینه می‌کند! / گزینه (۴): مشکلاتش، می‌وزد

۱۵۹- گزینه ۲

«وسیله‌ای است برای انتقال مسافران از شهری (کشوری) به شهر دیگر.» «الجزارة» به معنای «تراکتور» مناسب این عبارت نیست، بلکه «الطائرة» (هواپیما) یا القطار یا «الحافلة» (اتوبوس) درست است

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): پسر کم: «لفظی است که به پسر کوچک اطلاق می‌شود به خاطر عشق و محبت به او» / گزینه (۳): گاراژ: «مکان توقف ماشین‌ها و اتوبوس‌هاست.» / گزینه (۴): خراب‌شده: «صفی است برای دستگاهی یا ماشینی یا ابزاری که به تعمیر نیاز دارد.» ✓

۱۶۰- گزینه ۴

صورت سؤال گزینه‌ای را خواسته که متضاد آن در عبارت عربی نیامده است. در گزینه (۴) متضاد «بَنِي» پسر کم آمده - بنيتي (دختر کم)، اما «قَدَم» پا متضاد ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تَهْدِي (آرام می‌کند) ≠ تَوَلَّم (به درد می‌آورد) / تحت (زیر) ≠ فوق (بالا) / گزینه (۲): نزول (پایین رفتن) ≠ صعود (بالارفتن) - ضعفاء (ضعیف‌ها) ≠ أقوياء (قوی‌ها) / گزینه (۳): فجير (کوتاه) ≠ مرتفع (بلند) يعجز (قادر نیست) ≠ يستطيع (می‌تواند)

۱۶۱- گزینه ۱
هواپیما به
صحیح نیست
ترجمه سایر
همان گونه
بسیار زیباست
از بین رفتنی
۱۶۲- گزینه ۲
توقف کر
بلکه «خیاه
ترجمه س
درست نش
زمستان نی
بدهید تا خ
۱۶۳- گزینه ۳
(مشکلات)
بررسی س
الحجاج
۱۶۴- گزینه ۴
بعد با دوس
نیست و به
ترجمه سای
بکشد؟
آن‌ها مناس
لطفاً قرص
۱۶۵- گزینه ۵
۱۶۶- گزینه ۶
«لجأت» به
بررسی سا
غار (غار)
۱۶۷- گزینه ۷
مترادف «لا
ضعیف نشو
بررسی س
گزینه (۲)
(بشارت‌دهن
۱۶۸- گزینه ۸
نمی‌کنند و
حساب می‌آ
ترجمه س
گزینه (۳)
نمی‌کنند، ع
۱۶۹- گزینه ۹
دانه‌ها را در
ترجمه سایر
ضبط - همرا

۱۷۰- گزینه ۲

گروهی از ورزشکاران ایرانی توانستند از کوه اورست در هفته گذشته بالا بروند، پس خاطراتی از آن (صعود) دیروز در مجله‌ها منتشر شد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تنگه - عکس‌ها - اینترنت / گزینه (۲): قله - صحنه‌ها - رادیو / گزینه (۳): آبشار - نقش‌ها - تلویزیون

۱۷۱- گزینه ۱

جبال - جبل - همگی جمع مکسر هستند - ۳ تا. / صدق - قیَم - قِمة. / صدقاء - مفرد

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): دُموع - دُموع - مفرد - دمع - یک مورد / گزینه (۳): مزارع - مزارع - مفرد - مزرعة، أجرة - جهاز - ۲ تا / گزینه (۴): أماكن - أماكن - مفرد - مكان، أقرباء - قَرِيب - ۲ تا

۱۷۲- گزینه ۴

..... حالتی از نشاط و شادابی است که هنگام خوشحالی آن را احساس می‌کنیم.

«الْوَهْن» به معنای «سستی» برای این عبارت صحیح نمی‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تلویزیون وسیله‌ای است برای دیدن تصاویر متحرک که با نیروی برق کار می‌کند.» ✓

گزینه (۲): «قَلَه لفظی است که بر بلندترین نقطه در کوه اطلاق می‌شود.» ✓

گزینه (۳): «تراکتور ماشینی است که برای کار کشاورزی در مزرعه‌ها استفاده می‌شود.» ✓

۱۷۳- گزینه ۲

کلمات مهم: لا تَهْوَ: سست نشوید (نهی) / لا تحزنوا: غمگین نشوید (نهی) / و: در حالی که (حالیه)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نباید سست شوید و نباید ... (لفظ «ناباید» برای فعل نهی مخاطب به کار نمی‌رود) - و «واو» حالیّه است که بر سر جمله اسمیه‌ای آمده که با ضمیر شروع شده. / گزینه (۳): سستی نمی‌کنید و غمگین نمی‌شوید (به صورت مضارع منفی ترجمه شده، در حالی که نهی است) - چرا که «واو» حالیّه است: در حالی که (که) «إن» ترجمه نشده. / گزینه (۴): تنبلی نکنید (معنای درستی برای «لا تَهْوَ» نیست) - در حالی که (باید بر سر عبارت بعدی می‌آمد) - بهتر است «أنتم» در جایگاه خود ترجمه نشده: شما بر تر هستید.

۱۷۴- گزینه ۱

کلمات مهم: آمنوا: ایمان آوردند / یقیمون: بر پا می‌دارند / یؤتون: می‌پردازند / و هم راکعون: در حالی که «واو» حالیّه در رکوع هستند.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «إنما» (ترجمه نشده) - ایمان بیاورند («آمنوا» ماضی است) - و رکوع می‌کنند («واو» حالیّه ترجمه نشده) / گزینه (۳): بی‌شک (ترجمه درستی برای «إنما» نیست: فقط) - در حالی که «واو» در «و الذين آمنوا» حالیّه نیست، بلکه فقط عبارت قبلی را به بعدی مربوط ساخته) - به پا داشتند («یقیمون» مضارع است) - پرداختند («یؤتون» مضارع است) / گزینه (۴): و آن‌ها از رکوع کنندگان هستند (اولاً «واو» حالیّه ترجمه نشده، ثانیاً «من» در عبارت عربی وجود ندارد، پس حرف «از» اضافی است).

۱۷۵- گزینه ۲

کلمات مهم: أتذکر: به یاد می‌آورم / کان: ... یتعبّد: عبادت می‌کرد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): به یاد می‌آورم («أتذکر» مضارع است نه ماضی) - قَلَه (ضمیر «ه» در «قَمته» ترجمه نشده) - الواقع (ترجمه نشده) / گزینه (۳): بیان می‌کنم («أتذکر: به یاد می‌آورم») / گزینه (۴): مشاهده (ترجمه نشده) - بالا (اضافی است)

۱۶۱- گزینه ۴

هوایما به سمت آن می‌روند. «الموقف» به معنای «گاراژ» برای این عبارت صحیح نیست، بلکه «المطار: فرودگاه» جواب درست می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ذوالقرنین از بندگان صالح خداوند بود همان گونه که نام او در قرآن ذکر شده است.» / گزینه (۲): «صحنه اول این فیلم بسیار زیباست به گونه‌ای که شگفتی مرا برانگیخت.» / گزینه (۳): «همانا باطل از بین رفتنی خواهد بود، و خداوند عادلان را وارثان زمین قرار می‌دهد.»

۱۶۲- گزینه ۴

«در راه ندیدم شکارچیان را، کجا توقف کرده‌اند؟! «جَزَارَة» به معنای «تراکتور» مناسب این عبارت نیست، بلکه «خیام: چادرها» جواب درست می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «دماسنج خراب شده بود، پس دما را درست نشان نمی‌داد.» / گزینه (۲): «این پیراهن پنبه‌ای مناسب سرمای زمستان نیست.» / گزینه (۳): «ای کشاورزان، بر شما واجب است که زکات بدهید تا خداوند از شما راضی باشد.»

۱۶۳- گزینه ۳

«الغالبین و صابرين» جمع سالم مؤنث / جمع سالم مؤنث

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الخيام - مفرد - الخيمة / گزینه (۲): الخَجّاج - الحاج / گزینه (۴): الأقویاء - القوي

۱۶۴- گزینه ۴

«تصمیم گرفتم که به دماوند در جمعه بعد با دوستانم صعود کنم.» «قائمة: فهرست» کلمه مناسبی برای این عبارت نیست و به جای آن باید واژه «قَمَة: قله» قرار بگیرد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آیا تراکتور می‌تواند این ماشین را به گاراژ بکشد؟» / گزینه (۲): «از دیدن این صحنه‌ها در تلویزیون خودداری کنید، زیرا آن‌ها مناسب شما نیستند.» / گزینه (۳): «ای دکتر، سرم شدید درد می‌کند. لطفاً قرص‌های مسکنی (آرام‌بخش) به من بده.»

۱۶۵- گزینه ۲

قَمَة - جمع - قِمَم

۱۶۶- گزینه ۴

«إضطرّرت» به معنای «مجبور کرد» مترادف

«لجأت» به معنای «پناه برد» نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الوجع = الألم (درد) / گزینه (۲): كهف = غار (غار) / گزینه (۳): تمرّ = تمّضی (می‌گذرد)

۱۶۷- گزینه ۴

«لا تَهْوَ» به معنای «سستی نکنید» نمی‌تواند مترادف «لا تَیأسوا» به معنای «ناامید نشوید» باشد. برای مثال «لا تضعفوا: ضعیف نشوید» را می‌توانیم مترادف «لا تَهْوَ» بگیریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نشیط (بانشاط) ≠ کسلان (تنبل) / گزینه (۲): أعود (پناه می‌برم) = ألجأ (پناه می‌برم) / گزینه (۳): مبشّرين (بشارت‌دهندگان) ≠ مُنذِرین (بیم‌دهندگان)

۱۶۸- گزینه ۲

«کسانی که سعادت و شادی را برای دیگران آرزو نمی‌کنند و به پیشرفت و وطنشان اشتیاق ندارند، آن‌ها را از فرومایگان به حساب می‌آوریم، اگرچه غنی‌ترین مردم باشند.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تعمیر نمی‌کنند، اشتیاق ندارند، دُم‌ها گزینه (۳): دوست ندارند، کمک نمی‌کنند، دستبندها / گزینه (۴): طلب نمی‌کنند، عبادت نمی‌کنند، دشمنان

۱۶۹- گزینه ۲

«این کشاورز به تراکتوری احتیاج دارد تا بتواند دانه‌ها را در مزرعه‌اش بکارد، اما کشاورزان به او کمک نمی‌کنند.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تعمیر کار - همسایه‌ها / گزینه (۲): دستگاه ضبط - همراهان / گزینه (۴): دماسنج - همسایه‌ها

۱۷۶- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: جَزَتْ: جاری شد / شاهدَتْ: دیدم / و: در حالی که (حالیه) / یَسَافِرُونَ: مسافرت می کردند. / شاهدَتْ ... + یَسَافِرُونَ ← ماضی استمراری

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): اشکم («دموع» جمع است: اشک‌ها) - چشمم («أعین» جمع است: چشم‌ها) - سفر می کنند (باید ماضی استمراری ترجمه شود) / گزینۀ (۲): جاری کردم («جَرْتُ» لازم است: جاری شد) / گزینۀ (۳): این (اضافی است) - سفر می کنند (مانند گزینۀ ۱)

۱۷۷- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: قد أَصْبَحُوا: شده‌اند (ماضی نقلی) / یُصَلِّحُونَ: تعمیر می کنند / و: در حالی که (حالیه) / لا یَحْتَاجُونَ: احتیاج ندارند. **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): مزرعه («المزارع» جمع است) - ماشین‌هایشان را که خراب شده («المعطلّة» جمله وصفیه نیست، بلکه صفت مفرد است) - و نیازی ... («واو» حالیه است) - ماشین‌های بیگانه («الأجنبی» صفت برای «مُصَلِّح» است: تعمیرکار بیگانه) / گزینۀ (۳): مزرعه‌های این کشاورز (ص: کشاورزان این مزرعه‌ها، «المزارع» است نه «المُزارع») - شده است («أَصْبَحُوا» جمع است: شده‌اند) - تعمیر می کند («یُصَلِّحُونَ» للغائبین است) - و به تعمیر کار («واو» حالیه است) - «السیارات» ترجمه نشده. / گزینۀ (۴): خودشان («سِیاراتهم»: ماشین‌هایشان) - ماشین («السیارات» جمع است)

۱۷۸- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: ازداد: زیاد شود (فعل شرط) / أَتَشْرَفُ: مشرف می شوم (جواب شرط) / أَلْجَأَ: پناه می برم / حَتَّى أَسْتَعِیْنَهُ: تا از او یاری بجویم.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): زندگی (ضمیر «ی» در «حیاتی» ترجمه نشده) - می‌روم (ترجمۀ دقیقی برای «أَتَشْرَفُ» نیست) - پناه برده («أَلْجَأَ»: پناه می‌برم) - مرا یاری کند («أَسْتَعِیْنَهُ» للمتکلم وحده است نه للغائب: از او یاری بجویم) / گزینۀ (۲): زیاد شد (ازداد: فعل شرط است و باید مضارع ترجمه شود) - تا به او ... («تا» ترجمۀ درستی برای «و» نیست) - و از او ... («و» ترجمۀ درستی برای «حَتَّى» نیست) / گزینۀ (۴): او مرا یاری کند (مانند گزینۀ ۱)

۱۷۹- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: كُنْتُ أَتَذَكَّرُ: به یاد می آوردم (ماضی استمراری) / تَمَرُّ: در حالی که گذر می کرد، جمله حالیه (كُنْتُ أَتَذَكَّرُ ... + تَمَرُّ ← ماضی استمراری) / أَصْبَحَ: می شدم / أَقُولُ: می گفتم / لَنْ یَرْجِعَ: باز نخواهد گشت (مستقبل منفی) / مَضَى: گذشته است.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): با یادآوری خاطراتش («تَمَرُّ ذَکْرِیَاتِهَا» آمایی) ترجمه نشده) - در حالی که (در جای مناسب به کار نرفته) - بودم («أَصْبَحَ»: می شوم) - می گفتم («أَقُولُ» مضارع است نه ماضی استمراری) - بگذرد («مَضَى» ماضی است) / گزینۀ (۲): بودم (مانند گزینۀ ۱) - در این حال (اضافی است) - گفتم (مانند گزینۀ ۱) - بر نمی گردد (مضارع منفی است. در حالی که «لَنْ یَرْجِعَ» مستقبل منفی است) / گزینۀ (۳): مدرسه‌ام («المدرسة» ضمیر ندارد) - می گذرد («تَمَرُّ» جمله حالیه‌ای است که آن را باید در این‌جا ماضی استمراری ترجمه کرد، چون قبل از آن فعل ماضی آمده) - فکر کردن («أَفْکَارِی»: افکارم) - باز نمی گردد (باید مستقبل بیاید).

۱۸۰- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: مَازَرَتْ: ندیده بودم (قَلْتُ ... + مَازَرَتْ ← ماضی بعید) / مَرَّتْ: گذشت

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): از دیدن او گذشته بود (اولاً «ما زَرْتُ» یعنی «ندیده بودم»، ثانیاً «گذشته بود» اضافی است) - چون مشتاق دیدار ... (اشتباه ترجمه شده، به طوری که معنای عبارت تغییر یافته) - می گذرد («مَرَّتْ» ماضی است) / گزینۀ (۳): وقتی (اضافی است) - بعد از مدت‌ها («مُدَّة طَوِیْلَة»: مدتی طولانی) - دیدم (ماضی ساده است) - بسیار (معادلی)

در عبارت عربی ندارد) - می گذشت (ماضی استمراری است، در حالی که «مَرَّت» ماضی ساده است) - چون مشتاق ... بودم («مُشْتَاقاً» حال است: در حالی که مشتاق ... بودم) / گزینۀ (۴): دیدم (مانند گزینۀ ۳) - می گذرد (مانند گزینۀ ۲) - هستم (چون قبل از حال (مشتاقاً)، «مَرَّت» به صورت ماضی آمده، پس عبارت بعد را به صورت ماضی ترجمه می کنیم: بودم).

۱۸۱- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: تَبَّتْ: پخش می شود / تَوَلَّمْ: به درد می آورد / تَنَمَّیْتُ: آرزو می کنیم / یَسْتَقَرُّ: مستقر شود **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۱): غم انگیز (ترجمۀ دقیقی برای «المُزَّة» نیست) - پخش می کند (تَبَّتْ: پخش می شود، لازم) - سرشار (اضافی است) - حقاً (ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): پخش می شد (تَبَّتْ: مضارع است) - بسیار («حقاً» واقعاً) - آرزو داشتیم («تَنَمَّیْتُ» مضارع است) - فرا بگیرد (ترجمۀ درستی برای «یَسْتَقَرُّ» نیست).

گزینۀ (۳): المَرَّة (ترجمه نشده) - پخش شده («تَبَّتْ» فعل است: پخش می شود) - حقاً (مانند گزینۀ ۱) - مشتاقیم («تَنَمَّیْتُ» آرزو داریم)

۱۸۲- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: لا تَکُونُوا: نباشید (نهی) / یَهْنُون: سست می شوند / یَضِیْعُ: تلف می گردد (مجهول است) / یُوَدِّي: منجر می شود / اَنْ تَصْبَحُوا: که ... گردید.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): نباید ... شوید (لفظ «نبايد» برای فعل نهی به کار نمی رود) - مهم خود («خود» اضافی است. در عبارت عربی ضمیر نداریم) - ضایع می نمایند («یَضِیْعُ» مجهول است: ضایع می شود) - عمرشان را (مفعول نیست، بلکه نایب فاعل است: عمرشان) - زبان («الخاصرین» اسم فاعل است نه مصدر: زیانکاران) - تصبّحوا (ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): همچون (معادلی در عبارت عربی ندارد) - کوتاهی می کنند (ترجمۀ درستی برای «یَهْنُون» نیست) - شوند («تَصْبَحُوا» للمخاطبین است: شوید) / گزینۀ (۴): مانند (مانند گزینۀ ۳) - مهمشان (مانند گزینۀ ۲) - کاری است («العمل» معرفه است نه نکره) - زیانکار شدن شما (اولاً «الخاصرین» اسم فاعل است: زیانکاران، ثانیاً «تَصْبَحُوا» ترجمه نشده).

۱۸۳- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: کَانَ ... یَتَعَبَّدُونَ: عبادت می کردند (ماضی استمراری) / بَعَثَ: فرستاد / حَتَّى یَهْدُوا: تا هدایت کنند.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): زمان‌ها («الزّمان» مفرد است) - ساخته شده («مَصْنُوعَة» حال است نه صفت برای «الأصنام»: در حالی که ... ساخته شده بودند) - چوب و سنگ («الأخشاب و الأحجار» جمع است) - پیامبرانش («الأنبیاء» ضمیر ندارد) / گزینۀ (۳): چون (معادلی در عبارت ندارد) - ساخته شده‌ای (مانند گزینۀ ۱) - با بشارت (در جای مناسبی از جمله قرار نگرفته) - پیامبرانی («الأنبیاء» معرفه است نه نکره) - هدایت شوند («یَهْدُوا» متعدی است: هدایت کنند) / گزینۀ (۴): بت‌هایی را («الأصنام» معرفه است نه نکره) - چوب و سنگ (مانند گزینۀ ۴) - ساخته بودند («مَصْنُوعَة»: حال است) - ساخته شده بودند - و به ایشان بشارت دهند («مبشّرین» حال است: با بشارت).

۱۸۴- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: أَخْبَرْتُ: باخبر کردم / أَوْلَادُهَا: فرزندان / رَأَيْتُ: دیدم / تَتَسَاقَطُ: در حالی که فرو می ریخت، جمله حالیه (رَأَيْتُ ... + تَتَسَاقَطُ) ← ماضی استمراری

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): میدان («مِیادین» جمع است) - به شهادت رسیده‌اند («استشهداد» اسم است نه فعل) - «رَأَيْتُ» (ترجمه نشده) - با حالت اشتیاق («الاشتیاق» حال نیست) - چشمش («أعین» جمع است) - جاری شد («تَتَسَاقَطُ»: فرو می ریخت، ماضی استمراری)

گزینه (۳): پسر چهارم (اولادها الأربعة): چهار فرزندش - او را «رایت»
ضمیری به عنوان مفعول ندارد - با شوق (مانند گزینه ۲) - گریه می کرد
(چنین فعلی در عبارت عربی نداریم)

گزینه (۴): میدان (مانند گزینه ۲) - چشمش (مانند گزینه ۲) - با شوق (مانند
گزینه ۳) - جاری شد («تساقط»: در حالی که فرو می ریخت)

۱۸۵- گزینه ۲: کلمات مهم: علی ... المسلمین: مسلمانان باید ...
بر مسلمانان واجب است / أن یجتنبوا: دوری کنند / صائمین: در حالی که
روزه‌اند (حال) / أکذ: تأکید شده است / زویت: روایت شده
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): روزه‌دار («صائمین» صفت نیست، بلکه حال است) -
نباید («علی ...» باید) - دروغ بگویند و غیبت کنند («الکذب و الغیبة» اسم
هستند نه فعل) - «یجتنبوا» (ترجمه نشده) - زیرا («کما»: همان گونه)
گزینه (۳): علی (ترجمه نشده) - پرهیز می کنند («أن یجتنبوا»: پرهیز کنند،
مضارع التزامی) - احادیث («احادیث» نکره است نه معرفه: احادیثی)
گزینه (۴): که ماه روزه‌داری است (معادلی در عبارت عربی ندارد) - روایت
کرده است («زوی» مجهول است نه معلوم: روایت شده) - تأکید نموده است
(«أکذ» مجهول است: تأکید شده است)

۱۸۶- گزینه ۱: کلمات مهم: یقع: قرار دارد / یعیش: زندگی
می کند / لجأ: پناه برده است.
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): بالا (ترجمه دقیقی برای «قمة» نیست) - «یقع و هناك» (ترجمه
نشداند) - گریخته است («لجأ»: پناه برده است)
گزینه (۳): یقع (ترجمه نشده) - وجود دارد («هناك»: آن جا) - زیرا (اضافی
است) - مجبور ... کرده‌اند («لجأ»: پناه برده است)
گزینه (۴): بالا (مانند گزینه ۲) - وجود دارد («یقع»: قرار دارد) - به دور از
(معادلی در عبارت عربی ندارد) - «لجأ» ترجمه نشده است.

۱۸۷- گزینه ۴: کلمات مهم: یتوکلون: توکل می کنند / لاجئین: در
حالی که پناه می برند (حال) / لن یقنطوا: ناامید نخواهند شد / وسعت: فرا گرفته.
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): من (ترجمه نشده) - زندگی (الذهر: روزگار) - و به او پناه می برند
(«لاجنین»: حال: در حالی که به او پناه می برند)
گزینه (۲): إنما (ترجمه نشده) - زندگی (مانند گزینه ۱) به او پناه می برند
(مانند گزینه ۱) - شامل کرده («وسعت»: فرا گرفته) - ناامید نمی شوند (مضارع
منفی و «لن یقنطوا» مستقبل منفی است).
گزینه (۳): إنما (مانند گزینه ۲) - توکل کرده‌اند («یتوکلون» مضارع است) -
ناامید نمی شوند (مانند گزینه ۲) - رستگار می شوند («المفلحون» اسم است
نه فعل: رستگاران)

۱۸۸- گزینه ۱: کلمات مهم: یقف: می ایستد / و هو لا یستسلم: در
حالی که تسلیم نمی شود (جمله حالیه) / سیدوق: خواهد چشید
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): فقط (معادلی در عبارت عربی ندارد) - بایستد («یقف» مضارع
اخباری است نه التزامی) - و مقابلشان ... («واو» حالیه است) - تسلیم نگردد
(«لا یستسلم»: تسلیم نمی شود) - می چشد (مضارع «سیدوق» مستقبل
است) / گزینه (۳): روزگار (اضافی است) - بایستد (مانند گزینه ۲) - و
مقابل آن ... (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): هر کس («الشخص الذی»: کسی
که) - سختی‌ها (در جایگاه مناسب خود نیامده و باید در عبارت قبلی
می آمد) - می چشد (مانند گزینه ۲).

۱۸۹- گزینه ۳: کلمات مهم: أتمتی: آرزو دارم / حفظن: حفظ
کرده‌اند / أن یشترقن: که مشرف شوند
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): آرزوی من ... این است («أتمتی» فعل
است: آرزو دارم) - دختران ایران («الإیرانیات» صفت «البنات» است: دختران
ایرانی) - آیات قرآن («القرآنیة» صفت است: آیات قرآنی).
گزینه (۲): آرزوی این دختران ... این است (اولاً «أتمتی» فعل است، ثانیاً
«أتمتی» للمتكلم وحده است) - هذه (ترجمه نشده).
گزینه (۴): آیات قرآن (مانند گزینه ۱) - حفظ می کنند («حفظن» ماضی
است نه مضارع).

۱۹۰- گزینه ۳: کلمات مهم: تذکروا: به یاد بیاورید (امر) / النعم
الإلهیة: نعمت‌های الهی / أعطی: عطا کرده است / وقد کنتم: در حالی که
بودید / لم یکن لکم: نداشتید
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): باید به خاطر بیاورید (لفظ «باید» برای امر مخاطب نمی آید:
به خاطر بیاورید) - خداوند (الإلهیة: الهی) - آن زمان که («و قد کنتم»:
حالیته است: در حالی که) / گزینه (۲): عطا شده است («أعطی» معلوم
است نه مجهول: عطا کرده است) - هستید («کنتم»: بودید) - ندارید («لم
یکن لکم»: نداشتید) / گزینه (۴): خداوند (مانند گزینه ۱) - داده شده است
(مانند گزینه ۲) - چون (ترجمه درستی برای «و» نیست).

۱۹۱- گزینه ۴: کلمات مهم: سألت: پرسیدم / لم تبکی: چرا گریه
می کنی / و أنت تری: در حالی که می بینی / یشتاقون: اشتیاق دارند / أن
یزوروا: که ببینند (می توان آن را به صورت مصدر نیز ترجمه کرد: دیدن).
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): وقتی («و» حالیه است: در حالی که) - مشتاق شده‌اند («یشتاقون»:
مضارع است نه ماضی) / گزینه (۲): تعجب کردم («متعجباً» اسم و حال است: با
تعجب) - تری (ترجمه نشده) - مردم («التاس»: مفعول «تری» است: مردم را) /
گزینه (۳): می پرسم («سألت» ماضی است) - دلیل گریه تو چیست (ترجمه
دقیقی برای «لم تبکی» نیست) - وقتی (مانند گزینه ۱) - مشتاقانه ... آمده‌اند
(«یشتاقون»: مضارع است نه ماضی).

۱۹۲- گزینه ۴: کلمات مهم: تبتلغ: می بلعد / تخرج: خارج
می کند (متعدی) / زوال: از بین رفتن، برطرف شدن
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): توسط بچه‌هایش («صغارها» مفعول
است نه نائب فاعل) - بلعیده می شود («تبتلغ» معلوم است نه مجهول) -
خارج می شود (اولاً «تخرج» متعدی است، ثانیاً ضمیر «ها» در آن ترجمه
نشده است) / گزینه (۲): بچه‌اش («صغار» جمع است) - آن را (ص: آن‌ها
را) / گزینه (۳): خود را پنهان می کند (کلاً اشتباه ترجمه شده) - خارج
می شود. (مانند گزینه ۱)

۱۹۳- گزینه ۳: کلمات مهم: أحب: محبوب‌ترین / هواة هذا الفريق
الإیرانیین: علاقه‌مندان ایرانی این تیم («الإیرانیین» صفت «هواة» است) /
یشتهون: تشبیه می کردند (با توجه به «کان» که ماضی است، «یشتهون»
ماضی استمراری ترجمه می شود).
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): من (ترجمه نشده) - تیم ایرانی
(«الإیرانیین» صفت «فريق» نیست) - این (اضافی است) - است (کان: بود) -
تشبیه می کنند (باید ماضی استمراری ترجمه شود) / گزینه (۲): یک (زائد
است) - تماشاگران (هواة: علاقه‌مندان) - تیم ایرانی (مانند گزینه ۱) - تشبیه
می شد («یشتهون» جمع و معلوم است) / گزینه (۴): من (مانند گزینه ۱) -
بازیکن («اللاعبین» جمع است) - تشبیه می کنند (مانند گزینه ۱)

تالی که
ست: در
ی گذرد
ماضی
به درد
می کند
ده
واقعاً
برای
پخش
یمنون:
منجر
ی فعل
ضمیر
مرشان
ن اسم
مجموع
ن برای
ن (۴)
العمل
است:
کردند
ست-
ن که ...
ست-
عبارت
سبی از
هدایت
هایی را
ساخته
ت دهند
الأربعة:
ن حالیه
ت- به
نشده-
است-
است

۱۹۴- گزینه ۲

کلمات مهم: **أنظروا** ... نظرة دقيقة: به دقت نگاه کنید (مفعول مطلق نوعی) / **تحمي**: حمایت می کند / **أشد حناناً**: مهربان ترین خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): ماهی ها «السَّمكة» مفرد است. - تا ببینید (زائد است). / گزینه (۲): اگر (زائد است). - نگاه کنید (باید امر باشد، نه مضارع التزامی). - می بینید (مانند گزینه ۱) - بسیار مهربان («أشد حناناً: مهربان ترین») / گزینه (۳): که آفریقایی است («الإفريقية» صفت مفرد است). - مهربانی شدیدی (مانند گزینه ۲)، بسیار مهربان) - دارد (معادلی ندارد).

۱۹۵- گزینه ۴

کلمات مهم: **تُفَضَّلُ**: ترجیح می دهد / **الفرائس**: شکارها
خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): انتخاب کند (زائد است).
گزینه (۲): «صعب» خبر است نه مبتدا. - به این دلیل است که (اولاً «فإنها» یعنی «زیرا» ثانیاً خبر نیست). - خوردن (طعام: غذا)
گزینه (۳): غذا خوردن (طعام: غذا) - دوست دارد (تُفَضَّلُ: ترجیح می دهد)

۱۹۶- گزینه ۴

ترجمه درست: «علاقه مندان ماهی های زینتی شیفته این ماهی هستند»
«أسماك الزينة»: ماهی های زینتی / **مُعجبون**: شیفته هستند (خبر است).

۱۹۷- گزینه ۱

کلمات مهم: **كان يشغل**: مشغول بود / **كنت أقرأ**: می خواندم / **مقالة صديقي الطبية**: مقاله پزشکی دوستم
خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۲): تا زمانی که («عندما»: وقتی) - مشغول باشد (مضارع التزامی است، در حالی که «كان يشغل» ماضی استمراری است). - مقاله دوست پزشکم («الطبية» صفت «مقالة» است نه «صديق») - می خوانم (مضارع است، اما «أقرأ» با «كان» قبل از خود معنای ماضی استمراری دارد). / گزینه (۳): بيشغل (ترجمه نشده). - خواندم (ماضی است). / گزینه (۴): ماشین ها (اولاً «سيارة» مفرد است، ثانیاً ضمیر «ي» در «سيارتي» ترجمه نشده). - مقاله دوست طبیبم (مانند گزینه ۲) - خواندم (مانند گزینه ۳).

۱۹۸- گزینه ۳

ترجمه درست سایر گزینه ها: گزینه (۱): «برای چه به من ضرر می رسانی، در حالی که امیدوار بودم که به من کمک کنی؟» «تضرر» مضارع است نه ماضی. / گزینه (۲): «هنگامی که از کنارت گذشتم، خاطرات بسیاری را از دوران تحصیلم به یاد آوردم». - «حين» ترجمه نشده - «ذکریات کثیره» نکره است نه معرفه - «در حالی که» اضافی است، چون جمله حالیّه نداریم. / گزینه (۴): «این ها اشک های من هستند که از چشمانم فرو می ریزد در حالی که تو مرا باور نمی کنی». - به خاطر «دموع» که جمع است، «هذه» را هم به صورت جمع ترجمه می کنیم - «و أنت ...» جمله حالیّه است.
ترجمه درست: «تو می دانی که پاهایم درد می کند»
«رجلي» مثنی است و از (رجلين + ي) تشکیل شده و «ن» آن در اضافه شدن به ضمیر «ي» حذف شده است.

۲۰۰- گزینه ۲

ترجمه درست: «کارگران کارخانه را بانشاط دیدم»
«نشيطين» حال برای «غَمال» است نه صفت آن.

۲۰۱- گزینه ۳

ترجمه درست سایر گزینه ها:
گزینه (۱): «خداوند پیامبران را بشارت دهند به سوی مردم فرستاد»
«مبشرين» حال برای «الأنبياء» است نه صفت آن.
گزینه (۲): «سستی نکنید و اندوهگین نشوید، در حالی که شما برترید»
لفظ «نباید» برای امر مخاطب به کار نمی رود - معادلی برای واژه «اگر» در عبارت عربی نیست و «واو» در «و أنتم الأعلون» حالیّه است.
گزینه (۴): «دوستم را همیشه خوشبین و خندان به زندگی خواهی یافت»
«متفائلاً» صفت «صديق» نیست.

۲۰۲- گزینه ۳

امان می ماند.

۲۰۳- گزینه ۲

قله این کوه بالا برود.

۲۰۴- گزینه ۴

بررسی خطاهای سایر گزینه ها:

گزینه (۱): تمثیث ماضی است، در حالی که «آرزو دارم» مضارع است. - القمه العالیة (اولاً «قله ها» جمع است، ثانیاً «العالیة» تعریب درستی برای «موفقیّت» نیست).

گزینه (۲): الفوز (به معنای «رستگاری» است). - المتواضعة («متواضعة» در عبارت فارسی قید حالت است، پس نقش حال را در عبارت عربی دارد و نباید «ال» بگیرد).

نکته: در این گزینه «متواضعة» به صورت مؤنث آمده، چرا که «ك» در «أراك» علامت گذاری نشده، یعنی هم می تواند «ك» باشد و هم «ك» بنابراین هم «متواضعة» درست است و هم «متواضعا».

گزینه (۳): نمتی (متكلم مع الغير است). - متواضعين (به صورت جمع آمده، در صورتی که حال بوده و به «ك» در «أراك» بر می گردد، پس باید مفرد بیاید) «مشفقات» که حال است به صورت جمع سالم مؤنث آمده، چرا که به «المعلّمات» بر می گردد که آن نیز خود جمع مؤنث است.

۲۰۵- گزینه ۳

بررسی خطاهای سایر گزینه ها:
گزینه (۱): عَلَّمْنَا «به معنای «یاد دادیم» است — عَلَّمْنَا

گزینه (۲): صعبة (چون صفت «الدروس» است، پس باید «ال» بگیرد).

گزینه (۴): المعلمین (باید «المعلّمون» باشد، چون فاعل و مرفوع است). - الصعب «الدروس» جمع غیرعاقل است، پس صفت آن (الصعبة) باید به صورت مفرد مؤنث بیاید). - مشفقاً (باید به صورت جمع بیاید، چرا که حال است برای «المعلّمون» که آن نیز جمع است).

۲۰۶- گزینه ۱

«متأخراً» غلط است، چرا که حال است برای ضمیر بارز «نا» در «وَصَلْنَا» پس باید با آن ضمیر هماهنگی داشته باشد.

نکته: به یاد دارید حال وقتی که به ضمیر «نا» بر می گردد، می تواند به صورت جمع (مذکر، مؤنث) و مثنی (مذکر، مؤنث) بیاید.

۲۰۷- گزینه ۱

خطاهای مهم سایر گزینه ها:
گزینه (۲): الحیاة (فاقد ضمیر می باشد، در حالی که «زندگی مان» دارای ضمیر است) - السعادة (تعریب درستی برای «شانس» نیست). - بیوت «خانه» مفرد است نه جمع).

گزینه (۳): نحن غافلون (در ابتدای عبارت آمده و جمله حالیّه نیست). - أبواب «در» مفرد است نه جمع). - بیوتنا «خانه» مفرد است). - الحیاة (مانند گزینه ۲)

گزینه (۴): فرصتنا (ضمیر «نا» در جای نامناسب به کار رفته و باید به «الحیاة» اضافه می شد ضمن این که «فُرص» جمع است). - مَرَّتْ (می گذرند) مضارع است نه ماضی). - و قد غفلنا (زمان در حالی که ما غافلیم» مضارع است نه ماضی). - السعادة (مانند گزینه ۲)

۲۰۸- گزینه ۲

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): كُنْتُ مشتاقاً (یعنی «مشتاق بودم» و تعریب درستی برای «آرزو داشتم» نیست). - أنزل (معلوم است، در حالی که «نازل شده است» مجهول می باشد)

گزینه (۳): أتمنی (مضارع است، در حالی که «آرزو داشتم» ماضی است). - نزل (مضارع است به معنای «نازل می شود»). - فُهي كانت أمنيّتي (اضافی است). - الطّفولة (فاقد ضمیر است، در حالی که «کودکی ام» دارای ضمیر است).

گزینه (۴): الطّفولة (مانند گزینه ۳) - كُنْتُ أرجو (یعنی «امید داشتم».

۲۰۹- گزینه ۱) خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲): کان احساسی (تعریب دقیقی برای «احساس می‌کردم» نیست) - بصوبه «بسیار» در عبارت عربی ترجمه نشده. - فقدت (فعل است، در حالی که «از دست دادن» مصدر است). / گزینه ۳): الحیاة (ترجمه دقیقی برای «روزگار» نیست). - تکنون (غلط است و باید ترجمه «خواهد گذشت» به جای آن می‌آمد). / گزینه ۴): کنت قد أحسست (ماضی بعید است به معنای «احساس کرده بودم»). - الحیاة (مانند گزینه ۳) - سوف تصبح (یعنی «خواهد شد» که اشتباه است) - فقدت (مانند گزینه ۲)

۲۱۰- گزینه ۳) تعریب درست سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱): «أَلَجَا إِلَى الْوَحْدَةِ مِنْ إِزْدْحَامِ هَذِهِ الْأَيَّامِ» / گزینه ۲): «هَلْ يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُوَاصِلَ الْحَيَاةَ مَأْيُوسًا؟» / «مأیوساً» حال است. / گزینه ۴): «تَوَلَّمْنِي عَيْنَايَ فَعَلَّيْ الْمَرَاةَ إِلَى طَبِيبِ الْعُيُونِ قَرِيبًا».

۲۱۱- گزینه ۴) ترجمه عبارت: «هر کسی [اطعم] مرگ را می‌چشد»
مفهوم عبارت: «سرانجام هر انسانی مرگ است و بالاخره مرگ او را درمی‌یابد.»
همه گزینه‌ها به این مفهوم اشاره دارند، به جز گزینه ۴) که «فضیلت مرگ در راه معشوق و کشته شدن به دست او» را بیان می‌کند.

۲۱۲- گزینه ۱) معنای عبارت: «هیچ پیامبری در وطن خود (در میان آشنایان خود) کرامت ندارد»

مفهوم عبارت: «انسان‌ها آن چه را خود دارند بی‌ارزش داشته و چیزی را که برای دیگران است، محترم‌تر می‌شمارند.» این مفهوم در گزینه ۱) آمده است.

۲۱۳- گزینه ۲) معنای آیه شریفه: «حق آمد و باطل نابود شد، به درستی که باطل نابودشدنی بود.»

مفهوم آیه: «باطل همیشگی نیست و سرانجام پیروزی با حقیقت است.» این مفهوم با گزینه ۲) ارتباط بیشتری دارد.

۲۱۴- گزینه ۱) معنای آیه شریفه: «از حقوق خداوند که بر عهده مردم است، طواف خانه خداست، البته برای کسانی که توانایی آن را دارند.»
مفهوم آیه شریفه: «حج و طواف خانه خداوند جزء واجبات است، ولی کسانی که توانایی انجام آن را ندارند، معاف هستند.»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه ۱): طواف خانه خدا برای کسانی که امکانات کافی ندارند واجب نیست! / گزینه ۲): طواف خانه خدا از واجبات دینی است که خداوند به همه مردم آن را تکلیف کرده است! / گزینه ۳): طواف خانه خدا از مستحباتی است که خداوند مسلمانان را به آن تشویق می‌کند! / گزینه ۴): ما باید به این واجب توجه داشته باشیم، اگرچه امکان انجام آن را نداشته باشیم!

۲۱۵- گزینه ۳) ترجمه عبارت: «بهترین چیزها، جدید آن است!»
یعنی چیزهای جدید باعث می‌شوند که چیزهای قدیمی فراموش شوند. این مفهوم در همه گزینه‌ها به غیر از گزینه ۳) به طور واضحی قابل درک است، اما در گزینه ۳) داریم که اگر انسان صبر و بردباری داشته باشد می‌تواند علم انجام هر کاری را به دست آورد و ربطی به عبارت مورد نظر ندارد!

۲۱۶- گزینه ۲) ترجمه: «او از نظر رنگ عوض کردن مثل آفتاب پرست است!»

یعنی براساس شرایط و نفع خود مدام تغییر می‌کند! و این همان «نان به نرخ روز خوردن» است!

۲۱۷- گزینه ۲) مفهوم عبارت عربی: «حرف، حرف می‌آورد»

است که با عبارت فارسی مقابل آن قرابت ندارد.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): حق آمد و باطل نابود شد ← حکمرانی باطل یک ساعت (کوتاه مدت) و حکمرانی حق تا برپایی قیامت است (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که پیروزی در نهایت با حق است). / گزینه ۳):

انسان بنده نیکی است (محبت همه انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که با عبارت فارسی روبه‌روی آن قرابت دارد). / گزینه ۴): هر کسی [اطعم] مرگ را می‌چشد ← هر چیزی نابودشدنی است، مگر ذات او! (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که عاقبت تمام موجودات و اشیا، نیستی و مرگ است).

۲۱۸- گزینه ۴) ترجمه آیات:

گزینه ۱): حق آمد و باطل از بین رفت. / گزینه ۲): به درستی که یاران خداوند چیره خواهند شد. / گزینه ۳): سست نشوید و ناراحت نباشید، در حالی که شما اگر باایمان باشید، برترین هستید. / گزینه ۴): خداوند کسانی را دوست دارد که در راهش متحد می‌جنگند، انگار که بنایی محکم هستند.

گزینه‌های ۱) تا ۳) به این موضوع اشاره دارند که «حق و ایمان بر باطل غلبه می‌کند و پیروزی از آن مؤمنان است» و این مفهوم با گزینه ۴) متفاوت است.

۲۱۹- گزینه ۲) کلمات مهم: رأیت: دیدم / ساجدین: سجده‌کنان
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): همراه (ترجمه درستی برای «و» نیست). - رأیتهم (ترجمه نشده). / گزینه ۳): از ستارگان (اولاً «از» زائد است، ثانیاً «کوکبا» مفرد است). - رأیتهم (مانند گزینه ۱) / گزینه ۴): از بین ستارگان (مانند گزینه ۳) - همگی (زائد است). - به همراه (مانند گزینه ۱) - رأیتهم (مانند گزینه ۱)

۲۲۰- گزینه ۱) کلمات مهم: أَعَدَّ: فراهم کرده / تجری: جاری است / خالدین: درحالی که جاویدان هستند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۲): آماده می‌کند (أَعَدَّ ماضی است). - رودخانه‌هایی (الأَنْهَارُ) معرفه است. - و در آن ... (ص: در حالی که در آن ...، «خالدین» حال است). / گزینه ۳): بوستان‌ها (جَنَّاتٌ نکره است). - جاری کرده («تَجَرَّى» لازم و مضارع است). - و در آن ... (مانند گزینه ۲) / گزینه ۴): بوستان‌ها (مانند گزینه ۳) - نهرهایی (مانند گزینه ۲) - جاری ساخته (مانند گزینه ۳) - و در آن (مانند گزینه ۲)

۲۲۱- گزینه ۱) کلمات مهم: تقدَّرَ: می‌توانی (للمخاطب) / أنْ تَعُدَّ: به شمارآوری (مضارع التزامی) / تستطیع: می‌توانی (للمخاطب) / أنْ تَصْعَدَ: بالا بروی (مضارع التزامی) / حتی تصل: تا برسی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۲): کار خود (ضمیر «خود» زائد است). - راه نجات (ترجمه درستی برای «الفرج» نیست). / گزینه ۳): دیواری («الجدار» معرفه است). - ولی (ترجمه درستی برای «و» نیست). - خود را بالا ببری (ص: از آن بالا بروی) - فرجی («الفرج» معرفه است). / گزینه ۴): دیواری (مانند گزینه ۳) - قادری («تقدر» فعل است نه اسم). - کار خویش (مانند گزینه ۲) - یا (ترجمه درستی برای «و» نیست). - راه نجاتی (مانند گزینه ۲) - ضمناً «تستطیع» ترجمه نشده.

۲۲۲- گزینه ۴) ترجمه درست: «پس بر ما واجب است که خودمان را اصلاح کنیم و زمان هیچ گناهی ندارد.»

یجب علينا (ترجمه نشده). - أنْ نُصْلِحَ (مضارع التزامی است). - «لا» نفی جنس است و «مقصر» ترجمه درستی برای «ذنب» نیست.

۲۲۳- گزینه ۱) کلمات مهم: الشاعر الحقيقي: شاعر حقیقی (ترکیب وصفی) / شباب: جوانان / مجتمع: جامعه‌اش / الانفعال: بهره‌بردن -

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۲): است که (نیازی به این کلمات نیست). - فرزندان (ترجمه درستی برای «شباب» نیست). - اجتماع («مجتمع» یعنی جامعه) - فرصت («فُرْص» جمع است). / گزینه ۳): کسی است که (چنین کلماتی در عبارت عربی نداریم). - فرزندان (مانند گزینه ۲) - استفاده (ترجمه درستی برای «الانفعال» نیست). / گزینه ۴): یک (اضافی است). - اجتماعش (مانند گزینه ۲) - غنیمت‌شمردن (مانند گزینه ۲) - فرامی‌خواند («یشجع» یعنی «تشویق» می‌کند).

۲۲۴- گزینه ۴

کلمات مهم: قد علّمتنی: به من آموخته است / لبس: نیست / تقترّب: نزدیک شوند (به خاطر «عندما» به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود) / بعضها من بعض: به همدیگر

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه ۱: لبس صعباً (ترجمه نشده) - نزدیک است («تقترّب» فعل است).
گزینه ۲: یاد گرفتم («علّمتنی» للغائبه است) - برایم (زائد است) - نباشد (لیس: نیست) - قلبمان (ضمیر زائد است) - نزدیک است (مانند گزینه ۱)
گزینه ۳: دل های ما (مانند گزینه ۲) - نزدیک شده باشند («تقترّب» مضارع است).

۲۲۵- گزینه ۲

ترجمه آیه: «کوه ها را می بینی (در حالی که) آن ها را ساکن و ثابت می پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکت اند.»
از معنای آیه می توان فهمید که کوه هایی را که ما فکر می کنیم ثابت اند، به سرعت در حال حرکت اند و در نتیجه حرکت کوه بدون حرکت زمین بی معناست.

۲۲۶- گزینه ۴

کلمات مهم: یحیون: دوست دارند / آن یلبسوا: بپوشند / أجمل: زیباترین / أنظف: تمیزترین / و هم یدهبون ...: در حالی که ... («واو» حالیه)

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه ۱: روز عید («ایام» جمع است نه مفرد) - لباس («ثياب» جمع است نه مفرد) - پوشیده (ماضی است و ترجمه «آن یلبسوا» باید به صورت مضارع التزامی باشد) - به دیدن یکدیگر بروند (اولاً جمله به صورت حالیه ترجمه نشده، ثانیاً «بروند» غلط است، زیرا «یدهبون» مضارع اخباری است نه التزامی).
گزینه ۲: زیبا و پاکیزه («أجمل و أنظف» اسم تفضیل هستند) - می پوشند (مضارع اخباری است، در حالی که «آن یلبسوا» مضارع التزامی است) - بسیار (اضافی است) - «یحیون» ترجمه نشده و عبارت آخر نیز باید به صورت جمله حالیه ترجمه می شد.

گزینه ۳: در حالی که دوست دارند («یحیون» جمله حالیه نیست) - به دید و بازدید ... (باید به صورت حالیه ترجمه می شد) - یکدیگر (ترجمه درستی برای «آخرین» نیست: دیگران)

۲۲۷- گزینه ۴

کلمات مهم: لا تَکُنْ: مباش / یعیشون: زندگی می کنند / متشائمین: بدبینانه / یضیقون: سخت می گیرند

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه ۱: مبدا ... باشی (ترجمه درستی برای «لا تَکُنْ» نیست) - زندگی شان («یعیشون» فعل است نه اسم) - بی دلیل (عبتاً: بیهوده)
گزینه ۲: مبدا ... باشی (مانند گزینه ۱) - زندگی (مانند گزینه ۱) - دنیایشان (ضمیر «شان» زائد است) - سختگیری آن ها («یضیقون» فعل است نه اسم).
گزینه ۳: دیدشان (زائد است) - زندگی (مانند گزینه ۱) - دنیایی («الدنیا» اسم منسوب نیست) - زحمت (مانند گزینه ۲) - سختگیری

۲۲۸- گزینه ۱

«مباهات می کرد» و «می خندیدند» فعل های ماضی استمراری هستند که برای ساخت آن ها باید از «کان + مضارع» استفاده کنیم، البته نیاز به تکرار «کان» نیست: «کانت ... تَفَخَّر ... تَضَحَّک» - این ساختار فقط در گزینه ۱ دیده می شود.

دقت کنید که فعل «أصبحت» در گزینه های (۳) و (۴) نباید به کار می رفت.

۲۲۹- گزینه ۳

کلمات مهم: علی: باید، واجب است / أن یساعده: کمک کند (مضارع التزامی) / یستعینه: از او یاری می طلبد / لکی لا یبقی: تا نمائد / أصیب: دچار شود، یا دچار شد (مجهول و ماضی است ولی می توان آن را به خاطر «حینما» مضارع التزامی ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه ۱: هر (زائد است) - کمک می خواهد (ضمیر «ه» در «یستعینه» ترجمه نشده) - روزی (ترجمه درستی برای «حینما» نیست) - خودش نیازمند شد (ترجمه درستی برای «أصیب بمصیبه» نیست) - نباشد (لکی لا یبقی: نمائد) / گزینه ۲: نباید (علی: باید) - به او یاری کرده (یستعینه: از او یاری می طلبد) - کمک نکند («یساعده» مثبت است، نه منفی) - خواهد ماند («لا یبقی» منفی است) - وگرنه (اضافی است) / گزینه ۴: هر (مانند گزینه ۱) - یاری اش کرده (مانند گزینه ۲) - اگر (اضافی است) - حینما (ترجمه نشده)

۲۳۰- گزینه ۲

کلمات مهم: قد أعطی: عطا کرده است (ماضی نقلی) / کثیراً من النعم: بسیاری از نعمت ها / حتی یستطیع: تا بتواند / ان ینتفع: که بهره ببرد

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه ۱: نعمت های کثیری («کثیراً» صفت نیست) - این نعمت ها (اضافی است) - ضمناً «حتی یستطیع» ترجمه نشده است. / گزینه ۳: نعمت های کثیری (مانند گزینه ۱) - می دهد («قد أعطی» ماضی نقلی است) - قادر خواهد بود (در عبارت عربی علامت مستقبل وجود ندارد) / گزینه ۴: عطا شده است («قد أعطی» مجهول نیست) - الهی («الله» صفت نیست) - به نفع خود (چنین کلماتی در عبارت عربی نیامده)

۲۳۱- گزینه ۱

ترجمه درست: «باطل هرگز نمی تواند با حق در میدان درگیر شود» - «لا یستطیع» مضارع منفی است نه ماضی.

۲۳۲- گزینه ۳

کلمات مهم: کتا نُسافر: مسافرت می کردیم (ماضی استمراری) / مناطق بلادنا الشّمالیّة: مناطق شمالی کشورمان («الشّمالیّة» صفت «مناطق» است و «بلاد» مضاف الیه) / تذکّرنا: به خاطر آوردیم / کانت ثرافق: همراهی می کرد (ماضی استمراری).

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه ۱: قسمت («مناطق» جمع است) - کشور (ضمیر «نا» در «بلادنا» ترجمه نشده) - بودیم («نُسافر» ترجمه نشده) / گزینه ۲: در حال سفر («کتا نُسافر» جمله حالیه نیست) - کشور (مانند گزینه ۱) - ما با هم رفیق بودیم («رافق، یُرافق، مُرافقة» به معنای «همراهی کردن» است) / گزینه ۴: مشغول مسافرت بودیم («کتا نُسافر» مسافرت می کردیم) - کشور (مانند گزینه ۱) - مهربانی های مادر بزرگمان («الحنون» صفت «جدة» است: مادر بزرگ مهربانمان) - سفرها («سفر» مفرد است) - چگونه (معادلی در عبارت ندارد) - مهربان کرده بود («ترافق» - مُرافقة» به معنای «همراهی کردن» است).

۲۳۳- گزینه ۱

کلمات مهم: واجهت: مواجهه شدم / لم اکُنْ أفکر: فکر نمی کردم (ماضی استمراری منفی) / أن أبعدّها: دور کنم (می توان به صورت مصدری نیز ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه ۲: برخورد کرد («واجهت» للمتكلم وحده است نه للغائبه) - «أبدأ» (ترجمه نشده) - توانایی («قادر» اسم فاعل است نه مصدر) - «معتمداً علی نفسي» ترجمه نشده / گزینه ۳: مواجهه شد (مانند گزینه ۲) - ابتدا (مانند گزینه ۲) - بشود («أنّنی قادر» بتوانم) / گزینه ۴: نفس (ضمیر «ی» در «نفسی» ترجمه نشده) - زندگی (ضمیر «ی» در «حیاتی» ترجمه نشده).

۲۳۴- گزینه ۳

ترجمه های صحیح سایر گزینه ها: گزینه ۱: «با مردم با خلق بد مواجه نشو، بلکه با خلق نیکو (مواجه شو)»
گزینه ۲: «دانش آموز درس خواند، در حالی که برای رسیدن به اهداف عالی تلاش می کرد» / گزینه ۴: «خداوند در چه های بندگانش را در روز قیامت به اندازه عقل هایشان بالا می برد»

۲۳۵- گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مدیر به برندگان، هدایای ارزشمندی بخشید.» «قیمه» نکره است - «برخی» در عبارت فارسی اضافی است. / گزینه (۳): «کودک را دیدم، در حالی که کفشش در رودخانه انداخته شده بود.» «ألقى» مجهول است. / گزینه (۴): «در اوقات وحشت نگران نباش، و از رحمت خداوند ناامید نشو.» «لا تياس» فعل نهی است.

۲۳۶- گزینه ۴

«غارقة» حال است برای «ملابس» و چون جمع غیر عاقل است، به صورت مفرد مؤنث آمده است.

۲۳۷- گزینه ۱

ترجمه: «پدر شهیدان لباس‌های جنگ فرزندانش را بوسید، در حالی که به خونشان آغشته بود.»

۲۳۸- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «قلقاً» مذکر است، پس نمی‌تواند حال برای «طفتی» باشد که مؤنث است. / گزینه (۲): «الأعداء» جمع است، پس باید حال آن نیز جمع باشد نه مفرد مؤنث / غاصبین

۲۳۹- گزینه ۳

گزینه (۳): «الطالبات» جمع سالم مؤنث است، پس حال آن هم باید به صورت جمع سالم مؤنث بیاید / راغبات

۲۴۰- گزینه ۳

صاحب حال یا مرجع حال ضمیر «نحن» در «ننتخب» است، پس حال باید از نظر تعداد با آن تناسب داشته باشد - «راغباً» نمی‌تواند درست باشد، چون مفرد است در حالی که «نحن» جمع است و می‌تواند با «راغبین» (جمع مذکر)، «راغبات» (جمع مؤنث) و «راغبین» (مثنای مذکر) همراه شود.

۲۴۱- گزینه ۲

«انصرفت هذه الطالبة مظلومة»: «این دانش‌آموز مظلومه بازگشت.» در این عبارت «مظلومه» حال است و جزء ارکان اصلی جمله (فاعل، مفعول و ...) نیست.

۲۴۲- گزینه ۴

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مظلومه» در این عبارت مفعول و جزء ارکان اصلی جمله است، پس نمی‌تواند حال باشد. / گزینه (۳): «مظلومه» خبر «إن» و جزء ارکان اصلی جمله است. / گزینه (۴): «مظلومه» خبر «كانت» و جزء ارکان اصلی جمله است.

۲۴۳- گزینه ۱

در جمله اصلاً کلمه‌ای که جمع سالم مؤنث باشد، نداریم که «مکبرات» به آن برگردد.

۲۴۴- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «خاشعة» می‌تواند حال باشد برای ضمیر بارز «ت» در «شيعت»؛ چرا که «ت» را می‌توانیم مؤنث فرض کنیم. / گزینه (۲): «مسرورين» یک اسم مثنی است که می‌تواند حالت «الوالدين» را بیان کند. / گزینه (۴): «مهللاً» می‌تواند حال باشد برای ضمیر بارز «ت» که این بار آن را مذکر فرض کرده‌ایم.

۲۴۵- گزینه ۴

حال باید منصوب باشد، پس «معترفون» و «معترفان» در گزینه‌های (۲) و (۴) که «ون» و «ان» دارند (مرفوع) را مردود می‌دانیم و چون «المؤمنون» جمع مذکر است، پس «معترفین» که آن هم جمع مذکر است، می‌تواند برای آن به عنوان حال قرار گیرد. «معترفین» در گزینه (۱) مثنای مذکر است که از نظر تعداد با «المؤمنون» مطابقت ندارد.

۲۴۶- گزینه ۱

بعد از «واو» جمله اسمیه‌ای قرار گرفته که حالت ساکن روستا را بیان می‌کند و اگر حذف شود، آسیبی به جمله نمی‌رساند.

۲۴۷- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «واو» جمله اسمیه یا فعلیه‌ای که همراه با «قد» باشد نیامده و فقط عبارت «الأقرباء ...» را به عبارت قبل مربوط ساخته است. / گزینه (۳): در این عبارت چون «واو» مستقیماً بر سر فعل آمده، پس نمی‌تواند حالتیه باشد. / گزینه (۴): مانند گزینه (۳)

۲۴۸- گزینه ۴

در این گزینه حال وجود ندارد. توجه کنید که «مشتاقه» خبر و جزء ارکان اصلی جمله است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مشتاقین» حال برای «أعضاء» / گزینه (۲): «تنساقط» جمله حالتیه برای «دموع»، توجه کنید «دموع» معرفه به اضافه است. / گزینه (۳): «متعجباً» حال برای ضمیر «ت»

۲۴۳- گزینه ۱

«مظلوماً» حال است (هر کس مظلومانه کشته شود ...) / «سلطاناً» حال نیست، بلکه مفعول برای فعل «جعلنا» است.

۲۴۴- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «قریبه» خبر «أصحت» / گزینه (۳): «مسروراً»: خبر «كنت» / گزینه (۴): «أیناً»: مفعول «اجعل»

۲۴۵- گزینه ۴

«جالسات» جمع سالم مؤنث است و با «ضيوف» که جمع مذکر است تطابق ندارد / جالسین

۲۴۶- گزینه ۲

در این گزینه صاحب حال، شناسه «یاء» در فعل «تسافرن» است (للمخاطبة) و با «راکبین» که جمع مذکر است تطابق ندارد / راکبة

۲۴۷- گزینه ۲

«مظلوماً» حال است برای «هو» مستتر در فعل «قتل»: «هر کس مظلومانه کشته شود ...» توجه کنید «سلطاناً» مفعول برای «جعل» است.

۲۴۸- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «رجلاً» نکره است، پس «یخافون» جمله وصفیه است نه حالتیه. / گزینه (۲): «غارقاً» خبر «كنت» است. / گزینه (۴): چون «رجلاً» نکره است، پس «مُحسناً» صفت آن است نه حال.

۲۴۹- گزینه ۱

«فرحتین» حال است برای اسم مثنای «البنتان» که فاعل است.

۲۵۰- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «فائزاً» مفرد است، پس نمی‌تواند حال باشد برای «المتفرجون» که جمع است، در نتیجه «فائزاً» حالت «فریق» را که مفعول است، بیان می‌کند. / گزینه (۳): «و هو یجمع» جمله حالتیه‌ای است که حالت «الفلاح» (مفعول) را بیان می‌کند، چرا که «هو» نمی‌تواند حالت ضمیر بارز «ت» را بیان کند. (با هم تناسب ندارند). / گزینه (۴): «و أنت مشاغب» جمله حالتیه برای ضمیر «ك» (مفعول) است. توجه کنید که «أنت» نمی‌تواند حالت ضمیر مستتر «أنا» (فاعل) در «أشاهد» را بیان کند.

۲۵۱- گزینه ۲

اگر «مدافعين» را حال بگیریم، «مجاهدون» که نکره است نمی‌تواند به عنوان صاحب حال برای آن قرار گیرد و باید «ال» بگیرد / الفجاهدون

۲۵۲- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «جاهزین» که مثنای است، حالت «الراحة و النجاج» را بیان می‌کند. / گزینه (۳): «ضالین» که جمع است حالت «هذه الجماعة» را بیان می‌کند. دقت کنید «جماعة» معنای جمع دارد. / گزینه (۴): «مستفیدین» که جمع است حالت ضمیر مستتر «نحن» در «نستمع» را بیان می‌کند.

۲۵۳- گزینه ۱

«شاکرین» حال است برای «رجال» که معرفه است.

۲۵۴- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «رائعاً» صفت است برای «فلماً» چون هر دوی آن‌ها نکره هستند. «مشتاقاً» هم که مفرد است نمی‌تواند برای «أعضاء» که جمع است، به عنوان حال قرار گیرد. / مشتاقین

۲۵۵- گزینه ۳

گزینه (۳): «راضیاً» و «مرضیاً» چون حالت «النفس» را (که مؤنث است) بیان می‌کنند، پس باید آن‌ها هم مؤنث بیایند. / راضیه مرضیه. توجه کنید در این عبارت دو تا حال داریم.

۲۵۶- گزینه ۴

گزینه (۴): «مشفقین» که جمع است نمی‌تواند حالت ضمیر بارز (شناسه) «یاء» در «تساعدين» را بیان کند. / مشفقه

۲۵۷- گزینه ۱

۱- صاحب حال اصلی ضمیر بارز «الف» در «ینزلان» است که البته تأثیری در جواب صحیح ندارد.

ک می خواهد
درستی برای
رای «أصیب
نباید (علی
شد «یساعده
گرنه (اضافی
گزینه ۲ -

ست ماضی
تا بتواند آن

کثیراً صفت
ترجمه نشده
(قد أعطی
ستقبل وجود
ست) - الهی
ربی نیامده
اند با حق در

کردیم ماضی
سمالیه صفت
رکانت توافق

لق جمع
سافر ترجمه
ست) - کشور
ة به معنای
(کنا نسافر)
مادر بزرگمان
(سفر) مفرد
(ترافق)

رلم اکثراً
(می توان به

بغت للمتکلم
در اسم فاعل
ة (۳) مواجه
در: بتوانم
ندگی (ضمیر

مواجه شو)
به اهداف عالی
در روز قیامت

۲۵۰- گزینه ۳

در این گزینه بعد از «واو» جمله اسمیه‌ای آمده که با ضمیر شروع شده و معنای «در حالی که» می‌دهد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «واو» در این جا مستقیماً بر سر فعل آمده و معنای «در حالی که» نمی‌دهد، بلکه در واقع عبارت بعد از خود را به عبارت قبل از خود مربوط ساخته. گزینه (۲): «واو» به همراه «ان» معنای «اگرچه» می‌دهد.

گزینه (۴): «واو» مستقیماً بر سر فعل ماضی آمده که صحیح نیست.

۲۵۱- گزینه ۴

«فرحین» حال است برای ضمیر بارز «نا» در «شاهدنا». بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مستمعین» حالت ضمیر «نا» در «یعلّمنا» را بیان می‌کند که مفعول است: «معلم به ما درس‌های سودمندی را آموزش می‌دهد، در حالی که به او گوش می‌دهیم.» ضمناً «مستمعین» چون جمع است، نمی‌توانیم آن را به «المدرّس» که مفرد است نسبت دهیم.

گزینه (۲): «مبشّرين» حالت «الأنبياء» را بیان می‌کند که فاعل نیست. توجه کنید «أرسل» مجهول است، پس نمی‌تواند فاعل داشته باشد.

گزینه (۳): «لا يستسلمون» للغائبین است و حالت «أولئك الرجال» را بیان می‌کند که مفعول است: «آن مردان را می‌یابیم، در حالی که در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شوند.»

۲۵۲- گزینه ۱

«شاکرین» حالت ضمیر بارز «نا» در «شکرنا» را بیان می‌کند که مفعول است. «معلم از ما تشکر کرد به خاطر توجه به درس، در حالی که ما نیز از او سپاس‌گزار بودیم.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «و أنتم سکری» حالت ضمیر بارز «واو» در «لا تقربوا» را بیان می‌کند که فاعل است. «به نماز نزدیک نشوید، در حالی که مست هستید.» / گزینه (۳): «مخلصاً» حال است برای ضمیر مستتر «أنا» در «أعبد» توجه کنید که با توجه به معنای عبارت «الله» نمی‌تواند صاحب حال باشد: «من مأمور شده‌ام که خدا را بپرستم، در حالی که دین را برای او خالص گردانیده‌ام.» / گزینه (۴): این جمله چون با «کان» شروع شده، پس فاعل و مفعول ندارد، به ویژه این که هیچ فعل دیگری بعد از آن در عبارت نیامده است.

۲۵۳- گزینه ۲

در این عبارت فعل «یذهبون» بعد از اسم معرفه «التاس» آمده: «هنگامی که مردم را می‌بینم در حالی که به حج می‌روند، خاطراتم از مقابلم عبور می‌کنند.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «یشتاقل إليها» در مورد «الذي» خبر می‌دهد: «کسی که اماکن مقدّس را به یاد می‌آورد به آن مشتاق می‌شود.» / گزینه (۳): «یکون مرتفعاً» خبر در مورد «جبل حراء» می‌دهد: «کوه حراء در مکه مکرّمه مرتفع است.» / گزینه (۴): «مؤثّرة» حال است، اما جمله حالیه به حساب نمی‌آید: «آیات قرآنی را تلاوت کردیم، در حالی که در قلب‌های ما اثر گذاشت.»

۲۵۴- گزینه ۴

جمله حالیه «و هي تمطر علينا» (در حالی که بر ما می‌باریدند) به «الشّحْب» برمی‌گردد. این کلمه جمع «سحاب» بوده و مذکر است. • دقت کنید که «الشّحْب» جمع غیرعاقل است و برای همین، حال آن به شکل مفرد مؤنث آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مملوءة بالتّجوم» (پر از ستارگان بود) به «السّماء» برمی‌گردد که مؤنث به حساب می‌آید. / گزینه (۲): «محبوبة عند الله» به «ید» مربوط می‌شود که آن هم مؤنث است. / گزینه (۳): «هي مدينة أمالي» به «مدينة مشهد» برمی‌گردد که آن هم جزء مؤنث‌ها به حساب می‌آید. «فرحین» نمی‌تواند حال مناسبی برای این عبارت باشد، چون «ترجّین» و ضمیر «لک» به مفرد مؤنث مربوط می‌شود پس حال هم باید مفرد مؤنث باشد «فرحة».

۲۵۵- گزینه ۳

«فرحین» نمی‌تواند حال مناسبی برای این عبارت باشد، چون «ترجّین» و ضمیر «لک» به مفرد مؤنث مربوط می‌شود پس حال هم باید مفرد مؤنث باشد «فرحة».

۲۵۶- گزینه ۴

مفعول در این عبارت کلمه «والديک» است که از «والدین + ک» (پدر و مادر + تو) تشکیل شده است پس باید حال آن هم به شکل مثنی بیاید که فقط در گزینه (۴) مثنی آمده است.

۲۵۷- گزینه ۱

همان‌طور که قبلاً خواندیم، حال را برای اسم معرفه می‌آوریم. در گزینه (۱) «معلّمین» نکره است پس «صادقین» حال نیست بلکه صفت است و جمله «یهدوننا...» هم جمله وصفیه به حساب می‌آید نه جمله حالیه. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «جمیعاً» و «هم محبوبون...» و «واحداً» حال هستند.

۲۵۸- گزینه ۴

گزینه (۱): مذکر ← مؤنث / گزینه (۲): المجرد الثلاثی ← چون بر وزن «فاعل» نیست، نمی‌تواند اسم فاعل ثلاثی مجرد باشد - خبر ← صفت است برای «النفس» / گزینه (۳): للمخاطب ← للغائبه (برمی‌گردد) «واقفین» خبر «کان» است.

۲۵۹- گزینه ۴

گزینه (۱): «فرحون» مرفوع است، چون «ون» دارد، در حالی که حال باید منصوب باشد. «فرحون» در این جا «خبر» است برای ضمیر «هم». «خداوند قبیله‌های مسلمانان را در حالی که در زبان‌هایشان مختلف‌اند، خلق کرد.»

۲۶۰- گزینه ۱

گزینه (۱): «مسرورین» صفت «أطفالاً» است، چون هر دو شان نکره هستند: «کودکانی خوشحال دیدم...» / گزینه (۳): «ذکراتی» فاعل است: «خاطراتم در مقابلم می‌گذرند...» / گزینه (۴): «الصيام» نائب فاعل است، چون «کتب» مجهول است: «روزه بر مسلمانان واجب شد...»

۲۶۱- گزینه ۲

گزینه (۲): «مشتاقاً» خبر «كنت» است: «در سال گذشته مشتاق بودم به...»

۲۶۲- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «المجذّات» صفت «طالبات» است که بینشان مضاف‌الیه آمده: «دانش‌آموزان کوشای مدرسه» / گزینه (۳): «آرزو دارم که آن اماکن مقدّس را بار دیگر ببینم.» / گزینه (۴): «أقیمت» فعل ماضی است و چون با «ت» شروع شده، پس مجهول است: «خیمه‌های حاجیان بر پا شده...»

۲۶۳- گزینه ۳

گزینه (۱): معرف بالاضافة ← نکره

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): لازم ← متعدّد - فاعله «سّیارة» ← فاعله «هو» المستتر

گزینه (۴): اسم مبالغة ← «الجزّارة: تراکتور» بر وزن «فعالة» مبالغة است.

۲۶۴- گزینه ۱

گزینه (۲): مشتق و اسم مفعول ← جامد («مشاهدة» بر وزن «مُفَاعَلَة» مصدر است، پس مشتق نیست). - نکره ← معرف بالاضافة

گزینه (۳): فاعله «التّبی» ← فاعله «هو» المستتر (فاعل نمی‌تواند قبل از فعل بیاید).

گزینه (۴): من فعل مزید ← من فعل المجرد الثلاثی (چون بر وزن «فاعل» است، پس حتماً از فعل ثلاثی مجزّد ساخته شده). - مضاف إليه ← صفة (صفت برای «الغار» چون هر دو «ال» دارند).

۲۶۵- گزینه ۳

«الأقویاء»: فاعل برای «یستطیع» / «والدیک»: اسم إن و منصوب (توجه کنید که ضمیر «لک» للمخاطبة است، چون به فعل «تعلّمین» (للمخاطبة) برمی‌گردد.

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): صعوده ← صعوده (مفعول برای «یستطیع»)

گزینه (۲): أنت ← أنت (چون بعد از آن فعل «تعلّمین» آمده که «للمخاطبة» است. اگر «أنت» مدّ نظر بود، فعل به صورت «تعلّم» (للمخاطب) می‌آمد.)

گزینه (۴): أن ← أن (نمی‌تواند بر سر اسم بیاید، و چون وسط عبارت آمده، پس «أن» صحیح می‌باشد نه «أن».)

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): أنت ← أنت (چون بعد از آن فعل «تعلّمین» آمده که «للمخاطبة» است. اگر «أنت» مدّ نظر بود، فعل به صورت «تعلّم» (للمخاطب) می‌آمد.)

گزینه (۲): أنت ← أنت (نمی‌تواند بر سر اسم بیاید، و چون وسط عبارت آمده، پس «أن» صحیح می‌باشد نه «أن».)

گزینه (۴): أن ← أن (نمی‌تواند بر سر اسم بیاید، و چون وسط عبارت آمده، پس «أن» صحیح می‌باشد نه «أن».)

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): أنت ← أنت (چون بعد از آن فعل «تعلّمین» آمده که «للمخاطبة» است. اگر «أنت» مدّ نظر بود، فعل به صورت «تعلّم» (للمخاطب) می‌آمد.)

گزینه (۲): أنت ← أنت (نمی‌تواند بر سر اسم بیاید، و چون وسط عبارت آمده، پس «أن» صحیح می‌باشد نه «أن».)

گزینه (۴): أن ← أن (نمی‌تواند بر سر اسم بیاید، و چون وسط عبارت آمده، پس «أن» صحیح می‌باشد نه «أن».)

«طریق» درست است، ولی «المنورة» باید مجرور
بیاید، چون صفت «المدینة» است که آن هم مجرور به حرف جر می باشد.

۲۶۶- گزینه ۳

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): غار ← مفعول / النبی ← فاعل

گزینه (۲): ثور ← مضاف الیه / طریق ← مجرور به حرف جر

گزینه (۴): النبی ← فاعل / المدینة ← مجرور به حرف جر

۲۶۷- گزینه ۱

خطاهای سایر گزینه ها:

گزینه (۲): لتصلیح ← لتصلیح (جار و مجرور) - الوسائل ← الوسائل

(مضاف الیه) - الکهربائیة ← الکهربائیة (صفت «الوسائل»)

گزینه (۳): الولد ← الولد (مفعول) - المسروز ← المسروز (صفت «الولد»)

گزینه (۴): ذائقة ← ذائقة (خبر) - أنفس ← أنفس (مفعول)

۲۶۸- گزینه ۱

در این عبارت «متکونة» تشکیل شده به کلمه

«اشقة» برمی گردد که جمع مکسر «شعاع» است.

در سایر گزینه ها: گزینه (۲): «فرحین» حالت «الفلاحون» را بیان می کند که

جمع سالم است نه مکسر. / گزینه (۳): «مسروین» حالت «المعلمون» را بیان

می کند که جمع مکسر نیست. / گزینه (۴): «متکاسلاً» حالت «هذا التلمیذ»

را بیان می کند نه «طلاب» (چون «متکاسلاً» یک اسم مفرد است). پس باز

هم صاحب حال جمع مکسر نیست.

۲۶۹- گزینه ۱

اولاً وقتی جمله حالیه با ضمیر شروع می شود باید

«واو» حالیه داشته باشد؛ ثانیاً در عبارت «هم مستعجلین» کلمه «مستعجلین»

خبر است پس باید مرفوع باشد، یعنی «مستعجلون» شکل درست آن است.

۲۷۰- گزینه ۲

همان طور که می دانید حال از اجزای غیر اصلی

جمله است. در گزینه (۲) «واقفة» نقش خبر را دارد پس نقش اصلی

دارد و نمی توانیم آن را حال به حساب بیاوریم. (مدیر در سالن روبه روی

دعوت شدگان ایستاده بود).

در سایر گزینه ها: گزینه (۱): «مترتبصین» (در کمین ایستاده) حالت «الأعداء»

را بیان می کند. / گزینه (۳): «متعجبة» حالت «أنا» را بیان کرده است.

گزینه (۴): «مغتني الفرصة» (در حالی که فرصت را غنیمت می شمارند)

حالت «شباب» را بیان کرده است.

۲۷۱- گزینه ۳

باید دنبال اسم مشتق، نکره و منصوبی بگردیم که

نقش اصلی در جمله نداشته باشد. در گزینه های (۱) و (۲) اسم مشتق نکره

و منصوب نداریم. در گزینه (۴) «دووبین» شبیه حال است ولی چون نقش

خبر را به عهده گرفته و از اجزای اصلی جمله است، نمی تواند حال باشد.

«دانش آموزان مدرسه ما ... با استقامت بودند» اما در گزینه (۳) «فرحین»

حالت «شباب» را بیان کرده و تمام ویژگی های حال را هم دارد.

۲۷۲- گزینه ۲

«فرحین» اسم مشتق، نکره و منصوبی است که

حالت «الأطفال» را بیان کرده پس حال است.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): اصلاً اسم «مشتق، نکره و منصوب» دیده

نمی شود، ضمناً فعل «أَتَوَكَّلُ» چون با حرف «واو» آمده نمی تواند جمله حالیه

باشد. / گزینه (۳): «سرتي كثيرًا» به اسم نکره «ابتساماً» مربوط می شود پس

جمله وصفیه است نه حالیه. / گزینه (۴): در این عبارت اسم یا جمله ای که

شبیه حال باشد دیده نمی شود.

۲۷۳- گزینه ۴

«مصدقین» به حالت «هؤلاء» اشاره می کند که

فاعلی جمله است: «این ها دانش آموز نمونه را تشویق کردند، در حالی که

دست می زدند.»

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): «ثقیلة» به حالت «الحجارة» که مفعول است،

اشاره می کند: «دانش آموز سنگ ها را در حالی که سنگین هستند، حمل می کند!»

گزینه (۲): «مريضاً» که مذكر است حالت «أخ» را که مفعول است بیان
می کند: «مادر برادر کوچکم را در حالی که مریض بود، کمک کرد.»

گزینه (۳): «نائماً» باز هم به مفعول جمله، یعنی «ابنه» برمی گردد: «این پدر
پسرش را در حالی که خواب است، صدا می زند.»

۲۷۴- گزینه ۱

در این گزینه «خاضعات» حالت «نحن» مستتر را

بیان می کند. «به ریسمان خداوند، در راهش، متواضعانه جنگ می زنیم.»

بررسی سایر گزینه ها:

اولاً دقت کنید که در هیچ گزینه دیگری ضمیر مستتر نداریم:

گزینه (۲): «مشغولة» می تواند حالت «الأخت» یا ضمیر بارز «ي» را بیان کند.

گزینه (۳): «شاکرة» چون مؤنث است فقط می تواند به ضمیر بارز «ت» برگردد.

گزینه (۴): «فرحة» هم چون مؤنث است، نمی تواند به «أبا» برگردد و به ضمیر

۲۷۵- گزینه ۱

بارز «ت» برمی گردد.

«مُضْطَرَأً» (نگران) حالت اسم معرفه «الطائر» را

بیان کرده است: «پرندۀ زندانی با نگرانی گفت.»

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۲): «تکرمًا» بر وزن «تفعل» بوده و مصدر است و مصدرها نمی توانند

حال باشند: «ای صاحب من، از روی کرامت اکنون مرا بکش!»

گزینه (۳): «قليلًا» مفعول به است و «محبّة» هم مصدر است و نمی تواند حال

باشد: «یا از روی محبت اندکی از عشق را به من بده!»

گزینه (۴): «راحة» هم مصدر است و نمی تواند حال باشد: «یا من را به خاطر

آسایش از این قفس رها کن!»

۲۷۶- گزینه ۲

فقط در گزینه های (۱) و (۲) کلماتی شبیه به

حال وجود دارند. (مخوفاً و خائفین)، اما پس از بررسی اولیه به این نتیجه

می رسیم که «مخوفاً» در گزینه (۱) خبر «لیس» و جزء اصلی جمله است،

پس حال نیست، اما در گزینه (۲) «خائفین» حال است و جزء اصلی عبارت

نیست. در گزینه های (۳) و (۴) هم کلمه نکره منصوبی وجود ندارد.

۲۷۷- گزینه ۴

در هر چهار گزینه اسم هایی هستند که می توانند

حال باشند: «جاهلاً» (گزینه ۱)، «عاقلاً» (گزینه ۲)، «هيناً» (گزینه ۳) و

«صعباً» (گزینه ۴). در بین این کلمات «صعباً» متفاوت است، چون با حذف

آن جمله ناقص می شود، یعنی جزء ارکان اصلی جمله است. «برای همین

ترک کردن خاک برای من سخت است.» اما در گزینه های دیگر، کلمات

گفته شده جزء ارکان اصلی جمله نیستند:

گزینه (۱): پروردگارا، من تاکنون از تو می ترسیدم، در حالی که جاهل بودم، /

گزینه (۲): و هم اکنون از خودم می ترسم، در حالی که عاقلم، / گزینه (۳):

پروردگارا، صورتم را برای تو بر خاک گذاشته ام، در حالی که ساده است!

۲۷۸- گزینه ۴

در تمام گزینه ها کلماتی که منصوب، نکره و

حالت وصفی داشته باشند، وجود دارد که به ترتیب عبارت اند از:

«مُسْرَعَةً، متراکمةً، متوکلین و قادرًا»، اما در مرحله بعد باید توجه کنیم که آن

کلمه صفت یا جزء اصلی جمله نباشد که در گزینه (۴) «قادرًا» خبر «لیس»

و جزء ارکان اصلی جمله است.

۲۷۹- گزینه ۲

«راکبین» حال است برای ضمیر بارز «واو» در

«یُسافروا»: «بعضی از مردم دوست دارند مسافرت کنند، در حالی که سوار

قطار یا هواپیما می شوند.»

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): «صالحاً» نمی تواند حال باشد، چرا که صفت «مثلاً» است. توجه

کنید هر دو نکره هستند. / گزینه (۳): «باکیًا» خبر «کان» و جزء اصلی جمله

است. / گزینه (۴): در این گزینه کلمه ای که شبیه به حال باشد وجود ندارد.

«است که از
نال آن هم به

را برای اسم
نادقین» حال
عساب می آید
حبوبون ... و

چون بر وزن
صفت
گردد)

نارد، در حالی
ضمیر «هم»
حالی که در

ست، چون هر
: «ذکریاتی»
الصیام» نائب
ب شد ...
سال گذشته

ت که بینشان
زو دارم که آن
ی است و چون
شده ...

المستتر
«مبالغة است»

وزن «مُفَاعَلَةٌ»
می تواند قبل از

بر وزن «فَاعِل»
لیه ← صفة

«وَالِدَکَ»: اسم
چون به فعل

مفعول برای
فعل «تعلّمین»

صورت «تعلّم»
تواند بر سر اسم

نه «آن»

۲۸۰- گزینه ۳: «قلقة» حال است برای «الطفلة» که فاعل است.

«کودک با نگرانی از خواب بیدار شد.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «ضالین» حال است برای «الناس» که مفعول است: «همانا پیامبران مردم را در حالی که گمراه هستند، هدایت می‌کنند.» / گزینه ۲: «نادماً» حال است برای ضمیر «ه» که به فعل چسبیده (مفعول) توجه کنید «نادماً» که مذکر است نمی‌تواند برای «أم» که مؤنث است، به عنوان حال قرار گیرد: «مادرش او را از کار زشتش در حالی که پشیمان است، آگاه کرد.» / گزینه ۴: «مظلومین» حال است برای «إخواني» که آن نیز مفعول است: «باید به برادران مسلمانم در حالی که مظلوم هستند، کمک کنم.»

۲۸۱- گزینه ۴: در این گزینه حالی وجود ندارد و «کثیراً» اسم

«أَنْ» و «لَا يُوافقون» خبر است که جزء ارکان اصلی جمله هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «و أنت طالبٌ ذكي» جمله اسمیه‌ای است که با «و او» و ضمیر شروع شده و معنای حالتیه دارد: «در حالی که تو دانش‌آموز باهوشی هستی.» / گزینه ۲: «منتظراً» حال است برای «الضيف».

گزینه ۳: «و هو مسلمٌ» مانند گزینه ۱ است: «در حالی که او مسلمان است.»
• دقت کنید «الظالمین» نمی‌تواند حال باشد، چون «ال» دارد.

۲۸۲- گزینه ۲: «أنتما» ضمیری است که با مثنای مؤنث و مذکر به

کار می‌رود، ولی در هر صورت نمی‌توانیم آن را با فعل غائب (یؤمنان) به کار ببریم.

۲۸۳- گزینه ۳: در گزینه ۳ «راجياً» حال مفرد است، اما در

گزینه‌های دیگر جمله حالتیه وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از:

«و هو یعلمُ...» و «و هي لا تعوذُ...» و «یتکلمُ».

«یتکلمُ»، جمله حالتیه است برای «کتابي الجديد».

۲۸۴- گزینه ۴: در این گزینه کلمه‌ای که شبیه به حال باشد

نداریم. از طرفی دیگر دقت کنید که «قد» به تنهایی آمده و قبل از آن «و او» نیامده، پس آن را با جمله حالتیه اشتباه نگیرید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «منتظرین» حال است.

گزینه ۲: «مستعجلین» حال است. توجه کنید که «خوفاً» نمی‌تواند حال باشد، چون حالت وصفی ندارد.

گزینه ۳: «و هم یرجون» جمله حالتیه است. «النشیطین»، «ال» دارد و صفّ «الشباب» است.

۲۸۵- گزینه ۱: «کتاب‌ها را از کتابخانه به سرعت گرفتیم.»

«سریعاً» حال است برای ضمیر بارز «ت» که فاعل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: «خطاکار، ترسان پنداشته می‌شود»: «یُحاسبُ» مجهول است، چرا که عین الفعل آن به جای کسره (ب) فتحه (ت) گرفته و فعل مجهول هم فاعل ندارد، بلکه نائب فاعل دارد. / گزینه ۳: «مهمانان را در اتاق دیدم، در حالی که نشسته بودند»: «جالسین» حال است برای «الضيوف» که مفعول است. / گزینه ۴: «نزدیکانم را دعوت کردم، در حالی که سپاس‌گزار بودند»: «شاکرین» حال است برای «أقربائي» که مفعول است.

۲۸۶- گزینه ۱: ترجمه: «این مادر به دخترانش لباس‌های جدیدشان

را پوشاند، در حالی که ساده و تمیز بودند.» و «و قد کانت بسیطة» جمله حالتیه است برای «ملابس» که جمع مکسر است. توجه کنید که اگر صاحب حال «بنات» بود، جمله حالتیه باید بدین صورت می‌آمد: «و قد کُنَّ بسیطات نظیفات».

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: «و قد کانوا دؤوبین...» جمله حالتیه است برای «الموظفین» که جمع مذکر سالم است نه مکسر. / گزینه ۳: «و هم مسؤولون...» جمله حالتیه است برای «مؤمنین» که آن نیز جمع مذکر سالم است. / گزینه ۴: «و هم خبیرون...» جمله حالتیه است برای «ساکنو» که «ن» آن در اضافه شدن حذف شده.

• دقت کنید «جبال» که جمع مکسر است شما را به اشتباه نیندازد، چرا که از معنای جمله و جمع مذکر بودن «هم خبیرون» می‌توان فهمید که جمله حالتیه متعلق به «جبال» نیست. «در حالی که به راه‌های آن آگاه بودند.» در این گزینه حالی وجود ندارد.

۲۸۷- گزینه ۴:

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «و هي تحرق الأبدان...» جمله حالتیه برای «الشمس» است که هر دو مؤنث و با هم منطبق هستند. / گزینه ۲: «و أنتم لستم مجهزین» جمله حالتیه برای ضمیر بارز «و او» در فعل است که هر دو جمع و با هم هماهنگ هستند. / گزینه ۳: «و أنتم ضعفاء» جمله حالتیه برای ضمیر بارز «و او» در عبارت قبل است. دقت کنید چون آخر عبارت ویرگول است، پس ۴ تا گزینه با هم ارتباط دارند.

۲۸۸- گزینه ۱:

در این گزینه حرف «و» همراه ضمیر و بعد از پی جمله کامل به کار رفته و معنای «در حالی که» هم می‌دهد، پس حالتیه است: «درس‌هایم را دوره کردم، در حالی که بخشی از آن‌ها را حفظ می‌کردم.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: بر سر اسم آمده و معنای سوگند می‌دهد.

به این «و»، حرف «قَسَم» می‌گویند.

«گفتم: به خدا سوگند، کاری نکردم، مگر برای رضایت خداوند.»

گزینه ۳: بین دو اسم آمده و آن‌ها را به هم ربط داده، پس حرف عطف با وابستگی است. «دانش‌آموز به سوی خانه شتافت پیاده و شتابان»

گزینه ۴: دو جمله مستقل را به هم ربط داده است.

«در خیابان ایستادم و به منظره‌ای زیبا اندیشیدم.»

۲۸۹- گزینه ۱:

«تذهب» مؤنث است و با همه گزینه‌ها از این جهت تطابق دارد. پس فقط از طریق ترجمه می‌توان به گزینه صحیح رسید. «زمین دریاهایی دارد که مساحت‌های آن وسیع است و آب‌ها در آن شور هستند، در حالی که به (سمت) بالا و پایین می‌روند و موج‌ها ایجاد می‌شوند.»

۲۹۰- گزینه ۴:

چون «المسلمین» جمع است، پس باید «باحثاً» نیز به صورت جمع بیاید صحیح ← باحثین.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «تساعدها» جمله حالتیه است برای «الخفافیش» که با هم منطبق هستند.

گزینه ۲: «و نحن غافلون...» جمله حالتیه است برای «نحن» مستتر در «نرجو».

گزینه ۳: «و نحن مصابون» جمله حالتیه است برای «نحن» مستتر در «نفراً».

۲۹۱- گزینه ۴:

«باحثین» حال است برای «طلابنا» که جمع و معرفه است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «باحثون» غلط است، چون مرفوع است و نمی‌تواند به عنوان حال قرار گیرد. / گزینه ۲: «اولاً» با «باحثان» مثنی است و با «طلاب» که جمع است تناسب ندارد. ثانیاً، مرفوع است. / گزینه ۳: «اولاً» با «باحثون» مرفوع است، ثانیاً «ال» دارد، در صورتی که «حال» نکره است.

• دقت کنید که اگر به صورت «الباحثین» می‌آمد، می‌توانست درست باشد، در این صورت صفّ «طلاب» می‌شد که منصوب است.

۲۹۲- گزینه ۲:

«مأیوساً» خبر «أصبحتُ» و جزء ارکان اصلی جمله است / «تقدماً» هم مفعول است و اصلاً حالت وصفی ندارد، بلکه مصدر است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «و هي موهبة إلهية» جمله حالتیه است برای «قدرتی» که با هم تناسب دارند: «می‌دانستم که من قدرتم را در درس خواندن از دست دادم، در حالی که آن موهبتی الهی بود.» / گزینه ۳: «و هي مستمرة...» جمله حالتیه است برای «قطرات الماء» تا این که قطرات آب را دیدم، در حالی که

نمیباشد، چرا که
فهمید که جمله
آن آگاه بودند.
جمله حالتی برای
بنه (۲): «و انتم
است که هر دو
جمله حالتی برای
مبارات ویرگول
بر و بعد از یک
س حالتی است:
می کردم،
نمیگفتند می دهد
حرف عطف یا
ن
گزینها از این
صحیح رسید
ها در آن شور
جاد می شوند
باید «باحثاً»
منطبق هستند
تتر در «ترجو»
تتر در «نقرأ»
که جمع و
به عنوان حال
که جمع است
مرفوع است
درست باشد
ن اصلی جمله
مصدر است
تی «که با هم
ز دست دادم،
هزة ... جمله
در حالی که

در حرکت خود استمرار داشتند و ناامید نمی شدند. / گزینه (۴): «یعلفنی»
جمله حالتی است برای «الدرس» پس تصمیم گرفتم که باری دیگر شروع به
درس خواندن کنم، در حالی که به من آموزش می داد که چگونه زندگی کنم.
در این گزینه کلمه ای که شبیه به حال باشد و
یا جمله حالتی و وجود ندارد. «و کثبت واجباتها» را به اشتباه جمله حالتی
نگیرید چرا که «واو» حالتی مستقیماً بر سر فعل نمی آید.
بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۲): «شاکرات» حال برای «المؤمنات» است.
گزینه (۳): «یواصل» جمله حالتی برای «الفارس» است: «سوار کار آمد، در حالی
که راه سخت در صحرا را ادامه می داد»
گزینه (۴): «و هی تبسم» جمله حالتی برای «المعلمة» است: «معلم وارد
کلاس شد، در حالی که با لطف و مهربانی لبخند می زد»
• دقت کنید چون باید صاحب حال معرفی باشد،
پس به راحتی می توان گزینه های (۲): «طالبان» و (۳): «طلاب» را که نکره
هستند کنار گذاشت.
در گزینه (۱) «مطالبین» که جمع است نمی تواند حال برای «الطالب» که
مفرد است قرار بگیرد، چرا که با هم از نظر تعداد هماهنگ نیستند.
اما در گزینه (۴): «و هم یطلبون» که جمله حالتی است با «الطلاب» هماهنگ است.

متن اول

ایا می دانی که تمساح از میان پرندگان، یک دوست با اخلاص دارد، به
گونه ای که بین آن دو تعامل عجیبی را می بینیم. چه بسیار می بینیم که
تمساح دو فک بزرگش را باز کرده و پرنده جلو آمده و با تمام آرایش
و اطمینان وارد دهان او شده است تا با متقارش هر چه که از غذا بین
دندان های آن حیوان گیر کرده جمع کند! به همین سبب هر یک از آن
دو به دیگری انس و الفت گرفته و بین آن ها اسباب دوستی مستحکم شده
به گونه ای که می بینی پرنده داخل دهان تمساح می شود انگار که وارد
خانه اش می شود! خدمت دیگری [انیز] وجود دارد که این پرنده به تمساح
تقدیم می کند، او تمساح ها را در سفرهایشان برای جست و جوی غذا دنبال
می کند، و اگر شکار یا خطری را ببیند، با ایجاد صدایی که [فقط] آن
حیوان معنایش را درک می کند به سرعت به تمساح هشدار می دهد، برای
دور شدن یا در پیش گرفتن حیلۀ مناسب برای شکار طعمه اش می شتابد!

ترجمه گزینها: گزینه (۱)

و هرگز به او نزدیک نمی شود! — برعکس! طبق متن اصلاً نمی ترسد! /
گزینه (۲): از اسباب دوستی، احساس احتیاج یکی به دیگری است! — دقیقاً
درست است و از متن همین موضوع برداشت می شود. / گزینه (۳): تمساح هنگام
احساسی خطر صدایی را ایجاد می کند، پس پرنده از خطر می گریزد! —
برعکس! پرنده است که صدا ایجاد می کند و به تمساح خبر می دهد! / گزینه (۴):
فایده مهم پرنده از بین بردن میکروب ها از دهان تمساح است بعد از آن که وارد آن
می شود! — هیچ جای متن اشاره ای به میکروب نشده!

ترجمه عبارت: «پرنده تمساح را در سفرها همراهی می کند برای ...»

ترجمه گزینها:

گزینه (۱): هشدار دادن به تمساح / گزینه (۲): این که او مونس و رفیق اوست.
گزینه (۳): به دست آوردن غذا / گزینه (۴): تمیز کردن دهان تمساح
توضیح: دقیقاً در متن داریم که پرنده «یطلب القوت» یعنی به خاطر
جست و جوی غذا تمساح را دنبال می کند.

۲۹۷- گزینه (۴)

تمساح می شود؟
گزینه (۱): قبل از خوردن طعمه / گزینه (۲): هنگامی که تمساح احساسی
خطر کند / گزینه (۳): بعد از شکار طعمه / گزینه (۴): هنگامی که تمساح
غذاش را خورده است!

۲۹۸- گزینه (۳)

«پرنده» متن مشخص کن:
گزینه (۱): تمیز و هشدار دهنده / گزینه (۲): مونس و بیننده / گزینه (۳):
هشدار دهنده و تمیز کننده / گزینه (۴): دوست و خورده شده!

۲۹۹- گزینه (۲)

پایخاذا ضوت یترک الخیوان مفاداً فیسرع الی الاعتاج.
مرفوع به مضارع فعل مضارع و مفعول به فعل مضارع مرفوع به مرفوع
مرفوع و مرفوع مرفوع
در گزینه (۲) «الخیوان» غلط است، چون که این اسم فاعل فعل «یترک» و
مرفوع است.

۳۰۰- گزینه (۲)

عجیباً اسم - مرفوع مذکر - مشتق (مصدر: عجب) -
نكرة / نعت أو صفة و منصوب بالتيبئة للمنعوت «تعلمنا»
خطاهای سایر گزینها:
گزینه (۱): صفة أو منعوت — صفة أو نعت: «منعوت» یعنی اسمی که توصیفش
می کنیم، در واقع «صفت = نعت» و «موصوف = منعوت» / گزینه (۲): حال و
منصوب و صاحب حال «تعلمنا» — صفة و منصوب بالتيبئة: «تعلمنا»
موصوف است و «عجیباً» صفتی است که آن را توصیف می کند به معنا توجه
کنید: تعاملي عجيباً / گزینه (۴): حال و — — دقیقاً مثل گزینه (۳)

۳۰۱- گزینه (۳)

أقبل: فعل ماضٍ - للغائب - مزید ثلاثي (من باب
إفعال) - لازم - معلوم / فعل و فاعله «الطائر» اسم ظاهر و الجملة فعلية
خطاهای سایر گزینها: گزینه (۱): متعذ — لازم: یا توجه به معنای فعل و
کاربردش در عربی، فعل متعذ نیست! ضمیر هو المستتر (فاعل آن «الطائر»
است) / گزینه (۲): مجزئ ثلاثي — مزید ثلاثي: فعل بر وزن «أفعل» و از
باب «إفعال» است: «أقبل، یقبل، إقبال» / گزینه (۴): مجزئ ثلاثي — مزید
ثلاثي: مثل توضیح گزینه (۲)

متن دوم

چهارمبا فقر در ابتدای عمر خیر و برکتی باشد که در کسب تجربه و آمادگی برای
رویارویی با سختی های زندگی به انسان سود برساند! بسیاری کسانی که فقیر
متولد شده اند و فقر و نداری از زمانی که در گهواره بوده اند همراه آنان بوده است،
ولی توانسته اند به درجاتی برسند که ثروتمندان تصورشان را هم نکرده اند! در یک
مهمانی بحثی درباره موضوعی رخ داد، هنگامی که صاحبخانه شدت مشاجره
را میان حاضران دید به یکی از خدمتکاران رو کرد و با شوخی نظرش را
پرسید، پس او! شروع به توضیح دادن کرد. همگی از کلام قاطع او تعجب
کردند و درباره زندگی اش و از مدرسه ای که در آن درس هایش را فرا گرفته
بود، پرسیدند. جواب داد: «امن» در مدارس بسیاری درس خوانده ام، ولی
مهم ترین آن ها مدرسه فقر و بینوایی بود! و این خدمتکار کسی نبود، جز
آن اندیشمند مشهور، ژان ژاک روسو! جایز نیست که جوان هر قدر هم که
فقیر باشد مادامی که تلاش می کند، ناامید شود! چرا که راه های رسیدن
به پیروزی برای خواستاران آن پدیدار می شود، به شرط وجود اراده و عزم!

۳۰۲- گزینه ۱

«فقر»

گزینه غلط را برای جای خالی مشخص کن:

گزینه (۱): در زندگی همه‌اش خیر و برکت است! — در ابتدای متن داریم: «کثیراً ما ...» یعنی «چه بسیار» ولی نه همیشه! بنابراین همین گزینه غلط بوده و جواب تست است. سایر گزینه‌ها درست هستند:
گزینه (۲): «فقر» مجالی است که در آن درس‌ها و عبرت‌هایی می‌آموزیم!
گزینه (۳): «فقر» باعث تقویت تحمل انسان می‌شود!
گزینه (۴): «فقر» در ابتدای زندگی خیر و در آخر آن شر است!

۳۰۳- گزینه ۴

چه زمانی فقر را یک مدرسه به حساب می‌آوریم؟
ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): هنگامی که دانش آموز، آن را با عشق و اشتیاق انتخاب کند!
گزینه (۲): هنگامی که دانش آموزانش بچشند که فقر و تلخی، شیرین‌اند!
گزینه (۳): هنگامی که در آن جماعتی از اندیشمندان و صاحبان فکر وارد شوند!
گزینه (۴): هنگامی که درس‌های آن، دانش‌آموزان را برای رویارویی با درگیری‌های آینده در زندگی آماده کند!

با توجه به جمله اول متن که گفته «فقر در کسب تجربه و آمادگی برای رویارویی با سختی‌های زندگی به انسان سود می‌رساند» گزینه (۴) با مفهوم متن مطابقت دارد و صحیح است!

۳۰۴- گزینه ۱

چه زمانی جایز است که انسان ناامید شود؟
ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): هنگامی که نه اراده‌ای دارد و نه تلاشی! — در انتهای متن داریم: «مادام یسعی ...» و همچنین داریم: «بشرط وجود الإرادة والعزم» بنابراین در نبود این‌ها، می‌شود ناامید شد و این گزینه صحیح است! سایر گزینه‌ها در متن وجود ندارند:

گزینه (۲): هنگامی که نشانه‌های موفقیت جلوی چشمانش ظاهر نشود!
گزینه (۳): هنگامی که بداند همراه فقر است!
گزینه (۴): در زمانی که تلاش می‌کند ولی نتیجه تلاشش را نمی‌بیند!
مفهوم متن این است که:

۳۰۵- گزینه ۳

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): کسانی که طعم تلخی و بی‌نواپی را بچشند، اینان همگی از پله‌های موفقیت بالا می‌روند و به آرزوهایشان دست می‌یابند. — در متن داریم: «بسیاری از فقرا از فقر درس گرفتند و موفق شدند» نه همه فقرا!
گزینه (۲): کسانی که در ناز و نعمت متولد شده‌اند و طعم فقر را احساس نکرده‌اند هرگز در زندگی‌شان موفقیت را نمی‌بینند! — منظور متن این نیست که فقط فقرا موفق می‌شوند، در ضمن کلی آدم موفق در دنیا داریم که فقیر نبودند!
گزینه (۳): درختانی که بین صخره‌ها می‌رویند، از آن‌چه در باغ می‌روید قوی‌ترند، پس انسان هم این‌گونه است! — متن هم می‌گوید فقر و سختی انسان را قوی می‌کند و این گزینه صحیح است!
گزینه (۴): فقر انسان را به درجات عالی می‌رساند، پس ما باید به آن اهتمام ورزیم و اجازه نابودی‌اش را ندهیم! — به طرز تابلویی غلط است و مفهوم متن نیست.

۳۰۶- گزینه ۲

الَّذِينَ وَلَدُوا فَقْرًا وَلَا رَمَتْ لَهُمُ الْفَاقَةُ وَلَكِنْ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَصِلُوا

مبتداً فعل ماضی حال و فعل ماضی مفعول به فاعل مرف فعل ماضی فعل مضارع و مفعول عطف منصوب با مرف و مفعول عطف

إِلَى دَرَجَاتٍ لَمْ يَتَصَوَّرُوا أَنَّهَا أُنْبَاءُ الْغَنَى! مرف مفعول به از فعل مضارع مفعول به فاعل و مضاف الیه جز مرف جز مرف و مفعول به مرف مرف نون

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): يَصِلُوا — يَصِلُوا: با توجه به معنی (آکه) پرسند از فعل «وَصَلَ، وَيَصِلُ» و ثلاثی مجرد است نه ثلاثی مزید! — دَرَجَاتٍ — دَرَجَاتٍ: نه ال دارد و نه اضافه شده، پس تنوین می‌گیرد! — وَلَدُوا (۳): وَلَدُوا: با توجه به مفهوم جمله، فعل مجهول است به معنی «متولد شده‌اند» و نمی‌تواند معنای «به دنیا آورده‌اند» داشته باشد! پس بر وزن فَعِلُوا است. — لَا رَمَتْهُمْ — لَا رَمَتْهُمْ: لازمَت معنی «همراهی کردام» که با متن جور نیست! با کمی دقت مشخص است که این فعل از صيغة اللغائب (لَا رَمَتْ) و به معنی «همراه بوده است» می‌باشد. — الْفَاقَةُ — الْفَاقَةُ: فاعل لازمَت است و مرفوع! — گزینه (۴): يَتَصَوَّرُوا — يَتَصَوَّرُوا: لَمْ از عوامل جزم است، پس فعل مجزوم است!

۳۰۷- گزینه ۲

يَتَصَوَّرُوا: فعل مضارع - للغائب - مزید ثلاثی من باب «تفعل» - متعذّر - معلوم / فعل مجزوم بحرف «لم» و فاعله «أبناء» و الجملة فعلية خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لازم — با توجه به معنی (تصوّر می‌کند) و کاربردش در عربی متعدی است، در ضمن ضمیر «ها» به آن چسبیده که مفعولش است! — گزینه (۳): لازم — مثل گزینه (۱) — گزینه (۴): من باب «تفعلیل» — به وزن آن توجه کنید: تَصَوَّرُوا، يَتَصَوَّرُوا، تَصَوَّرُوا، از باب تفعل است! — مجهول — با توجه به معنا و مفهوم جمله و این که ضمیر «ها» به عنوان مفعول به آن چسبیده، مجهول نیست! — نائب فاعله ... — گفتیم که مجهول نیست، پس نایب فاعل هم ندارد!

۳۰۸- گزینه ۲

مازحاً: اسم - مفرد مذکر - مشتق و اسم فاعل (مصدر) مزاح - نكرة / حال و منصوب و صاحب‌الحال ضمیر «هو» المستتر في «سأل» خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): صاحب‌الحال «أخذ» ... — با توجه به معنای جمله، «مازحاً» حالت فاعل فعل «سأل» یعنی ضمیر مستتر «هو» را بیان می‌کند: «با شوخی از او پرسید» — گزینه (۳): صاحب‌الحال ضمیر «الهاء» در «سأله» — دقت کنید که ضمیر «ه» به خدمتکار اشاره دارد، اما «مازحاً» حالت صاحب‌خانه را بیان می‌کند که فاعل فعل «سأل» است. — گزینه (۴): صاحب‌الحال «أحد الخدم» — توضیحات در گزینه‌های قبل! (ن)

متن سوم

عنکبوت اساساً از حشرات تغذیه می‌کند، بعد از شکار آن‌ها با تار محکمی که آن را می‌سازد؛ به همین دلیل برخی عنکبوت‌ها اقدام به ساختن تاری می‌کنند که حجمش فقط برای عبور یک عنکبوت کافی است؛ این تار بر شاخه‌ها آویزان می‌شود یا در شکاف‌های زمین انداخته می‌شود، و عنکبوت در یکی از سمت‌های آن منتظر می‌ماند و طعمه هنگام عبور، نادانسته در آن می‌افتد، و عنکبوت داخل تار می‌رود تا شکار را بگیرد و به ترمیم و اصلاح آن (تار) می‌پردازد و منتظر شکار دیگری می‌ماند! بعضی عنکبوت‌ها غده‌هایی ستمی و کشنده دارند که در درگیری‌هایشان در برابر دشمنان خود آن‌ها را به کار می‌گیرند!

۳۰۹- گزینه ۱

چرا عنکبوت تارش را کوچک می‌سازد؟ آن را کوچک می‌سازد تا ...

گزینه (۱): در آن حشرات کوچک داخل نشوند! — گزینه (۲): عنکبوت به آسانی در آن عبور کند! — گزینه (۳): آن را بر شاخه‌ها و درختان آویزان کند! — گزینه (۴): شکار قادر نباشد داخلش فرار کند!

توضیح: گزینه‌های (۳) و (۴) پرت و بی‌ربط هستند، گزینه (۲) نیز منطقی نیست، بنابراین گزینه (۱) صحیح است. (سؤال‌های درک متن گاهی این‌جوری پیچیده هستند! چاره‌ای نیست!) (ن)

(۳) نیز منطقی
متن گاهی

۱۲۱

۳۲۰- گزینۀ «۳»

در این گزینۀ هیچ اسم جمع نداریم؛ چشمی که در دنیا از ترس خداوند گریه می کند، صاحبش را از آتش نجات می دهد.
در سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): کُتَّاب (جمع کاتب): نویسندگان / گزینۀ (۲): الظُّرُوف (جمع الظُّرف): شرایط / گزینۀ (۴): أحوال (جمع حال): حالات
۳۲۱- گزینۀ «۱»
گزینۀ (۱): فاضَتْ: پر شد، لبریز شد - ملأَتْ: پر کرد
• دقت کنید که «فاض» و «امتلأ» مترادف و هر دو به معنی «پر شد» هستند.
بررسی سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۲): الكأس = الوعاء = ظرف / گزینۀ (۳): الثقة = الاطمینان = اطمینان / گزینۀ (۴): اختاروا = انتخبوا = انتخاب کردند

۳۲۲- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀ ها:
گزینۀ (۱): کسی که در زندگی تلاش کند و به خدا توکل کند، پس او را از ظالمان! بی نیاز می کند / گزینۀ (۲): این نویسنده مشهور در خانواده فرهنگی بزرگی! رشد کرد، پرورش یافت / گزینۀ (۳): از نشانه های کشورهای پیشرفته این است که در آن ها بیان یافت می شود! محدود کردن این جمله با «حرّیة آزادی» تکمیل می شود. / گزینۀ (۴): شرایط نمی تواند اراده انسان تلاشگر را شکست دهد! سخت

۳۲۳- گزینۀ «۴»

ترجمۀ گزینۀ ها: گزینۀ (۱): از خداوند، چشم هایمان بر گناهان! ترس - بسته می شود، بر هم نهاده می شود / گزینۀ (۲): من هستم به این که کمک به دیگران از عبادت مستمر است! مطمئن - لذت بخش تر / گزینۀ (۳): این مشهور مقالاتی در مختلف دارد! روزنامه نگار - زمینه های / گزینۀ (۴): در کتاب ها کاری است که فایده ای در آن نیست! تهدید - انتخاب در این گزینۀ باید «تحدید: محدود کردن» در جای خالی اول قرار گیرد نه «تهدید»!

۳۲۴- گزینۀ «۱»

گزینۀ (۱): «أقسی» به معنی «سخت ترین» است و «أسهل: آسان ترین» متضاد آن است، نه مترادف! / گزینۀ (۲): رُذٌ = أصفٌ = زیاد کن! / گزینۀ (۳): یَجِدُ (بیابد) ≠ یفقد (گم کند) / گزینۀ (۴): جمال (زیبایی) ≠ قبح (زشتی)

۳۲۵- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀ ها:
گزینۀ (۱): شرایط ظرف هایی هستند که به وسیله آن ها انواع غذاها را می خوریم! / گزینۀ (۲): ورق زدن «التصحیح» همان خواندن کامل با دقت در جزئیات است! / گزینۀ (۳): شب زنده دار «الساهر» به کسی که شب نمی خوابد اطلاق می شود! (مثل من!) / گزینۀ (۴): مطمئن «الوائق» به کسی گفته می شود که در موضوعی شک دارد!

۳۲۶- گزینۀ «۲»

گزینۀ (۱): یقلل (کم می کند) ≠ یضیف (زیاد می کند) / گزینۀ (۲): تتسع (فراخ می شود): متضادش می شود تضیق (تنگ می شود): تَفِیض، یعنی «پر می شود» / گزینۀ (۳): القاسیة (سخت) ≠ السهولة (آسان) / گزینۀ (۴): یُرْحَضُ (ارزان می شود) ≠ یغلو (گران می شود)

۳۲۷- گزینۀ «۱»

ترجمۀ عبارت: «ظرف علم و هرگز»
برعکس ظرف های دیگر که با آن چه در آن گذاشته می شود!

ترجمۀ گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): فراخ می شود - پر نمی شود - تنگ می شوند / گزینۀ (۲): زیاد می شود - فراخ نمی شود - پر می شوند / گزینۀ (۳): بالا می رود - تنگ نمی شود - بر هم نهاده می شوند / گزینۀ (۴): بالا می رود - کوچک نمی شود - منحصر می شوند

۳۲۸- گزینۀ «۳»

گزینۀ (۱): جدیة = لائقة: لایق، شایسته / گزینۀ (۲): أمتع = ألذّ = لذت بخش ترین / گزینۀ (۳): سُبَّاح (جمع سُبَّاح): گردشگران «سباحة» به معنای «سفر» است! / گزینۀ (۴): یَمْتَحِنُ = یختبر: آزمایش می کند

۳۲۹- گزینۀ «۴»

ترجمۀ گزینۀ ها:
گزینۀ (۱): بجهای را دیدم که سیب را در باغ پس هنگامی که صدای صاحبش را شنید فرار کرد! می چید.
گزینۀ (۲): تو باید هنگامی که تصویر زشتی می بینی چشم هایت را! بر هم بگذاری.
گزینۀ (۳): قلب مادرم از شادی هنگامی که خبر آزادی برادرم از زندان را شنید! لبریز شد
گزینۀ (۴): دانش آموز کتابش را کمی قبل از شروع امتحان تا آن چه خوانده بود را دوره کند! فراخ شد در این جای خالی باید «تَصَفَّحَتْ» (ورق زد) قرار می گرفت!

۳۳۰- گزینۀ «۲»

متضاد «یغلو: گران می شود» فعل «یُرْحَضُ: ارزان می شود» است که در گزینۀ (۲) آمده است: اگر می خواهی قیمت این محصول ارزان شود به مدت یک هفته آن را نخرا!

۳۳۱- گزینۀ «۳»

جمع های مکسر در این عبارت ۶ تا هستند:
الکُتُب (جمع الکتاب) - تجارِب (جمع تجربه) - الأُمَم (جمع الأمة) - آلاف (جمع ألف) - أطعمَة (جمع طعام) - الأفكار (جمع فکر)

۳۳۲- گزینۀ «۲»

ترجمۀ عبارت:
این ظالمان قلب هایی دارند، پس را از ضعیفان می گیرند و آن ها را تا نتوانند به آرزوهایشان دست یابند!
گزینۀ (۱): مطمئن - قدرت - پناه می برند / گزینۀ (۲): سخت - آزادی - محدود می کنند / گزینۀ (۳): کثیف - ظرف ها - محصور می کنند / گزینۀ (۴): مغرور، شیفته - قدرت ها - مجبور می کنند

۳۳۳- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: سَجَدَ: سجده کردند / استکبر: تکبر ورزید / کان: بود

خطاهای مهم سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): یکسره (أجمعون: با هم) - سجده می کنند «سَجَدَ»: ماضی است. - کافر شد (ولاً «کان»: بود، ثانیاً «الکافِرین» جمع است، ثالثاً «من» ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): أجمعون (ترجمه نشده). - إلاً (ترجمه نشده). - سرکشی کرد (ترجمۀ درستی برای «استکبر» نیست). - کافر بود (مانند گزینۀ ۱) - به طور کلی معنای آیه کاملاً تغییر کرده. / گزینۀ (۴): سجده «سَجَدَ» فعل است - أجمعون و إلاً (مانند گزینۀ ۳) - شد (کان: بود) - به طور کلی معنای آیه تغییر یافته.

۳۳۴- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: ظروف حیاتی القاسیة: شرایط سخت زندگی ام / عَلَّمْتَنِي: به من آموخت / أَخْرَجْتَنِي: مرا خارج کرد

خطاهای مهم سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): زندگی (ضمیر «ي» ترجمه نشده). - یاد می داد «عَلَّمْتَنِي» ماضی ساده است. - خارج می کرد «أَخْرَجْتَنِي» ماضی ساده است. / گزینۀ (۲): تجربه لذت بخشی (ولاً «أمتع» یعنی «لذت بخش ترین»، ثانیاً صفت «التجارب» نیست، ثالثاً «التجارب» جمع است). - تاریکی «الظلمات» جمع است. / گزینۀ (۳): در (اضافی است). - زندگی (مانند گزینۀ ۱) - یاد داده شده «عَلَّمْتَنِي» به من آموخت، معلوم - خارج شده است «أَخْرَجْتَنِي» متعدی است.

مایسته / مع سیاح / یختبر / که صدای / ششم هایت / دم از زندان / تا / خالی باید / یَرخص / قیمت این / ستند / تة - آلف / می گیرند و - آزادی - گزینة (۴) / تکبر / قد: ماضی / ثالثاً «ین» / به نشده - بود (مانند / (۴): سجده / ن: بود - به / رابط سخت / «علمتني» / مده است. / ترین» / ثانیاً / «الظلمات» / ینة (۱) - یاد / «أخرجت»

۳۳۵- گزینة «۳»

کلمات مهم: لن یُحدّد: محدود نخواهند شد (مجهول) / حتی یقرؤوا: تا بخوانند / یُحبّون: دوست دارند خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۱): محدود نخواهند کرد («یُحدّد» مجهول است) - دانشجویان ... را (طلاب) مفعول نیست، نائب فاعل است.
گزینة (۲): دانشگاه (ضمیر «نا» ترجمه نشده) - موضوعات («موضوع» مفرد است) - محدود نشدند («لن یُحدّد» مستقبل منفی است) - دوست ندارند (یحبّون» مثبت است) - مطالعه نکنند («یقرؤوا» مثبت است).
گزینة (۴): موضوع (ترجمه نشده) - درس‌ها (الدراسات: پژوهش‌ها) - محدود نمی‌شوند (مانند گزینة ۲).

۳۳۶- گزینة «۲»

کلمات مهم: هناك: وجود دارد / قد کُتبت: نوشته شده است (ماضی نقلی مجهول) / توجد: وجود دارد / لا نجد: نمی‌یابیم خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۱): ویژگی («مواصفات» جمع است) - می‌یابیم («لا نجد» منفی است) - وجود ندارد («توجد» مثبت است).
گزینة (۳): آن‌جا (اضافی است) - شرق‌شناسان - اولاً ضمیر «هذه» ترجمه نشده، ثانیاً «المستشرق» مفرد است) - نوشته‌اند (اولاً «کُتبت» مجهول، ثانیاً مفرد است نه جمع) - و (لکن: ولی)
گزینة (۴): نوشته‌اند (مانند گزینة ۳) - منها (ترجمه نشده) - می‌یابیم، وجود ندارد (مانند گزینة ۱).

۳۳۷- گزینة «۳»

کلمات مهم: لا... إلا (هم مثبت فقط) و هم منفی می‌توان ترجمه کرد. / جعل: قرار داده شده / أن تملأ: پُر کنی (مضارع التزامی) خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۱): افکار سودمند (اولاً «أنفع الأفكار» موصوف و صفت نیست، ثانیاً «أنفع» اسم تفضیل است) / گزینة (۲): ظرف‌ها («وعاء» مفرد است) - جعل و علیک (ترجمه نشده) - پُر کن («أن تملأ» امر نیست) / گزینة (۴): جعل (مانند گزینة ۲) - فکرهای سودمند (مانند گزینة ۱) - پُر شود («أن تملأ» للمخاطب و متعدی است: پُر کنی).

۳۳۸- گزینة «۴»

کلمات مهم: فعل منفی + إلا: هم مثبت فقط و هم منفی ترجمه می‌شود. / ما سهرت: بیدار نماندم / کان له: داشت خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۱): بیدار نمانده بودم («ما سهرت» ماضی ساده است) - کودک بیماری (اولاً به اشتباه نکره ترجمه شده، ثانیاً ضمیر «ی» در «طفلی» ترجمه نشده) - تب شدید («حمّی شديدة» نکره است).
گزینة (۲): کودکی بیمار (مانند گزینة ۱) - درد (حمّی: تب) - بیدار نشدم (ترجمه درستی برای «ما سهرت» نیست).
گزینة (۳): تب شدید (مانند گزینة ۱) - دارد («کان له» ماضی است).

۳۳۹- گزینة «۴»

کلمات مهم: قد یختبر: (قد + فعل مضارع) گاهی می‌آزماید / حتی یظهر: تا آشکار کند (مضارع التزامی) خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۱): می‌آزماید («گاهی» در ترجمه نیامده) - شرایط دشوار («ظروف قاسية» نکره است) - آشکار شود («یظهر» متعدی است).
گزینة (۲): آزموده می‌شویم (اولاً «یختبر» معلوم است نه مجهول، ثانیاً للغائب است) - آشکار کنیم («یظهر» للغائب است).
گزینة (۳): الله (ترجمه نشده) - شرایط سخت (مانند گزینة ۱) - توانایی‌های ما را که ناشناخته است («المجهولة» صفت است نه خبر).

۳۴۰- گزینة «۲»

کلمات مهم: آثار الکتاب المختلفة: آثار مختلف نویسندگان / تضيف: زیاد می‌کند / لا تغني: بی‌نیاز نمی‌کند. خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۱): نویسندگان مختلف («المختلفة» صفت «آثار» است) - است (اضافی است و عبارت با «تضيف» کامل می‌شود) - تجربه کردن («التجارب» اسم است نه مصدر: تجربه‌ها) - در (اضافی است) / گزینة (۳): باعث افزایش ... می‌شود (ترجمه دقیقی نیست) - (ولکن: ولی) - بی‌نیاز نمی‌شویم («لا تغني» للغائبة و متعدی است) / گزینة (۴): نویسندگان مختلف (مانند گزینة ۱) - افزود (تضيف» مضارع است) - باعث بی‌نیازی ما نمی‌شود (ترجمه دقیقی نیست).

۳۴۱- گزینة «۱»

کلمات مهم: کنت أستطيع: می‌توانستم ماضی استمراری / أن أحصل: به دست بیاورم (مضارع التزامی) / اخترت: برگزیدم خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۲): قادر بودم (ترجمه دقیقی نیست) - زیاد («أكثر» اسم تفضیل است) - پاکی («أطیب» اسم تفضیل است) / برمی‌گزینم («اخترت» ماضی است) - گزینة (۳): کسب کنم (ترجمه دقیقی نیست) - زندگی پاک‌تر («حياة أطیب» نکره است) - انتخاب می‌کنم (مانند گزینة ۲) - لذت‌بخش («أمتع» اسم تفضیل است) / گزینة (۴): اگر چه (اضافی است) - می‌توانم («کنت أستطيع» ماضی استمراری است) / می‌خواهم (اضافی است) - زندگی پاک‌تر (مانند گزینة ۳) - انتخاب کنم (مانند گزینة ۲) - لذت‌بخش (مانند گزینة ۳)

۳۴۲- گزینة «۴»

کلمات مهم: تُریدون: بخواهید، می‌خواهید (فعل شرط) / أن یبتعد: دور شوند / لا تحدّدوا: محدود نکنید / الصحفین: روزنامه‌نگاران خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۱): دور کنید («یبتعد» لازم است) - نباید محدود کنید («لا تحدّدوا» نهی مخاطب است و «نبايد» برای آن به کار نمی‌رود) / گزینة (۲): خواستید (فعل شرط باید مضارع ترجمه شود) - روزنامه‌ها (الصحفین: روزنامه‌نگاران) گزینة (۳): حاکمان شما (ضمیر اضافی است) - روزنامه‌ها (مانند گزینة ۲) - در محدودیت قرار ندهید (ترجمه دقیقی نیست).

۳۴۳- گزینة «۱»

کلمات مهم: إقرأ: بخوان (امر) / تحبّ: دوست داری / تستطيع: می‌توانی / أن تفهم: که بفهمی / تقرأ: می‌خوانی خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۲): هر کتابی («الکتاب» جمع است) - چون (ترجمه درستی برای «إذا» نیست: اگر) - چه چیزی («ما» موصوله است: آن‌چه را)
گزینة (۳): دوست‌داشتنی (اولاً «تحبّ» فعل است، ثانیاً صفت «الکتاب» نیست) - «تستطيع» (ترجمه نشده) - می‌فهمی («أن تفهم» مضارع التزامی است).
گزینة (۴): فکر تو («تو» اضافی است) - فکر تو قادر است (اولاً «قادر» صفت است نه خبر، ثانیاً «لک» ترجمه نشده) - تستطيع (مانند گزینة ۳) - بفهمد («تفهم» للمخاطب است).

۳۴۴- گزینة «۳»

کلمات مهم: واثق: مطمئن / یحتاجون: نیاز دارند خطاهای مهم سایر گزینة‌ها:
گزینة (۱): دانشمند (المُفکّر: اندیشمند) - مردم (شعبنا: ملت ما) - احتیاج داشته باشند («احتیاج» فعل نیست، مصدر است) - کتاب «الکتاب» جمع است) / گزینة (۲): کاملاً اضافی است - در این‌جا معنی دو عبارت آخر جابه‌جا ترجمه شده / گزینة (۴): ساختار جمله تغییر کرده - دانشمند (مانند گزینة ۱) - مردم (مانند گزینة ۱) - می‌داند (معادلی در عبارت ندارد) - این موضوع (اضافی است).

۳۴۵- گزینه «۲»

کلمات مهم: یَقِفُ: می ایستد / ان یَعْتَمِدُ: تکیه نخواهد کرد (فعل منفی + لا را هم مثبت فقط) و هم منفی می توان ترجمه کرد. خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): تنها (در جای مناسب خود به کار نرفته و باید برای عبارت «لن یَعْتَمِدُ ... می آمد» - روزگار (الحياة: زندگی) - تکیه کند (لن یَعْتَمِدُ) مستقبل منفی است - به حساب می آید (معادلی در عبارت ندارد) - به طور کلی ساختار ترجمه تغییر کرده / گزینه (۲): همان (اضافی است) - با تکیه بر (لن یَعْتَمِدُ فعل است) - توانایی («قدرات» جمع است) - ساختار اسلوب استثناء درست ترجمه نشده / گزینه (۴): روزگار (مانند گزینه ۱) - من (ترجمه نشده) - چون «لن یَعْتَمِدُ» مثبت ترجمه شده، پس لفظ «فقط» باید می آمد.

۳۴۶- گزینه «۳»

کلمات مهم: هناك: وجود دارد / لم یكتشف: کشف نکرده است (ماضي منفی) / ما تحدث: صحبت نکرده.

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): آن جا (اضافی است) - نتوانسته است (معادلی در عبارت ندارد) - کشف کند («لم یكتشف» ماضی ساده است) / گزینه (۲): فراوانی («غایبه» پیچیده) - اندک (ترجمه دقیقی برای «وجیزاً» نیست) - آشکار نکرده است (ترجمه درستی برای «لم یكتشف» نیست) / گزینه (۴): آن جا (مانند گزینه ۱) - بشری (اضافی است) - و آن چه قرآن («ما» نافی است نه موصوله و ساختار جمله را تغییر داده است).

۳۴۷- گزینه «۲»

کلمات مهم: ینجح: موفق می شود / یتالع: مطالعه می کند / له ... دارد.

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): اطلاعات زیادی («أكثر» صفت «معلومات» نیست) - دانش ها (أكثر العلوم: بیشتر دانش ها) - آنما (ترجمه نشده) / گزینه (۳): بدون شک (ترجمه درستی برای «إنما» نیست) - موضوعات (المجالات: زمینه ها) - اطلاعاتش (ضمیر «ش» اضافی است) / گزینه (۴): اطلاعاتش (مانند گزینه ۳) - با مطالعه («یتالع» فعل است) - زیاد می کند (معادلی در عبارت ندارد) - موفق خواهد شد («ینجح» مضارع است).

۳۴۸- گزینه «۲»

کلمات مهم: یقال: گفته می شود / لم یجدوا: پیدا نکرده اند.

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): به گفته «یقال» فعل است: گفته می شود - وجود ندارد (لم یجدوا: پیدا نکرده اند) / گزینه (۲): آورده اند که (ترجمه درستی برای «یقال» نیست) - گفته اند (اضافی است) / گزینه (۴): می گویند (اولاً «یقال» مجهول است، ثانیاً فاعل آن «علماء» نیست) - لذت بخش («أمتع» اسم تفضیل است) - بوده است (اضافی است و «لم یجدوا» ترجمه نشده).

۳۴۹- گزینه «۱»

کلمات مهم: یحاول: تلاش کند (فعل شرط) / لا یمتد: دراز نکند / یغنی: بی نیاز می کند.

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۲): بدون این که ... کمک بخواید (ترجمه درستی نیست، بلکه فقط هم مفهوم آن است) - نیازش («حاجة» ضمیر ندارد) - بی نیاز خواهد کرد («یغنی» مضارع است) / گزینه (۳): اگر کسی («اگر» اضافی است) - دستش («أیدی» جمع است) - دیگران (التاس: مردم) - بی نیاز می شود («یغنی» متعدی است) - آخرین (ترجمه نشده) / گزینه (۴): فراهم کند (اضافی است) - نیازهایش (اولاً «حاجة» مفرد است، ثانیاً ضمیر ندارد) - دست (اولاً «أیدی» جمع است، ثانیاً ضمیر دارد) - محتاج نخواهد کرد (اولاً ترجمه دقیقی نیست، ثانیاً به صورت آینده ترجمه شده).

۳۵۰- گزینه «۳»

کلمات مهم: فعل منفی + لا (هم مثبت فقط) و هم منفی می توان ترجمه کرد. / لا یقدر: نمی تواند / یقوم: می پردازد.

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): خودش را شناخته باشد (اولاً «یقوم» ترجمه نشده، ثانیاً مضارع است) / گزینه (۲): در این گزینه به طور کلی معنای عبارت تغییر کرده و کلمات به صورت اشتباه ترجمه شده اند - فی البداية (ترجمه نشده) / گزینه (۴): کسانی که («الذي» مفرد است) - شناخته اند (مانند گزینه ۱) - کسی (اضافی است) - پروردگار (ضمیر «ه» ترجمه نشده).

۳۵۱- گزینه «۱»

کلمات مهم: جدید بالذکر: شایان ذکر است / لم تستطع: نتوانست (ماضي ساده) / أن تفشل: که شکست دهد (مضارع التزامی)

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۲): باید اشاره کرد (ترجمه درستی نیست) - در زندگی آن نویسنده مشهور («زندگی» در جای مناسبی ترجمه نشده) - شرایط دشواری («الظروف القاسية» معرفه است) - که البته (اضافی است) - باز دارد (ترجمه درستی برای «أن تفشل» نیست) - إرادة (ترجمه نشده).

گزینه (۳): آن نویسنده مشهور (در جای مناسب خود ترجمه نشده) - نمی تواند («لم تستطع» ماضی است) - إرادة (مانند گزینه ۲)

گزینه (۴): باید ذکر کرد (ترجمه دقیقی نیست) - حوادث (الظروف: شرایط) - مانع این شود (أن تفشل: که شکست دهد) - نتواند با اراده اش ... برسد (دقیق و درست ترجمه نشده).

۳۵۲- گزینه «۲»

کلمات مهم: فاضت: پُر شده است / لا تُعَصّ: بر هم نهاده نمی شود (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): پُر کرده اند: (اولاً «فاضت» لازم است، ثانیاً مفرد است نه جمع) - نمی توانند چشم بردارند (اولاً ترجمه دقیقی نیست، ثانیاً «لا تُعَصّ» مجهول است) / گزینه (۳): شکم («بطن» جمع است) - پُر کنند (علاوه بر توضیحات گزینه ۱)، «فاضت» ماضی است) - چشمشان («أعین» جمع است) - ما فیه (ترجمه نشده) / گزینه (۴): پُر می شود («فاضت» ماضی است) - نخواهند توانست بر هم نهند (اولاً «لا تُعَصّ» مضارع است، ثانیاً مجهول است).

۳۵۳- گزینه «۲»

کلمات مهم: کان ... قد تعلّم: فرا گرفته بود (ماضي بعید) / كانوا یأتون: می آمدند (ماضي استمراری)

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): یاد می گرفت (ماضي استمراری است) - آمده بودند (ماضي بعید است).

گزینه (۲): جهانگردی («السّیاح» جمع است) - تاریخ (التاریخ: تاریخی) - آمده بود (اولاً ماضی بعید است، ثانیاً «كانوا یأتون» جمع است نه مفرد).

گزینه (۴): یاد گرفت (ماضي ساده است) - آنان که (اضافی است) - تاریخی مصر («إلی» ترجمه نشده).

۳۵۴- گزینه «۲»

کلمات مهم: تصطدم: برخورد می کنند (با توجه به «الطیور» جمع ترجمه می شود) / القفز: پریدن / حتی تتعلّم: تا یاد بگیرند (مضارع التزامی)

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): دور شدن آن ها (اولاً القفز: پریدن، ثانیاً «آن ها» زائد است) - سنگ ها (صخور: صخره ها) / گزینه (۳): صخره («صخور» جمع است) - کوه ها («الجبل» مفرد است) - راه (زائد است).

گزینه (۴): جدایی (القفز: پریدن) - لانه (ضمیر «ها» ترجمه نشده) - بتوانند (ترجمه درستی برای «تتعلّم» نیست) - المرتفعة (ترجمه نشده) - با کمک پدر و مادر خود (اشتباه ترجمه شده).

۳۵۵- گزینه ۲

کلمات مهم: آن تخرج: بیرون بیاوری (مضارع التزامی) / صنعت: ساختن / لا تحدد: محدود نکنی (مضارع التزامی، «آن» بر روی آن تأثیر گذاشته) / حتی تصل: تا بررسی (مضارع التزامی)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بیرون بیا (آن تخرج) امر نیست. - نفسک (ترجمه نشده) - محدود نکن («لا تحدد» نهی نیست) - درجات بالا (اولاً «أعلى» یعنی «بالا ترین»، ثانیاً «أعلى» صفت نیست) / گزینه (۳): اندیشه («افکار» جمع است) - بیرون بیایی («تخرج» متعدی است: بیرون بیاوری) - مرتبه («درجات» جمع است) / گزینه (۴): کشیده بودی (ترجمه درستی برای «صنعت» نیست) - بیرون بیاور (مانند گزینه ۱) - محدودش نکن (مانند گزینه ۱) - تا دست یابی (حتی تصل: تا بررسی)

۳۵۶- گزینه ۲

کلمات مهم: کان یحب: دوست دارد (فعل شرط، مضارع ترجمه می‌شود) / أن یدوق: بچشد (مضارع التزامی) / فلیغیر: باید تغییر دهد («لام» جازمه) / ظروف حیاته القاسیه: شرایط زندگی سخت خود را (البته «القاسیه» را می‌توان صفت «ظروف» نیز دانست)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اگر (زائد است) - طعم (زائد است) - باید ... تغییر کند («یغیر» متعدی است) / گزینه (۳): خواهان ... است (ترجمه درستی برای «کان یحب» نیست) - زندگی را (ضمیر «ه» ترجمه نشده) - عوض می‌کند (ص: باید عوض کند) / گزینه (۴): می‌خواهد (مانند گزینه ۳)، خواهان ... است - زندگی را (مانند گزینه ۳) - به سختی («القاسیه» صفت است نه قید)

۳۵۷- گزینه ۳

ترجمه درست: «زیرا کتاب‌ها، تجربه‌های ملت‌ها در گذر هزاران سال است.»

ترجمه درست: «فقط گروه کافران از رحمت خداوند ناامید می‌شوند.»

۳۵۸- گزینه ۴

وقتی از «فقط» استفاده می‌کنیم فعل را باید مثبت ترجمه کنیم نه منفی.

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «عقاد در دوره دبستان درس خواند» / گزینه (۲): «خانواده او نتوانستند او را برای تکمیل درس خواندن به قاهره بفرستند»

۳۵۹- گزینه ۴

• دقت کنید «أُسْرَتْه» فاعل است و با توجه به آن ترجمه تغییر می‌کند. / گزینه (۳): «عقاد زیبایی را، جز آزادی نمی‌دید»؛ «در» اضافی است.

۳۶۰- گزینه ۲

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): هزار (آلاف: هزاران) / گزینه (۳): اندیشمند (الصّحفی: روزنامه‌نگار) - مجال (به معنای «عرصه» اصلاً ترجمه نشده) / گزینه (۴): که با آن ... بی‌نیاز می‌شوی (یعنی: تو را بی‌نیاز می‌کند)

۳۶۱- گزینه ۳

ترجمه درست: «فقط قناعت کردن به آن چه که داری، تو را از آن چه که در دست مردم است بی‌نیاز می‌کند.»

می‌توانی در ترجمه اضافی است و «یعنی» (یعنی + ک): تو را بی‌نیاز می‌کند.

۳۶۲- گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «این مقاله را که درباره مزایای ورزش بود، چندین بار خواندم»؛ «مکرراً» صفت «المقالة» نیست / گزینه (۳): «در حالی که آن به تجربه جالب نویسنده اشاره می‌کرد»؛ دقت کنید عبارات به هم مربوط است. «واو» حالیه است - «یُسیر» بعد از فعل «أدرکت» که ماضی است آمده، پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. / گزینه (۴): «که او ورزش را برای درمان بیماری‌های مختلف به کار می‌برد»؛ «الأمراض المختلفه» معرفه است.

۳۶۳- گزینه ۳

تعبیر درست: «إِنْ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَاماً» - «فکر» در عبارت فارسی مفرد است، ولی در تعریب آن به صورت جمع آمده است.

۳۶۴- گزینه ۲

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): لا یوجد (نمی‌تواند معنای «هیچ ... نیست» را برساند و باید از «لا»ی نفی جنس استفاده می‌شد) - الثّعب (یعنی «خستگی» و معنای «کار» نمی‌دهد) / گزینه (۳): لیس (هم نمی‌تواند معنای «هیچ ... نیست» را برساند) - الطریق (راهی) نکره است) / گزینه (۴): هم‌زمان از دوتا از موارد حصر، یعنی «إِثْمًا» و «فعل منفی + إِلا» استفاده کرده.

۳۶۵- گزینه ۴

در عبارت فارسی لفظ «فقط» داریم، پس باید از اسلوب حصر استفاده کنیم، در سه گزینه اول از اسلوب حصر استفاده شده که به ترتیب عبارت‌اند از: «إِثْمًا / فقط / فعل منفی + إِلا»: ولی در گزینه (۴) اسلوب حصر نداریم.

• دقت کنید در گزینه (۴)، «هذه» زائد است و «أعمال حسنة» باید به صورت معرفه بیاید.

نکته

«ترفع» که در باب افتعال رفته با «تُرْفَع» که مجهول است دارای یک معنا هستند.

۳۶۶- گزینه ۲

در عبارت فارسی هم لفظ «تنها» آمده و هم فعل منفی، ولی در عبارت عربی مقابل آن فعل مثبت ترجمه می‌شود: «در این شهر فقط ساختمان‌های بلند را می‌بینیم». پس بهتر است برای تعریب از لفظ «إِثْمًا» استفاده کنیم: «إِثْمًا شیء لا أشاهده في هذه المدينة هو الأبنیه المرتفعة».

۳۶۷- گزینه ۳

در عبارت واژه «تنها» آمده، پس باید از اسلوب حصر استفاده کنیم و فقط در گزینه (۳) از این اسلوب استفاده شده است.

ترجمه و مفهوم عبارت: «حکومت با کفر باقی ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند»

۳۶۸- گزینه ۳

یعنی شاید مردم کفر را بتوانند تحمل کنند و بپذیرند ولی هرگز ظلم و ستم را تحمل نکرده و با آن مبارزه خواهند کرد، در گزینه (۳) نیز به خوبی به آن اشاره شده است.

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): حاکم هرگاه کافر باشد ممکن است رعیتش را به خوشبختی برساند! - ربطی نداره و غلطه! / گزینه (۲): حکومت کافران حتماً باقی است ولی حکومت ظالمان هرگز باقی نخواهد ماند! - بخش اول جمله غلطه و هیچ حتمی در کار نیست! / گزینه (۳): رعیت ممکن است که حکومت حاکم کافر را تحمل کند ولی حکومت حاکم ستمگر را هرگز تحمل نخواهد کرد. - دقیقاً درست! / گزینه (۴): ظلم بر مردم تنها دلیلی است که به نابودی حکومت منجر می‌شود! - نه؛ «تنها دلیل» نیست و غلطه!

۳۶۹- گزینه ۳

ترجمه عبارت: «هر چیزی هرگاه زیاد شود، ارزان می‌شود به غیر از ادب» یعنی ادب هر چه بیشتر باشد ارزشش بیشتر است و دقیقاً با گزینه (۳) یکی است.

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): ادب انسان بهتر از طلای اوست! / گزینه (۲): نیکویی ادب، زشتی نسب را می‌پوشاند! / گزینه (۳): از ارزش ادب، هنگام زیادی‌اش کم نمی‌شود! / گزینه (۴): ادب هنگام زیادبودن گران نمی‌شود، بلکه ارزان می‌شود!

ترجمه و مفهوم گزینه‌ها:

گزینه (۱): حرف، حرف می‌آورد! - اما شعر روبرویش می‌گوید که این شونده است که باعث به ذوق آمدن گوینده می‌شود. / گزینه (۲): کسی که طمع ورزد، چه اندک به آرزویش می‌رسد! - شعر می‌گوید که چشم انسان حریص یا با قناعت سیر می‌شود و یا با مرگ! (یعنی به آرزویش نمی‌رسد) و با عبارت عربی هم معناست!

فقط و دارد.
مضارع
ر کرده
شده /
نه (۱) -
ت / لم
لتزامی
و یسند
لظروف
ی برای
شده -
رباط -
دقیق
بر هم
م است
دقیقی
جمع
ست -
(۴): پُر
اولاً «لا»
ماضی
ستمراری
(۱) - آمده
تاریخی
(با توجه
د بگیرند
پیریدن
(صخره
مت)
- بتوانند
با کمک

گزینه (۳): زندگی دنیا [چیزی] به جز لهو و لعب نیست! — اما در بیت مقابلش به فریب کاری و نیرنگ بازی روزگار اشاره شده است.
گزینه (۴): آگاه باشید که دل‌ها با یاد خداوند آرام می‌شود — در بیت مقابل به این مورد اشاره شده است که انسان تنها نبوده و خداوند در تمام لحظات کنار اوست.

۳۷۱- گزینه «۳» ترجمه و مفهوم گزینه‌ها:

گزینه (۱): علم را با نوشتن به بند آورید! — از کتاب‌هایتان محافظت کنید زیرا آن‌ها نیاز پیدا خواهید کرد! / گزینه (۲): از هر ظرفی آن چه در آن است تراوش می‌کند! — مصراع روبه‌رو دقیقاً همین معنا را دارد!
گزینه (۳): هر چیزی با انفاق کم می‌شود به غیر از علم! — فقط علم با انفاق کم می‌شود! (دقیقاً برعکس!) / گزینه (۴): هر چیزی غیر از ذات خداوند نابودشونده است! — هر چیزی پیش ذات خداوند نابود می‌شود!

۳۷۲- گزینه «۴» ترجمه آیه: «انسان فقط آن چه را که [برایش]

تلاش کرده است، دارد!» یعنی هر قدر تلاش کنی نتیجه‌اش را خواهی دید! ترجمه و مفهوم گزینه‌های (۱) و (۲) واضح است و با آیه تناسب معنایی دارد، در گزینه (۳) نیز مفهومی مشابه داریم: «هر کس بزرگی را طلب کند، شب‌ها بیدار می‌ماند!» اما در گزینه (۴) معنای عبارت متفاوت است: «این طور نیست که انسان هر چه را آرزو کند به آن می‌رسد!» به مفهوم «تلاش» هیچ اشاره‌ای ندارد!

۳۷۳- گزینه «۱» خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «به سر برده است» (یعیش فعل مضارع است). / گزینه (۳): فقط (جای آن در جمله اشتباه است). — زندگی کرده است (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): رها کرده است «یترك» مضارع است. — به سر می‌برد (ترجمه دقیقی برای «یعیش» نیست).

۳۷۴- گزینه «۲» خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «وسيلة» نکره است. — عالم «فی» ترجمه نشده است. / گزینه (۳): «وسيلة» (ترجمه نشده است). — اندک «قليلة» نکره است. — این (اضافی است). / گزینه (۴): اندک (مانند گزینه ۳) — این عالم (مانند گزینه ۳)

۳۷۵- گزینه «۲» خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): دنیا «الحياة» یعنی «زندگی» نه «دنیا». — تنبلی کرده «یتکاسلون» مضارع است. — «طالبانند» «لا یجتون» فعل است نه اسم. — انسان‌ها «الإنسانی» مفرد است. / گزینه (۳): سهل‌انگارند «یتکاسلون» فعل است نه اسم. — نمی‌خواهند (معنای درستی برای «لا یجتون» نیست). / گزینه (۴): این دنیا (مانند گزینه ۱) — بشریت (ترجمه درستی برای «الإنسانی» نیست).

۳۷۶- گزینه «۳» خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): کم هستند «القليلة» صفت است نه خبر. / گزینه (۲): کم (ما ضمیر باید همراه «زندگی» ترجمه شود). — شکار می‌شود «یصیده» یعنی «آن را شکار می‌کند». / گزینه (۴): بسیار اندک «بسیار» اضافی است. — شکار «صید» نکره است. — صید می‌شود (مانند گزینه ۲)

۳۷۷- گزینه «۱» معنای عبارت: «فقط برای خداوند زندگی

می‌کنیم»
مفهوم آیه: همه چیز در زندگی ما از آن خداوند و در راه کسب رضای اوست. این مفهوم در گزینه (۱) دیده می‌شود: «همانا نماز، زندگی و مرگ من برای خداوند است که پروردگار جهانیان است».

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): همانا ما راه (درست) را به او نشان دادیم، خواه شکر گزار باشد و خواه ناسپاس! / گزینه (۳): جن و انسان را فقط برای این آفریدم که مرا عبادت کنند! / گزینه (۴): ما آن‌ها را تنها به حق آفریدیم!

خطاهای سایر گزینه‌ها:

۳۷۸- گزینه «۲»

گزینه (۱): «شیئاً» (تعریب درستی برای «کار» نیست). — «للحياة» (باید ضمیر متصل داشته باشد). / گزینه (۲): «غیر نفسک» (باید همراه حرف «علی» بیاید). — «لا تعمل» («نخواهی کرد» فعل مستقبل منفی است که با «لن» باید ساخته شود). / گزینه (۴): «اعتمادک» («اعتماد کنی» فعل است نه اسم). — «لا تعمل» (مانند گزینه ۲) — «شیئاً» (مانند گزینه ۱)

۳۷۹- گزینه «۱» خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا یفی جنس در این عبارت نباید بیاید، چون عبارت فارسی کلمه «هیچ» ندارد. — «للصدق» («للدق» یعنی راستی نه دوستی!) — «لا تفقد» (یعنی «از دست نمی‌دهد» که معادل درستی برای «کم نشود» نیست). — «ایضاً» (تعریب درستی برای «حتی» نیست). / گزینه (۳): «لا تفقد» (مانند گزینه ۲) — «الصدق» (مانند گزینه ۲) — ضمناً ساختار یا کلمه‌ای که معنای «فقط» بدهد نیامده است. / گزینه (۴): ساختار جمله کاملاً با عبارت فارسی فرق دارد.

۳۸۰- گزینه «۲» خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «یتقبل» («زحمت» اسم است نه فعل). — «کثیراً» («بیشتر» اسم تفضیل است). / گزینه (۳): «الخطایا» (طبق عبارت فارسی باید ضمیر داشته باشد). / گزینه (۴): «کثیر» (مانند گزینه ۱) — «الأخطاء» (مانند گزینه ۳) — «یجب» («بباید» فعل امر مخاطب است).

۳۸۱- گزینه «۴» وقتی در ترجمه عبارتی که «إلا» دارد، از

فقط استفاده می‌کنیم باید فعل را به صورت مثبت ترجمه کنیم نه منفی. نمی‌افتند — می‌افتند

۳۸۲- گزینه «۴» کلمات مهم: أخْرَجْتُ: خارج کردم / کانت قد

اختفت: پنهان شده بود (ماضی بعید) / تنَفَّسْتُ: نفس کشیدم
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): همه (اضافی است) — گوشه (سجن: زندان) — زندانی شده بود (ترجمه درستی برای «اختفت» نیست). / گزینه (۲): گوشه (مانند گزینه ۱) — پنهان بود («کانت قد اختفت» ماضی بعید است). / گزینه (۳): همه (مانند گزینه ۱) — آن (اضافی است) — ذهنی (ذهنی: ذهن من) — زندانی بود (مانند گزینه ۱)

۳۸۳- گزینه «۱» کلمات مهم: هناك: وجود دارد / لا يستطيع:

نمی‌تواند (با توجه به «إلا» و با استفاده از کلمه «فقط» می‌توان این فعل را مثبت ترجمه کرد). / أنْ یَقاومَ: که مقاومت کند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): بیش (معادلی در عبارت ندارد و اضافی است). — لا يستطيع (ترجمه نشده). — مقاومت می‌کند («أنْ یَقاومَ» مضارع التزامی است). / گزینه (۳): آن جا (اضافی است). — ۴۰ درجه‌ای (درجه‌ای به صورت صفت ترجمه شده). — لا يستطيع (مانند گزینه ۲) — مقاومت نمی‌کند («أنْ یَقاومَ» مثبت است). / گزینه (۴): مورچه‌ها («التمل» مفرد است). — نمی‌توانند («لا يستطيع» مفرد است). — بیش (مانند گزینه ۲) — بیشتر (اضافی است). — مقاومت کنند («یقاوم» مفرد است).

۳۸۴- گزینه «۴» کلمات مهم: قد عاهدت: عهد کرده‌ام / أنْ أَعْمَلُ:

که عمل کنم / أَعِدُّ: وعده می‌دهم / لا أنطق: سخن نگویم / (با توجه به «أنْ» که در عبارت قبل آمده). / فَعَلْتُ: انجام داده‌ام
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): که هرگز خلف وعده نکنم (ترجمه درستی برای «أنْ أَعْمَلُ بما أَعِدُّ» نیست). — نمی‌توانم (معادلی در عبارت ندارد). — انجام دهم («فَعَلْتُ» ماضی است). — هرگز (در هر دو قسمت عبارت زائد است). / گزینه (۲): عهد می‌کنم («عاهدت» ماضی است). — عمل نمی‌کنم (اولاً «فَعَلْتُ» ماضی است، ثانیاً مثبت است نه منفی). — هرگز (مانند

گزینه ۱/ گزینه (۳): اگر «أَنْ» است نه «إِنْ» - وعدهای دادهام («أَعَدَّ» مضارع است) - حتماً (زائد است) - از گفتن بیهیزم (ترجمه درستی برای «لا أنطق» نیست) - انجام نمی‌دهم (مانند گزینه ۲)

۳۸۵- گزینه ۱/ کلمات مهم: این تکیه: اگر باشد / تَر (در اصل «تَری» بوده): می‌بینی / یسبب: باعث می‌شود / هدوء: آرامش تو خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: هرگاه (ترجمه درستی برای «إِنْ» نیست) - بزرگ‌تر («عظيمة» اسم تفضیل نیست) - ضمناً جای فعل شرط و جواب شرط عوض شده است. / گزینه ۳: کوچک‌تر («صغيرة» اسم تفضیل نیست) - بزرگ‌تر (مانند گزینه ۲) - موضوعی است که («الأمر» معرفه است). / گزینه ۴: بزرگ‌تر (مانند گزینه‌های قبل) - هر چه (ترجمه درستی برای «إِنْ» نیست) - کوچک‌تر (مانند گزینه‌های قبل) - این موضوعی ... (مانند گزینه ۳)

۳۸۶- گزینه ۲/ کلمات مهم: یَجْعَلُ: قرار می‌دهد / لا یَحْزَنُ: حرکت نمی‌دهد / فعل منفی (لا یَحْزَنُ) + (إِلَّا: هم منفی و هم مثبت (فقط) می‌توان ترجمه کرد.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: قلب مؤمن ... اوست (کلمات دقیق ترجمه نشده‌اند) - یَجْعَلُ (ترجمه نشده) - اشارات («إشارة» مفرد است) - به حرکت درمی‌آید («یَحْزَنُ» متعدی است) / گزینه ۲: قلب مؤمن (مانند گزینه ۱) - قبله‌گاه خود (ضمیر «خود» زائد است) - حرکت می‌کند (مانند گزینه ۱) / گزینه ۴: مؤمنی که («المؤمن» معرفه است) - قلب («قلبه» ضمیر دارد).

۳۸۷- گزینه ۴/ ترجمه درست: آرزوهایت را کوتاه کن، زیرا هیچ خبری در زیادی آن نیست. «لا» از نوع نفی جنس است و باید در ترجمه «هیچ» آورده شود و «خیر» هم باید به صورت نکره ترجمه شود.

۳۸۸- گزینه ۴/ کلمات مهم: لا تشعر: احساس نکنی (التزامی) / قد توکلت: توکل کرده‌ای (ماضی نقلی) خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: اعتماد واقعی داری (اولاً «حقاً» صفت نیست، ثانیاً «قد توکلت»: توکل کرده‌ای) - أعماق (ترجمه نشده) - هیچ (معادلی در عبارت عربی ندارد) - وجود نداشته باشد (ترجمه درستی برای «لا تشعر» نیست) / گزینه ۲: عمق («أعماق» جمع است) - احساس نشد («لا تشعر» للمخاطب است) - اعتماد فقط به خداست (اولاً عبارت عربی حصر ندارد، ثانیاً «توکلت» فعل است) / گزینه ۳: أعماق (مانند گزینه ۱) - جز از خدا از هیچ کس ... (مطابق با عبارت عربی نیست) - توکل داری («قد توکلت» ماضی نقلی است).

۳۸۹- گزینه ۳/ کلمات مهم: تتفاخر: فخر می‌فروشی / سنترک: ترک خواهیم کرد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: به چه سبب (کیف: چگونه) - فرزندان خود (اولاً ترجمه درستی برای «أهلین» نیست، ثانیاً ضمیر «خود» زائد است) - افتخار می‌کنی (تتفاخر: فخر می‌فروشی) - امروز (غداً: فردا) - فردا (بعد غد: پس فردا) - این ودائع را باید ترک گفت (ساختار ترجمه اشتباه است) - ترک گفت («سنترک» مستقبل و للمتكلم مع الغير است) / گزینه ۲: فقط (در جای مناسب خود به کار نرفته) - افتخار می‌کنی (مانند گزینه ۱) - لا بُدَّ (ترجمه نشده) - امروز یا فردا (مانند گزینه ۱) / گزینه ۴: به چه علت (مانند گزینه ۱) - خانواده‌ات (ضمیر زائد است) - این‌ها امانت‌هایی هستند (لفظ «فقط» برای حصر نیامده) - ترک خواهند کرد («سنترک» للمتكلم مع الغير است).

۳۹۰- گزینه ۲/

کلمات مهم: لا یُمكن الاعتماد: نمی‌شود اعتماد کرد / ییاس: ناامید می‌شود / لا یُحسنون عملاً: کاری را درست انجام نمی‌دهند خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: به بعضی مردم ... اعتماد کرد (ترجمه با عبارت عربی فرق دارد) - ناامید می‌کنند («ییاس» لازم است)

گزینه ۳: برخی مردم ... (مانند گزینه ۱) - ناامید می‌کنند (مانند گزینه ۱) - از عهده هیچ ... بر نمی‌آیند (ترجمه دقیقی نیست)

گزینه ۴: سبب ناامیدی می‌شوند (اولاً «سبب» زائد است، ثانیاً «ییاس» مفرد است) - از عهده ... بر نمی‌آیند (مانند گزینه ۳).

۳۹۱- گزینه ۱/

کلمات مهم: لن أتضرع: التماس نخواهم کرد (مستقبل منفی) / فعل منفی (لن أتضرع) + (إِلَّا: فعل را هم منفی و هم مثبت (فقط) می‌توان ترجمه کرد / قد أمنت: ایمان آورده‌ام (ماضی نقلی) خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: با تضرع (معذرة: با عذرخواهی) - عذرخواهی نمی‌کنم (اولاً «لن أتضرع» معنای «عذرخواهی» نمی‌دهد، ثانیاً مستقبل منفی است) - یقین دارم (قد أمنت: ایمان آورده‌ام)

گزینه ۳: به خدا (ضمیر «ی» ترجمه نشده) - التماس می‌نمایم (باید مستقبل ترجمه می‌شد) - ایمان دارم (باید ماضی ترجمه می‌شد) - می‌بخشد و می‌آمرزد («الغفار و المتفضل» اسم هستند)

گزینه ۴: عذرخواهی نمی‌کنم (مانند گزینه ۲) - معذرة (ترجمه نشده) - یقین دارم (مانند گزینه ۲) - می‌بخشد و می‌آمرزد (مانند گزینه ۳)

۳۹۲- گزینه ۲/

کلمات مهم: أحاول: تلاش می‌کنم / أن أستكمل: که کامل کنم / فعل منفی (لیس) + (إِلَّا: هم منفی و هم مثبت (فقط) می‌توان ترجمه کرد.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: نفسم از فضایل اخلاقی (اولاً «فضائل نفسی» یعنی «فضایل نفسم»، ثانیاً «اخلاقی» اضافی است) - کامل شود («أستكمل» للمتكلم وحده و متعدی است) - انسانیت (ترجمه درستی برای «الإنسان» نیست) - چه انسانیت به ... (معنای حصر ندارد)

گزینه ۳: تلاش من این است («أحاول» فعل است) - به حد کمال برسد («أستكمل» للمتكلم وحده است) - چه انسان بودن ... (دقیق ترجمه نشده) / گزینه ۴: همه تلاشم بر این است (اولاً «همه» اضافی است، ثانیاً «أحاول» فعل است) - فضایل را در وجود خودم (فضائل نفسی: فضایل نفسم) - انسان می‌شود (معادلی برای فعل «می‌شود» در عبارت عربی نیست) - عبارت آخر معنای حصر ندارد.

۳۹۳- گزینه ۲/

کلمات مهم: لم أقدم: پیش نفرستادم؛ فعل منفی (لم أقدم) + (إِلَّا: فعل را هم مثبت و هم منفی می‌توان ترجمه کرد. / رأیت: دیدم / لن أُنْدم: هیچ‌گاه پشیمان نخواهم شد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: اعمال خیرم (اولاً «عملاً» مفرد و نکره است، ثانیاً ضمیر «-م» در «خیرم» اضافی است) - نتیجه (ضمیر «ه» ترجمه نشده) - پشیمان نمی‌شوم («لن أُنْدم» مستقبل منفی است) / گزینه ۳: پیش نمی‌فرستم («لم أقدم» ماضی منفی است) - مگر خیر («خیر» در جای مناسب خود ترجمه نشده) - ابتدا (ترجمه نشده) / گزینه ۴: هیچ (کلمه‌ای که معنی «هیچ» بدهد، نداریم) - پیش نمی‌فرستم (مانند گزینه ۳) - بینم («رأیت» ماضی است) - پشیمان نیستم (مانند گزینه ۱).

حیاء (باید ضمیر راه حرف «علی» ت که با «لن» باید است نه اسم) -

۲: «لا مستأهل» یسی کلمه «هیچ» تفقد (یعنی از) - «أيضاً» (تعریب گزینه ۲) - الصدق نط» بدهد نیامده

دارد. لة (۱): «یتعبان» سبل است. ه باشد.

ینه ۳) - «یجب»

که «إِلَّا» دارد، از ترجمه کنیم نه

ج کردم / کانت قد دم

(۱) - گوشه (سجن:

ست) / گزینه ۲:

ضی بعید است) /

هنی (ذهنی: ذهن

ارد / لا یستطیع:

ی‌توان این فعل را

بارت ندارد و اضافی

«أن یقاوم» مضارع

ج‌های «درج‌های»

زینه ۲) - مقاومت

ها «التمل» مفرد

(مانند گزینه ۲) -

کرده‌ام / أن أعمل:

گویم / (با توجه به

وعده نکنم (ترجمه

(معادلی در عبارت

هر دو قسمت عبارت

فی است) - عمل

هرگز (مانند

۳۹۴- گزینه ۱

کلمات مهم: لا تسمع: اجازه نده / اَنْ تُؤثِّر: که

تأثیر گذارد / حتى تحلو: تا شیرین شود

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: مفید (الرأعة: دل انگیز) - «لا تسمع» مثبت ترجمه شده، ولی لفظ «فقط» برای ترجمه حصر نیامده - زندگی (ضمیر «ك» ترجمه نشده).

گزینه ۳: چیزی (زائد است) - مطلوب (الرأعة: دل انگیز) - زندگی (مانند گزینه ۲) - شیرین گرداند (تحلو) لازم است.

گزینه ۴: در این عبارت به اشتباه هم لفظ «فقط» آمده و هم فعل به صورت منفی ترجمه شده - تازه (الرأعة: دل انگیز).

۳۹۵- گزینه ۱

کلمات مهم: لا تفرخ: شاد نشو / تملك: داری / لا

تعتمد: اعتماد نکن / لا تبتلى: دچار نشوی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: به خاطر (برای ترجمه حصر باید از لفظ «فقط» استفاده شود) - هرگز (زائد است).

گزینه ۳: برای این که ندامت از تو دور شود (چنین ساختاری در عبارت عربی نیست) - دستانت («ید» مفرد است) - آن چه در آن هاست (ص: آن چه در دست توست)

گزینه ۴: ساختار ترجمه با عبارت عربی فرق دارد.

۳۹۶- گزینه ۳

کلمات مهم: أن لا نغض عيننا: که چشم پوشی

نکنیم / فوائد النباتات الكثيرة: فواید بسیار گیاهان

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: فواید گیاهان بسیاری (اولاً «الكثيرة» صفت «فوائد» است، ثانیاً «الكثيرة» معرفه است) - وجود دارد (اضافی است).

گزینه ۲: ساخته شده (معادلی در عبارت عربی ندارد).

گزینه ۴: گیاهان بسیار (مانند گزینه ۱)

۳۹۷- گزینه ۴

کلمات مهم: لا تعلم: نمی دانند / لا حبة...: هیچ

دانه ای ... نیست (لای نفی جنس) / ینبث: می رویاند / تسقط: می افتد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: همه (اضافی است) - گیاه (حبة: دانه) - رویانده («ینبث» مضارع است) - اوست که اجازه ... می دهد (ساختار ترجمه با عبارت عربی فرق دارد).

گزینه ۲: گیاهان (زائد است) - رویاند (مانند گزینه ۱) - برگ های درختان (اولاً «ورقة» مفرد است، ثانیاً «من الشجرة: از درخت») - هیچ کدام

از «لا» نفی جنس هم ترجمه نشده است. / گزینه ۳: خداست که ... آگاه است (عبارت عربی حصر دارد و در ترجمه از لفظ «فقط» باید استفاده می شد) - برگ های درختان (مانند گزینه ۲)

۳۹۸- گزینه ۲

کلمات مهم: لن يتمتع: بهره نخواهد برد (مستقبل

منفی) / فعل متفی (لن يتمتع) + إلا (با توجه به اسلوب حصر هم می توان فعل را مثبت و هم منفی ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: نیروی عظیمی (اولاً باید به صورت معرفه ترجمه شود، ثانیاً ضمیر «ه» در «قدرته» ترجمه نشده) - فی (ترجمه نشده) - بهره نمی برد (این فعل مستقبل نیست).

گزینه ۳: نیروهای زیاد (اولاً «قدرة» مفرد است، ثانیاً «العظيمة» یعنی بزرگ) - به جای «مسلماً» باید از واژه «تنها» استفاده می شد، چون فعل به صورت مثبت ترجمه شده است.

گزینه ۴: با (فی: در) - نیروها («قدرة» مفرد است) - استفاده نخواهد کرد (لن يتمتع: بهره نخواهد برد).

۳۹۹- گزینه ۴

ترجمه عبارت: «دانای بدون عمل، مانند درخت

بدون میوه است!» یعنی ارزش علم و دانش به عمل کردن به آن است!

ترجمه و مفهوم گزینه‌ها:

گزینه ۱: ارزش انسان به آن چیزی است که خوب انجامش می دهد!

گزینه ۲: هر کس بزرگی را بخواهد، شب ها بیدار می ماند!

گزینه ۳: نتیجه علم اخلاص عمل است!

گزینه ۴: بالاترین علم آن است که بر جوارح ظاهر شود! - یعنی همان علمی که بدان عمل می شود و با عبارت مورد نظر هم معناست!

۴۰۰- گزینه ۳

ترجمه و مفهوم گزینه‌ها: گزینه ۱: هر چیزی غیر

از ذات خداوند نابودنشونده است! - آسمان هر چه به ما داده، پس می گیرد و تنها نقش خداوند است که جاودان می ماند! (دقیقاً هم مفهوم اند) / گزینه ۲: هر کس بزرگی را بخواهد شب ها بیدار می ماند! - بدون رنج و سختی و

تلاش نمی توان خوبی به دست آورد، همان طور که بدون سختی نمی توان از سنگ، نقره به دست آورد! (دقیقاً هم مفهوم اند) / گزینه ۳: آیا مردم را

به نیکی امر می کنید، در حالی که خودتان را فراموش می کنید؟ - از ما فقط اعمال و رفتار به یادگار باقی می ماند! (ربطی به هم ندارند) /

گزینه ۴: گویی راضی کردن مردم هدفی است که به دست نمی آید! - حتی اگر بتوانی دل چند نفری را هم به دست آوری، اما نمی توانی همه را راضی کنی! (این ها هم دقیقاً هم مفهوم اند)

۴۰۱- گزینه ۳

در مسابقة فوتبال هرگز موفق نخواهد شد، مگر

تیم پرسپولیس.

• دقت کنید که فاعل «ینجح» نیامده، پس حتماً مستثنی منه محذوف است. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: از ظاهر جمله می توان فهمید که

مستثنی منه مذکور است؛ چرا که جمله پیش از «إلا» مثبت است. در این جا «الجاهلین» از «من» جدا شده. / گزینه ۲: «بیشتر مردم عمرشان را با گواهی

هدر نمی کنند، مگر کسی که با زندگی آشنا نشده است.» از ترجمه مشخص است که «من» از «أكثر الناس» جدا شده. / گزینه ۴: «در امتحان موفق

نشدند، مگر ساسان و دوستش.» «ساسان» از ضمیر بارز «واو» جدا شده.

۴۰۲- گزینه ۳

فقط پیشرفت تو را در زبان عربی توقع می داشتم.

• دقت کنید که در گزینه ۳ (بعد از «إلا» مصدر آمده، پس اسلوب استثناء داریم، اما در گزینه های دیگر بعد از «إلا» فعل آمده که به ترتیب عبارت انداز:

«الآ یتکلم، آلا ترسب و آلا تفتح».

اگر یادتان باشد قبلاً گفتیم که غالباً بعد از «إلا» فعل نمی آید و اگر آمد، آن «آلا» (آن و لا) است نه «إلا».

نکته

در گزینه ۲ (إلا» در واقع همان «إن + لا» است که معنای «اگر نه» می دهد و حرف استثنا نیست: «خیلی درس بخوان و گرنه در امتحان پایان

سال مردود می شوی»

۴۰۳- گزینه ۱

«اتما» در ابتدای یک جمله نشانه وجود حصر

است: «دنیا تنها خیالی است که به سرعت می گذرد».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: عبارت پیش از «إلا» منفی نیست، پس اسلوب حصر نداریم، بلکه اسلوب استثناء داریم. / گزینه ۳: درست است

که جمله پیش از «إلا» منفی است، ولی دقت کنید که مستثنی منه هم باید محذوف باشد تا اسلوب حصر ایجاد شود، در حالی که در این جا جمله پیش

از «إلا» کامل است و مستثنی منه حذف نشده و در واقع «الحرية» از «شياء» جدا شده. / گزینه ۴: در این عبارت هم مواردی از اسلوب حصر وجود ندارد، به یاد

داشته باشید که «إن» تأکید دارد نه حصر و اختصاص

۴۰۴- گزینه ۲: «دانش آموزان کاری در کلاس نداشتند، مگر آموختن

درس‌ها» «تعلیم» از «عمل» مستثنی شده، پس «عمل» مستثنی منه است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «مؤمنان نمی‌ترسند، مگر از پروردگارشان که آن‌ها را خلق کرده است»: در این عبارت نمی‌توان «رُبهم» را از کلمه‌ای قبل از «إلا» جدا کرد. بنابراین مستثنی منه محذوف است. یا این که می‌توان گفت که «لا یخافون» به مفعول نیاز دارد، در حالی که مفعول آن نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه ۳: «سمیع» مجهول است، اما نایب فاعل آن پیش از «إلا» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه ۴: «در این روزها مرا خوشحال نمی‌کند، مگر خبر موفقیت تو در دانشگاه»: «خبر» را نمی‌توان از کلمه‌ای قبل از «إلا» جدا کرد. یا به عبارتی دیگر، فاعل «یسترني» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است.

نکته: دقت کنید «هذه الأيام» فاعل نیست، چرا که اگر فاعل بود، «یسترني» به صورت مؤنث می‌آمد نه مذکر.

۴۰۵- گزینه ۳: در گزینه ۳ (بعد از «آلَا» فعل «تنکاسل» قرار گرفته، پس این گزینه اسلوب استثناء ندارد. پس تلفظ صحیح «آلَا» در این جا «آلَا» می‌باشد نه «إلَا» اما در سه گزینه دیگر بعد از «آلَا» فعل نیامده، پس اسلوب استثناء داریم.

۴۰۶- گزینه ۴: «از میان بندگان خدا فقط دانشمندان از خدا می‌ترسند.»

در این آیه «إنما» حصر ایجاد کرده و بیانگر این است که فقط دانشمندان هستند که از خدا می‌ترسند و بندگان دیگر این‌طور نیستند. اما در گزینه ۴ (می‌گوید: «غیر از دانشمندان هم از خداوند می‌ترسند.» که هم معنای آیه مورد نظر نیست. **ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینه ۱: «دانشمندان از خداوند می‌ترسند و از غیر او نمی‌ترسند.» / گزینه ۲: «ترس از خداوند فقط به دانشمندان اختصاص دارد.» / گزینه ۳: «فقط دانشمندان از خداوند می‌ترسند.»

۴۰۷- گزینه ۲: «میوه‌ها را از درختان باغچه‌مان نچیدیم، مگر آن‌چه که تازه بود.» در واقع «ما» از «فواکه» جدا شده که «فواکه» حالت وصفی ندارد، بلکه جامد است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «نویسندگان به جایزه ادبی دست نیافتند، مگر یکی از آن‌ها: «واحداً» از «الکتاب» جدا شده. دقت کنید که مفرد «کتاب»، «کاتب» است که اسم فاعل است و حالت وصفی دارد. / گزینه ۳: «معمولاً حاکمان ظالم نیستند، مگر (تعداد) کمی از آن‌ها: «قلیلاً» از «الحکام» جدا شده. «الحکام» نیز جمع مکتسر است و باید به مفرد آن که «حاکم» است توجه کنیم. «حاکم» اسم فاعل است و حالت وصفی دارد. / گزینه ۴: «مؤمنان رستگار شدند، مگر کسانی که هنگام نماز فروتنی نمی‌کنند: «الذین» از «المؤمنون» جدا شده که «المؤمنون» اسم فاعل است و حالت وصفی دارد.

۴۰۸- گزینه ۳: در درس‌نامه گفتیم که غالباً بعد از «إلَا» فعل نمی‌آید، پس گزینه ۳ (که با فعل «یَسعی» شروع شده، غلط است.

۴۰۹- گزینه ۱: برای ایجاد حصر، عبارتی که قبل از «إلَا» می‌آید باید منفی باشد، در حالی که در این جا جمله مثبت است. پس اسلوب حصر وجود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: عبارت قبل از «إلَا» منفی است (ما آدی) و مستثنی منه حذف شده، چرا که فاعل «آدی» پیش از «إلَا» نیامده. در نتیجه اسلوب حصر ایجاد شده است. / گزینه ۳: «إنما» یکی از موارد ایجاد حصر است. / گزینه ۴: لفظ «فقط» نیز می‌تواند اسلوب حصر ایجاد کند.

۴۱۰- گزینه ۴:

عبارت پیش از «إلَا» مثبت است، پس قطعاً مستثنی منه مذکور است. «سوء الخلق» از «کلّ ذنب» جدا شده. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه ۱: اسمی که بعد از «إلَا» آمده مرفوع است (المُتَشائمون) پس قطعاً مستثنی منه محذوف است. / گزینه ۲: «از بازار نجف نخریدم، مگر چادری برای هدیه: «عباءة» را نمی‌توانیم از کلمه‌ای قبل از «إلَا» جدا کنیم یا به عبارت دیگر، مفعول «اشتریت» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه ۳: جمله قبل از «إلَا» ناقص است (خبر نیامده) پس مستثنی منه محذوف است.

۴۱۱- گزینه ۴:

در این سؤال اول به دنبال گزینه‌ای می‌رویم که در آن جمع مکتسری نیست. گزینه ۴ (فاقد جمع مکتسر است، اما جمع‌های مکتسر در گزینه‌های دیگر مستثنی منه هستند و به ترتیب عبارت‌اند از: «الإخوة» مفرد ← «أخ، الطلبة» ← «طالب، کُفّار» ← «کافر».

۴۱۲- گزینه ۴:

چون جمله پیش از «إلَا» منفی و مستثنی منه هم محذوف است، پس اسلوب حصر داریم. دقت کنید که «الحياة» مبتداست، ولی خبر قبل از «إلَا» نیامده، برای همین می‌گوییم مستثنی منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: چون بعد از «إلَا» اسم مرفوع آمده (المعلّمون) پس قطعاً مستثنی منه محذوف است نه مذکور.

گزینه ۲: «صوت» از «أصوات» جدا شده که جمع مکتسر است نه جمع سالم.

گزینه ۳: عبارت قبل از «إلَا» مثبت است، پس قطعاً مستثنی منه مذکور است.

۴۱۳- گزینه ۳:

عبارت قبل از «إلَا» منفی است و مفعول «لا یبلغ» هم نیامده، پس مستثنی منه هم محذوف است و حصر ایجاد شده است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه ۱: توجه کنید که عبارت قبل از «إلَا» منفی نیست، مثبت است.

گزینه ۲: عبارت قبل از «إلَا» منفی است، اما مستثنی منه (التلامیذ) مذکور است، پس حصر وجود ندارد.

گزینه ۴: عبارت قبل از «إلَا» منفی است، اما مستثنی منه (شیئاً) ذکر شده.

۴۱۴- گزینه ۱:

«واحداً» چون از «الطالبات» جدا شده، پس باید از نظر مؤنث بودن با آن منطبق باشد. صحیح آن «واحدة» است.

۴۱۵- گزینه ۲:

«اشتیاق ندارم که شهرهای مصر را ببینم، به جز قاهره را: «قاهره» که اسم علم است از «مَدَن مصر» که معرفه به اضافه است، جدا شده.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «شجرة برازیلیّة» که نکره است از «الشجرات المذکورة» که معرفه است، جدا شده.

گزینه ۳: «واحدة» نکره است و از «هذه الصور» که معرفه است، مستثنا شده.

گزینه ۴: «کتاب الأورویّین» معرفه به اضافه است و از «کتاب ممتازون» که نکره است، مستثنا شده.

۴۱۶- گزینه ۳:

اگر به عبارات قبل از «إلَا» در همه گزینه‌ها توجه کنیم، می‌بینیم که فقط در گزینه ۳ (جمع سالم آمده. و آن «السموات» است. در گزینه‌های دیگر جمع مکتسر آمده که به ترتیب عبارت‌اند از: «أبیاتاً، أشعار، براهین و قوانین».

۴۱۷- گزینه ۱:

ابتدا گزینه ۳ (را کنار می‌گذاریم چون وقتی جمله پیش از «إلَا» منفی نباشد اصلاً اسلوب حصر ندارد. بعد هم گزینه ۴) را حذف می‌کنیم. چون در آن اسم نکره‌ای وجود ندارد. پس جمله وصفیه هم وجود نخواهد داشت.

ترجمه
همان
خا غیر
گیرد و
نه (۲)
ختی و
ی توان
ردم را
از
(ش)
!
همه را
ند، مگر
است،
مید که
راین جا
اگوشی
شخص
ن موفق
نده.
داشتیم
استثناء
بت‌اند از:
آمد، آن
«اگر نه»
بان پایان
تود حصر
ست، پس
ست است
ه هم باید
مله پیش
از «شیئاً»
شارده یاد

حالا بررسی دو گزینه دیگر: در گزینه (۱) «تجارب» و در گزینه (۲) «مسجداً» اسم نکراند که به دنبال آن‌ها جمله وصفیه آمده. در گزینه (۱) عبارت پیش از «إلا» منفی بوده و مستثنی منه محذوف است. (در واقع فاعل «ما جاء» پیش از «إلا» نیامده)، پس اسلوب حصر وجود دارد.

اما در گزینه (۲) که عبارت پیش از «إلا» منفی است، مستثنی منه مذکور است. («مسجداً» از «مکاناً» مستثنی شده). پس اسلوب حصر وجود ندارد.

۴۱۸- گزینه ۳

با توجه به معنای جمله مشخص می‌شود که «الذین» مستثنی منه است: «خداوند کسانی را که به محرومان ستم می‌کنند عذاب می‌کند مگر کسی که توبه کند و کارش را جبران کند»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): قبل از «إلا» موصول دیده نمی‌شود پس نمی‌تواند جواب باشد / گزینه (۲): «التدامة» (پشیمانی) را نمی‌توانیم از «الذین» (کسانی که) استثناء کنیم، در این عبارت مستثنی منه محذوف است: «برای کسانی که دائماً در سخن خود دروغ می‌گویند جز پشیمانی نیست» / گزینه (۴): با توجه به وجود «متأ» (از ما) همراه «العاقِلین» متوجه می‌شویم که مستثنی منه «نحن» مستتر در «لا نستمع» است نه «الذین»: «به سخن کسانی که ما را نصیحت می‌کنند گوش نمی‌کنیم مگر عاقل‌های ما».

۴۱۹- گزینه ۲

«إلا» وقتی معادل «فقط» است که جمله پیش از «إلا» منفی بوده و مستثنی منه حذف شده باشد. در این گزینه، «لا یحبون» فعل منفی بوده، و مستثنی منه برای «اللذة» هم مشخص نیست: «کسانی که در زندگی تنبلی می‌کنند، دوست ندارند مگر لذت و آسایش را» (فقط لذت و آسایش را دوست دارند).

در سایر گزینه‌ها به ترتیب، کلمات «أحد»، «الأسماك» و «عمل»، مستثنی منه هستند پس «إلا» نمی‌تواند معنای «فقط» بدهد.

۴۲۰- گزینه ۲

در این عبارت «إلا» چون بر سر فعل آمده در واقع «آن لا» بوده پس اسلوب استثنا نداریم: «از هم کلاسی‌هایم خواستم که در کلاس با تنبلی حاضر نشوند»

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها اولاً جملات قبل از آلا همگی منفی هستند و ثانیاً در همه آن‌ها مستثنی منه محذوف است پس همگی اسلوب حصر دارند: گزینه (۱): تنها کسی که در آفرینش می‌اندیشد بر اسرار این زندگی آگاه می‌شود!

گزینه (۳): در زندگی این اندیشمندان علی‌رغم شرایط سخت زندگی‌اش فقط نشاط را می‌بینیم!

گزینه (۴): در آخرت تنها عملی که در آن رضای خداوند باشد به ما سود می‌رساند! «إلا» وقتی معنای «فقط» می‌دهد که اولاً جمله قبل از آلا منفی باشد و ثانیاً مستثنی منه محذوف باشد.

۴۲۱- گزینه ۴

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): جمله پیش از آلا مثبت است. / گزینه (۲): «آمال» مستثنی منه است — «به آرزوهای دست نمی‌یابی مگر آن‌چه برایش تلاش می‌کنی» / گزینه (۳): «هدف» مستثنی منه است — «فرستادن پیامبران از سوی خداوند هدفی ندارد جز خوشبختی بشر» / گزینه (۴): مستثنی منه محذوف است — «از کشور نمی‌تواند خارج شود مگر کسی که گذرنامه داشته باشد» (فقط کسی که گذرنامه داشته باشد می‌تواند از کشور خارج شود).

۴۲۲- گزینه ۴

در این گزینه «أحد» مستثنی منه بوده و از طرفی نقش فاعل را دارد: «کسی از تجربه‌های دانشمندان گذشته بهره‌مند نمی‌شود مگر کسی که کتاب‌های زیادی خوانده باشد».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أحد» مستثنی منه است که نقش مضاف‌الیه دارد: «تصویر کسی از هم کلاسی‌هایم را به خاطر نمی‌آورم مگر «أحمد» / گزینه (۲): «الأعمال» مستثنی منه است که نقش نایب فاعل دارد. • دقت کنید که «لا تقبل» مجهول است: «در روز قیامت کارها از بنده‌ای پذیرفته نمی‌شود مگر کاری که برای خداوند باشد» / گزینه (۳): «هذه المدينة» مستثنی منه است که نقش مفعول را دارد: «گردشگران این شهر را ندیدند مگر مسجد چوبی‌اش را».

۴۲۳- گزینه ۲

متعدّ — لازم «فاصّت» به معنای «پُر شد» مفعول نمی‌گیرد — خبر — جمله وصفیه «فاصّت» در واقع «عین» را توصیف می‌کند و جمله با آن کامل نشده، بلکه «لا تبکی» خبر است که جمله را تکمیل کرده.

۴۲۴- گزینه ۱

نكرة — معرّف بالإضافة «کتاب» به «وطنی» که معرفه است اضافه شده.

۴۲۵- گزینه ۴

نكرة — معرّف بالإضافة «أمتع» به «الأمر» که معرفه به «أل» است، اضافه شده. — خبر — «أمتع» به تنهایی خبر نیست، بلکه «من أمتع» خبر است.

۴۲۶- گزینه ۱

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): زیاده حرفین — زیاده حرف واحد (ماضی باب افعال، یک حرف زائد دارد) — للمخاطب — للغائبه — فاعله ضمیر بارز — فاعله ضمیر مستتر «هي» / گزینه (۳): معرّف بآل — معرّف بالغلم (چون «قاهره» اسم یک شهر است) / گزینه (۴): مشتق — جامد «تکمیل» بر وزن «تفعیل» مصدر است و مصادر جامدند.

۴۲۷- گزینه ۴

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اسم الفاعل من المجرّد الثلاثي — من المزیّد الثلاثي (اولش «م» و حرف یکی مانده به آخر (ی) دارد، پس از ثلاثی مزید است، چرا که اسم فاعل از ثلاثی مجرّد بر وزن «فاعل» است) / نكرة — معرّف بالإضافة (به ضمیر اضافه شده) / گزینه (۲): خبر — صفة (صفت برای «مفکرو» است که «ن» آن در اضافه شدن حذف شده) / گزینه (۳): متعدّد — لازم (مفعول ندارد).

۴۲۸- گزینه ۱

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): معرّف بآل — معرّف بالغلم «الله» به عنوان اسم خداوند علم به حساب می‌آید.

گزینه (۳): المستثنی منه مذکور في الجملة — المستثنی منه محذوف في الجملة (در واقع فاعل «لا یبأس» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است). / گزینه (۴): فاعل — صفة «الکافرون» صفت «القوم» است.

۴۲۹- گزینه ۴

نکته: «قوم» اسم جمع است، یعنی این که ظاهرش مفرد است، اما در معنا به جماعتی دلالت دارد. «الناس و الجماعة» مثالی برای اسم جمع هستند.

۴۳۰- گزینه ۴

مفرد مذکر — جمع تکسیر (مفرد آن «کاتب» است) / جامد — مشتق (چون مفرد آن بر وزن «فاعل» است).

۴۳۱- گزینه ۴

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فعل مضارع — فعل ماضی / گزینه (۲): اسم مبالغة — اسم فاعل (مفرد آن «سائح» است) / گزینه (۳): مشتق و .. — جامد «مُشاهدة» مصدر است.

۴۳۲- گزینه ۴

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): من باب تفعیل — من باب تفعل — فاعله ضمیر «الهاء» — فاعله «قاری» / گزینه (۲): جامد — مشتق «قاری» اسم فاعل است — نكرة — معرّف بالإضافة (به ضمیر اضافه شده) / گزینه (۳): مجهول — معلوم — الجملة حالیه (چون بر سر فعل «ف» آمده، پس نمی‌تواند حالیه و یا وصفیه باشد).

۴۳۲- گزینه «۳»

فقط یک جمله وصفیه وجود دارد و آن «لا تشبه» است که «أوصاف» را وصف کرده. دقت کنید در عبارت «أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَهُ» جمله وصفیه نداریم و «قد وصفه» در واقع خبر و جزء اصلی جمله است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): أَكْثَرُ (اسم تفضیل)، مُفَكِّرُ (اسم فاعل)، وَائِقُ (اسم فاعل)، كَاتِبُ (اسم فاعل)، كِتَابُ (مفرد: كَاتِب، اسم فاعل)، الْآخِرِينَ (اسم تفضیل، «أَخْر» بوده که شده «أَخْر».) ← ۶ مورد / گزینه (۲): أَقْرَأُ، وَصَفَ، تَشَبَّهَ ← ۳ مورد / گزینه (۴): تَشَبَّهَ بر وزن «تَفْعِلُ»

۴۳۳- گزینه «۱»

«رُبَّ» حرف جر است، پس «کتاب» باید به صورت مجرور بیاید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): يَتَصَفَّحُ (دلیلی برای مجزوم و یا منصوب بودنش نیست.) / گزینه (۳): قَارِئُ (فاعل است.) / گزینه (۴): يَظْهَرُ (دلیلی برای مجزوم و یا منصوب بودنش نیست و این که لازم است به معنای «ظاهر می‌شود».)

۴۳۴- گزینه «۳»

«تَغْنِي» غلط است، چرا که ضمیر «نا» که مفعول است به فعل چسبیده، پس «تغنی» باید به صورت متعدی بیاید. البته از روی ترجمه هم می‌توان فهمید. صحیح ← «تَغْنِي»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): التَّجَارُبُ ← مبتدا و مرفوع / گزینه (۲): نَكْتِسِبُ ← دلیلی برای مجزوم و یا منصوب بودن آن وجود ندارد. / گزینه (۴): الْكُتُبُ ← مجرور به حرف جر

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آراء ← آراء (مفعول) / گزینه (۳): أَنْ ← أَنْ (چون بعد از آن فعل آمده) / گزینه (۴): أُمْتَعَ ← أُمْتَعَ (خبر)

۴۳۵- گزینه «۲»

گزینه (۲): أَطْعَمَهُ ← أَطْعَمَهُ (نایب فاعل برای فعل «توجد»، دقت کنید که در تست‌های حرکت‌گذاری، کلمات به ترتیب آورده می‌شوند و از روی ترتیب آن‌ها می‌شود فهمید که منظور طراح کدام «أطعمة» است.)

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): طَعَامٌ (مبتدای مؤخر) - جِسْمٌ (مضاف إلیه) - الجِسْمُ (مضاف إلیه) / گزینه (۳): الجِسْمُ (مضاف إلیه) - أَطْعَمَهُ (مفعول) - مناسبه (صفت) / گزینه (۴): طَعَامٌ (مبتدای مؤخر) - أَطْعَمَهُ (نایب فاعل) - یَجْذِبُ (دلیلی برای مجزوم و یا منصوب بودن ندارد.)

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): الْعَقَادُ ← الْعَقَادُ (فاعل) / گزینه (۲): وَجُودٌ ← وجود (مضاف إلیه) / گزینه (۳): الْإِبْتِدَائِيَّةُ ← الْإِبْتِدَائِيَّةُ (صفتِ الْمَرْحَلَةِ) / نشأ ← (نشأ) به معنای «رشد یافت» لازم است و اصلاً مجهول نمی‌شود.

۴۳۸- گزینه «۴»

در این عبارت، «أحد» مستثنی‌منه است ولی در سایر گزینه‌ها مستثنی‌منه محذوف است. برای درک بهتر این مطلب به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید:

گزینه (۱): دین شما را جز خوش اخلاقی تان کامل نمی‌کند!
گزینه (۲): آزموده را (دوباره) تجربه نمی‌کند مگر خطا کننده در کارها!
گزینه (۳): از خداوند طلب آموزش نمی‌کند مگر کسی که او را بخشنده بیابد!
گزینه (۴): کسی در زندگی پیشرفت نمی‌کند مگر کسی که مشکلات را تحمل کند!

۴۳۹- گزینه «۴»

در این گزینه «من» مستثنی‌منه محذوف است و چون مفعول در جمله قبل از آن ذکر نشده پس «مَنْ» منصوب به حساب می‌آید. **بررسی سایر گزینه‌ها:** در گزینه‌های (۱) و (۲) «مَنْ» نقش فاعل را دارد پس مرفوع است و در گزینه (۳) چون در جمله پیش از «إِلَّا» فاعل محذوف است پس باز هم «مَنْ» مرفوع می‌شود.

۴۴۰- گزینه «۲»

در این عبارت «ثلاثة» از «أصدقائي» استثناء شده است: «وقتی با پدرم صحبت کردم، دیدم که دوستانم را فراموش نکرده است، مگر سه نفر از آن‌ها را.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «سبعة ألوان» مشخص نیست از چه چیزی استثناء شده است، ضمناً در این عبارت اسم «لیس» وجود ندارد. «پرتو نورانی در دریا، جز هفت رنگ ندارد» / گزینه (۳): در این عبارت مفعول «لم نر» نیامده است، پس مستثنی‌منه محذوف است: «هنگام حرکت ماه کامل داخل ابرها و بیرونشان ندیدیم، مگر پنج ستاره را.» / گزینه (۴): فاعل «ما بدأ» ذکر نشده و از ترجمه هم به سادگی می‌توان فهمید که مستثنی‌منه محذوف است: «در چهل سالگی مطالعات پزشکی را آغاز نکرد، مگر یک نفر و او رازی بود.»

۴۴۱- گزینه «۴»

دقت کنید که «آلا» علامت‌گذاری نشده و ما باید تشخیص دهیم که «آلا» است یا «آلا» در گزینه (۴) بعد از «آلا» فعل آمده، پس «آلا» هست و اسلوب استثناء ندارد، در حالی که در سایر گزینه‌ها بعد از «آلا» اسم آمده، پس دارای اسلوب استثناء هستند.

۴۴۲- گزینه «۲»

«انسان در خلقت این عالم، جز حکمت نمی‌یابد:» / گزینه (۴): از کلمه‌ای جدا نشده و یا مفعول «لا یجد» نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): جمله مثبت است، پس مستثنی‌منه مذکور است. «قلیلاً» از «طعام» جدا شده. / گزینه (۳): جمله مثبت است، پس مستثنی‌منه ذکر شده. «الذین» از «التلامیذ» جدا شده. / گزینه (۴): جمله مثبت است و «اثنين» از «أفراد» جدا شده.

دقت کنید که در همان نگاه اول می‌توان به جواب رسید، چرا که سه گزینه جمله مثبت دارند، پس مستثنی‌منه حتماً دارند، اما گزینه (۲) مثبت نیست.

۴۴۳- گزینه «۲»

در مهمانی ندیدم، مگر دو مهمان بخشنده از اقواممان، «ضعیفین» را نمی‌توانیم از کلمه‌ای جدا کنیم، پس مستثنی‌منه محذوف است یا به عبارتی، مفعول «لم أ شاهد» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «مسافران سوار ماشین نشدند، مگر دو نفر از آن‌ها:» مشخص است که «اثنين» از «المسافرون» جدا شده، پس مستثنی‌منه مذکور است. / گزینه (۳): ظاهر جمله مثبت است، پس حتماً مستثنی‌منه مذکور است. «قلیلاً» از «التاس» جدا شده.

گزینه (۴): «دانش‌آموزان در درس‌هایشان موفق نخواهند شد، مگر تلاشگران آن‌ها:» «المجتهدین» از «الطلاب» جدا شده.

۴۴۴- گزینه «۲»

دقت کنید که مستثنی، یعنی «المؤمنون» مرفوع آمده، پس حتماً مستثنی‌منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «مدیر همه کارمندان را قبول نکرده بود، مگر یکی از آن‌ها را:» «واحداً» از «جميع الموظفين» جدا شده، پس مستثنی‌منه مذکور است. / گزینه (۳): «بیشتر مردم درباره خلقتشان تأمل نکرده‌اند، مگر عاقلانشان:» «العقلاء» از «أغلب الناس» جدا شده. / گزینه (۴): «مادر از کارهای فرزندان امروز مواظبت نکرد، مگر از بازی کردن زیادشان:» «لعب» از «أعمال» جدا شده. «درختان میوه‌دار را نکاشته است، مگر این کشاورز

۴۴۵- گزینه «۴»

فقال: «هذا الفلاح» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد. بنابراین مستثنی‌منه محذوف است یا به عبارتی، فاعل «لم یغرس» پیش از «إِلَّا» نیامده.

گزینه (۱): «کسی در امتحان موفق نشده، به‌جز تلاشگران»: «الساعین» از «أحد» مستثنا شده. / گزینه (۲): «مردم در سختی‌ها از صبر کمک نمی‌گیرند، مگر بعضی از آن‌ها»: «بعضهم» از «التاس» مستثنا شده. / گزینه (۳): «مردم در این دنیا پیشرفت نمی‌کنند، مگر تلاشگران»: «المُجْدِن» از «التاس» مستثنا شده. / گزینه (۴): «در این گزینه چون عبارت قبل از «إلا» مثبت است، پس حتماً مستثنی‌منه مذکور است. «الموت» از «کل مرض» جدا شده، اما در سایر گزینه‌ها مستثنی‌منه محذوف است.

۴۴۶- گزینه (۴)

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هرگز به پیشرفت نخواهد رسید، به‌جز کسی که تلاش کند...»: «مَنْ» را نمی‌توان از چیزی قبل از «إلا» جدا کرد، پس مستثنی‌منه محذوف است یا به عبارتی، فاعل «يُحْصَل» نیامده. / گزینه (۲): عبارت قبل از «إلا» ناقص است، پس مستثنی‌منه محذوف است. / گزینه (۳): «در مجله نبود، جز قصه‌ای از...: «قصة» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی‌منه محذوف است.

۴۴۷- گزینه (۱)

«مادریزگم در طول زندگی‌اش، جز آن چه که در دستش بود، انفاق نکرد»: «ما» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی‌منه محذوف است یا به عبارت دیگر، مفعول «أَنْفَقْتُ» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه‌های (۲) و (۳): هر دو مثبت هستند، پس حتماً مستثنی‌منه در آن‌ها مذکور است. در گزینه (۲)، «الخائفين» از «التاس» جدا شده و در گزینه (۳)، «واحداً» از «ألبسة» جدا شده. / گزینه (۴): «خبری، جز اخبار اقتصادی از تلویزیون نشنیدم»: «الأخبار الاقتصادية» از «خبراً» جدا شده.

۴۴۸- گزینه (۳)

«عمرش را در گناهان ضایع نکرده است، مگر خطاکار در کارهایش...»: «المُخْطِئ» را نمی‌توانیم از کلمه‌ای جدا کنیم یا به عبارتی، فاعل «لَمْ يَضَيِّعْ» نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): عبارت مثبت است، پس مستثنی‌منه مذکور است. «البخیل» از «التاس» جدا شده. / گزینه (۲): «معلم نمی‌خواهد به کسی کمک کند، مگر به تلاشگران»: «المجتهدين» از «أحد» جدا شده. / گزینه (۴): عبارت مثبت است، پس مستثنی‌منه مذکور است. «الغافلين» از «الإنسان» جدا شده.

۴۴۹- گزینه (۱)

این عبارت مثبت است، پس حتماً مستثنی‌منه در آن مذکور است. «وعاء العلم» از «کل وعاء» جدا شده؛ اما در سایر گزینه‌ها «مستثنی‌منه» محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «انسان مقصر را نصیحت نکن، جز با لطافت و نرمی»: «التلطّف» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی‌منه محذوف است. / گزینه (۳): عبارت قبل از «إلا» ناقص است و مبتدای مؤخر نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است. / گزینه (۴): «صدایت را بالا نبر، مگر مقابل ستمگر»: «أمام الظالم» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی‌منه محذوف است.

۴۵۰- گزینه (۲)

«ای دانش‌آموزانم، آن‌جا چیزی را، جز چترهایتان آویزان نکنید...»: «مظلاتكُن» از «أشياء» که مفعول و منصوب است جدا شده.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «مهمانان از دوستان من نبودند، جز یکی از آن‌ها»: «واحداً» از «الضيوف» که اسم «كان» و مرفوع است، جدا شده. / گزینه (۳): «از این سفر طولانی به شهرمان برگشتیم، جز برادر بزرگ‌ترم»: «أخي» از ضمیر بارز «نا» که فاعل است جدا شده. / گزینه (۴): «در اخلاق و درس نمونه شدند، جز یکی از آن‌ها»: «واحدة» از ضمیر بارز «ن» که اسم «أصبح» و مرفوع است، جدا شده.

۴۵۱- گزینه (۴)

«در این لحظه چیزی ندارم که برایم مفید باشد، جز آرامش»: «السكينة» از «ما يكون» جدا شده.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «در خندق نمانده است، مگر کسی که مجروح شدید بود»: «مَنْ» از کلمه‌ای جدا نشده، پس مستثنی‌منه محذوف است یا به عبارتی، فاعل «لَمْ يَبْقَ» نیامده. / گزینه (۲): «آیا در عالم درجه فرزندان بشر را جز عمل صالح بالا می‌برد؟»: «العمل الصالح» از چیزی جدا نشده یا به عبارتی، فاعل «يُرفَع» نیامده. / گزینه (۳): «دقت کنید که فاعل «ما حفظ» نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است.

۴۵۲- گزینه (۳)

«آیا تپش‌های قلب تو برای کسی می‌زند، جز برای دانش‌آموزان؟!»: «تلاميذ» از «أحد» جدا شده، پس مستثنی‌منه مذکور است. / بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): در این جا جمله قبل از «إلا» ناقص است و خبر «كانت» نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است. / گزینه (۲): «برادرانم را نشناختم، مگر بعد از حوادث روزگار»: «بعد» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی‌منه محذوف است. / گزینه (۴): «یک برگ از درخت نمی‌افتد، مگر با اجازه خداوند»: «ياذن الله» را نمی‌توان از کلمه‌ای مستثنا کرد.

۴۵۳- گزینه (۳)

«با حقیقت زندگی آشنا نشد، مگر صاحب اخلاق نیکو»: «صاحب» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی‌منه محذوف است یا به عبارتی دیگر، فاعل «ما تعرّف» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «کسانی که تلخی زندگی را می‌چشند مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شوند، مگر ضعیفانشان»: «الضعفاء» از «الذين» جدا شده. / گزینه (۲): «دانش‌آموزان در درس‌هایشان موفق خواهند شد، مگر کسانی که در کارها و درس‌هایشان پشتکار دارند»: «الدؤوبين» از «الطلاب» جدا شده. / گزینه (۴): «احساس کردم که مردم دچار تبلی می‌شوند، مگر (تعداد) کمی از آن‌ها»: «قلیلاً» از «التاس» جدا شده.

۴۵۴- گزینه (۴)

«لحظه‌ای توقف نکردیم تا با کودکان بازی کنیم، مگر یکی از ما»: «واحداً» از «نحن» مستتر جدا شده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «همه آن چه را که در سینه‌های جهانیان است نمی‌داند، مگر خداوند»: «الله» از کلمه‌ای جدا نشده یا به عبارتی، فاعل «لا يعلم» نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است. / گزینه (۲): «فاعل «لا يتبع» نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است. / گزینه (۳): «آیا از عدالت دفاع می‌کند، جز کسی که ارزش آن را می‌داند»: «مَنْ» از کلمه‌ای جدا نشده یا به عبارتی، فاعل «يُدافع» نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است.

۴۵۵- گزینه (۲)

«پزشک برای مادر بیمارم، جز استراحت تجویز نکرد»: «الاستراحة» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی‌منه محذوف است یا به عبارتی، مفعول «وَصَفَّ» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «سرما به درختان و گل‌ها نزد، جز به علف‌ها»: «الأعشاب» از «الأشجار والأزهار» جدا شده. / گزینه (۳): «در فصل تابستان چیزی مرا نمی‌آزارد، مگر هوای گرم»: «الهواء الحار» از «شيء» جدا شده. / گزینه (۴): «مراسم جشن را در تلویزیون ندیدم، مگر نمایش نامه‌اش را»: «مسرحية» از «مراسيم» جدا شده.

۴۵۶- گزینه (۱)

عبارت قبل از «إلا» ناقص است و در واقع خبر «لم تكن» نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های (۲) و (۴) چون جمله مثبت است، پس مستثنی‌منه مذکور است. در گزینه (۲)، «شائباً» از «كل الموظفين» و در گزینه (۴)، «أخ» از «نحن» مستتر در «نذهب» جدا شده. / گزینه (۳): «پزشک برای من دارویی، جز استراحت کافی تجویز نکرد»: «الاستراحة» از «دواء» جدا شده.

باشد.
من از
بقی
برد
نه (۳)
برای
است
است و
رانم را
کرد
افتد
اخلاق
حدوف
چشند
لذین
نواهند
وبین
تنبلی
کنیم
پهانیان
فاعل
بل لا
عدالت
ان شده
تجويز
نی منه
شجار
د مگر
شن را
اشده
بر لم
مذکور
نحن
ی جز

۴۵۷- گزینه ۲

«از علوم بهره نمی‌برند، مگر دانشمندان تلاشگر»
«العلماء» از کلمه‌ای پیش از «إلا» جدا نشده، پس مستثنی منه محذوف است یا به عبارتی، فاعل «لا ینتفع» نیامده.

دقت کنید از یک راه دیگر هم می‌توان فهمید که مستثنی منه محذوف است و آن مرفوع بودن «المُجَدُّون» است. پس در نتیجه «العلماء» هم مرفوع است، چرا که «المُجَدُّون» صفت آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «القیام» از «أمر» جدا شده. / گزینه (۳): «الغافلین» از «التاس» جدا شده. / گزینه (۴): «المطالعة» از «عملاً» جدا شده.

۴۵۸- گزینه ۲
در این گزینه عبارت قبل از «إلا» ناقص است و در واقع خبر «کان» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هیچ عاملی، جز سعی در موفقیت انسان نیست»؛ «السعی» از «سبب» جدا شده.

گزینه (۳): «در زندگی‌تان پیروز نمی‌شوید، مگر تلاشگران»؛ «المُجاهدین» از ضمیر بارز «واو» جدا شده.

گزینه (۴): این گزینه مثبت است، پس مستثنی منه در آن مذکور است: «قراءة» از «واجبات» جدا شده.

۴۵۹- گزینه ۲
«المؤمنون» مرفوع است، پس حتماً مستثنی منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «کاری نداشتیم، جز دعا به سوی خداوند»؛ «الدعاء» از «عمل» جدا شده.

گزینه (۳): جمله مثبت است، پس مستثنی منه مذکور است. «التمرین» از «تمارین» جدا شده.

گزینه (۴): «دانش‌آموزان در امتحان موفق نمی‌شوند، مگر تلاشگران»؛ «المُجَدِّین» از «الطَّالِب» جدا شده.

۴۶۰- گزینه ۲
«دانش‌آموزان موفق نمی‌شوند، مگر تلاشگران»؛ «المُجَدِّین» از «الطَّالِب» جدا شده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): عبارت قبل از «إلا» ناقص است و خبر نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۳): عبارت قبل از «إلا» ناقص است و فاعل نیامده. / گزینه (۴): «آن‌جا ندیدم، مگر دو گروهی از مردم را»؛ «جماعتین» از کلمه‌ای جدا نشده و یا مفعول «شاهدت» نیامده.

۴۶۱- گزینه ۳
«در کلاس، جز امتحان زبان عربی را انجام ندادم»؛ «امتحان» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی منه محذوف است یا به عبارتی دیگر، مفعول «آدیت» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «معلم هدفی ندارد، جز آموزش مردم»؛ «تعلیم» از «هدف» جدا شده.

گزینه (۲): «کسی موفق نمی‌شود، جز صاحب همت بلند»؛ «ذا الهمة» از «أحد» جدا شده.

گزینه (۴): عبارت مثبت است، پس حتماً مستثنی منه مذکور است. «واحدة» از «الطَّالِبَات» جدا شده.

متن اول

مردم سه دسته‌اند: یکی از آن‌ها (انسان) بر حرفی است که فقط سخن می‌گوید و دومی حرف می‌زند و حرف را با عمل دنبال می‌کند و سومی مردم را با عملش غافلگیر می‌کند، بدون این که قبل از وقوع آن حرف بزند و اولی شبیه طبل توخالی است که از آن فقط صدا درمی‌آید و آن‌ها بسیارند؛ و دومی آن چه که باید انجام بدهد را درمی‌یابد، پس چیزی را که انجام‌دهنده آن است اعلام می‌کند، جز این که او بفروشد و بسیار منت‌گذار است؛ و سومی [که] وجودش بین

مردم کم است، در انجام کارهایش از پنهان کردن یاری می‌جوید و کار با سکوت را ترجیح می‌دهد. این همان بهترین مردم است و ما به اینان احتیاج داریم! و چه بسیار اشخاصی را دیده‌ایم که با سخن‌های زیبا و وعده‌های فریبنده صحبت می‌کنند، ولی بعد از مدتی رازشان فاش می‌شود و دروغشان آشکار می‌گردد یا آن‌ها را می‌بینیم که برای تحقق وعده‌هایشان تلاش می‌کنند، ولی از ما انتظار دارند که جز این که کارهایشان را ستایش کنیم، حرفی ننیم!

۴۶۲- گزینه ۴

گزینه ۴ صحیح را مشخص کن: «کار زیبای گروه سوم این است که ما»

ترجمه و بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): از آن‌ها آزار ویدی‌ای ندیده‌ایم! — در متن چیزی راجع به «آزار ویدی» نداریم! / گزینه (۲): مشاهده می‌کنیم که آن‌ها با جدیت کار می‌کنند! — در متن چنین چیزی نداریم! / گزینه (۳): از آن‌ها دروغی در وعده‌هایشان مشاهده نکرده‌ایم! — گروه سوم اصلاً حرف نمی‌زنند و وعده‌ای هم نمی‌دهند! / گزینه (۴): از آن‌ها چیزهایی بیش از چیزی که انتظار داریم می‌بینیم! — طبق متن درسته و داریم که این گروه مردم را با کارشان غافلگیر می‌کنند!

۴۶۳- گزینه ۲

به صورت سؤال دقت کنید! گزینه غلط را خواسته! / گزینه (۱): منافی به جماعت گروه اول شباهت دارد! — درسته! چون گروه اول حرف می‌زنند و عمل نمی‌کنند؛ یعنی دورو هستند! / گزینه (۲): زبان جامعه از گروه دوم بیشتر و شدیدتر است! — دقت کنید که گروه دوم حرف می‌زنند، ولی عمل هم می‌کنند، فقط منت‌گذار هستند، ولی گروه اول که دورو هستند خیلی خطرناک‌ترند! / گزینه (۳): گروه اول در جوامع بشری تعدادشان بیشتر است! — در متن داشتیم: «و هم کثیرون» و صحیح است. / گزینه (۴): گروه سوم برخلاف دوم، توقع پاداشی از مردم ندارند! — صحیح است، چون اگر داشتند، کارشان را اعلام می‌کردند!

۴۶۴- گزینه ۲

مشخص کن کدام [گزینه] مناسب صفت‌های گروه سوم است

گزینه (۱): کسی که خودش را گرمی نمی‌دارد، گرمی داشته نمی‌شود، پس او در آن هنگام در زندگی‌اش محترم شمرده نمی‌شود! / گزینه (۲): قبل از بارش باران رعدوبرق نمی‌زند و قبل از اقدامش به عمل سروصدایی ایجاد نمی‌کند! / گزینه (۳): نشانه نادانی است که یک نادان را بزرگ بشمارد! به خاطر زیبایی لباسش و رونق چهره‌اش! / گزینه (۴): بسیار کار کن و بر خداوند توکل کن! عجله نکن زیرا عجله ناتوانی می‌آورد!

توضیح

با توجه به متن، گروه سوم همان‌هایی هستند که بی‌سر و صدا کارشان را انجام می‌دهند و گزینه (۲) صحیح است.

۴۶۵- گزینه ۱

گزینه‌ای را که با مفهوم متن متناسب‌تر است مشخص کن:

گزینه (۱): زبان عمل از زبان گفتار گویاتر است! — متن نیز بر عمل کردن تأکید دارد و این گزینه صحیح است! / گزینه (۲): حقارت انسان در زیادبودن سخنش است که به او مربوط نیست! — «زیاد حرف‌زدن» منظور کلی متن نبود! / گزینه (۳): خاموشی، زینت و سکوت سلامتی است، پس هرگاه سخن گفتی، بر حرف نباش! — این گزینه به «کم صحبت کردن» و «دوری از برحرفی» اشاره دارد که منظور متن نبود. / گزینه (۴): هرگز نگوصل و ریشم چینی و چنان است، که اصل جوانمرد فقط چیزی است که به دست آورده است! — کاملاً بی‌ربط با متن.

کتابت

۴۶۶- گزینه ۳

يُحَاوِلُونَ لِتَحَقُّقِ مَوَاعِيدِهِمْ وَلِكَيْتَهُمْ يَتَوَقَّعُونَ مِمَّا أَنْ لَا تَنْكَلَمَ إِلَّا وَ	فعل	مفعول به	مفعول به	فعل مضارع	فعل مضارع	فعل مضارع	فعل مضارع	فعل مضارع	فعل مضارع
مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع
مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع
مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع	مشارع

نَحْنُ مَادِحُونَ لِأَعْمَالِهِمْ

مبتدا خبر و مرفوع مهرور به با دووا حرف جر

خطاهای گزینه‌ها:

- گزینه (۱): مَادِحُونَ ← مَادِحُونَ: اسم جمع مذکر سالم هیچ وقت تنوین نمی‌گیرد! همین که «ال» ندارد و مضاف نیست، یعنی نکره است!
- گزینه (۲): تَحَقُّق ← تَحَقُّق: با توجه به معنی جمله نمی‌تواند فعل باشد، بلکه اسم (مصدر) است و حرف «ل» قبل از آن، حرف جر است!
- گزینه (۴): تَنْكَلَم ← تَنْكَلَم: قبل از فعل حرف «أَنْ» را داریم که فعل را منصوب می‌کند!

۴۶۷- گزینه ۴

يَرْجَحُ فعل مضارع - للغائب - مزید ثلاثی من باب «تفعیل» - متعدّد - معلوم / فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر، و الجملة فعلیّة.

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): المجهول ← دَقْتُ کنید فعل مضارع است و عین الفعلش کسره دارد، پس معلوم است! / نائب فاعله ← وقتی فعل معلوم است، پس فاعل دارد، نه نایب فاعل! / گزینه (۲): لازم ← هم با توجه به معنی و هم این که از باب «تفعیل» است، فعل متعدّدی است، در ضمن «العمل» مفعول به آن است / گزینه (۳): من باب تفعّل ← با توجه به وزن از باب «تفعیل» است: «رَجَحَ، يَرْجَحُ، تَرْجِيح».

۴۶۸- گزینه ۲

الصُّوت: اسم - مفرد مذکر - جامد - معرّف بآل / مستثنی و مرفوع، و المستثنی منه محذوف

خطاهای گزینه‌ها:

- گزینه (۱): مؤنث ← «ت» در آخر «الصُّوت» جزئی از خود کلمه است و علامت تأنیث نیست! - مستثنی و منصوب ← جمله قبل از آن هم منفی است و هم فاعل ندارد، پس مستثنی مانند اعراب فاعل، مرفوع است!
- گزینه (۳): مشتق ← جامد است و معنای وصفی ندارد! / فاعل لفعل ... ← بعد از «إلا» آمده و مستثنی است!
- گزینه (۴): مؤنث ← مثل گزینه (۱) (ت) - المستثنی منه «الطبل» ← گفتیم که مستثنی منه در جمله قبل از آن نیست و محذوف است!

متن دوم

هر کس در دنیا زندگی کند به ناچار باید از زندگی خوشی و ناخوشی ببیند! هر بلایی که به قومی نازل شده است بعد از سختی‌اش آسایشی دارد! انسان عاقل کسی است که خودش را برای رویارویی با سختی‌ها عادت می‌دهد. باید ایمان بیاوریم که انسان برای خود مالک [هیچ] زیان و سودی نیست، هر چند تلاش کند که فرجامش در نهایت حکمت و اندیشه باشد! به بسیاری از مردم هستند که تلاش می‌کنند همه زندگی‌شان را [در] شادی و شادابی مستمری قرار دهند [که] در آن آرامش خیالی باشد که روزگار را بر هم نزنند! و این چیزی است که ممکن است تا حدی محقق شود. ولی ما در گذشتگان خویش کسی را نمی‌شناسیم که توانسته باشد این آرزو را محقق کند! انسان در بسیاری از مواقع برگی است در هجوم بادها! هنگامی که انسان به همه این [مطالب] ایمان بیاورد در سختی ناامید نمی‌شود و در رفاه و راحتی دچار غرور نمی‌گردد. کشتی زندگی زمانی بالا می‌رود و زمانی دیگر فرو می‌آید و عاقل کسی است که با این فراز و فرودها نلرزد!

۴۶۹- گزینه ۳

انسان عاقل همان کسی است که خودش را به رویارویی با سختی‌ها عادت می‌دهد. چرا؟ زیرا
گزینه (۱): برای هر فرودی، صعودی هست!
گزینه (۲): هر کس صبر کند، پیروز می‌شود!
گزینه (۳): شادی دوام ندارد!
گزینه (۴): صبر کلید گشایش است!

نویس

متن درباره این است که خوشی‌ها پایدار نیستند و انسان باید بداند که روزگار خوب و آسایشی که دارد ماندگار نیستند! بنابراین گزینه (۳) صحیح است!

۴۷۰- گزینه ۱

- گزینه (۱): هر چه سختی شدت یابد، گشایش از انسان دور می‌شود! چنین چیزی نه منطقی است و نه در متن موجود است!
- گزینه (۲): استمرار شادی برای انسان به طور کامل محقق نمی‌شود! در متن دقیقاً داریم که کسی رو نمی‌شناسیم که به این آرزو رسیده باشد!
- گزینه (۳): وای بر کسی که در آسایش و رفاه خود، هیچ حساسی برای تغییر شرایط محاسبه نمی‌کند! در اواخر متن هم داریم که انسان عاقل نباید در راحتی و رفاه دچار غرور شود، چون هیچ شرایطی پایدار نیست!
- گزینه (۴): نعمت و بیچارگی به سوی ما می‌آیند، [مثل] آمدن روز و شب! دقیقاً مفهوم متن هم همین است.

۴۷۱- گزینه ۱

[گزینه] صحیح را در استنباط از عبارت روبرو مشخص کن: «انسان در اکثر اوقات برگی در هجوم بادهاست»
مفهوم عبارت: «انسان از حوادث روزگار و تقدیر الهی بی‌خبر است»
ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): انسان تدبیر می‌کند و خداوند تقدیر می‌کند!
گزینه (۲): اختیار انسان به دست دیگران است، پس هیچ تدبیری ندارد!
گزینه (۳): پیشرفت و عقب‌افتادن انسان به دست حوادث روزگار است!
گزینه (۴): به عقلانیت خود اعتماد نکن! چرا که کارها دائماً برخلاف نظر تو پیش می‌روند!

نویس

با توجه به کلیت متن، مفهوم این جمله این است که انسان برای رویارویی با حوادث روزگار و تقدیر الهی باید با تدبیر و تفکر خودش را آماده کند و گزینه (۱) صحیح است.

۴۷۲- گزینه ۴

[گزینه‌ای] را مشخص کن که به مفهوم متن ارتباط ندارد:

- گزینه (۱): روز شادی کوتاه است! / گزینه (۲): روزگار دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان توست! / گزینه (۳): غیرممکن است که حالت موجود دوام داشته باشد! / گزینه (۴): هنگام سختی‌ها برادران او دوستان! شناخته می‌شوند!

نویس

در متن هیچ اشاره‌ای به شناختن دوستان و اطرافیان در سختی‌ها نداریم و موضوع اصلی ناپایداری دنیا و شرایط خوشی و سختی‌هاست. بنابراین گزینه (۴) پاسخ سؤال است.

۴۷۳- گزینه ۲

كُلِّ شِدِيدَةٍ نَزَلَتْ بِقَوْمِ لَهَا مِنْ بَعْدِ شِدِيدَتِهَا رَحَاءً	مبتدا و مضاف الیه و فعل مضارع	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به
مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به
مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به
مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به	مفعول به

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): بَعْد ← بَعْد: چون به «شِدِيدَةٍ» اضافه شده نمی‌تواند تنوین بگیرد!
- گزینه (۳): نَزَلَتْ ← نَزَلَتْ: با توجه به جمله، فعل غایب است نه مخاطب - رَحَاءً ← رَحَاءً: مبتدای مؤخر است و مرفوع!
- گزینه (۴): رَحَاءً ← رَحَاءً: مبتدای مؤخر است و مرفوع! (لَهَا خبر مقدم است)

دش را به
بداند که
صح است
دا
در
دا
نظر تو
ن برای
را آماده
م متن
روزی
حالت
ستان
ختی
هاست
گیردا
اطب
استه

۴۷۴- گزینه ۲

بَعُدَ: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب
تفعيل (مصدر: تعويد) - متعد - معلوم / فعل مرفوع و فاعله ضمير «هو» المستتر
والجمله فعلية
خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): من باب تفعّل - به وزن نش دقت کنید: «عَوَّدَ، يُعَوِّدُ، تَعْوِيدٌ».
گزینه (۳): لازم - متعدّ: با توجه به معنا و کاربردش در عربی، هم چنین
این که از باب «تفعیل» است متعدی است، در ضمن «نَفْسُ» مفعول به آن است.
گزینه (۴): فعل و فاعله «نفس» - فاعل آن «هو» مستتر و «نفس»
مفعول به آن است.

۴۷۵- گزینه ۱

الأیام: اسم - جمع تکسیر (مفردة: يوم، مذکر) -
جامد - معرّف بأل / فاعل و مرفوع
خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): نائب فاعل و مرفوع - دقت کنید فعل «تَكْدَرُ» تشکیل شده از
«تَكْدَرُ + ه» و ضمیر «ه» مفعول به آن است؛ بنابراین این فعل مجهول نیست و
ضمة ابتدای فعل مربوط به وزن باب «تفعیل» است. بنابراین «الأیام» نیز نایب
فاعل آن نیست، بلکه فاعل است!

گزینه (۳): مفعول به و منصوب - گفتیم که فاعل است و مرفوع (به
ترجمه دقت کنید!)

گزینه (۴): مشتق و اسم زمان - «الأیام» جمع «اليوم» و جامد است و وزن
آن ارتباطی با اسم زمان یا مکان ندارد!

متن سوم

بسیاری از ما درک نمی‌کنیم که کار عمری (زمانی) دارد که به ناچار باید
بگذرد تا برسد [کامل شود]! تاجر ما در روز بعد برای باز کردن مغازه‌اش توقع
سود دارد، و کارمند ما و جوان ما و ... انیز! همین‌طور! ما در زندگی‌مان به
نصیحت آن حکیمی احتیاج داریم که گفت: اگر کوهی بسازم و کارم را قبل
از آن که سنگ آخر را در نوکش بگذارم ترک کنم، خودم را شکست خورده
می‌پندارم! پس ما چگونه توقع محقق شدن اموری را داریم که اساسش را
محکم نکرده‌ایم. از یکی از حکیمان درباره عوامل موفقیت پرسیدند، پس
گفت: پایداری! پایداری! پایداری! زیرا مهم‌ترین آن‌هاست و نبوغ سودی
نمی‌رساند، مگر همراه آن باشد، و اگر [پایداری] نباشد، نبوغ مانند مرواریدی
در داخل دریاست، دستی به آن نمی‌رسد و انسانی از آن بهره نمی‌برد!

۴۷۶- گزینه ۲

[گزینه] صحیح را برای جای خالی مشخص کن:
موضوعی که در متن نیامده است، خسارت (شکست) است!
گزینه (۱): دلیل / گزینه (۲): جبران / گزینه (۳): محقق شدن / گزینه (۴): موضوع
توضیح: تنها موضوعی که در متن نیامده «جبران خسارت» است، بقیه
گزینه‌ها در متن مطرح شده‌اند.

۴۷۷- گزینه ۱

[گزینه] مناسب را برای مفهوم متن مشخص کن:
گزینه (۱): پیروزشدن با عجله سبب شکست می‌شود! - دقیقاً در ابتدای
متن هم داریم که باید برای به نتیجه رسیدن هر کاری صبر کرد تا زمان
مناسبش فرا برسد!

گزینه (۲): رسیدن به عزّت و بزرگی در دستیابی به فرصت‌هاست! - در
متن درباره استفاده از فرصت‌ها مطلبی نداریم!

گزینه (۳): کسی که بزرگی را آسان بخواهد، در بدی می‌افتد! - چنین
چیزی در متن نیست!

گزینه (۴): گاهی تلاش کاری می‌کند که تنبلی نمی‌کند! - در متن
درباره تنبلی نیز چیزی نداشتیم!

۴۷۸- گزینه ۱

منظور حکیم از سخنش چه بود؟ «اگر کوهی
بسازم، ...»

گزینه (۱): کارها با تمام‌کردنشان [کار] هستند! - یعنی کار را باید
تمام و کمال انجام داد و منظور عبارت هم دقیقاً همین است! / گزینه (۲):
انجام‌دهنده کسی است که کار را انجام بدهد! - این به معنی این است
که کسی که آخرین کار را انجام بدهد، کار به نام او تمام می‌شود که ربطی
به متن ندارد. / گزینه (۳): کار از انجام‌دهنده‌اش خبر می‌دهد! - یعنی از
روی نتیجه کار می‌شود به انجام‌دهنده آن پی برد که ربطی به متن ندارد. /
گزینه (۴): کارها با بالاترین و پایین‌ترینشان [کار] هستند! - درباره انواع
کار است و ربطی به متن ندارد!

۴۷۹- گزینه ۲

ترجمه گزینه‌ها:
گزینه (۱): فقط پایداری از دلایل موفقیت است! - در متن داریم که
مهم‌ترین عامل موفقیت است نه تنها عامل آن! / گزینه (۲): تاجر نباید در کارش
به سود فکر کند! - غیرمنطقی است! / گزینه (۳): تکمیل کارها با پرداختن
بسیار به آن‌ها بدون احساس خستگی محقق می‌شود! - غیرمنطقی
است! / گزینه (۴): در زندگی ما شایع است که به ظواهر کارها مشغولیم، در
حالی که به خوب انجام‌دادنشان توجه نداریم! - با توجه به مفهوم کلی متن،
گزینه (۴) یا مفهوم متن ارتباط دارد و سایر گزینه‌ها غلط هستند.

۴۸۰- گزینه ۳

إِنَّ تَاجِرَنَا يَتَوَقَّعُ الرَّيْحَ فِي الْيَوْمِ التَّالِي لِفَتْحِ مَتَّحِرِه!
از حرف اسم بعد فعل مفعول به و مفعول مضارع، به مشاف‌الیه و
مشتوبه از ان و مضارع و منصوب به حرف حرف فتر مفعول
بالفعل منصوب مرفوع

در این گزینه «فَتْح» غلط است، چون به اسم بعد از خود اضافه شده و در
نتیجه نمی‌تواند تنوین بگیرد، بنابراین «فَتْح» صحیح است!

۴۸۱- گزینه ۲

سألوا: فعل ماضٍ - للغائبين - مجرّد ثلاثي - متعدّ -
معلوم / فعل و فاعله ضمير الواو البارز و الجملة فعلية
خطاهای گزینه‌ها:

گزینه (۱): لازم - با توجه به معنا و کاربردش در عربی متعدی است! در
ضمن «أحد» مفعول به آن است!

گزینه (۲): للغائب - با توجه به ضمیر «واو» از صيغة «لغائبين» است! -
مجهول و نائب فاعله ... - به معنای جمله دقت کنید! فعل معلوم است و
«أحد» مفعول به آن است، نه نایب فاعل!

گزینه (۴): مجهول و نائب فاعله ... - مثل گزینه (۳)!

۴۸۲- گزینه ۲

تحقق: اسم - مفرد مذکر - جامد (مصدر من باب
تفعل) - معرّف بالإضافة - نکره / مفعول به و منصوب لفعل «نتوقع»

خطاهای گزینه‌ها: گزینه (۱): مشتق ... - این کلمه خودش مصدر از باب
«تَفَعَّل» است، بنابراین نمی‌تواند مشتق باشد. (همه مصدرها جامد هستند!)

گزینه (۳): فاعل لفعل ... - اول این که فاعل فعل «نتوقع» ضمیر «نحن»
مستتر است، ثانیاً «تحقق» مفعول به آن است!

گزینه (۴): معرّف بالإضافة - نکره است - مبتدا ... - همان‌طور که
گفتیم نقش این کلمه مفعول به و منصوب است!

۴۸۳- گزینه ۲

در این گزینه «ختمت» و «انتهت» هر دو به معنی
«پایان یافت» مترادف هستند، نه متضاد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): يُظْهَر = يَجْهَر ب: آشکار می‌کند / گزینه (۳): کریم (جوانمرد) ≠
لثیم (پست) / گزینه (۴): مدح (ستود) ≠ ذم (نکوهش کرد)

کتاب

۴۸۴- گزینه ۲

در این گزینه «أرغب في» و «أحب» هر دو به معنی «دوست دارم، علاقه دارم» هستند و متضاد نیستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): ضائر (زیان رساننده) ≠ نافع (سود رساننده) / گزینه (۳): تمرّد (نافرمانی کرد) ≠ اطاع (اطاعت کرد) / گزینه (۴): صغار (بچه‌ها) ≠ كبار (بزرگ‌ها)

۴۸۵- گزینه ۳

در این گزینه داریم: «الوطأة (جای پا، گام) آرامش در حرکتی است که بر تواضع دلالت می‌کند» و این توضیح غلط است. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مصرف مواد آرایشی برای پوست ضرر دارد. ✓ / گزینه (۲): العَلَم (بزرگ‌تر قوم) گاهی به بزرگ‌ترین اشخاص قوم گفته می‌شود. ✓ / گزینه (۴): التَّقِي (پاک و خالص) صفت نیکویی است که به شخص پاک یا چیزی که کثیفی ندارد اطلاق می‌شود. ✓

۴۸۶- گزینه ۴

در این گزینه «كساء» یعنی «لباس» و با «فُستان» که معنای لباس زنانه می‌دهد مترادف نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): التَّقِي = الْوَرَع: پرهیزگار / گزینه (۲): كِبَار = عِظَام: بزرگان / گزینه (۳): سَجَن = حَبَسَ: زندانی کرد

۴۸۷- گزینه ۲

با توجه به ترجمه عبارت، گزینه (۲) این عبارت را تکمیل نمی‌کند: «هنگامی که شرایط بر اهالی تصمیم گرفتند که به منطقه‌ای بهتر برای زندگی»

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): تنگ شد - سفر کنند / گزینه (۲): پایان یافت - آشکار کنند / گزینه (۳): سخت شد - مهاجرت کنند / گزینه (۴): دشوار آمد - راهی شوند

۴۸۸- گزینه ۱

ترجمه و بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): هنگامی که از آسمان باران می‌بارد، هوا می‌شود! پاکیزه ✓ / گزینه (۲): کسی که می‌گوید من دانا هستم و خودش را بهتر از دیگران حساب می‌کند او است! بسیار ستمگر ✗ / گزینه (۳): کسی که مردم از گفته‌ها و رفتارشان سود می‌برند نامیده می‌شود! زیان رساننده ✗ / گزینه (۴): همانا چوپان چارپایانش را در طلب آب و علف ناشناخته شمرد ✗

۴۸۹- گزینه ۱

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): «مهربانی پیامبر ﷺ دشمنان را شامل شد، در نتیجه برخی از آن‌ها به دین اسلام»! واضح است که «جَهْرَب» به معنای «آشکار کرد» نمی‌تواند مناسب باشد و باید «رَغَب» (علاقه‌مند شد) بیاوریم. / گزینه (۲): سخن زشت تو به این مرد بزرگوار نیست! زیان رساننده ✓ / گزینه (۳): خداوند از بین مان اشخاصی را قرار بده که او امرت را اطاعت می‌کنند! فرزندان ✓ / گزینه (۴): آیا شخصی پیدا می‌شود که خودش را در حالی که متواضع است؟ ستایش کند ✓

۴۹۰- گزینه ۳

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): این هنرمند برجسته‌ای است که حاضرین به خاطر آثار شگفت‌انگیزش به او علاقه دارند! ✓

گزینه (۲): عشقت را سال‌هایی طولانی در قلبم مخفی کردم و این اشک‌هایم آن را آشکار می‌کنند. ✓ (تندیس)

گزینه (۳): بر خودت چون که من از تو توقع ندارم به کاری که نمی‌توانی بپرداز! زندانی نکن ✗ - کلمه درست «لا تشق: سخت‌گیر» است.

گزینه (۴): اهالی روستا از آن تا به آب‌های بیشتری برای نوشیدن و کشاورزی دست یابند! رخت بربستند، سفر کردند. ✓

۴۹۱- گزینه ۲

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): عامیانه / گزینه (۲): پاک و خالص / گزینه (۳): سرسبز / گزینه (۴): مُجاز

۴۹۲- گزینه ۲

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): حصر می‌کند / گزینه (۲): می‌افزاید، اضافه می‌کند / گزینه (۳): می‌کشد / گزینه (۴): پایان می‌یابد

۴۹۳- گزینه ۱

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): مُضَر، زیان رساننده / گزینه (۲): مهمان‌نواز / گزینه (۳): واجب. اجتناب‌ناپذیر / گزینه (۴): بازنده

۴۹۴- گزینه ۱

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): افزودنی، اضافه‌شده / گزینه (۲): درآمیخته / گزینه (۳): آسمانی / گزینه (۴): روان

۴۹۵- گزینه ۲

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): مرغ / گزینه (۲): کره / گزینه (۳): خورش / گزینه (۴): زردآلو

۴۹۶- گزینه ۴

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): می‌لیسد / گزینه (۲): جبران می‌کند / گزینه (۳): آشکار می‌کند / گزینه (۴): تولید می‌کند

۴۹۷- گزینه ۴

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): تقدیم می‌کند / گزینه (۲): هشدار می‌دهد / گزینه (۳): تعمیر می‌کند / گزینه (۴): مهیا می‌کند

۴۹۸- گزینه ۳

معنای عبارت: «دولت چین به ساختن پیرامون کشورش اقدام کرد و آن را مانند به کار برد تا از در مقابل دشمنان مراقبت کند.»

معنای گزینه‌ها: گزینه (۱): واگن - پایتخت - ساکنانش / گزینه (۲): دیوار - پوشش - خشکی‌اش / گزینه (۳): دیوار - سد - ملت خود / گزینه (۴): دیوار - پایتخت - ملت خود

۴۹۹- گزینه ۱

کلمات مهم: کان ... یستر: مخفی می‌کرد (ماضی استمراری) / جَهْرَب: آشکار کرد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): این (زائد است) - بود (زائد است، «کان» نباید به تنهایی ترجمه شود) - مخفی می‌کند («کان یستر» ماضی استمراری است) - آشکارش می‌کند («جَهْرَب» ماضی است) / گزینه (۳): دوستش (حُبّه: دوستی خود) - هنگام (عند: نزد) - آشکار شد («جَهْرَب» متعدی است) / گزینه (۴): روزی (در جای مناسب خود ترجمه نشده)

۵۰۰- گزینه ۴

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): برای این که («علی» در ابتدای جمله معنای «باید» می‌دهد) - باید («لام» در «لِتَقَام» ناصبه است نه جازمه) - انجام دهند («تَقَام» مجهول است نه معلوم) / گزینه (۲): حاجیان (در جای مناسب خود ترجمه نشده) - بپردازند (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): فی مکه (ترجمه نشده) - فریضة («فرائض» جمع است) - باید به پا خیزند (اولاً «لِ» در «لِتَقَام» ناصبه است، ثانیاً فعل مجهول است، ثالثاً «قام به» به معنای «انجام داد» است.)

۵۰۱- گزینه ۳

کلمات مهم: أَنْ نُعَلِّمَ: یاد بدهیم (مضارع التزامی) / حَتَّى يَرْغَبُوا فِيهِ: تا به آن علاقه‌مند شوند (مضارع التزامی) / يَسْتَفِيدُوا: استفاده کنند (مضارع التزامی)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فرزندان (ضمیر «نا» ترجمه نشده) - بتوانند (زائد است) / گزینه (۲): روی گردان نشوند (اولاً «حَتَّى يَرْغَبُوا فِيهِ» مثبت است، ثانیاً «رَغَب في» به معنای «علاقه‌مند شد» است) / زندگی (ضمیر «هم» ترجمه نشده) / بهره ببرند (ترجمه دقیقی برای «يَسْتَفِيدُوا» نیست) / گزینه (۴): باید («نا» در «عَلَيْنَا» ترجمه نشده: ما باید) - یاد بگیرند («نُعَلِّمَ» للمتكلم مع الغیر است.)

گزینۀ (۲)
گزینۀ (۳)
واجب
افه شده
زرد آلو
گزینۀ (۲)
تعمیر
در
دیوار
دیوار
ماضی
است
ماضی
بنه (۳)
جهر پ
است
باید
است نه
بپردازند
جمع
مجهول
زامی
استفاده
ست
ثانیاً
ترجمه
بنه (۴)
لمتکلم

۵۰۲- گزینۀ (۴)

کلمات مهم: تنتظر: انتظار داری (فعل مضارع) / آن
یجهر: که آشکار کنند (مضارع التزامی) / و دعت: رها کرده ای (ماضی)
خطاهای سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): چرا «کیف» یعنی «چگونه» - اظهار محبت کنند (معنای
دقیقی برای «آن یجهر» نیست) / گزینۀ (۲): انتظار داشتی «تنتظر» مضارع
است - رها می کنی «و دعت» ماضی است) / گزینۀ (۳): منتظری «تنتظر»
فعل است نه اسم - وقتی (ص: در حالی که) - رها می کنی (مانند گزینۀ ۲)

۵۰۳- گزینۀ (۳)

کلمات مهم: لن تستطيع: نخواهی توانست
(مستقبل منفی) / آن تنبه: که آگاه کنی / متجاهلین: در حالی که خود را به
نادانی زده اند (حال) / ینکرون: انکار می کنند / انکاراً: یقیناً، به شدت
خطاهای سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): نمی توانی (باید مستقبل باشد) - مردم
نادان «متجاهلین» حال است نه صفت)

گزینۀ (۲): چون خود را به نادانی زده اند «چون» باید در قسمت دوم عبارت
بیاید - مفعول مطلق «انکاراً» ترجمه نشده است.

گزینۀ (۴): این مردم جهالت زده (مانند گزینۀ ۱) - نمی توانی (مانند
گزینۀ ۱) - خطای خود را «أخطاء» جمع است نه مفرد - منکر شده اند
(«ینکرون» مضارع است)

۵۰۴- گزینۀ (۲)

کلمات مهم: كنت أحس: احساس می کردم (ماضی
استمراری) / إنشاد: سرودن / عمل سهل: کاری آسان (نکره) / صعب علی: برایم
سخت شد / بدات: آن را شروع کردم

خطاهای سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): احساس کرده بودم (باید ماضی استمراری
باشد) - شعر «قصیده» نکره است - شروع کردم «ضمیر «ه» در «بدات»
ترجمه نشده است) / گزینۀ (۳): «قصیده» (مانند گزینۀ ۱) - باشد (معادلی
در عبارت عربی ندارد) - شروع کردم (مانند گزینۀ ۱) - کارم «هذا الأمر»:
این کار) / گزینۀ (۴): شعر گفتن (مانند گزینۀ ۱) - باشد (مانند گزینۀ ۳) -
با شروع ... «بدأت» فعل است - دشوار به نظر رسید «شقی»: سخت شد

۵۰۵- گزینۀ (۱)

کلمات مهم: لا أحب: دوست ندارم / أن أستلم
حجر الأسود: به حجر الأسود دست بکشم / أن یختم: که به پایان برسد
خطاهای سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۲): کشور «بلادی» دارای ضمیر اضافی است - خاتمه یافته باشد
(«أن یختم» مضارع التزامی است) / گزینۀ (۳): دست نمی کشم («أن أستلم»
مثبت است نه منفی) - ضمناً «لا أحب» ترجمه نشده است / گزینۀ (۴):
دوست دارم «لا أحب» منفی است - به پایان رسیده باشد (مانند گزینۀ ۲) -
ضمناً «إلا» در ترجمه لحاظ نشده است.

۵۰۶- گزینۀ (۱)

کلمات مهم: أسرفوا: زیاده روی کرده اید (به دلیل
وجود منادا (یا عبادي)، فعل به صورت مخاطب ترجمه می شود) / توبوا: توبه
کنید / لا تياسوا: ناامید نشوید / وسیعت: فرا گرفته است.

خطاهای مهم سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۲): کسانی که (غالباً موصولات بعد از اسم معرفه به صورت «که» ترجمه
می شوند) - گناه «المعاصي» جمع است - افراط کرده اند (در بخش کلمات مهم
توضیح داده شد) - توبه نمودند «توبوا» امر است - ناامید نشدند «لا تياسوا»
نهی است) / گزینۀ (۳): بندگانی «ضمیر «ی» ترجمه نشده - زیاده روی می کنید
(«أسرفوا» ماضی است) - إلّی (ترجمه نشده) - گسترده ام «وسعت» للغایبة
است) / گزینۀ (۴): کسانی (زائد است) - از بندگانم (عبادی منادا است) - افراط
می کنند (مانند گزینۀ های ۲ و ۳) - باید توبه کنند «توبوا» امر مخاطب است نه امر
غایب - ناامید نباشند (مانند گزینۀ ۲) - شامل می شود «وسعت» ماضی است)

۵۰۷- گزینۀ (۴)

کلمات مهم: لم یختم: به پایان نرسد (فعل شرط،
مضارع التزامی) / یشق: دشوار می گردد / یسلط: مسلط می شوند (با توجه به
فاعل، جمع ترجمه می شود).

خطاهای مهم سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): تمام نکنیم (اولاً «تختم» لازم است نه متعدی، ثانیاً «لغلایبة»
است) - کارمان «الأمر» ضمیر ندارد - دشمن «الأعداء» جمع است) /
گزینۀ (۲): پایان نیافته بود «لم یختم» مضارع التزامی ترجمه می شود چون
فعل شرط است - دشوار می شد «یشق» مضارع است - مسلط می شدند
(«یسلط» مضارع است) / گزینۀ (۳): در صورتی که (ترجمه درستی برای «إن»
نیست) - دشمنان (در جای مناسب خود ترجمه نشده) - سخت می کنند
(«یشق» لازم است نه متعدی) - سلطه گر می شوند (ترجمه دقیقی نیست)

۵۰۸- گزینۀ (۴)

کلمات مهم: بینما: در حالی که، هنگامی که /
كنت: بودم / إذ دخل: ناگهان وارد شد / بدأ: شروع کرد به ...
خطاهای مهم سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): إذ: (ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): هستم (كنت: بودم) - پدر (ضمیر
«ی» ترجمه نشده) - وارد می شود «دخل» ماضی است - شروع می کند
(«بدأ» ماضی است) / گزینۀ (۳): در این هنگام (در جای مناسب خود ترجمه
نشده) - «إذ» (مانند گزینۀ ۱)

۵۰۹- گزینۀ (۱)

کلمات مهم: خیر العباد: بهترین بندگان / أنکرت:
ناشناخته شمردی
خطاهای مهم سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۲): پرهیزگار «التقی» صفت است نه خبر - و (زائد است) - بندگان
شایسته (اولاً «خیر» یعنی «بهترین»، ثانیاً «خیر» صفت نیست) - ناشناخته
می شماری («أنکرت» ماضی است)
گزینۀ (۳): شایسته «التقی» پرهیزگار / که (بینما: در حالی که)
گزینۀ (۴): با تقوایی «التقی» معرفه است - ناشناخته می شماری (مانند
گزینۀ ۲) - خانواده (ترجمه درستی برای «ذریه» نیست) - بندگان برتر
(مانند گزینۀ ۲)

۵۱۰- گزینۀ (۳)

کلمات مهم: علمنا: می دانستیم (به همراه «لو»
ماضی استمراری ترجمه می شود) / لاستفدنا: قطعاً استفاده می کردیم («لو»
بر آن تأثیر گذاشته)

خطاهای مهم سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): شیوه «کیفیه: چگونه» / بدانیم (مضارع التزامی است) - استفاده
می کنیم (باید ماضی استمراری ترجمه شود) - «ل» در «لاستفدنا» ترجمه
نشده است.

گزینۀ (۲): دستگاه ها «الآلة» مفرد است - آگاه بودیم (ماضی بعید است) -
به خوبی (ترجمه درستی برای «أفضل» نیست)

گزینۀ (۴): بدانیم (مانند گزینۀ ۱) - چگونه «کیفیه: چگونه» - «باید» و
«می توانیم» (زائد است) - استفاده کنیم (مانند گزینۀ ۱)

۵۱۱- گزینۀ (۱)

کلمات مهم: بدأت ... تمطر: شروع به باریدن
کرد / صیر: گردانید / کان: بود
خطاهای مهم سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۲): بعد از جمله اول، ساختار ترجمه به هم ریخته است - ضمناً
«بینما» ترجمه نشده است / گزینۀ (۳): باران (ترجمه درستی برای «السماء»
نیست) - که (ترجمه درستی برای «بینما» نیست) - آلوده شده بود (ص:
آلوده بود) / گزینۀ (۴): باران (مانند گزینۀ ۳) - که (مانند گزینۀ ۲) - تمیز
گردید «صیر» متعدی است)

۵۱۲- گزینه ۱

یَهْتَمُوا: توجه نکرده‌اند

کلمات مهم: یَجْهَرُونَ: آشکار می‌کنند / لم

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): بازگو می‌کنند (ترجمه درستی برای «یَجْهَرُونَ» نیست). دارند (معادلی در عبارت عربی ندارد). / گزینه (۳): می‌پردازند (ترجمه درستی نیست). نادیده گرفته‌اند (ترجمه درستی برای «لم یَهْتَمُوا» نیست). / گزینه (۴): بر ملا ساخته‌اند («یَجْهَرُونَ» مضارع است). نگاه نکرده‌اند (مانند گزینه ۳) - بی‌نما (ترجمه نشده).

۵۱۳- گزینه ۱

کلمات مهم: کانَ أُعِدُّ... إعداداً: بی‌تردید آماده کرده بود (ماضی بعید + مفعول مطلق تأکیدی) / و أنتم: در حالی که شما («و او» حالیه) / ضیعثموها تضييعاً: آن‌ها را قطعاً تباه کردید (مفعول مطلق تأکیدی)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): طبیعت (طبیعی: طبیعی، اسم منسوب) - آماده کرد (باید به صورت ماضی بعید بیاید). - إعداداً (ترجمه نشده: بی‌تردید). اما (ص: در حالی که) / گزینه (۳): فراهم می‌کرد (ماضی استمراری است). - بی‌وقفه (ترجمه درستی برای مفعول مطلق «تضييعاً» نیست). - تباه می‌کردید (ماضی استمراری است). / گزینه (۴): خدای شما (ضمیر زائد است، «لکم» برای شما). - ولی (مانند گزینه ۲) - تضييعاً (ترجمه نشده).

۵۱۴- گزینه ۱

کلمات مهم: جاهد... جهاد المتقين: همچون پرهیزکاران جهاد کند (فعل شرط + مفعول مطلق نوعی) / لَه أَجْرُ مَنْ: اجر کسی را دارد / جَرَى: جاری شده است.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): اماره‌اش (ضمیر زائد است). - با پرهیزکاری (مفعول مطلق نوعی به صورت حال ترجمه شده). - اجر او مانند کسی است (ص: اجر کسی را دارد) / گزینه (۳): بی‌شک (هر دو اضافی هستند) اجر او مانند کسی است (مانند گزینه ۲) - میدان («ساحات» جمع است). - جاری می‌شود («جَرَى» ماضی است). / گزینه (۴): در راه جهاد («جاهد» فعل است). - جاری می‌شود (مانند گزینه ۳)

۵۱۵- گزینه ۱

کلمات مهم: مقاتلونا الشَّجْعان: جنگجویان دلاور ما / یندفعون: رهسپار می‌شوند / حتی یدافعوا... دفاعاً رائعاً: تا جانانه دفاع کنند (مفعول مطلق نوعی)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): رزمندگان و دلاوران ما («الشَّجْعان» صفت «مقاتلون» است). / گزینه (۳): که دلاور هستند («الشَّجْعان» صفت «مقاتلون» است). - میدان‌ها («ساحة» مفرد است). - دفاع می‌کنند («حتی یدافعوا» مضارع التزامی است). / گزینه (۴): میدان‌ها (مانند گزینه ۳) - رهسپار می‌شدند («یندفعون» مضارع است). - همچون دلاوران (اولاً «دلاوران» در جای مناسب خود ترجمه نشده، ثانیاً «همچون» زائد است). - رائعاً نیز ترجمه نشده است.

۵۱۶- گزینه ۱

کلمات مهم: قد تقدّم... تقدّم... به گونه‌ای پیشرفت کرده‌اند (مفعول مطلق نوعی) / یعترف: اعتراف می‌کنند (با توجه به شرایط جمله، فعل‌ها به صورت جمع ترجمه شده‌اند)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): پیشرفت (قد تقدّم) فعل است نه اسم. - باعث شده (معادلی ندارد). - اعتراف کنند (باید به صورت مضارع اخباری ترجمه شود نه مضارع التزامی). - ضمناً «تقدّم» نیز ترجمه نشده است. / گزینه (۳): بی‌شک («تقدّم» مفعول مطلق نوعی است، نه تأکیدی). / گزینه (۴): همه زمینه‌ها (المجالات المختلفة: عرصه‌های مختلف) - و این همان ... معترفاند (ساختار ترجمه با عبارت عربی متفاوت است). - تقدّم» به عنوان مفعول مطلق نیز ترجمه نشده است.

۵۱۷- گزینه ۲

کلمات مهم: إنما: فقط / قد أخبر... إخباراً عجیباً: به طور شگفت‌انگیزی خبر داده است (ماضی نقلی + مفعول مطلق نوعی) / لا یعلم: نمی‌داند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): اخبار عجیبی (مفعول مطلق به صورت مفعول به ترجمه شده). - می‌دهد (قد أخبر: خبر داده است، ماضی است). - إنما (ترجمه نشده). / گزینه (۳): اخباری شگفت‌انگیز (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): اخبار عجیبی (زائد است و به جای آن باید «عقا» ترجمه می‌شد). نمی‌دانسته («لا یعلم» مضارع است).

۵۱۸- گزینه ۲

کلمات مهم: یجدون: پیدا می‌کنند / یستر: پنهان می‌شود (مجهول) / ینام نوماً عمیقاً: به خواب عمیقی می‌رود (مفعول مطلق نوعی)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آفریقایی (إفريقيا: آفریقا) - پنهان شده («اختفاء» مصدر است نه فعل). - به خواب رفته است («ینام» مضارع است). / گزینه (۲): آفریقایی (مانند گزینه ۱) - خاک (الطین: گل) - پنهان شده (مانند گزینه ۱) - عمیق («عمیقاً» نکره است). / گزینه (۴): این گزینه کلاً اشتباه ترجمه شده و معنای آن به طور کامل تغییر کرده است.

۵۱۹- گزینه ۱

کلمات مهم: کانوا یحفرون: حفر می‌کردند (ماضی استمراری) / و هم یبحثون: در حالی که به دنبال ... می‌گشتند («کانوا» بر آن اثر گذاشته).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): آفریقایی (إفريقيا: اسم منسوب نیست). - خاک خشک («جافاً» صفت نیست، حال است). - تا («و» حالیه است). - شکارچیان («صیادون» نکره است). - بگردند («می‌گشتند» درست است). / گزینه (۳): شکارچیان («صیادون» نکره است). - کنده بودند («کانوا یحفرون» ماضی استمراری است). - تا (مانند گزینه ۲) - جست‌وجو کنند (مضارع التزامی است).

گزینه (۴): خاک خشک (مانند گزینه ۲) - حفر کردند (مانند گزینه ۳)، کنده بودند).

۵۲۰- گزینه ۴

کلمات مهم: أقدم: کهن‌ترین / تقیت: باقی مانده است / تظهر: نشان می‌دهد / کان یستخدم: به کار می‌گرفت (ماضی استمراری)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نگاره‌های قدیمی (اولاً «أقدم» صفت «النقوش» نیست، ثانیاً «أقدم» یعنی «قدیمی‌ترین»). - نشانگر این است («تظهر» فعل مضارع است). - در گذشته (زائد است). - نشانه («العلامات» جمع است). - بهره برده است («کان یستخدم» ماضی استمراری است و معنی «بهره‌بردن» نمی‌دهد). / گزینه (۲): آثار (النقوش: نگاره‌ها) - جا گذاشته‌اند («بقيت» لازم است). - مشخص می‌شود (ترجمه درستی برای «تظهر» نیست). - انسان‌ها («الإنسان» مفرد است). - استفاده کرده بودند (باید به صورت ماضی استمراری باشد). / گزینه (۳): قدیمی‌ترین (در جای مناسب خود ترجمه نشده). - تمدن‌ها (صفت آن (السابقة) ترجمه نشده). - در گذشته (مانند گزینه ۱) - انسان‌ها (مانند گزینه ۲) - به کار می‌رفته است. (مجهول است).

۵۲۱- گزینه ۳

کلمات مهم: هناك: وجود دارد / یستر: پنهان می‌کند / غلاف: پوششی / یقوم: اقدام می‌کنند (با توجه به فاعل (الصیادون)، جمع ترجمه می‌شود).

عجیباً: / وعی / شده. / (شد). / ز: پنهان / ق نوعی / در است / آفریقای / - عمیق / و معنای / د ماضی / و: بر آن / (جافاً) / صیادون / یحقرن / د مضارع / گزینه (۳) / بت: باقی / ت ماضی / ثانیاً «أقدم» / ست. - در / ست «كان» / زم است. - / ا «الإنسان» / ی باشد / - تمدن ها / - انسان ها / ستر: پنهان / چه به فاعل

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): آن جا (زائد است). - زیر (فی: در) - خارج می کند («مخرجه» اسم است نه فعل). / گزینه (۲): حفره‌ای (غلاف: پوششی) - پنهان می شود («یستر» متعدی است). - شکار می کنند («یقوم به ترجمه نشده»). / گزینه (۴): آن جا (مانند گزینه ۱) - حفره‌ای (مانند گزینه ۲) - مخفی می شود (مانند گزینه ۲) - صید می کنند (مانند گزینه ۲)

۵۲۲- گزینه (۴): کلمات مهم: هنالك: وجود دارند (با توجه به «شعراء» جمع ترجمه می شود). / آنشدوا: سروده اند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آن جا (زائد است). - شاعران («شعراء» نکره است). - ایران («ایرانیون»: ایرانی‌ها) - می سرائند («آنشدوا» ماضی است). / گزینه (۲): وجود دارند (در جای مناسب خود ترجمه نشده). - شاعران (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): شاعران (مانند گزینه ۱) - در آن جا (هنالك: وجود دارند)

۵۲۳- گزینه (۳): کلمات مهم: تقرأ: بخوانیم (فعل شرط) / نفهم: می فهمیم (جواب شرط) / كانت كَتَبْتُ: نوشته شده بودند (ماضی بعید، مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آثار فراوان («معظم» صفت نیست). - می خواندیم («تقرأ» مضارع است). - می فهمیدیم («نفهم» مضارع است). - نوشته اند (معلوم و ماضی نقلی است).

گزینه (۲): بزرگ ترین («الكبار» اسم تفضیل نیست). - در خواهیم یافت («نفهم» مضارع است). - بوده اند («كُتِبَ» ترجمه نشده).

گزینه (۴): هرگاه (إن: اگر) - که فراوان هستند («معظم» یک اسم است نه یک جمله). - خواهیم فهمید (مانند گزینه ۲) - می نوشته اند (معلوم و ماضی استمراری است).

۵۲۴- گزینه (۱): ترجمه درست و خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «لشکر بعثی به شهرها و روستاها به طور وسیعی حمله کرد»: «هجوماً واسعاً» مفعول مطلق بیانی است، پس برای ترجمه آن از قید تأکید «بیشک» نمی توان استفاده کرد و فقط صفت آن مفعول مطلق را باید ترجمه کنیم. / گزینه (۳): گمان می کردند که ایران در روزهای نخستین تسلیم خواهد شد: «كانوا یظنون» ماضی استمراری است. - «خلال» ترجمه نشده است. / گزینه (۴): هزاران خانه را در شهرهای ما یقیناً ویران کردند: ضمیر «نا» در «مَدَننا» ترجمه نشده است و «تخریباً» مفعول مطلق تأکیدی است.

۵۲۵- گزینه (۳): ترجمه درست: «به پدر و مادرم چنان که شایسته آن‌هاست، احترام می گذارم.»

«والدی» از «والدین + ی» تشکیل شده که «ن» آن به خاطر اضافه شدن حذف شده، پس مفرد نیست و مثنی است: پدر و مادرم / بهما: مفرد نیست و به «والدی» برمی گردد.

۵۲۶- گزینه (۱): ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «و قرآن و دعاها را در سنگرها تلاوت می کردند و از وطن دفاع می کردند»:

• دقت کنید که در آخر عبارات این علامت (،) قرار گرفته که گویای آن است که جملات به هم مربوط هستند، پس «كان» که در عبارت قبل است، روی این جمله هم اثر می گذارد: برای همین، فعل را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم.

گزینه (۳): «و از خداوند می خواستند که ...»: «كان» در این عبارت هم اثر می گذارد.

گزینه (۴): «و شهادت در راهش را به آن‌ها روزی دهد»: اولاً «یرزق» متعدی است و ثانیاً «أن» که در عبارت قبل آمده روی این فعل هم تأثیر می گذارد و برای همین به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم.

۵۲۷- گزینه (۲):

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «به پدر و مادرت احترام بگذار همان گونه که شایسته آن هستند»:

• دقت کنید بعد از «احتراماً» که مفعول مطلق است، جمله وصفیه آمده است.

گزینه (۳): «دروازه‌بان تیم استقلال خیلی مرا متعجب می کند یا: خیلی خوشم می آید»: بعد از «عجاباً» که مفعول مطلق است، «کثیراً» به عنوان صفت آمده پس فقط صفت را ترجمه می کنیم.

گزینه (۴): «به مردم لقب‌هایی را که اصلاً نمی پسندند نده» «اِکراهاً» مفعول مطلق تأکیدی است.

۵۲۸- گزینه (۱):

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «چهبسا کتابی که خواننده‌اش در خواندن آن به گونه‌ای تلاش می کند که فایده‌ای ندارد»: بعد از «اجتهاداً» جمله وصفیه آمده، پس کلمه «واقعاً» برای آن مناسب نیست. - «ولی» نیز زائد است. / گزینه (۳): «کاش مسلمانان با هم، به صورت صلح آمیز زندگی می کردند. (زندگی کرده بودند)»: تعایشاً سلمیاً: در مفعول مطلق نوعی فقط صفت را ترجمه می کنیم - «تعایشوا» فعل ماضی است که بعد از «لیت» آمده، می توان آن را به صورت ماضی استمراری و یا ماضی بعید ترجمه کرد. / گزینه (۴): «به مظلومی که هیچ پناهی جز خدا ندارد اصلاً ستم نکن»: «لا» لای نفی جنس است.

۵۲۹- گزینه (۲):

ترجمه درست: «نیکی کن همچون کسی که اعتقاد دارد که خوبی سبب خوبی می شود.»

«إحسان» مفعول مطلق نوعی است چون بعد از آن مضاف‌الیه (مَن) آمده که باید برای ترجمه آن در این جا از ساختار «همچون ...» استفاده کنیم.

۵۳۰- گزینه (۴):

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «آن‌ها درباره فرهنگ اسلامی مشتاقانه مطالعه می کنند»: «مشتاقین» حال است نه مفعول مطلق. / گزینه (۲): «هر کس پروردگارش را به طور حقیقی بشناسد، راز زندگی را می فهمد»: «معرفة» مفعول مطلق نوعی است که برای ترجمه آن فقط کافی است که صفت آن (حقیقیة) را ترجمه کنیم. / گزینه (۳): «ما اموالمان را خالصانه (همچون مخلصان) در راه پروردگار انفاق می کنیم»: «ننفق» مضارع است.

۵۳۱- گزینه (۲):

خطاهای این گزینه: بیشتر («کثیراً» یعنی «بسیاری» و اسم تفضیل نیست). - دانشگاه («الجامعات» جمع است نه مفرد). - علاقه مند ... شده اند («راغبین» حال مفرد است: مشتاقانه).

ترجمه درست: «در حالی که بسیاری از جوانان را می بینی که مشتاق ورود به دانشگاه‌ها هستند.»

۵۳۲- گزینه (۱):

لفظ «هذه» در «هذه الحیة» ترجمه نشده است: «این زندگی».

۵۳۳- گزینه (۳):

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «اگر مشقت نبود، همه مردم سروری می یافتند»: به خاطر «لو لا» جمله به صورت ماضی ترجمه می شود. / گزینه (۲): «ای ابراهیم، آیا تو به دین ما علاقه مند هستی؟»: «راغب فی» به معنای «علاقه مندی» است. / گزینه (۴): «پرچم قوم بر بلندترین نقطه در شهر نصب شد»: «نُصِبَ» مجهول و مفرد است. - «أعلى» اولاً اسم تفضیل است، ثانیاً صفت «نقطة» نیست.

۵۳۴- گزینه (۳):

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «جای پایی که در این منطقه باقی مانده است».

گزینه (۲): «دلالت می کند بر این که گرگ‌ها این جا زندگی می کنند».

«تعیش» مضارع است.

گزینه (۴): «و به سرعت به منطقه‌ای امن کوچ کنند».

تذکره

۵۳۵- گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «در سال بیست و سه ... متولد شد.» / گزینه (۳): «این فرزند من نزدیک است که شاعر بزرگی بشود.» / گزینه (۴): «هشام ... نتوانست سنگ را لمس کند.» (لم + فعل مضارع) ← ماضی ساده منفی
گزینه (۲): «و این گفته تو ... عرب و غیرعرب کسی را که تو نشناختی می‌شناسند.» «انکرت» للمخاطب است.

۵۳۷- گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «هم‌شاگردی من، برای چه در این جشن شرکت نمی‌کنی؟»
«لم» است نه «لم» به معنای «برای چه» - «تشرکین» فعل للمخاطبه است.
گزینه (۳): «مهربان‌ترین مهربانان همه گناهان مرا بر من بخشید.»
«ارحم الزاحمین» مبتدا است نه منادا. - «غفر» ماضی است نه فعل امر.
گزینه (۴): «ای مادر، گویا تو مضطرب هستی؛ برای چه؟ من مشکلی ندارم.»
از ضمیر «ك» در «كَأَنَّكَ» متوجه می‌شویم که «أُمِّي» منادا است نه مبتدا.

۵۳۸- گزینه ۳

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): لا يقدر (باید به صورت جمع بیاید، چون به «الحجاج» برمی‌گردد: لا يقدرُونَ). - أن يستلم (مثل «لا يقدرُونَ» باید جمع بیاید: أن يستلمُوا) /
گزینه (۲): قد لم يقدر (ماضی نقلی است به معنای «نتوانستند») - زیاده التاس (ترجمه دقیقی نیست) / گزینه (۴): الأحجار (سنگ) مفرد است. - للمزحمین (ص: لكثرة الإزدحام)

۵۳۹- گزینه ۴

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): جَلَلَنِي (ماضی است نه امر). - الصالحون (صفت «عباد» است پس باید به صورت مجرور بیاید). - لوالدين لي («لِ» در «لي» زائد است و از طرفی «ن» در «والدين» باید حذف شود چون به ضمیر «ي» اضافه شده) /
گزینه (۲): لوالديني (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): العباد (ضمیر «خود» لحاظ نشده و بعد از اضافه شدن ضمیر ك، «أل» باید حذف شود)

۵۴۰- گزینه ۱

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): في الجامعة «دانشگاهی» صفت است. - جِئِدَا (ترجمه درستی برای «به دقت» نیست) / گزینه (۳): الفرع (ضمیر «ك» در آن لحاظ نشده). - رغبة (مصدر است و حالت وصفی برای ایجاد حال ندارد صحیح ← راغباً) / گزینه (۴): الفرع (مانند گزینه ۳) / في جامعك (مانند گزینه ۲) / مع الرغبة (ص: راغباً) / به دقت (ترجمه نشده).

۵۴۱- گزینه ۳

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): حينما (ترجمه درستی برای «در حالی که» نیست). - نصبوا (جمع و معلوم است). - خياماً (در این جا مفعول و نکره است، در حالی که باید معرفه و به صورت مرفوع، به عنوان نایب فاعل بیاید) / گزینه (۲): يطوفون (به معنای «طواف می‌کنند» است و برای ایجاد معنای ماضی استمراری باید فعل «كان» لحاظ شود). - البيت الإلهي (یعنی «خانه الهی»). - بینما (باید در جمله اول می‌آمد) / گزینه (۴): البيت الإلهي (مانند گزینه ۲) - إذا (زائد است). - أقيما (غلط است به معنای «برپا شدند»). - خياماً (مانند گزینه ۱) - در حالی که (ترجمه نشده).

۵۴۲- گزینه ۳

تعريب درست:

«إِذْ دَخَلَ الْمَلِكُ السَّجْنَ ذَاتَ يَوْمٍ» «بینما» به معنای «در حالی که» است.

۵۴۳- گزینه ۱

تعريب درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «كان يؤكّد أكابرنا دائماً ...» برای ترجمه فعل ماضی استمراری «تأکید می‌کردند» باید از (كان + فعل مضارع) استفاده کنیم.
گزینه (۳): هل أنت ترغب في هذا الفيلم القصير؟

۵۴۴- گزینه ۳

تعريب درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «قد كلم الله بعض الأنبياء تكليماً»؛ مفعول مطلق تأكيدي «تكليماً» معنای «بی‌شک» را می‌رساند. / گزینه (۲): «كان جدي يقرأ آيات القرآن قراءة كثيرة كل ليلة»؛ «كثيراً» در این گزینه به عنوان مفعول به آمده در حالی که باید به عنوان مفعول مطلق نوعی بیاید. - «مين» زائد است. / گزینه (۴): «أُسْتُشْهِدَ في ساحة المعركة استشهاداً الأبطال»؛ برای ترجمه «همچون قهرمانان» باید از مفعول مطلق نوعی استفاده کنیم نه مفعول مطلق تأكيدي.

۵۴۵- گزینه ۴

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): المصاعب («ال» نمی‌گیرد چون مضاف است). - جميلاً («صبراً» به عنوان مفعول مطلق نیامده و فقط صفت آن آمده). - ينتصروا (للتأنيب است. ص: تنتصروا) / گزینه (۲): اصبري (مفرد است) / گزینه (۳): لجميل (ص: صبراً جميلاً) - تنجحوا (للمخاطبين) است و با «اصبراً» که «للمخاطبين» می‌باشد، مطابقت ندارد.)

۵۴۶- گزینه ۲

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): وصلت («المقاتلون» مذکر است پس «وصلت» باید به صورت مذکر بیاید). - هاجمُت (باید جمع و به صورت مذکر بیاید). - هجوماً (زائد است).
گزینه (۳): يهاجم (باید جمع بیاید چون در وسط عبارت آمده نه ابتدای آن). - هجوم (زائد است) - الأسود (جمع است و باید مفرد بیاید). - الأسود (جمع است و باید به صورت مفرد بیاید). - ضمناً «قطعاً» ترجمه نشده و با مفعول مطلق (وصولاً) در عبارت می‌آمد.
گزینه (۴): مقاتلونا (ضمیر «نا» زائد است). - الدرجة (مضاف است و نباید ال بگیرد) - وصلأ (ص: وصولاً) - مهاجمة (مضاف تنوین نمی‌گیرد: مهاجمة)

۵۴۷- گزینه ۱

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): الطلاب (ضمیر ترجمه نشده). - كَ (زائد است؛ چرا که بعد از مفعول مطلق (نظرة)، مضاف‌الیه آمده (الحکم) که این ساختار، خود دارای معنای «مانند» است) / گزینه (۳): أفق (مضارع است). - أشاهد (مضارع است) /
گزینه (۴): أن يلعبن (فعل است در حالی که «بازی آن‌ها» اسم است).

۵۴۸- گزینه ۱

معنای عبارت:

«اگر خداوند بخواهد مورچه را هلاک کند به او دو بال می‌دهد»
مفهوم عبارت: «هر چیزی که ما آن را می‌خواهیم یا دوست داریم، لزوماً به نفع ما نیست و ممکن است به ضرر ما باشد»
این مفهوم در گزینه (۱) آمده است: «چه بسا چیزی که شترش بیشتر از خیرش باشد».

ترجمه سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): هرگاه قضا و قدر بیاید، چشم نابینا می‌شود / گزینه (۳): خداوند به هر کس تنها به اندازه وسعش تکلیف می‌دهد / گزینه (۴): چه بسا چیزی را ناپسند بدانید و آن برای شما بهتر باشد!

۵۴۹- گزینه ۳

معنای آیه:

«يقيناً أنسان عصيان و سرکشی می‌کند همین که خود را بی‌نیاز ببیند»
مفهوم آیه: «انسان ظرفیت و تحلل خیلی از نعمت‌ها را ندارد و وقتی احساس بی‌نیازی کند سرکش و مغرور شده، خود را تباه می‌کند»
این مفهوم در گزینه (۳) هم دیده می‌شود: «خداوند اگر بخواهد مورچه را هلاک کند به او دو بال می‌دهد»

ترجمه سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): پایت را به اندازه گلیمت دراز کن! (پایت را به اندازه گلیمت دراز کن)
گزینه (۲): انسان بر چیزی که از آن منع شود، حریص است!
گزینه (۴): از آب‌انبارها حال سوارانی را بپرس که در بیابان‌ها تشنه می‌شوند.

۵۵۰- گزینه (۲) ترجمه و مفهوم گزینه‌ها:

گزینه (۱): کسی که خوابش ببرد رویا می‌بیند! — شعر مقابلش می‌گوید انسانی که خودش خواب است نمی‌تواند کس دیگری را بیدار کند! و این دو ربطی به هم ندارند! / گزینه (۲): اگر خداوند بخواهد مورچه را نابود کند برایش دو بال می‌رویند! — و چه بسا که چیزی را دوست می‌دارید در حالی که برایتان بد است! — هر دو دقیقاً به یک مفهوم اشاره دارند: هر چیزی که ما دوست داریم، ممکن است خوب یا به صلاحمان نباشد! / گزینه (۳): هنگام سختی‌ها برادران شناخته می‌شوند! — معنی شعر واضح است، دوستی که از ما بهتر باشد می‌تواند به رشد ما کمک کند. و این دو عبارت ربطی به هم ندارند! / گزینه (۴): پایت را به اندازه گلیمت دراز کن! — (یعنی در حد و اندازه خود رفتار کن). — غذایت را کم کن تا خوابت را بستایی (یعنی قناعت کن) و این دو عبارت از نظر مفهومی ربطی به هم ندارند.

۵۵۱- گزینه (۲) ترجمه و مفهوم گزینه‌ها:

گزینه (۱): اگر انسان فرومایه را گرامی بداری، گردن کشی می‌کند! — شعر هم می‌گوید که تربیت کردن انسان ناهل بی‌فایده و بی‌نتیجه است! / گزینه (۲): پایت را اندازه گلیمت دراز کن (یعنی در حد و اندازه خود رفتار کن!) — معنی جمله فارسی اما یعنی «از جیب یا به حساب دیگران بذل و بخشش یا خرج می‌کند» و ربطی به عبارت عربی ندارد. / گزینه (۳): رویاه چیزی مدعی شد و طلب کرد، گفتند آیا شهادی داری؟ گفت: دمم! — عبارت فارسی هم واضح است و دقیقاً همین مفهوم را دارد. / گزینه (۴): هر کس تلاش کند چرا می‌کند (به نتیجه می‌رسد)! معنی عبارت فارسی نیز واضح است و هر دو هم‌مفهوم هستند!

۵۵۲- گزینه (۲) مفهوم عبارت: «زمین هموار و (رو به پایین) آب خود و آب زمین‌های دیگر را می‌خورد.» این عبارت در مدح و ستایش فروتنی و سرپیزی است.

ترجمه و مفهوم عبارت: گزینه (۱): پایت را به اندازه گلیمت دراز کن! / گزینه (۲): و بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که بر زمین با فروتنی راه می‌روند! — دقیقاً با عبارت موردنظر هم‌مفهوم! / گزینه (۳): هر کس هدفش رسیدن به دریا باشد، جوی‌ها را کوچک می‌شمارد. / گزینه (۴): هر که تلاش کند به نتیجه می‌رسد و هر کس بخواهد رویا می‌بیند!

۵۵۳- گزینه (۳) ترجمه و مفهوم عبارت: «هرگاه انسان بزرگواری را گرامی بداری، او را در اختیار خواهی داشت و هرگاه فرومایه را گرامی داری، نافرمانی خواهد کرد.» مفهوم این شعر این است که انسان فرومایه و پست را نباید زیاد تحویل گرفت چون نتیجه عکس می‌دهد و این مفهوم از همه گزینه‌ها برداشت می‌شود به غیر از گزینه (۳) که می‌گوید: اگر از اخلاق و رفتار کسی خوشش نیامد، تو در هر صورت خلق و خوی نیک و خوبت را رها نکن!

۵۵۴- گزینه (۴) ترجمه و مفهوم عبارت: «کسی که خودش را برای مردم به عنوان امام منصوب کند، باید قبل از تعلیم دیگران تعلیم خودش را آغاز کند!»

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): چرا چیزی را که انجام نمی‌دهید، می‌گویید؟ — با عبارت موردنظر ارتباط معنایی دارد. / گزینه (۲): معنی شعر واضح است. با عبارت موردنظر ارتباط معنایی دارد. / گزینه (۳): آیا مردم را

به نیکی امر می‌کنید در حالی که خودتان را فراموش می‌کنید؟ — با عبارت موردنظر ارتباط معنایی دارد. / گزینه (۴): شعر می‌گوید با انسان‌های زنده‌دل و صادق نشست و برخاست کن و حق را با تعلیم دیگران، دشمن خودت نکن! که ارتباطی با عبارت موردنظر ندارد.

۵۵۵- گزینه (۳) ترجمه و مفهوم عبارت: «هنگام سختی‌ها برادران

شناخته می‌شوند.» یعنی تنها در زمان آسودگی و آرامش نمی‌توان آدم‌ها را شناخت بلکه در زمان سختی‌ها و مشکلات است که آن‌ها خودشان را نشان می‌دهند.

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): معنی شعر واضح است و با عبارت موردنظر هم‌مفهوم است! / گزینه (۲): «دوستان باوفا هنگامی که از آن‌ها کمک بخواهیم کمکمان می‌کنند» / گزینه (۳): یعنی «خدا را شکر که از بخت خوب، همه کارهای دوست بر وفق مراد ماست» و هیچ ارتباطی با عبارت موردنظر ندارد. / گزینه (۴): «دوست تو کسی است که غم تو را غم خود و شادی تو را شادی خود در نظر بگیرد» — این هم همان معنا را دارد و با عبارت موردنظر تناسب معنایی دارد.

۵۵۶- گزینه (۳) ترجمه و مفهوم عبارت: «محصول در دشت می‌روید نه بر تخته‌سنگ.» منظور از این عبارت این است که حکمت و محبت در دل‌های فروتن می‌نشیند و اثر می‌کند نه در دل ناهلان!

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): انسان هر چه را که بخواهد به دستش نمی‌آورد! — ارتباطی ندارد! / گزینه (۲): معنی شعر این است که هر کسی لایق هر جایگاهی نیست! و ربطی به عبارت موردنظر ندارد! / گزینه (۳): «همانا محبت قطعاً تباه می‌شود هرگاه که به گریه داده شود» — دقیقاً همان مفهوم عبارت مورد نظر را دارد و می‌گوید محبت را باید به آدم درست بخشید، نه به ناهل و گریه‌گشت! / گزینه (۴): معنی واضح است و ربطی به عبارت ندارد!

۵۵۷- گزینه (۲) ترجمه و مفهوم عبارت: «کسی از شما ایمان ندارد تا زمانی که برای برادرش آن‌چه را که برای خودش دوست می‌دارد، دوست بدارد!»

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): بهترین برادرانم کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند! — ربطی به عبارت موردنظر ندارد. / گزینه (۲): به نیکی نخواهید رسید تا این که از آن‌چه دوست می‌دارید انفاق کنید! — دقیقاً همان مفهوم را دارد! / گزینه (۳): هرگاه برادر مؤمن را بیش از خود دوست بداری، مؤمن هستی! — ظاهر جمله شبیه به عبارت موردنظر است، اما مفهوم آن‌ها متفاوت است! / گزینه (۴): به مردم نیکی کن همان‌طور که خداوند به تو نیکی کرده است! — این هم ربطی به عبارت موردنظر ندارد.

۵۵۸- گزینه (۳) ترجمه آیه: «ای انسان چه چیزی تو را به خدای بزرگوارت مغرور کرد؟» این آیه با گزینه (۳) هم‌مفهوم است:

گزینه (۱): به مال و منال و زیباییات مغرور نشو، که مال در یک شب از بین می‌رود و زیبایی با یک تب! / گزینه (۲): «مطمئن باش که بی‌شک پروردگار بزرگوارت مغرور نیست مگر در برابر ظالمان» / گزینه (۳): چه قدر غرور و منیت داری ای انسانی که از خاک ساخته شدی در حالی که مقداری استخوان بیشتر نیستی؟ / گزینه (۴): برحذر باش که دنیا اغفالت نکند، چون که دنیا اغفال می‌کند و ضرر می‌زند و می‌گذرد!

۵۵۹- گزینه (۲) ترجمه آیه: «اگر خداوند را یاری کنید، یاری‌تان می‌کند.»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): صبر کن، زیرا وعده خداوند حق است! — ربطی ندارد! / گزینه (۲): اگر به خداوند به نیکویی قرض بدهید برایتان آن

گزینه (۴): مدح است به مدح شود.

ی «تکلیماً» القرآن قراءه به در حالی / گزینه (۴): «همچون ملق تأکید.

«صبراً» به فائین است. جمیل (ص): للمخاطبین

«(۱): وصلث (د) - هاجث

ابتدای آن -). الأسود (جمع به و با مفعول

ست و نباید ال : مهاجمة).

بعد از مفعول . دارای معنای ضارع است.) /

است.) خواهد مورچه را

داریم، لزوماً به

شرش بیشتر از

ینه (۳): خداوند

چه‌بسا چیزی را

سرکشی می‌کند

دو وقتی احساس

بخواهد مورچه را

را دو برابر می کند! — مانند آیه مورد نظر می گوید اگر کوچک ترین کاری را در راه خدا انجام دهیم خداوند آن را جبران می کند! / گزینه (۳): نترس! پروردگارمان همیشه یاری مان می کند حتی اگر کاری انجام ندهیم! — برعکس مفهوم آیه است! / گزینه (۴): پروردگار عزیزمان به یاری کسی نیاز ندارد و ظالمان را یاری نخواهد کرد! — از نظر معنایی درست است ولی ربطی به آیه مورد نظر ندارد.

۵۶۰- گزینه ۳: ترجمه آیه: «همانا همراه سختی و گرفتاری، آسانی ای هست!» همه گزینه ها به غیر از گزینه (۳) با این آیه هم مفهوم اند: گزینه (۱): هر دری که بسته شود، در دیگری باز می شود! / گزینه (۲): بعد از سختی و رنج آسایش و آرامش هست! / گزینه (۳): آسان بگویی تا به آسانی نجات پیدا کنی! / گزینه (۴): هیچ کاری تا بسته نشود، گشوده نمی شود، یعنی اول سختی است و بعد گشایش!

۵۶۱- گزینه ۲: خطاهای سایر گزینه ها: گزینه (۱): همان (اضافی است) - کاملاً (ترجمه درستی برای «جمعها» نیست) - آن گاه (ترجمه درستی برای «حیث» نیست) - بهتری («خیر» در این جا معنای «بهترین» می دهد، چون مضاف است) / گزینه (۳): کسی پدر ... (ساختار جمله تغییر کرده است) - عملش «أعماله» جمع است - داشته باشد (ص: بگذارد) / گزینه (۴): کسی که ... (باز هم ساختار جمله عوض شده است) - بسیار (اضافی است) - نیک (مانند گزینه ۱) - داشته باشد (مانند گزینه ۳)

۵۶۲- گزینه ۲: خطاهای سایر گزینه ها: گزینه (۱): آن (اسم اشاره وجود ندارد) - کار بزرگ («عمل عظیم» نکره است) - امر محال («أمرأ» نکره است) - بسیار («صبراً» مفعول مطلق تأکیدی است) - «جداً» ترجمه نشده است - می یابیم («سنجد» مستقبل است) / گزینه (۳): انجام (اضافی است) - همه ... («عمل عظیم» مفرد است) - امر غیرممکن (مانند گزینه ۱) - به خوبی (مانند گزینه ۱) - می یابیم (مانند گزینه ۱) - باز هم «جداً» ترجمه نشده است / گزینه (۴): انجام دادن (مانند گزینه ۳) - کار بزرگ (مانند گزینه ۱) - بسیار (مانند گزینه ۱) - این جا هم «جداً» ترجمه نشده است.

۵۶۳- گزینه ۲: کلمات مهم: قد جَهَّزَ: مجهز ساخته ماضی نقلی / لَیْمِیزَ تمییزاً صحیحاً: تا به طور صحیح تشخیص بدهد (مضارع التزامی + مفعول مطلق بیانی) خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): در انسان («در» زائد است) - قرار داد (ترجمه درستی برای «قد جَهَّزَ» نیست) / گزینه (۳): تعالی (ترجمه نشده است) - رشد (زائد است) - کار نیک، کار بد (الحسنه: خوب، السيئه: بد) - به آسانی (ترجمه درستی برای «صحیحاً» نیست) / گزینه (۴): درونی (معنوی: معنوی) - خوب بودن، بد بودن (مانند گزینه ۳)

۵۶۴- گزینه ۳: خطاهای سایر گزینه ها: گزینه (۱): «ولی» و «از شما» (اضافی هستند) / گزینه (۲): «بودید» (فعل ماضی در آیه شریفه وجود ندارد) - ولی (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): در درگاه (چنین لفظی در عبارت عربی نیست) - ستایشگر («الحمید» یعنی «ستوده، ستایش شده»)

۵۶۵- گزینه ۱: کلمات مهم: یقولون: می گویند / عرفنا: بشناسیم (فعل شرط، مضارع التزامی) / عرفنا معرفة حقیقیة: حقیقتاً می شناسیم (جواب شرط + مفعول مطلق نوعی)

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۲): می گفتند (ماضی استمراری است) - معرفت به خود («عرفنا» فعل است) - معرفت به خدا (اولاً «عرفنا» فعل است، ثانیاً «ربنا»: پروردگارمان) - در پی دارد (معادلی در عبارت ندارد) / گزینه (۳):

گفته می شود (مجهول است) - شناخت خود (مانند گزینه ۲) - شناخت پروردگار (مانند گزینه ۲) - رهنمون خواهد کرد (معادلی در عبارت ندارد) / گزینه (۴): گفته می شود (مانند گزینه ۳) - وجود (زائد است) - وجود خدا (اولاً رتبه پروردگارمان؛ ثانیاً «وجود» زائد است) - پی بردیم (ماضی است) کلمات مهم: یطمئن اطمیناناً ثاقباً: کاملاً اطمینان دارد (مفعول مطلق + صفت) / کانت: بوده است.

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): از ابتدا (باید در جمله دوم می آمد) - اطمینان داشت («یطمئن» مضارع است) - می باشد («کانت» بود) / گزینه (۲): برای (فی: در) - سبیل (ترجمه نشده) / گزینه (۴): از آغاز (مانند گزینه ۱) - با اطمینان بود (مانند گزینه ۱) - سبیل (مانند گزینه ۲) - می باشد (مانند گزینه ۱)

۵۶۷- گزینه ۱: «یتهمز» از باب «انفعال» و لازم است تعریب درست: «شیئزمکم بطل شهیر»

۵۶۸- گزینه ۲: ترجمه درست سایر گزینه ها: گزینه (۱): «جنگ خطر بزرگی است، مخصوصاً بعد از شکست» / گزینه (۳): «هر کس بدون تأمل در آن بیفتد از احتیاط دور می شود» فعل و جواب شرط به صورت مطاع ترجمه می شوند / گزینه (۴): «و این عامل ویرانی و نابودی و کشته شدن بی گناهان است» دلیلی برای مستقبل معنی کردن عبارت نداریم.

۵۶۹- گزینه ۲: کلمات مهم: مُعْطٍ: بخشنده (در اصل، «مُعْطِی» بوده است) / يُعْطِی إعطاءً کاملاً: به طور کامل می بخشد (مفعول مطلق بیانی) / لا ینادیه: او را نمی خواند / لا تسأله: از او نمی خواهد.

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): آن ها (من: کسی که) - نمی خوانندش («ینادیه» مفرد است، نه جمع) - درخواستی نمی کنند («یسأل» مفرد است، نه جمع) / گزینه (۳): بزرگوارانه («کریم» صفت است، نه قید) / گزینه (۴): بخشنده و کریم («مُعْطٍ و کریم» نکره هستند، ثانیاً «کریم» صفت «مُعْطٍ» است) - نسبت به آنان که (مانند گزینه ۱) - نه صدایش می کنند و نه ... می خواهند (ساختار عبارت تغییر کرده) - بخششی کامل دارد («یُعْطِی» مضارع است: می بخشد) کلمات مهم: لا أقدر: نمی توانم / القیام به: انجام دادن / أن یساعدنی ... مساعدة مشورة: که به نحوی تمرینش به من کمک کنند (مفعول مطلق + صفت — نوعی)

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۲): زمانی (زائد است) - بارزش (الخطیر: مهم) - اقدام می کنم (معادلی در عبارت عربی ندارد، «لا أقدر» نمی توانم) - که از والدینم ... داشته باشم (ساختار آن با عبارت عربی فرق دارد) / گزینه (۳): اگر («أن» ناصبه است، نه «إن» شرطیه) - پدر و مادر (ضمیر ای ترجمه نشده) - یاری مؤثر نکنند (اولاً «یساعدنی» مثبت است، ثانیاً «مثمر» یعنی «ثمربخش»)

گزینه (۴): کار («الخطیر» ترجمه نشده) - خوب (زائد است) کلمات مهم: عَرَفَ معرفة حقیقیة: به طور واقعی بشناسد (فعل شرط، مضارع التزامی + مفعول مطلق بیانی) / لا تخدع: نمی فریبی خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): اگر (زائد است) - ظاهر («ظواهر» جمع است) - او را («قلب» ترجمه نشده) / گزینه (۲): حقیقت دنیا («حقیقیة» صفت مفعول مطلق است) - شناخته باشد (ماضی التزامی است) - ظاهر (مانند گزینه ۱) - قلب (ترجمه نشده) / گزینه (۳): شناخت (ماضی است) - به ظواهر ... دل خوش نمی کند (کلاً غلط ترجمه شده)

گزینه (۱): حقاً (زائد است، چرا که مفعول مطلق «حُبّاً» معنای «حقیقتاً» را می‌رساند). - مبتسمین و حنونین (باید مفرد بیایند، چرا که به «او» برمی‌گردد). / گزینه (۲): دائماً (باید در جمله دوم می‌آمد). - یَحِبُّ (مضارع است و «دوست می‌داشت» ماضی استمراری است). - یُشَاهِد (ترجمه درستی برای «برخورد می‌کرد» نیست). - حقیقه (باید در جمله اول می‌آمد). - ضاحکین و حنونین (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): یَحِبُّ (مانند گزینه ۲) - بزور (معادل درستی برای «برخورد می‌کرده» نیست).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اُنْ نَقَفَ (یعنی «بایستیم» و معنای «مقاومت» نمی‌دهد). - اَعْدَانَا («دشمنان» ضمیر ندارد). / گزینه (۲): وظیفقتنا (تعریب درستی برای «بر ماست» نیست). - اَعْدَانَا (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): نَسْتَطِيعُ الْوُقُوفَ (تعریب درستی برای «مقاومت کنیم» نیست). - «همواره» در عبارت عربی ترجمه نشده - لَنْ یَعْتَدُوا (مستقبل منفی است: تجاوز نخواهند کرد).

ترجمه درست: هنگامی که خطری از درندگان در جنگل مرا تهدید می‌کند، از درختان بلند آن (جنگل) بالا می‌روم. «خطر» ترجمه نشده - «الغابة» معرفه است - «ها» در «أشجارها» ترجمه نشده است. ضمناً کلمه «وجود» اضافی است.

ترجمه درست: ناگهان ابری در آسمان پدیدار گشت و ماه کاملاً پنهان شد.

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: «سحابه» نکره است - «اختفاء» مفعول مطلق تأکیدی است.

گزینه (۱): «از دانش‌آموزان با سؤالات سختی بی‌تردید امتحان گرفتیم.» دَقْتُ کَنید که «امتحاناً» مفعول مطلق تأکیدی است نه مفعول به. پس برای ترجمه آن از قید تأکید «بی‌تردید» استفاده کردیم. - «التلامذ» ضمیر ندارد و «أَسْئَلَة صعبة» نکره است. / گزینه (۲): «و متعجبانه به آن‌ها نگاه می‌کردم.» - «کُنْتُ أَنْظُرُ» ماضی استمراری است - «نگاهی» زائد است. / گزینه (۳): «در حالی که آن‌ها با دقت به طور کامل جواب می‌دادند» - «إِجَابَة» مفعول مطلق است نه مفعول به. - «به آن سؤالات» زائد است. - «دادند» غلط است زیرا «یَجِيبُونَ» مضارع می‌باشد.

ترجمه درست: «مادربزرگ مهربانی داشتیم که بسیار نماز شب به پا می‌داشت.» کانت لی: داشتم - «جَدَّة حنون» نکره و بدون ضمیر است. - «کثیراً» صفت نیست بلکه قید فعل است.

کلمات مهم: قولوا: بگویند (امر) / تَحْبُونَهُمْ حُبّاً کثیراً: بسیار دوستشان دارید (مفعول مطلق بیانی). خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مطمئن باشید («مطمئنین» اسم و حال است: بالاطمینان). / گزینه (۳): فقط (زائد است، چرا که در این جا اسلوب حصر نداریم). / گزینه (۴): به آن‌ها اطمینان دارید (اولاً مانند گزینه ۲)، ثانیاً «به آن‌ها» زائد است).

کلمات مهم: تقدّم: پیشروی کرد / و هو یظنّ: در حالی که گمان می‌کرد (فعل مضارع بعد از فعل ماضی به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود). / اُثْبِتُوا: ثابت کردند. خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): به گمان این که («یظنّ» فعل است). - ممکن است (قریب: نزدیک) / گزینه (۳): پیشرفت («تقدّم» فعل است). - به گمان (مانند گزینه ۱) - شکست دادن (فشل: شکست خوردن) / گزینه (۴):

پیشرفت (مانند گزینه ۳) - گمان کرد (باید به صورت ماضی استمراری ترجمه شود). - ما را شکست خواهد داد (اولاً «فشل» اسم است، ثانیاً «قریب» ترجمه نشده). - توانستند (زائد است). - ثابت کنند («اثبتوا» ماضی است).

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «حاولوا» (فعل امر مخاطب است و معنای «باید» را نمی‌رساند). - «کثیراً» («محاولة» مؤنث است پس صفت آن هم باید مؤنث باشد - «کثیراً» / گزینه (۲): «اسعوا» (مانند گزینه ۱) - «الکثیره» (کلمه «بسیار» در عبارت فارسی قید است نه صفت). / گزینه (۳): بنات (ترجمه درستی برای «فرزندان» نیست). - «الأُمُور» (باید ضمیر اضافی داشته باشد - «أُمُور کُنْ»). - «الکثیره» (مانند گزینه ۲)

«تعلیماً» مصدر «أَعْلَمَ» است و چون بعد از آن صفت (مفیداً) آمده پس مفعول مطلق نوعی است. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «تعلیماً» مصدر «عَلَّمَ» است ولی بعد از آن، صفت یا مضاف‌الیه نیامده پس مفعول مطلق تأکیدی داریم نه نوعی. گزینه (۳): «تعلماً» مصدر «عَلَّمُوا» نیست، پس نمی‌تواند مفعول مطلق باشد. گزینه (۴): واضح است که «تعلیماً» مصدر «جَعَلَ» نیست.

«إرشاد» مصدر و مفعول مطلق «أُرشِدنی» است که درست به کار رفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «شَهِدَ» مصدر «يُشَاهِد» نیست بلکه «مُشَاهَدَة» مصدر آن است. گزینه (۲): «مُطَالَعَة» مصدر «طَالَعَ» است ولی «أَل» آن زائد است چرا که مضاف «أَل» نمی‌گیرد. گزینه (۴): «جُلُوساً» نیز مصدر «جَلَسَ» است ولی چون بعد از آن مضاف‌الیه آمده، پس باید تنوین آن حذف شود.

«کَیْفَة» در صورت سؤال ما را به سوی مفعول مطلق نوعی هدایت می‌کند و به دنبال آن مصدر «تَتَقَدَّم» فقط در گزینه‌های (۱) و (۴) آمده و چون به مفعول مطلق نوعی نیاز داریم، پس گزینه (۴) صحیح است که به همراه صفت آمده است.

«مُجَاهَدَة»، «ة» ندارد پس مصدر «جَاهَدَ» نیست. مصدر آن: «جِهَاد» یا «مُجَاهَدَة» می‌باشد. در سایر گزینه‌ها، مفعول مطلق درست به کار رفته که به ترتیب عبارت‌اند از: «تعلیماً، انسحاب و صُمود».

«محاولة» مفعول مطلق تأکیدی است و چون جمله بعدش با «ولکنه» شروع شده، پس نمی‌تواند برای آن جمله وصفیه باشد. اما در گزینه‌های دیگر مفعول مطلق نوعی آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دفاعاً: مفعول مطلق - رانعاً: صفت / گزینه (۲): محاسنة: مفعول مطلق - العادلین: مضاف‌الیه / گزینه (۳): جرحاً: مفعول مطلق / آدی الی موته: جمله وصفیه

«أنعماً، نعمت‌ها» اسم است نه مصدر. دقت کنید که مصدر «أنعم» «إنعام» می‌باشد. - إنعاماً.

در سایر گزینه‌ها مفعول مطلق درست و مطابق با فعلش به کار رفته است. «محاولة» مصدر و مفعول مطلق «أحاول» به صورت صحیح به کار رفته است.

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مصدر «یستسلم» «استسلام» است. / گزینه (۲): مصدر «هاجمت» «مُهاجَمة» است. / گزینه (۳): مصدر «یُخرب» «تخریب» است.

- شناخت
ندارد.
وجود خدا
می‌است.
اطمینان
«یطمئن»
- سیل
بود (مانند
جنگ
نس بدون
ت مضارع
شسته شدن
«مُعطي»
ول مطلق
است، نه
گزینه (۳):
کریم (اولاً
نسبت به
(ساختار
بی‌بخشد).
پیام به
ش به من
(الخطیر:
نوانم) - که
ضمیر «ی»
یا «مثمره»
طور واقعی
نمی‌فریبد
را «قلب»
بول مطلق
قلب
دل خوش

۵۸۸- گزینه ۲

اسم «کان» است و فعل نیست و «خمد» دوم خبر آن است.
بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «فرح» فعل است و مصدر آن «فرحاً» مفعول مطلق به حساب می‌آید. / گزینه ۳: «تنزیلاً» مصدر فعل «نزل» مفعول مطلق است. / گزینه ۴: «نهتم» فعل است و مصدر آن «اهتماماً» مفعول مطلق است.

۵۸۹- گزینه ۳

«قتالاً» مصدر فعل «قاتلت» مفعول مطلق است.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: در این گزینه فعلی نداریم که مصدرش آمده باشد. / گزینه ۲: در این جا مصدر فعل «انسحب» نیامده و «خابراً» حال است. / گزینه ۴: «محاولة» در این جا مضاف‌الیه است و مفعول مطلق نیست.

۵۹۰- گزینه ۲

صورت سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن مفعول مطلق تأکیدی به کار نرفته. در گزینه ۲ «طعاماً» مصدر «أطعمني» نیست بلکه مفعول آن است و مصدر آن «إطعاماً» می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «وقوفاً» مفعول مطلق تأکیدی برای «وقفنا» / گزینه ۳: «اختلافاً» مفعول مطلق برای «یختلف» / گزینه ۴: «شرحاً» مفعول مطلق برای «أشرح»

۵۹۱- گزینه ۴

«اعترافاً» مفعول مطلق فعل «اعترف» است که بعد از آن جمله وصفیه (تشبیهی إلى إلتصارنا) آمده، پس در این گزینه مفعول مطلق بیانی وجود دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «تدميراً» مفعول مطلق تأکیدی است نه بیانی. چون بعدش مضاف‌الیه و یا صفت نیامده. / گزینه ۲: دقت کنید که «اجتهاداً» مفعول «لم تشاهد» است و اصلاً ربطی به «نجهت» ندارد زیرا «نجهت فی الأعمال» جمله جداگانه‌ای از «و إن لم تشاهد ...» است. / گزینه ۳: «انطلاقاً» هم مفعول مطلق تأکیدی است.

۵۹۲- گزینه ۳

«قاتلت» بر وزن «فاعل» از باب «مفاعلة» است که مصدرهای آن «مقاتلة و قتال» می‌باشد؛ پس گزینه ۳ غلط است.

۵۹۳- گزینه ۴

تقدیم‌المتوکلین — تقدیم‌المتوکلین «تقدیم» مفعول مطلق است و چون مضاف واقع شده و بعد از آن مضاف‌الیه آمده پس نباید تنوین بگیرد.

در سایر گزینه‌ها مفعول مطلق صحیح به کار رفته است.

۵۹۴- گزینه ۴

«فرحین» اسم منصوب، نکره و مشتقی است که می‌تواند به عنوان حال به کار برود ولی چون جمع است نمی‌تواند حال مناسبی برای «العدو» باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «و هو یظن ...» جمله حالیه است برای «العدو». / گزینه ۲: «تقدماً» مفعول مطلق است برای فعل «تقدم». / گزینه ۳: «المفروضة» صفت است برای «الحرب».

۵۹۵- گزینه ۲

«امراً» و «صامدة» هر دو نکره هستند، پس «موصوف و صفت» هستند نه «حال و ذوالحال».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «شرحاً» مفعول مطلق نوعی بوده و توضیح مقابل آن، کاملاً صحیح است. / گزینه ۳: با توجه به معنای جمله مشخص است که «متاسبه» خبر است: «اوضاعی که بعد از انقلاب به جا ماند برای آغاز جنگ مناسب است». / گزینه ۴: «نحن مدافعون» جمله حالیه بوده و به ضمیر بارز «نا» در «قاتلنا» برمی‌گردد، ضمیر بارز «نا» نقش فاعلی را دارد: «با دشمنان ستمگر جنگیدیم در حالی که از وطن خود دفاع می‌کردیم».

۵۹۶- گزینه ۲

مصدری که برای تأکید به کار رفته همان مفعول مطلق تأکیدی است. در این گزینه «تشبیهاً» مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «أشبهه» است. دقت کنید که «أبدأ» قید زمان است و صفت نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های ۱ و ۴ مفعول مطلق به کار نرفته است و در گزینه ۳ «تسلیماً» به خاطر وجود «سریعاً» که صفت است، مفعول مطلق نوعی به حساب می‌آید.

۵۹۷- گزینه ۳

صورت سؤال: «اگر بخواهیم بر «جهاد» تأکید کنیم، می‌گوییم»

برای این که بر «عملی» تأکید کنیم باید از آن مفعول مطلق تأکیدی بسازیم مانند آن چه در گزینه ۳ آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «جهاد» مفعول مطلق است اما چون به موصول «من» اضافه شده (جهاد کسی که ...)، مفعول مطلق نوعی محسوب می‌شود. / گزینه ۲: در این گزینه «حُبّاً» مفعول مطلق است و ربطی به «الجهاد» ندارد. / گزینه ۴: «جهاداً» مفعول مطلق نیست بلکه جزء اجزای اصلی جمله بوده و نقش دیگری دارد. (خبر کان)

۵۹۸- گزینه ۳

اولاً چون «المؤمنون» فاعل است، فعل را باید به صورت مفرد بیاوریم رده گزینه‌های ۱ و ۴ — ثانیاً در جای خالی دوم می‌توانیم یا مصدر فعل اول جمله را بیاوریم و یا مصدر «یواجه» را. در گزینه ۲ «تبسم» بر وزن «تفعل» نمی‌تواند مصدر «یبتسم» باشد پس این گزینه هم مردود است.

۵۹۹- گزینه ۴

در این گزینه، «مر» مصدر فعل «تمر» بوده و مفعول مطلق به حساب می‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: اولاً «لباس» مصدر فعل «ألبست» نیست و ثانیاً کلمه «لباس» خودش مفعول به است. / گزینه ۲: «مدافع» که اصلاً مصدر نیست و «الدفاع» هم همراه «ف» به کار رفته یعنی در شروع یک جمله جدید آمده و مبتدا است. / گزینه ۳: «الصبر» هم مانند گزینه ۲ بعد از «ف» آمده یعنی مبتدا است و ارتباطی با جمله قبلی ندارد.

۶۰۰- گزینه ۲

کلمه‌ای که شک و تردید را از فعل برطرف کند همان مفعول مطلق تأکیدی است. در گزینه ۲ «شکراً» اصلاً مفعول مطلق نیست بلکه مفعول به فعل «لا تتوقع» است. (توقع ندارد از ما شکرگزاری را).

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «توکللاً» مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «نتوکل» است. دقت کنید که «لن نخاف» را جمله وصفیه «توکللاً» نگیرید زیرا، از لحاظ معنا و صیغه، ارتباطی با آن ندارد بلکه ادامه جمله است «وقتی بر کسی که ما را آفریده واقعاً توکل می‌کنیم، هرگز از کسی نخواهیم ترسید». / گزینه ۳: «تمرداً» مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «لا نتمرد» است. حواستان باشد که «خائفین» جمع است و نمی‌تواند صفت «تمرداً» باشد. خائفین حال است. / گزینه ۴: «غفلة» مفعول مطلق تأکیدی برای «یغفل» است و «دائماً» که مذکر است نمی‌تواند صفتش باشد.

۶۰۱- گزینه ۴

«إثباتاً» مصدر منصوبی است که از فعل «ثبت» ساخته شده پس مفعول مطلق است.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: مصدر «یخبر»، «إخباراً» است نه «أخباراً». / گزینه ۲: در جای خالی باید مصدر فعل جمله یعنی «یعبثی» آورده شود: «إعجاباً». / گزینه ۳: «تنزل» بر وزن «تفعّل» فعل ثلاثی مزید نیست؛ پس «تنزیلاً» نمی‌تواند مصدرش باشد — «نزولاً» صحیح است.

۶۰۲- گزینه ۲

در این گزینه «تجربة» مفعول مطلق است و «متوکللاً» حال است، دقت کنید که «متوکللاً» مذکر است و نمی‌تواند صفت «تجربة» باشد.

مفعول
ای فعل
نرفته
مفعول
تأکید
بسیار
چون به
محسوب
بطی به
اجزای
را باید
خالی
را، در
س این
بوده و
نیست
که اصلاً
جمله
از «ف»
رف کند
مطلق
ی را...
ای فعل
نگیرید
به است
خواهیم
نتمرد
تمرداً
ی برای
تثبت
ست نه
تجربی
شی مزید
است
است و
اند صفت

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تقدیماً» مفعول مطلق است ولی حال وجود ندارد. «خاسراً» جزء اجزای اصلی جمله بوده و خبر «تصبح» است. / گزینه (۳): در این عبارت مفعول مطلق دیده نمی‌شود و «مسرعین» و «خالقین» هر دو حال هستند. / گزینه (۴): در این عبارت، «أنت تجعلني...» جمله حالیه است ولی مفعول مطلق نداریم. دقت کنید که «درس» مصدر «تدرس» نیست بلکه مفعول به است.

۶۰۳- گزینه (۳) مشتق و اسم فاعل ← جامد («العالم» به معنای «دنیا» است، نه «العالم» بر وزن «فاعل».)

۶۰۴- گزینه (۴) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مفروده: بطولة ← مفروده: بطل ← «بطولة» مصدر است. - خبر و مرفوع ← صفة و مرفوع / گزینه (۲): زیاده حرفین ← زیاده حرف واحد / وزن «فاعل» فقط یک حرف زائد دارد. - متعد ← لازم / گزینه (۳): مفرد مذکر ← مفرد مؤنث (مؤنث مجازی است).

۶۰۵- گزینه (۲) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مزید ثلاثی ← مجرد ثلاثی (به باب نرفته). / گزینه (۳): جامد ← مشتق (اسم مکان بر وزن «مفعلة» - مضاف الیه ← مجرور بحرف الجر / گزینه (۴): مفعول مطلق للتأکید ← المفعول المطلق النوعی (زیرا بعد از آن مضاف الیه (الأسود) آمده).

۶۰۶- گزینه (۳) جمع تکسیر ← مفرد - مشتق ← جامد (مصدر باب «إفعال» است.)

نکته: «التاس» در گزینه (۴) ظاهرش مفرد است ولی در معنا به جماعتی دلالت دارد؛ به خاطر همین نوشته: «اسم یدل علی الجمع». به این گونه از اسم‌ها، «اسم جمع» می‌گویند، مثل «جماعة».

۶۰۷- گزینه (۲) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): من باب تفعل ← من باب تفعیل (بر وزن «فَعَّلَ» است). / گزینه (۳): لازم ← متعد («العدو» مفعول آن است). - فاعله «العدو» ← فاعله ضمیر «نحن» المستتر / گزینه (۴): مفعول ← حال («العدو» مفعول است).

۶۰۸- گزینه (۲) فعل مضارع مجزوم ← فعل مضارع منصوب («ل» در وسط عبارت آمده و به معنای «برای این که» است، پس «لام» ناصبه است).

۶۰۹- گزینه (۱) منصوب بالتبعية ← مرفوع بالتبعية (چرا که «النفس» مبتدا و مرفوع است و «الأمانة» به تبعیت از آن مرفوع می‌شود. دقت کنید که «أیها الإنسان» مناد است.)

۶۱۰- گزینه (۳) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): أَلَف ← أَلَف (با توجه به معنای جمله باید مجهول باشد: کتابی جالب تألیف شد). / گزینه (۲): قَاتَلَتْ ← قَاتَلَتْ (باید به صورت «للفاتية» باشد: زن شجاعی که جنگید... / گزینه (۴): المرأة ← المرأة (مضاف الیه) - عجیبه ← عجیبه (صفت «مقاتلة» است).

۶۱۱- گزینه (۲) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): یَقْدَرُ ← یَقْدَرُ (لم) آن را مجزوم می‌کند. / گزینه (۳): کثرة ← کثرة (مجرور به حرف جر است). / گزینه (۴): نَصَب ← نَصَب (مجهول است: نصب شد).

۶۱۲- گزینه (۳) تأکید بر فعل با وجود مفعول مطلق تأکیدی انجام می‌شود. در گزینه (۳)، «تسبیحاً» مصدری است که با فعل خودش همراه نشده است پس اصلاً مفعول مطلق نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تسبیحاً» مصدر «یُسَبِّح» بوده و مفعول مطلق است / گزینه‌های (۲) و (۴): «ذکرأ» در هر دو گزینه مصدر فعل «أذکر» بوده و مفعول مطلق است.

۶۱۳- گزینه (۳) تأکید بر فعل به وسیله مفعول مطلق تأکیدی انجام می‌شود. «توقعاً» در این گزینه مصدر «لا تتوقع» بوده و چون وابسته‌ای با خود ندارد، تأکیدی است. در گزینه‌های دیگر به ترتیب «ثقة»، «وعدة» و «اجتهاداً» مفعول مطلق‌هایی هستند که همراه جمله وصفیه آمده‌اند، پس همگی مفعول مطلق نوعی هستند.

۶۱۴- گزینه (۱) تأکید بر وقوع فعل با مفعول مطلق تأکیدی انجام می‌شود. در این گزینه «إحساناً» مصدر فعل «يُحْسِن» بوده و چون بدون وابسته آمده پس مفعول مطلق تأکیدی است. دقت کنید که جمله «قد تجزعت...» چون با «و» شروع شده نمی‌تواند وصفیه باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۲) و (۴) اصلاً مفعول مطلق دیده نمی‌شود و در گزینه (۳)، «فتحاً» چون همراه صفت (مبییناً) آمده مفعول مطلق نوعی است.

۶۱۵- گزینه (۱) «نظراً» مصدر منصوبی است که از فعل «تنظر» ساخته شده است، پس مفعول مطلق است. در گزینه‌های دیگر، «فعل + مصدر همان فعل» دیده نمی‌شود.

۶۱۶- گزینه (۴) «تشجيعاً» مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «یُشجَعان» است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مفعول مطلق ندارد. / گزینه (۲): «مساعدۀ» مفعول مطلق نوعی است؛ چرا که بعد از آن جمله وصفیه (أشكره علیها) آمده است. / گزینه (۳): در این گزینه هم مفعول مطلق نیامده است.

۶۱۷- گزینه (۱) در این گزینه، فعل ما «سألني» است که برای آن مصدری نیامده است، پس مفعول مطلق نداریم. مفعول مطلق در سایر گزینه‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: «ذکرأ، إجابة و تضییعاً».

۶۱۸- گزینه (۲) «إنعاماً» مصدر فعل «أنعم» و مفعول مطلق تأکیدی است. دقت کنید که چون عبارت بعد از «إنعاماً» با «و» شروع شده، پس جمله وصفیه نیست بلکه یک عبارت مستقل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تأنساً» مصدر است نه فعل، ثانیاً «تأنس» با حرف جر «ك» آمده است. / گزینه (۲): «تأنساً» مفعول مطلق نوعی است، چون بعد از آن صفت (عجیباً) آمده است. / گزینه (۴): «إنعاماً» هم مفعول مطلق نوعی است، زیرا بعد از آن «وافراً» به عنوان صفت آمده است.

۶۱۹- گزینه (۴) «صبراً» مصدر فعل «تصبر» و مفعول مطلق بیانی است چرا که بعد از آن، صفت (کثیراً) آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «صبراً» مفعول به و «صبر» مجرور به حرف جر است. / گزینه (۲): «صبره» اسم «كان» و «صبراً» خبر آن است. / گزینه (۳): «صبرك» اسم «كان» و «صبراً» خبر آن است.

۶۲۰- گزینه (۴) «تقدماً» مصدر فعل «تقدّموا» و مفعول مطلق بیانی است چرا که بعد از آن جمله وصفیه (لم یکن...) آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تقدماً» مفعول مطلق تأکیدی است. / گزینه (۲): «علمیاً» مصدر «تقدّموا» نیست. / گزینه (۳): «متقدمین مجتهدین» مصدر نیستند، اسم فاعل‌اند.

۶۲۱- گزینه (۳) «مبادرة» مصدر فعل «أبادر» و مفعول مطلق است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): در این جا هیچ مصدری که برای فعلی به کار رفته باشد، نیامده است. / گزینه (۲): مانند گزینه (۱) / گزینه (۴): «صبراً» مفعول به برای «نعتی» است و نمی‌تواند مفعول مطلق برای «الصابر» باشد چرا که «الصابر» اسم است.

تأکید

۶۲۲- گزینه ۳

در این گزینه مفعول مطلق نیامده است. دقت کنید که «المصوّر» اسم و «صوّر» فعل است و ممکن است ظاهرشان شما را به اشتباه بیندازد.

مفعول مطلق در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): معرفه، ایمان / گزینه (۲): تفکّر / گزینه (۳): شکر

۶۲۳- گزینه ۱

اصلاً در این گزینه، مصدری وجود ندارد و «مشفقاً» حال است.

۶۲۴- گزینه ۱

مفعول مطلق در سایر گزینه‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: «شکراً، إحسان، حصّلاً»، «معرفه» مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «عزّف» است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): در این گزینه مفعول مطلق وجود ندارد. / گزینه (۳): «خلقاً» مفعول به برای فعل «خَلَقَ» است. / گزینه (۴): «غفلة» هم مفعول مطلق نوعی است که «شدیده» صفت آن است.

۶۲۵- گزینه ۳

در این گزینه ۳ تا مفعول مطلق وجود دارد که عبارت‌اند از: «حساب» مفعول مطلق برای «حاسب» - «مدارة» مفعول مطلق برای «یداری» - «خفاء» مفعول مطلق برای «یخفی».

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «اختیاراً» برای «تختیر» - «ذوقاً» برای «تذوق» / گزینه (۲): اصلاً مفعول مطلق ندارد. / گزینه (۴): «تعیسراً» برای «لا تعسّر»

۶۲۶- گزینه ۳

در گزینه (۳) «إحسان» مصدر و مفعول مطلق «أحسناً» است؛ اما در گزینه‌های (۱) و (۲) «مُحسناً و مُحسِنین» مصدر نیستند بلکه اسم فاعل‌اند و در گزینه (۴) هم ترکیب (فعل + مصدر همان فعل) به کار نرفته است.

۶۲۷- گزینه ۲

«دَقّاً» مصدر فعلی «دَقَّ» و مفعول مطلق است و چون بعد از آن جمله وصفیه (لا یوصّف) آمده، پس «دَقّاً» مفعول مطلق بیانی است. مفعول مطلق تأکیدی در سایر گزینه‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: «جرّحاً و دَعْوَةً» (نکته) «سمعاً و طاعة» در گزینه (۱) نوعی از مفعول مطلق است که در کتاب درسی به آن اشاره‌ای نشده است.

۶۲۸- گزینه ۱

صورت سؤال از ما مفعول مطلق نوعی را می‌خواهد که تنها در گزینه (۱) درست آمده است.

در گزینه‌های (۳) و (۴) که اصلاً مصدر به کار نرفته و بعد از آن‌ها صفت یا مضاف‌الیه نیامده است. در گزینه (۲) هم «شُروراً» مصدر فعلی «ذهبت» نیست.

۶۲۹- گزینه ۱

«تصدیقاً» مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «یُصدّق» است.

اما در سایر گزینه‌ها مفعول مطلق نوعی آمده؛ چرا که به دنبال آن صفت آمده است که به ترتیب عبارت‌اند از: «تکریماً، بقاء، حساباً».

۶۳۰- گزینه ۱

«ابتناسماً» مفعول مطلق تأکیدی است. • دقت کنید که چون جمله بعد از «ابتناسماً» با «ف» شروع شده پس نمی‌تواند جمله وصفیه باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «انعقاداً» مفعول مطلق نوعی است زیرا بعد از آن صفت (سریعاً) آمده است. / گزینه‌های (۳) و (۴): در این دو گزینه اصلاً مفعول مطلق نیامده است.

۶۳۱- گزینه ۱

«قراءة» مفعول مطلق نوعی است چرا که بعد از آن جمله وصفیه (تؤثّر...) آمده است. مفعول مطلق تأکیدی در سایر گزینه‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: «احتراماً، انتصاراً و تضییعاً».

۶۳۲- گزینه ۱

«تلاوة» مفعول مطلق بیانی است چرا که بعد از آن، صفت (حسنة) آمده است. در سایر گزینه‌ها مفعول مطلق تأکیدی به ترتیب عبارت است از: «دورة، تحسناً و ابتعاداً».

• دقت کنید که «دائماً» در گزینه (۲) صفت نیست؛ و «خائفاً» در گزینه (۴) حال است نه صفت. این را می‌توان از ترجمه عبارت فهمید: «از گناهان حتماً دوری کن در حالی که از مجازات می‌ترسی».

۶۳۳- گزینه ۱

دقت کنید چون بعد از مفعول مطلق، مضاف‌الیه آمده، پس مفعول مطلق که مضاف است نمی‌تواند تنوین بگیرد و فقط «مجاهدة» در گزینه (۱) تنوین ندارد.

۶۳۴- گزینه ۳

برای ایجاد مفعول مطلق تأکیدی در این عبارت باید از مصدر «یستغفر» و «یرجع» استفاده کنیم که تنها در گزینه (۳) به صورت صحیح آمده است.

۶۳۵- گزینه ۲

«لایباً» اسم فاعل است و مصدر فعلی «لعب» نیست. پس نمی‌تواند مفعول مطلق باشد.

اما در سایر گزینه‌ها مفعول مطلق نوعی درست به کار رفته. در گزینه‌های (۱) و (۳) بعد از مفعول مطلق، مضاف‌الیه و در گزینه (۴) صفت آمده است.

۶۳۶- گزینه ۳

«إطاعة» مصدر و مفعول مطلق «یطع» است، اما در سایر گزینه‌ها مفعول مطلق نیامده است.

۶۳۷- گزینه ۱

«ترتیباً» مصدر فعلی «ترتّلان» و مفعول مطلق است و چون بعد از آن «یؤثّر...» به عنوان جمله وصفیه آمده پس «ترتیباً» مفعول مطلق نوعی به حساب می‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «دعوة» مفعول مطلق تأکیدی است. دقت کنید چون جمله بعد از «دعوة» با «أن» شروع شده پس نمی‌تواند جمله وصفیه برای آن باشد. / گزینه (۳): «مهاجمة» مفعول مطلق تأکیدی است. / گزینه (۴): «توفیقاً» مفعول مطلق تأکیدی است.

۶۳۸- گزینه ۲

«تحدثاً» مفعول مطلق تأکیدی است، چرا که بعد از آن صفت و یا مضاف‌الیه نیامده. دقت کنید چون جمله بعد از «تحدثاً» با «و» شروع شده، پس نمی‌تواند برای آن جمله وصفیه باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «اطمئناناً» مفعول مطلق، «كاملاً» صفت / گزینه (۳): «مُساعدة» مفعول مطلق، «لا تنتهی» جمله وصفیه / گزینه (۴): «جلوس» مفعول مطلق، «المتواضع» مضاف‌الیه

۶۳۹- گزینه ۳

بعد از مفعول مطلق، مضاف‌الیه (المتّین) آمده پس مفعول مطلق که مضاف واقع شده نباید تنوین بگیرد که تنها در گزینه (۳) بدون تنوین آمده است.

متن اول

از عجایب دنیا که تاکنون به طور کامل کشف نشده، اهرام است. بزرگ‌ترین این هرم‌ها ارتفاعش به ۱۴۶ متر می‌رسد و حاوی بیش از دو میلیون قطعه سنگ است. وزن یک قطعه از آن (تخته‌سنگ‌ها) بیش از دو تن و هر یک در کنار دیگری بدون به کارگیری هیچ ماده‌ای قرار داده شده است. این تخته‌سنگ‌ها با قایق از دریای نیل منتقل می‌شدند به گونه‌ای که قایق با آب پر می‌شد تا پایین بیاید و مساوی سطح خشکی شود و در این هنگام صخره‌ها به داخل قایق کشانده می‌شدند. بعد از رسیدن به مقصد اقدام به خالی کردن آب از آن (قایق) و کشاندن تخته‌سنگ‌ها به جایی نزدیک به اهرام می‌کردند. سپس با ریسمان‌ها بالا برده می‌شدند تا در محل مناسبشان قرار گیرند!

۶۴۰- گزینۀ «۴»

«تخته‌سنگ کشیده شد و در قایق

..... از آب، سپس با طناب و در محل خودش!»

[گزینۀ] صحیح را برای جاهای خالی مشخص کن:

گزینۀ (۱): «قرار داده شد - پُر کرد - کشیده شد - بنا شد» / گزینۀ (۲): «قرار داده شد - پُر - بالا رفت - نصب شد» / گزینۀ (۳): «داخل کرد - پُر می‌کند - پایین آمد - قرار داده شد» / گزینۀ (۴): «داخل شد - پُر - بالا برده شد - قرار داده شد» - گزینۀ (۴) مناسب‌ترین کلمات را دارد: «تخته‌سنگ کشیده شد و داخل شد در قایق پُر از آب، سپس بالا برده شد با طناب و قرار داده شد در محل خودش».

۶۴۱- گزینۀ «۴»

[گزینۀ] صحیح را مشخص کن:

گزینۀ (۱): «وزن مجموع تخته‌سنگ‌های اهرام به دو تن می‌رسد» طبق این بخش از متن: «یبلغ وزن القطعة الواحدة...» فقط وزن یکی از تخته‌سنگ‌ها بیش از دو تن است! / گزینۀ (۲): «تعداد تخته‌سنگ‌ها در اهرام به دو میلیون می‌رسد» طبق این بخش: یحتوي على أكثر من... بیش از دو میلیون تخته‌سنگ را دربرمی‌گیرد! بله خیلی دقت می‌خواست! / گزینۀ (۳): «کارگران تخته‌سنگ‌ها را از زیر آب (آب‌ها) می‌کشیدند» اصلاً در متن چنین چیزی نیست! / گزینۀ (۴): «کسی قادر نبود این تخته‌سنگ‌ها را خودش [به تنهایی] حمل کند» کاملاً درسته چون اون قدر سنگین بودند که با روش‌های مختلفی اون‌ها رو جابه‌جا می‌کردند.

۶۴۲- گزینۀ «۳»

[گزینۀ] اشتباه را مشخص کن:

گزینۀ (۱): «سنگ‌ها در مکانی دور از اهرام بودند» درست است، چون از طریق رودخانه آن‌ها را به آن جا بردند. / گزینۀ (۲): «بدون خالی کردن آب، خارج کردن تخته‌سنگ ممکن نبود» درسته! متن همین رو می‌گه که اول آب رو خالی می‌کردند (تا قایق بالا بیاد و هم سطح خشکی بشه). بعد سنگ‌ها رو می‌کشیدند. / گزینۀ (۳): «با قایق تخته‌سنگ به محل مناسب خودش بالا برده می‌شود» طبق این بخش از متن: ترتفع بالحبال... به وسیله طناب‌هایی سنگ‌ها رو بالا می‌کشیدند. / گزینۀ (۴): «رازهایی وجود دارد [که] باقی مانده است [و] دانشمندان نتوانستند به آن‌ها پاسخ دهند» دقیقاً طبق جمله ابتدای متن درسته!

۶۴۳- گزینۀ «۴»

«عجیب‌ترین چیز در متن

گزینۀ (۱): «بلند کردن تخته‌سنگ با طناب‌هاست» / گزینۀ (۲): «حمل کردن تخته‌سنگ‌ها با قایق است» / گزینۀ (۳): «زیاد بودن اهرام و حجم آن‌ها و ارتفاع آن‌ها و نزدیکی آن‌ها به آب [های] نیل است» / گزینۀ (۴): «اتصال تخته‌سنگ‌ها با یکدیگر بدون ماده‌ای دیگر است» طراح محترم سؤال گزینۀ (۴) رو عجیب‌ترین چیز دونستند که واقعاً هم عجیبه! ما و شما هم چاره‌ای نداریم جز این که قبول کنیم! البته جابه‌جا کردن یک قطعه سنگ دوتنی با طناب و قایق (توی اون زمان!) هم واسه خودش خیلی عجیبه!

۶۴۴- گزینۀ «۱»

خطاهای گزینۀ «۱»:

گزینۀ (۲): تَجَعَلَ - تَجَعَلَ: قبل از آن [ل] داریم که با توجه به معنای جمله از حروف ناصبه است و معنی «تا» می‌دهد. گزینۀ (۳): قَرِيب - قَرِيب: اسمی است که نه ال دارد و نه مضاف است، پس تنوین می‌گیرد. - تَرْفَعُ - تَرْفَعُ: فعل مضارعی است که قبل از آن هیچ عاملی برای جزم نداریم! پس مرفوع است! گزینۀ (۴): مکان - مکان: ال ندارد. مضاف هم نیست پس تنوین می‌گیرد! - تَرْفَعُ - تَرْفَعُ: با توجه به مفهوم جمله، فعلی مجهول است پس حرف اولش ضمه دارد!

۶۴۵- گزینۀ «۲»

جُعِلَتْ: فعل ماضی - للغائبه - مجرد ثلاثی - متعدّد -

مجهول / فعل و نائب فاعله «الواحدة» و الجملة فعلیّة

خطاهای گزینۀ «۱»:

گزینۀ (۱): معلوم - هر فعل ماضی ثلاثی مجردی که حرف اولش ضمه داشته باشد، غالباً مجهول است! - نائب فاعله «هي» المستتر - بعد از آن اسم ظاهر «الواحدة» را داریم پس دیگر نمی‌تواند «هي» باشد! گزینۀ (۳): نائب فاعله «هي» ... - مثل گزینۀ (۱) گزینۀ (۴): فاعله «الواحدة» - فعل مجهول است! پس نائب فاعل دارد، نه فاعل!

۶۴۶- گزینۀ «۳»

أكثر: اسم - مفرد مذکر - مشتق و اسم تفضیل

(مصدره: كثرة) - نكرة / مجرور بحرف جرّ «علی»

خطاهای گزینۀ «۱»:

گزینۀ (۱): مشتق و اسم مکان - با توجه به وزنش (أفعل) اسم تفضیل است.

گزینۀ (۲): معرّف بالإضافة - نكرة است! به هیچ اسمی اضافه نشده! بعد از آن «مِن» حرف جرّ است!

گزینۀ (۴): معرّف بالإضافة - گفتیم که! - خبر مقدم - غلط است! فقط جار و مجرور است. در ضمن جمله فعلیه است و مبتدا و خبر ندارد!

متن دوم

فقر در بسیاری از مواقع هر عزم و اراده‌ای را نابود می‌کند اما همین فقر است که موجب می‌شود انسان به سمت جلو نیز پیشرفت کند! فقر در اول عمر خیر و برکت است چرا که موجب تقویت اراده انسان می‌شود! آیا ندیده‌ای درخت‌هایی که میان تخته‌سنگ‌ها می‌رویند چگونه محکم‌ترین و بزرگ‌ترین درختان می‌شوند؟ جوانی که مدتی از زندگی‌اش را میان نداری و محرومیت زندگی کرده است هرگز به خاطر گرسنگی نخواهد مرد. ولی جوانی که در ناز و نعمت زندگی کند نمی‌تواند روی پاهای خود بایستد و با نسیمی می‌افتد! و چه بسیاری کسانی که فقیرانه زندگی کردند ولی به درجاتی رسیدند که ثروتمندان به آن نرسیده‌اند!

۶۴۷- گزینۀ «۲»

«فقر را پربرکت حساب می‌کنیم

گزینۀ (۱): «هرگاه از نعمتی محروم شویم» / گزینۀ (۲): «در آغاز زندگی» / گزینۀ (۳): «هنگامی که از بزرگان شویم» / گزینۀ (۴): «هنگامی که به هدف‌هایمان برسیم»

گزینۀ (۲) درسته، طبق اون بخش از متن که: الفقر في أول العمر خير و برکت. «فقر در آغاز زندگی [باعث] خیر و برکت است»

۶۴۸- گزینۀ «۱»

[گزینۀ] اشتباه را مشخص کن:

گزینۀ (۱): «فقر در همه حالات، انسان را نابود می‌کند» غلطه! چون در متن گفته شده: فقر در بسیاری از اوقات هر عزم و اراده‌ای را نابود می‌کند، اما نهائیتاً به این نتیجه رسیده که بسیاری از مردم هم در اثر فقر، قوی و محکم شدند و به درجات بالایی رسیدند!

گزینۀ (۲): «فقر دو نوع است، یکی از آن‌ها ستایش شده و دیگری نکوهش شده است» درسته، نوع ستایش‌شده‌اش اینه که در این متن گفته شده و اون یکی هم همون فقریه که دائمی و نابودکننده است.

گزینۀ (۳): «هر کس که اراده داشته باشد، فقیر نیست حتی اگر محروم از مال باشد» اینم منطقیه!

گزینۀ (۴): «بسیاری از بزرگان در کودکی‌شان آرزو داشتند به لقمه نانی دست یابند» با توجه به عبارت پایانی متن این هم درسته!

متن سوم

برخی مردم که گمان کرده‌اند راحتی و آسایش معنایش فرورفتن در تنبلی و تکیه‌دادن به یک صندلی راحت یا مانند آن است! اگر چنین بود مردم به سمت کار کردن نمی‌رفتند! آسایش تنها تغییر از حالتی به حالت دیگر است، نه از کاری به کار دیگر! زندگی یکنواخت برای انسان دشوار است چرا که دل را می‌میراند! زیرا بسیاری از بدی‌های این دنیا دلیلش خستگی است که نتیجه دوری گزیدن از رویارویی با حالتی جدید است. از همین رو می‌بینیم که دانشمندان علوم تربیتی تأکید دارند که دل نیز مانند جسم خسته می‌شود، پس دارویش در آن هنگام نوگرایی و تغییر است!

۶۵۴- گزینه (۴)

[گزینه] صحیح را در معنای «الانغماس: فرورفتن»

مشخص کن.

گزینه (۱): «دوری و خودداری کردن»

گزینه (۲): «زیستن و زندگی»

گزینه (۳): «ثبات و پایداری»

گزینه (۴): «داخل شدن و غرق گشتن»

چون در متن از الانغماس في الكسل استفاده شده یعنی فرورفتن در تنبلی، پس گزینه (۴) مناسب‌ترین مفهوم رو داره!

۶۵۵- گزینه (۳)

[گزینه] صحیح را برای جای خالی مشخص کن:

کن: «برای دستیابی به یک زندگی سعادتمندانه»

گزینه (۱): «بر ما واجب است که از تنبلی نترسیم» غلطه. درستش می‌شه: بر ما واجب است که تنبل نباشیم!

گزینه (۲): «باید از طبیعت عبرت بگیریم، زیرا آن با تغییر انسان تغییر می‌یابد!» چیزی درباره طبیعت توی متن بود؟ من که یادم نمی‌دارم!

گزینه (۳): «ما به راه‌های جدیدی برای مسائلمان نیازمندیم!» درسته طبق سطر آخر متن: هو التجديد والتغيير!

گزینه (۴): «باید تلاش کنیم که به گذشته و حال فکر نکنیم، بلکه به آینده [فکر کنیم]!» درباره حال و گذشته و آینده هم توی متن چیزی نبود!

۶۵۶- گزینه (۲)

از عبارت زیر چه نتیجه‌ای می‌گیری؟ «زندگی یکنواخت برای انسان سخت است.»

ترجمه و بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «برای هر چیزی جدیدی لذتی وجود دارد، پس بر ماست که دائماً تغییر دهیم آن چه را که داریم» دائماً که منطقی نیست.

گزینه (۲): «تغییر واجب است که در مسائل فرعی زندگی باشد، نه در مسائل اصلی آن!» این گزینه فقط با توجه به این که گزینه‌های بعدی درست نیستند درسته!

گزینه (۳): «هر کس با ارزش‌هایی ثابت و اصولی معین زندگی کند، اونکوهیده است.» چنین چیزی از عبارت سؤال برداشت نمی‌شه!

گزینه (۴): «انسان باید کارش و محل زندگی‌اش را پس از هر مدتی تغییر بدهد» این هم منطقی نیست و از عبارت سؤال برداشت نمی‌شه.

۶۵۷- گزینه (۲)

مشخص کن آن [گزینه‌های] را که مقصود متن نیست:

گزینه (۱): «کوشا در کوشش خود لذتی را می‌یابد [که] تنبل آن راه ندرت می‌یابد»

گزینه (۲): «و در فقر گوهرها آشکار می‌شود.»

گزینه (۳): «[انسان] بی حرکت، نابود می‌شود و [انسان] در حرکت باقی می‌ماند»

گزینه (۴): «با ابداع و ابتکار، شخص پند می‌گیرد»

۶۲۹- گزینه (۳) «گرسنگی» جوان قوی را، همان طور که طوفان درختان!

گزینه (۱): «نابود می‌کند - خراب نمی‌کند - باغ

گزینه (۲): «دوست - همشین - باغ‌ها»

گزینه (۳): «نابود نمی‌کند - آسیب نمی‌رساند - بیابان

گزینه (۴): «بلند می‌کند - بلند می‌کند - تخته سنگ‌ها»

با کلمه‌های گزینه (۳) معنی جمله درست می‌شه و با متن هم مطابقت پیدا می‌کنه: «گرسنگی نابود نمی‌کند جوان قوی را، همان طور که طوفان به درختان بیابان آسیب نمی‌رساند»

۶۵۰- گزینه (۳)

براساس مفهوم متن: فقر

گزینه (۱): «نکوهش شده است، زیرا آن مردم و اوقات را نابود می‌کند.» غلطه، کلیت متن درباره تأثیر مثبت فقر در زندگی بسیاری از آدم‌هاست!

گزینه (۲): «مفید است، بنابراین بر ما واجب است که در زندگی‌مان آن را انتخاب کنیم!» بعضی از سؤال‌ها اون قدر از نظر منطقی اشتباه‌اند که بدون خواندن متن هم می‌شه ردشون کرد!

گزینه (۳): «ستایش شده است، هنگامی که باعث تقویت اراده انسان می‌شود.» طبق مفهوم متن کاملاً درسته.

گزینه (۴): «همان طور که برای انسان مفید است، برای جوامع نیز مفید است.» این گزینه هم چه از نظر متن و چه از نظر منطقی و اینا که در گزینه (۲) صحبت کردیم اشتباهه!

۶۵۱- گزینه (۲)

خطاهای گزینه‌ها:

گزینه (۱): يَمُوتُ ← يَمُوتُ: قبل از آن «لَنْ» را داریم که از حروف ناصبه است، پس فعل منصوب است!

گزینه (۳): حَيَاثُهُ ← حَيَاثُهُ: قبل از آن حرف جرّ «مِنْ» را داریم بنابراین مجرور است!

گزینه (۴): سَبَبٌ ← سَبَبٌ: به «الجوع» اضافه شده و تنوین نمی‌گیرد!

۶۵۲- گزینه (۴)

يُسَبِّبُ: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - متعدّد - معلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية و خبر

خطاهای گزینه‌ها:

گزینه (۱): فاعله «تقوية» ← با توجه به ترجمه، «تقوية» مفعول است و فاعل آن «هو» مستتر است!

گزینه (۲): من باب تفعّل ← به وزنش دقّت کنید که از باب تفعیل است: «سَبَبٌ، يَسَبِّبُ، تَسْبِيبٌ» - مجهول ← با توجه به معنا، معلوم است و ضمه ابتدای فعل مربوط به وزن باب تفعیل است!

گزینه (۳): لازم ← با توجه به معنا و کاربردش در عربی هم چنین این که از باب تفعیل است، متعدّی است نه لازم!

۶۵۳- گزینه (۲)

كثيرون: اسم - جمع سالم للمذكر - مشتق (مصدره: كثرة) - نكرة / مبتدا و مرفوع بالواو و الجملة اسمية

خطاهای گزینه‌ها:

گزینه (۱): اسم مفعول ← «كثير» از ریشه (كثر) و مشتق است ولی اسم مفعول نیست! - معرف بالإضافة ← بعد از آن اسمی نداریم که به آن اضافه شده باشد و نكرة است!

گزینه (۳): اسم فاعل ← وزن آن به اسم فاعل نیز نمی‌خورد!

گزینه (۴): جمع تکسیر ← كثيرون اسم جمع مذكر سالم است و علامت مرفوع بودن در این جور اسم‌ها «واو» است!

چون در متن هیچ اشاره‌ای به فقر نشده پس گزینه (۲) غلطه، بقیه گزینه‌ها درباره تلاش و کوشش و حرکت و تغییر و نوآوری هستند که با متن در ارتباطند.

۶۵۸- گزینه «۲»

خطاهای گزینه‌ها:

گزینه (۱): عُلَمَاءٌ ← عُلَمَاءُ: اسم بعد از «أَنَّ» است و باید منصوب باشد
گزینه (۲): التَّزْيِيَةُ ← التَّزْيِيَةُ: مضاف‌الیه است و مجرور! «عُلَمَاءُ» به آن اضافه شده.

گزینه (۳): يُؤَكِّدُونَ ← يُؤَكِّدُونَ: با توجه به معنای جمله فعل معلوم است و حرکت عین‌الفعل آن باید کسره باشد!

۶۵۹- گزینه «۴»

یُؤَكِّدُونَ: فعل مضارع - للغائبين - مزید ثلاثی من باب تفعیل - معلوم / فعل مرفوع و فاعله ضمیر الواو البارز و الجملة فعلية
خطاهای گزینه‌ها: گزینه (۱): فاعله «العلماء» ← فاعل این فعل ضمیر «واو» است، (فاعل هرگز قبل از فعل نمی‌آید)

گزینه (۲): مجهول ← با توجه به معنای جمله مجهول نیست و ضمه حرف اول نیز مربوط به وزن مضارع در باب تفعیل است: «أَكَّدَ، يُؤَكِّدُ، تَأَكَّدَ»
گزینه (۳): نائب فاعله ... ← گفتیم که این فعل مجهول نیست، بنابراین نایب فاعل ندارد، بلکه فاعل دارد!

۶۶۰- گزینه «۴»

التغییر: اسم - مفرد مذکر - جامد (مصدر من باب تفعیل) - معرّف بأل / خبر و مرفوع
خطاهای گزینه‌ها:

گزینه (۱): صفة و مرفوع بالتَّبَعِيَّة ← دَقَّتْ کنید در این جمله «الرَّاحَةُ» مبتدا است و «التَّغْيِيرُ» خبر آن و مرفوع است! به ترجمه نیز دَقَّتْ کنید!
گزینه (۲): مبتدای مؤخر و مرفوع ← گفتیم که خبر و مرفوع است، نه مبتدا!

گزینه (۳): مشتق ← مصدر باب تفعیل است و همه مصدرها جامد هستند! - نعت أو صفة ... ← گفتیم که خبر و مرفوع است، نه صفت!

@HGD-P

پاسخنامه کلیدی

@HGD-TIM



۲ -۲۵۳	۲ -۲۱۷	۴ -۱۸۱	۱ -۱۴۵	۳ -۱۰۹	۳ -۷۳	۲ -۳۷	۴ -۱
۴ -۲۵۴	۴ -۲۱۸	۱ -۱۸۲	۲ -۱۴۶	۱ -۱۱۰	۲ -۷۴	۱ -۳۸	۳ -۲
۳ -۲۵۵	۲ -۲۱۹	۲ -۱۸۳	۳ -۱۴۷	۲ -۱۱۱	۱ -۷۵	۳ -۳۹	۳ -۳
۴ -۲۵۶	۱ -۲۲۰	۱ -۱۸۴	۴ -۱۴۸	۳ -۱۱۲	۱ -۷۶	۱ -۴۰	۴ -۴
۱ -۲۵۷	۱ -۲۲۱	۲ -۱۸۵	۲ -۱۴۹	۱ -۱۱۳	۳ -۷۷	۳ -۴۱	۴ -۵
۴ -۲۵۸	۴ -۲۲۲	۱ -۱۸۶	۱ -۱۵۰	۲ -۱۱۴	۳ -۷۸	۴ -۴۲	۲ -۶
۴ -۲۵۹	۱ -۲۲۳	۴ -۱۸۷	۲ -۱۵۱	۲ -۱۱۵	۱ -۷۹	۴ -۴۳	۲ -۷
۱ -۲۶۰	۴ -۲۲۴	۱ -۱۸۸	۱ -۱۵۲	۲ -۱۱۶	۲ -۸۰	۴ -۴۴	۱ -۸
۲ -۲۶۱	۲ -۲۲۵	۳ -۱۸۹	۴ -۱۵۳	۳ -۱۱۷	۲ -۸۱	۲ -۴۵	۱ -۹
۱ -۲۶۲	۴ -۲۲۶	۳ -۱۹۰	۴ -۱۵۴	۱ -۱۱۸	۱ -۸۲	۴ -۴۶	۲ -۱۰
۳ -۲۶۳	۴ -۲۲۷	۴ -۱۹۱	۳ -۱۵۵	۴ -۱۱۹	۱ -۸۳	۳ -۴۷	۲ -۱۱
۱ -۲۶۴	۱ -۲۲۸	۴ -۱۹۲	۲ -۱۵۶	۳ -۱۲۰	۱ -۸۴	۳ -۴۸	۲ -۱۲
۲ -۲۶۵	۳ -۲۲۹	۳ -۱۹۳	۱ -۱۵۷	۴ -۱۲۱	۳ -۸۵	۴ -۴۹	۳ -۱۳
۳ -۲۶۶	۲ -۲۳۰	۴ -۱۹۴	۳ -۱۵۸	۳ -۱۲۲	۳ -۸۶	۲ -۵۰	۲ -۱۴
۱ -۲۶۷	۱ -۲۳۱	۴ -۱۹۵	۲ -۱۵۹	۳ -۱۲۳	۲ -۸۷	۳ -۵۱	۳ -۱۵
۱ -۲۶۸	۳ -۲۳۲	۴ -۱۹۶	۴ -۱۶۰	۱ -۱۲۴	۳ -۸۸	۱ -۵۲	۳ -۱۶
۱ -۲۶۹	۱ -۲۳۳	۱ -۱۹۷	۴ -۱۶۱	۴ -۱۲۵	۴ -۸۹	۴ -۵۳	۲ -۱۷
۲ -۲۷۰	۳ -۲۳۴	۳ -۱۹۸	۴ -۱۶۲	۱ -۱۲۶	۲ -۹۰	۲ -۵۴	۲ -۱۸
۳ -۲۷۱	۲ -۲۳۵	۳ -۱۹۹	۳ -۱۶۳	۳ -۱۲۷	۱ -۹۱	۳ -۵۵	۲ -۱۹
۲ -۲۷۲	۴ -۲۳۶	۲ -۲۰۰	۴ -۱۶۴	۴ -۱۲۸	۳ -۹۲	۴ -۵۶	۲ -۲۰
۴ -۲۷۳	۱ -۲۳۷	۳ -۲۰۱	۲ -۱۶۵	۴ -۱۲۹	۲ -۹۳	۲ -۵۷	۳ -۲۱
۱ -۲۷۴	۲ -۲۳۸	۳ -۲۰۲	۴ -۱۶۶	۲ -۱۳۰	۴ -۹۴	۳ -۵۸	۲ -۲۲
۱ -۲۷۵	۳ -۲۳۹	۲ -۲۰۳	۴ -۱۶۷	۳ -۱۳۱	۲ -۹۵	۳ -۵۹	۱ -۲۳
۲ -۲۷۶	۳ -۲۴۰	۴ -۲۰۴	۲ -۱۶۸	۱ -۱۳۲	۳ -۹۶	۲ -۶۰	۳ -۲۴
۴ -۲۷۷	۲ -۲۴۱	۳ -۲۰۵	۲ -۱۶۹	۴ -۱۳۳	۱ -۹۷	۳ -۶۱	۱ -۲۵
۴ -۲۷۸	۴ -۲۴۲	۱ -۲۰۶	۲ -۱۷۰	۲ -۱۳۴	۲ -۹۸	۲ -۶۲	۲ -۲۶
۲ -۲۷۹	۱ -۲۴۳	۱ -۲۰۷	۱ -۱۷۱	۳ -۱۳۵	۱ -۹۹	۳ -۶۳	۲ -۲۷
۳ -۲۸۰	۱ -۲۴۴	۲ -۲۰۸	۴ -۱۷۲	۱ -۱۳۶	۲ -۱۰۰	۴ -۶۴	۴ -۲۸
۴ -۲۸۱	۴ -۲۴۵	۱ -۲۰۹	۲ -۱۷۳	۲ -۱۳۷	۱ -۱۰۱	۲ -۶۵	۴ -۲۹
۲ -۲۸۲	۳ -۲۴۶	۳ -۲۱۰	۱ -۱۷۴	۳ -۱۳۸	۳ -۱۰۲	۱ -۶۶	۳ -۳۰
۳ -۲۸۳	۱ -۲۴۷	۴ -۲۱۱	۲ -۱۷۵	۱ -۱۳۹	۱ -۱۰۳	۱ -۶۷	۱ -۳۱
۴ -۲۸۴	۲ -۲۴۸	۱ -۲۱۲	۴ -۱۷۶	۲ -۱۴۰	۴ -۱۰۴	۲ -۶۸	۳ -۳۲
۱ -۲۸۵	۱ -۲۴۹	۲ -۲۱۳	۲ -۱۷۷	۱ -۱۴۱	۴ -۱۰۵	۳ -۶۹	۳ -۳۳
۱ -۲۸۶	۳ -۲۵۰	۱ -۲۱۴	۳ -۱۷۸	۳ -۱۴۲	۲ -۱۰۶	۳ -۷۰	۲ -۳۴
۴ -۲۸۷	۴ -۲۵۱	۳ -۲۱۵	۴ -۱۷۹	۲ -۱۴۳	۴ -۱۰۷	۴ -۷۱	۱ -۳۵
۱ -۲۸۸	۱ -۲۵۲	۲ -۲۱۶	۱ -۱۸۰	۴ -۱۴۴	۱ -۱۰۸	۲ -۷۲	۴ -۳۶

مجموعه سوالات



مدرسة

٣ -٥٤١	١ -٥٠٥	٣ -٤٩٩	١ -٤٣٣	٤ -٣٩٧	٣ -٣٤١	٣ -٣٢٥	١ -٢٨٩
٣ -٥٤٢	١ -٥٠٦	١ -٤٧٠	٣ -٤٣٤	٢ -٣٩٨	٢ -٣٤٢	٢ -٣٢٦	٤ -٢٩٠
١ -٥٤٣	٤ -٥٠٧	١ -٤٧١	٢ -٤٣٥	٤ -٣٩٩	٣ -٣٤٣	١ -٣٢٧	٤ -٢٩١
٣ -٥٤٤	٤ -٥٠٨	٤ -٤٧٢	٢ -٤٣٦	٣ -٤٠٠	٢ -٣٤٤	٣ -٣٢٨	٢ -٢٩٢
٤ -٥٤٥	١ -٥٠٩	٢ -٤٧٣	٤ -٤٣٧	٣ -٤٠١	٤ -٣٤٥	٤ -٣٢٩	١ -٢٩٣
٢ -٥٤٦	٣ -٥١٠	٢ -٤٧٤	٤ -٤٣٨	٣ -٤٠٢	٣ -٣٤٦	٢ -٣٣٠	٤ -٢٩٤
١ -٥٤٧	١ -٥١١	١ -٤٧٥	٤ -٤٣٩	١ -٤٠٣	٣ -٣٤٧	٢ -٣٣١	٢ -٢٩٥
١ -٥٤٨	١ -٥١٢	٢ -٤٧٦	٢ -٤٤٠	٢ -٤٠٤	٣ -٣٤٨	٢ -٣٣٢	٣ -٢٩٦
٣ -٥٤٩	١ -٥١٣	١ -٤٧٧	٤ -٤٤١	٣ -٤٠٥	٣ -٣٤٩	٢ -٣٣٣	٤ -٢٩٧
٢ -٥٥٠	١ -٥١٤	١ -٤٧٨	٢ -٤٤٢	٤ -٤٠٦	٢ -٣٥٠	٤ -٣٣٤	٣ -٢٩٨
٢ -٥٥١	١ -٥١٥	٤ -٤٧٩	٢ -٤٤٣	٢ -٤٠٧	٣ -٣٥١	٣ -٣٣٥	٢ -٢٩٩
٢ -٥٥٢	١ -٥١٦	٣ -٤٨٠	٢ -٤٤٤	٣ -٤٠٨	٤ -٣٥٢	٢ -٣٣٦	٢ -٣٠٠
٣ -٥٥٣	٢ -٥١٧	٢ -٤٨١	٤ -٤٤٥	١ -٤٠٩	١ -٣٥٣	٣ -٣٣٧	٢ -٣٠١
٤ -٥٥٤	٢ -٥١٨	٢ -٤٨٢	٤ -٤٤٦	٤ -٤١٠	٢ -٣٥٤	٤ -٣٣٨	١ -٣٠٢
٣ -٥٥٥	١ -٥١٩	٢ -٤٨٣	١ -٤٤٧	٤ -٤١١	٢ -٣٥٥	٤ -٣٣٩	٤ -٣٠٣
٣ -٥٥٦	٤ -٥٢٠	٢ -٤٨٤	٣ -٤٤٨	٤ -٤١٢	٣ -٣٥٦	٢ -٣٤٠	١ -٣٠٤
٢ -٥٥٧	٣ -٥٢١	٣ -٤٨٥	١ -٤٤٩	٣ -٤١٣	١ -٣٥٧	١ -٣٤١	٣ -٣٠٥
٣ -٥٥٨	٤ -٥٢٢	٤ -٤٨٦	٢ -٤٥٠	١ -٤١٤	٣ -٣٥٨	٤ -٣٤٢	٢ -٣٠٦
٢ -٥٥٩	٣ -٥٢٣	٢ -٤٨٧	٤ -٤٥١	٢ -٤١٥	١ -٣٥٩	١ -٣٤٣	٢ -٣٠٧
٣ -٥٦٠	١ -٥٢٤	١ -٤٨٨	٣ -٤٥٢	٣ -٤١٦	٢ -٣٦٠	٣ -٣٤٤	٢ -٣٠٨
٢ -٥٦١	٣ -٥٢٥	١ -٤٨٩	٣ -٤٥٣	١ -٤١٧	٤ -٣٦١	٢ -٣٤٥	١ -٣٠٩
٢ -٥٦٢	١ -٥٢٦	٣ -٤٩٠	٤ -٤٥٤	٣ -٤١٨	٤ -٣٦٢	٣ -٣٤٦	٣ -٣١٠
٢ -٥٦٣	٢ -٥٢٧	٢ -٤٩١	٢ -٤٥٥	٢ -٤١٩	١ -٣٦٣	٢ -٣٤٧	٢ -٣١١
٣ -٥٦٤	١ -٥٢٨	٢ -٤٩٢	١ -٤٥٦	٢ -٤٢٠	٤ -٣٦٤	٣ -٣٤٨	١ -٣١٢
١ -٥٦٥	٢ -٥٢٩	١ -٤٩٣	٢ -٤٥٧	٤ -٤٢١	١ -٣٦٥	١ -٣٤٩	٤ -٣١٣
٣ -٥٦٦	٤ -٥٣٠	١ -٤٩٤	٢ -٤٥٨	٤ -٤٢٢	٣ -٣٦٦	٣ -٣٥٠	٤ -٣١٤
١ -٥٦٧	٢ -٥٣١	٢ -٤٩٥	٢ -٤٥٩	٢ -٤٢٣	٤ -٣٦٧	١ -٣٥١	٢ -٣١٥
٢ -٥٦٨	١ -٥٣٢	٤ -٤٩٦	٢ -٤٦٠	١ -٤٢٤	٤ -٣٦٨	٢ -٣٥٢	٢ -٣١٦
٢ -٥٦٩	٣ -٥٣٣	٤ -٤٩٧	٣ -٤٦١	٤ -٤٢٥	٣ -٣٦٩	٣ -٣٥٣	٢ -٣١٧
١ -٥٧٠	٣ -٥٣٤	٣ -٤٩٨	٤ -٤٦٢	١ -٤٢٦	٢ -٣٧٠	٢ -٣٥٤	٤ -٣١٨
٤ -٥٧١	٢ -٥٣٥	١ -٤٩٩	٢ -٤٦٣	٤ -٤٢٧	١ -٣٧١	٢ -٣٥٥	٣ -٣١٩
٤ -٥٧٢	٣ -٥٣٦	٤ -٥٠٠	٢ -٤٦٤	١ -٤٢٨	٢ -٣٧٢	٢ -٣٥٦	٣ -٣٢٠
٤ -٥٧٣	٢ -٥٣٧	٣ -٥٠١	١ -٤٦٥	٤ -٤٢٩	٢ -٣٧٣	٣ -٣٥٧	١ -٣٢١
١ -٥٧٤	٣ -٥٣٨	٤ -٥٠٢	٣ -٤٦٦	٤ -٤٣٠	١ -٣٧٤	٤ -٣٥٨	٣ -٣٢٢
٣ -٥٧٥	٤ -٥٣٩	٣ -٥٠٣	٤ -٤٦٧	٤ -٤٣١	١ -٣٧٥	٤ -٣٥٩	٤ -٣٢٣
٤ -٥٧٦	١ -٥٤٠	٢ -٥٠٤	٢ -٤٦٨	٣ -٤٣٢	٣ -٣٧٦	٢ -٣٦٠	١ -٣٢٤

٣ - ٦٤٩	١ - ٦٣٧	٣ - ٦٢٥	٣ - ٦١٣	٤ - ٦٠١	٣ - ٥٨٩	٣ - ٥٧٧
٣ - ٦٥٠	٢ - ٦٣٨	٣ - ٦٢٦	١ - ٦١٤	٢ - ٦٠٢	٢ - ٥٩٠	١ - ٥٧٨
٢ - ٦٥١	٣ - ٦٣٩	٢ - ٦٢٧	١ - ٦١٥	٣ - ٦٠٣	٤ - ٥٩١	٢ - ٥٧٩
٤ - ٦٥٢	٤ - ٦٤٠	١ - ٦٢٨	٤ - ٦١٦	٤ - ٦٠٤	٣ - ٥٩٢	٤ - ٥٨٠
٢ - ٦٥٣	٤ - ٦٤١	١ - ٦٢٩	١ - ٦١٧	٢ - ٦٠٥	٤ - ٥٩٣	١ - ٥٨١
٤ - ٦٥٤	٣ - ٦٤٢	١ - ٦٣٠	٣ - ٦١٨	٣ - ٦٠٦	٤ - ٥٩٤	٣ - ٥٨٢
٣ - ٦٥٥	٤ - ٦٤٣	١ - ٦٣١	٤ - ٦١٩	٢ - ٦٠٧	٢ - ٥٩٥	٤ - ٥٨٣
٢ - ٦٥٦	١ - ٦٤٤	١ - ٦٣٢	٤ - ٦٢٠	٢ - ٦٠٨	٢ - ٥٩٦	١ - ٥٨٤
٢ - ٦٥٧	٢ - ٦٤٥	١ - ٦٣٣	٣ - ٦٢١	١ - ٦٠٩	٣ - ٥٩٧	٤ - ٥٨٥
٤ - ٦٥٨	٣ - ٦٤٦	٣ - ٦٣٤	٣ - ٦٢٢	٣ - ٦١٠	٣ - ٥٩٨	٣ - ٥٨٦
٤ - ٦٥٩	٢ - ٦٤٧	٢ - ٦٣٥	١ - ٦٢٣	٢ - ٦١١	٤ - ٥٩٩	٤ - ٥٨٧
٤ - ٦٦٠	١ - ٦٤٨	٣ - ٦٣٦	١ - ٦٢٤	٣ - ٦١٢	٢ - ٦٠٠	٢ - ٥٨٨

@HGD-P

@HGD-TIM



کتاب‌های شگفت انگیز



آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز
حسابان دوازدهم	انگلیسی دوازدهم	ریاضی تجربی دوازدهم	شیمی دوازدهم	عربی دوازدهم
آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز
ادبیات دوازدهم	فیزیک تجربی دوازدهم	فیزیک ریاضی دوازدهم	گسسته و آمار دوازدهم	هندسه دوازدهم
آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز	آموزش شگفت انگیز
زیست دوازدهم				

مجموعه کتاب‌های جمع بندی



جمع بندی هندسه (۱) و (۲)
جمع بندی هندسه (۳)
جمع بندی ریاضی تجربی

جمع بندی فارسی
جمع بندی گسسته و آمار
جمع بندی حسابان و ریاضی پایه





بی بی

دوازدهم

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

جامع

@HGD_P

@HGD_TIM

Subject:

Date:

Month